Orvostani munka.

Ónody Bertalan ajándéka.
1876 $\frac{5}{1}$.

هذه فهرست عمل الصالحين

السعید القتیل المشمول بالغفران جامع القرآن ثانی الفرقان عثمان بن عفان رضی الله تعالی عنه اربع
آن معدن علم و دین و ایمان آن شمع بحر جود و احسان و پادشاه دین آن توبت آباد همو که کفر از نور او ویران
مصباح نبوت از نور روشن مشکوة ولایت از نور تابان مخصوص برادری با احمد منصوص برابری با قرآن نور جان
ولی کانبیت عهدت شاهی و ولی [illegible] دل پر آن جان [illegible] الا وصیا و رابع الخلفا مقصود [illegible] مقصود
ولی حضرت معبود مذل صنم قریش و معز مقدم حبشی قایل کلمهٔ لو کشف الغطاء ما ازددت یقینا مخاطب کریمهٔ
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا فارس الاسلام و مکسر الاصنام و
ربیب الرکن و المقام نفس النبی و حامل رایته و حافظ ملته و هادی امته و باب مدینه تاج ارباب المعصوم
من الزلل و المعصوم من الخلل المهذب عن العیب و المطهر من الریب امیر المؤمنین و امام المتقین و قاید الغر
المحجلین علی بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه نظم علی را قدر پیغمبر شناسد که هر کس خویش را بهتر شناسد
و اقربا و اولاد و اصفیایش من ابنائه ائمة و نجبا و اولاده و سید احبابه و اعلامها و منار و ابرار اللهم اجعلنا
ممن نهج سبیل ولایتهم و تمسک بذیل عصمتهم و دان بدینهم و طاعتهم و احینی اللهم علی منهاج حبهم و سنتهم
و توفنی علی حبهم و ولایتهم و ابعثنی علی دینهم و ملتهم فادعنی یوم حشری و حین نشری باماتهم و احشرنی
فی زمرتهم و نجنا من آفات الدنیا و الآخرة بحبهم و ولایتهم و متابعتهم بلطفک و حقهم یا احکم الحاکمین اما بعد عرضه میدارد
محرر این مقاله و مسود این رساله قلیل البضاعة عدیم الاستطاعة صالح بن محمد بن محمد صالح القاینی جهلا
والدی مولدا و الباخرزی موطنا که ترکیب چند که در کتب موثوقه متفرق و در بعضی نسخ بی ترتیب و عدم اجزاء ترکیب
و تخمیر و زمان ادراک و قوه رسته دیده و تجربات کرده بود و در حال جمیع و فعال شنیده
و رنجیده تم عدت داروان الم تو امان امتحان نموده و مجموعه بسیار ذکر احوالی نیز و صلاح و طوایف قوم
و فلاح را رفع علا باشد اگر چه درین مقوله حکمای عظام و اطبای ذوی الاحترام رحمهم الله تعالی یوم القیام قرا
بادینات و کناشات بسیار تالیف کرده اند که این نسخه در مقابل آن ناقابل دیدن و لایق شنیدن نیست
بموجب اینکه سعدی نظم اگر قربان کند بدام کوری نه چون پای ملخ باشد ز موری هر چند درین از منه اخذ و
الکنه ارزنده این هنر را وضیع ترین کارها و شنیع ترین عارها میدانسته و بعد از اینکه از دیگر تر به مجانیت

و خواندهٔ محدثین و عمدهٔ ماکرین و فراغ از دماغ و معالجه سفها نمود و جهلهٔ اینان زنو و مطلب
عوام آن است که بی احتما از اغذیهٔ غلیظه و اشربه ردیه بروایح فواکه و افاویه صحت یابند و یا تجرد و بدن
عضو ماوف را صحیح و سالم کردانند و این هر دو حمق اعرابیست که اشراقیان و بعد ازین شغل شنیعه و
شامیان یا ازین عمل کشیده اند لمولفه نظم کو عیسی که علت بدر را دوا کند کو مهدی که خلقت بد را فنا کند
در هیچ یک از بلاد و در زمان اجدادی اذن نوع اشیان و نه در عهد حذاق اطبا این نوع نامعقول معمول
نبوده حکیم نظامی نظم جهان شربت هر یک از نیش زهر است بجز شربت ما که بر نخ نوشت و ظاهرا ازین سبب که
اطبای سبق در طلب معرفت ادویه نمیکنند و عطاران تبدیل سفر و سفنند و مدار صناعت این فن موقوف
بر شناختن ادویه و قوت آنکه خاصیت ادویت اما درین زمان در اکثر امکنه ادویهٔ مفرده شایع و
مرکبات ضایع کردیده و اثری از تراکیب مطبوع نمیرسد و این ضعیف در بلده ادویهٔ مجموعه بوده
غیر از یک نفر عطار یهودی دیگری ندیده گفت برادرم هر ساله با بطاکیه میرود و تجارت مجموع و متعلق با او و
مخصوص ادویه است پس این ضعیف قدری برای امتحان طلبیدم و یک شربت بمرد صحیح المزاجی دادم
بعد از ساعتی شورش و پوزش معده و قی و تهوع آورده همه اعراض حب الملوک ظاهر شد آنکه قلیلی از
تو بیده در فنجان آبی ریختم علی الصباح در زیر فنجان زرنیخ سیاهی مشاهده کردم و در دقیقه آتش خدمه
احساس نمودم و در آتش نرمی یافتم یقین دانستم که اعراض مذکوره و قوت مسهله از حب السلاطین
و نمکش از زرنیخ و نیل و لزوجت و چسبیت آن از عنزروت است روز دیگر که تنبیه وانمودم اقرار کرد که
سالها است که شغل من همین است تا حال مطلقا هیچ کس باین سبب مطلع نشده و نیکو کرده و که دیگران کار
نکنند و روزی که عازم اصفهان بودم در منزل شهر دوان و جمل ازین مجموعه مومه بود و از جان یعقوب
و در اصفهان یک حمل را عطاران ابتیاع نمودند و حمل دیگر را بطرف رشت نقل کردند و هیچ طبیبی آن
شناعت بر نخوردند و عارفی تحقیق آنمعنی نکشند و حال مجموع در ایران و توران و هند و هندوستان جهت
و از قبیل مجموع ادویه مفرده و مرکبات چون سقنقور و سمک صیدا و روبیان و نخود جمل اعرابی و گل مختوم
و اقاقیا و غیره که انشاء الله در مفردات موسوم بتحفة الصالحین مذکور خواهد شد و از جملهٔ اطبای اصفهان

بی تحصیل او وی نسبت بمضرت را داخل و مرتکب کرده بعد از تحیر ضرر عظیم مشاهده نموده اند بیماران بیکبار
ترک معالجین کیا رشد نموده اند و شفا بر مرض را ده دوای هر عرض را منحصر دانسته اند و جوده اند الحمد لله النفعی
بلا دت انوان ندیده اند نموده اگر فی الجمله تفاوتی در مرض و تخفیفی در علل بهم رسیده دیوای امراض صعبه و رنجاری
بشر را ما نشد بطبابت آن سبب احتمالی خواهد بود و غرض در این باب گفته قطعه کو بیا خلق نگر در سر حکیم ازلی و جفا
بان نحیف بدیسلمان بجویند مسفع و محقنه و محجمه و قاطاطیس را آب جواب جنین شیر خود و مغز فلوس و این نیز در ک
بر کمال عقل و فراست و زیرکی و کیاست و نجابت و بانت که تامحقق بر عوام غالب نشود اغلب که مرکوب نشان
مشکل باشد که کمال بعضی اطبا از روحال مردمان اند ز ملیک در اعتقاد و بلتقندی اما بعد از معرفت از وجه ترکیب
لازم است که تا کار بفعه را برایه متوجه و و انشود و تا مرض بواسطه علاج نشود رجوع به دوا مرکب نکنند و تا علت دوا
حرکت خفیف رفع نشود بمعاجین کبار مرکب نکر دوند و اگر دوای مفرد در دو در مرضی که علاج میکنند کافی و اند
از ان تجاوز نماید و برا که دوای مفرد در خفت بیت برطبیعت از مرکب و اگر احیانا دوای مفرد در او در مقصود خود
کافی نباید در صورت جایز است که آن را ترکیب نماید و به دوا مرکب معالجه کنند و در امراض حاده و حاره و قطعا دو
مرکب دهند ولی استعمال نکنند و در امراض رطوبی و بارده مطلقا باجتهاد و اطبای یونانی این زمان خود را
در معالجه از دوا و انواع و جمیع امراض را مشخص و معین نماید هیچ یک از انها علاج نیز دوا و زیرا که عرض از
طبابت و دوا حیث یکی حفظ صحت و دیگر ازاله مرض اما شق اول بسیار سهلتر و بهتر است که علاج را طبیب حاذق
باید که در تشخیص معالجه او اعتبار تمام و اعتماد ما لا کلام باشد و طبیب حاذق نادر میباشد و صفات و شرایط
آن از فارابی بیان نموده و منقول محمد یوسف الطبیب شده و آن را در یک قطعه بیان میکند قطعه آن شنیدی
نیز د فارابی که طبابت چه شد طبیا و از ذلک و ر عهد ما چنین دانا حکم عنقا و کیمیا دارد و اگر در مرض محال ابد
و بسیار باشد که مرض از امراض باشد که معالجه پذیر نباشد و اگر معالجه پذیر باشد شاید که اسباب معالجه مهیا
نباشد و زمان معالجه بگذرد و اگر اسباب معالجه مهیا باشد شاید مریض اطاعت طبیب نکند و اگر مریض
اطاعت کند شاید که قوت مریض وفا نکند زمان معالجه و وقت بگذرد و اگر قوت مریض وفا کند و معالجه شود
اثر ضرر دوا و از جهت تحلیل حرارت غریزی و غیر آن در بدن بماند تا حفظ صحت منحصر است در شریعت

در آن بر اولو الابصار پوشیده نیست و ذکر آن مناسب این مقام فی حضرت حکیم علی الاطلاق جل شانه چنانچه با کل نبند در
فرموده بشرب دوا نیز مامور ساخته و در اخبار آمده که موسی بن عمران علی نبینا و علیه الصلوة و السلام در بجای
دوا میل نمیفرمود که آن کسی که مرا بیمار کرد شفا هم خواهد داد و بس حق تعالی جل ذکره با وی فرستاد که ای موسی
آیا میخواهی که حکمتهای ما را باطل کنی تو را آنچه در شفا دادن با دویه نهاده ایم بر دوی منفعت مردم در عقاقیر نعبیر
و جلال خود قسم میخوردم که تا دوای نخوری شفا ندهیم و حضرت خرقیل علیه السلام آزاری در سینه و طرف
جگر بهم رسیده و بعد از معالجه بسیاری از اطبا از حیات مایوس شده از عیادت باز ماندند جبرئیل علیه السلام
نازل شد و گفت حق سبحانه جلت آلاؤه و عمت نعماؤه میفرماید که ای خرقیل بگیر شیره انجیر را و از بیرون
بر روی سینه و جگرت بمال آنحضرت علیه السلام بدان عمل نموده صحت یافت و این اول طبیب که بحضرت
ادریس علیه السلام نازل شده بسبب آن نشو بود که عاقره و عقیمه در آن زمان بسیار بودند
دوا از وی یافته زنده در آن ایام بسیار داشتند حکمت حکیم علی الاطلاق جل جلاله و عم نواله تا تمام و ناقص
شناسات بحجت هر مرض دوا و برای هر علل شفایی و دوا نعتین شده و مسنبارک الله احسن
الخالقین و ثابت شده که طبیب علت ذنوب و حبیب باتر القلوب صلی الله علیه و آله و سلم مردم دوا منع نمود
و نیکی عسل فرموده اند آن شخص عسل را آشامیده و روز دیگر گفت که حق را اجابت گفت قوم او آمده گفتند
یا رسول الله تو قوم ما را کشتند زیرا که عسل خورده و قصاص را قبول کن آنحضرت صلوات الله و سلامه علیه
بیت را طلبیده و آب و ادرار بلند فرمود که ای عسل تو چرا این مرد را کشتی عسل بعد از تحیت و سلام گفت یا رسول الله
جمیع اعضا و جوارح او گردیدم و همه در دو بار را پاک کردانیدم مگر موت که از آنگاه القوم مجل و منفعل
گشتند قوله تعالی قتل الانسان ما اکفره و همچنین از ائمه اطهار رضوان الله علیهم منقول شده که با اصحاب
و باقی مردم دوا میفرموده اند حضرت امام رضا علیه التحیه و الثنا بالتماس مامون رساله در حفظ صحت نوشته
و مامون امر کرد که بر کاغذ بخط طلا نوشته اند و موسوم به ذهبیه ساختند و دوای جامع که شفای بسیاری
از امراض مهلکه در نسخ ایشان هست منقول است که شخصی از حضرت صادق رضی الله عنه رسیده که
شخصی دوا نخورده و کار داشت که آن را حکمت دیگر شفا میباید فرمود که حق تعالی جل شانه و تقدست اسمائه

دوا را فرستاده دوست و شفا نبوده بنده و هیچ دردی نفرستاده مگر آنکه دوائی برای وی فرستاده
و آفریده است درد را و جز دوام خدا نوزد در وقت خوردن دوا حدیث وارد است که چون کرده دوا را نکو
فرموده است مستند فرمان است که اگر امر شود که نفع کند شفا بخشد و اگر مامور نشود ضرر میکند و مرد طبیب
با آنحضرت عرض کرد که من جراحت هایی بزنم و داغ آتش میکنم فرمودند باکی نیست گفت دوا هایی تلخ است دارد
چون خورد و عارقیون بهروم سیدهم فرمودند باکی نیست گفت شراب و بوزه میدهم فرمودند که در
حرام شفا نمیباشد دیگری با آنحضرت عرض کرد که آیا بستودان داغ بسوخت فرمودند که حق سبحانه
تعالی گردانیده دوا و درد کرده و شفا و خیری بسیار و چیزی خبث بر کس بگیرد و کند آیات اما سابقه اطبا در
معالجه این است که گفته اند اگر کسی در خواب ببیند که کسی همان ساعت که بیدار شود و فصد کند و دو
خون نبود و دوا مانند عمده و انبه که چون کسی بخورد و بعد از چند روز بمیرد و البته مریض همچنین
اگر دوا نخورد بمیرد و قصد هلاک خود و نافرمانی الهی کرده است اما در حالت صحت مذموم است و نهی وارد
شده و بسند صحیح از حضرت امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه و رضی الله عنه منقول است که
مسلمان نباید دوا کند تا غالب نشود بیماری برنجش و حضرت صادق رضی الله تعالی عنه فرمودند که هر که
صحتش بر بیماریش غالب باشد و معالجه کند و بمیرد من از وی بیزارم نباید فرمودند که هر که با این حالت دوا
بخورد اعانت بر کشتن خود کرده است و حضرت موسی بن جعفر رضی الله عنهما فرمودند که تا ممکن باشد
رجوع بمعالجه طبیبان مکنید که این مانند عمارت کردن است که اندکش بسیار بکشد و از حضرت امام
محمد الباقر رضی الله تعالی عنه پرسیدند از دوا و از طبیب نصرانی و یهودی و مجوسی فرمودند که
نیست بدیشان شفا بلکه قدرت الهی است جل و علا پس بر مؤمنی لازم است که بقدر وسع و امکان حفظ صحت
منظور دارد و معالجه آن نماید تا ناچار نشود و ممنون احسان نصرانی و یهودی و مجوسی نگردد و چون اکثر
مرض فقیر و فرزند است و در خوردن دوا تأخیر را جائز ندانند و بر پرهیز لازم دانند که هر گاه مرض مستحکم شود ازان
مشکل باشد و در ایام صحت پرهیز کند که پرهیز در صحت مانند بی پرهیزیست در مرض چنانکه گفته اند الحمیة فی الصحة
کالتخلیط فی المرض و اتوانند در سفر و حضر بدن را بحفظ الصحة صحیح دارند که بقول طبیب حاذق مذکور است

دوبایت عطاران از ان قیمت لطف طبیب بمروت خلق رجوع نخواهد که بعض فرزند خود را گوید نخواهد
التماس اکرم کرام و رجا از فخاویم عظام جنان است که این نسخه بی معنی و این اسم بی نسبتی را که موسوم است
بعمل صالح و مشتمل است بر مقدمه و مجموع است بر بیست باب و هر بابی مشتمل بر چند فصل و مرتب است بترتیب
حروف تهجی و تاریخ این قطعه که بر شکی لبیب بر خردان طبیب آنکه مراجون بهر جامع است بگفتش
این نسخه را علت تاریخ حبیب گفت شفا بدن با عمل صالح است که چون بر سهو نسیان که لازمه انسان است
مطلع شوند جرایم این مجرم و نسخه سقیم این اثم بقلم عفو صحیح فرمایند که شغل خوش طینتان پاک سرشت
کرم عفو و عدل انصاف است عمل جاهلان بطبیعت بر چیده نقض کینه لاف است و انا توکلت علی الحی الذی لا
یزول و لا یموت و هو محیی العظام و هی رمیم و استعنت بالحی الذی لا یفنی و لا یفوت و هو العلیم الحکیم مقدمه
در اوزان و مکاییل و احراق و اصلاح و غسیل و تحمیص و تدبیر و تشویه و تغلیة و تکلیس اوزان اوقی
بکسر همزه و سکون موحده و کسر را مهمله و سکون تحتانی پیمانه است و دهن و گویند نیم رطل اوقیه بفتح همزه و ضم
موحده و سکون واو و ضم لام و سکون واو و یا و سین معرب شش یک مثقال است یا بعضی یک آن
و گویند یک دانگ و بعضی یک دانگ و نیم دانسته اند ابولوس بضم همزه و موحده و سکون واو و ضم لام سیلک
قیراط است که دو از ده حبه باشد ابان از عسل و دهن و گویند دو رطل و نیم و وزن دهن یک من نیم اردب بکسر همزه
و سکون را مهمله و فتح دال مهمله و موحده مشدده در حرمین بفتح همزه گویند و مستعمل مصریان است کیلی است
فراخ بقدر بیست چهار صاع و آن شصت چهار من است و در دست اکثر ازنجا من شرعی نیز باشد است اربع
بفارسی ربع گویند موافق و دانه خردل حبه یا نیم است استار بفتح همزه و سکون سین مهمله یا فوقانی
والف چهار مثقال یا شش درم و دو دانگ یا چهار مثقال و نیم و بقولی شش درم و سه حصه از هفت
درم و بقولی صاحب تذکره استار طبی شش درم و دو ثلث درم و بقولی شیخ الرئیس شش درم
و نیم و در صراح ده درم سنگ و بقول بعضی ربع کم چهار مثقال و بقول ابیح بکبیر شش یک است که یک توله
و هشت ماشه باشد و مشهور در عوام بکسر همزه و سکون سین است فرق را وزن اوقیه و آن
باهمن شانزده اوقیه است اکوانف بفتح همزه و سکون کاف و ضم سین مهمله و سکون واو و بانون د

الف و فتح فا و سکون نون و وزن ده درم و نیم و گویند بیست و دو درم و بقول دین جل از جنس زیت
بیست و دو درم و نیم است و از جنس شراب بیست و دو اوقیه است و نیم درم و نیم است و از جنس عسل سی و دو اوقیه و چهارم
حصه اوقیه و ششم حصه آن اکیونس بالفوقانی تا مثلثه بوزن مذکور رطل ده مثقال است ابار از روغن یکمن
نیم و از عسل دو رطل و نیم اوقی بفتح همزه با واو و الف و کسر قاف بیست چهار اوقیه است ابولوس بضم همزه و سکون
واو و ضم موحده و سکون واو ثانی و ضم لام ابولوس است ارق بفتح همزه و سکون را و فتح موحده و سکون
قاف یک اوقیه است اوقی بفتح همزه و سکون واو و کسر قاف و فتح تحتانی و در تذکره هفت مثقال است و
نزد بعضی هشت و نزد جماعه هفت و نیم و گویند چهار و نیم مثقال بوده و صاحب تذکره گوید اوقیه پیش اهل روم
مختلف است باختلاف حشائش بوده و نزد اطبا ده درم است و چهل حصه از هفت درم و آن یک استار است
و سیوم حصه استار گویند بوزن زر هفت مثقال و نیم و بوزن سیم ده درم و خمس یک و سبع درم
سنگ باشد و صحیح موافق رساله وزان میر محمد مومن استرابادی هفت مثقال و نیم است
اوب بفتح همزه و سکون واو یک اوقیه و گویند هفت مثقال و در وبه یک اوقیه اقلوی ایکیا بموحده و لف
و کسر قاف و فتح لام و همزه ملینه بانه قیراط است که سی شش جو باشد ابلاسعر چهل هشت جو مینا است که دو درم باشد
اقلوی یوتا شش قیراط است بیست چهار جو باشد و گویند نیم درم است و نزد با قلای مطلق جزو نیم درم است
باشن یک باشن مطلق بلغت ترکان تمام هشت مثقال و دو دانگ است باشن نقره هشت درم و دو دانگ
برادکبیر بفتح موحده و سکون را مهمله و فتح دال والف و را مهمله مجهول مانند طبقه است برادصغیر یک درم است
بسبوک صغیر بضم موحده و سکون سین مهمله و ضم فوقانی و سکون واو و نون مجهول سه اوقیه است بسبوک کبیر
شش درمی بندق بکسر موحده و سکون نون و ضم دال مهمله و فتح قاف نزد بعضی یک مثقال و گویند چهار
دانگ و گفته اند که هر چه از نخود بزرگ تر باشد در هیات و طایفه دیگر یک رخمی دانسته اند بهار بضم
دانه وزان سیصد رطل است و سه قنطار بوالوکبا سه اوقیه و نیم بوالوکس بضم موحده و ابولوس است زر
و سیم بیلولی است و وزن هندیست مقدار چهار مثقال تنکه با هندی والف و سکون نون وزنیست
هندی یعنی چهل حصه سیر شاهی و گویند یک درم و صحیح بوزن هنگه چهار ماشه باشد پیسه بکسر فوقانی

وسکون راء مهمله و کسر میم و فتح سین دو قیراط است تو معرب طسوج است تولجه تولچه بضم فوقانی و واو مجهول
ولام و فتح جیم در لغت اول و در لغت ثانی بفتح لام و درم مثقال است که شصت نخود باشد و گویند ربع
دو جو است تسوی تولچه نیم درم است و سه قیراط دحبابه مثقال سه مثقال نیم و سه قیراط و صحیح موافق
رساله اوزان دو نیم مثقال و هفت سرخ که دو وزن ده ماشه باشد جره بکسر جیم و فتح راء مهمله مشدده
در وزن روغن هفتاد و دو رطل و از شراب هشتاد رطل و از عسل صد هشتاد رطل و گویند جره مطلقا
بیست چهار قسط و جره صغیر چهار قسط جریب چهار قفیز و قفیز دوازده صاع جرب شش قسط رومی جرا
بیست و جر بیست دو جو بین جرجر بکسر جیم و سکون را مهمله و کسر جیم ثانی و سکون تحتانیه دو حصه از
سه حصه مثقال جلوز بضم جیم ولام و سکون واو و زا معجمه مجهول در وزن چهار دانگ و گویند
دو درم شش خردل جو بقا و جوسیقا سه رطل جرو مطلقه بضم جیم و سکون واو و فتح زاء معجمه مجهول
و همزه ملینه بانه دو رخمی است و نزد بعضی سه مثقال و نزد طایفه نه مثقال و گویند چهار مثقال است جرو
ملبه شش درمی است جوزه طیبه بفتح نون و سکون موحده یک درمی و گویند یک بندقه و نزد
بعضی یک مثقال خرنوب چهار و صیا مونا جوزق بفتح جیم و زاء معجمه سه رطل و سه اوقیه چین بضم جیم
و سکون واو و کسر با و سکون تحتانی و نون مجهول شش قسط و گویند شش قیراط رومی
که یک صد است اوقیه مینو و جاماکبیر بحاء مهمله و الف و میم والف ثانی و کسر همزه سه مثقال جاماصغیر دو مثقال
حبه بفتح حاء مهمله و موحده مشدده و آنند رهم عبارت از سدس ثمن اوست که یک جزو از چهل هشت
جزو درهم باشد و از مثقال عبارت از دو شعیره است که چهار ارزه باشد حبه هندی یک عیون الدیک
است که رتی و گنو گچی نامند حزاء الطیو بفتح حاء مهمله و سکون زاء معجمه و فتح میم و ضم فوقانی بقول سدیدی
قریب سه درهم و بقول بو الفرج چهار مثقال حمصه سه درم است خردل کنندق و از دو فلس است خرنوب
از طلق آن مراد یک قیراط است خرنوب شامی چهار حبه فقهی است و سه حبه ذهبی خلکیر بکسر خاء معجمه و سکون را مهمله و میم
الف یک دانگ و نیم مثقال است خیب بفتح اول و کسر راء مهمله و فتح تحتانی است و چهار مثقال دانق بدال مهمله
والف و کسر نون معرب دانگ فارسی است و آن چهار طسوج است که هشت جو باشد و گویند

چهار قیراط و گفته اند که شش یک مثقال است که شش سرخ و یک نیم ربع سرخ باشد ؛ و گویند دانگ چهار
نخود است و بعضی گویند شش حبه و موافق رساله اوزان میر محمد مومن استرابادی اصح چهار سرخ
و شش یک حصه سرخ باشد درام بدال مهمله و الف یک سیر شاهی است چهار مثقال باشد و بعضی درام پنج درم
طبی دانند ؛ و آن پنج تانک است که یکتوله و هشت ماشه باشد درخمی بکسر دال مهمله و سکون را مهمله و فتح خاء
معجمه و کسر میم یک مثقال و نزد بعضی یکدرم ؛ و بعضی گویند یکدرم و نیم ؛ و نزد بعضی درخمی معرب درم است
و گویند شش ابولوس است ؛ و هر ابولوس قیراط چهار جو ؛ بنابرین هفتاد و دو جو باشد ؛ و این قول شیخ الرئیس
؛ و گویند ثمن ربع مثقال است درم بکسر دال مهمله و فتح را مهمله شش دانگ است که چهل هشت حبه باشد و گویند نیم
مثقال است و پنجم حصه دانگ که هفتاد جو باشد ؛ و گویند هشت سرخ است نزد بعضی درم
پنج دانگ است که هشت نخود و میانه باشد ؛ و گویند چهار ماشه و گویند یک تانک است ؛ و مطابق رساله
اوزان اصح سه ماشه و یک سرخ درهم درم است درخمیان بکسر دال مهمله و سکون را مهمله و کسر خاء
معجمه و سکون میم با تحتانی و الف و نون هر چه به انگشت برداشته شود و آن شش درمی است
دونق بفتح دال مهمله و سکون واو و فتح نون معرب رطل که یک من نیم باشد دهوقانقا بضم دال مهمله
و سکون واو و فتح را مهمله و کسر قاف و فتح همزه و سکون نون با طا مهمله و الف و کسر کاف
بیست چهار قیراط دهوقانطا هفت هزار و دویست مثقال است دونیم چهار رطل است دنگ بکسر دال مهمله شش
دانگ است ذره بذال معجمه بر وزن اره حصه و در زر و سیم قطمیر است که هر قطمیر دوازده فتیل باشد نه صد
ذره یک جو باشد فوزن بر وزن و ورق بذال معجمه هشت رطل است فی لغة هندیه ؛ و حبه هندی شربت
آن چیزی است سرخ که چشمک خروس گویند بفارسی ؛ و عوام جبال خون خر گویند ؛ و عبد [illegible]
عیون الله یک دوالوان می باشد ؛ و شیخ [illegible] در اوزان اوزان [illegible] سرخ است رطل بغدادی
نیم من عراقی است که دوازده اوقیه است و هر اوقیه استار ؛ و نه مثقال ؛ و یکصد و بیست درم
و چهار سبع یکدرم باشد یعنی چهار حصه از هفت درم آن [illegible] و موافق رساله اوزان نوزده
نوزده سیر شاهی است رطل مکی یکصد و بیست مثقال است رطل مکی صد مثقال و در رطل مصری در طب نوزده

مثقال

مثقال است و بفتح میگویند رطل هشت استار است ساهونا بسین مهمله و الف و ضم میم و سکون واو با نون و
الف یک عرما درم است و نزد بعضی سه قیراط سراموس بفتح سین مهمله با را مهمله و الف و کسر میم و ضم تحتانی
و سکون واو و نون مجهول سیزده و درم است سرخ رتی هندیست در وزن که مذکور گردید سطل بفتح
سین مهمله و سکون طا مهمله شش درم ؛ و نزد بعضی هفت درم ؛ و بقول شیخ الرئیس دو استار است سکرجه
سه اوقیه است سکرجه بضم سین مهمله و فتح کاف و سکون را مهمله و فتح جیم و سکون ها و آن را صحفه
نیز گویند نه اوقیه است و نزد بعضی هفت اوقیه سکرجه طلا بعضی پیاله گویند که شش استار و چهار یک
استار است ؛ و گویند هیت چهار قیراط است و بعضی دیگر هشت مثقال گفته اند سکرجه پلو ده نیم قیراط است
سمطیس جرو صغیره سونقیس بضم سین مهمله و فتح واو و سکون نون و کسر قاف و سین مهمله مجهول دو است
هفتاد و دو درم است سیر استار است که گذشت سیر هندی قریب یک من سیر شاهی چهار مثقال است سی البوزن
بفتح سین مهمله و ضم تحتانی است دو و سکون لام و فتح واو و سکون را معجمه و نون مجهول بوزن سنانج
سین معجمه کصابح نیم قفیز [illegible] است شانه بر وزن بابونه و من نیم شعیره جو کحمیره بوزن خردل است
صاع کصابح بعضا مهمله یک رطل و ثلث رطل است ؛ و نزد اهل حجاز هشت رطل و نزد اهل عراق ؛ و گویند
پیمانه ایست بغدادی [illegible] و گویند نه رطل عراقی است ؛ و بحساب درم یک هزار یکصد هفتاد دو
درم ؛ و بحساب مثقال هشتصد نوزده مثقال و بحساب جو چهل شش هزار یکصد شصت جو ؛ و گویند
چهار من و صاع عراقی دو من است [illegible] اگر من چهل سیر است ؛ و سیر چهار مثقال و نیم نصف صد هشتاد
مثقال است صدفکره بفتح صاد و دال مهمله و فا و سکون با چهار دو شاهو تا است صدوصبغره جمع صاع صاد
بفتحا معجمه و واو [illegible] قیراط است طادن طا مهمله بوزن بابونه اوقیه است طاطیلوا بطا مهمله و الف و کسر طا
مهمله ثانیه و سکون تحتانیه و ضم طا مهمله ثالثه و سکون واو با نون یکصد و بیست پنج رطل است ؛ و گویند صد
بیست رطل است رطلیکه هر یک دوازده اوقیه باشد طالیلوس بطا مهمله و الف و کسر لام و سکون تحتانی و ضم طا
مهمله ثانیه و سکون واو و نون یکصد و بیست پنج رطل است و گویند صد و بیست رطل چون طاطیلون طالیقون
بقاف عوض طا دوم لغتی است از ان هفتاد و دو رشش کمیت است طیوح بفتح طا مهمله و سکون واو بر وزن بلوح

وهم میشود و چون سبع آن را که وچهار حبه وهم است بر آن افزایند پس شش حبه وزن خواهد بود و آن چهار
دانگ مثقال است والله اعلم بالصواب [illegible] آن را بتوراق تنک کرده و زیبق کوفته می زنند
و دیگر به آتش سرخ میکنند و در بول فرو می زنند و هر چند که آتش میشود [illegible] و استعمال کنند و بعضی
براده کرده در ظرف آهنین انداخته و کم کم نوشادر در ریخته بکفچه آهنین میسایند تا خاک شود و بس شسته استعمال
نمایند و فولاد را نیز احراق کنند [illegible] بمقراض ریزه کرده و در ظرف سفال با آب [illegible] روی
آتش گذاشته بر هم بزنند تا قابل سابیدن شود [illegible] خاکستر گردد و همین که سحق شود و کافی باشد [illegible]
در کوزه نوی کنند و یک شب در تنور نهند و اگر مکرر کنند بهتر باشد [illegible] و قلم پاک
و بتونه و نمک بپاشند و در شیشه بگل حکمت گرفته باشند ریزه ریزه کرده و در آن کنند و یک شب در
تنوری نهند و روز دیگر بگشایند و از استخوان و پوست جدا کنند [illegible] بطریق ابریشم است [illegible] نیز همان طریق
اما باید اول [illegible] کنند آنکه در زر ریزه کرده [illegible] در ظرف آهن ریخته بر بالای آتش تند نهند و دمند
تا آهن سرخ شود پس [illegible] آب بریزند تا خوب جوش زند و صدا کند پس [illegible] نیز بظرف آهن
ریخته و آتش تند کنند تا جوش آید و سرخ شود و باز آب بدهند تا به مرتبه در هر مرتبه سیوم بطریق سابق
در آتش بگذارند و بعضی در دیگ کرده و نقره را آتش میکنند که از جستن فرو نشیند [illegible] چون دو هم
ضماد کنند آنا از چوب سیاه که مانند ریاضه زایل کنند بگیرند که با قلاده در کوزه کنند و در آتش نهند و
میشود زمانه آلوده و چون تا چنانکه است [illegible] و آهن الماس قلاده گوگرد و دو ظرف مطین کرده
در تنور باد نهند یا کوره کاشی گری یا شیشه گری نهند یا ده رطل زبل البقر در کوزه نهند کوره زیر و بالا
او آتش دهند تا سفید گردد و از هم ریخته شود و چه آن را نیز در کوزه مطین کرده باید نقره را ببوید که رطوبتی آن
نمانده قابل سابیدن گردد و بعضی زیره آهن کوبیده در آتش سرخ کرده تا هفت مرتبه در سرکه
تطفیه نمایند بعد از آن خشک نموده سحق کنند و بعد از آن را با آب قرص کنند و در پارچه
سفال نهاده و سفال دیگر بر روی آن نهند و در زیر بگل محکم بگیرند و در آتش آنجا البقر بسیار زیر و بالا داده
آنقدر که پوشیده شود و یک هفته در آتش بمانند باز بر آورده و بالای سنگ بجای صلایه کنند تا مانند سرمه گردد

[illegible]

بادود در آتش نهند تا هفت مرتبه و این در نهایت قوت و کمال خوبی است [illegible] بادر کوزه آب بدیده
نهند و با آتش زغال نهند تا قابل سحق گردد [illegible] و خشک و اسهال و موی را نافع باشد
چون بمیدرم بخورند و دو درم با شراب صرف یا تفاح بدیده را خشک کنند و چون در خرقه نهند
ضماد کنند و چون سبز شود دیگری بنهند تا بپزد و زبون را نافع باشد و از جهت گوشت لحم زائد
و در پوست خصیه میشود با زیت و سرکه و پیه کهنه ضماد کنند نافع باشد و از جهت شدخ عضل و اوجاع
مفاصیل و تعقد اعصاب سود مند است و این نیز مانند زر و در حنا آتش است [illegible] احراق این
بهمان دستور است [illegible] بگیرند بجای آن را بطریق سرطان یک شب در تنور نهند و اقسام
زاجات را بعد از آنکه سحق بلیغ کرده باشند در کوزه نوی مطین کرده با بوته زرگری و سرپوش را محکم
نموده در آتش نهند چندان بدمند که سوخته و سرخ شود و بعضی زاک پاک از خاک بر روی انگشت میگذارند
و میدمند تا سرخ شود و زنجار بگیرند بمنقاش و در آتش سرخ میکنند و آب اسفیداج فرو میبرند تا گفته شود
و قابل سابیدن گردد و زرنیخ را در کوزه مطین کرده سوراخ کوچکی از آن و اسکندر [illegible] همین دود
بطرف شود و بر دارند و در شیشه مطین و سرپوش باز گذارند تا دود بطرف شود و بهتر است و باید نهند
با قوت زمانی شود و بر طی [illegible] و در نوع [illegible] بگیرند مثل سرطان باید و علامت
مادگی او آن است که هر گاه سوزنی بر آن گذارند رطوبت سفیدی ظاهر گردد و سر او طرف
آن را جدا کرده و چنانچه آن را بیرون کرده با آب خاکستر چوب تاک و نمک بشویند مگر آتش آب کم
نشسته و بعضی در کوزه مطین کرده یک شب در تنور نهند و قومی بجنبان و در سه دو دیگ جوشانند
حرکت میدهند تا قابل سحق گردد و عقرب نعش کلب کلیب و رستم تموز در دیگ سر خ غیر ملبس بیوز نهند
داحل روز بیاشامند [illegible] بطریق زندیق سرب آن را دو رقمهای بسیار نرم کنند و بین چنان ست
سرب را کوبیده و بطریقه آهنین بر روی سنبه آن تا سنگ و چون که بین شود بر هم چسبیده نماند که
بهم میشود و بر هم می چسبد و مکرر میکنند تا مانند ورق آهو میشود و نبات زری صد مثقال سه مثقال
گوگرد سابیده بر آن می پاشند و در کوزه نوی کرده زیر و بالا کبریت یا سفیداج میکنند و در کوره

نحاس می نهند و باز با آتش تند بگیرند آهن برهم میزنند و هرچه روغنش بسوزد و دود دهد و برکنار میکشند یا اینکه
میسوزانند تا بحد خاک شود و اگر عوض گوگرد اسفیداج کنند بهتر باشد صفت جلبت اعرقوص بلغمی این نوع
محروق میسازند سیماب هر ده درم زرنیخ سرخ ده درم پختکیده درم فلفل دو درم سیماب را در سفال کرده
و زرنیخ سابیده در آن ریزند و بگیرند مالند تا خاک شود بس بر آورند و آنچه ماند جدا کنند و بهمان
طریق زرنیخ سفید بندند تا کشته شود بس پختش و فلفل را سابیده مخلوط ساخته قدر رسته بتم خود سفید بندند که
مقبول و این همه رباح را از دل میشکند و تبهای بلغمی و سوداوی را نافع است و جهة رفع بلغم بسیار ضعیف باه
و تجفیف رطوبات زکام چنین میسازند سیماب دو مثقال نیم سیماب مثل سیماب را که ریخته با
غلوله سازند و در دیگ نهاده بر روی کاغذ خشک و در غلوله بطریق حلقه ده مثقال کبریت فارسی
بریزند و سر دیگ را بسفال دیگر بپوشند و آتش نرم کنند تا کبریت بگدازد و غلوله را در خور دیگ بر
آورده غلوله را بسایند و اگر برای رنگ خواهد سیماب بهفت استار و نیم قلعی نیم استار که در بوته بند
و بسوزانند و این رنگ زرد بسیار خوبی میشود و اگر تا بالا بس مکرر ده توق بیامیزند فیروزجی میشود
و اگر لاجورد سبز جمینی و اگر لاجورد در اجنبی کنند و رنگ را دگر نستقی [illegible] این است سنگ بازد
مثقال سیماب نه گوگرد است دو مثقال [illegible] این رنگ چهار جزو و سنگ بحجر [illegible]
[illegible] رنگ بکجر و سنگ نمن این و اگر رنگ سفید خواهند عکس این کنند یعنی قلعی بهفت سیر و نیم
و سیماب نیم سیر [illegible] در ظرف سفال که چند سوراخ داشته باشد بر روی آتش تند نهاده بپوشند تغار
و سیماب سرخ شود و روغن کاو تطفیه نمایند و بعضی مکرر کنند تو می یکبعد داخته البقر دشتی خریفی زرد
و کمی را در بالا نهاده و بعد از آنکه چرب کرده باشند آتش دهند تا سیاه شود و بعضی دیگر روغن کاو
گرده در کوزه جدا آویزند تا سرخ شود و زرنیخ نرم ساییده با پیه سرشته بر روی انگشت نهند و
چندان بگذارند که دود آن برطرف شود و بعد سیماب محروق میسازند [illegible] سیماب سرطان
بسوزانند [illegible] آنچه برای [illegible] رطاق ریان کنند تا از جوش باز ایستد و آنچه جهة خوردن
بر بالای انگشت نهند و بدمند تا از جوش بماند [illegible] معرب سینهنک هندی است و آن را بوق سفید

مده نامند و آن را نیز بطریق حلزون بسوزانند و بعضی اطبای هند منعاش گرفته با آتش زنند و خود سیاه
شود و در آب لیمو اندازند و هرچه در آب ره دارد استعمال نمایند حلزون سیت که مذکور شد
سفال آب نارسیده ریخته و سفال را بر روی آتش نهاده بچوب چندی حرکت دهند تا بریان و
شکفته شود و حلف لطیف بضم عین مهمله و سکون شین معجمه بهتر آن است که از مکان مرتفع کیرند طبیعتش
سرد و خشک است جهة شدت طلق آمده و نافع است عسیر البول را اما مضر است مصلحش
سکنجبین است بگیرند آنقدر پیمانه او را در کوزه نو کرده بگل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند
سنگ کرده و مثانه را بریزاند و برآورده و قولنج را عظیم سود دهند بیگیرند عقربهای زرد
لاغر ضعیف بیدند در شیشه با ظرف بسیار آتش معتدل در تنور باد تنور یک شب بگذرانند و اگر
ضرور شود نبات بگیرند و هوای گرم خشت پخته و آب بر آن پاشیده بر روی هم نهند عقرب بسیار
از آن متولد شود دقیق در آتش برند و در آب اکلی یا آب صاف اندازند و مکرر کنند تا قابل سحق
شود یا در بوته کرده و سر بند بپوشند دیگری که مشغذی جهت اخراج لجام بگذارند و در آتش نهند
زنند تا سرخ شود بس در آب اندازند و مکرر کنند تا بحد حقیقت رسد خود را بریان کنند و در ظرف
سفال چندان در آتش گذارند که زغال شود و آن را صمغهای رقیق کرده در آتش سرخ نموده
در آب هلیله و بلیله و آمله تطفیه نمایند تا بیست مرتبه و بیشتر و هرچه ثقل در ته آب می نشیند بردارند و استعمال
کنند و بعضی بدستور آهن معتبر دارند و در آتش دادن فولاد و باقی فلزات حکمای هندی چندی قرار
نداده اند و تعیین نکرده اند و گویند حد آتش آنست که خوب خاکستر شود و بعضی گویند تا صد آتش باید و قومی
گفته و جمعی معتقدند که حد خاکستر فولاد آنست که قدری بر روی آب ریزند و یک سنت گندم بر روی
آن ریزند هرگاه یکدانه ته نرود و فولاد هم مجتمع بر روی آب بماند و ته آب ننشیند و این منتهای
حرق اوست و کمال قوت آن و قدر سیر نشین و نیوقت تا یک نخود اکثر امراض را نافع است و مجرب
با مصلح آن و امراض حار را با لخاصیت مفید و هر بار بعد از آتش سحق بلیغ کنند و سحق بجاف
و باز با آتش برند و طریق تعفیش در آتش دادن آنست که اخثاء البقر کز در کاسه باشد و این در بوته مطین

در آب کنند تا می خیسانند و باید بعد از ان آب سپسته روغن بادام یا گاو چرب کنند ذراریح را
بفارسی کوکنار و بترکی لاله کولک و در عراق عرب ذرنوح بجاء مهمله و عوام این ملک کوجب زو زن
ثوک و این حقیر در کابل دیدم که بر نبات هند بابو دند و ظاهراً آنچه ببینند با جراکنه بهتر باشند و وزن قند
بر گیاهان دیگر دیدم و کمینه بر مرض مالیخولیای کلب کلب مجرب دیدم چنانچه در مکانش مذکور شود
بگیرند در کوزه نوی آب ندیده کنند و سر آن را بپارچه کتان نو نازک ببندند و کوزه را وا از گونه
بر سر دیگی که سرکه در ان باشد بجوشانند و بگذارند تا بخار سرکه در دیگ بجوشند و ذراریح خفه شود
سلاجیت بفتح سین مهمله و فتح جاء مهمله و نیز بضم سین مهمله و فتح خاء معجمه و بفارسی عوام خراسان شاش نگ
و شرنگ بضم شین معجمه و کسر راء مهمله یعنی بول بز کوهی و بعربی بول التیس الجبلی و بهندی سلاجیت
ما طرصافی خشک شده ان را سینت سلاجیت بقالی مانند بگیرند هر چه خواهند نوازآب جار خسک
و بول گاو آنقدر که آن را بپوشاند در آفتاب یا در آتش مدتی مالیده و صاف کرده در ظرف کنند
و ببت بگروزد در آفتاب بگذارند تا مانند عسل غلیظ گردد و کمی یک شبانه روز همه سرکه خوابانیده
در سایه خشک کنند از ریو بگیرند تا از وان را و شستن و زدد غل خم نهند و بجوشش روز سرکه تازه میریزند
تا هر روز بس آورند و در آب شیرین بشویند و در سایه نهند تا خشک شود و بگیرند ز چهار جالو
درد قیمه اول انگور ملک بگیرد و میگیرد و ذبح کنند و خون اول آخر آن را رها کنند و خون
وسط را در ظرف سنگ یا مس گرفته در آفتاب نهند تا خشک شود و هر از گرد و غبار نگاه دارند و ظرف
سنگ سیم زر ظرف سفال هم خوب است اما نشو یاد و یه تفصیل و اصلاح مذکور شد
بالبن ان مانا خمیر کرده بر چوب گز آلوده در تنور معتدل بیاویزند تا خشک شود و اگر با سفیده
بیضه دیگر بسرشند و با چوب گز آنشو یه نمایند تا اعتدال نزدیک میشود و بجهت مسبل بدوده باشند
سفیدی بیضه را مفرد و مرکب استعمال نمایند و در امراض مژگان و حجاب ملتحمه باز مد باشند
جهت آنکه غده رمی آورد و مسام ظاهر میکند بس هوا و طبقات چشم و حجاب باطنی آن محتبس میگردد
و از تحلیل باز میدارد و بخارات که در آنجا مانده و خشک قرحه حادث میکند و این مکرر دیده شده بجهت

بجهت

در لته بسته و | تقشیر نقشه

افیون و امثال آن را سبل ببرشته و در گل گرفته یک شب در تنور معتدل نهند تفریح و ترکیب کرده
سرگین الاغ را در آب بجوشانند تا پخته شود پس مقشر کنند تمر وطرا و امثال آن را چون افیون مشوی بیاز
و دانه مشوی بعد از تقشیر داخل دوا کرده اند روغن آن زیج گل سرخ و کتیرا اضافه نموده در لته تری
ببسته و بخمیر گرفته بشوید نمایند مجموده و اصلاح و البته ملح مگر مردم شد و امثال آن باید روغن
زیتون چندان برشته کنند که نیش شود و بلوط و غیره را آنقدر که رنگش تغیر یابد با بیله در زیت یا روغن
گاو نیم کوب کنند و برشته نمایند و احتیاط کنند که نسوزد و تعلیه بذورات و تحمیص بخ ریافت
تکلیس مفید مرغ الجه معمول طلا بگیرند پوست خارج آن را بشویند با آب و نمک بارها و بشویند با آب گرم
بپایند و استعمال کنند و اگر خواهند که تکلیس شود شسته و کوفته و در بوته کرده در گز و د جها
لیتر آتش دهند و بگذارند و بوته را بشکنند تا خود بوته را بشکنند در باید جعل و آن سنگ کج است
بطریق بیضه در کوزه حد آدیا در کوزه کوزه دیگری نهند تا تکلیس کرد ذهب البحر بهمین نحو پست طلا و رنگ
مثقال طلا یک سیر [illegible] کنند [illegible] و نماند از ذلیت یکبار دو آخر تنها گذشته در آب ریزند
پس بر روی سنگ سماق صلایه کنند که بدنما خاطر سابد و مشو تکلیس طلا سرگین موش مانند سبز است
و اگر طوعم خرابستا نیز عادالی ما کان و اگر هر بار بوته را هر در سنگ بیالایند همان عمل کنند و طلا
هند میگیرند زیج برا در ذرنیخ سرخ و هم چند وی نمک در کوزه مطین تا پنج مرتبه تکلیس میشود
و نقره را هم بهمین طریق تکلیس کنند و بعضی طلا را ورق نازک میکنند و با قلقند و فرفیبنای سوده
در دیگ تلطیف مینمایند و بر آتش و وصل نموده آتش تند میدهند و قوم دیگر میگیرند اشرفی را و هر قدر که
سیماب بجز و بجوشد دنش میدهند و دنش و لحاف آن را کبریت کرده در خمیر گرفته در قرن نهند
تا قریب بسوختن رسید و مکرر کنند و این قسم بهتر و توتش منتشر است و چون چند بار سرب که اخته را در
آب زیر نهند انگاه ذهب ذاهب تکلیس کرده و بلون خود باقی باشد فولاد برادهٔ آن چهل مثقال و شنجرف
نیز چهل مثقال باید دو مثقال شنجرف را با برادهٔ فولاد با شیرهٔ صبر تا به ساعت سحق کنند و در آفتاب
خشک کرده در بیست رطل اخثا البقر آتش دهند و هر مرتبه دو مثقال شنجرف را با برادهٔ مذکور همین

دیگر هضم و علل ارحام را نافعست و ادرار بول کند و این دوای عجیبست از برای ممعودین و کسی را که اوجاع
کلیه باشد و ادرار خون حیض نماید اما صاحب معده ضعیف و صفراوی مستعد را یک مثقال با آب سرد بخورد و اگر قی
کند بهتر است و اگر بسیار منغص شود در معده زود تا ده و نیم مثقال بدهند و از آنکه در معده او ورم باشد یا در
اعضای باطنی او ورمی باشد نافع نیست باید با ماء العسل یا شیر تازه دهد که محتاج باشند تا بدر رود بول یا خون
حیض با طبیخ بادیان خورند اجزا هفت است اوزان صد و چهل مثقال صبر صد مثقال مصطکی سنبل
زعفران دارچینی اسارون حب بلسان یکه یکی قیراط ایارج روفس آنچه نخستین مسهل معروف ایارج روفس بوده
پس روزگار مسهلهای دیگر مرتب ساختند و ایارج نام نهادند و ایارج از بعد آن ساختند که
ازاو و به مسهلهای قوی چون خربق و شحم الحنظل می رسیدند و هر وقت که اراده مسهل داشتند دارو با
دیگر را بعضی مصلح الثبت یعنی پادزهر و بعضی بدرقه ترکیب کردند پس بتدریج دارو با مسهل می آمیختند
و طبیخ آن را میدادند که مصلح آن باشد و آخر دلیرتر شدند و حب ها ساختند و از ادویه ساختن ایاریج
داروهای آن مستغنی شدند و شربت ایارجات را چهار مثقال میدادند و حتی نمک را از طبیخ افتیمون
گویند تا این ترکیب کردند و با طبیخ افتیمون میدادند و این ترکیب بیماریهای بلغمی و سوداوی [illegible] را
کند و داء الثعلب را نافع باشد و دردهای مزمنه عظیم فایده مند است اجزائش یازده جزو و وزنش صد
مثقال طبعش گرم در دوم درجه و نیم و خشک در دوم درجه و نیم زمان اوراکش و قوت و قدر
شربتش چون باقی ایارجات شحم الحنظل بیست مثقال کمادریوس ده مثقال غاریقون ده مثقال
بسفایج و حاشا هر یک هشت مثقال فطراسالیون و فلفل سفید و سیاه و زراوند مدحرج هر یک پنج مثقال
دارچینی سلیخه اسطوخودوس زعفران جعده مرمکی هر یک چهار مثقال صموغ را حل کنند و همه را با انگبین
بسرشند با طبیخ افتیمون بدهند و در بعضی نسخ سلیخه و اسطوخودوس هر یک هشت مثقال کرده اند ایارج
شابور بن سهل در نفع قریب است با ایارج روفس و این نسخه هفت جزو است وزن آن یکصد و هجده درم
طبعش گرم و خشک است در دوم درجه و نیم زمان اوراکش و قوت و فعل و قدر شربتش چون ایارجات
دیگر است شحم الحنظل بیست درم صبر هجده درم خولنجان ده درم کمادریوس بیست درم بسفایج و حاشا

هر یک هشت درم زراوند مدحرج فطراسالیون فلفل سفید و سیاه یکه یک پنج درم سنبل سلیخه دارچینی جعده
زنجبیل مر حجازی جعده یکه یک ده درم با انگبین مصفی بسرشند و در نسخه صحاح بخت این سه جزو اضافه
است کمافیطوس غاریقون فراسیون یکه یک ده درم ایارج شیخ الرئیس رئیس حکماء الاسلام افضل الاطباء
الامام ابو علی ابن عبد الله سینا البلخی تجاوز الله عنهما و عن سیئاته نافع است اکثر امراض سوداوی و
بلغمی را ایارج بسیار لطیف بسیار نیکو است اجزائش بیست و پنج جزو است وزن آن هفتاد و درم مزاجش
گرم است و خشک در آخر یکم درجه قوتش سه سال قدر شربتش از یک مثقال تا دو مثقال خربق سیاه درم
شحم الحنظل یک مثقال صبر پنج مثقال نمک هندی یک درم غاریقون دو مثقال حجر ارمنی نیم مثقال ورق
گل سرخ نیم درم فلفل سفید یک مثقال زنجبیل دو مثقال [illegible] اسارون حب البلسان و حاشا صعتر
فراسیون دو قوه بذر الجرجیر یک درم لسان الثور ده درم بذر شاهسفرم [illegible] فرنجمشک [illegible] بادرنجبویه یک
دو درم تخم اترج چهار درم نعناع خشک ده درم افتیمون ده درم و نیم با انگبین مصفی بسرشند ایارج فیقرا
معنی دانسته شد اما فیقرا لغت یونانی بمعنی تلخ است و چون جزو اعظم این صبر است و صبر بغایت تلخ
از خبثه ایارج فیقرا گفته اند و این ترکیب نیز از بقراط است و گویند بقراط شاگرد اسقلبیوس است و از جمله تلامذه
ادریس است علی نبینا و علیه الصلوات و السلام و آنحضرت مشهور است بهرمس الهرامسه از حکماء و آن را
یونانی طرمیس گویند و در عبری خنوخ نامند و در عربی اخنوخ خوانند و در قرآن مجید ادریس و
حکمت مثلث زیرا که هم نبی بود و هم ملک و هم حکیم و لقمان شاگرد داود است سلام الله علیهما و بعد از
لقمان این علم شریف از میان مردم برطرف شد و مکرر بود در سینه ها بعضی که پنهان میداشتند و نمی
آموختند احدی را مگر آن را که اهل میدانستند و بقراط در زمان خود شایع کرد چنانچه قبل از این مذکور
شد و این ترکیب شریف پاک میکند معده را و دماغ را صاف میکند و کدورت حواس را زایل میکند
و ماده ها را از اعضای غذائی که چون معده و [illegible] و جگر جذب کند و رطوبت ها [illegible] دماغ
فرود آورد و [illegible] و گرانی زبان و استرخاء اندام ها و اوجاع مفاصل و قولنج ریحی
دوار [illegible] اطباء از بعد هر جا که تصرف کرده اند و چیزی کاهیده اند و بعضی دارو جابجا کرده اند

و چیزی افزوده اند

مع زرقت بسبب آن است که او ازرق بوده و در بسط طالبین الکحل و اما آنچه نافع چشم است
در رو زرقت سبز گشتن بود و دوخت بلسبان و ورد و رمان و آب بادیان ... بانگ گشنیز
و آب بادیان زهره و گشیدن باصره را قوی میگرداند و برد و دفع نقاشین نفع بسیار میدهد
مازریون از هر یک جدا گرفته و در شیشه کرده و سر شیشه را محکم بسته در آفتاب نهند و در هر ماه ...
کشند پس ازین آب ده سیر فلفل و صبر و دار فلفل و نوشادر هر یک یک درم سائیده و داخل کنند
و در چشم کشند و هر چند کهنه تر میشود بهتر میشود و آب چاه سفید با عسل و آنچه مجرب است آب انار ترش را
بجوشانند تا بنیمه آب آید بنصف آن آب عسل صاف آتش ... و آنچه ... روز ... آفتاب نهند
و ازین بهتر آب انار ترش و آب بادیان و زهره گاو و عسلی است که آتش نه دیده باشد و اکتحال
بادان نفع بسیار میدهد و اکتحال زعفران چشم را جلا میدهد و چکانیدن گلاب در چشم و چشم را
بان شستن صحت آن را نگاه میدارد و باصره را قوی میکند و بوی گلاب و برگ و روغن گل
و بنفشه و نیلوفر گرم مزاجان را نافع است و بوی مشک و عنبر سرد مزاجان. جالینوس میگوید که ضعف
بصر شیخ را بوی مشک درست باشد روز چند نوبت زایل میکند و قوت تمام میدهد و میل طلا
و آبنوس همچنین سود طلا آب سبلق و موی سر را شانه کردن هر روز از جای بسیار و موی
تا ... و روغن گاو چرب کردن و نظر در روی خوب و حاکم عادل و سبزه و آب روان
و خط خوش و کبودی و سیاهی و شیخ الرئیس علیه الرحمه کبودی را در صحت و سیاهی را در مرض
مفید است و نظر کردن در چشمه کور نزد خر موجب صحت عین و مانع نزول آب است و نظر کردن در
اصغر که لو لعبت مشهور بقطب و جدی ... که در چشم حادث گردد زایل شود و قوت باصره را
بیفزاید و مالیدن دست و پا همچنین و گاهی دماغ را پاک کنند از خلط بحسب قوا و ایارج
و منع کنند بخارات را از چشم بخوردن اطریفل کشنیزی و بعضی اوقات کشیدن جواهر ...
و توتیای غور و کحلهای دیگر که مقوی بصر اند و حمام معتدل و در آب عذب معتدل صاف
غسل کردن و چشم را در آن باز کردن و در تابستان جوانان را فایده میدهد و اگر کسی

المنتر ... و خالص خوبی را در انگشت کنند هرگز کور نشود و محتاج بعینک نگردد و طریق ترتیب
دوا در چشم کشیدن و میل کیفیت آن در باب الکاف در کحل مذکور شود و قوت همه کحلها تا یک
سال باقی باشد و زمان استعمالش همان لحظه که ساخته شود مگر کحلهای احجار معدنیه داشته باشد چون توتیا
و مرمر و قلیمیا که آن سالهای بسیار در قوت خود باقی است و واجب است که همه دواهای چشم
را در آبگینه نگاه دارند و این نسخه نافع است تاریکی چشم را و مقدمه نزول آب و بیاض و حکه و جرب
سبل و ظفره و دمعه را و نشف رطوبات کند و باصره را قوت میدهد اجزائش بسبب عدد ...
زبد البحر و قلیمیای نقره بگیرد ده درم و دار ... ده درم ... سوخته نجد رم نمک اندرانی سادج هندی
و اسفیداج ارزیز و فلفل و دار فلفل و سنبل الطیب و سنگ اصفهانی احمر اللون بگیرد دو درم نمک هندی
و نشاسته و قرنفل بگیرد یک درم صبر سقوطری و حضض و مامیثا زنجباری بگیرد نیم درم مرصاف و مامیران
و نوشادر و عروق الصفر بگیرد سه درم و بسباسه بلیله زرد چهار درم اجزا را جدا جدا کوفته و چون غبار
سایند و بمیل طلا در چشم کشند. سفیدون ... صفت جرب و سبل و بیاض و ظفره و غلظ اجفان و ...
چون باسلیقون کبیر است طریق ترکیب و استعمالش نیز همان طریق اجزائش یازده است قلیمیای نقره
زبد البحر بگیرد ده درم سوخته نجد رم اسفیداج ... و نمک اندرانی و ... و فلفل و دار فلفل
بگیرد دو درم و نیم قرنفل و نشاسته بگیرد درم باسلیقون دیگر ... ذخیره و ... جرب و سبل و ظفره
و ... و دمعه و ذخیره ... را سود دارد و عدد داروهایش نیز یازده است فلفل و دار فلفل
زنجبیل ... و بلیله سیاه و زرد بگیرد نیم درم صبر سقوطری یک درم و نیم زبد البحر نیم درم
شنگرف نیم درم سلیخه و قرنفل بگیرد چهار درم نوشادر یک درم باشویه عام است و معنی آن
ظاهر و در جذب ماده از سر اثر عظیم دارد و در قیام صداع را نفع میکند و اکثر جهلا دوای
باشویه را در ظرف میکنند و بی آنکه روی مریض را بگردانند استعمال میفرمایند و بسیار
شاهد شده که از جهت بخار و صداع و سرسام انجامیده و به صورت واجب است که
روی مریض را بگردانند و مقدم رأس و بینی را روغن گل چرب داشته باشند پس باشویه کنند

وطراسیالیون واسطوخدوس و قسط تلخ و فلفل سفید و دار فلفل و کندر و سنبل الطیب و صمغ و دارچینی
اذخر و صمغ البطم سلیخه و سنبل هندی و جعده و بکدشش منقال سیعه تخم ترتیزک سیسالیوس تخم سیسیالیوس
سفید کما دریوس نانخواه کما قیطوس عصاره لحیة التیس سنبل رومی سنبل هندی
جنطیانا مامیران دیان کل مختوم قلقطار محرق حماما وج حب بلسان هیوفاریقون فودنج
و دوقو بازرد و صمغ عربی قردمانا افیون اقاقیا خیند بیدستر سکبینج بکدجها رمثقال
جاوشیر قنطوریون دقیق زراوند مدحرج و بعضی طویل کرده اند بکدو مثقال
و وطل بغدادی باماء العسل مثل شراب ریحانی هشت رطل و با کبیر جوب بیخ و زوف
شکوفه باشد تخم و قرص را جدا جدا مانند غبار بیابند که غبار آن نیز بیرون رود
بجوزان بسیار باریک بیرون کنند و بعد از آن هر یک را جدا جدا وزن نمایند و بیدستر
صموغ و رطوب و عصارات نیز هم کوب کرده بهشتانوزرو شراب جمهوری یا شست
با عسل نکو بیابند تا خوب حل شود و هر چه یافات است چون عسل و شراب و دهن بلسان
در وقت ساختن دوا در وی آتش نرم بعد از قوام عسل مخلوط کنند و عصارات تازه را
بنقوع نمایند و در روز ترکیب داخل کنند و اول ادویه یابسه را در آفتاب بعسل مخلوط
نموده پس محلول را بکفچه معجون سازد روغن بلسان چرب کرده بر دو دارد وی خاکستر
گرم کنند و دویست مرتبه و بیشتر بهم زنند و روی آن را بپارچه نازکی بپوشانند تا حبس روز
و گویند بعد از چهار روز بهم میزنند تا دو ماه پس در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا قلعی کنند
چنانچه محل تنفس بخار باشد و بعد از یکماه سر پوشش را بردارند و بهم زنند تا تهییج آن شود
و روز دیگر باز محکم کنند تریاق نیز این را بعد از تریاق اربعه ساختند و چهار جزو دیگر
ثمانیه گفتند قولنج را دکنبایه و نفتیح سده کبد و بیش از تریاق فایده و بهبود یا و نیاز نکند
و این در نفع از تریاق اربعه بهتر است اجزائش بعد دانیش هشت است قوتش تا چهار سال پنج
سال مزاجش گرم و خشک در آخر درجه دوم زمان اول کشش تا چهار ماه قدر شربتش یک منقال جنطیانا

رومی حب الغار زراوند طویل مرمکی ریوند چینی پوست بیخ کبر قسط تلخ عروق الصفر
اجزا مساوی با انگبین مصفی بسرشند تریاق ذرب بفتح ذال معجمه با را و بسکون نون خدره اسهال
قوی است از جهت ضعف معده که گاهی اطلاق نیز که بهم رسانند و گویند گاهی هضم طعام سکینه
در معده و ذو ده غذا را میرسانند جمیع بدن را بلکه استفراغ میشود و از جانب اسفل فقط اسهال
منقطع شود و سنبطا رو اسهال قوی را سود مند بود اجزائش سی چهار عدد و زنش صد و نجده
مزاجش سرد است و خشک زمان اول کشش بعد از دو روز و همان روز هم شاید و قدر شربتش
بحسب قوت مریض و مناسب حال که طبیب مصلحت داند و مصلح آن صمغ مرود یدیگر مرجان و
گندبای صمغی رومی و عقیق سوخته و یشب سبز و عاج و طباشیر و طراثیث و کزبره یابسه مقلو و
صندل سفید و بهمنین و فول و سعد کوفی و کمون مدبر و مصطکی کرویا و عفص اخضر طین ارمنی و
شاذنج عدسی مقشول و صمغ عربی و آرد کنار و آرد عنبر و حب الاس و حذبه و دانه عناب
مقلو و پوست بیرون پسته و حب الزبیب و دانه انگور زرک بکدسه درم و رق نقره دو درم
بزر البقله مقلو خشخاش بکد پنجد رم عود خام بزر البنج بکدو درم رب سیب و سفرجل و مورد بکد
نجاه درم معجون کنند عض کلب کلب را نافع بود اجزائش سه جزو است وزنش ست
درم زمان اول کشش بکماه و جایز است قدر شربتش یک مثقال سرطان محروق ده درم کندر
وجنطیانا هر یک پنجد رم عسل پنجه اد و یه بدان بسرشند شود این تریاق است از مودوده
کسی را که زهر داده باشند یا حیوانی زهر دار گزیده باشد هر گاه دهند در ساعت قی
کند و قوت زهر را از بدن تمام بکند بعد از آن هم بدهند تا تنش پاک شود و اگر نیمتی اقتاد
باشد که زهر داده اند بایه بدین تریاق معلوم شود زیرا اگر زهر داده باشند قی کند و
الا قی نکند اجزائش ده جزو است وزنش هر چه خواهند زمان اول کشش و ونکه ساخته شده و قوتش
تا سه سال قدر شربتش یک فندق در سه و قیه ماء العسل مزاجش گرم است و خشک در آخر یکدرجه و هم
گویند قدر شربتش منقال حب الغار گل مختوم روغن کاو ملتوت کرده بعسل بسرشند

و هر نوع سبزی که زرد و کندنک و ورق الکره همین فعل کند و مغز جوز و انجیره و سیر کوفته همین عمل کند
و چون گزیدگی را کوبیده و بر موضع لسع نهند ورم و درد رفع شود و سبب کمبس و درد را و ورم برطرف
کند و اگر موشی رانیش کرده و گر مار زده بیندند در لحظه درد و ورم ساکن کرده با لخاصیت و اگر روغن گزدم
در روغنی که طفل در حیله باشد در گام او مالند و بهتر اینست که در وقت تولد کاسنی را بمیده زنند و در
کاسنی می مالند هرگز آن را زهر عقرب کارگر نشود و در دکنند و چون مار یا عقرب کسی را بگزد
بگلسیار نمک در مقعدش مانند درد دم شفا یابد اطبا بند گفته اند که اگر حب السلاطین را با سده
در چشم مار گزیده مالند رفع سمیت آن کند و اگر بهر روغن چند قوت سمیت را باطل کند و
از جبل مثقال با شراب لیمو ما گزیده دهند فی الحال شفا یابد و اگر سیر کوفته بر موضع نیش آن
بند نند زهر کار نکند و اگر قدری گوشت را بود از چشم آن نبندند قوت زهر زایل شود و اگر سیر
با شیر بدهند نجبین وحبه و اختفته نقیه و یک مثقال مجرب است و مشتبح کنند کوبیده نافع است و
تو بند تا درجل دریائی هم مثقال بیاید و بدهند و قدری طلا کنند نافع است و اگر حراطین را با بره
تنبول بجید دهند یا ورق اترج زهر ماده زایل شود و اگر کسی را حیوان موذی گزیده چه مار
و چه عقرب و چه رتیلا و غیره و زهر سموم در بدن او منتشر گرد و باشد فلفل سیاه و خیده هم
بخورد قوت زهر شکسته و زایل گردد و اگر در بدن تاثیر کرده باشد ضرری به بدن زسد
و در ضرر بود او موثر زیاقی چون بسیس حراطین نباشد و هیچ تریاقی تا این زینه است او
خاتم ملوک و لایق کلیل سلاطین است ان شاء الله تعالی در باب هشتم در حب حراطین مذکور شود
و این ضعیف تجربه نموده و ازین بهتر دوی نیافته و چون کسی را عقرب بگزد باید کسی را خبر
نکند که او واقف باشد که دستش را... زیر بیان ... برده ... باشد
دم در دهلبوع ساکن شود و دیگر دیگری را خبر دهند که محبوبا شد که درد و ورم ... آب سرد
چند ریزد و ظرفی دور تر از آن نگاه دارد و آب در ظرف ریزد و آب را بدهلبوع دهند تا
بخورد درد در لحظه درد ساکن و آتش زایل گرد و حب مخلص از همه بهتر است
و صفت

بیم و در عربی مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی — بفارسی کاچی و قومی آماله گویند و بازی حسو گویند
بفتح فوقانی و سکون لام و کسر موحده و سکون تحتانی و فتح نون و از آرد و نخاله می پزند و بعضی
عسل گویند کنند و بعضی دبس و قومی قروت که آن را کشک نامند و بعربی اقط و در رنگ معظم زاد
با الله ... فامیز پز و برخی بشیر و زان گسسته و آن را که در اول تف و هند بی روغن لذیذ باشد
و در رنگ غلطیدن است بعضی او قات احتیاج آن میشود و مضاد طبیعت است و ورم
در ساعت تخفیف میدهد — چنان است که در هوای بسیار گرم سنبقی ریخته شده بر روی
گرم غلطه و اگر زمستان باشد باهم ریخته دیگر بر او ریخته یک آن چنین گرم کنند و فراغه نمایند و هم
روز مکرر کنند و احتمال لازم دانند و در تقویت معده و جگر کوشند تا ورم دیگر عود نکند
بفتح فوقانی با واو والف و کسر موحده دوا های گرم که در طعام کنند چون زیره و نعناع و نمک
و فلفل و زنجبیل و دار چینی و زعفران و نانخواه و شونیز و گشنیز و فرق میان توابل و ابازیر
آنست که توابل استعمال میشود در اشیاء رطبه و ابازیر در اشیاء تر و خشک و افاویه ادویه
خوشبوی را گویند که طعام معطر کند چون قرنفل و قاقله و دار چینی ... بفتح مثلثه
با موحده والف و فتح دال مهمله و کسر راء مهمله و سکون تحتانی و ضم طاء مهمله و سکون واو و جالینوس
میگوید که این معجون مبارک را پیش از زمان ما ترکیب کرده اند و این اسم پادشاه آن زمان است
که او بنام او ساخته اند و از جمله بارجات بزرگ است و فواید و خاصیت این بسیار
از آنجمله آن است که سود مند بود در مزاج تا سیرده و در جگر و معده و امعا و سپرز و کلیه و رحم
و ورم خصیه و تب های کهنه و قولنج را بگشاید و امراض مزمنه را سود مند باشد و بلغم غلیظ لزج را
دفع کند و نسیان و تاریکی چشم و عسر النفس را زایل کند و بدن را از خلط های فاسد پاک کند
و باد ها را بشکند و سده سپرز و جگر را بگشاید و تشنجی را نافع باشد و جذام و برص و بهق و
ثو بار ا برطرف کند و مثانه را از سنگ و کلیتین را از ریگ پاک کند و اخلاط ردیه متولده
از آن را زایل کند و لقوه و رعشه و فالج و صرع و سکته و جمیع امراض بارده مزمنه را که

[illegible]

[illegible]

عجایبات وفواید رات ولایق خواهیم قیاصر هواکا بیرون است بگیرند خراطین از زمین مسیح
واگر زمین سیاه باشند حد بدی میشود یک رطل ویک شبانروز بگذارند پس یک بشویند و در یک
رطل شیر گاو بجوشانند تا بپوسد وخاکستر پس مغل و بنگاه وحبة الخل شیر گاو وتر وقند کنند وجبل وبلیله
وبلیله وآمله وانجبار ونیم شیر سوخته ونیم سیس وروغن گاو بکدیم رطل در رما وخراطین مخلوط
شود وبسیار بسیار بکوبند وباریک کرده اندلیس همه را در داخل الهمرامیزند ونیک بمالند وقرصها
تنک بسازند وخشک کنند بعد از آن کوزه گلینی سفید بسان قبری بی لحد وبیارند چوب بی
در زیر وبالای آن چو بها نهند وآتش دهند بر آن کوزه چون در روز پر شود و آتش زده
شود وخاکستر را بیرون کنند وبشویند ودانهای سرخ الطین را بستانند وبشویند بیش مقدار
وازان نگین ساخته در انگشت نگاه دارند واگر خراطین را بانته کار بیاید در بوته کنند و
آتش تند کنند وبسیخ حدادی بدمند میشاید وگویند چون خراطین تازه را در دیگ بس اندازند
تا آب لیمو وسر دیگ را محکم کنند بسر پوش ودر زیر دیگ آتش کنند چنانچه تمام در دیگ در بیر
متصاعد شود وبعضی چنان است که با اخنا بهقره در ظرف سفال کرده وباچند مثقال روغن جلاب
دنه در عسل وبه دم تمه کار بجین کنند وبنید کنند وشود پس قرص کنند ودر میان خمیر
در آتش نهند چون بسوزد وخرد باز ابروز نند و آب کنند در صفت سیمان انشاء الله تعالی
مذکور خواهد شد نافع است ضعف دل وخفقان را ومفرح است گل سیب شربت
من یک روز بگذارند تا رطوبت نشف شود پس یک من قند با بند وبیر روز برهم میزنند تا
چهل روز وازگرد وغبار نگاه دارند سردی معده وجگر واستسقاء وسوء الهضم که از سردی
باشد زایل کند اما محرور را مضر باشد مصلحش باد بان است طبعش گرم و تر است در درجه اول سکنجبین
وجلنجبین تفاحی بند که بسیار معمول و زنده قوت معده ودماغ دهد و دل را
تقویت بخشد واز مفرحات است بگیرند شکوفه بهی وبطریق گل انگبین بسازند
نافعیت محرور را بس المزاج را به بستو رگل انگبین بهی قربی بسازند متوی و باغ

دماغ ومخفف رطوبت غریبه معده و مفید مبرودین و اولاد مفاصل ونقرس وفالج و بینت است
گرده ومثانه چون سالکوفش خوردند ونشانیده وصاف نموده بنوشند که القوه وفالج وسبز
زبان ومعده ای مفاصل را نافع است گرم است در درجه دوم وخشکی معتدل قوتش تا چهار سال
معتبر است بجگر و مورث عطش مصلحش خشخاش است شربتش از طبیخ پانزده مثقال ونیم آن
چهار مثقال وبایدطبیخش از شش مثل آن آب باشد تا ثلث رسد گل عسل مساوی جبل زرد
در آفتاب نهند چون عسلی مستعمل شود نافع است بسردی معده واستسقا و سردی جگر
سوء الهضم را که از سردی بود و دفع بلغم وقوت معده وهاضمه را بغایت نافع بود است
ورق گل تازه نگین قند سفید دومن واگر جهار من کنند شاید ومجبا که درخمیر ضیح است معمول
دارند دل را قوت وخفقان وغشی وضعف دلی وسوداء را دفع کند بگیرند گل گاو
زبان تازه آنچه خواهند وباقند درهم مالند واگر تازه نباشد خشک آن را بگلاب ترکرده توان
ساخت و هر دو روز درهم می آمیزند ودر آفتاب میگذارند تا چهل روز اصطلاح
اطباء است ومعرب گلاب فارسی است هنگام حاجت در نسخه مسفر باشد این است وحال بر
بسیاری طلاق میکنند و این جمله غلط با قبیح وخطاهای صریح در معالجه با میشود شکر نیک
گلاب سه من با آتش نرم بجوشانند و کفک بر دارند تا بقوام آید و بعد درم زعفران سوده در او
حل کنند در حالت گرمی وقت حاجت در آب میکنند ومی آشامند نسخه شیخ الرئیس
اختیار او است وگاه اطبا اطلاق جلاب میکنند صحیح آن است ومیشمانند طبعش معتدل است
در حرارت و برودت وگویند مایل است بسردی وتری وگویند میل بگرمی دارد حافظ
صحت است وبدن را تری می بخشد ودر خمار نفع میکند وسوزش سینه وجگر ومعده وتشنگی و
دل را می نشاند خصوصا اگر از تب باشد تا زه آن شیرین کنند وبعد از سرد شدن بنوشند
بلکه در آب برف سرد کنند در صورت قایم مقام آب است ودر تبرید اعضا و بر
آن وتیزی تب وتیزی تب را بشکند وسوزش معده را دفع کند وبعضی با شکر سرخ وگلاب

جوارشات مذکور است قدر شربتش از یک مثقال تا دو درم جوارش بالنگ خشک سی درم زنجبیل جوزبوا دار فلفل فلفل خیربوا دارچینی خولنجان زنجبیل مصطکی یکدرم یکدرم مشک تبتی دانگ و نیم با انگبین مصفی بسرشند [illegible] تالیف محمد ابن زکریای رازی القبیند و استسقا را نافع باشد اجزا انست که مزاجش گرم است در اول درجه سیوم خشک است در دوم درجه و نیم قوتش تا دو سال شربتش مثقال سنبل مصطکی گل سرخ لک مقل ریوند چینی از هر یک جزو مازریون مدبر دو جزو بحجم سی و سبر که و عسل بسرشند و گفته اند که گوشت اسب از بهر آنچون قدر از پیر تند و سستی بخور د اگر مردی باشد ببرد و الا بزودی خلاص شود [illegible] گر ده بیرد و گرم کند و باه را نیز افزاید و ان لسیار و معوظ تمام آورده و درین باب نظیر ندارد اجزایش این است و هفت سبت بعیر از فانید وزن آن بشتاد و هفت درم فانید مثل آن مزاجش گرم است در دوم درجه و ربع و خشک است و یکدرجه و نیم شربتش و ایام خم مثلث با العسل علی الریق و در بعضی نسخ قصب که و سبوبان کرده و حصیه الثعلب فربه یکده درم کرده اند و سنبل را از نسخه انداخته و گویند با شیل را از نسخه ساقط نموده زنبات و نعناع یا بسه استعمال کرده از سبب شدت تلخی آن بلبون و شیر ابلیل و شلیم و ظلبه و کرات و جرز جرجیر و انجره و شاهسفرم و حب الخضرا و لسان العصافیر و کنجد مقشر و ترب و تودرین و حب الصنوبر و حب الرشاد و سنبل شوی یکده درم زنجبیل مثقال و خولنجان دارفلفل ... یکدو درم دارچینی جوزبوا بهمنین یکده درم فانید بوزن انگبین مصفی بسرشند [illegible] بضم همزه و سکون سین مهمله و ضم قاف و سکون قاف طبیب ترسا بود و این از دانشمندان نصاری بوده اند بزرگان ایشان چنانچه بختیشوع و بدرشن جرجیس و پدرش جبرئیل همه حکما فاضل و اطبا کامل بوده اند و کتب ایشان شاهد ند و اسقف گوید که از دین و ایمان خود بیزار باشم اگر هیچ ترکیبی در باب نفع و از این بهتر دیده باشم و از ضعیف تر تجربه کرده نمود و این ترکیب بسیار نافع و مجرب است قولنج شده را بگشاید و فی دهشیان را باز دارد و اکثر باد ها را زایل کند بخصوص بادهای بواسیر را و در باه بیفزاید اجزایش ده جزو است وزن

آن سی و یک مثقال است که یک رطل که یکصد و بیست و هشت درم و نیم است مزاجش گرم و خشک است در اول درجه سیوم زمان اوکش بعد از چهل روز شربت از آن بجهت بلغم و تحلیل درم و بجهت اسهال شش درم است محمودهٔ نطاکی تربد موصوف مکدنج مثقال زنجبیل فلفل و فاقله صغار یکده مثقال زنجبیل دارچینی آمله زنقل بسیاسه جوزبوا یکده دو مثقال و نیم اجزایش کوفته و بیخته یک رطل نبات از ده درزان ریخته بسیار درم زر نیم بس با انگبین صافی بسرشند جوارشن اسقف موافق نسخه قلانسی نافعست قولنج را و بلغم غالبیکه در معده باشد و ریاح بواسیر و وجع خاصره را زود باه را زیاده کند اجزا ده جزو است او وزن سی و دو درم بغیر از نبات تربد محموده یکده هفت درم و نیم فلفل زنجبیل یکده چهار درم فاقله دارچینی آمله بسباسه زنفل جوزبوا یکده یک مثقال و نیم نبات نیم رطل کوفته و بیخته با عسل معجون سازند جوارش نانخواه نافع است نفخ شکم و معده و بادهای غلیظ را اجزا به حسب و است وزنش نوزده و یکدرم مزاجش گرم و خشک در دوم درجه و ربع قدر شربتش دو مثقال فلفل تخم کرفس یکده دوازده درم انجدان سیاه چهارده درم و انجدان سفید نیز دو درم فطراسالیون مامیران نوخ جاوشیر سیسالیوس یکده هفت درم عسل مصفی بسرشند [illegible] نوع دیگر که ریاح نفخ کند آروغ را زایل کند و جشا حامض را برطرف کند عدد اجزایش ده وزنش ... قدر شربتش دو درم فلفل دارفلفل یکده پنجدرم ابهل زنجبیل یکده شش درم انیسون بادیانه مصطکی نانخواه تخم کرفس یکده دو درم انجدان پانزده درم با انگبین بسرشند [illegible] نافع است معده و جگر سرد و کسی را که جگر صلب شده باشد و گرده سرد و استسقا را سود مند است اجزایش سیزده و ست صد و ده درم مزاجش گرم است در آخر دوم درجه خشک است در دوم درجه و ربع شربتش دو درم دارچینی بادیان و انیسون سنبل و مصطکی انجدان سیاه ده درم تخم جرجیر و کندر ناهد هفت درم زنجبیل بلیله آمله یکده هفت درم نانخواه کرفس انیسون قاقله صغار زیره کرمانی دارچینی یکده پنجدرم بلیله سیاه تودری یکده هفت درم فلفل دارفلفل یکده چهار درم سنبل دو درم

کرده بعده آن را وزن بکنند و ببرند پاره پاره و هر پاره چهار مثقال و در ظرفی کرده سر آن را
ببندند و وقت حاجت بکار برند و بعضی اطبا دو درم مشک داخل کرده اند جوارش
سفرجل مسهل نافع است قوت نشیمن و مفاصل را زیرا که بیمار ضعف یافته اجزاء او جزو است
قدر شربتش آن مقدار که یکدانگ تا دو دانگ محموده و دران ... شده می بگیرند سفرجل میانه
پنج عدد پس تخمش را بیرون کنند و ده درم محموده بجای تخم کنند و سرش را باز به
بسته در خمیر گیرند و در تنور معتدل بریان نمایند و بنهند تا سرد شود و آنگاه خمیر را جدا
کرده در هاون سنگین کوبند تا خوب حل شود و بعسل مصفی سرشته شده جوارش سفرجل مسهل دیگر
از هر دو نوع قوی‌تر و نافع‌تر که این ضعیف ترکیب نموده اجزا غیر از عسل و رب
دوازده او زن بهشتاد و پنج مثقال شربتش دو مثقال و نیم ... زنجبیل فلفل دار
فلفل مصطکی زعفران ... طباشیر عود و بعده نانخواه بکند سه مثقال تربد موصوف
حبش مثقال محموده یازده مثقال رب بهی ده رطل عسل رطلین جوارش سفرجل شیبانی دیگر که
بجای نفع دهد اجزایش چهار است وزنش چند درم و چهار دانگ مزاجش گرم است در
دوم درجه و در یبس خشک است در دوم درجه و نیم شربتش یکدرم ... سفرجل قزوینی چهار درم
فلفل زنجبیل یکدو دانگ محموده یکدرم نخود ... مذکور شد ... زنند و با ...
سرشته شده جوارش سفرجل ... نفع دهد ضعف معده و قی و بدی
هضم را و رنگ روی را نیکو کرداند اجزایش ده جزو است وزن آن دویست و
نود درم مزاجش گرم است و ... خشک است در یکدرجه و سه ربع شربتش سه درم
... سفرجل قزوینی یا اصفهانی یا خوشبو رسیده و عسل کف گرفته یکدو رطل ...
سیرکه چنانچه سابق مذکور شد بجوشانند و از غربال بگذرانند پس فلفل دار فلفل
زنجبیل یکدرم چند ... قاقله کبار قرنفل سنبل الطیب دارچینی زعفران
یکدو درم بدستور مذکور بیا زند جوارش ... دیگر مشتهی طعام و مقوی معده است

این نسخه ده جزو است با عسل وزن آن هزار و چهل و هفت درم مزاجش گرم است در ثلث درجه
اول خشک است در آخر دو درجه شربتش چون فندقی پیش از طعام و بعد از دو ساعت از طعام
بخورند عصاره سفرجل و عسل یکد یک رطل سیرکه انگوری دو رطل زنجبیل چند درم فلفلین یکد
یک درم دارچینی دو درم زعفران عود قاقله یکد یک درم بدستور معمول بیا زند جوارش عصاره سفرجل
معمول بعصاره سفرجل نافع است بطلان شهوت را و کسی را که جگر ضعیف شده باشد و دفع ...
معده میکند اجزایش با عسل پنج جزو است وزنش یکهزار یکصد و پنجاه و سه درم و نیم مزاجش گرم است
قریب به دو درجه خشک است در سه درجه و ربع شربتش دو درم ... سفرجل مطیب مقشر منقا
ده قیراط ... عسل مصفی مثل آن سیرکه انگوری یک قیراط و نیم همه را با هم طبخ نمایند و کف بگیرند
پس زنجبیل سه اوقیه فلفل سفید دو اوقیه کوفته و بیخته در آن ریزند و بقوام آورند و
بلند ... در ظرف چینی یا آبگینه چنانچه دستور است جوارش سفرجل ممسک دیگر از قی نفع میکند
... اطلاق بطن و ضعف معده و قی ... رنگ رو ... اشتهای طعام
می آورد و اجزایش هفت است بغیر از عسل و سیرکه قدر شربتش از یکمثقال تا چهار مثقال
سفرجل ... مقشر منقا ... رطل خل الخمر آنمقدار که آن را بپوشاند بپزند تا قدری ...
نرم ... از غربال بیرون کنند و با یک رطل عسل مصفی با آتش نرم بجوشانند تا منعقد شود
پس ... مخلوط کرده معجون گشته زنجبیل فلفل دار فلفل یکد چهار درم
... یکدرم زعفران ... جوارش سقنقور جوارش سقنقوری است و در فصل
مرقوم گردید جوارش ... جوارش ... باب ...
... نفع میدهد زنان ... شهوات ردیه را
زایل میکند چون گل و انگشت و غیره و تقویت معده میکند و اشتهای طعام می آورد و رنگ
و روی نیکو میگرداند اجزایش ... وزنش ... نه درم ... که یکصد بیست
هشت درم و نیم است مزاجش گرم است در آخر دو درجه خشک است در یکدرجه و نیم شربتش دو درم

حب اذاراقی دیگر که تنهای بلغم را زایل کند فالج و لقوه و رعشه و همه امراض بلغمی را سودمند است شربت تا دو حب و بقدر
برداشت مزاج مریض مالکنکنی که دوائیست هندی از اذاراقی بزر انیسون کرفس نانخواه شونیز از هر یک شش درم از هر یک
چهل مثقال تا توره هشت مثقال افیون چهار مثقال نیز افیون همه را بریان کنند چنانچه بسوزند و افیون را در آب حل کرده
ادویه کوفته و بیخته را بدان بسرشند و حب بندند هر یک بقدر دانه نخود اذاراقی مبدل مزاج است و مضرت آن کمتر
از تراکیب جاره است و تنها نیز استعمال شده و شخصی را استرخا پیدا در یکجا شده بود چنانچه مدتها بود که نشکیر نشده
بود و بقوه بیعصا حرکت نمی توانست کرد این ضعیف گفتم نصف گرمه بررا خورد و پایش که معلق و دراز بود جمع
بعد از یک ساعت چنانچه کسی که ماه را خم کند پایش جمع شده و صحت یافت و دیگری را دماغ ضعیف بود
و قوت باصره نداشت و بلغم که غذای دماغ آن بوده بخته بتنقیه شش و سینه میریخت و اطبا یکمان سل
تا هشت ماه هر دوا که دادند فایده نکرد و اطبا بر خودکشی از حیات او مایوس شده این ضعیف همان
حب را دادم در هفته روز صحت تمام یافت و در سینه قدم بحمام رفت و از کثرت قوت اشتها شکایت میکرد و گفته اند
و اگر کسی خواهد که مداومت بآن نماید تمن یکدانه آنرا بخورد و بعد از چهل پنج روز یک تمن دیگر را همچنین
در هر چهل پنج روز یکتمن دیگر را تا دو یکسال بکند و خورده و اگر بیشتر خواهند بهمین طریق می افزایند تا دو سال
تا دو دانه رسد و این را پرهیز نیست اشتها را قوی کند و همه امراض بلغمی را زایل کند باذن الله تعالی حب اسطوخودوس
نافع است صرع و مالیخولیا و امراض سوداوی و بلغمی و داء الثعلب را اجزایش یازده است شربتش سه درم تا
کرم حس پوست هلیله زرد و کابلی هر یک پنج درم تربد هفت درم و نیم صبر زرد شش درم اسطوخودوس افتیمون غاریقون
بسفایج هر یک سه درم شحم حنظل یکدرم و نیم قرنفل و تیج جبلی هر یک یکدرم کوفته و بیخته با آب قراح حب بندند حب اصطمخیقون
بضم همزه و سکون صاد مهمله و فتح طاء مهمله و سکون میم و کسر خاء معجمه و سکون تحتانی و ضم قاف و سکون
واو و معناه منقی الاخلاط الباردة تن را از اخلاط بد چنانچه بلغم و سودای غلیظ و غیره پاک کند اجزایش
دوازده جزو است وزنش چهل چهار درم مزاجش گرم است در اول درجه سیوم خشک است در درجه دوم
و ربع شربتش دو مثقال با آب گرم حس هلیله کابلی شش درم ملح هندی افسنتین رومی غاریقون محموده
هر یک سه درم اسارون انیسون کرفس هر یک دو درم تربد سفید هفت درم افتیمون پنج درم ایارج فیقرا

هفت درم

هفت درم قرنفل درم مانیته چهار درم مانیذ ابقوام آورده ادویه کوفته و بیخته را بدان بسرشند و مقدار فلفلی حب بندند
حب اصطمخیقون خفیف که تنقیه معده کند اجزایش پنج جزو است اوزان هشت درم شربتش دو درم صبر محموده انیسون نمک
هر یک درم تربد چهار درم حب اصطمخیقون نافع است شقیقه را که یک شق سر است آزار دهد تنقیه اخلاط فاسده سر کند و معده را پاک
نماید از اخلاط ردیه اجزایش پنج است اوزان پنجاه و هشت درم شربتش یکدانگ حس بسفایج هفت درم غاریقون ده درم صبر بیست درم
افتیمون شحم حنظل هر یک پنج درم سنبل قسط تخم کرفس حب بلسان قفاح اذخر هر یک دو درم و نیم مصطکی یکدرم با آب کرفس حب بندند
حب اصطمخیقون نافع است امراض روی و به که در سر پیدا شود و جامع معده و تاریکی چشم را و امراض بلغمی و سوداوی را اجزای او
هشت است اوزان نه درم شربت سه درم حس ایارج فیقرا پنج درم اهلیلج اذخر عصاره افسنتین زراوند کوه محموده
غاریقون شحم حنظل هر یک نیم درم نمک هندی نیم درم حب افتیمون مصفی سر و معده را از سودا پاک کند اجزایش هشت وزنش
نوزده درم شربتش دو درم حس ایارج فیقرا شحم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون قرنفل ازرق هر یک دو درم تربد سفید
شش درم محموده یک درم حب افاویه از منهاج مره صفرا و سودا و بلغم غلیظ را از معده دفع کند و فضول و رطوبات را از
بیفکند اجزایش ده جزو است شربتش یک مثقال با آب گرم حس [illegible] قصب الذریره حب بلسان قفاح اذخر بسباسه
قرفه هر یک هفت درم نیم درم با سبستان آب باران بجوشانند تا بنیمه آید پالایند و ده درم صبر سقوطری در آن انداخته باز
بجوشانند تا صبر در آب حل شود و صاف کنند و بگذارند تا ثقل صبر در آن نماند پس آن آب را در آفتاب نهند تا خشک شود پس عود و مصطکی
ورکلی هر یک یک درم کوفته و بیخته با صبر بیامیزند و چون نخود حب بندند حب [illegible] دیگر از ذخیره هر صبحی یک حب تا [illegible]
کند و طعام بگوارد و باه را دریابد و بسته و مشغول آن [illegible] شایه [illegible] نه سبب [illegible] سه درم [illegible] فلفل
دار فلفل دارچینی قرنفل زنجبیل مصطکی مشک هر یک یک درم نیم کوفته و بیخته محموده و شکر طبرزد هر یک ده درم بکتیرا
با آب بوده حل کنند و با گلاب بیامیزند مثل نخود حب بندند و در آتش خشک کنند [illegible] حب [illegible] تمام کند
و قوی [illegible] و سوم و [illegible] زبیب صد دانه پنج شوکران مثقال بذر البنج [illegible] کوفته و [illegible]
ساخته در صد پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آب تمام جذب کند و وقت حاجت بقدر حبه استعمال نمایند و اگر قوی تر
خواهند با آب برگ شیرازی که ورق الخیال در آید [illegible] جوز اعظم پنج [illegible] بنگ فارسی و حب القنب و بذر القنب
[illegible] کنند و کنو فارسی [illegible] بجوشانند [illegible] دیگر که بسیار نافع است هم

نیم شحم الحنظل یکدرم نیم عنزروت چهار درم تربد هفت درم نوشادر دو درم جاوشیر مجموده یکه یک مثقال کوفته و بیخته بآب گندنا
بآب گندنا حب کنند و اگر گوشت مار را خشک کرده بوبیزند و با آب بر خنازیر طلا کنند نافع باشد و اگر هر روز ده درم از آب مغز
بخورند زایل گرداند آن را و پیه کمیز خشک شیر را چون مرهم ساخته با عسل و سرکه بیالایند و بر خنازیر ضماد کنند شفا یابد و استخوان
شتر خنازیر را تحلیل میدهد چون بر سنگ بسایند و طلا کرده باشند و هر قیروطی که پیه خوک داشته باشد نافع است
و به تنهایی تحلیل ماده از دیاد آن میکند و نوبت خوک هم اگر بوبیزند یا پیه آن را کوفته و بر روی نهاده بندند نافع باشد و شیخ
الرئیس گوید که مار مرده را در دیگ سفالین مطین بآتش نهند تا خاکستر شود و با سرکه و عسل آمیخته شود با لسان صفه و طلوخ
کنند نافع باشد و اگر سلسله استخوان کمر ماهی بر صاحب خنازیر بندند بالخاصیة شفا دهد گویند اگر نه خنازیر العنقیه
بریان کنند چون بسوزد سحق کنند و اسفیداج با شمع مخلوط نموده و بادنجان بگویند تا سپیداج کرده مرهم کنند نافع
باشد و گفته اند اگر سه روز هر روز نه دانه کفلیزک را فرو برند بالخاصیة زایل کند خنازیر حب اسهال اجزای آن پنج و همه شربت
تمام من اهلیله سه درم شحم الحنظل دانق ایارج فیقرا درم غاریقون نیم مثقال ملح دو دانگ حب دیدان کرمان
دراز و حب القرع زایل کند و فرود آورد اجزای آن ده است وزن شش هفتاد یک درم مزاجش گرم و خشک در اول درجه
سیوم شربتش پنجدرم با آب راسن که بفارسی در خراسان تا توان و تا ترک گویند حس کینه دارد و فاقل سفید
برنگ کابلی مقشر قبیل ملک هندی یکه پنجدرم ترمس پنجدرم شیح ارمنی ده درم تربد پانزده درم قسط مریکه هفت درم
حب دیدان دیگر از ابن سرابیون اجزای آن هفت است وزن شش سی دو درم شربتش دو درم و نیم با آب گرم ترمس تربد
ده درم افتیمون چهار درم حب النیل سه درم نیم عنزروت سه درم شحم الحنظل دو درم مجموده دو درم نیم صبر سقوطری هفت درم
حب کنند حب دیدان دیگر که مجرب است و تخلف نکند اجزای آن ده جزو وزن شش پنجدرم دانگ مجموع شربتی است
تمام من شیح ارمنی و هو معروف با شیشه و شیح ترکی که درخت گز گویند و قنبیل که بهر خشت گ کیدار و نانخواه و حب
النیل مقشر و تربد سفید موصوف و برنگ کابلی مقشر و افسنتین رومی و ترمس یکه پنجدرم مجموده دانگ در شراب اصول مخلوط
نموده حب کنند و چند عدد مغز جوز بر بالای آن بخورند و بعد از آن آب گرم با شکر بیاشامند حب الذهب معمول است
بحب الصبر و وجه تسمیه آنست باذهب آنست که حکما با ذهب مساوی بیع میکرده اند و در لون نیز مشابهتی دارد بذهب
و از تراکیب قدوة الحکما حسین بن عبدالله سینا است و نزد و صداع و چشم را سود دارد و ضعف

قولنج

باصره

باصره را زایل میکند اجزای آن هشت است وزن شش چهل و هفت درم مزاجش گرم است در یکدرجه و نیم خشک است در آخر درجه
دوم شربت دو درم نیم من صبر لب ده درم هلیله زرد ده درم مصطکی کثیرا مجموده زعفران یکه سه درم گل سرخ پنجدرم کوفته
و بیخته بگلاب سرشته حب کنند حب الذهب دیگر از ارشاد که مجرب است نافع است امراض سر را و جلا میدهد چشم را
و پاک میکند بدن را و نبینه نسخه او بات مگر آنکه در این صبر زرد کنند و مجموده پنجدرم و قدر شربتش یکدرم
نیم حب الذهب دیگر از شاپور بن سهل نافع است امراض سر و بدن را اجزایش سه جزو است شربتش دو درم
من هلیله زرد مصطکی یکه جزو صبر سقوطری دو جزو حب کنند حب الذهب نسخه دیگر که همان فایده کند و کرم فرا افزا
ساییده است اجزایش پنج است اوزان غیر از مجموده دوازده است شربتش دو درم نیم من صبر مجموده یکه یک مثقال
هلیله زرد تخم کاسنی یکه دو مثقال تربد موصوف هفت مثقال حب سازند حب ابو الفتح رابهاء بسکون موحده
تنگی نفس را گویند من تربد ایارج فیقرا غاریقون عصاره غافث بنفشه یکه یکدرم ایرسا افتیمون یکه نیم درم
مجموده دانگ مقل گل سرخ انیسون مصطکی یکه دو دانگ با آب حب سازند حب الرجا ابالحیم سمی بهذا المرض لان صاحبه
ترجوا فیه الولد و قال الفاضل العلامة فی شرح الکلیات الحق ان هذه العلة اسمها الرجا بالجیم المهملة لان هذه القطعة
اللحمة المولدة فی الرحم من تربد سفید یکدرم و نیم غاریقون ایارج فیقرا افتیمون یکه چهار دانگ قنطوریون دقیق
مامیران عصاره افسنتین رومی یکه دو دانگ شحم الحنظل مجموده یکه سه حبه مقل انیسون یکه دانگ با آب بادیان حب کنند
حب رعشه که رعشه و فالج و استرخا و امراض بارده را نفع کند اجزای اش شش جزو است شربتش معدوم من جند بیدستر
شیطرج هندی سکبینج شحم الحنظل یکه چهار درم ایارج فیقرا عاقرقرحا یکه پنجدرم حب کنند و تعلیق بلادر مجرب است حب [illegible]
نافع است استسقای زقی را که جسم رابت باشد اجزای آن پنج جزو شربتش یکدرم و نیم من ریوند دو مثقال
عصاره غافث تخم کاسنی یکه سه درم غاریقون پنج درم مازریون مدبر یکدرم حب ازاب بکسر زای معجمه و سکون موحده لغت
عربیست بفارسی سرگین گویند قولنج صعب را در حال کشاید اجزایش چهار است وزنش پانزده درم شربتش سه درم
با آب گرم مطبوخ بادیان من زبل الذئب که بر بالای خار یا خاشاکی یا سنگی انداخته باشد و با بیه سفید باشد و استخوان
داشته باشد چهار درم تربد سفید پنج درم کرفس انیسون یکه سه درم بدستور حب کنند و اگر سرگین آن را در پوست
پلنگ بسته تعلیق کنند قولنج را زایل کند یا در پوست ایل و در پشم کبش و اگر در نقره گیرند همین عمل کند در دو ده

برک از زبل آن بهتر است و منفعت آن بیشتر است جالینوس میگوید که من دیدم صاحب قولنجرا که زبل الذئب
بر تهیگاه خود بسته بود بر ریسمان پشمینی شفا یافت و اسماعیل رحمة الله میگوید که من بسیار آزموده‌ام که بر وی
پشمین ریسمان تعویذی و مقداری کیلتا و قلاده‌ران کردم و بر تهیگاه قولنجی بستم منفعت عظیم دیدم و اگر قولنج به نوبت
کرک نشیند و بران خیسته نفیخ تمام دهد و اگر کسی از ان بیازند و بر میان بندند همچنین و باید هر سال کم را ذو کشته
و عقوبت بغفته همین عمل کند و قرن الایل محرق وجع و قولنج شدید مهلک را در دم شفا دهد چون یکمثقال از ان
بیاشامند حب حیر نافع است زحیر و اسهال را وقتیکه حرارت و تب باشد اجزای ایشان پنج است در نشش
سوا شربتش دو درم حب چند بیشتر اسارون میعه بیابه بذر البنج سپید بکنند مساوی با آب حب کنند حب زحیر
دیگر که زحیر و اسهال بلغمی را باز دارد و اجزای این نیز پنج است و ورنشش مساوی شربتش تا پنج حب
حب مرصاف ازخو قب چند بیشتر افیون مهیا کنند مقدار فلفلی حب حیر دیگر که نافع است زحیر و
مغص و حلقه را اجزای آن چهارده جزو شربتش یک حب زعفص اقاقیا گل سرخ میعه یابسه کندر سعد سیاه
دادوان صمغ عربی چند بیشتر طلق افیون جلنار یکجزو حب الآس بذر حماض یکجزو جزو با شراب
یا آب مورد ترحب کنند چون نخود حب زرنیخ بجهت انواع اسهال و زحیر و دوسنطاریای کبدی و انواع اسهال
و زحیر که مانند کشش بواسیر باشد مجرب است و تخلف نمیکند و سحج را نیز نافع است و معمول این ضعیف است
و از اختراع حکمای قدیم هند است شربتش از یک حب تا سه حب می‌گیرند زرنیخ ورقی را دوقی ورق کنند
بیست و دو روز در آب برگ بجستند تازه نهند و هر هفت روز یک بار آبش را آتش کنند پس برآورند و
بیست و دو ساعت تا آب تطبیق نماید که بجاری پس سرخ موده و بعیضه‌ای شش را سفید مرده و بعد مرهمی کوبیده
آب کوفته و فشرده سرخ مرده سحق کنند و قرص کرده بگذارند تا خوب خشک شود پس بگیرند کوزه بزرگ که
پانزده رطل یا بیست رطل تخم سپند بگنجد و قرص را در وسط کوزه گذاشته و زیر و بالایش تخم سپند بریزند تا کوزه
پر شود از اطراف و بالا آتش دهند چون سرد شود بیرون آورند و نگهدارند یکمثقال از این محروق و مثله
افیون تازه هم سرشته و خسته خرما را برآورده در میان خرما کنند و سرش را بانک خرمای
دیگر ببسته و در خمیر گرفته در زیر خمره کج کشته تا خمیر خوب پخته شود و در آورند و بجای رطوبت

و بادا افیون حب کنند مانند ماش حب زرنیخ که بواسیر زایل کند تجربت کردم با ماء الجبن به هند حب
زرنیخ بیابیده چون خیار زرنیخ بسرشند و حب کنند بمقدار فلفلی و اگر نفس تنگ گرفته باشد بوره چهار
درم تخم سپند ان نصف آن زرنیخ اوقیه ماء الجبن به هند و به اعمال کشتاید حب زهرودی اختراع
مرحوم میر محمد مومن ولی ابن میر محمد زمان طبیب که بجهت امزجه حاره و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضای رئیسه
و نزلات حاره ساخته است اجزایش بیست و شش است شربتش دو درم آمله مدبر گلاب سنجاق سفید تخم خرفه کشنیز
یکدرم درم مغز تخم هندوانه و تخم کدو خیار و گل نیلوفر بادرنجبویه ابریشم مقرض محرق همین نوبت بادیان کل کا و زبان
فاد زهر معدنی طباشیر یکدرم بیکمثقال عصاره زرشک مغز تخم کاهو نشاسته گل سرخ کشنیز نیلوفر کوبیده یکدرم ده مثقال زرد
ورق نقره یکدرم دو مثقال مشک و کافور یکدرم نیم مثقال عنبر یکمثقال با شیره ترنجبین و سرخشت و شربت بید باقی آن بسرشند
و در بعضی نسخه مروارید و عکبر با مرجان یکدهم مثقال ورق طلا و عنبر دو مثقال اضافه کرده اند حب زنجفور که مسکن و مقوی است
در روزی که این حب را میخورند باید که غذای شام در عصر خورده شود چه در امتلای معده روا نیست که افیون دارد شکم نفخ
میگیرد و درد میکند و شاید که قولنج یا مبیضه یا تخمه حادث شود و غذای آن روز باید طعام خفیف سریع الانهضام باشد و این
در همه حبوبات مسکن شرط است اجزای ایشان هفت است و وزنش مساوی شربتش یک نخود یا بیشتر زنجفور قرنفل جوزبوا دار چینی
زعفران عاقرقرحا افیون با عسل حب سازند چون نخود حب زنجفور که در خاصیت مانند حب زرنیخ اول است و همه اسهال
بواسیری را زایل کند خواه خون صرف و خواه سودای صرف و خواه بلغم صرف و خواه مخلوط بهم همه را نافع باشد اگر روز
طغیان داشته باشد با آب غوره یا لیمو کشنیز و اگر تشنه داشته باشد با عسل کنند بمقدار فلفل شربتش یک حب تا دو حب
زنجفور خالص هندی معلوم یکمثقال زنجفور دو مثقال افیون چهار مثقال حب زرنیخ نافع است اجزای ایشان هفت جزو شربتش
یکمثقال با ماء العسل و امثال آن حب بوست بیخ کبر ریوند مرجان محرق کرفس عاقرقرحا نمک هندی یکجزو حب سازند و
معالجات کلیه طحال را در سیف دو اقراص جویند حب سلول و مدقوق را بود و در رد اجزای ایشان دوازده بغیر شکر
وزنش چهل و چهار درم شربتش سی درم است در یک درم و نیم تربت در بیمار حب کنند همچنین و پوست در دهان میدارند
صمغ عربی کتیرا مغز دانه به مغز حب و مغز تخم خطمی سفید یکدرم آب الموز المقشر الحلو با قلای مقشر مغز تخم خیار یکدرم پنج
درم رب السوس بیدرم مغز تخم کدوی شیرین پنجدرم نشاسته تخم کاهو خرفه یکدرم شکر دو درم بلعاب بذر قطونا

خواهند و بعده هر حبی دانگ مجموده شوی با یده بآب لیمو حبها کنند بمقدار نخود منقوع دو دو با یه خشک کنند حب سکبینج
بیماریهای بلغمی چون فالج و لقوه و اوجاع مفاصل را نافع باشد اجزاء ایش نوزده است وزنش صد و شش درم مزاجش
گرم است در آخر دو درجه خشک است در اوایل درجه سیوم شربت تام سه درم مو سکبینج اشق مقل جاوشیر شحم الحنظل
هکه ده درم زنجبیل فلفل دارفلفل شیطرج نانخواه جند بیدستر هکه دو درم هلیله کابلی بلیله آمله هکه سه درم
تربد مجوده هکه پنج درم زعفران دو درم سورنجان سه درم صبر سقطری باب کنند تا حب کنند حب سکبینج منفعت آن درد
زانو و سرین و تهیگاه را به دوا آرد اجزاء ایش هشت است وزنش شانزده درم مزاجش گرم است و خشک در آخر
دو درجه شربتش دو درم تا سه درم با آب گرم حب کرفس بزر الاسپند شحم الحنظل غاریقون هکه یکدرم سکبینج مقل ایارج فیقرا
هکه دو درم تربد شش درم حب کنند حب سکبینج دیگر درد قولنج و بیماریها که از باد و بود خاصه باد غلیظ بود
دارد و [illegible] را بگشاید و فرود آورد اجزاء ایش هشت جزو است وزنش پنجاه درم مزاجش گرم خشک است
در اوایل درجه سیوم شربتش از دو درم تا سه درم سکبینج صبر کرفس عنزروت هلیله زرد هکه پنج درم تربد بیست
درم شحم الحنظل سه درم مجوده دو درم حب کنند حب سکبینج قولنج را در حال بگشاید اجزاء این حب سه است وزن
آن بیست و سه درم و دو دانگ مزاجش گرم است و خشک در آخر سه درجه شربتش از یکدرم تا یک مثقال سکبینج
شحم الحنظل هکه ده درم مجوده دو درم و دو دانگ با آب سداب حب کنند حب سکبینج نافع است استسقای زقی را
چون از برودت جگر باشد و استفراغ رطوبت کند اجزاء ایش هشت است و وزن آن بیست و هفت درم شربتش
دو درم مو صبر افتیمون هکه پنج درم غاریقون افسنتین مجوده هکه سه درم سکبینج شش درم مصطکی انیسون
هکه یکدرم حب سکبینج دیگر که همان فایده کند اجزاء آن نه جزو است و وزن سی درم اگر بعسل سرشته شربتش
چهار درم و اگر حب سازند شربت دو درم باشد مو سکبینج ورق مازریون غاریقون هلیله زرد هکه پنج درم اسارون
ریوند عصاره غافث سنبل انیسون هکه دو درم حب سکبینج وجع قولنج و معده و امعا و نقرس را نافع باشد
اجزاء ایش نه جزو است و وزن دویست و سه درم شربتش دو درم و نیم مو صبر هلیله زرد سکبینج هکه سی درم
شحم الحنظل عنزروت هکه پانزده درم تربد سفید صد درم و در بعضی نسخ پنجدرم تخم کرفس اضافه کرده اند حب سکبینج
که فالج و امراض بلغمی را نافع باشد اجزاء ایش هشت جزو است وزنش هژده دانگ و ربع دانگ مجموع یکی شربت

تمام

تمام مو سکبینج اشق مقل جاوشیر شحم الحنظل بزر الاسپند هکه دو دانگ صبر یکدرم تربد چهار دانگ با آب کندنا
بسرشته حب سکبینج که مسمی است بحب قولنج اجزاء ایش است وزن آن یازده درم و دو دانگ شربتش یک مثقال مو شحم الحنظل
دو درم مجوده سه درم دو دانگ سکبینج ده درم با آب سداب حل کنند و حب سازند و بخورند حب سکبینج
استسقای لحمی را نافع باشد و حیض را بگشاید و وجع ظهر را زایل سازد اجزاء ایش شش جزو است وزن آن بیست و دو درم
شربتش سه درم مو مصطکی صبر بزر الاسپند هلیله زرد هکه دو درم تربد سکبینج هکه هفت درم حب کنند حب سکبینج
قولنج را بگشاید و باد غلیظ را دفع کند اجزاء ایش پنج است وزن آن بیست و سه درم با آب سداب حب کنند مو
سکبینج شحم الحنظل هکه ده درم مجوده سه درم حب سازند حب سکبینج دیگر از قرابادین شاپور نافع است قولنج و اوجاع
معده غلیظ و فالج را و مدر طمث است اجزاء ایش شش است شربتش دو درم و نیم با آب گرم نافع است انشاءالله تعالی مو صبر
سقوطری سکبینج کرفس عنزروت هلیله زرد هکه پنج درم تربد ابیض یازده درم و اگر احتیاج شود بقوت آن سه درم
شحم الحنظل اضافه کنند و سکبینج را در آب کند تا حل کرده ادویه را بدان سرشته حبهای کوچک کنند چون فلفل
حب سکبینج دیگر که بادها را بشکند و فتق و اورام خصیه را نافع باشد اجزاء ایش شانزده است وزنش سی و سه درم
شربتش یکدرم مو کرفس بزر الاسپند انیسون مصطکی زعفران هکه یکدرم هلیله کابلی آمله سکبینج مقل ازرق
هکه دو درم فطراسالیون فودنه اذخر قسط زرنباد درونج اسارون هکه سه درم با آب سداب سکبینج و مقل را
حل کرده ادویه را بدان بسرشتند و حب کنند حب [illegible] از منهاج نافع است امراض بلغمیه و قولنج را اجزاء ایش
شش است وزنش بیست درم و یک دانگ و نیم خلطش تا دو ماه و نیم همچنین است جمیع حبوب مسهله
شربتش یک مثقال مو تربد موصوف ده درم حب مقل سه درم شبرم مازریون کتیرا هکه دو درم بذر
کشوث مثقال کوفته و بیخته با آب مقل حب کنند حب [illegible] در فصل الف در مقدمه گذشت
حب [illegible] بواسیر را خشک کند و طعام گوارد و خون رفتن از [illegible] باز دارد و باه را قوه دهد
اجزاء ایش شش است وزنش هژده درم قوتش دو سال شربتش هر صباح پنج شش حب
[illegible] قشر البیض الدجاج شیطرج هندی کراث هکه چهار درم توتیا [illegible] دو درم
پس بگیرند خبث الحدید که چند مرتبه در آتش برده باشند و باز سحق کرده بگلاب تا خوب سرخ

در بکنین شود و وزن او و یه مثل آن مقدار دارو ها بدان حب شود حب سورنجان منقول از جوامع منهاج
نافع است اوجاع مفاصل و نقرس را اجزا آنش ده است وزنش یکصد و سی و چهار درم مزاجش گرم است و خشک
در یکدرجه و ثلث شحم حنظل انزروت دو درم تا سه درم حب قنطوریون باریک پنجدرم تربد سفید هفت درم سورنجان صد درم
سکبینج چهار درم غاریقون جاوشیر دو درم صبر سقوطری شش درم شحم حنظل غاریقون نوده هکه سه درم [illegible]
یکدرم آب کرفس مهیا کنند حب سورنجان از دستور نافع است اوجاع مفاصل و نقرس را و اسهال
بلغم میکند از اعماق بدن اجزا آنش هفت است شحم حنظل از دو درم تا سه درم حب القوه صبر سقوطری سورنجان
غاریقون تربد هلیله کابلی زرد هکه جزو و مجموعه سدس جزو با آب بادیان حب کنند حب سورنجان دیگر
از دستور مارستان اجزا آنش نه است نافع صبر سورنجان هلیله زرد هکه یکدرم تربد غاریقون هکه نیم درم زنجبیل
ربع درم مجموعه افیون هکه ثمن درم مثل بزرق آنقدر که بآن سرشته شود حب سورنجان اوادین تلمیذ اجزا آنش
چهار است شحم حنظل دو درم و نیم صبر سورنجان هلیله هر یک جزو و مجموعه سدس جزو حب سورنجان صغیر
اجزا اش چهار است اوزان یکمثقال و نیم درم و جمله یک شربت صبر دو درم سورنجان نیم درم سقمونیا ربع درم
گل سرخ یکدانگ حب کنند حب سورنجان دیگر از ثمرقندی که در ابتدای مفاصل حاره مجرب است اجزا
سه جزو است اوزان هشتاد درم شربت دو درم و نیم صبر حلیل سورنجان مقشر [illegible] هلیله زرد [illegible] درم
بعصاره عنب الثعلب حب کنند حب سورنجان صغیر دیگر نافع است نقرس و مفاصل حار را اجزا اش چهار
اوزان دو مثقال و ربع دانگ مجموع شربت تام صبر سورنجان هکه یکدرم مجموعه ربع درم کرفس دانگ
حب سورنجان که درد مفاصل و نقرس را در حال ساکن کند اجزا ده اوزان چهل یک درم شربت
دو درم بطیخ زیره انیسون زیره کرمانی فلفل سفید دارفلفل [illegible] حب القطم هکه دو درم سلیخه یکدرم
زنجبیل فرفیون هکه چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بیست درم با آب بادیان حب کنند حب سورنجان که
بزبوما گویند در یکروز مفاصل و نقرس را ساکن کند اجزا اش [illegible] اوزان چهار درم مجموع یک شربت
حب ایلیاج فیقرا [illegible] دو درم سورنجان ذوریدان هکه یکدرم حب سازند حب [illegible] برای آتشک و جذام
دق و حرقه [illegible] ناسور نافع است و طریق اکل و شرب و اجتماع در آتشک مرقوم گردیده بود بهمان

نحو

نو معمول دارند و شربت یکدانگ باشد بحسب قوت مزاج و موقوف برای طبیب حب سیماب ورق حنا مغز بادام
دلسته چهار اجزا است از هر یک سه درم مقل کتیرا صمغ عربی و عنزروت [illegible] حب [illegible] است هکه
پنجدرم غاریقون نشاسته زعفران مصطکی چهار اجزا است هکه دو درم کافور مجموعه مشوی ورق طلای [illegible] جدوار چهار
حبه وست هکه یکدرم سیماب را با حنا و آب لیمو کشته و اجزای کوفته و بیخته را بدان سرشته حب سازند مقدار نخود
و اگر غذا را نخود آب [illegible] کنند بهتر باشد و اگر [illegible] آنقدر خورد که سه مجلس اجابت شود و برین بیفزایند و قوی را کمتر [illegible]
تا هنگامی که سودا [illegible] از آن زایل شود حب سیماب بسیار است [illegible] حب [illegible] و حب بزرگ
در فصل الف مذکور شده [illegible] حبوبات زیبق تا ممکن باشد احتراز لازم حب [illegible] نافع است [illegible] اجزا اش
چهار است وزنش هژده و نیم درم شحم حنظل یکمثقال هلیله زرد و سیاه هکه پنجدرم صبر مغسول هفت درم مجموعه یکدرم و نیم
مجموعه را در بادیان [illegible] آب [illegible] خشک کنند هفت مرتبه پس آب شاهتره [illegible] حب کنند
حب شبیار ترکیب این [illegible] نافع است جذام و قروح و حمیات بلغمی و بهق و جرب و آتشک اجزا اش
هشت است وزنش ده درم شحم حنظل آنقدر که هر روز یا هر شب دو سه مجلس اجابت کند [illegible] فلفل [illegible] سعد
سیماب کوکرد [illegible] مثقال [illegible] حب [illegible] اول کوکرد و سیماب را باهم سحق بلیغ نموده پس باقی
ادویه را داخل آن کرده تا سه روز با آب مطبوخ [illegible] حب کنند حب شبیار بجهت استسقاء [illegible] نسخه
ثابت بن قره اجزا [illegible] شحم حنظل سه درم [illegible] شحم [illegible] مغز بادام [illegible]
فایده [illegible] حب شبیار [illegible] الحیل [illegible]
[illegible] الدماغ [illegible] صبر مغسول دو درم مصطکی نیم درم کوفته و بیخته با آب بادیان
حب کنند و یک شربت است حب شبیار بجهت قوت بصر نافع باشد [illegible]
و [illegible] را از [illegible] پاک کند اجزا اش [illegible] است وزنش هفت نیم درم شحم حنظل تا دو مثقال [illegible]
صبر سقوطری سه درم هلیله زرد ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید هکه درم مجموعه مشوی نیم درم چون نخود حب کنند
حب شبیار دیگر که همان نفع دهد [illegible] هلیله کابلی تربد ابیض هکه پنجدرم گل سرخ چهار درم مصطکی [illegible]
صبر برابر همه با آب حب سازند حب [illegible] و سایر تبهای مزمنه را نافع است و قاطع عادات

افیون حب نه اخت است اوزان چهار مثقال و دو دانگ و نیم شربت ده حب من افیون جوز الماثل
هکدیکمثقال زعفران دو دانگ گل سرخ دو دانگ و نیم زنجبیل گل ارمنی هکد مثله ریوند چینی پنج دانگ
با شیره پر خشت بسرشته حب شفا بجهت رفع عادت افیون من جوز الماثل دو درم زنجبیل دو درم
ریوند چینی سه درم مقدار نخود حب کنند حب سنجرف در رخصه گذشت حب شیطرج اکبر صاحب ذات الجنب و
عرق النسا و درد پشت و کرون را سود دارد و خلط لزج را دفع کند اجزا اش بیست و هفت است وزنش
سی مثقال و یک دانگ مزاجش گرم و خشک است در آخر درجه دوم شربتش دو درم من سکنج اشق جاوشیر
مقل دفیون هکد یکدرم صبر افیمون غاریقون هکد یکدرم و نیم هلیله زرد سورنجان تخم ماهی زهره هکد دو درم
و نیم زراوند دحرج قنطوریون وثیق جنده هکد دو درم دار فلفل زنجبیل نانخواه زیره انسون کرفس فرفیون
خردل شیطرج عود وج ملح هندی هکد چهار دانگ با آب کاکنج حب کنند حب شیطرج اصغر اوجاع
مفاصل و عرق النسا و وجع ظهر را نافع باشد و قریب است با اکبر اجزا اش ده است وزنش
چهل و هفت درم مزاجش گرم است در آخر درجه دوم و خشک است در اول درجه سیوم شربتش دو
درم من هلیله زرد ده درم صبر بیست درم زنجبیل شیطرج ملح هندی شحم حنظل هکد دو درم فلفل دار فلفل هکد
یکدرم خردل سفید سه درم فانیذ چهار درم با آب کرنب حب سازند حب شیطرج دیگر از حاوی نافع است وجع
مفاصل و عصب و فالج و لقوه و احتباس طمث را اجزا اش سیزده است وزنش چهل و هشت درم
شربتش سه درم من تربد موصوف ده درم صبر زرد بیست درم زنجبیل خردل شیطرج هندی وج
ترکی هکد دو درم فلفل دار فلفل ماقرقرحا هکد یکدرم فانیذ خر ابشی چهار درم با الکراث حب سازند حب لبنه
اسهال افراط بلغم و سوداوی و صفراوی سکند و پاک میکند معده و دماغ را و بالغ است در تنقیح اخلاط
محترقه مراریه و از درد های چشم کهنه اجزا اش شش است وزنش بیست و هشت درم با آب کرفس معجون کنند
و با روغن بادام حب کنند و وقت سحر با جلاب بخ فانیذ شربتش تا سه درم من صبر سنبل ده درم هلیله کابلی و زرد
هکد پنج درم زرد و مصطکی هکد دو درم و نیم محموده مشوی سه درم حب الصبر لابن التلمیذ اجزا اش شش است
وزنش بیست و هشت درم شربتش دو درم و نیم من صبر سقطری ده درم زرد و بنیه کابلی و مصطکی هکد پنج درم

مقل ازرق دو درم زعفران یکدرم مقل را در آب کرفس حل کنند و ادویه را بدان سرشته حب سازند
حب الصبر که آن را حب الذهب خوانند در فصل ذال معجمه مذکور گردید حب الصبر که از حمی انقبالوس که باطن گرم
و ظاهر سرد باشد مفید هند یا بالعکس و بعد از نضج تمام شربت دو درم صبر زرد ده درم هلیله زرد چهار درم مصطکی
سه درم گل سرخ انسون کتیرا هکد یکدرم حب الصبر دیگر خداوند گردانش را سود دارد اجزا اش پنج است وزنش دو درم و به دانگ
نیم مزاجش گرم است در یک درجه و نیم خشک است در آخر دو درجه و مجموع یک شربت است من صبر هلیله زرد هکد یکدرم
محموده گل سرخ هکد یکدانگ و نیم کتیرا نیم دانگ با آب شاهتره یا کاسنی حب کنند حب الصعتر ضیق النفس و ربو و
ضیق النفس را نافع باشد و امراض سینه را سودمند بود اجزا اش هفت است وزنش چهار درم و نیم
دو دانگ قدر شربتش یکمثقال تا نیم من غاریقون تربد سفید هکد سه درم اصل السوس شحم الحنظل ایارج فیقرا
عنزروت هکد دو درم عاقرقرحا نیم دانگ با آب حل کنند و حب سازند حب الصرع مصروع را نافع باشد و مواد
غلیظ را از دماغ فرو آورد اجزا اش یازده است وزنش یکمثقال و نیم در بیع دانگ مجموع دو شربت
من ایارج فیقرا نیم درم افیمون اسطوخودوس سقمونیا بسفایج نمک هندی غاریقون هکد نیم دانگ تربد هلیله زرد
شحم الحنظل کتیرا محموده هکد دانگ کوفته و بیخته حب سازند حب الصرع دیگر که صرع و فالج و رعشه و تب بلغمی را نافع
باشد و افلاط لزجه را براند اجزا اش شش است وزنش پنج مثقال شربتش یکدرم من شحم الحنظل محموده خربق
اسود مقل هکد یکمثقال فرفیون و نطرون هکد نیم مثقال با آب کرنب حب سازند و در طب هند گویند ملخ زرد نیم است که
بر درخت عشر می نشیند و چون آن را باشکر بخشنو مساوی بسوزانند و در بینی نفوخ کنند آب بسیار از بینی
می آید و از عقبش از یکعدد تا سه عدد کرم خواهد افتاد و ماده این مرض همان کرم است و جانوری دیگر هم در
هند و پستان می شود در فصل ربیع بحجم میرسد بسیار کوچک برنگ مخمل سرخ و هندیان بیربهوتی نامند
و این را سوخته نفوخ کنند همان عمل کند و دستور آنکه دو زنب ذیب است شسته در وقتیکه قریب بغیره آید بجای انبور
مصروع بند شفا یابد و استخوان قحف انسان و پنج مثقال یا کمی شیر گاو آمیخته علی الریق نافع است و آب بادنجان
جنگلی چون سه قطره در بینی مصروع بند با چکانند و بر قفا او افتاده باشد مجرب است و اگر از سیم خام خاتم سازند و در
انگشت کنند صرع را زایل سازد و بجا حیث و کباب جگر آن همچنین و سیم سوخته آن هر روز نیم مثقال همان فایده بخشد

حب فالج طبیبان قدیم گفته اند که از بهر پاک کردن اعصاب هیچ دوا به این برابری نکند یکهفته
دوازده قیراط دهند و هفته دیگر هژده قیراط و هفته سیوم بیست چهار قیراط دهند و بیشی شش قیراط
دهند و باید بعد از هر هفته یکهفته صبر کنند و یکهفته بدهند و باز یکهفته آسایش باید و هفته دیگر بدهند اجزا
حارت و رنش بیخ درم من شحم حنظل صبر سقل که ده درم فرفیون پنجدرم حب کنند حب فالج دیگر که
محمد ابن زکریا میگوید منفعت این حب بزرگ و زود اثر کند مجموع کتب نیست من انکزد جند بیدستر
شحم حنظل قنطوریون دقیق از هر کدام چهار درم مقل آنمقدار که داروها بدان سرشته شود حب سازند حب
فرفیون مفلوج و مسترخی را سود دهد و رطوبت های خام را که با عصاب فرود آمده باشد دفع کند
اجزای اش شش است و رنش هفت درم شربتش دو درم من غاریقون شحم حنظل فرفیون مقل سکنج یکه
یکدرم صبر دو درم آب کرنب حب جا بندد چون خواهام با کفیلین سرشته بمالند در دست باید که چند روز داشته
باشد و خشک باشد در حمام در بماند تا عرق کند چند مرتبه زایل شود باذن الله تعالی پس بآب گرم شوید تا هفت
یوم چنین کنند و چون حمام با نبات کنند هر روز یکمثقال بباید و فالج و لقوه و سنگ گرده و مثانه را زایل
کند حب فرفیون استسقاء و قولنج را نافع باشد اجزای اش شش است و رنش دو درم و دو دانگ و نیم مرخشی گرم است
در دو درجه و دو ثلث خشک است در دو درجه و نیم و یک شربت تمام است من سکنج یکدرم مازریون مدبر
یکدرم روسخ دو دانگ فرفیون دانگ و نیم خواهام دانگ ملح هندی مثله حب قلقطار از اکمل الصنایع
نافع است اوجاع جوف و سوء استمراء و لدغ هوام را دارد و به قتاله را و مصلح ارحام است و معین حمل
بر حمل اجزای اش نه چیز است و رنش سوا شربتش دو درم بآب گرم من حب انبر باریس م
اصول القطن زراوند طویل کروبا فلفل دار فلفل قسط مر صافی سنبل کوفته و بیخته حب کنند
حب قوقایا از جالینوس است عمله الانسان فاخوری و سماه باسمه لان اسم الفاخوری فی
لغة الیونان قوقایا گویند پیر را یونانی قوقا گویند چون نفع و فعل این حب بیشتر در پیران است قوقیا
گفتند اسهال بلغم و صفرا میکند از معده و دماغ و اسهال اخلاط مختلفه میکند و کثیر النفع است
شفا میدهد از امراض متقادمه که از بلغم و دردهای چشم متقادمه و معوی بعید است و قایم مقام ایارج

کبار بود

کبار بود اجزای اش پنج چیز است مرخشی گرم و خشک است در دو درجه و نیم شربتش
یکمثقال من مصطکی عصاره افسنتین صبر محموده شحم حنظل اجزا امپاوی بآب کرفس
جوشانیده حب کنند حب قوقایا دیگر از قاوی اجزای این نیز پنج است و رنش بیست و شش درم
دو دانگ مجموعش ده شربت است من ایارج فیقرا ده درم و نیم شحم حنظل سه درم و دو دانگ محموده
دو درم تربد اسطوخودوس هکدام پنج درم حب قوقه و این حب نیز از جالینوس است و زیاده از هفت
خورده نشود و کسی را طاقت آن نیست من تخم باز سفید شقاقل مصری مخ اصابع کش فرماکنند ذکر چون
نخود حب سازند حب قوقه دیگر قوت و اسپاک آورد اجزای اش ده است و رنش هر ده درم شربتش یک حب قوقه
مزاج من قرنفل جوزبوا مصطکی فلفل زعفران بسباسه دارچینی خولنجان هکدام دو درم مشک و کافور
هکدام یکدرم با عسل حب کنند مقدار نخودی حب قوقه دیگر که ملذذ است جماع کنند چون نخود در دهان گیرند نشاط آورد
ذکر و قبل ها لذت عجیب دهد اجزای اش چهار است من عاقرقرحا موزج دارچینی کبابه حب دیگر که بسیار نافع است
و کسی را که نعوظ وی بخنده لها مه فرو می نشیند سود مند است شربتش یک حب بشیر کاو من شقاقل تخم اقال انجره
شترا غراب تهمن سفید هکدو مثقال و نیم مایه را در گلاب بگدازند و باقی را کوفته و بیخته در نیم مثقال عسل حب کنند
و همه را دو بیت یک حب سازند حب قوت که موثر است بلغمی مزاجان را و کسانی را که جگر گرده اشان سرد باشد
بعد از جماع نعوظ می آورد اجزای اش پنج چیز است و همه یک شربت من مغز عصفور نر که در
وقت هیجان گرفته باشند نیم مثقال دارچینی قرنفل هکدام نیم مثقال بباید در مغز آمیخته حب کنند حب قیصر جهت
تنقیه معده از رطوبات و تقویه آن و چون هر روز بعد از طعام یکبار تناول کنند رطوبات لزجه
را استخراج مینماید و معده را ضعیف نمیکند شربت یکدانگ تا دو دانگ من انگوزه زیره کرویا
انیسون هلیله سیاه بلیله ملح نفطی هکدام شش درم مصطکی هژده صبر سقوطری مثل همه بآب ورق کرنب حب سازند
هر حب یک دانگ تا دو دانگ حب کبریت اخلاط فاسده را باصلاح آورد و همه اقسام جذام زایل
کند و حمیات بلغمی و سوداوی و انواع استسقاء را نافع باشد و علت آتشک را برطرف کند حکایت شخصی را
مرض آتشک بود و بعد از مدتها از مفصل کعب پای راست تا زانو و دست چپ از مرفق تا شانه ناسور شده

زیاده بر پانصد سوراخ داشت همه چشمه چشمه چون چشمه کفگیر و لبسطبر نیم ذرع و نقش کبود و تیره
بسیار صلب و براق چون شیشه و بچهار پنج نفر او را سوار میکردند این ضعیف سیزده روز او را
ازین حب دادم و هر روز پنج نوبت اطلاق میشد بس صلابت و تغیر لون زایل گردید و سوراخ بهم آمده
شفا یافت و انواع امراضی که سببش مادهٔ آتشک باشد این حب مبارک است و برطرف میکند هر علتی را که سببش
بلغم و سودا باشد نیز شفا مید هد حکایت دیگر پیر او در اصفهان وجع الورک شده بود چنانچه بجز دانگی حرکت
از خود میرفت و از شدت و درد شب و روز فریاد میکرد اطبا علاج کرده بودند تا باین شدت وجع رسیده بود که دیدم
و شاید تا چهار ماه این مرض کمتر شود و این ضعیف علی الرتق پنج دانه ازین حب دادم در نیم روز چون
بهبود یافته راه میرفت در روز دیگر هم خورد صحیح و سالم گردید حکایت دیگر صبیه شش ساله در اصفهان
مرضی بود که در یکسال اکثر اطبا علاج میکردند مطلقا فایده نداد و رنگش مایل بصفرت فاحش و تب
تند لازم داشت و این ضعیف تا پنج روز هر روز در شربش فرمودم و وقت خواب یک مثقال شیخ ارینی
با ناردان کوفته مقدار جوزی میخورد تا هفت روز دیگر هر روز سه دانه و گاهی پنج دانه ازین حب
دادم و آن طفل را هر روز پنج شش لرزه واقع میشد در کمال رفق بلا اذیت و کرم بسیاری افتاد
چنانچه والده اش گفت زیاده از صد است که شمردیم و آن صبیه بعد از آن صحیح و سالم شد این حب
مبارک بمنزلهٔ تریاق است دیگر در امراض صفراوی داده شده و صفرای محترق را بر آورده و مرض
زایل کرده اجزای ایش شش است و زنش هر ده نیم مثقال شربتش تا یازده دانه در امزجه غلیظه
عامیه داده شده و ص حب السلاطین ندبر لبشیر کا دو پرده بر آورده هشت مثقال زنجبیل
سه مثقال فلفل دار فلفل کبریت فارسی هکه دو مثقال تنکار بریان یک مثقال و نیم بلبلوج تربد جیبا
کننده مقدار فلفل و هر یک حب یک مجلس اجابت میکند حب کبریت دیگر که مسهل اخلاط
غلیظه است از اعماق بدن و اورام بارده و استسقا و حمیات بلغمی و سوداوی
و جراحات آتشک را نافع باشد و نزدیک بحب اول اما از آن قوی تر است و بغیر حساب
رای صایب و طبیب حاذق از استعمال این قسم حبوب احتراز لازم داند اجزایش

دوازده است بغیر از حب الملوک وزنش سوا شربتش تا سه دانه هر دانه برابر ماش ص هلیله بلیله
آمله زرنیخ زرد زنجبیل فلفل دار فلفل بشیش معولی تنکار کبریت زرد سیماب نمک اندرانی
همه مساوی حب الملوک برابر همه با آب صبر زده که ورق آنرا افشرده باشند تا به رده سعی نمایند
حب کوکبی الی اعضای سر را که سر و یا شد نفع کند و معده را از اخلاط فاسده پاک سازد و فالج و لقوه
و داء الثعلب را دفع نماید اگر یکدرم از زنجبیل یکدرم ایارج فیقرا حب کنند و بخورند چشم را روشن
کند و مانع نزول آب گردد و اخلاط فاسده با لذت بیرون آورد ص صبر سقوطری محموده شحم الحنظل
عصارهٔ افسنتین مصطکی هکه دانگ کتیرا نیمه انگ با آب حب بندند حب لاجورد نافع است بهق
و صرع و سکات و سبات را اجزایش هفت است وزنش سی درم شربتش یکمثقال ص
ایارج فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد شسته هفت درم محموده شحم الحنظل سنبل اسطوخودوس
هکه دو درم حب لاجورد بیک شربت رفع تب ربع کرده اجزایش هفت است ص لاجورد بدخشی
محموده ا... افتیمون کتیرا هکه دانگ و نیم تربد ریوند هکه پنجدرم صبر سقوطری دو دانگ
حب بسازند حب لبان که چون بخایند تهییج باه کند و بقوة تمام بر وجهی که هیچ دوا بآن ۲
نرسد اجزایش ... شربتش یکدرم ص بگیرند ده درم نوبت بلادر کوفته در دیگ یا آهن کنند
و روغن حلم انقدر که آنرا بپوشاند با آتش نرم بجوشانند پس کنند زفت بیاید در بالایش بریزند و
نرم نرم میجوشانند تا منعقد گردد و بهر یکوقیهٔ آن نیم دانگ محموده فالبی بیاید داخل کنند و ظرف
شیشه یا چینی نگهدارند و وقت حاجت مقدار درم حب بخوده در دهان گیرند حب لبوب
اند به تب های گرم و سفر در دهان گیرند تشنگی بنشاند خاصه اگر در رب لیمو و رب غوره و انار و مانند
آن خمیر شده و در سایه خشک کنند و باز بکوبند و در رب میوه خمیر شده اجزایش پنج است
مزاجش سرد و تر است در دوم درجه و بیع رطب است در دو درجه ص مغز تخم خیار مقشر و کدو
شیرین و خرفه هکه جزو تخم کاهو نیم جزو و رب ... مثله با لعاب بهدانه قطور شده
... که بارها امتحان شده ص ... پنجدرم محموده دانگ بیاید و حب کنند

و پخته باب پوست جوز تازه یا آب آمله یا هلیله بسرشند و بعد از سه ساعت خضاب کنند و دو ساعت بگذارند پس
باب گرم بشویند خضاب که موی را سیاه کند و خضاب نیکو باشد حب جنت الحدید و جنت از معاص هر کدام
جزو بجوش نهند در سرکه چون غلیظ شود خضاب کنند خضاب دیگر مازوی مشوی در زیت با جوق در ریگ
و مثل آن آمله و برابر شش اسخت کوفته و بیخته باب گرم بسرشند و ضماد کنند و بعد از دو ساعت بشویند خضاب
دیگر مازوی سبز هر قدر که خواهند در ریگ بریان کنند و بعد از هر درم مازو نمک و زنجار و شب یمانی هر کدام
بخته وزن بوزن و همین دستور بسرشند با آب آمله اینها خضاب کنند و بعد از دو ساعت بشویند خضاب
دیگر شب و سمه یا نیل ده درم حنا پنج درم کوفته و بیخته بروغن جوز چرب کنند و باب خمیر کنند و شب بر ریش
مالند و صباح باب گرم بشویند خضاب که موی لب را سیاه کند و براق نماید حب مازوی سبز و کتیرا
در روسختج شب یمانی هر کدام پنج درم نوشادر چهار درم نمک اندرانی دو درم مازو را در زیت یا روغن جوز بریان
کنند تا شق شود پس با اجزای کوفته بیخته باب بسرشند چهار ساعت بگذارند آنگاه استعمال کنند و بعد از شش
ساعت بشویند خضاب که گویند اثرش تا شش ماه باقی ماند حب نارجیل را سوراخ کنند و مغزش را برآورده و در هفت
ده درم آب ... دو درم برادهٔ آهن یکدرم بوره نرم کوبیده در میان نارجیل کنند و سوراخ آن را بجان پارهٔ کمان
بر دوشنبه ... نموده بگل حکمت یکساعت در تنور بگذارند بجای که بسوختن نرسد پس روغنی که دران جمع
شده باشد استعمال نمایند خضاب دیگر که گویند تا شش ماه اثرش باقی است ... وسمه نورسا بیده و زرچوبه بیخته باز
ای هر ده مثقال آن یکمثقال زاج و رجل کرده با سرکه خمیر کنند تا یکماه در آفتاب بگذارند و بقدر ربع آن خطمی در وقت
استعمال اضافه نموده باب سرشته خضاب کنند و بعضی در حمام مکث نمایند خضاب دیگر قوی تر از اول
... ورق حنا و وسمه را بعد از آنکه در آب انداخته در آفتاب گذارند پس صاف نموده تا سه بار تجدید کنند تا آبها
بسیار رنگین شود و برادهٔ آهن در سرکه خیسانیده را در آفتاب نهند تا بغایت سیاه شود و مازوی سبز را ...
بهمان دستور تا بغایت غلیظ گردد و مرداسنگ و آهک را بالمثل صفه سائیده و بهمان طریق که چون بر ریش
را دران تر کرده بر ریش نهند موی آن را سیاه کند و این بعد از آنکه از خال مرداسنگ و آهک میشود پس بگیرند از آب
حنا و وسمه ... مرداسنگ و آهک هر کدام یکجزو و از آب مازو و سرکه در آهن خیسانیده هر کدام ربع جزو همه را

همه را مخلوط نموده بوزن دو دانگ با نزاری هر ... رسخت وزاج سیاه هر کدام پنج مثقال نمک اندرانی دو مثقال پوست
جوز تازه نرم ساییده اضافه نمایند و یکماه در آفتاب گذارند و به پشم سفیدی آلوده امتحان رنگ آن کنند آنگاه
باب خطمی سرشته با پر مرغ ناهموار کم مالند و قدری از آن تیز بجوش نهند تا غلیظ شود و حباب زند و در وقت احتیاج
با پر مرغ بر منبت موی مالند خضاب دیگر از اطبای هندست و گویند تا یکسال سیاهی آن باقی است حب هلیله سیاه
و آمله هر کدام بیست مثقال سرکه انگور سفید پنجاه مثقال پوست انار شصت مثقال کوفته و بیخته به شیر گاو جوشانیده
یکماه در زیر زمین دفن کنند پس برآورند و قدری بر محاسن مالند و یکمشت برنج در دهان گیرند و بعد از لحظه
برنج را بیندازند اگر سیاه شده باشد دیگر بشویند و حکمای هند گفته اند که در آخر میزان ترب را با بیخ و برگ در سایه
خشک کنند و کوفته بیخته مقدار دو مثقال هر روز بخورند در بیست روز موی از رستن سیاه بر آید و اگر چهارده روز
دو نوبت عمل کنند همان عمل کنند و گویند مجرب است خضاب دیگر گویند تا یکماه اثرش باقی است حب برگ سدر
و مازو و آمله و جنت الحدید و وسمه ... و خرمای سوخته زاج سیاه و پوست انار ... رسخت نوشادر ... هلیله
هر کدام پنج مثقال در دیگر طلا سرکه و مثل آن روغن زیتون بجوش نهند تا روغن باند و روغن هم قریب به نصف رسد
پس صاف نموده استعمال نمایند خضاب که گویند مجرب است حب هلیله سیاه و جنت الحدید آمله زاج زرد و مازو
با توبه یکماه در سرکه خیسانیده بجوش نهند تا غلیظ گردد و حباب خفته با آب استعمال نمایند خضاب دیگر از مجرب
زکریا گویند در حمام خصیه را در آن می نهند و سرکه در دهان میگیرند که مبادا دندانها را سیاه کند و تا ده سال
اثرش را بخوبی دانسته اند و گفته اند خون بزغاله سیاه که کمتر از یکماهه باشد بر روی کاه ذبح کنند تا منعقد
آنگاه را دور کنند و ده مثقال آن را با پنج مثقال راسخت و مثله زاج سیاه و دو مثقال ... انار نرم سائیده
و زرچوبه بیخته با خون مخلوط کرده در شیشه کنند و شیشه را تا گلو در سرگین تازه اسب گذارند تا چهل روز خضاب
دیگر که بسیار نیکوست حب مرداسنگ و آهک از هر یک وزن آن آب بجوش نهند و سه روز در آفتاب نهند
و به پشم سفید امتحان کنند هر گاه سیاه نکند صاف نموده بار دیگر مذکورات را بقدر رسد اضافه کنند تا امتحان
رسد پس صاف نموده حنا و وسمه را با آن خمیر کرده قدری قرنفل اضافه نمایند و قرصها ساخته استعمال نمایند و متفق
علیه اطباست که چون مرطوب قوی البنیه یکدرم از زاج سبز بخورد موی سفید ساقط گردد و سیاه برآید و چون زاج

بر ناف و حوالی آن تمام شب و شونیز سائیده و بعصارهٔ لفلاح سرشته بهمان دستور بهمان عمل کنند دیگر خسته
شفتالو همچنین و ورق شفتالو با سرکه و نمک و زهرهٔ بز قوی تر است و آرد ترمس همان فایده دهد اما با مرکی
و سرکه و شراب بهتر است و تعالیج با تریاق فاروق و سرکه نافع است بدستور مذکور و ملقینه تمام شب همان فایده کنند
و بخور مریم کدنک و عصارهٔ حنظل تر با شونیز اما جوز تنبیل و گل شفتالو و پوست درخت توت و شونیز و بهمن سرخ
و بلوز بدان و مرحاف و قیصوم و پوست ریشه و نارنج و تریاق فاروق و سرخس و جوحل و بود و تخم حی و بیر
و حب الحلب و حب السرو و کاکوته و قردمانا و حرف و کاهوی تلخ و پوست بیخ کبر و شهدانه و پیاز نرگس و روغن
غار و نفط سفید و حلتیت و سندروس و سنبر و برنج کابلی و کرویا و درمنه ترکی و فاخیره و بوزیدان هر یک
از ینها مفرد و بمقدار شربت آنکه معلوم است و انند دهند بجهت حیات اما بجهت حب القرع بیشتر از مقدار شربت آن
نمایند و او و به راه ترکیب نمایند و مطبوخ سپستان نافع و گل مغره مجرب است و حمول نفط سفید در حمام از بهر دست
[illegible] شب ربع را در روز و بدفع کند صفت حلتیت منتن ده نخود نمک سیاه و پست نخود در شانزده مثقال آب
بجوشانند چون پنج مثقال بماند بنوشند [illegible] تب مرکب را زایل کند صفت کاسنی کشنیز کرفس هر کدام دو مثقال
و نیم دار فلفل یکمثقال و ربع بهم را سه حصه کنند و هر روز یک رسد آنرا با آب جوشانند تا مهرا شود آنگاه بنوشند
[illegible] تبهای بلغمی و اگر امراض بلغمی را نافع باشد شربتش ده نخود و آنچه بجهت هر مزاج صلاح دانند صفت
بیش محمول یکمثقال زنجبیل دو مثقال فلفل چهار مثقال دار فلفل مثله سیماب پنج مثقال کبریت
شش مثقال شیطرج هفت مثقال با شیره زنجبیل تر یکروز سحق کنند [illegible] سود و شد بدبلند ده [illegible]
کنند و زایل نماید صفت زنجبیل و دار شعان جوز بوا هر کدام سه جزو بیش کوفته و بیخته نیم جزو باب مورد در موضع درد
بپیچند و بالای آن برگ بید انجیر نهند و به بندند [illegible] جس حرق کنند صفت ورق مورد گل سرخ صندل بجوشانند
و جامه را بدان تر کنند و بپوشند [illegible] خنازیر را سود دارد و دفع کند صفت بگیرند پر کبوتر [illegible] و بسوزانند
و با بذر البنج آمیخته و در خمیر نان کنند و بپزند آنمقدار که نمک میکنند و میخورند و اگر بسایند که با نان بخورند همین عمل
کنند و تنها بخورند تا ماده از او به تحلیل برد و نگذارد که دیگر ماده آن جمع شود و استخوان شتر خنازیر کوچک را
زایل کند و نرگس را تحلیل دهد و گویند شش قرن اما غرچون بسوزانند و هر روز یکدرم بخورند و شب طعام نخورند

بخورند و دو هفته بر طرف شود [illegible] تا سه روز را به کنند صفت بگیرند بول گلاب و بر پنبه نهاده و بر بندند چند مرتبه گویند بر ابر
را از بیخ و بن بر کنند چون آن تکرار کنند [illegible] برص را زایل کند دیگر به کرده اند بکرات صفت بهم خنزیر را سوخته و سحق کرده
با عسل بسرشند و بمالند و گویند سم گاو کوهی همین حکم دارد و موران بزرگ کوهستانی را چون سحق کنند و بر موضع برص
طلوح کنند جهت دفع باشد و پیه خوک همان عمل کند و استخوان طاؤوس همین اثر کند [illegible] چون بر
حرف مدتی بندند و یک ساعت صبر کنند عرق مذکور بیرون آید صفت حلتیت منتن و سیر مقشر بهم سائیده بهم کنند
و سرشته بر بندند [illegible] اشتهار از یاده کند و خون و بلغم را زایل کند صفت زنجبیل را کوفته با آب انار قرص کنند
هر یک دو مثقال و نیم مقدار یک نخود حلتیت در هر حب گذشته در روغن گاو بپزند پس حلتیت را دور کرده باده
وزن نبات بمقدار یکمثقال و نیم بخورند [illegible] معین حت و رباه صفت نخود مقشر در روغن گاو و شکر و حلیب
هر کدام آبد و قیه نخود را نرم کوفته و در شیر بجوشانند پس در روغن و شکر بپزند تا مانند فالوده شود و علی الریق بخورند
و مجموع آن یک شربت است [illegible] دیگر بسیار نفع کند در باه و در بعضی مجرد در آن نیز نفع کند صفت عاقرقرحا فلفل
زنجبیل هر کدام یک اوقیه زردهٔ بیضه بست عدد عسل مصفی صد و پنجاه درم علی الریق قبل از طعام و بعد از
طعام توان خورد [illegible] خون چند روز از آن بخورد مانند بکر شود صفت کندر سیاه دو درم مشک چهار درم
عسل چهار درم دیگر طلا شیر گاو تازه با حلیب آن [illegible] چون در رشته بندند و در آب اندازند ماهیان
همه در آن مکان جمع شوند صفت ورق عنب الثعلب را سائیده با خون خرگوش مکرر ببندند و در رشته بندند
و اگر خواهند که همه در یکجا جمع شوند چنانچه بدست توان گرفت صفت بگیرند طرطر و خون بز و پشکل بز و آرد جو
هر چهار برابر کوفته و بیخته بپاشند در جایی که ماهی باشد همه جمع شوند و اگر در خرقهٔ کتان کنند و در آب اندازند
همه بر آن جمع شوند پس بدست بگیرند [illegible] چون هر پرنده بخورد در دم بیفتد گندم یا باقلا یا نخود یا هر حب
که باشد در آب بنج و آب زر نیخ تر کنند و بر نهند تا خشک شود و در شلو جعیر دقاق را در دیگ سنگین بجوشانند
تا بقوام آید و چیزی از حبوب در آن نقوع کنند چون کلنگ بخورد نتواند پرید و جواد در خمیر قوی چون نقوع
کنند مدتی و مکرر کنند پس در سایه خشک کرده دهند مگر که کبک بشکار نزند چون بخورد همچنین در زرد خمیر قوی
خمیر کرده همچنین [illegible] جهت گزیدن مار [illegible] بالای جثه سود دهد صفت آهک و برگ توت کوفته و بیخته

وخار و خاشاک آنرا بگیرند و بنهند یک روز تا جزوی از رطوبتی آن نه نشیند شود صاف کنند و آنچه که در زیر مانده
دور بریزند و دو رطل شیر اضافه نموده بآتش ملایم بقوام آرند دوا ترنجبین دیگر که ضعف باه هرگاه از حرارت
باشد سود دهد و منی را زیاد کند و جوانان را نافع باشد و هر شب وقت خواب یک ملعقه بنوشند ص ترنجبین
تازه سیر دوم بدستوری که دانسته شد صاف کنند در آب و دو رطل شیر اضافه نموده بقوام آرند دوا جامع منقول
حضرت امام موسی کاظم رضی الله عنه منقول است که شخصی بخدمت آنحضرت از مرض سل شکایت کرد فرمودند که زین
دوا مقدار یک نخود با آب گرم بخورد بلهب بهر شب آن شخص چنین کرد و شفا یافت دیگری از اصحاب امام رضی علیه
التحیة والثنا بخدمت آنجناب از شدت سرفه کهنه شکایت کرد فرمودند که با آب باران بنیکرم بخورند و فرمودند
که بجهت آزار سپرز یک حب آنرا با آب سرد با اندک سرکه بخورند و برای درد پهلوی چپ یک حب آنرا با آب طبیخ
بیخ کرفس و برای درد پهلوی راست با آب طبیخ زیره و بجهت اسهال با آب سماق پخته بخورد و فرمودند که اگر کسی را
مار یا عقرب گزیده باشد یک حب با آب حلتیت بخورد در ساعت شفا می یابد و برای فالج ولقوه یک حب
را با آب مرزنجوش سعوط نمایند و حضرت امام محمد تقی رضی الله عنه فرمودند که از برای سردی معده و درد آن
و خفقان قلب نافع است هرگاه با آب طبیخ زیره بخورند و روایت است که شخصی بخدمت حضرت امام علی النقی رضی
الله عنه عرض کرد که در همسایه ما یکی را عقرب زده است و بیم آنست که هلاک شود فرمودند که بخورانید باو دوای
جامع را اجزایش هشت است زمان از دردکش بعد از ساعتی شفا خواهد بود و چون فلونیا در شفا قدر شربتش قدر نخود
سنبل، قاقله، زعفران، عاقرقرحا، بذر بنج سفید، خربق سفید، فلفل سفید، هر کدام جزو، فرفیون ده
جزو کوفته در عسل کف گرفته بسرشند دوا [illegible] مقوی باه باشد و مجرد را نیز سود دهند شربتش صبح
و شام یک ملعقه بنوشند ص آب خشک تازه یکمن، فانید سنجری دو من، شیر گاو خالص مجموعا را در آتش
نرم بجوش نهند و باهستگی تمام بقوام آورند و سی درم تخم سپست و ده درم مارچوبه و پنج درم خصیة الثعلب کوفته
با آن بیامیزند عند النزول من النار دوا [illegible] دیگر که بغایت مقوی باه باشد و اوعیه منی را پاک کند
و مسک کرده رحم زنان را بریزاند شربتش یک ملعقه ص خشک خشک را بکوبند و مکرر بآب خشک تر پرورده
کنند و باز خشک کنند و در چهل درم فانید که با شیر بقوام آورده باشند بسرشند [illegible] از حضرت امام موسی

امام موسی کاظم رضی الله عنه منقول است که هرکس را دندان درد باشد و خلاف از جنب دندان بر آید و یا
دندان کرم زده باشد بیخ جوشیده باشند و [illegible] دیگر حنظل تازه رسیده را سرش را ببرانند
و درونش را برآرند و از روغن گاو خالص پر کرده گیرد و بر روی آتش نهند که بسیار بجوشد بآهستگی تمام
بیرون آرند و وقت احتیاج بقدر ناخنی بر دندان و دندانها مالند بس [illegible] که مضمضه کنند و اگر خواهند
در ظرف ریزند و هر چه خشک شود و سرکه بر رویش ریزند و هرچه کهنه تر بهتر است دوا [illegible] که خناق و جمره
سودای را نافع باشد چون بدان غرغره کنند یا از خارج حلق طلا کنند اجزایش شش است ص [illegible]
تخم ترب، حلتیت، مرصاف، بوته رمی، نوشادر مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند دوا [illegible] ربیع
و گزیدن عقرب و رتیلا را نافع است و بجهت تب و سکنجبین و از جهت حیوانات زهردار در شراب بعد از
آنکه چهل روز گذشته باشد شربتش بمقدار نخودی [illegible] حلتیت، فلفل سیاه، مرصاف، ورق سداب هر
چهار جزو مساوی با سه چندان عسل کف گرفته بسرشند دوا [illegible] خصیة الثعلب خشک شده را بمقدار دو
درم کوفته و بیخته با شراب یا شیر یا شکر بخورد سوماه را قوت عظیم دهد [illegible] شیر گاو و با یکدرم خولنجان علی الریق
همان نفع کند و بعضی گفته اند با عسل مجرب است و اگر جوز الریه بخورند متوالیا هر روز یکدرم مجرب است و چون
بیضه مرغ که همان روز کرده باشد سفیده را از ان بگیرند عوض آن روغن گاو کنند و در هر بیضه یکدرم
فلفل سائیده و یکدرم بذر الجرجیر کرده نیم برشت نموده وقت خواب بخورند قوت عظیم دهد و ده درم تودری
با شکر همان فایده دهد و پیاز و شلغم و زردک بصفه با روغن گاو پخته نافع است و چون یک حبه مشک با ده درم شیر
و بیست درم نبات و یکدرم زعفران را بجوش نهند بقوام آورند و بخورند عظیم مجرب است و نعناع بستانی نافع است
و خصیة الثعلب بزرگ دو مثقال با عسل امتحان شده و حلتیت یکدرم همچنین و چون ده درم تودری را در
خرفه بسته یکشب بروز در آب بخیسانند بس از آب برآورده در خمیر گیرند و در تنور نهند آنگاه کوفته و بیخته
با آرد میده و شکر سرخ چوب زنند بخورند نفع عظیم قوی بخشد و خستین کنجشک را در تنور بجوشانند و کوفته و بیخته بورشان
آرد و نشن و بر روغن گاو چون [illegible] و هر روز پنج مثقال بخورند و حرف را چون با مالت [illegible] در تناول
نماید [illegible] عظیم آورد و از لحوم لحم حملان و حمار الوحش و جام و طیهوج و دراج و دمام و عصفور و کبک نافع است و خصیه

کوب را منفعتی تمام و بعد و نیم مثقال سورنجان مصری با قدری غذا بخورند و شبهم تازه تا سه یوم چون بخورند علی الرق
قوت تمام بخشد دواء دیگر نافع است خناق و اوجاع بالای سینه را هرگاه بخورند یا طلا کنند
بر خارج حلق … است بخورد و ترشی است برنج و … مزاجش گرم است و تب … در اول درجه
سیوم زمان او در کشش بعد از دو ماه قوتش تا به سال شربتش تا یکدرم در کشکاب … سوس و بادیان بجنه
باشند یا در طبیخ افسنتین بنوشند یا در کشکاب حل کنند و بدان موضع طلا کنند … ریشون کرفس نانخواه
فقاح اذخر … دارچینی … زراوند طویل … اصل السوس … زعفران
هرکدام یک وقیه … تخم گل یا گل خشک هرکدام دو وقیه قسط … الخطاطیف که در مقدمه مذکور شد
از تازه آن بگیرند هرکدام سه درمی سنبل … کندم هرکدام نیم وقیه مازوی نارس میانه شش عدد با دامه
کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بقدری که کفاف … کنند و بعد از تخمیر در هر روز سه چهار بار غرغره نمایند و بر خارج حلق
بپر مرغ بمالیده باشند و اگر بعد از تنقیه … حمام در شب … تر کرده بکشند از درون
بران ورم خناق مالند نافع باشد و آزموده است چون تکرار کنند و اگر … بر گلو بندند چنانچه تمام
ورم رسد عظیم نافع باشد و ریسمان کبودی که افعی را بدان خفه کرده باشند چون بر حلق مخنوق بندند شفا یابد …
الذیب یا … گلاب که چند روز استخوان خورده باشد مفرد یا سکنجبین یا شراب نیلوفر و بنفشه از درون …
… بیخ کوفته آن بمالند سودمند است و تا سه روز غذا ندادن تا طبیعت بدفع مرض مشغول شود و بهترین معالجات
است دواء لطیف دیگر که همان … بغیر مازو و دوازده … وقیه
… افسنتین نانخواه حومل دارچینی … زراوند طویل هرکدام یکوقیه گل سرخ دو وقیه …
… خطاطیف هرکدام سه وقیه … سنبل هرکدام نیم وقیه مازوی سبز ده عدد کوفته و بیخته در طبیخ حل
نموده غرغره نمایند … خفاش آماس سپرز را نافع است و مجرب خواجه ابوعلی سینا تجاوز الله عنه …
میگوید این علاج آزموده است اما باید بیمار را از آب خوردن نگهدارند بگیرند خفاش هفت عدد و بکشند
و پاک کنند و در دیگ سفال نهند و سرکه بر سر آن کنند و بگل گرفته در تنور نهند تا بپزد و بگذارند تا سرد
شود پس … را بگشایند و در سرکه بمالند هر بامداد مقدار دو درم بدهند … قولنج …

بشم ذال معجمه و سکون راء مهمله و الف و جیم و ذروج بواو بدل الف و ذراریح جماعه و در عراق عرب ذر نوح گفته …
و در … کوچک بروزن کودک … گویند و این ضعیف در قندهار دیدم بر … نشسته بودند که
مستعمل بود … و در کابل در دامن کوه آن در مکانی که آنرا شکر دره گویند از جهت حلاوت و گوارایی آبش که
نبات بند بچرا میکرد … این قسم بهتر از باقی … خواهد بود که بر غیران چرا کند از جهت قلت حرارت
و کثرت … مرحوم میرزا … نموده اند که معضوض الکلب را قطرهای خون منجمد با بول شارب آن
دفع میشود و عوام را اعتقاد اینکه سگهای کوچک بسبب گزیدن سگ دیوانه … شده … آن میکنند
و آنچه این ضعیف مشاهده نموده برای العین بیان میکند … حسین نام جوانی را سگ دیوانه گزیده بود که بدین
… شکی گذشت بالاتر و این شخص … سال جمیع معالجات … افسون … آورده بود
… میکرد و از جمله … یکی آنکه … آرامی میگرفت اما مطلقا درین
سه سال یک ساعت خواب نکرده بود و میگفت تمام بدنم اختلاج دارد و می پرد و حرکت میکند و چون تشنه
میگردد … چون شراین متحرک است و چون شب میشد تا صبح فریاد میکرد که
ای مادر مرا چه تقصیر میکشی و فلان و فلان چرا مرا می کشند و گریه و زاری و الحاح و بیقراری میکرد تا صبح …
میدید این ضعیف ناشایسته همین دوا که مذکور میشود در نسخه قدیم متفق علیه است باو میدادم و چون چیزی
نداشت که … گفتم از … هر روز … دوای خورد و در آن می نشست و بعد از …
رگهای سیاه بشکل سگ بچه … از مجاری می آمد و تا سه روز رگهای سیاه … و بعد از آن
سفید تا چهار روز هم رگهای کوچکتر و سفیدتر می آمد و بعد از آن تا هفده هم چیزهای باریک شبیه … مانند …
… که در … و از آن کرم سیاه و مقداری متولد میشود و آن کرم … می افتد و …
میشود و بهمان شبیه از یک ذراع و بیشتر تا دو ذراع … جابجا کرم کوچک سفیدی در میان آن …
چسبیده و بعد از … و بزرگتر و کوچکتر … خون رقیق آمد … علت بهمان …
باریک بوده و چون یکی … دیگری بزرگ میشده همچنین دیگری بعد دیگری منکوب شده چنانچه …
القرحه و مکرر … شده سکنجبین … رگهای سیاه … تا دو ساعت …

بامغز و بیشتر بار رفته یکجو کت میکند و گاه با وکیمه یکی دیوانه گزید مقدری فوزایج باسکه کاو دادم خونهای منجمد بسیار آمده و زیاده از بیست ا و مرتبه ادرار آورد و چون هشت روز گذشته بود و هنوز صورت حیوانیه معلوم
نبود و این شخص نیز صحت یافت و این قرص اگر اندکی بیشتر داده شود التهاب و عطش و سوزش مثانه و
اعضا و کثرت ادرار و دوار از وهم و ماسکه زیاده از بیست مرتبه ادرار کرده و سوزشی در مثانه پس ازچهل
نکرده پس معلوم شد که اصلاح از ماسکه بهتر از عدس میکند و صحیح معلوم است که بر آن افزوده شد و چون کرمهای
سیاه برآید باید که اندک بدهند که آنچه کوچک است نیز برآید و عادات آن نیز شود و الا بیم آن است که
هست تا باعث بر علت پسر داوی شود و حکما فرموده اند که این دوا را در یازدهم و هفدهم بدهند و بلیوث
که دو سگ گویند از اقسام او است بگیرند و زایج و دست و پای آن از آن پاک کنند جزو و عدس مقشر نیم
دعوان اسپیغول قرنفل دارچینی هلیله سیاه جزو نیم کوفته و بیخته قرصها کنند هر یک دو دانگ نیم شیشه
هر بامداد یک قرص و زنیاده بزنند و بکار آید نشینند غذا نخود آب مرغ فربه خورند من الحاوی الکبیر و هذا
مجرب عجیب وقد برئته خلق کثیر اجزاؤه اجو مشوی شاتعه عشر و نصف درهم الشربه نصف درهم
الی تمام التبیعات جوف وابیل و بذر قطونا مقلوین هر کدام دو درم کمون کرمانی مدبر مقلو و بذر الکرفس
و شبت و خشخاش و انیسون و کرفس و بذر البنج هر کدام یک درم و نیم افیون سه درم
نافع است انواع اورام بارده و استسقا و مفاصل و وجع ظهر و اکثر امراض بارده را و ضعف قوی بارده معده
را شربتش تا نیم مثقال با هر چه مناسب مرض باشد زنجبیل یکرطل میتة هنتن و ملح سیاه هندی هر کدام
یک اوقیه هر دو را کوفته بیخته و زنجبیل را همچنان درست در کوزه کرده با هم مخلوط کنند و بمقدار آب ورق
جدا بگیرند که چهار انگشت از سر او به بالا آید و سر کوزه را محکم بسته در نهیمن آفتاب بهند بروز بگذارند تا آب در
در سیاه ... و بعضی هندیان طریق مذکور را چنین ... که میگیرند از نمک خمیر هرچه خواهند کوفته و بیخته
در کوزه میکنند ... مطبوخ فوه را ... در کوزه بطریق سابق در کوزه ... نهند چون سرد شود برآرند
بعضی دیگر در ظرف آهن کهنه و سر پوش بران نهاده میدمند تا سرخ شود پایین میگذارند و آب بران میزنند و جوش میزنند
... میکنند تا بار بر آتش می نهند بجای ... سه مرتبه و بیشتر تا ... چون در بوته کنند مانند سرب بگدازد

بگدازد و اگاه استعمال کنند و هذه صفة طباشیر که بدن سگ دیوانه گزیده را نافع باشد و گفته اند که شرط اهراق یجب ابن ... دقیقی است که آفتاب در اسد باشد و یا مقابل قمر نباشد و شعرای یمانی طلوع نموده باشد سرطان نهری سوخته
پنج جزو و خیطیا نا یک جزو هر کدام سه جزو سابیده و با آب و روغن کنند هر روز یکمثقال بیاشامند و هر روز یکمثقال
اضافه میکنند تا بچهار مثقال برسد و اگر هر روز یک ملعقه با نه او حب را بیاشامند مغز و مجرب است و باید بر موضع
زخم مرهمها از روغن زیتون جاوشیر و سرکه بکذارند و اگر ... گزیدن سگ دیوانه گذشته باشد هر روز نبید و ملعقه
بخورند از خاکستر شن با آب و اگر به مثقال از جراحت او با یکمثقال ذنیم خیطیا نا با شراب بنوشند همان خاصیت
دهد و اطبا گفته اند که این دوا را باید در یازدهم یا هفدهم که از گزیدن آن گذشته باشد بدهند و از مجربات خون
کلب صحیح است بریان کرده همان کلب کلب در همان روز فایده کلی دارد و انفخه کلب را امتحان کرده اند
در هاون زر تو لدان پاره دونیم بکشند از آن و انفخه را با آرد جو سرشته بگذارند تا خشک شود وقت حاجت دو دانگ
بدهند تا سه روز متوالی هر روز همین مقدار و تعلیق نبات سگ نافع است از اجنین تعلیق پوست شغال
جوارش السنه است که در رسم جسم گذشت ... فضول زنج را براند و مره سودا را دفع کند اجزایش
هشت جزو است وزنش ده درم و یکدانگ و نیم شربتش دو درم ... شبرم مدبر چهار درم افتیمون افرنطی و بذر
هر کدام دو درم کرفس زیره کرمانی انیسون کرمانی هر کدام یکدانگ و نیم بعسل بجوشند و بسازند دوا ...
... نافع است ضعف معده را که سبب آن برودت و رطوبت باشد ... و زنش سی و یک درم
شربتش دو درم با شراب کهنه ... هلیله سیاه بروغن گاو بریان کرده خبث الحدید هر کدام ده درم جوف مقلو
بنج درم نانخواه صعتر فارسی هر کدام سه درم ... نافع است درد معده و جگر را اجزایش ده جزو وزنش
دویست و پنج درم مزاجش گرم و خشک است در دوم درجه و نیم قوتش تا چهار سال بدلش ... الکاکنج است ... دوا الکرکم
قدر شربتش دو درم ... دارچینی سلیخه قسط هندی سه درم انیسون کرفس هر کدام ده درم اسارون بست درم
زعفران هشت درم ریوند چینی ده درم فقاح اذخر مرصاف هر کدام بست چهار درم ... ادویه ...
نافع است حمیات بارده و حمی ربع و تنفس و سعال خصوصاً کهنه و نفث الدم و ضیق النفس را دفع میکند از دوستر خادی
استسقا و سپرز را و مدر بول است و اخراج سنگ گرده و مثانه میکند و نافع است گزیدن مار و عقرب البقی ظاهر ...

هلیله زرد

بند دلی: مرجان: هر کدام دو درم: جند بیدستر یکدرم و نیم: با نگبین بسرشند [illegible] نافع است خفقان را
که حرارت بشود و از بخار و تقویت میکند جمیع قوی را اجزائش هشت جزو است وزنش شش درم و چهار دانگ مزاجش
معتدل است مایل ببرودت خشکیست در آخر درجه دوم شربتش نیم مثقال گل سرخ: طباشیر: کشنیز خشک: لسان
الثور: کهربا: مرجان هر کدام یکدرم: لؤلؤ بکر: یکدرم: مشک یکدانگ شکر طبرزد و آب سیب ترش معجون کنند
[illegible] سرد دیگر که خفقان گرم و غشی را که از سبب حرارت باشد و مدقوق و مسلول را نافع باشد اجزائش بعضی
مشک دوازده جزو است قوتش تا سه سال شربتش دو درم [illegible] کهربا: مروارید: مرجان: ورق گل سرخ: بذر باذر
بویه: کشنیز خشک: گاوزبان: دانه هل مقشر: هر کدام سه درم: ابریشم مقرض: صندلین: هر کدام ده درم
زعفران یکدرم: مشک نیم درم: کوفته و بیخته و جواهر را بگلاب ساییده با سه وزن ادویه بقند سفید معجون کنند
[illegible] دیگر جزء ده جزو است و وزن بست و هشت درم و نیم شربتش یکمثقال [illegible] طباشیر گل سرخ
صندل سفید: کشنیز خشک: بذر رجله: هر دو بوزاده: هر کدام چهار درم: مروارید بکر: کهربا: مرجان:
ابریشم مقرض: هر کدام دو درم: مشک ترکی نیم درم: بشراب سیب بدستور متعارف بسرشند [illegible]
دیگر در نفع چون اول اجزائش ده جزو است وزنش بیست و ده درم و نیم شربتش یکمثقال [illegible] مروارید بکر: مرجان
کهربا: صندل سفید: گاوزبان: خرفه: کشنیز بوزاده: ورق گل سرخ: طباشیر: هر کدام دو درم: مشک نیم
بشراب سیب فواکه بسرشند [illegible] دیگر مقوی اعضای رئیسه موافق مبرود المزاج و نافع خفقان
حار و بی‌وهین را اجزائش هژده جزو است وزن شصت و نه مثقال قوتش سه سال شربتش یکمثقال [illegible] غنچه گل سرخ
طباشیر: کشنیز خشک: ابریشم مقرض: گل گاوزبان: کهربا: مروارید بکر: زرشک بیدانه: بهمن: تخم خرفه: صندل
سفید: هر کدام پنج مثقال: فوفل: گل ارمنی شسته: هر کدام سه مثقال: پسته دو مثقال: مشک یکمثقال: عنبر
ورق نقره: هر کدام دو مثقال: ورق طلا یکمثقال: آب انار رب سیب: هر کدام نود مثقال: عرق بیدمشک
و گلاب هر کدام پنجاه مثقال: قند سفید دو وزن ادویه بدستور معمول بسازند [illegible] که گرم نامند
بیماریهای سوداوی و خفقان و تنگی نفس و صرع و فالج و لقوه و تپ ربع و مالیخولیا و ... را نافع بود
و رنگ و روی را نیکو کند و تولید ... و مقوی باشد و مفرح آزموده و مجرب است و منافع بسیار دارد و ده دانگ

و اده طلا مطلوب شود ... کنند اجزائش هفده جزو است وزنش چهار درم و یکدانگ و نیم مزاجش گرم است در آخر
درجه اول خشکیست در یکدرجه و ... زمان ... بعد از چهار ماه و قوتش تا سه سال و بعضی گویند دو سال
شربتش یکمثقال [illegible] زرنباد: درونج: هر کدام یکدرم: لؤلؤ بکر: کهربا: بسد: ابریشم مقرض: هر کدام یکدرم و نیم: بهمنین: قاقله
اشنه معری: سادج هندی: سنبل: قرنفل: جند بیدستر: هر کدام چهار دانگ: زنجبیل: دارفلفل: هر کدام
دو دانگ: مشک دانگ و نیم: با نگبین بسرشند [illegible] نسخه که در بنگاله ... معمول بوده و دایم
ایشان ... به فالج و لقوه و خفقان و صرع و فزع و وحشت و خبث نفس و اکثر ... را که عارض
شود و از امتلا و تقویت دل و معده میکند و پاک میسازد ... رطوبات آن میکند و اقامت میکند و بهم
و مجرب است و مفید [illegible] شخصی را گرازی بهم رسید و بعد از تحقیق صحت یافت و در آن شب بعجب نزد
مشغول شده و ... بسیار خورده مرض عود کرد چنانچه این ضعیف نیز از حیات دو ماه مایوس شدم مقدار
یکمثقال ... دوام شفا یافت در مرتبه ثانیه آب بسیار خورده بود در کنار نهری و از همانجا بیهوش ... افتادند
چنانچه تمام بدنش سرد شده و مطلقا حس و نفس نمیشد مقدار نیم مثقال آنرا با آب گرم حل کرده بحلقش ریختند
در حال بحال آمد و تندرست گشت و در تقویت اعضای رئیسه و معده و قوی و دفع ... و برطرف کردن
ریاح غلیظ و ... و صلاح مزاج مجرب و آزموده و مستعمل این ضعیف است ... و این خاصیت دیده
شده رحمه الله ... فی اعلی علیین اجزائش شانزده جزو است وزنش صد یکدرم مزاجش گرم است
در آخر درجه دوم خشک است در آخر درجه سوم قوتش چهار سال زمان و در اکثر بعد از چهل روز تا دو ماه و ششماه
هم گفته اند و در همان ساعت ترکیب بسیار داده شده و نفع بلیغ زیاده از حد کرده و هرگز ...
بفصاحت ششماه نمانده قدر شربتش نیم مثقال با آب گرم یا گلاب گرم [illegible] زرنباد: درونج: مروارید: کهربا
مرجان هر کدام ده درم: ابریشم سوخته درم بهمنین: سنبل: سادج: قاقله: قرنفل: هر کدام پنج درم: اشنه
دارفلفل: زنجبیل: هر کدام چهار درم: مشک سه درم: یاقوت: ورق طلا: هر کدام ثلث درم بعضی اضافه کرده اند
عسل نگبین ابریشم را خوب مقرض کرده چنانچه مانند غبار شود و با جواهر صلایه کنند در ... سماق تا ...
معدوم نشود و اگر متعذر باشد ... آن را ... کنند و بسیار بجوشانند تا قوام خود رسد ... داخل

[illegible] پارچهای آهن پاک را سرخ کنند و در آتش و مکرر در آب اندازند تا وقتیکه آب بجوش آید پس سرد کنند و بدهند [illegible] روغن پنبه است [illegible] روغن کنجد است [illegible] بضم خاء معجمه ولام و سکون واو روغن زعفران است [illegible] روغن ثوم است [illegible] روغن تخم کتان است و گویند روغن بذر کتان است که لاجورد را در آن حل میکنند و با حل میکنند بدان جهت رحل را در آن روغن کان میگویند و در حل میشود در بعضی ادویه و اقراص [illegible] نیز روغن کتان است [illegible] روغن اسفند است [illegible] لادن ست و آن از درخت حاصل میشود در روضه که مسکن حضرت ابراهیم خلیل الرحمن بود و سیلان میکند از آن درخت چنانچه از درخت توت سیلان میکند شیره سیاه مایل بزردی و خوب و خالص الاودن سلطانی نامند و مغشوش آن از دیگر مواضع و اطراف می برند و چون تقطیر کنند بسیار تند و تیز خوشبوتر و بهتر از لادن سلطانی است [illegible] سنگیست سبز و فیروزجی که در معادن فلزات از حجارت آنها متکون میشود و بسته نحاس معدنیست که در معادن مس اصفهان و غیره که آن بیرون آید و قسمی حجارت از رودبست بس طاوس مایل بسرخی است زرد رنگ و هر چه چنانکه آن زرد باشد طلا به گویند و سفید آن را نقره گویند و سبز رنگ را آسمانی و سیاه آنرا حدیدی گویند بعضی گویند آن از جمله اعمال کیمیا است و برگ فولادی بهر رنگ که برآید همان لون نسبت دهند بقندی که بهر رنگ او نیست و آن ضعیف در رحام دیدم که در یک قطعه آن دو جوهر بود یکی و بیخ دیگری حجر ارمنی چنانچه در کوهستان از ولایت سرمه بهم میرسد که قطعها ترشیده تا آن محکر دیده گویند در صعید مغرب کوهی که معدن زمرد است بهم میرسد کم و خشک است و در درجه چهارم و گویند عکس این است و سم قاتل است بخوردن و تریاق سموم است الفاً بعد از شرب سم و با مرور القوت دهد و دفع بیاض چشم کند و با سرکه فوبا و سعفه سودا وی و بهق و برص و سعفه جا که اگر بآب سداب صرع بلاذری میکند و نفوخ آن با مشک تا به دفعه مجرب است و اگر سحق کنند چون غبار و در چشم کشند تاریکی و سفیدی و ناخنه و اثرها پاک کند و از جمله بیماریها این سود دهد سیما با لولو و توتیا و در دفع احتباس بول و داب کنند چون در چشم ایشان کشند و گویند چیزی بدل آن نمیشود و از جمله پنج ادویه است که بدل ندارد و در احیانا اگر خورده شود شدت آن زراقی و اضطراب عارض شود و در این صورت علاج آن علاج سموم باشد بلکه هر سمی که علاماتش

علاماتش قریب باین باشد [illegible] بکسر دال مهمله و یا تحتانیه و الف و ضم قاف و سکون واو و یا و دال تا نیز مهمله بیونانی شراب خشخاش را گویند که به پوست بلند باشند منع نزلات کند و سرفه خشک را نافع باشد جالینوس در ابتدای ذات الجنب دیا قوده فرموده تا ماده را ساکن کند و بیرون آید و بیمار را خواب آورد و شیخ الرئیس میگوید که نورا باید داد که اینها را خواب نیاید و آنرا که خواب میاید نباید داد از بهر آنکه ممکن است که ماده را غلیظ گرداند و نفث دشوار شود و شکر یا عسل مزرش را دفع کند اجزانه جزو بست شربتش هفت درم با آب رم [illegible] خشخاش سفید با پوست بست عدد بذر الخطمی کتیرا صمغ عربی بذر الخیارین بهدانه هر کدام چهار درم اصل السوس دو درم بذر قطونا ده درم مجموع را در شش رطل آب باران بجوشانند تا نیم شود و به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند و گویند خشخاش سفید نافع ست نزل انف را خواه از حرارت باشد خواه از برودت [illegible] قیل [illegible] باستین رب توت ست [illegible] نقره دال مهمله تحتانیه و الف و فتح سین مهمله و ضم قاف و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانیه و ضم طاء مهمله و سکون واو و نانیه بلغت یونان جوارش کمونیست [illegible] معرب ست از دینار کون فارسی دینار بمعنی زرد و کون بمعنی رنگ [illegible] ای قدر فتح قد رفقة الفارسیه الکه و ناسور و گوشت مرده را نافع باشد و گوشت تازه برویاند [illegible] سبغ زرد هر کدام شش درم مصاف دو درم بوزه خیر مطلقا یازده درم زنگار درم کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و قرصها کنند [illegible] دو دیه با بسه که برخروج و قروح چشم و بدن بپاشند و از منافع آن بقراط است و بهتر آنکه در فصل ربیع باشد که بسخته شود و تا بیست روز از نظر نکند و در زیر چشم نباید ببندد هرگاه ضرورت شود چیزی بهیک نباید کشید و در وقت حاجت باید یک را بگیرد و بشکند و پشیاف احمر لینن بجا زند و در امراض دیگر غیر از رمد ذرور را بپاشند و قوت این ذرورات تا یک سال زمان او ر اکثر همان روز که ترکیب میکنند [illegible] توتیای کلفاری و حیطم میم الب ان مجرب است [illegible] رمد را نافع است اجزا انس چهار است [illegible] عنزروت مربی نوشادر صمغ عربی شکر طبرزد هر کدام یکدرم [illegible] گوشت برویاند و جهت خون رفتن از انف باز دارد و زعفران نافع باشد [illegible] عنزروت مرکند و دم الاخوین [illegible] رمد کهنه و درد چشم و درد بیخ که سبب آن رطوبت باشد زایل کند باید یک ساعت بقفا خوابند تا اثر دوا ظاهر شود اجزا انس است عنزروت مربی ده درم

ذرور زعفرانی که ضیق حدقه را زایل کند صفت اشق زعفران هرکدام دو مثقال زنگار چهار مثقال بعد از آن به
مثقال صمغ عربی مثقال با نکبین بسرشند ذرور دیگر که همان خاصیت دارد صفت فلفل اشق هرکدام
جزو روغن بلسان نه جزو زعفران جزو اشق را در آب بادیان حل کنند و با روغن بیامیزند و با نکبین
بسرشند ذرور ذهبی دیگر مخصوص جرب صفت صبر سوخته جزو نوشادر نیم جزو کوفته و بیخته بعسل بسرشند
ملکایا گویند بقراط بالهام ملائکه این ذرور را ساخته و قیل معناه انه منسوب الی الملائکه لسرعة طلوعه و اثر نجحه
در دفع درد و ابتدای رمد را نافع است صفت شادنج مدبر شیر خشت نشاسته صمغ نبات هر چهار مساوی
ذرور کنند ذرور دیگر که سوختگی آتش در روغن گرم و مانند آن از او به روز به کند صفت آهک شسته
مرداسنگ حنا هرکدام سه درم بسایند چون غبار و جای سوختگی را بروغن گل چرب کنند و دوا را بپاشند
ذرور ... رمد و درد را نافع باشد صفت ذرور ملکایا و ذرور اصفر هرکدام یک درم ذرور ... دونه را زایل
کند و این مرضی است که بر طبقه ملتحمه مرافقه و بعضی را در گوشه چشم وحشی و انسی و زیر پلک بعضی را مسهای کوچک
باشند کرد و اگر ... بشکل بر ده م وار به و برنگ مخالف باشد و گویند بفتح دال و سکون دال و فتح قاف گوشنجی
است بشکل ... که زیاده میشود در مقله و مقله بضم میم و سکون قاف و فتح لام بقول شیخ از این مرکب است
از حدقه و بیاض که مرا مند ملتحمه بعضی مردمک چشم و این ضعیف چو اند را که این مرض عارض چشمش شده بود و
هیچ نمیدید بلکه ... بار د تشخیص صور مختلفه نمیکرد با این ذرور علاج کردم در هفتم صحت یافت
و چند روز دیگر کشید و بعد از و بعد از نه سال باز عود کرد و بقیه این دوا را که در نزد او بود در چشمش
عزیز نه کشید باستعمال اندک روزی بحال اول آمد صفت پوست بیضه شبنه تصویل کرده ده درم
شادنج شسته دو درم و نیم و این ذره بمقدار مغز پوست بیضه را بسابیده بودم با اندک سنجرف بونش را
تغییر داده ذرور ... که در دفع درد اطفال و غیر آن انفع است جهت اجها صفت صمغ عربی افیون
هر دو سوخته عروق الصفر شب یمانی مساوی بسایند تا ذرور شود پس با آب بسایند و بر اجفان
طلا میکنند هر ساعت ذرور ... که درد را ساکن کند و آماس را در حال بنشاند صفت ... دو جزو است
انزروت مدبر یا غیر مدبر و عصاره مامیثا ... مساوی بسابیده بر جفن بپاشند و بر بالای جفن

بالای جفن بپوشند و بسفیده بربندند ذرور ... دیگر که رمد و آماس چشم کودکان را نافع است چون از
جلادت باشد اجزا آن سه جزو است و از آن ده درم صفت انزروت مدبر بشیر خر پنج مثقال مغز جاکسو سه مثقال
شیاف مامیثا دو مثقال ذرور ... که رمد و موی صعب را بغایت نافع است صفت کشنیز ... مقشر پنج درم
دم الاخوین درم کف سفیده بیضه مرغ سه درم سفیده را در ظرف چینی بدست بزنند تا تمام کف شود پس خشک
کنند و مجموع را نرم بسابیده صبح و شام ذرور نمایند ذرور ... که جرب را سود دهد و جرب بفتح غین معجمه و
سکون را مهمله ناصور گوشه چشم باشد اجزا پنج است صفت صبر زرد انزروت پوست کندر سوخته شیاف
مامیثا اجزا مساوی ذرور بسازند ذرور ... که دمعه و جرب و ضعف بصر را سود دهد اجزا این شش جزو است
در شش حبل و چهار درم صفت توتیای کرمانی مغسول ده درم پوست هلیله زرد صبر سقوطری دار فلفل ... هرکدام
هشت درم فلفل دو درم ... ذرور ... که نافع است از جهت درد چشم که کهنه شده و سرخی آب
رفتن آن صفت اسفیداج ارزیز توتیای شسته ... ذرور ... به چهار مرتبه قروح چشم را شفا دهد
صفت با ... بسابیده اسفیداج مغسول هرکدام یکمثقال توتیای مغسول نیم مثقال شب یمانی سوخته دو دانگ
نبات سفید سه مثقال ذرور بسازند ذرور ... که بیاض و سبل و جرب و طرفه را نافع است اجزا شش است صفت
انزروت مدبر مغسول ... صمغ عربی عیون السرطان ... هرکدام جزو نبات چینی دو جزو و اگر ماده سبل
و طرفه غلیظ باشد عیون را بوزن نبات کنند ذرور ... نافع است حکه ماق و جفن و ظلمت و جرب
و سبل و ناخنه و قروح و اواخر رمد را چهار جزو است صفت اسنان الخنزیر سوخته ابریشم محرق در جمیع الانسان
محرق و نشمه مغسول هرکدام یکمثقال اقلیمیای فضه و ذهب هرکدام نیم مثقال ... پنج دو دانگ ذرور سازند
ضعیف چشم و نزول را مفید بود صفت حب الغار مقشر ده درم صمغ عربی درم جهت ضعف چشم با آب
بسایند و برای نزول و منع آن با بول کودک نابالغ و در باب نزول ... ادویه ... انفی ... بسیار ...
شده و اگر نزول آب ... باشد و خوک شربان ... صدع را ... مسعط ... و دماغ بر نهند و
تا نه روز یکبار ... حرام مغز ... با پاک ... بر نهند و هر روز دو مرتبه گوشت کندیده را حرکت
میدهند تا بیفتد و فصد ... را جوکوب میکنند ... تا جرک در رطوبت بسیار از آن برود تا ... در

زبد البحر
شکر طبرزد ...
بزر قطونا ... یکمثقال

پوست کنند تا مهرا شود و صاف کنند و بجوشانند تا بقوام آید رب سفرجل مذکور شد رب [illegible] معتدل است
قابضه تشنگی را نافع باشد و ریش مثانه را زایل کند و تشنگی را قطع کند و قوت ادویه حاره را بشکند و سرفه
بلغم را ساکن کند صفت بگیرند بیخ مهک که مغز و بوبه و به تونه و علونه را کوبیده با خشک کرده و خوب بر شنند تا بیخ سیاه
پوست آن بماند پس کوفته و جوشانیده و صاف نموده بجوشانند و در ظرف ریخته و در آفتاب بنهند و هر روز
بر هم میزنند و اگر و غبار را محافظت میکنند تا خشک شود رب سیب معده را قوت دهد و قی و غثیان را باز دارد
و مقوی دل و دماغ و جگر و جهت خفقان و ضیق النفس نافع است صفت بطرزی که در به دانسته شد بعمل آورند رب
سیب ترش سرد است در آخر درجه اول و در رطوبت و یبوست معتدل غلبه صفرا و غلیان خون و اسهال
صفراوی و قی را دفع میکند و تب را فع میکند غم و الم سودا و پراو منع اسهال دموی است صفت بدستور رب سیب
شیرین بعمل آرند رب [illegible] که توت شامی گویند او جامع حلق و خناق دموی و صفراوی را نافع
است صفت بگیرند شاه توت و بدست بمالند و از پارچه صاف میکنند چنانچه یک دانه در داخل آب نشود پس
میجوشانند تا بقوام آید رب غوره سرد و خشک است صفرا بنشاند و تشنگی را ساکن کند و طبع را ببندد و قی را باز دارد
و بنکو فشرده آب است و این بکرد و بر ده از جهت دفع خمر و بکهند بعمل آید و همچنین است آب ریباس و لیمو و نارنج
و ترنج و لیمو [illegible] مانند سیب است رب [illegible] تشنگی بنشاند و شکم ببندد و سیلان فضول را از معده باز
دارد و حدت خون و صفرا را ساکن کند و قوت معده دهد و قی و غثیان و التهاب معده را نافع باشد
صفت بگیرند آلو بالوی شیرین که آنرا گیلاس گویند که هی آنرا بکه بروزن مکه در هند گویند و فشرده و صاف
کرده بدستور معهود رب سازند رب [illegible] سرد و خشک است و مقوی معده حار و قاطع اخلاط غلیظ از جهت
ملطف آن و مسکن غلیان خون و صفرا و التهاب معده و عفونت خون و بخور و تشنگی و ضعف دل و ورم
و حلق و کرب و غم و قی صفراوی و غثیان و تقلب طعام بعد که شستن اطعمه و سمومات باشد و جلد و جگر و معده
و جهت سرد و مرده وارکه از اخلاط حار و غلیظ باشد و خفقان سوداوی و ضیق و حلفان [illegible] و خمار و سموم
هم [illegible] داده و ببه فعاله سود مند و در طعم بهترین ترشیها و بهترین آن لیمو کاغذی است که در [illegible] می باشد [illegible] میگیرند
لیمو را و بکار و چوبین تنک میکنند و چوب میمالند و شکنجه بر آن می نهند و می افشرند پس صافی نموده بقوام

بقوام می آرند رب [illegible] معده را قوت دهد و بیخ و اسهال و قی را نافع باشد و تقطیر الدم و سرفه را سود مند باشد
و بواسیر را زایل کند صفت بگیرند آب تخم مورد تازه یا خشک و مانند رب زرشک بسازند رب [illegible] خاصیت این
از بیخ بلیت و ترتیب ترکیبش نیز بهمان دستور رب [illegible] اند که از آن چندان کار کند که بسیاری از هلیله نکند
و معده را سود دارم اسهال تمام کند و اگر با قدری محموده ترکیب دهند قوی تر باشد و بجهت اصل تنقیه و صاحبان ماده
مسهلی از این بهتر نیست صفت بگیرند صد دانه هلیله زرد و پوست کنند و در شیشه کنند و آب در آن اندازند و در آفتاب
گذارند و هر روز شیشه را بجنبانند باری چند تا آب رنگین شود و طعم هلیله را بستانند و چند بار چنین کنند
تا طعم و قوت در آن نماند پس آبها را یکجا کنند و اندک جوش داده بقوام آورند و در آفتاب بنهند و هر روزی
شورانند تا یکسان شود و پس نگاه دارند [illegible] و آنچه او همان سقراطیس حکیم است که استاد افلاطون بوده
و گویند فیثاغورس است که استاد سقراطیس است و آوردند که او بتاریخ حکمت را از سلیمان علیه السلام و آورده که
لقمان و همچنین مشهور میشود و ما از ما نادیمون که شیث است و هرمس هرامسه که حضرت ادریس است علی نبینا و علیه السلام
اخذ کرده گویند اول روغن فستق را گرفته و استعمال کرد و ظاهر از این فستق حب البان بوده که از اصطلاح العادی
بوده و در غالیه و طیوب داخل میشود و اکثر در جبال نجد بهم میرسد [illegible] اتخاذ او همان روغنها بطریق
اطبای یونان چنان است که از ادهار حاره چون بابونه و نرگس و خیری در هر یک رطل زیت خوشبو یا کنجد و مقوی
چهار اوقیه ذهر کنند و در شیشه کرده چهل روز در آفتاب نهند و گاه گاه تا سه مرتبه از ادهار را در آورده و برگ
و روغن را صاف کرده مکرر میکنند و پس صاف کرده نگاه میدارند و از ادهار بارده چون نیلوفر و بنفشه و گل
سرخ در هر یک رطل روغن دوازده اوقیه ذهر میکنند و بهمان دستور مکرر میکنند و چهل روز در آفتاب
می نهند و این بسبب سالم بودن آنست از تعفن و فساد و اگر در عوض شیرج روغن بادام شیرین کنند
شاید و گویند اگر در ظرف چینی یا شیشه ذخیره کنند و چهل روز بمقدار یک ذراع نزدیک آتش دارند و بهمان
طور مکرر کنند چنانچه حرارت آتش بمقدار حرارت آفتاب باشد مجوز است [illegible]
چنان است که گویند ادویه را در آب نقوع کنند پس بجوشانند تا آب مهرا و نرم شود و قوت که در ادویه است صاف
کنند و با روغن اضافه کنند و در دیگ سنگی یا حدید یا مس سفید کرده بآتش بسیار نرم تا آب برود و روغن

باشد و ادهان اکثر فاسد و ضایع میشود مگر روغن بان و هر چیز که بان بسازند متکرج و بد بو نمیشود
چنان است که هر روغن که مراد باشد با هر گلی که مطلوب است در دیگ کنند و عرق کشند و روغن از او در روی
عرق برود از ان پس در شیشه کنند و در آفتاب نهند و از قلیلی آب با روغن رفته جدا کنند نگهدارند و بعضی
است نزد ایشان به زورات و خشاب است چون بادیان و صندل و امثال آنها احتیاج به روغن ندارد و
در بعضی نباتات چون شبت و افسنتین آنست که میگیرند ده رطل و در بیست رطل آب گرم میخیسانند
با ده اوقیه نمک مدتی پس میچکانند بقرع و انبیق و از هر یک رطل ده اوقیه روغن میگیرند و روغن افاویه
چون قرنفل و کبابه و جوز و غیره را میگیرند از هر کدام که خواهند چهار رطل و میکوبند جوکوب و بازای هر رطل
یک اوقیه و نیم نمک و میخوابانند در آب گرم پنج روز در جای سرد پس دو قبضه نمک دیگر اضافه میکنند و میچکانند بمثانه و
بچکد آب قاطر بالت دراز گردن که مایل الرقبه نامند و بر میدارند روغن را از روی آب و بیرون می آید از
هر هفت رطل افاویه هفت رطل روغن از جنس البطم و صموغ دیگر و از انها میگیرند مادر
دو رطل و سه وزن آن آب و دو قبضه ریگ شسته پس بچکانند در خارج اول روح آن بیرون می آید و بعد از
برون آمدن روغن آن و چون خواهند که ادهان را سفید کنند هر یک رطل روغن را یک رطل آب و ده درم
مغز جوز و بجده درم نمک بسا بیده کنند و بجوشانند تا آب به نیمه آید سرد کنند و روغن را از آب جدا کنند و همچنین
مکرر میکنند تا سفید شود و اما اطبای هند یک جزو روغن و سه جزو آب بهم کرم در شیشه میکنند و می تکانند انگاه روغن
را از روی آب میگیرند و مکرر میکنند تا سفید و پاکیزه میشود و بجهت عطورات تا صد مرتبه مکرر میکنند بسیار سفید
و خوشبو و لطیف میشود و اما قوت ادهان تا تغییر نیافته باشد در فعل خود باقی است و چون متغیر گردد و بد بو یا سخت
چنانچه استعمال نتوان کرد بکار نیاید و روغن سوسن زیاده از هفت سال نزد این ضعیف بضاعت ماند و بعد از ان
چنان سخت شد که تدهین بدن میکرد و بار دیگر حل نمیشد و در قلعه دیدم و بهای بزرگ را
که می بریدند و در روغنهای زیت را به تعب تمام بیرون میکردند و بیرون می انداختند و میگفتند زیاده از پانصد سال
پیش این روغنها را در این قلعه ذخیره کرده اند و باید هر شش ماه خبر میگرفته باشند و چون بو بینند که سخت میشود
دیگر روغن بر ان بریزند و ادهان کبار چون بان و بلسان و زیت و قسط و کافور و مثل آن هر چه کهنه تر میشود قوی تر

قوی تر و بهتر است مگر آنکه چنان سخت شود که تدهین بدن نکند در خصوصیات قابل است هر چند قوی تر شده باشد
و دو جهت که روغن را در شیشه نگاه دارند و الا جمیع و سرش استوار و محکم ببندند که روغن خشت
بلغه گویند و حکما از جهت کثرت منافع و سرعت ظهور روغن المبارک خوانند و خاصیت بسیار دارد و اما نفط
سفید بهتر و لطیف تر باشد و نافع است کسی را که افیون خورده باشد و یا عقرب گزیده باشد و موی بروید
و بدن را سود مند است درد مفاصل و اعصاب و اکثر امراض بارده را قوتش یکسال
با سنگ و به آهک و آب زر شیده چند انکه خواهند چون بسته گردد باز هم ریزه ریزه کنند و ذرات کم
باکره سرخ شود و پس بر آورده بکوبند نرم و به طریق تنکیس روغن
کشند نافع است از جهت دوا الثعلب و صداع و امراض گرم را و حرارت دماغ را بر طرف کند و بوی را
نگاهدارد و هر چه ریخته باشد بر وی باشد یکبرند آب مورد سه جزو و روغن کنجد مغسول یک جزو و آتش نرم بسیار
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند و اگر بجهت موی باشد قدری لادن در آخر در ان حل کنند و چون برگ
مورد کم آب است بکوبند نرم و با اندکی آب فشرده اند شش جزو و روغن را یک جزو کنند و بعضی گل مورد را در روغن
کنجد مغسول می اندازند و تا چهل روز در آفتاب میگذارند و هر دو روز یکبار روغن را صاف کرده ورق را تازه
می نمایند موی را سیاه و قوی گرداند و رفع اعیا و تقویت اعصاب بکند و خروج مقعد را زایل
کند و بجهت سرعت نمو موی اطفال بسیار سود مند است پوست بیخ صنوبر با دو کوفته در آب بپزند
تا مهرا شود و صاف کنند و نصف آن روغن کنجد با آتش نرم بجوشانند تا آب برود سوختگی را نافع است
و مجرب چون یار روغن کنجد ممزوج کنند و بمالند و با اندک زرنیخ زرد سابیده موی را بسترد یکبرند
آب تار سیده و کم کم آب بر ان میریزند تا از هم بپاشند و بگذارند تا خبر شود و پس از آن آب
بستانند و آب هستم را بپزند علی التبایح تا روغن که بر روی آب ایستاده باشد بردارند
خوچه یا زانک گویند بفارسی نافع است از درهم و جراحات و قند سفید بگذارند چنانچه مرهم شود
آتش را یکبرند چوب پسته تازه از چوب جدا کنند و در کنجد مغسول اندازند بآتش نرم بجوشانند تا
قوت خود در آن پس دهد و روغن بسیار سرخ شود و صاف کنند و نگهدارند و این روغنی است شریف

تا سرکه تمام معطر کرده و آنچه آن باقی بماند از روغن را بس برابر شکر داخل کنند و بقوام شراب غلیظ کنند و
بچکانند تا باقی نماند چیزی از صاعد و هرچه بیشتر مکرر کنند بهتر و هنگام تقطیر اگر قدری عنبر و عرق داخل چینی داخل
کنند لطیف تر میشود و بعد از چند بار صاعد روغن در اسفل قرع میماند [illegible] قسم دیگر که نافع
است انواع قروح سرطان و جروح خبیثه سرطان را [illegible] هرچه خواهند بگیرند و سحق کرده در خل معطر خوب نمایند
تا سرخ شود و صاف کنند و دیگر سرکه ریزند تا رنگش بگیرد و پس صاف نمایند و مکرر تا رنگی از آن باقی بماند پس بچکانند خل
معطر مصبوغ را تا بچکد خل و باقی بماند روغن در زیر قرع پس دفن کنند در زیر بطن فرس تا چهل روز
آنگاه صاف کنند و نگهدارند [illegible] نافع است سرفه بلغمی و عرق النسا و مفاصل و استسقاء و فواق
و قاطع بلغم است [illegible] گل هرچه بگیرند هرچه خواهند و چون اهل معمول دارند [illegible] مدر بول و حیض و عرق
و تسکین و مسهل و نافع است ربو را و ربو و قضیب کنج ران بمالند و گرم باشد و تقطیر آن در احلیل همچنین بدستور
روغن قرنفل مگر اینکه ضعیف تر است [illegible] بگیرند بذر الانجره قدر خواهش روغن آن را بگیرند [illegible]
نافع است نوازل و ضیق النفس و درد معده و دیاج آنرا و استسقای طبلی را [illegible] انیسون ده رطل اگر گرم در دو
او قیه بیخ نقوع کنند و پنج شش روز بنهند آنگاه تقطیر کنند از هر یک رطل آن دو اوقیه روغن برمی آید و باید
در همان که هر روغن را از روی آب بگیرند [illegible] امراض بارده چون لقوه و تشنج و رعشه را نافع
باشد و محلل اورام و صلابات است [illegible] بگیرند پیه آنرا با قدری نمک بگذارند در ظرف مضبوط نگهدارند [illegible]
نافع است اوجاع و امراض بارده را چون فالج و لقوه و رعشه و تشنج و اختلاج و محلل اورام جگر و سپرز و کوبیده
باشد و ضماد آن با عنبر جهت نزلات بارده و سردی دماغ و جرب و حکه و تقشر جلد و قلع آثار قروح مفید
و شرب یک مثقال آن با آب و عسل مهیج قی و مسهل و با آب و سرکه جهت تنقیه جگر و سپرز نافع و بجهت درد گوش
و دوی و طنین و رفع ثالیل مزمن و بواسیر و شقاق کهنه و نرم کردن اعصاب و درد دندان سودمند است
و چون در طبوب و حقنه ها داخل کنند هرگز منکب نشود [illegible] بدستور بادام با اهل بگیرند [illegible] جهت
سرفه و ربو و عسر النفس و ریاح غلیظه و قولنج و درد پهلو و تهیگاه و قوت باه و اخراج سنگ مثانه و گرده
و اوجاع آنها نافع است [illegible] بدستور انیسون بگیرند [illegible] معتدل است در گرمی و سردی و

و بغایت مرطب و موافق تشنج یبسی و در رفع ردی که از دوا مفرد به بهم رسد و حقنه و شرب و چکانیدن
او جهت گرده و مثانه و عسر بول و قولنج و اعانه بر خروج حصات و شرب آن جهت گزیدن سگ دیوانه و
درد معده و جگر و از آن جهت سرفه خشک و جهت تصفیه پوست و رفع صرع و در ادویه مسهله و حبوب جاره مفید
و نافع است بجهت درد و ورم که بیخ تا آن بر مهره های پشت جهت نقرس و رفع خمیدگی که بدان سودمند و همچنین
سرسام و ذات الجنب را و بخور آن با آب گرم جهت خشونت حلق مؤثر و مغز آن شیرین ضعیف است و مصطکی
مصطکی قدر شربتش تا نه مثقال [illegible] مشهور است باین طریق بهتر بگیرند چهار قفیز مغز بادام و مقشر کنند پس خشک
ساخته و بهاون چوبین کوفته تا هموار شود و پس بریزند بر آن آب جوشان یک قوانوس و بمالند و خمیر کنند نیم
ساعت آنگاه اعاده کنند و بمالند و خمیر کنند و بفشرند تا روغنش برآید پس بهر بدنش روغن بادام تلخ
و بجهت محموم بدنش روغن بنفشه یا نیلوفر یا کدو یا روغن گل پس از گنجاره آن یک قوانوس آب جوشان
بریزند و بگیرند روغن را که از چهار قفیز یک فاطول روغن میدهد [illegible] در اول دوم گرم مایل
برطوبت و مجفف و مسهل اخلاط غلیظ سوداویه معده و نواحی آنست و با ادویه مناسبه جهت درد گرده و عسر البول
و ورم سپرز و ربو و اخراج حصات و همچنین نافع است قروح رطبه و جرب و از او قطور او بجهت درد گوش و
طنین و گشتن کرم گوش سودمند و تمول آن مخرج جنین و مشیمه و طلاء آن جهت انبات شعر بدنش روغن خسته
زردآلو و تجویز شربتش چهار مثقال [illegible] بدستوری که روغن بادام شیرین است [illegible] گرم و خشک است باعتدال
مسکن صداع و شقیقه و خشکی پاها و بهای که از سردی باشد و درد ها را ساکن کند و تند و کاز را سود دهد
محلل بادهایی باشد که در زیر جلد محتبس شده باشد تحلیل برد و چون بر بدن مالند عرق آورد و خصوصا با زر فاج
بدستور اخوان بسازند [illegible] عرق النسا و مفاصل و اعیا و تعب را نافع است [illegible] بگیرند باشند را
با جز و جمیع اجزا جوشانند تا مهرا شود و جزو آن اضافه کرده با روغن زیتون بجوشانند تا روغن بماند [illegible]
سعفه و قروح روی و سر و بعد از زایل کنند [illegible] برنج پاک را گرفته در روی مجموعه ریزند و بتری را گرم کرده
بر روی او نهند و بیفشارند روغن سیاه بر روی مجموعه میچسبد بر دارند [illegible] مزاج گرم است
و چون بمالند بر بدن موی برویاند و در جمیع افعال چون روغن فستقین است [illegible] نافع است

رياح بواسير و معده و سرعت انزال را و در همه خواص چون جوز بوا است روغن نيز مانند جوز بوا است روغن [illegible] مقوی
غاليه و ادهان معطر كه كنند و مجموع آن با مشك جهت لقوه و تقويه حافظه و تنقيه دماغ خوب است و با عنبر جهت ازاله
وسواس و مواد سوداوی و رفع هموم نافع است بطريق بادام بدست روغن كشند يا در خراس روغن تخم خشخاش
بهترين تخوم و گرم و لطيف و ملين و محلل و [illegible] نافذه و نافع است خناق و ورم پستان را با آرد باقلا و سود [illegible]
سعال را نشر باد طلا از روغن تخم [illegible] بادروج همه بدو باليدن و خوردن تبرش به درم روغن بلادر از جمل
بلادر گويند گرم و خشك است در درجه چهارم و از جمله سموم و محلل و مسخن و ملطف و مقرح جلد و جهت مرض بارده دماغی
و عصبانيه و رطوبه و تقويه حفظ و ذهن و رفع رطوبات و رياح و تقويه اعصاب و رفع سلسل البول و نسيان و فالج
و لقوه و رعشه و خدر و مقرح و قطع ثاليل و وشم و خيلان و آثار جلد نافع و بخوردن آن [illegible] سقط و بواسير اما
مضر محرور و محرق خون و مورث يبوست دماغ و جوشش بدن و جنون و سرسام و ماليخوليا مصلحش روغن
جوز و مغز تازه و آب ذكاه الشعير و دوغ و هندوانه و مقدار دو مثقال او مهلك قدر شربتش ربع درم تا نيم درم بدلش
بلخ وزن آن فندق و ربع آن روغن بلسان و سدس آن نفط سفيد روغن بلسان فی الحقيقه روغن نيست
بلكه صمغ درختی است و اين است كه خالص آن از صوف نجالد و با آب سرد بشويند پاك ميشود و اول از معجزه حضرت
موسی علی نبينا و عليه السلام در عين الشمس باغ زعيون بهم رسيده تا بر طرف شده و دوباره بحضرت عيسی عليه
السلام استدعا كردند از معجزه آنحضرت بهم رسيده و حال معدوم است و آنكه روغن بلسان ميگويند روغن
بشام است كه اعراب از ما بين الحرمين از بدوستان جمع ميكنند و اين فقير با آنها بآن كوهستان
رفته درختش شبيه است بدرخت حبة الخضرا مگر ورق كه ريزه است مانند ورق خرنوب و از ميان سنگ
ميرويد و بعضی شبيه ام غيلان كه فرقی نداشت مگر آنكه اين را خاری نبود و همان شكل پوستها از شاخهايش جدا
بود و قسم ديگر از آن فروعش فروهشته چون بيد مجنون و اوراقش بسيار كوچك و بعضی كم ورق و قسمی بی
ورق و در بوی و طعم شبيه بدرخت بطم صغير كه در خراسان درونه آنرا [illegible] ميگويند و اين در پانزدهم [illegible]
بود و هنوز دانه اش نرسيده بود و در جبل ثور و [illegible] نيز ديدم و اعراب شاخهايش بكارد ميزنند و قطره قطره روغن
را ميگيرند و در ايام ورود حاج در باب السلام بيع ميكنند و بدل بلسان ميدهند و مردم بهمين اسم [illegible]

بيسان [illegible] و باطراف می برند و اين نيز صحيح و درست و سابق است چون كهنه شود بسيار غليظ ميشود و امتحان
اين روغن در نزد اعراب چنان است كه قدری از او بر سر كارد ميكنند اگر در همان مكان بسوزد و دود نكند
خالص است و اندك بدست ميمالند و بانگشت لمحه بهم ميمالند اگر بانگشت اگر درست بچسبد نيكو است و فی الواقع
روغن بسيار خوبی است و اكثر امراض بارده را نافع است و در همه افعال و خواص قريب است به بلسان
ضعيف [illegible] را با هم [illegible] خواهش بخيار [illegible] بهم رسيده بود از سبب اندك عطشی و دشواری او را چند
روز شيره و بذر [illegible] و خيار داده بود و [illegible] و خيار بسيار هم خورده بود [illegible] روز رعشه عارض او شده
و به انها بس جفت شده بود و بدنش سياه و زبانش كوفته مانند ميت بی حس و حركت افتاده بود و چون
شب بود معالجه ممكن نشد زياده روغن گفتم تمام بدنش را بدهين كردند بعد از يك ساعت بحال آمده شفا
يافت و احتياج بمرتبه ثانی نشد و همچنين چندين مرتبه در وجع ظهر و مفاصل كهنه تجربه شد بعينه مثل بلسان خاصيت
بلسان موجود بود و بعيد نيست كه خواص بلسان مفقود را حكيم عليم باين بخشيده باشد چنانچه [illegible]
مدتی چند سال تشميزج معدوم بوده [illegible] چون ندانست و در قريه مرغان كه دهی است از دهات قندهار كه
چند درخت ارغوان در آن مكان هست و چون تخمش در شكل بتشميزج شباهتی دارد بی آنكه از روی تشميزج
تحقيق نمايند عوام آنرا استعمال كرده قوی تر و بهتر از تشميزج يافتند و عطاران خريده بمردم ميفروختند
و خلق در آن قدر [illegible] ميكردند و [illegible] و بعد چند سال درختان [illegible] تخم ميكردند كه تمام بلاد [illegible]
بود و اهل آن ديه تعجب ميكردند [illegible] تخم كرده باشند و چون نشنيده
[illegible] احسن الخالقين منفعت
[illegible] است كه نزول الماء را با كحال فايده دارد و روشنايی چشم را بيفزايد و سردی رحم و عسر البول و [illegible]
چون خانق [illegible] و افيون و [illegible] هوام را نافع باشد و چون دود [illegible] باطن [illegible]
كرده [illegible] مجرب است [illegible]
ضيق النفس الانتصاب و درد كلاه و حرقت بول و سلسل البول و امراض مقعد را مفيد و ضماد [illegible] بجهت [illegible]
[illegible] و رفع [illegible] و تغيير رنگ و ضعف [illegible] و جراحات و پاك كردن جرب [illegible] و حمول آن معين

هر روز قدری بخورند و با مسکه گاو مرهم کنند زایل کند و تر و مغز بیضه بزرگ نه دو نیم بنهند و بمسکه گاو مخلوط
نموده بر دانهای آن طلا کنند همه پخته و تر تازه و در دیگ سفالین بهتر طرف شود و چون چشم بیضه را بنوبیند و خشک کنند
و سبوچه را پر کنند و بگل حکمت گرفته و خشک کرده آتش بنهند و بوزن آن پشم رنگ آمیز کهاری بر روی سه هفته
بیایه بخورند آنمقدار که به انگشت برداشته شود و در هفته اول بیرون می آید و در هفته دویم سرخ میشود و در هفته سیوم
فرو می افتد. نافع است و شایسته است هر قرحه را که در آن خارش باشد و قرحی و بثری و کمودت
جلد و قروح رحم و سلع و هوام و ضرر و زراریح را بخورند و آثار رحم را ابقا ناظر. روغن شمش قسطار آب ده قسط
قنور طلع سه رطل اذخر اوقیه یکشبانروز بگذارند آنگاه باتش نرم بپزند و صاف کنند و بر شمش را بار گذارند و بر
سر شش لیف با حصیره ببندند و سفرجل را در آن ریزند مدتها بگذارند تا قوت آن را بگیرد و بر دارند
نافع است جهت تقویت معده بگیرند آب بهی دو رطل و بجوشانند در آن سنبل و قرنفل و بسباسه
مصطکی افسنتین رومی هر کدام سه درم بسلیخه شش درم عود هندی مثقالی یکشبانروز پس بجوشانند تا بدر
رود قوت ادویه پس بوزن آن روغن گل داخل کرده بجوشانند باتش نرم تا آب برود و روغن بماند
دیگر که انواع ضعف معده را زایل کند روغن گل سرخ یک رطل و آب به شش بجوشانند تا آب برود
پس اذخر و مصطکی هر کدام سه درم سنبل یک درم عنبر خام ربع مثقال ادویه را سابیده و عنبر را در آن
گداخته استعمال نمایند و اگر عنبر نباشد عوض آن سه درم لادن در دیگ کنند و در آن بگذارند بهنگام جوش آن
گرم و خشک است در درجه دویم نمش و کلف و جرب و سنبل الطیب و حب القرع و درد اسفل و انقلاب
رحم و صلابتی که در اعصاب باشد از رطوبت لزجه نافع باشد و مسهل بلغم بود و اعصاب را از رطوبات پاک کند
بدانش روغن ترب باکمال بید انجیر را بریان کنند پس مقشر سازند و در دیگ کنند و آب بسیار
در آن ریزند و بجوشانند و کف بر میدارند تا دیگر کف نکند پس صاف کنند و کفها را بجوشانند تا جوشیده
روغن باشد و در بعضی بلاد در خراسان میگیرند چون هر ساله در چراغ میسوزانند و طریق اول بهتر است و مستعمل
و اکثر مقشر کنند و نرم بکوبند و کم کم آب بر آن ریزند تا بقوام روغن آید پس بر آتش نهند و بجوشانند و روغن
در دوغنش را بگیرند نافع و تقویه دهنده جگر و سپرز را نافع است مسهل خلط غلیظ و قولنج را مفید بود

قدر شربتش تا سه درهم بآب انار پاره. اصول ناخواه بوسنه کوهی کرفس بیخ بادیان انیسون مصطکی
حلبه اسارون هر کدام هفت درم بیخ اذخر بیخ کرفس و سوسن و ورس خشک هر کدام ده درم شیرج
هندی و فلفل هر کدام پنج درم سکبینج اشق جاوشیر زرنباد درونج هر کدام سه درم زنجبیل دارچینی
قاقله خیربوا کبابه چینی دارفلفل جوزبوا بسباسه شونیز قسط کرمدانه هر کدام چهار درم مجموع را بکوب
کرده یکشبانروز در آب بخیسانند و بجوشانند و بپالایند و با یک رطل دنبه روغن بید انجیر ساده جوش دهند
صاف کنند و نگاه دارند نافع است استعمال مربیج را چون بخورند یا بدان حقنه کنند و مفید است
ضعف معده و جگر و عطش فی تبهای محرقه و اکثر امراض حاره را بگیرند گل بید یا آن برگهای بر هم پیچیده که
در نخنه‌ی آن مخفی باشد و بریزند در دیگ و قدری روغن کنجد مغسول و دیگ را مهر چون گلاب بگیرند
روغن را از روی عرق گرفته نگاه دارند یا بطریق بنفشه بگیرند مقوی دل و مقوی باه
و مفرح و مفتح سده و خفقه دماغی و مقوی دماغ و تسکین کننده صداع که از انجار دمواد حاره باشد
و پستو بنفشه بادام اغذ کنند موی بروید باند بگیرند زرده بیضه و در دیگ آهنی کنند
و بریزند بر آن قدری زیت انفاق و بر اطراف نهند و زیر آتش نرم تا بسوزد و روغن از آن جاری
شود هر چه روغن جهد میگیرند تا باقی نماند و بالبا جزوی اندر روغن و بعضی مالند آنرا میگیرند و آن
چنانست که زرده بیضه را در آتش نرم حرکت میدهند و ظرف آهنی بهتر است بملعقه تا روغنش بیرون
آید و چون آتش هر گاه در تابستان باشد زرده بیضه اگر فته در مسحق بریزند و بمالند خوب پس
دو سه روز بنهند تا خشک شود آنگاه سحق کنند روغنش بیرون می آید جالینوس گوید خون زاغ
سیاه را با زیت بسرشند و جز افروخ و اصلع بمالند موی بروید باند نافع است در اسقاط بواسیر
مقعد و ملایم میکند صلابات و سرطانات را و زایل میکند کلف و نمش را و درشتی جلد و آثار آنرا بگیرند
بیضه هر چه خواهند و زرده بیضه را حل کرده و ظرف مسی بمالند و نزدیک آفتاب یا آتش دارند تا روغنی که دارد
بچکد و الا بطریق اول بگیرند دیگر که چون مکرر بر قضیب مالند قوت قوی دهد و عنین را بحال آورد
و اگر بثورات ظاهر شود مکرر بمالند و اگر رنج دهد بچند روز بگذارند دیگر روغن اول بمالند و چون بهتر شود باز بمالند در مجنته

بارها تا پاک شود پس با آب صاف بشویند و در کوزه و آب کوکرد و دو جزو آب در مکان گرم نهند تا حل
شود پس خشک کنند بآتش خفیف و آنگاه تصعید نمایند و بگیرند صاعد را و در حل رطوبت حل سازند
بعنبر یا دالغار دوق حل میکنند پس میرانند آب را از ان و دو باره بچکانند از ان پس که زائد از مکنند تا بماند
روغن و زیر زمع و منافعه کمنافع الاول روغن ... گرم و خشک است بدرجه سیوم محرک باه و میرود دین و محلل
ورم سپرز و قاتل جنین و اقسام دیدان و تریاق هوام مؤذی و رافع استرخای بدن است و اخراج مواد فاسده
میکند و نافع است قولنج بلغمی و ریحی را با آب گرم و با عسل سرفه کهنه و درد پهلو را و زحیر میکند بجرر ... و
شرح مالیدن و نافع است امراض بارده را ... بدستور بندورات دیگر است یا درخواص بگیرند ...
گرم است و خشک در سیوم محرک باه و مفتح سده دماغ و مزیل فالج و لقوه و رعشه و ریاح اعصاب است باد ضماد
و چون حقنه کنند بان عرق النسا و درد کمر و برودت کرده و رحم را مفید است ... بطریق جوف بگیرند
... خشک نافع است عسر البول را نفع شده بداند الله تعالی چون بر عانه طلا کنند و بان حقنه کنند
و با دراحلیل چکانند ... خشک کوفته ده درم زنجبیل چهار درم آب شیرین پنجاه سکرچه و روغن کنجد مغسول
یک سکرچه و بآتش زغال بجوشانند تا آب برود و روغن بماند ... دیگر عسر البول را نافع است
و مجرب ... بگیرند از آب خشک تازه سی سکرچه و بآتش زغال بجوشانند تا آب برود و روغن بماند ...
... جاوی است و مذکور شد ... تند و محلل و ملطف و ملین صلابات و منضج دبیله
و برای پوسته که در روی بهم میرسد و موی و بیکو په رخساره و چون اندک بان بیامیزند شقاق را زایل
کند و ورم مقعد را و با ادویه کلف جهت جلاء بشره مفید است و مدر حیض و مسقط مشیمه و منقی رحم است ... حلبه
هر قدر که خواهند بگیرند و در دیگ آهنی بریان کنند و اندک زیت یا کنجد بسر آن کنند و به تنکیس روغن
بگیرند بعد از انکه نیم کوب کرده باشند روغن ... نوعی دیگر ملین و محلل جراحات و نافع است صلابت
رحم را حقنا و عسر ولادت و ورم مقعد و زحیر را حقنا و نافع است ابریه و سعفه و حرق آتش و سبزی بدن
که از سرما باشد و زیر پا بمالیدن چون با ادویه مناسبه ... مالند ... حلبه ده رطل ... زیت
شش رطل قصب الذریره رطل سعد دو رطل هفت روز در دو روغن حل کنند و هر روز حرکت عنیف بسیار

بسیار میدهند سه مرتبه پس بفشرند و بر دارند روغن ... نوع دیگر در روغن لقوه مذکور است ...
... کری کهنه را زایل کند و مدری و ملین را نافع باشد و چون بر قضیب مالند قوت دهد اگر
و چون اندک تقطیر نمایند بغو ... و قولنج و صرع و فالج و لقوه را دفع کند ... مانند اشق اندماینده ...
... در قوت باه نافع است و چون با عسل یا ادویه باهیه ترتیب دهند قایم مقام روبیان باشد و اگر
بدن بنیز استفراغ نمایند در بهر امراض بارده نفع کند ... نخود را نیمکوب کنند و در قرع مطین نموده بطریق
تنکیس روغن کشند ... گرم و خشک در سیوم و تند و با قوت نافذه و بغایت مقوی و مسهل و جهت تسکین
... امراض ... مجرب و سود ... بارده ... نخود نیم کوب را در قرع
مطین کنند چنانچه گلوی قرع خالی باشد و از لیف یا موی در گلوی قرع کنند تا هنگام تنکیس آن نخود از گلوی
قرع بیرون نیاید و کوره ترتیب دهند که دو طبقه داشته باشد که گلوی قرع از طبقه اول بطرف اسفل بیرون باشد
چنانچه شکم قرع در طبقه اول ظاهر بود و باید قابله را بدین قرع وصل نمایند و بر اطراف شکم قرع آتش
سرگین یا زغال اندک برافروزند تا روغن از لبهای گلوی قرع بقابله بچکد روغن ... معده سرد را
گرم کند و چون بر موی مالند موی را سیاه کند و عرق النسا و اوجاع مفاصل را نافع باشد بدل روغن
مرزنجوش است ... ورق حنا چهار یک در دو من آب بجوشانند و صاف کنند دیگر طل روغن کنجد اضافه کرده
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند صاف نموده نگاهدارد روغن ... بقول دیسقوریدوس مسخن و ملین
و نضج و شایسته است امراض عصب و رحم و شوصه و تفرق اتصال را چون از ان با موم روغن بیامیزند
و مقوی امراض رحم و اختناق و ورم انثیین را و در ادویات که بجهت اعیا می سازند ... بدستور شبت
سازند از گل آن روغن ... مجرب است در زنبات شعر طبیه ... مذکور است روغن ... مقوی
اعصاب است و امراض بارده را نافع باشد ... بگیرند حنظل سبز هر چه خواهند و یک شب بخیسانند در آب بعد از
آنکه کوفته باشند و بجوشانند تا مهرا شود و آنگاه صاف کنند زیت یا کنجد اضافه نموده بجوشانند تا آب برود و
روغن بماند و اگر بطریق اطبا خواهند بگیرند بهتر است ... بگیرند حنظل کهن ... و آب ... من و روغن پنج استار
بطریق گلاب بکشند و روغن را از روی آب بر دارند آنگاه جند بیدستر با آن بیامیزند و همه جثه اش را

کشند شقاق مقعده وانگشتان را زایل کند و محلل و ملطف باشد و چون با حلیب بذر الحنا بخورند سنگ مثانه
وگرده را بشکند و برای درد نقرس و درد جاهای بارده را سود دهد شربا و حمولا در حیض و اخراج جنین و طلای
آن ورم رحم و مفاصل را نافع باشد و با تخم انجره و عاقرقرحا بر کمر بمالند تقویت باه کند و موی را قوت دهد و
سعوطا آن مفتح سده دماغ باشد قدر شربتش چهار درم است بگیرند گل چهل روز در روغن کنجد بگذارند
و مکرر کنند منع میکند عفونت را و تقویت اعضای رئیسه میکند و هضم را یاری میدهد و چنین باران
میرسد در عسر ولادت هرگاه بگیرند باین طریق دارچینی کوفته هر چه خواهند با مثل نبات و یک شبانروز در
گلاب بخیسانند و بچکانند به نصف قرعه در آتش نرم با خاکستر گرم بیرون می آید و بعد از آن سه جوهر یکی سفید
و دیگر زرد و سیوم سرخ چهار بس بگیرند روغن آنرا از روی آب نوع دیگر بگیرند دارچینی
جوکوب را و تقوع کنند در گلاب بیست و چهار ساعت بس بگیرند بقرع و انبیق و برآورند روغن را
از روی آب اسهال و ضعف معده را نفع کند و ریاح را تحلیل دهد از شغعان که هندی
تهام چل گویند پوست درخت است سرخ چهل و پنج مثقال عود بلسان سی و پنج مثقال قرنفل شده قصب الذریره
پانزده مثقال نیم کوب کرده با هشتصد و پنجاه مثقال روغن کنجد بدستور معهود معمول دارند گرم است
و خشک در درجه سیوم طلایش مفاصل قدیم را زایل کند و برص و داء الثعلب سرفه یا رو را نافع باشد و
شکستگی استخوان و بیرون رفتن آن از موضعش و کوفتگی اعضا و نرم کردن اعصاب اعضای باطن و تجربه مفید
و گویند اگر اناری را تمام خال کنند و بیه آنرا با مثل آن روغن زیتون در آن گذاشته باتش گرم
کنند چنانچه در هم شود موی برابر دو داء الثعلب بدیاند و بواسیر و نواصیر و سعفه را زایل کند و مالیدن
بیه او بر بدن اطفال حافظ مفرتهای خارجی و مانع آن باشد مین صلابات و مواد سوداوی
و طلای گرم آن بر سر جهت مالیخولیا سود مند و نافع است شقاق و سعفه و جمیع امراض یابسه را و چون
مدت بوعلم از آن معلوف کنند در نصورت روغن او ابتدای جزام را نافع باشد بزرگ
نیلفوبرد ق بفارسی در بخار او روغن مرغک قارشی گویند با روغن رازقی درد گوش را زایل کند و محلل صلابات
و اعصاب باشد روغن درمنه بفارسی درمنه گویند نافع است نافض و تبهارا و امراض بارده و استسقا و ورم بارده

بازده معده را و قاتل انسام دودان است و مقوی اعصاب و محلل ریاح و سود مند است عقرب گزیده
و جنوزده سموم بارده را و فواق و مغص را و درد و رکبتین و عسر النفس را بطریق روغن خیری بگیرند و دستور
اطبای هند بهتر است و آن مذکور شد خوک ماهی است بفارسی خوردن و مالیدن آن درد مفاصل
را زایل کند و اکثر امراض بارده و چون در جوف حنظل بگذارند گرانی سامعه را نافع باشد روغن شش
آنست که میگیرند پوست آنرا و ریزه ریزه میکنند بس در دیگ کرده میجوشانند تا روغن شود زیرا که پوست
آن تمام روغن است نافع است بواسیر و امراض مقعد را بگیرند و خشک کنند و بزاد کوفته
بطریق تنکیس روغن کشند یا سابیده با روغن زیت مخلوط نموده چهل روز در آفتاب بنهند و از تازه بیشتر توان
گرفت که بغایت قوی الاثر است در رویانیدن موی بگیرند ذراریح که در عراق عرب ذراریح
گویند بجا مهمله و در بعض بلاد کوچک بر وزن کودک بال و سرش را برداشته تا سابیده و به درم با یکوقیه روغن
با آن بجوشانند باتش بسیار نرمی و با مشک و عنبر خوشبو کرده استعمال نمایند مکرر تا موضعش آبله کند و چون
بهتر شود باز بمالند فائده است در فصل جزو مرقوم گردید از نسخه برهان مس زنگی
نافع است انواع جربهای عفنیه را بدرستیکه منع میکند عفونت را و پاک میکند عروق را و زایل میکند جزام
و برص و آتشک و زنگ و جمیع امراض حاره و بارده و دفع فضلات رطبه و قوت عظیم میدهد اعضای رئیسه را
و مانع است از هر الامراض لا تحصی خواصه و لا تعد فوائده و شربته من قیراط الی قیراطین و روغن آن بچند وجه است
بگیرند براده طلا هر چه خواهند و مکلس کنند بزیبق و کبریت انگاه حل کنند بخل مقطر و عقد کنند
بر آتش تا روغن گردد و دیگر عقد نشود و بازای هر وقیه از آن یک رطل عسل مقطر کنند و بعضی میگیرند ورق
طلا را و حل میکنند در سرکه مقطر با آب لیمو بس می برانند از آن سرکه با آب لیمو را و همچنین مکرر میکنند
تا روغن شود و اگر قدری مروارید سابیده داخل نمایند بهتر است نوعی دیگر بگیرند طلای
مکلس هر چه خواهند و در خل مقطر کنند بس بچکانند از آن آب سرکه را انگاه در زیر قرعه بعصاره
غلیظ یا عرق بسیار دقیق بپوشانند و بنهند در موضع گرم چند روز و بعد بچکانند از آن روغن آب را
جرمی غلیظ در زیر قرعه بماند و روغن همان است از مخترعات جالینوس است در فصل

لمتاخرین حکیم عماد الدین محمود شفوله کوید که از هیچ دوا باینمقدار نفع و اثر ظاهر نشده که ازین روغن
مبارک خصوصاً در انواع قروح و جراحات آتشک و قوبا و جرب و شقاق و سعفه و پا و اقسام داء الثعلب
و درد و کوفتن و صداع بارها مجرب است و بجمیع الکیهای بدن است جمیع امراض مذکوره را بغایت نافع و آزموده
است و فوایدش بر طرف نمیشود و هرچه کهنه تر میشود قوی تر میشود و جزو اعظمش سیماب جزو دیگر است اما طریق ترکیبش
چنان است که در کشتن سیماب اهتمام تمام نمایند و باید قدری سرکه یا آب لیمو با آن در سنگ بسایند و حنا
ساییده و داخل آن کرده بسایند و هر بار که خشک شود آب لیموی اندازند تا سه روز پس صموغ محلول
در دهن اضافه آن کنند و بسیار بسایند تا مانند مرهم شود و باقی اجزای کوفته و بیخته ساییده وزن کنند
و ممزوج نموده باز مبالغه در سحق کنند و بعد زر را با گلاب ساییده داخل آن نمایند و صابون را بکار دهند و
و پیه و موم را بگدازند و صاف کنند پس مجموع روغنها را یکجا کرده صاف نموده در پاتیله بجوشانند آنگاه مردار
سنگ و شنجرف را داخل نمایند و بهم بیامیزند و مکرر سحق کنند که هرچه بیشتر سحق کنند قوی تر و نیکوتر پس در
ظرف نمایند و از گرد و غبار محفوظ دارند اما قانون استعمالش چنان است بعد از فصد و مسهل و زخمت
چند روز بجهت بخور غریبه و غیره به هر مرتبه بدن را باین روغن تدهین کنند و ابتدا از میان دو ابرو و مقدار
چهار انگشت تا جبین و گردن و مهره های پشت بمالند و استخوانهای سینه را بر فوق و بازوها را همچنین اندکی بمالند
و روز پنجم حصه دیگر را بهمان نحو و در یازدهم حصه سیوم را بهمان دستور و در سیزدهم بحمام روند و بگرد از مذبح
روز و دوم اثر صحت ظاهر شود احتیاط بگذارند و غذا نخود آب بی نمک کنند و در خوردن
تخم [illegible] و فروز و ریحان و کشنیز خشک کوفته و بیخته در دهان بپاشند و لعاب اسپرزه و
بخورند و پوست بیخ بادام کوهی غرغره و مضمضه نمودن نفع تمام دارد اما الاحتماء از سایر حموضات و
و بقولات و فواکه و اثمار واجب دانند و از عوارضات نفسانی و هوای سرد و حرکت عنیف و جماع
محترز باشند و رخت پنبه دار بپوشند هرچند تموز باشد که علاج کلی تفتیح مسام است و این
ضعیف در مرض آتشک قیروطی که ان شاء الله مذکور خواهد شد متوالی سه روز مالیده و مجرب یافته و این عمل در
سیماب است نه غیر آن مگر اینکه بعضی صلاح بعض دیگر از دواء بدن میکنند چون اکثر ادویه در بعضی امکنه معدوم
باشد

معدوم باشد باید سیماب بکشند و اکتفا بقیروطی کفایت باشد و بعد از خطا یاد نموده و از نسخها چند بید
مصطکی کنند و مده و بدین نسخه الف [illegible] رفت و مرهم ساختند و شیره قند جیبت نقل ازرق
انق بسکنج مرصافی هرکدام دو مثقال سیه بحان قرنفل بزی برگ هندی هرکدام سه مثقال سیماب
چهار مثقال صابون رقی روغن بابونه و روغن گل سرخ و زیت کهنه و زرچین و غیری و موم زرد و پیه
گرده بز هرکدام ده مثقال و اگر کهنه و قوی باشد در بعض قدرت و توانایی نشسته باشد سیماب را شش
مثقال کنند اما تصرفات کرده زین روغن کرده اند در قروح آتشک توتیا و مردار سنگ و شنجرف هرکدام
دو مثقال کرده اند و جهت تسهیل رحب الفار و زعفران هم چند بار از نسخه اینها حشایش بعضی روغنها را نیز
بطرف کرده زند و اکتفا بروغن معهود و الاذن دهن کرده اند در مرض داء الثعلب روغن مورد و لادن
اضافه کرده اند و از این تصرفات مناسب مزاج و قوت مریض موقوف بر حدس طبیب است
در قدیم سوسن آزاد را بدین نام میخوانده اند و کویند سوسن سفید است و این ضعیف گل سفید بسیار خوشبوی تیز
بوی در شکل و زیب بیاسمن سفید در بوته تیز و زیب با آن مگر اینکه یاسمن شاخش بسیار بلند میشود
ذراع در شام دیده شده و این زیاده بر دو ذراع نبود در غسلان مدینه طیبه علی ساکنها الف الف سلام
و جمیع در موضعی که آثار اعوالی میگویند قریب بحجره و نیز در آن اراضی میگفتند و بهند نیست و از انجا عه بسیار
عزیز بوده و العلم عند الله و من عنده علم الکتاب نافع است و جامع عجایب و اسرار آن را بدستور جراح
بزند و در باد و باران مذکور شد و بندق هندیست و هندیان آنرا در حق جلاد
هر بته میگویند و شال شو بان شال را به پوست آن میشویند صاف و پاک و سفید میکنند و اطبا فرموده اند
از روغن آن مقدار عدسی با فلفل سعوط کنند فالج و لقوه و رعشه و امراض رطوبیه و ملخ و صداع و شقیقه
و سبل و غشاوه و ضربان و سدر و ریح الخشم عادت است از بطلان شم زایل میکند و مکرر بهمین مقدار تجربه شده فایده
مکرره و شخصی را بتر زین در شب بر استخوان بینی ما بین هر دو چشم زده بودند و در همان روز لقوه شده
شد چنانچه از حرف زدن و آب خوردن عاجز بود این ضعیف مقدار دو مثقال روغن این را بطریق روغن بادام
گرفته و روغن لقوه را میمالید و این را سعوط میکرد تا چهار روز همه را سعوط گرفت و هر روز آب بسیار زیاد

زشد از بنجرین او می آمد در روغن بنفشه بر سر کردن و مهرهای پشت او معالجه نبند تا فرصت شفا یافت
واگر با لحن بطریق روغنهای دیگر نموده کند اطفا را اطیب هفت ده روزه بنجاه مثقال شب در مقدار آب
نقوع کنند تا تمام شود و به حبابه نشیند مطین کرده بطریق تنکیس روغن کشند اگر کام و دهان که از سبب
آتشک تغیر آن باشد چون هر روز چند بار بمالند صحت تمام حاصل میشود و مجرب است چون
ابرا خفه کنند و با چهار قسط روغن زیت بجوشانند تا مهرا شود و تدهین بآن رافع جرام و داء الحیه و داء الثعلب
است و بعضی مقدار خورش را میگویند و قومی جوشیده کیر فالج و مفاصل و درد زانو را خوردن
و مالیدن سود دهد شربتش یک مثقال با نیم وقیه تخم و آب نیم گرم و نافع صبیان بچه باشند و غذا زیره باج و جو
بالمثل هم نفع میدهد ریحان تازه هر قدر که خواهند بکوبند و آبش را افشره و نصف آن روغن کنجد معلوم
بآتش ملائم بجوشانند تا آب برود و روغن بماند نافع است تبهای و باشه محرقه و طاعون و دیه تفتیح
سده و قطع عطش میکند با بعضی اشربه مناسبه بگیرند و به آنچه بزید و باشد ما ثبت آن پس تقطیر
کنند بقرع و انبیق آنگاه بچکانند مقطر آن را با عرق جرانند عرق را از آن تا باقی ماند روغن آن
نافع است قروح عسر الاندمال را با صمغ البطم یا با عسل و قروح خبیثه را و چون با تخم بادرنج
مخلوط کنند تحلیل میکند صلابات قوی را و چون بر موضع موی بمالند بشره را زایل کند و قروح الف
برفهند و بواسیر و خنازیر و سرطان را هرگاه طلا کنند و آنچه مناسب علت است بآن سود دهد زرنیخ
هرچه خواهند دو ورنش انقر پاک هر دو را سحق بلیغ کنند پس نهند در بوته و آتش دهند تا آب شود
و انقر مشتعل شده و طیران نماید و زرنیخ بماند تا بند روغن پس در مکان رطب نهند تا حل شود برطوبت
آنگاه بچکانند محلول بیاتا بیرون رود روغن خشکی و شقاق را نفع کند بگیرند هر دو زرنیخ
هر دو زرنیخ هر کدام پنج مثقال بیده باشتاد مثقال روغن گاو ممزوج کنند و بجوشانند در هم میزنند
تا غلیظ شود و همچنین بجنبین در آب سرد ریزند و چون سرد شود دو باره بگدازند باتش تا رقیق مانند
آن شود بواسیر را سود دهد و ورم آن را زایل کند و از روغن بادام ضعیف تر است در شام
بچهار دخواست میگیرند و در چراغ میسوزانند و به دستور بادام توان گرفت و به دستور روغن حب الخضرا معمول این

این ضعیف است و روغن زرد آلوی تلخ در بیشمش در فصل میم بیان میشود ان شاء الله تعالی روغن زرد
روغن خلوق است بسند موثق از حضرت امام بحق ناطق رضی الله تعالی عنه منقول است که
دو روغن زنبق شفای اعضا و درد و است و آنرا خوشبو چون بر سر قضیب مالند و مشک قدری بران
پاشند و بعد از طهر مباشرت نمایند عاقر آبستن گردد و نافع است نفخ معده و درد کلیه و سلس البول و گزیده
را بمالندان مانند باقی از هر است نافع است جمیع قروح را بطلا کردن و بخور دادن و رفع
میکند قروح کلیه و مثانه را هرچند عسر البرء باشد و معالجه قبول نکند و آتشک کهنه را مجرب است بگیرند
زنبق هر قدر خواهند و بکوبند پس تصعید کنند بزاج و شوره و شب پس میشویند بعرق بار هادی پر انند از آن
عرق را پس مقطر میکنند بنار قوی تا اخراج میشود از آن چیزی ثقیل مثل شیره اگر تقطیر با عرق مکرر کند
بهتر است بفارسی زیتون گویند و آنچه از زیتون رسیده باشد زیت عذب نامند و معمول از آن
در شام زیت طعام گویند و نارس و رسیده آن زیت عسکر خوانند و از آن صابون پزند و در چراغ
بسوزانند و چهار ده مثقال از زیت طعام با آب گرم و ماء الشعیر مسهل قوی باشد و نفع کند درد اعصاب و عرق
النسا را و با شراب و آب گرم مفقل و دیاج را اخراج کند و یدان را و چون بآن حقنه کنند قولنج
و مروستی و درد مفاصل و عرق النسا و درد کمر و اوجاع بارده را مفید بود و چون شش سال از آن
گذرد زیت عتیق خوانند و اکتحالش بصر را قوی کند و بیاض و قیق و جرب و سبل و سلابت و نزول الماء را
اطلاق آن وجع و گزیدن عقرب را ساکن کند و چون زیت را بجوشانند تا به نیمه آید بدل عتیق میشود
خضابش یک وقیه باشد از زیتون نارس گیرند و آن سرد و خشک است و بسیار سبز رنگ همین
بدان است و صفت چنانکه مقوی و موافق معده و مقوی لثه و دندان و مانع ادرار عرق و مصفی اخلاط و منقح
سده و مانع عفونت و مانع عرق و حافظ سیاهی موی و مقوی دندان متحرک و مانع سیلان رطوبت
لثات و خون لثه است و معمول آن موافق درد اعصاب و نیکو کننده رخسار و روغن زیتون
بری قایم مقام روغن گل و گویند آنچه از هفت سال بگذرد بهتر از روغن بلسان است و گویند تا چهار
هزار سال میماند و این ضعیف در قلعه شام دیدم که میگفتند زیاده از پانصد سال است و هیچ کار نمی آمد

باطنی باشد و گرم میکند رحم را دست کن میکنند در گوش را که از برودت باشد و نفع میکند قولنج و مغص بحری را
و چون قطره در احلیل چکانند سود میدهد مثانه بارده را از اعلال آن قصب الذریره و سعد و ورق غار
و عود بلسان و ساذج هندی و درونج و اذخر و اهل و اشنه و قرنفل و جوز بوا هر کدام دو اوقیه
جوکوب کنند و در آن قدر آب و شراب که آنها را بپوشاند و در روغن شیرین هفت رطل و نیم با آتش نرم بجوشانند
شش ساعت پس فرود آورند چون سرد شود صاف کنند و بگیرند گل سرخ و تلیخه و عصاره مورد تر هر کدام
سه اوقیه دارچینی حماما هر کدام دو اوقیه جوکوب کنند و در دیگ کنند و بریزند بران خمر و آب و همان
روغن را بریزند مثل اول تا به ساعت و حرکت دهند پس پایان کنند تا سه دیگر شود و صاف کنند پس
بگیرند سنبل و میعه و قرنفل هر کدام سه اوقیه روغن مصطکی شش اوقیه پس ادویه خشک را بریزند بطریق اول و چون
پخته شود روغنها از ان بریزند خشک را بریزند بطریق اول و چهار نیم بعد از آنکه صاف کرده باشند و حرکت دهند تا
مخلوط شود و آب در ان نماند درد مفاصل و نقرس را و جمیع اعصاب را نافع باشد چون
بالیدن بدین کنند مورجان مصری با آب کرفس تازه هر کدام ده درم قصب الذریره پنج درم و نیم دوار
نیمکوب کرده با آب کرفس خیسانند و با سی درم روغن کنجد صاف بجوشانند تا روغن بماند
برودت و خفقان رحم را سود دارد و گرده و مثانه را گرم کند نسخه فقط مصطکی حب بلسان زعفران
هر کدام ده درم قرفه قرنفل هر کدام پنج درم گل سوسن سرعد و زرنیخ که در میان اوست دور کنند و با دارد
کوفته و بیخته و سرشته کنند دیگر رطل و نیم روغن کنجد بر ان کرده چهل روز در آفتاب نهند و این ضعیف از کل
زن کرفتم بسیار محلل و ملطف و مقوی اعصاب و مزیل امراض بارده یافتم مسخن و ملین است و نافع انضمام فم رحم را
و ورم که دور شود بهتر است از باقی روغنها که بجهت امراض زنان ساخته اند و نافع است سعفه تر و شوری که شبیه
ادویت و این بیوست لیل را که در روی بهم رسد و خفقان و آثاری که حادث شده باشد از ضربه و تغیر رنگ و محلل
و نافع است شرا و حرکت بول است اما بدست معده را و قوت شهوت را و مورث تهوع و غثیان است بعضی
مفرد از روغن بان میگویند بار روغن دیگر و مختار آنست که زیت انفاق نه رطل و پنج اوقیه قصب الذریره پنج
رطل و ده اوقیه صاف بجز طلا لشراب بجانه نقوع کنند پس بپزند روغن و بریزند بران به رطل و نیم قرد ماما

ز دو ماه و در آب باران بجوشانند تا خوب بجوشد دیگر شیره بهمن رطل و نیم هزار گل سوسن سفید بیندازند
و به دست حرکت دهند یکشبانروز پس صاف کنند و نگهدارند و بدلش روغن غار ... نسخه بجهت
قوت باه و دفع خاوه و اشتها الطین ندارد و تر پشت معقد ارد و نقط بادرق تا بنول بجوزند و یکنقطه در زیر قضیب بمالند
و ذنب بخفیه سیماب بست و چهار مثقال با دسته عاج تا بست و دو روز سحق کنند و باید در مدت طرفة العین
دست برندارند تا روغن شود ثابت مرتبه و بیشتر اگر جماع کنند فرزی بهدن ترسد و قوت برجا باشد
و این را دهن الراهب گویند زیرا که رهبانان می ساخته اند و نافع است هر مرضی که از او آزار
باه میکند بعد از یاس و زایل میکند تعقد عصب را و او را بجماع طرد و مدد به کودک و تقطیر البول و برودت و سده
و زنگ را سرخ میکند و اگر زنستان بمالند و بدن را حبشیایه با آتش نمیشود بگیرند نوم مقشر جزو و زنبون
فدیقون حنا هر کدام ثلث جزو ملفل سذاب هر کدام ربع جزو با هفت وزن آن زیت بجوشانند
تا ثلث بماند پس بردارند بفارسی روشنگ گویند و از ابریشم خام را بجنبه کودانه نافع است فالج
و لقوه و رعشه و صرع و مفاصل و اعصاب و امراض بارده و دماغی را چون بجوزند یا بمالند شاطل صد
مثقال در سیفند مثقال شراب بجوشانند و شبانروز ورس بچاره مثقال روغن کنجد با آن بیامیزند
عرق کشند و روغن را از روی عرق بردارند ملطف و محلل و مسخن و نافع است اعیاد و ورد
مفاصل و تهیج اطراف و درد اعصاب و تشنج و درد ... صلابات و بعضی چنین کنند یکبیده
از رطلی بر با نیم رطل روغن زیتون بهار خم بجوشانند تا روغن بماند و آب برود و قومی تازه آنرا میگیرند و
در روغن میاندازند و در آفتاب می نهند و در هر دو سه روز یکبار صاف میکنند و بار دیگر میکنند و برخی
چنین میسازند و این صورت کوشش را نافع است بذر شبت و خشک هر کدام یکوقیه کوفته
با یکمن روغن کنجد چهل روز در آفتاب میگذارند و اطبای هند با هر روغنی که خواهند در دیگ میکنند و عرق
آنرا میگیرند و روغنش را از روی عرق میگیرند و اطبای فرنگ مانند بسوخته میکنند و طایفه دیگر از اهل
یونان چنین میکنند شیرج یکقسط بذر شبت نیمکوب ده اوقیه چهل روز در آفتاب گرم نهند پس بدارند
صاف کنند و این اعیاد را ... وجوب است و نافع است از روغن افسنتین و بابونه و زرنالغش و دسقوریدوس چنین

است التعالیه بجهت دفع آزموده بودند و قروح و جروح و دمل را بآن علاج میکردند و این بسیار صلب
درخشنده و از آن خوشبوتر و بهتر بود و ظاهرا زفت همان باشد و اهل عراق حوضها و کشتیها را از آن می اندایند
و بعضی قبیل مینا معتدل نافع است تغییر آب و خفقان و هوا را دفع میکند و معده و جگر و سپرز را و ضیق النفس را
[illegible] بدستور موم بگیرند روغن گاو و درد کمر و مفاصل و ریاح و جذام را نافع است گیرند گل گاوی که تازه
شکفته باشد بدستور بالا قرار داده بسازند روغن کافور نافع است حمیات محرقه و وبائیه و طاعون را آنچه مناسب علت
دانند و در قروح خبیثه با دهن غرغره بمالند گیرند کافور و در آب گرم حل سازند و بگیرند روغن را و روی آب
بس با ماعد شراب تقطیر کنند روغن گیرند که ماء الحیات و روغن عرب نیز گویند و دین خوبی بسیار است
و منافع بیشمار و اکثر امراضی که اطبا از معالجه آن عاجز باشند بخوری حکم قدری از آن و شمه از فواید آن مذکور میشود شفا میدهد
باذن الله تعالی عز و جل و آنچه مغفور شیخ محمد قزوینی در تذکره خود بتجربه فرموده بیان آن لازم دانست اما صداع
مزمن با گلاب بموضع درد طلا کنند و در قروح بحمام رفته پاک بشویند و پنبه بسیاوی قرصه بآن آلوده بنهند چند مرتبه
و اگر موضع قرحه موی برنیاورد در آن موضع ریشسته با آب گرم و یکدرم روغن و دو درم آب تاک ممزوج نموده خرقه را بدان
آلوده بمالند بعد از آن قدری قطران به پنبه آلوده بنهند تا سه دفعه کفایت باشد و در درد دندان و درد دال لثه
قطره را در سوراخ آن چکانند و بر لثه بمالند و اگر دندانها پوسیده باشد و کرم داشته باشد میل کوک بآن آلوده بمالند
کرم را بکشد و دندان را محکم کند و در ضعف باه هر روز یکدرم با دو درم با گلاب بخورند قوت عظیم دهد و در سه
روز بحر را زایل کند و در ضیق النفس بیست یوم هر یوم یکدرم با ده درم گلاب و در مالیخولیا و اختلاط عقل با سه درم
گلاب تا چند روز بخورند و بعد از یک ساعت طعام بخورند و در حمرة العین و لحم زاید آن با دهن و ضعف بصر یکدرم ممزوج
با قلم در چشم کشند و در بهق در حمام با گلاب بمالند و در بهق و برص گوشه چشم با قلم مو در کشند چنانچه بجای دیگر نرسد
و در نفث الدم و اماس ظاهر از داخل و خارج بمالند و در سقوط ملازه و درد گلو در زیر گلو بمالند و یکدرم با گلاب
بنوشند و در خشکی پا و سومت اعضا بحمام رفته موضع جرب را کیسه کنند و بشویند که سرخ شود آنگاه بمالند و در برص
سفید و سیاه ده روز هر روز یکدرم با آب بنوشند پس ده روز بحمام روند و آن موضع را کیسه زنند تا سرخ شود پس آن
با پر مرغ بمالند و چون بعد از مالیدن آن عضو سیاه شود تا ده روز بمالند تا سیاهی برود و برنگ بدن آید

بیده و در حکه سه بار بحمام رفته بدن بمالند و در بواسیر مایوس العلاج بمالد دفع گردد و در آبله فرنگ
دوازده روز هر روز یکمثقال بخورند و بر جراحت بمالند و در نقرس کوشت با گلاب نیم گرم در چکانند البته صمم رفع
شود و در طاعون بمالند و پارچه نیز آلوده بموضع آن بنهند و هر صباح یکمثقال با گلاب بخورند و در جذام جهت دفع
هر روز یکمثقال با گلاب بخورند و از جمیع طاعت و حمیات و زهرهات و امثال آن جانده و نفاخ اجتناب نمایند
و در درد شکم و سنگ مثانه یکمثقال بنوشند و در دمل و جراحت ظاهری و باطنی چند روز متوالی بخورند انواع
قروح و جروح را زایل سازد و در نقرس پشت و کمر در با گلاب و در شقاق بر شقوق بمالند و دوازده روز
بخورند و در تب سه روز هر روز نیم درم با گلاب سه چندان بیاشامند و بجهت تسمین بدن از اول ماه
تا پانزدهم هر روز نیم درم با گلاب بنوشند و بجهت تقویت موی سر و ریش و سیاه شدن آنها که هرگز سفید نشود بار روغن بیضه مرغ ممزوج
بمالند هرگز سفید نشود و بجهت سلس البول در حمام با روغن زیت مخلوط نموده بعد از عرق نشستن تا نیمه و غدا کبوتر تر سازند و در فالج
بحمام رفته بمالند و بجهت تقویت قوت باه و امساک منی هر روز نیم درم با یکدرم آب قند تا پنج روز بخورند قوت تام دهد و در صعوبت حبس
بچه هر روز یکمثقال با چهار مثقال نبات شربت نموده بخورند و بجهت قوت هاضمه یکمثقال نیم با عرق بیدمشک و نبات و غذا
انفشه و عرق گوگرد با طلوع و ضعف معده و بدی هضم و درد گرده و مثانه را زایل کرداند و در قولنج یکدرم با سکنجبین عسل بخورند
و بست مثقال گلاب حل کنند و در سده جگر با دو مثقال عرق گوگرد بنوشند و اگر بآن روغن کاغذ بیالایند چون بر آتش دارند
سیاه شود و خواندن باشد و خاصیت این بسیار است گوگرد پاک اعلی آتش ندیده را در شیشه کرده بر شش الاجزاء خاکستر محکم
از زمین را کنده ماهرا سبوس گندم نموده شیشه را در میان سبوس گذاشته باید از چهار طرف شیشه سبوس باشد بعد از آن خاک
بقدر چهار انگشت بر بالای آن ریخته با زمین هموار کنند بعد از آن آتش را بر بالای شیشه بر افروزند و در شبانروزی یکمرتبه
ملاحظه نمایند که چون سبوس از حدت آتش رنگ داده و میل برنگ خشکی نماید بگذارند تا سرد شود بر دارند و اگر تمام روغن
نشده باشد اعاده نمایند روغن مجرب نافع است امراض بارده را از عفونت و غیر آن و سود میدهد به تبهای عفونیه و تپ
و غب و ربع و طاعون را و استعمال میشود در قروح و جروح و بواسیر و قروح الفم و اکل لثه و امراض معده و جگر و سپرز
و مثانه و مفاصل و از جهت امراض اعصاب مناسبه چون ماء الاصول و در تبها هر روز مطبوخ الکلیل الجبلی پیش از نوبت بیک
و در غب مطبوخ مسهلات بدون شراب و در ربع با آب لسان الثور و در طاعون مطبوخ ترب و شراب مجلول که در آن اندک تریاق باشد

میکرد و نمیدانست علاج چیست مرض دیگر را هیچ میکرد هر منقطع به دینارها و منکر بود معالجات اطبا را درین باب
پس قاضی فتح الدین بعد از جهان بسیار از و آموخت حب و شونیز مساوی بریان کنند در دیگ آهن تغیر
یابد رنگ آن و نسوزد پس اضافه کنند قدری زیت کهنه تا در خورد آنگاه به انبیق تقطیر کنند قوت مجیده
اعضای رئیسه را آن بده و میدهد تشنج و فالج را و همه امراض اعصاب و غشی و خفقان را و رد میکند شیر و منی را و نفع
میکند جمیع قروح و بواسیر را شربت آن قدر نیم تنش یک قیراط با میاه مناسبه مروارید سابیده در آنقدر سرکه
که آنرا بپوشاند بقدر دو انگشت و بنهند در مکان گرمی تا حل شود پس رطوبت آنرا در جام ماریه بریزند و آنرا
پس با آب صاف مکرر بشویند تا حموضتی در آن نماند آنگاه در مکان رطب بنهند تا روغن شود و حل کنند بعرق
بنفشه بیرون آنند عرق را که باقی بماند مجلول آن [illegible] در فصل سوم سبق یافت روغن ماه فریون نفع
استسقا را نافع باشد مقدار شربت آنقدر که مصلحت داند با شیر شتر اعرابیه ورق ماذریون یکچهار یک در سه
من آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و با سه اوقیه روغن بادام تلخ بجوشانند تا روغن بماند
چون در بینی چکانند خواب بیاید اجزا آنست نوشادر نمک نفط تخم ترب سپندان خوبزه
فلفل سیاه زنجبیل کاکنج مساوی کوفته با آب بپزند و صاف کنند و بوزن آن روغن بید انجیر بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند و در خواص گفته اند که چون چشم راست خشک کرده کرک را با خود دارد خواب نیاید و
چشم بوم که در وقت کشتن باز باشد چون تعلیق کنند در گردن همچنین و بعضی گفته اند که چشم کرک را خشک نموده
در چشم گشنه خواب نیاید و گفته اند اگر چرک گوش سگ تازی با زیبق در روغن کمان ممزوج در خرقه بسته در گردن
او بزنند خواب نبرد [illegible] درین زار روغن لقوه نامند جهت لقوه و تشنج و گزر و عرق النسا و
و نقرس و تحلیل ریاح و تهییج باه و دفع شهای طعام و قطورش جهت گری و گرانی سامعه و سده صماخ و درد و دوی در آن
جهت جمیع امراض جسم نافع است و در فصل لام گذشت و دیگر روغن ابرک است در فصل همزه [illegible]
روغن خوشبو و عطر نیکو است بگیرند اهیل جوزبوا گل بنفشه سنبل الطیب ریشه [illegible]
هندی هرکدام ده مثقال میعه سایله پنجمثقال بهار نارنج پانزده مثقال مشک و عنبر و زعفران هرکدام دو مثقال
کافور سه مثقال قرنفل دو مثقال براده صندل و گل گلاب هرکدام سیصد و بیست مثقال هفت من آب بریزند

بریزند با وزن تیز بره و شش من عرق بردارند و روغن از بالای عرق بگیرند و عطاران یکمثقال آنرا در باده
و بیست مثقال روغن دیگر میریزند و باز خوشبو و معطر است [illegible] گرم و لطیف باشد فالج و رعشه و استرخا
اعصاب و شقیقه و صداع بلغمی و سوداوی را فایده دهد و تحلیل ریاح و نفخ شده باشد و چون قطور کنند کری
زایل کند و سده و صماخ را بگشاید و از جوشش نیم من روغن کنجد چهار من بدستور معمول سازند
در لوا مذکور شد [illegible] نافع است جمیع امراض سوداویه را چون امراض سیلان رحم و قروح خبیثه
و ساکن میکند درد چشم و سیلان و موی آنرا خشک میکند بطلا کردن و منع نزله میکند و دماغ را قوت میدهد
و امراض قلب مانند غشی و خفقان را زایل میسازد مانند مروارید بست بعینه [illegible] قوتش
چون قوت روغن بلسان و مانع عفونت است و التیام جراحات رو به میکند و بدل و قایم مقام
روغن بلسان است درین باب بگیرند صاف شش اوقیه و آب نیند و عرق خمر ترکنند و دوازده روز در
شش روز در بطن فرس دفن کنند پس در جام ماریه تقطیر کنند تا صعود کند عرق و بماند روغن در
زیر قرعه آنگاه نگاه دارند [illegible] نزد بعض آن است که بگیرند دیگ عمیق و بر کوره نصب میکنند و
پایه از چوب در آن میگذارند و ظرف مخصوص حل را بر سه پایه می نهند و آنقدر آب در دیگ میریزند که چهار
انگشت فاصله آن تا تحت ظرف باشد و سرپوش دیگ را با خمیر دلسه مستحکم میکنند تا بخار آب بیرون
نیاید و آتش قوی از سرگین و امثال آن میکنند بحدی که آب را جوشش بیاورد و بخار کند و هر روز یکبار یا دو
در روزی یکمرتبه سرپوش را برمیدارند و آنچه آب کم شده است اضافه میکنند و باز سرپوش را نصب نموده
سنگ گرانی بر سر آن می نهند تا در روز و به هفته حل میشود و آنچه بجهت بر بدن مالیدن است احتیاج
بسرپوش ندارد [illegible] که چون در بینی چکانند خواب بیاید و اگر خواب بسیار بر کسی غلبه میکرده باشد
و خواهد که رفع شود بمداومت تدهین این بر مقدم دماغ و قطور آن در بینی زایل میشود بگیرند نوشادر
نمک نفط تخم ترب سپندان بذر البطیخ و فلفل سیاه و زنجبیل و کاکنج مساوی کوفته با آب بجوشانند
و صاف کنند و بوزن آن روغن بید انجیر بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آنگاه قدری در بینی چکانند
مسهل قوی و قاتل کرم معده و با افیون مسکن اوجاع و قطور آن در گوش مزیل وجع گوش

شونیز بود سوخته هزج سیاه هرکدام دو درم و همه کوفته در بن روغن بیامیزند و دو ماه در آفتاب نهند
پس صاف کرده استعمال نمایند که قضیب را سخت کند و انعوظ آورد چهار زرکس بنجید دیگه بنده در بنجاه
درم روغن یاسمین بجوشانند و بمالند و صاف کنند پس بعد و در خطاب مشک هرکدام یکدرم سابیده داخل نمایند و
وقت حاجت قضیب و خصیه دیگر و میان رانها و کف پا را بدان چرب سازند دیگر که همان نفع دهد و
در لذت جماع بیفزاید عاقرقرحا دو درم دارچینی یکدرم فرفیون نیمدرم مشک دو حبه کوفته و بیخته در بنجاه درم روغن
یاسمین داخل کنند و در شیشه کرده بست روز در آفتاب بیاویزند دیگر که همان عمل کند فرفیون فلفل بوره سیاه
خردل هرکدام یکدرم مشک تبتی حبه کوفته و بیخته در روغن یاسمین بیامیزند و بست روز در آفتاب نهند و هر شب اول
خصیه و قضیب و رانها و کف پا را بدان تدهین کنند که ذکر را بزرگ و سخت گرداند و انعوظ آورد کرم خراطین
ده عدد در روغن نرگس بجوشانند و صاف کنند پس عاقرقرحا یکدرم مغز پنبه دانه سه درم فرفیون نیمدرم مشک
دو دانگ کوفته و بیخته و سابیده در روغن بیامیزند و هنگام حاجت بر ذکر مالند و بعد از ساعتی بصحبت مشغول شوند
دیگر که ذکر را بزرگ گرداند و بشره های اعصاب آنرا زایل کند و چون بثورات بر آید مکرر بمالند و اگر رنج دهد
دو سه روز صبر کنند پس بمالند و تکرار تا مدت آن و کباب یا نان و پنیر خورند زرنیخ اصفر و سنگ ابهل وشش
و نوشادر یا فلفل سیماب با روغن آمیخته بر پارچه بمالند و بر سر چوب بپیچند و در روغن کرده سر آنرا زیر گیرند و هر
روغنی که بچکد نگهدارند دیگر که نفع بسیار دارد شنجرف مفرح السلاطین هرکدام یکمثقال روغن کنجد
خام نه مثقال روغن را بر آتش نهند و دارو به را داخل نموده بجوشانند تا کف روغن بسوزد آنگاه بردارند و سرد
کرده استعمال نمایند دیگر که نافع باشد چون طلا کنند بر قضیب حسی آنرا ابو برد مغز و فلفل کبریت فارسی زرنیخ
بشن بلادر زرنیخ سرخ سیماب هرکدام یکدرم دانه خوخ مغشر دو درم روغن کنجد خام بیست و پنج مثقال تا یک روز کامل
دیگر که ضعف قضیب را برطرف کند زرنیخ سرخ و زرد و کبریت فارسی شک نگاه داده و کوفته و بیخته سحق
منع کنند و پارچه آلوده بر سر سیخ آهن کرده بطرزی که مذکور شد بچکانند و چون روغن شونیز را گرفته و یکدانه خصیة
الثعلب بزرگ را سوده بران بریزند و چهل روز در آفتاب نهند پس قضیب را از کنار مقعد تا سر حشفه و دو طرف عانه
چرب کنند بسیار نافع است ذکر را چنان سخت کند که خواهش او است که نافع است سستی ذکر را از زدن جماعت

جامعت بذر الانجره و چند بیدستر و جلیتت هرکدام دو درم لبان ذکر سه درم بکوبند نرم و در شیشه کنند و در غره
خیری و نرگس و یاسمین هرکدام ده درم و شیشه را در دیگ آب کرده و آتش را بسته بجوش آورند تا گند زایل
شود پس ادویه سابیده را دران کنند تا دو هفته روغن دیگر که نعوظ آورد روغن خیری نو جنس هرکدام
چهار اوقیه فرفیون و لعاطون هرکدام نیمدرم مشک دو دانگ تدهین کنند عانه را بدان دیگر که مجلوق و فنج
را نفع باشد اگر هرچند نامرد باشد پارچه نازک را بدان آلوده بر سر قضیب نهاده بورق بعد از آن بپیچند در سه مرتبه
دفع میکند باید آب زرب نند و غسل نکنند و در ظرف شیشه یا چینی نهند که در ظرف دیگر نمیماند استخوان خنزیر کوفته
بنگس روغن کشند و اگر ده عدد سرطان زنده را در سیخ کنند و دو روز در آفتاب نهند پس جوزهای غل و قرنفل
هرکدام چهار مثقال سابیده با هم کوفته و مخلوط نموده به بنگس روغن کشند همان عمل کند بل قوی تر که چون
ده هفته بسر و ریش موی آن ریخته باشد بمالند موی بر رویاند و سیاه کند و از ریختن نگاه دارد یکپرند یکعدد خربزه
شیرین و سر آنرا سوراخ کرده تخم آنرا بیرون کنند یک مازوی سبز که در روغن بریان کرده باشند و برگ مورد کوفته
بر آورده جوید سابیده هرکدام ده درم بهم آمیزند و در میان خربزه کنند و سوراخ آنرا محکم سازند و در گل
حکمت گرفته شب در تنور گرم نهند روز بر آورده گل را از آن جدا کنند و آن را در زیت کهنه مالیده بجوش نشد
و صاف نموده نگهدارند و هر شب با موی بمالند دیگر که مانع ریختن موی باشد از علت آتشک و داء الثعلب اگر موی
سفید از موضع داء الثعلب بر آمده باشد چون بان مداومت کنند موی سیاه بر رویاند برگ مورد پانزده مثقال
وسمه سی مثقال در چهار صد مثقال آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف نموده با صد و بست مثقال روغن کنجد بجوشانند تا روغن
بماند پس شش مثقال لادن دران حل کنند و روغن ز رایج موی بر رویاند و روغن هفته بچنین که موی
را سیاه کند و قوت دهد آمله مغشر سه اوقیه در سه رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید و اگر در خمیر بجوشانند بهتر است
دیگر علی آب مورد تازه و روغن بنفشه مثله بجوشانند تا آب برود و روغن بماند آنگاه نیمدرم لادن از آن یکدانه زند
و اگر خواهند که منع رویانیدن موی کنند موی را بر کنند و چند نوبت روغن بنج بمالند و مکرر کنند موی از دیه
که چون بنویسند بدن از همان مکان نوشته موی بر آید جز اجهار است زهره سفید و گوند سیاه و روغن
ده هفته و پوست بیخ حنظل مقلیه و زیت الانفاق بجوشانند و زهره آب چون بالند بهر جا که خواهند موی بر آید

هرکدام نیم مثقال کوفته و بیخته با یکدیگر مخلوط نموده در طایق آهن کرده و شنجرف را در وسط آن نهاده سی و دو مثقال
عسل کم کم بر آن ریزند و بآتش ملایم نرم بجوش کنند تا بسوزد و خاکستر شود پس بر آورند و قاقله و قرنفل و جوزبوا هرکدام نیم
مثقال کوفته و بیخته با زنجبیل سوده مخلوط کنند دیگر که جهت اشتها و قوت باه اثر قوی دارد و بدن
را فربه کند و پر قوت سازد و اگر یک هفته بخورند اثرش تا یکسال بماند و عظیم با منفعت و مجرب قدر شربتش یک برنج با
ورق تانبول شنجرف پاک یکقطعه طولانی که پنج مثقال باشد و پشم سفید پنجاه مثقال بسیار نرم بسایند و بآب زمین
کنند خمیر کنند با آب شلجم و زنجبیل را در وسط آن نهاده غلوله کنند طولانی و پارچه محکم پیچیده بر آن بدوزند و در سه من
طلب روغن و قطم اندازند و در دیگ کرده سرپوش بر آن نهاده سنگ سنگین بر بالای سرپوش نهند و بگذارند که بخار بیرون
رود و اگر هر چند شور عظیم از دیگ بر آید و در اول تا سه ساعت آتش معتدل میدهند و تا نه ساعت دیگر آتش تند کنند
پس بگذارند تا سرد شود برآرند و آن روغن نیز برای اشتها و قوت باه و دفع امراض مزمنه نافع است قدر شربتش برنج
مثقال و تا نیم مثقال میرود نوع دیگر که اشتها را قوت دهد و در باه میرود دان بیفزاید قدر شربتش نیم نخود
با ورق تانبول زنجبیل دو مثقال که یکپارچه باشد در بیضه مرغ نهند بعد از آنکه سفیده اش را اخراج کنند و باز دهنش
را خوب محکم نموده و در آرد ماش گرفته و خشک ساخته نگاهدارند پس در روغن گاو بریان کنند تا زرد شود و آنگاه
برآورده استعمال نمایند قسم دیگر که مجامعت را قوت قوی دهد و اشتها را زیاده کند شربتش چهار برنج باشد
زنجبیل هشت مثقال بیضه ماکیان شانزده عدد سحق کنند با زرده آن تا تمام خشک شود پس در بیضه خالی کرده
پر کرده پوست بیضه دیگر نهاده و با آرد نخود بگیرند و باید اول ریسمان بر آن پیچیده آنگاه با آرد گیرند و بقیه بدوزند
در ریسمان را آویزان بگذارند آنگاه در دیگ مسین جا دهند که شصت رطل آب در آن باشد و از آب سه انگشت
بالا باشد پس از چوب تمک با جنجک آتش میکنند تا زمانیکه آب خشک شود پس سرپوش بر سر دیگ گذاشته و در آن محکم
بگیرند که دم بگیرد چون سرد شود با ورق تانبول یا جوزبوا یا قرنفل بخورند شهوت باه را
بیفزاید و همه امراض که از ضعف معده باشد زایل سازد و اشتهای بسیار آورد و قوت باه را عظیم کند شربتش یک
برنج در تابستان و دو برنج در زمستان و جهت سرفه و ضیق النفس بلغمی و ضعف تا دو نیم برنج زنجبیل و برادهٔ
فولاد و جوهر دار هرکدام چهل مثقال روز اول دو مثقال زنجبیل را با براده سحق کنند با شیرهٔ صبر سقوطری تا سه ساعت آنگاه

بگذارند و یبس (؟) کنند و در آفتاب خشک نمایند و در ربع رطل اختها البقر که آنرا در میان سفال دیگر بران گذاشته باشند
آتش دهند و همچنین دو مثقال زنجبیل با براده مذکور سابیده و آب صبر با زنجبیل و براده بسفتم (؟) شود تا بیست آتش
پس به روغن گاو و عسل و نبات و شکر نام هرکدام چهار مثقال سحق بلیغ کنند و آتش دهند آنگاه استعمال نمایند
دیگر که قوت عظیم آورد در باه و اشتها شربتش نیم برنج بگیرند زنجبیل که یکقطعه باشد وزنش چهار مثقال یکصد و یک
آتش پیاز سفید و یکصد و یک آتش در بادنجان و همچنین یکصد و یک آتش در حنظل آنگاه با بول بز سابیده قرص ساخته
در قدر اختها البقر آتش دهند و باید در سفالی باشد و سفال دیگر بر روی آن نهاده و در زیرش آنچه گرفته سی آتش دهند
و بعضی بعد پنجاه آتش در پیاز میدهند و همین مقدار در بادنجان دیگر که بسیار نافع و آزموده است شربتش
بوزن یک برنج بگیرند بیضه ماکیان و سفیده اش را دور کنند و دو مثقال زنجبیل که یکپارچه باشد در آن داخل ساخته
و باندک پوست سر آنرا ببندند پس صفت ضماد کنند آنرا از آرد ماش و هر بار در آفتاب خشک نمایند تا پس به یکمن روغن
گاو اندازند در دیگ گودی چنانچه بیضه در روغن غرق شود تا زمانیکه از آتش بسیار نرم قریب سوختن رسد آنگاه
برآورند و با پوست بیضه سابیده نگاهدارند و با ورق تانبول یا جوز الطیب یا قرنفل بخورند نخود دیگر هر چند
جمیع اشتهای هندی خوردنش با صورت است و حکما نهی فرموده اند زیرا که کسی معتاد بآن نشود و طبیعت قبول نوعی
بهم [illegible] کند و لطیف طبعان و نازک مزاجان علی الخصوص هرگز مرتکب آن نشوند اما نفع بلیغ و خاصیت عجیب دارد مخصوص
ساکنان و اهل بلاد گرم سیر را و آنها که شغل و صناعت ایشان نزدیک آتش است و سرد مزاجان و پیران آنرا البته
استعمال کنند و نیز اهل سردسیر که از جهت شدت سرما طبیعت از هضم و روان عاجز میشود و ضرر با عضای رئیسه
میرسد و هر امراض مشکله مختلفه باطنی بهم میرسد و چون درین نسخه سم مذکور شد نافع است و مکرر تجربه رسیده بود و بعضی
را مزاج ریحانه ضرر میکرد و دوا الشک مایده نمیکرد با اندک روزی در شربت قلیل که یک برنج بود منتفع میشوند بگیرند یک
پارچه زنجبیل و در ظرف آهن کرده و ده رطل آب پیاز سفید کم کم بر آن میریزند چنانچه پوشیده باشد تا همه آبها بر طرف شود
بر میدارند و استعمال میکنند بکسر را جیم و بسکون تحتانی و ضم لام و بسکون واو مرکبی است که نافع است طاعون
را و از جمله سمیات است [illegible] در روغن گذشت خاصیت و منفعت آن امراض مرکبه را نافع
باشد صفرا را بنشانند و رطوبت را ببرد و محروران را موافق باشد اما برای محرور زعفران بکنند و شایسته است جمیع

را و بهتر از همه اغذیه جامعه است و اگر با سکنجبین پخته بخورند بهتر است و زیره باج نسبت با سفیدباج غذا کمتر دهد و از جهت
او همان آن او قویا را تجویز نکرده اند و مصلح است اصحاب حمی را حتی شطر الغب و نافض و تمام آنرا و جهت ناقهین که از بیماری
صحت یافته باشند زیرا که حدت صفرا را بشکند و فرو نشاند و شورش خون را ساکن کند و بلغم را قطع کند و [illegible] باز را جلا دهد
و سده بگشاید و حدت اخلاط را اطفا کند و در اقویا حدت خون را نیز فزاید و دل را فرحت دهد و خون معتدل پیدا کند و با وجود که
برای معده خوب نیست اما هم برای امعا و صاحبان ریاح و آدمی سرد مزاج آنکه نافع است جگرها و معدها و مزاجهای گرم را
بگیرند گوشت بغاغ قیمه کرده رطلی با گوشت مرغ در دیگ کنند و پارچه پارچه دارچینی و قدری شیرج و نخود پوست کنده را در آن
اندازند و آنقدر آب داخل کنند که بر سر آن آید و بجوشانند و کف برمیدارند پس سرکه انگوری نیم رطل و شکر طبرزد کوفته
ربع رطل بریزند و چند جوش دیگر بدهند پس مغز بادام مقشر شیرین را بگلاب شیره کشیده داخل کنند و چون پخته شود یکدرم
کشنیز خشک کوفته و بیخته و نخود و سداب سائیده در آن کنند و بزعفران رنگ دهند و بعضی باین طریق میسازند گوشت
بره یا مرغ خانگی را شرحه شرحه کنند و در دیگ نهند و پاره دارچینی و نخود مقشر و روغن کنجد یکدو آب آنقدر که از
بالایش بگذرد و ببندند از زند و بآتش نرم بپزند و کف بردارند و نیم رطل سرکه و دو دانگ و نیم رطل شکر و مغز بادام در گلاب شیره
گرفته در هم کرده داخل کنند و قدری کشنیز و سداب و دو سه شاخ و تره سیاه دانه که بپزند از [illegible]
و ران کنند و بعضی زرشک و میوه خشک اضافه میکنند و فواکه در اغذیه باید کرد و سیب ترش و به ترش و زرد
زردالو و مویز منقی فواکه است در نفع سودا و استسقا و مالیخولیا و این طعام قلیل الغذاست شطر الغب حاره و تا به ربع بسیار
میکند و برای امراض منفعت کلی میبخشد و این غذا در اغذیه مثل سکنجبین است در اشربه و نقل چنین میسازند محمد بن زکریا گوید
این از اغذیه معتدل است و مصلح معده و جگر و جمیع منافع سکباج در این مضمر است و از احتراز آن و آخر از آن [illegible] را
مفید است بیمار را با ابزار قطعه قطعه کنند و زیره با دارچین بکوبند تا بهم شود و بر روغن بادام بریان کنند تا از آن باز بر بوی برد
انگاه آب بسیار بر آن بریزند و بپزند و سرکه و شکر سفید آنقدر که چاشنی باعتدال شود داخل کنند که [illegible] داخل کنند و اگر [illegible]
کنند دیگر دیا معطر کنند بهتر باشد والله اعلم بالصواب [illegible] بسین مهمله والف و کسر میم و سکون
طاء مهمله شبیه ترشی نان به نمک و شبیه چون ترش شود و نانرا گردد و شراب آن بهیچ جا زنبا شد و طبخش قوت سمیه بهم
میرساند و دوا ردهم بعضی [illegible] عادت میکند علاج آنست که قی میکنند تا معده پاک شود و روغن بادام گرم کنند

کنند و جهت و مبالغه نمایند و اگر در معده بسته باشد علامتش غثیان و عرق سرد و نافض باشد علاجش یکمثقال پنیر مایه خرگوش
با یک اوقیه سرکه کهنه بیاشامند یا پنجدرم فودنه با حرف یا سرکه بیاشامند سفیدبا معرب اسفیدباج و اسفیدباج است
در باب همزه دانسته شد [illegible] بکسر سین و سکون جیم و کسر زا معجمه و سکون تحتانی و کسر نون با تحتانی نام معجونی
است ذی گرم و قبض [illegible] الدرو [illegible] معناه کثیر النجاح و از ترکیب جالینوس است جمیع امراض بارده و ریاح غلیظ
و سوء الهضم و اسهال مزمن و قولنج و عسر البول را نافع باشد و درد سینه و سرفه و درد گرده و مثانه را زائل کند و چون اندکی
بروغن سوسن حل کرده بر موضع مارگزیده طلا کنند دفع زهر کند و چون زن اندکی به پشم آلوده فرزجه سازد بادهای
غلیظ که در رحم باشد تحلیل برد و تعدیل [illegible] و حیض نماید و چون در روغن زنبق حل کرده زن از آن بوید و بخور کند
بچه را در شکم نگاه دارد و [illegible] نماید از سقوط و سده جگر را بگشاید و صلابت آنرا تحلیل کند و معده را گرم سازد
اجزایش بغیر از زعفران دوازده است وزنش سیصد و هفتاد درم و نیم قوتش تا به سال زمان او را کش بعد از شش ماه
مزاجش گرم است در آخر درجه دوم و خشک است در اول درجه سیوم قدر شربتش در عسر البول مقدار نخود بشراب حرف و جهت تخمه
یکمثقال بشراب حرف و در باقی امراض نیم مثقال با آب گرم و نسخه جند بیدستر افیون دارچینی فودنج دو قو
اسارون هرکدام ده درم فلفل و دارفلفل [illegible] فلانجه هرکدام شش درم زعفران ربع اوقیه کوفته و بیخته
با انگبین بسرشند [illegible] دیگر این معجون خداوند مزاج سرد و بیماری سرد و بادهای غلیظ و خداوند درد دندان و خوردن
شدن آن و قولنج و عسر البول که از بلغم بود و سود دارد و سده جگر بگشاید و صلابت آنرا تحلیل دهد و معده را گرم کند و
تخمه را زائل سازد و در نفع قریب است بنسخه اول اجزایش دوازده است وزنش سی و یکدرم و نیم مزاجش گرم است در
آخر درجه دوم و خشک است در دو درجه و در [illegible] زمان او در کش بعد از شش ماه قدر شربتش نیم مثقال با آب گرم [illegible] جند بیدستر
افیون دارچینی اسارون فو دمو و دو قو هرکدام یکدرم فلفل دارفلفل بازرد قسط هرکدام شش درم زعفران
یکدرم بازرد را با انگبین حل کنند و داروهای کوفته و بیخته را بدان بسرشند [illegible] بفتح سین و ضم خا معجمه شوربای
[illegible] را گویند از عرب پرسیدند که شما شوربا را چه میگویید گفت مرق گفتند شوربای گرم کرده را چه میگویید گفت سخین پس
سوال کردند شوربای سرد را چه میگویید گفت آنرا در نزد ما نام نیست زیرا که ما هرگز نگذاریم آنرا که سرد شود
بانواعه در خل گذشت [illegible] که خداوند مزاج گرم را سود دارد و [illegible] را باز دارد اجزایش هفت است وزنش چهار درم

وسه دانگ صنـ شادنج مغسول و توتیای شسته و مرقشیثا هر کدام درمی مروارید ناسفته هر کدام نیم درم شیاف مامیثا و بر
زرد هر کدام دو دانگ و نیم سرمه دیگر که دمعه غذا و نزول آب را نافع باشد اجزایش هفت و وزنش چهار درم و نیم نفیر سرمه صنـ
سنبل نمک هندی یک درم دارفلفل دو درم کف دریا نیم درم سرمه سه وزن ادویه بسایند چون غبار سرمه که سفیدی
چشم را سود دهد و دمعه را نافع باشد اجزایش چهار است صنـ استخوان هلیله سوخته نمک هندی مازو و توتیای کرمانی آب
غوره پرورده یا غیر پرورده سرمه که دمعه را باز دارد و عضلهای چشم را قوت دهد اجزایش چهار است وزنش دو درم
و یک دانگ و نیم و ربع دانگ صنـ توتیای کرمانی هشت درم سرمه اصفهانی سوخته یک درم شادنج شسته نیم درم اقلیمیای
طلا چهار دانگ بسایند چون غبار و با آب هلیله زرد و غوره و سماق بپرورند و باید آب هلیله دو جزو و آب سماق یک جزو
باشد سرمه دیگر که دمعه را زایل کند و سرخی و آب دویدن را منع کند و غشاوه دیده را نفع کند اجزا دو جزو است صنـ
هلیله زرد بزرگ کابلی عددی را در خمیر پر گل کنند در خشت پخته نهاده در تنور نهند تا بریان شود و خمیر سرخ گردد آنگاه
برآورده از پوست جدا کنند و خسته اش را دور اندازند و چون خشک شود یک دانگ زعفران بسایند سرمه دیگر که مژگان
نگاه دارد و نیکو کند و آنچه باشد برویاند اجزایش دو جزو وزنش یک درم صنـ خسته خرمای سوخته در کوزه سفال یک درم
سنبل رومی دو درم سرمه دیگر که مژگان را نیکو کند و آنچه ریخته باشد برویاند و چشم طفل و غیر طفل چون در کشند سود دهد
اجزایش سه جزو است صنـ سرمه دار زیر سوخته هر کدام نیم درم مرصاف و توبال نحاس زعفران کندر دارفلفل
هر کدام یک دانگ و نیم خسته خرمای سوخته در کوزه سفال سه وزن همه در روغن بلسان اندکی و خوب بسایند سرمه
که دمعه و سلاق و حمرت را نافع باشد و مجرب است صنـ قلقند را با روغن گاو بسایند و فتیله در آن نهاده و در چراغ
کرده دود آن را بگیرند در سر چوب که فلوس سیاه نصب کرده باشند تا سه روز در ظرف مس بسایند پس در
چشم کشند سرمه که خیرگی و تیرگی چشم را زایل کند اجزایش یازده است وزنش مساوی و این ترکیب از اطبای هند
ستان است صنـ فلفل دارفلفل زنجبیل هلیله بلیله آمله نمک اندرانی زبد البحر بزرگ کابلی زرنیخ سرخ
پوست بیضه مرغ مساوی سرمه که همان نفع کند اجزایش هفت اوزانش سوده بعضی با آب بسایند و قرص سازند و خشک میکنند
پس با آب سائیده بهنگام حاجت در چشم میکشند صنـ مغز خسته هلیله فلفل دارفلفل آمله دارچینی توتیای
کرمانی اصل السوس بالسویه سرمه که چشم را روشن کند و زردیم و وسخ پاک سازد اجزایش شش جزو است اوزانش

مساوی صنـ مغز خسته هلیله و مغز خسته بلیله آمله مقشر دارچینی توتیای کرمانی اصل السوس مکوک
بسایند و با آب سرد یا گلاب حب یا شیاف کنند و هنگام خواب با آب سرد بسائیده در چشم کشند سرمه دیگر که همان
فایده دهد و تعاهد دستور معمول دارند اجزایش هفت است صنـ مغز دانه بلیله فلفل دارفلفل آمله دارچینی
توتیا اصل السوس علی السویه با آب سرد بسائیده و حب کنند سرمه دیگر جرب را زایل کند اجزایش چهار است صنـ [illegible]
حضض مکی پوست هلیله زرد شیاف مامیثا بالسویه چون غبار بسائیده اکتحال نمایند سرمه دیگر که دمعه را دفع کند
صنـ هلیله سیاه را سائیده در آب با گلاب در چشم کشند سرمه که دمعه را مجرب است اجزایش هفت است صنـ
تنبه مقشر کوفته [illegible] دو جزو توتیای کرمانی لولو مرجان کف دریا صدف قلقند مرقشیثا [illegible]
از هر یک نصف [illegible] بسایند چون غبار سرمه که اکثر امراض چشم را نافع باشد و بجهت قوت بصارت بغایت نافع است و باید
در خلو معده و تنگی [illegible] جنابت و در هوای ابر و بادهای سخت و آلوان و خسوف و کسوف و در وقت زلزله و جهت
الشدح نباشد صنـ سرمه اصفهانی سوخته هفتاد و پنج مثقال توتیای کرمانی دو مثقال و نیم لولو یک و پنج مثقال [illegible]
چینی یکمثقال و نیم ورق طلا یکمثقال مرجان یکمثقال و نیم ادویه را غیر از طلا هشت روز با حب ماء تمام اول با آب
هلیله بعد از آن با گلاب بر سنگ چقماق بسایند و در روز نهم ورقهای طلا را انداخته سحق نمایند تا نه روز تمام شود و نگاه
در شیشه کرده نگاه دارد [illegible] بفتح سین مهمله و سکون راء مهمله با دال و الف و ضم راء مهمله و سکون واو معرب
ست و نیز دارو [illegible] فارسی یعنی داروی خشک سائیده که بعد از صاف کردن مطبوخ بر سر آن اندازند [illegible] بضم
سین و کسر راء مهمله حلوای فالوده است و در رسم حلوا گذشت بفتح سین و ضم عین مهمله و سکون واو هر
سایل و مایع باشد که به بینی برکشند تا به دماغ رسد یا دوای خشک که چون غبار سائیده باشند و یا روغن یا
مائیات دیگر آمیخته چنانچه با آن جنس یکی شود و جاری باشد و به بینی تواند بالا کشید و فرق در سعوط و نشوق
آنست که سعوط روغن است یا چیزی با روغن آمیزند که چون آب جاری باشد با آب که به بینی بکشند و نشوق هر چه
خشک باشد و [illegible] نیز دوای خشک سائیده گویند که در ماسوره کنند و به بینی برسانند و از طرف دیگر پف کنند
تا به دماغ رسد و اکثر از اهل [illegible] چون صرع و سکته در حالت بیهوشی استعمال کنند و بهتر آنست که بعد از
تنقیه سعوط کنند و قبل از تنقیه خوف ضرر و از دیاد مرض مظنون است و بعد از آن نفع بسیار رسد و آن دقیقه

از اسرار است که با دو سنبل وشده به پنیر را نافع باشد و کف بد جزو ایش چهار است کندش درم صبر چهار
دانگ مر صاف ده دانگ حضض یک دانگ و نیم با آب مرزنجوش چون عدس حب سازند و بعد از تنقیه هر روز سه
روز در بامداد یک حب در آب شیر زنان و روغن بنفشه سابیده در بینی چکانند سعوط که بنهای جاره و سرسام و مالیخولیا
و جنون را نفع کند شیر زنان و روغن بنفشه و نیلوفر و کدو و بادام مساوی سعوط کنند که بجذام
نافع است در فلفل دو درم ما میران شیطرج هر کدام نیم دانگ شکوفه اشنه نانخواه هر کدام سه درم روغن
گل سه اوقیه و دو نیم را چون غبار سابیده و با روغن مخلوط نموده بعد از تنقیه چند روز متوالی سعوط کنند سعوط
که جرب را زایل کند و سعفه و سترو و ناسور چشم را زایل کند با نواع بثرها استفراغ و الا عظیم ضرر کند و ماده را بچشم آورد
جمله ده دوا است صبر زرد جند بید ستر جاوشیر صعتر حضض یکی زعفران نبات عدس مغز اندزوت
هر کدام درم کندش نیم درم بکوبند و ببیزند و با آب مرزنجوش حبها کنند چون خشک شود وقت حاجت استعمال کنند
جنون چون از ماده محترقه باشد ورق عنب الثعلب را کوفته و فشرده و آب آن را گرفته با روغن بنفشه یا نیلوفر
یا بیاض بیضه با لبن جواری سعوط کنند بجهت خارخار شدن چشم و تغلیدن آمله یکدانه و زبول الصبیان
یکشبانه روز نقوع کنند و روز دوم سعوط نمایند که خنازیر را زایل میکند و مجرب است جزایش عدد است
صبر مر صاف نشاسته حضض جوز بوا هر کدام یکدرم زهره قنفذ بری کافور هر کدام یکدانگ و نیم زعفران نیم درم
کندر دو درم کوفته و بیخته با آب باران حل نموده حبها سازند و وقت حاجت با آب حل نموده سعوط کنند سه روز
دیگر که خنازیر را نافع باشد بسیار جزایش شش است بسباسه گاوزبان هر کدام یکدرم زهره خارپشت کافور
هر کدام یکدانگ و نیم زعفران نیم درم کندش دو درم کوفته و بیخته بسرکه سرشته بلعاب سازند و خشک کنند وقت حاجت
در روغن یا شیر دختران حل کرده در بینی کشند که درد چشم را دفع کند خصوصا رمد اطفال را اجزا چهار است از آن
سیزده درم قدر سعوط تا دو حبه صبر سقوطری زعفران حضض هر کدام چهار درم نبات یکدرم بکوبند و ببیزند
پس سعوط سازند با روغن بنفشه دیگر که درد چشم و باد جایی که در چشم اطفال بهم رسد زایل کند جزایش شش است
از آن ده درم و چهار دانگ استعمال شود دستور اول با روغن بنفشه کندر صعتر فارسی زعفران مرمکی صبر زرد
هر کدام دو درم کندش چهار دانگ که درد سر گرم را سود دارد آب برگ کاهو روغن نیلوفر هر کدام جزو

هر کدام نیم درم

جزو شیر دختران دو جزو و همه را در هم ممزوج نموده در بینی چکانند و به نفس بالا کشند سعوط دیگر که درد سر گرم را
زایل کند جزایش چهار است طباشیر دو درم نشاسته کافور هر کدام نیم درم زعفران یکدانگ و نیم همه را
سابیده قدری از آن با روغن نیلوفر بچکانند سعوط درد سری که از گرمی آفتاب باشد یا بخار شراب بود و منشأ
باشد آب ورق کاهو و کدو و کاسنی و روغن کدو و روغن بنفشه بادام هر کدام قدری با شیر زنان در بینی
کنند سعوط دیگر که درد سر گرم را فایده دهد آب کاهو و کدو و روغن بنفشه بادام و نیلوفر و کدو بهم ممزوج
کرده با شیر زنان استعمال کنند سعوط دیگر که درد سر گرم که از حرارت باشد رفع کند کافور دو حبه و آب کاهو و
سرکه و روغن کدو بهم آمیخته سعوط نمایند که همان نفع کند آب کشنیز سبز کافور صندل سفید سرکه آب کدو
روغن نیلوفر و بنفشه بادام بدستور سعوط کنند سعوط دیگر که درد سر بلغمی را نافع باشد صبر زرد مر صاف کندر
حضض جند بید ستر زعفران صعتر فلفل هر کدام یکدرم کندش نیم درم مشک دو دانگ همه را سابیده با آب
مرزنجوش در بینی کشند که درد سر را سود دارد جزایش سه عدد است مومیا جند بید ستر افیون هر کدام
قدری در روغن زنبق حل کنند و دو قطره در بینی افکنند و به نفس بالا کشند که درد سر سرد را در ساعت تسکین دهد
بجو جریم اصل السوس هر کدام دو درم بوره سرخ درم با شیر زنان سعوط کنند که درد سر را که از برودت باشد
و فالج و لقوه را سود دهد اجزایش چهار جزو است جند بید ستر جاوشیر زعفران زهره کلنگ مساوی بعصاره سلق
بسرشند و سعوط کنند که درد سر بلغمی و دوار را نافع باشد اجزایش نه جزو است صبر زرد کندر حضض جند بید ستر
زعفران فلفل سفید دار فلفل هر کدام یکدرم کندش نیم درم مشک دو حبه با آب مرزنجوش بسایند و هنگام حاجت
با شیر دختران سعوط کنند دیگر که درد سر کهنه بلغمی و فالج و لقوه را زایل کند اجزایش ده جزو است خربق سفید چهار درم
مرجان سه درم اشق و کندش و بوره ارمنی هر کدام ده درم صبر زرد شونیز فرفیون هر کدام یکدرم جند بید ستر زعفران
هر کدام نیم درم که دماغ را از اخلاط پاک کند و فضول اگر از او آید نوشادر عصاره قثاء الحمار شونیز مساوی برگ
سوسن سعوط کنند دمعه که دمعه را قطع کند و نزول الماء و درد سر و چشم را نافع باشد و ماده را از دماغ فرود
آورد و اجزا سه جزو است از آن سوا اند که از آن در بینی چکانند زهره کلنگ و زهره کرکس و آب چغندر که
رطوبات دماغی را برآورد و دماغ را از رطوبات پاک کند اجزایش سه جزو است شونیز فلفل کندش هر کدام قدری کوفته

وبیخته بروغن گل آمیخته سعوط نمایند سعوط رباحی که در کهای اطفال میباشد زایل کند نسخه صبر سقوطری چهار دانگ شکر طبرزد
یکدرم کندش سه درم جندبیدستر معصفر زعفران هر کدام چهار دانگ کوفته وبیخته باب مرزنجوش حبها کنند وازان یک
حب سعوط کنند بروغن بنفشه سعوط که رعاف را باز دارد اجزایش هفت است نسخه کاغذ بوسیده پشم سفید هر دو سوخته
اقاقیا کندر مرصاف شادنج شسته کافور هر دم سائیده بعصاره بادروج سحق کنند در بینی کنند سعوط دیگر که
در ساعت خون را ببندد اجزایش سه جزو است نسخه عصاره اقاقیا هر کدام سه درم کافور حبه در آن حل کنند
سعوط که سبل غلیظ اجفان و رطوبات آنرا زایل کند اجزا چهار است نسخه کندش زعفران هر کدام نیم درم صبر سقوطری
حضض هندی هر کدام دو دانگ بکوبند و ببیزند و باب مرزنجوش حبها کنند و خشک نمایند و وقت حاجت بروغن بنفشه
و شیر زنان حل کنند و بچکانند سعوطها سبل که سبل بیده و تمدد ها که در سر و روی باشد زایل کند اجزا پنج است
اوزان سیزده دانگ حب سازند مقدار عدس نسخه کندش تازه درم زعفران یکدانگ حضض دانگی و نیم مرصاف دو
دانگ صبر سقوطری چهار دانگ باب مرزنجوش تربیت شده سعوطها که سده دماغ و تنخوین بگشاید و صداع بلغمی را
فایده دهد اجزا چهار است نسخه شونیز چهار درم مرزنجوش دو درم تربد نوشادر هر کدام یکدرم کوفته وبیخته در آب مرزنجوش
و روغن سوسن و بادام تلخ بیامیزند سعوطها که سدد رد و دوار را نافع باشد اجزایش نه جزو است نسخه اشق جاوشیر
بوره ارمنی صبر هر کدام نیم مثقال کندش زعفران هر کدام دانگ و نیم فلفل دار فلفل هر کدام دانگ کوفته وبیخته
باب مرزنجوش حب سازند و باب مرزنجوش و روغن بنفشه سعوطها نمایند سعوط که سرسام گرم را نافع باشد نسخه آب برگ
کاهو عرق بید کافور صندل سفید هر کدام قدری بهم آمیخته سعوط کنند سعوط که سعفه تر و خشک را نافع باشد و نار
فارسی و خنازیر که در گردن میباشد و بادسبل که در سر باشد نسخه عنزروت سفید مرصاف زعفران کندش
هر چهار مساوی باب مرزنجوش حب کنند چون عدس اطفال را یکحبه تا دو حبه بروغن بنفشه و بزرگ را سه حبه
سعوط که سکته و صرع و فالج و لقوه را نافع باشد اجزایش پنج است نسخه زهره کلنگ کندش جندبیدستر فرفیون سکبینج
هر کدام جزو باب مرزنجوش یا باب سداب یا شیر دختران آمیخته قطره در بینی چکانند سعوط که شقیقه سر درا سود دارد
نسخه روغن بادام تلخ روغن مغز دانه زردآلو هر کدام جزو باب مرزنجوش در بینی کنند سعوط دیگر که شقیقه را زایل کند
درد شانه و بصر را بیفزاید اجزا سه جزو است نسخه نوشادر زعفران فلفل مساوی کوفته وبیخته بروغن کاو آمیخته

آمیخته و در وقت حاجت باب سعد آمیخته سعوطها کنند سعوطها که شقیقه قدیم را زایل کند اجزا پنج جزو است نسخه زعفران
فلفل زنجبیل عاقرقرحا نبات کوفته وبیخته بروغن کاو آمیخته تا یکهفته سعوطها کنند سعوط دیگر که شقیقه را هر چند کهنه باشد
زایل کند نسخه زعفران بید انجیر هر دو مساوی سائیده سعوطها کنند و بلوط هندی را چون باب سائیده دو قطره
صباح در سوراخ بینی بچکانند اگر درد بطرف راست باشد بطرف چپ چنین بر عکس رفع کند و آنرا هندی سمندر پهل گویند
و چون در حمام سر به بخار آب گرم در آرند پس بروغن فستق سعوطها کنند در ساعت ساکن گردد و اگر بیهوشی عارض گردد
بروغن کدو سعوطها نمایند سعوطها که صداع را زایل سازد نسخه زهره کرگ زهره رخم بعصاره سلق مخلوط کرده در بینی بچکانند
سعوط که صداع را که از مواد غلیظ باشد دفع سازد نسخه ایارج فیقرا جاوشیر جندبیدستر فرفیون هر کدام دانگ مشک
حبه سائیده با شیر زنان سعوطها کنند سعوطها صداع که سبب آن عفونت هوا یا بویهای بد باشد نافع باشد نسخه مومیائی
جوزبوا عنبر اشهب مشک هر کدام نیم درم سائیده با قدر گلاب آمیخته سعوطها نمایند سعوط صداع و شقیقه چون از
حرارت باشد زایل سازد اجزا و آن چهار است اوزان سه درم و یکدانگ هر روز مقدار یکدانگ با گلاب در بینی
بچکانند نسخه افیون طباشیر زرد سفید هر کدام یکدرم زعفران یکدانگ سعوط للصداع الحار و درد گوش که از حرارت باشد
نسخه افیون کافور بذر البنج بالسویه کوفته وبیخته بقدر عدس شیاف سازند و تا دو جلد و آنرا با روغن بنفشه سائیده
در بینی سعوطها کنند و در گوش قطور نمایند سعوط که صرع را نافع باشد اجزا دو جزو است نسخه مر عصاره قثاء الحمار هر کدام
ربع درم با العسل استعمال نمایند سعوط که صرع را زایل کند چون سه روز سعوطها کنند هر روز مقدار فلفل نسخه روغن [illegible]
در حمام هند هر [illegible] گویند و شال شویان شال ترمه را بدان میشویند و صفتش در فصل را معلوم در روغن مذکور شد و سعوط
مرارة روباه بهمین حل کنند و تعلیق [illegible] روغن رته بنحوی که مذکور شد بسکته و دوار را نیز زایل کند
سعوطها که فالج و لقوه و استرخای اعصاب و خشکیدن سر و برودت که در اعصاب بود نافع باشد نسخه عصاره سلق
و عصاره بیخ حنظل تازه هر کدام ملعقه شونیز تخم حرمل هر کدام دو دانگ با شیر زنان استعمال کنند سعوط که لقوه را نفع
کند ملقوه در خانه تاریک نشیند و سه روز سعوطها گیرد شفا یابد بگیرند روغن رته بنحوی که در رسم روغن مذکور شد
استعمال نمایند و اطبا فرموده اند که پوست بالای [illegible] مقدار عدسی سائیده باب ورق سلق یا مرزنجوش سعوطها
کنند و بعض مغز آنرا سائیده سعوطها کنند گویند سکته و سدر و مالیخولیا و دوار را نافع باشد در جانب صحیح دو قطره در طرف [illegible]

بشیم یکقطره میچکانند و قومی میسوزانند و استعمال مینمایند سعوط که لقوه و فالج و صرع و امراضی که بسبب آن برودت
باشد عرطیثا سه درم کندش ثومون هر کدام سه درم تخم حنظل دو درم جند بیدستر بوره احمر فرفیون زهره کاو خشک
هر کدام سه درم کوفته و بیخته و شیاف نموده بآب مرزنجوش سعوط نمایند سعوط ارغانون نافع جهت لقوه و فالج و خدر
اعضا و ارتعاش و جمیع امراض بارده رطبه دماغ و دیگر که از برودت و رطوبت در عضلی عصب عارض شود و بالیس
جاریه سعوط نمایند که تفتیح سده و تنقیه دماغ و سر از فضلات کند بشیر بیخ حنظل تر آب ورق سلق آب برگ
شقیقه هر کدام حلقه تو تیز نوره شقیقه هر کدام دو درم سوده و داخل نموده شیاف سازند سعوط که درد و سر و سر خفاف
را سوده و بهد اجزا ایش پنج سبب کندش جنطیانا کندر هر کدام یکدرم ضعیر زعفران هر کدام نیم درم غذا کرده
وقت حاجت بشیر دختران یا روغن بنفشه بادام بسایند سعوط که یرقان را سوده و سر را پاک کند و سده ها از انکه بر
موزج جیلا سوسن یکدرم عسل صاف درم و نیم با آب برگ چقندر سعوط نمایند سعوط که یرقان و رعاف و ماء اصفر
را زایل کند چون دو سه روز متوالی سعوط کیرند ماش بنداال که عوام هند گگروکل نامند و در کوهستان کابل بسیار
هم باشد و بارش شبیه است بلوف ماش و شتخش تر و بسیار تند و تیز است قدر یک کوفته و بیخته بیکی و به قاشق آب
جوشانند تا به چهار قطره آب بماند سعوط کیرند و بعضی بچنان با آب بسایند و سعوط کنند و اگر بسا بیده نفوخ کنند
هم نفع میکند و گفته اند که آب نخل باد نجان چنگلی را چون یکمیل یا دو میل در چشم کشند یرقان را زایل سعوط جهت
تقویت حافظه و تند را دمت بان موی سر و ریش را سیاه کند مغز سر کلنک و زهره آن را قرا طی نرم سائیده
با روغن زیتون سعوط کنند و ساعتی بر پشت بخوابند و سعوط زهره خطاف جهت سیاه کردن موی سفید مجرب دانسته
شد سعوط که تحلیل ریاح دماغی و سده و بلغم را سوده و اجزا ایش عبارت است از مومیایی جند بیدستر مشک فرفیون
بالسویه مقدار حبه را با روغن زنبق و امثال آن سعوط سازند سعوط که اخلاط بسیار از دماغ بر آورده دماغ را
پاک کند کل یاسمین سفید سه عدد در روغن بمالند و در بینی چکانند سعوط که نافع است از فالج و لقوه و صداع کاهی
از برودت و شقیقه مزمنه را فرود بیخ جیلا کندش قنطوریون دقیق مرزنجوش خشک ایرسا برنج مساوی کوفته
و بیخته با آب سبز برگ سرشته در سایه خشک کنند وقت حاجت مقدار نخودی با آب مرزنجوش سعوط سازند مخرجات
مسهل و ممسک در باب جبهم و در رسم جوارش مذکور شد سفوف هرچه جهت قبض شکم است و زحیر و پیچ باید سفوف نمایند

سازند در سفال آب ندیده و بر هم میزنند تا برشته شود و آنگاه داخل سفوف کنند و باید بذر قطونا و لسان الحمل
نکوبند که کوفته آنها سم است و حب الرشاد و ریحان و هم چنین اگر کوفته نشود بهتر است و چون داروهای دیگر بکوبند
و بیزند بذر مقلو را داخل بسازند و جزای سفوف را بسیار نرم نکوبند اگر از قبض طبیعت باشد و اگر مطلوب تلیین
باشد نرم بکوبند و مروارید و مرجان و لسد و کهربا را جدا جدا با گلاب بر سنگ سماق بسایند چنانچه مانند غبار شود و هیچ
ریشه از آن نماند آنگاه با ادویه دیگر مخلوط سازند و اهلیلجات را بشویند نحوی که در مقدمه ابراد یافته تا از سنگ
و رمل پاک شود و مجوف داشتوی نمایند بدستور معمول و تربد را بتراشند و پوست سیاه آن را بردارند و بروغن گاو
یا بادام چرب کرده بکوبند و ریشهای آن را نکوبند و غاریقون را اندک نرم سوده بدست بمالند و نکوبند که آن ریشها یکه شبیه سست تار عنکبوت
گرفته آنها سم است و اگر کوفته شود و با دوا مخلوط گردد خوف ضرر کلی است البته از آن احتراز کنند و دواهای نو باید گرفت
و تا ممکن باشد به تبدیل آنها مشغول نشوند و دوای کهنه و پوسیده در استعمال ننمایند و اصول که بوقت گرفته باشند و بعد و دیگر نفخ
نگرفته باشند و دوا را که نه پخته باشد داخل دوا نکنند و در زمستان با آب گرم و در تابستان با آب سرد میل نمایند قوت سفوف
بعضی گفته اند یکماه است و قومی گفته اند زیاده تا یکسال و آنچه بذور دارد تا شش ماه و گویند تا دو ماه سفوف
مقلیانا و حب الرمان و طین و سرطان و لولو و سایر سفوفات مشتبه تا یکسال سفوف که آبستن را مفید بود
و حمل را یاری دهد مجرب است ... ره عاج و نبات هر کدام یکمثقال کوفته و بیخته بعد از طهر شب متوالی بخورند و هفت روز
گفته اند و بعد از آن با مرد نزدیکی کنند بار گیرد بفرمان خالق حکیم و گویند چون بذر البسة لیوس جند را بخورند مجرب
دبول فیل ماده که بر زمین نریخته باشد همچنین پیش از جماع یا بعد از آن و سیس الجبالست در کوهستان این بلاد
بالدر جان نامند و خاصیت این لفظ ترکی باشد بفارسی گل سرکوبند و گویند چون بعضی حیوانات با و لد بران چرا کنند
چه عقیم و چه عقیمه اولاد بسیار آورند هرمس حکیم گوید چون مرد زهار خبیث را کند بعد از آن مباشرت نماید زن حامله شود
و همچنان عاقره هر کلی که از بول سگ خمیر شده باشد بول کند حامله شود و مراد زنیست هنگام جماع چون زن بر بخند
این بند و پس مجامعت کند حامله شود و پیک خرگوش را چون حمول نماید حامله شود و پنیر مایه او را چون بعد از طهر
سه روز بخورد و بر دارد حامله شود و رحم آن را چون کباب کند و بخورد تخلف نمیکند سفوف که امساک حکیم را دارد ابتدا نافع
و حرارت آن را ساکن کند و خون آمدن را باز دارد و اجزا ایش عبارت است از نشا گل ارمنی ... کیمثقال با آب بخورند

سفوف زرنباد چینی؛ کلنار، زعفران، سیاه‌وشان، نشاسته، بیخ بادیان خوابه، ابو علی سینا رحمة الله گوید زرنباد چینی، گل ارمنی، حب
الآس، آمیخته ازمودیم سودمندترین چیزها است. سفوف که احتلام و سیلان منی را قطع کند و سرعت انزال را نافع
باشد، شربت دو درم با دوغ بسر کرده خورند. سفوف بذر لسان، و افلیه، و زیره، هر کدام دو درم، کلنار، ورق گل
سرخ، هرکدام یکدرم و نیم، کوبند و بیزند. سفوف که احتلام بسیار و سیلان منی و سرعت انزال را نافع باشد چون از
حرارت باشد، شربت دو مثقال با آب انار ترش بخورند. سفوف تخم کاهو، و نیلوفر، و کلنار، و کشنیز خشک، و گل سرخ
و تشهد دانه، و تخم سداب، هرکدام سه درم. سفوف که احتلام بسیار را زایل کند هرگاه از حرارت باشد، شربت یکمثقال
در ناشتا بخورند. سفوف بذر رجله سه درم، بذر قطونا دو درم، کشنیز خشک یکدرم و نیم، بذر قطونا را کوفته چند مرتبه تا پوستش جدا
کوفته شود و مغزش را دور انداز ند و دیگر بکوبند و مغزش را داخل بکنند. سفوف ارسطاطالیس فیلسوف اکبر و معلم اول
او است و ارسطو در لغت یونان بمعنی فاضل است، پدرش نقوماخس و برادرش نقوخس نام داشته اند و هر دو از حکما
گذشتند و ارسطو از همین که شهر یونان را غرق کرده او شاگرد افلاطون است و او شاگرد سقراط است و او شاگرد فیثا
غورس و او شاگرد ابنادقلیس که شیث است و شیث شاگرد هرمس است و هرمس حضرت ادریس نبی است علی نبینا و
علیه السلام و آنحضرت از کثرت تدریس مسمی بادریس شد و این علم شریف معجزهٔ او است و مدت سیصد و شصت
سال در نزد جد بزرگوار امجدش آدم خلیفة الله علیه السلام درس خوانده ارسطاطالیس در ایام وزارتش جمع
مال اشتغال مینمود لاجرم مردم گفتند این کار جمع مال از حکما پسندیده نیست حکیمان مال از برای چه جمع میکنند گفت برای
آنکه محتاج به لئیمان نشوند و بعد از وفات افلاطون و اسکندر بدینه حکما رفت و مدرسه بنا کرد و هشتاد کتاب
در فنون تالیف کرد و علم منطق را وضع نمود و بلیناس حکیم صاحب طلسمات غریب و عجیب است شاگرد او است و گویند
جالینوس نیز شاگرد او است و استاد اسکندر و وزیرش بود و این سفوف را بجهت اسکندر ساخته نافع است از برای
فساد معده و زردی رو و زبر ایمیرد و دفع کند و طعام بگوارد و بوی دهان خوش کند و مفرح باشد و در تفریح نظیر ندارد
و بجهت بخار و قطع عرق فاسد و بدبوی بدن مفید و وسواس و نسیان را زایل میکند و معده را قوت ده، اجزائش
بست و دو جزو است غیر از شکر و زنش چهل و یکدرم مزاجش گرم است در یک درجه و در حرارت خشکست در ده درجه و ثمن قدر
شربتش از یکدرم تا سه درم قبل از طعام و بعد از طعام نوشند دو سال قرنفل، سادج هندی، عود، قاقلة، اسارون،

ب رون، نانخواه، که معرب از نانکه هندیست، مصطکی، هیل که با قاقله، زنجبیل، نارمشک، زیره کرمانی، دارچینی
بسباسه، فلفل، دارفلفل، قرنفل، نارود لک، جوز بوا، نارجیل، هرکدام ده درم، مشک، عنبر، کافور، هرکدام یکدرم، شکر شش
مقدار دارد و هکند. سفوف که استسقای با حرارت را نافع باشد و مجرب است اجزایش هشت است وزنش هشت درم
و نیم شربتش دو درم وقت خواب با عرق بادیان، عود خام، قرنفل، آمله، مصطکی، ورق گل سرخ، هرکدام نیمدرم
ریوند چینی دو درم، کشنیز خشک، طباشیر خالص، هرکدام دو درم. سفوف دیگر که استسقای طبلی را نافع باشد و باد ها را
بشکند اجزایش نه جزو است و وزنش دوازده درم شربتش ده درم. کرفس، بادیان، انیسون، اسارون، قسط،
ریوند چینی، هرکدام یکدرم، زیره کرمانی سه درم، سنبل الطیب، ورد، هرکدام یکدرم و نیم. سفوف که اسهال مومن و نزف الدم
را نافع باشد اجزایش چهار است و وزنش هشت شربتش سه درم. کهربا، گل ارمنی، کلنار، دم الاخوین. سفوف دیگر که
اسهال معده را نفع کند و تشنگی بنشاند اجزایش شش جزو و وزنش سیزده درم شربتش دو درم. سماق دو درم،
حب الآس، دانار دانه، معلو، هرکدام چهار درم، خرنوب پانزده درم، صمغ عربی، کلنار، هرکدام دو درم. سفوف دیگر که اسهال
معده را بغایت نفع باشد و شکم ببندد شربتش یکمثقال. شاهبلوط، ریباس، دانه مویز، مساوی. سفوف که اسهال را
باز دارد و شکم را در ساعت ببندد و اجزایش نجد دو وزنش بست و چهار درم شربتش دو درم با آب سرد. شاهبلوط
سه درم، مازو، پوست انار، هرکدام چهار درم، گردسماق، شش درم، حب الآس هفت درم. سفوف که اسهال با سرفه را نافع باشد
اجزایش شش شربتش دو درم. حب الآس، شاهبلوط، خشخاش، بو داده، خرنوب، هرکدام دو درم، صمغ عربی درم
که اسهال باد آورد و مجرب است شربتش دو مثقال. مغز حب القلقل، خشت پخته بسیار کهنه، تخم تمر هندی
از دود بریان هرکدام چهار مثقال، سلاف، و نبات، هرکدام دو مثقال، خشت را خوب بسایند چون سرمه و با باقی
ادویه بسایند و طریق تصفیهٔ سلاف در مقدمه مذکور شده سفوف در نسخهٔ دیگر هر چهار جزای اول از هر یک چهار مثقال
سلاف یکمثقال نبات نصف همه باشد. ترکیب سفوف سازند سفوف که امراض کبد و تپ و مقعده استسقا را نافع باشد و معده را
قوت دهد و طبع را نرم دارد اجزایش نه جزو است و وزنش بست و نه درم و نیم شربتش دو درم با سکنجبین، گل سرخ هشت درم
زرشک بیدانه پنج درم، سنبل، مصطکی رومی، عصارهٔ افسنتین رومی، عصارهٔ غافث، ریوند چینی، هرکدام ده درم، نیم فقاح
اذخر، رب السوس، هرکدام دو درم. سفوف که امراض سوداوی را نافع باشد و طبع را نرم دارد و بواسیر را فایده بخشد اجزایش عجب

مغز بادام مقشر سه عدد قند برابر همه سفوف دیگر که بلغم و رطوبات را از بدن پاک کند اجزایش چهار درم زنجبیل
و سه درم شیرخشت چهار درم تربد سفید بیست درم زنجبیل مصطکی هرکدام ده درم بادیان سه درم شکر طبرزد چهل
درم سفوف که تقویت معده و امعا نماید و اگر شکم قبض باشد بگشاید و اگر لینت باشد ببندد و اجزایش جزو بیست قبل
از طعام بخورند شیرخشت دو مثقال باشد با گلاب یا آب سرد حب اطریفل [illegible] زده مثقال نمک هندی سه مثقال و نیم
زنجبیل دو مثقال کرده با زیره سفید کمون سماق قشر هلیله زرد و بلیله هرکدام یکمثقال سفوف که تقویت دل و دماغ
و جگر کند و معده را قوت تمام دهد و ضعف آنها را زایل سازد و جزایش نوزده است شیرخشت دو درم با گلاب حب ورق گل
سرخ طباشیر پوست هلیله کابلی اسطوخودوس زرشک هرکدام سه درم مروارید یاقوت صندل سفید بهمنین سنبل
الطیب عود هندی مصطکی ریوند چینی هرکدام دو درم قاقله صغار درونج زعفران هرکدام یکدرم کافور نیم درم
مشک دو دانگ قند سفید نصف همه سفوف که جرب کهنه بلغمی را زایل کند حب انیسون سه درم شکر سفید شش درم
به نوبت بخورند سفوف جوز اسهال بلغمی را فایده دهد شربت یکدرم با آب گرم حب جوز جوز اسانه بریان کرده سه درم
نانخواه کندر هرکدام نیم درم سفوف حب الآس شکم ببندد و معده را قوت دهد شربت دو درم حب دانه انگور [illegible]
حبه هرکدام چهار درم حب الآس سماق هرکدام دو درم گلنار مصطکی هرکدام یکدرم سفوف [illegible] که سنگ
از گرده و مثانه پاک کند خصوصا از برای اطفال که گرده و مثانه ایشان نازک و تر است از سنگ پاک کند طفل را نیم درم بزرگ را
دو درم با سکنجبین یا ماء الجبن حب مغز تخم خربوزه صمغ الو حب القلت اجزاهای سفوف [illegible] که سنگ گرده و مثانه
را بریزاند و پاک کند شربت دو درم بماء الجبن حب مغز تخم کدو و خیارین و خربزه هرکدام نیم درم خسک پرورده چهار
درم حجر الیهود و حب القلت هرکدام سه درم تخم سیسالیوس و فطراسالیون هرکدام یکدرم سفوف [illegible] دیگر که
همان فایده کند اجزایش شش بیست شیرخشت دو درم با یک پیاله آب نخود سیاه حب حب القلت پانزده درم مغز تخم خربزه
و خیارین و کدو هرکدام سه درم حجر الیهود شش درم قند برابر همه و چونی پوست بیضه مرغ که همان روز نهاده باشد [illegible]
و نانخواه هر سه سوخته و برابر آنها صمغ الو با سکنجبین بزوری هر روز یکمثقال بخورند سنگ گرده و مثانه را بریزاند و پاک کند
و [illegible] و سنگ گویند [illegible] و بعض اهل خراسان گفتن [illegible] نامند و [illegible] باشد
بشکنش چون سرخ کنند خالهای سیاه دارد و دو بازو دارد که بآن طیران [illegible] ضعیف از جنس ذراریح

ذراریح نبید اند چون سه عدد از آن گرفته جبان درست ناکوفته و ناسوده هر صباح فرو برند و غذا نخود آب کنند
سنگ هرچند بزرگ باشد بشکند و [illegible] که درست در [illegible]
میباشد و از آن اگر شب تاب گویند سر و اطرافش را بیفکنند و در ظرف مس خشک کنند و هر بامداد یکی با دو درم [illegible]
بدهند و بعضی گفته اند یکعدد از آن به روز بدهند و سرگین کبوتر با نبات که کهنه نشده باشد بالغ را یکدرم [illegible]
نیم درم هر روز بدهند این ضعیف تجربه کرده و مجرب است و پوست بیضه ماکیان که جوجه از آن در آمده باشد و حجر الیهود
مساوی مقدار یک ملعقه با شراب کهنه یا ماء الجبن چون بخورند سنگ را پاک کند از مثانه و گرده و گویند اگر هفتاد عدد [illegible]
بکوبند و هفت قرص کنند تا هفت روز بخورند گرده و مثانه را از سنگ پاک کند و چند درم بوره ارمنی با سکنجبین
سرشته با آب ترب بخورانند سه روز گرده و مثانه را پاک کند نیم درم بوره و نیم مثقال آبگینه شامی سفید محرق بکوبند
آب گرم همان عمل کند و روغن حبة الخضرا با نخود آب خوردن و حلوا از آن ساختن نفع بلیغ دهد و بادام تلخ با [illegible]
سود دهد و سکنجبین خاکستر [illegible] و خاکستر بیضه مرغ که جوجه از آن در آمده باشد حجر الیهود مساوی شربت یکملعقه با آب
خشک یا آب نخود سیاه یا شراب کهنه و خرء الدیک همان خاصیت دهد و گفته اند اگر بپوشند موزه را که از زیر آن
پنجه [illegible] باشد چنانچه معمول بلاد توران است بخاصیت این علت زایل شود سفوف که جماع را فایده دهد و مقوی
معده و کبد باشد و [illegible] اجزایش چهارده جزو است شیرخشت دو درم با گلاب حب مروارید ناسفته [illegible]
هرکدام یکدرم زنجبیل مصطکی رومی هرکدام چهار درم زرنباد درونج کرفس [illegible] بهمن جوزبوا فلفل دار فلفل [illegible]
هرکدام دو مثقال تودری بادیان هرکدام یکمثقال قند سفید برابر همه سفوف [illegible] دیگر شهوت گل خوردن
و شهوات ردیه زنان آبستن را زایل کند شربت یکمثقال سفوف بسازند حب انیسون کرفس زیره کرمانی نانخواه
هرکدام ده درم فلفل سفید شش درم و نیم قرنفل پنج درم هر صبح و شام بخورند سفوف [illegible] دیگر همان نفع کند قوت معده
نیز بدهد و اشتها آورد و رنگ و رخساره را نیکو کند شربت دو درم صبح و دو درم شام حب زرنباد کرفس هرکدام
دو درم نانخواه کندر هرکدام سه درم جند بیدستر نیم درم زیره کرمانی بیست درم بکوبند و تو بیزند سفوف [illegible] دیگر
بسیار نافع و مجرب است حب [illegible] که گذشت [illegible] که حیات و حب القرع را بیندازد و دود را از کرم
پاک کند و مجرب است باید هر صباح سه روز یک پیاله شیر گاو با شکر بنوشند و روز چهارم دوا را در شیر [illegible] شکر آمیخته بکدند

دیگر حب شاه بلوط پانزده درم کندر سی درم کشنیز خشک بریان کرده کهنار کز مازج هر کدام پنج درم شربتش سه درم
با آب خالص سفوف سلس البول مجرب دیگر اجزایش چهارده جزو است با شکر قدر شربتش چهار درم حب شاه بلوط پنج درم
کشنیز خشک یکدرم اصل السوس لسان الثور هر کدام چهار درم بذر رجله هفت درم طباشیر مصطکی ورق گل هر کدام
یکدرم سعد کوفی کندر سفید انیسون هر کدام یکمثقال سنبل ربع مثقال شکر طبرزد مثل همه سفوف سلس البول
دیگر که معروف است بسفوف بلوط نفع میکند سلس البول را و قوت میدهد عضلهای مثانه را اجزایش نه جزو است شربتش
دو درم با گلاب حب جفت بلوط مغز بلوط هر کدام دو درم دانه مورد کزبره طباشیر ورد احمر باد آورد هر کدام یکدرم
کندر مثقال عذبه یکدرم شکر طبرزد برابر همه سفوف بسازند سفوف سلس البول که تقطیر البول را نیز زایل کند اجزایش
هست وزنش مساوی شربت دو درم صبح دو درم شام دو درم و اگر با تقطیر و سلس البول تشنگی شده بود که هر چه بخورد
بیاشامد دفع شود با ماء الشعیر بیاشامند و بذر قطونا و عقد ورا از سماق و آب غوره و زرشک و امثال آن ترتیب
دهند حب بلوط مقشر مقلو کندر کشنیز خشک گل ارمنی صمغ عربی سفوف سلس البول دیگر که مانع سلس البول و
سلس البول و تقطیر البول را سود دهد اجزایش هشت است شربتش سه درم صبح دو درم شام حب بلوط مجلب سعد
مرصافی خولنجان خرفه ودج راسن یابس طین المختوم سفوف سلس البول دیگر که همان خاصیت دارد اجزایش
هفده است وزنش مساوی ده درم حب بلوط پانزده درم کندر سی درم کشنیز مدبر روغن و مقلو و گل ارمنی صمغ عربی
هر کدام ده درم بهمان طریق معمول دارند سفوف سماق که شکم ببندد و اسهال معدی را بغایت نافع باشد و تشنگی را
بنشاند اجزایش شش جزو است شربتش یکمثقال حب سماق ده درم حب الآس و انار دانه مقلو هر کدام پنج درم
خرنوب نبطی پانزده درم صمغ عربی کهنار هر کدام دو درم سفوف [illegible] عرق النسا را نفع کند اجزایش چهار جزو است
شربتش سه درم شکر حب سنا مکی ده درم سورنجان پنج درم شیطرج هندی سه درم زعفران نیم درم سفوف
سورنجان نافع است اوجاع و درد مفاصل را و سورنجانی باید که سفید شیرین باشد و همه یکشربت تمام است غذا
نخود آب و لوبیای مقشر با خروس بچه حب سورنجان زنجبیل زیره بادیان شکر تیغال هر کدام یکمثقال نبات سه
مثقال با شیره تخم خربزه و عرق شاهتره سفوف سورنجان دیگر که خداوند نقرس و اوجاع مفاصل را نافع باشد
اجزایش چهار جزو است وزنش دوازده درم مزاجش گرم است و خشک در یکدرجه و ثلث درجه شربتش دو مثقال

دو مثقال حب سورنجان هفت درم زیره بریان نانخواه جوزبوا هر کدام دو درم فلفل یکدرم شکر طبرزد برابر همه
[illegible] اوجاع مفاصل و نقرس را نافع باشد شربتش سه درم با آب گرم حب این نسخه است بعینه همان
نسخه است اما در این نسخه دو درم تربد و پنج درم سنا اضافه کرده اند سفوف سورنجان دیگر که مفاصل و عرق النسا را
نافع باشد اجزایش شش جزو است وزنش بیست و سه درم و نیم شربتش دو مثقال با آب سرد حب سورنجان مصری
ده درم سنا مکی هفت درم مغز بادام دو درم پوست هلیله زرد سه درم سقمونیا دو درم زعفران نیم درم و اگر ماده بلغمی باشد
بدل سقمونیا پنج درم تربد کنند سفوف سورنجان نقرس و عرق النسا را سود دهد اجزایش سه جزو است وزنش یازده و یکدانگ
شربتش یکدرم با آب گرم حب سورنجان ده درم شکر سلیمانی پنج درم زعفران یکدانگ و اطبای قدیم از یهود
نوشته اند که آدمی را سوخته با نبات میداده اند نفع عظیم میکرده و در سفوف مفاصل نسخه زر کلوس فی تکی مرقوم است
و گویند عظیم نفع است مقدار درم با آب سود مند سفوف [illegible] که امراض سودا را نافع باشد اجزایش ده جزو است شربتش
دو مثقال با ماء الجبن حب هلیله کابلی و هلیله سیاه هر کدام پنج درم غاریقون سه درم بسفایج گل گاوزبان اسطوخودوس
هر کدام چهار درم نمک نفطی حجر لاجورد خربق سیاه هر کدام یکدرم سفوف دیگر اخراج میکند اخلاط محترقه سوداوی
را نافع است از جذام و حکه و کلف و نمش و قوبا و مالیخولیا و غلبه سودا اجزایش ده جزو است با شکر وزنش سی و یکدرم
بغیر شکر شربتش هفت درم با ماء الجبن و اگر در هر شربت یکدانگ سقمونیا کنند قوی تر باشد هلیله کابلی و سیاه
لسان الثور بادرنجبویه و آن عدم نبود بذره هر کدام پنج درم افتیمون اقریطی بسفایج بذر شاهتره هر کدام سه درم
حجر لاجورد و ارمنی سائیده هر کدام یکدرم شکر طبرزد برابر همه سفوف [illegible] بجهت مالیخولیا از دستور ماریستان اجزایش
نه جزو است وزنش بیست هفت درم شربتش یکمثقال با ماء الجبن حب لسان الثور بذر بادرنجبویه هر کدام سه درم هلیله کابلی
و سیاه و سنا مکی هر کدام پنج درم لاجورد سقمونیا غاریقون افتیمون هر کدام یکمثقال سفوف [illegible] دیگر از این تلمذ شربتش
از یکدرم تا دو درم با ماء الجبن بسفایج افتیمون هر کدام پنج درم برگ گاوزبان بادرنجبویه هر کدام سه درم حجر ارمنی شسته
یکدرم [illegible] دیگر از رازی که شدید النفع است اجزایش هژده جزو است با شکر شربت آن چهار درم با ماء الجبن و در
هر شربت یکدانگ سقمونیا داخل کنند قوی تر شود و بهتر باشد هلیله کابلی و سیاه و لسان الثور و بادرنجبویه
هر کدام یکمثقال افتیمون بسفایج تخم شاهتره تربد غاریقون هر کدام یکدرم حجر لاجورد حجر ارمنی اسطوخودوس

مغز پسته مقشر هر کدام نیم درم انیسون گل سرخ مصطکی هر کدام ربع درم شکر بوزن همه سفوف سودا کبیر که منافع این
از اول بیشتر است و بهتر امراض سودا وی را زایل کند و بغایت بالغ و انفع است اجزاء آنش شکر هفده جزو است
و تعضی جزو مثل ربا در نجوبه اضافه کرده اند پس هژده جزو باشد شربتش بقدر برداشت هر مزاجی که مصلحت دانند و
بلد انگ مجموده اضافه هر شربتی نمایند و با بکرم میل کنند [illegible] هلیله کابلی هلیله زرد سنا مکی گاو زبان انیسون
گل بنفشه بسفایج تخم شاهتره هر کدام نیم درم اسطوخودوس انیسون مصطکی هر کدام دو مثقال ترید سفید غاریقون
هر کدام سه درم حجر لاجورد حجر ارمنی سائیده هر کدام مثقالی مغز پسته شش درم شکر طبرزد برابر همه ادویه و در نسخه
دیگر شکر نبات بود و قیه است شربتش از هفت درم تا ده درم سفوف سودا از خط قاضی فتح الدین اجزا ده جزو است
و وزن چهل و پنج درم شربتش هفت درم و اگر هر بار با یک دانگ محموده بخورند اسهال قوی تر کند [illegible] هلیله کابلی زرد سیاه
حجر ارمنی هر کدام چهار درم سنا مکی بنفشه هر کدام پنج درم بسفایج افتیمون هر کدام هفت بذر بادرنجبویه سه درم لاجورد
دو درم شکر بوزن همه سفوف که سیلان منی را قطع کند و سرعت انزال را نافع باشد [illegible] در فصل بهره در احتلام مرقوم
کرده سفوف تب لرزه را نافع باشد و آنرا که سرفه باشد مستعد آن نه بیند شربتش نیم مثقال [illegible] تب جانه مقلو
نبات مساوی و حرقة البول را نیز نافع نماید سفوف تب ابتدای امبس که از فربه و تخمه بر جگر و آنچ شود نافع است
و حرارت و آماس و خون آمدن باز دارد شربتش یکمثقال با آب شیرین [illegible] ریوند کمتار خون سیاووشان تب یک
همه مساوی سفوف سعدی از اطبای هند و بستان جبر الشوده مواظبه در ربع و لقوه را نافع باشد و گویند خب خالعی
خالعی اسوده بهره گفته اند سه نوخسررا باد را از حرق دفع کند اما در جبر صفراوی و دموی دیابیطس حاجت است شربتش
بمجه تا دو حبه با اندک شکر [illegible] صدف محرق زرنیخ زرد هر کدام هشت مثقال قلقند چهار مثقال با آب جبر تا نیم روز سحق
کنند پس قرص ساخته خشک کرده در سفال نهند سفال دیگر بران نهاده درز بش را بگل حکمت گرفته کودی در زمین
بکنند و در چهل من حطب اغاغ ابقر نیم زیر و نیم زبر بالای آتش دهند و چون سرد شود برآورند [illegible] که گویند صرع اطفال
و غیرآن از مجرب است [illegible] بیقه سر انسان را بسایند چون غبار شربتش دو درم در نهار سفوف [illegible] که ماده از وی درد ملح برآورد
اجزا با نبات چهار جزو است وزنش یکمثقال و نیم و نیم قیراط مجموع یکشربت است [illegible] غاریقون یکمثقال گل نیم مثقال زراوند
حج نیم قیراط شکر طبرزد مثل همه سفوف [illegible] بادهای بواسیر را بشکند شربت دو درم با آب گرم با شوربای چرب مغز

مغز پسته مقشر هر کدام نیم درم انیسون گل سرخ مصطکی هر کدام ربع درم شکر بوزن همه سفوف سودا کبیر که منافع این بسیار
بگیرند پوست پنج کبر دو جزو سفوف طباشیر دل گرم را سود دارد و خفقان را نافع باشد اجزا آنش هفت است وزن آن نه درم
و چهار دانگ مزاجش سرد است در یکدرجه و نیم و خشک در یکدرجه و ثلث شربتش دو درم با سکنجبین [illegible] گل سرخ طباشیر هر کدام
سه درم کشنیز دو درم لب لؤلؤ مرجان کهربا هر کدام نیم درم کافور یک دانگ سفوف طباشیر دیگر معده گرم و خشک
و خفقان را سود دارد اجزاء آنش چهارده جزو است وزنش بیست و هشت درم شربتش سه درم با آب انار ترش [illegible] گل سرخ
طباشیر هر کدام ده درم سماق کشنیز بوداده هر کدام دو درم سفوف طباشیر دیگر نفع میدهد هیچ که در امعای علیا و سفلی باشد
و قطع خون از ان میکند العاب هوا و صفراویه و دمویه را از ان اجزایش دوازده است وزنش یکصد و بیست درم
شربتش تا دو مثقال [illegible] تخم حماض بری بذر ریحان بذر البنج و خرفه و اسفول نشاسته گل ارمنی صمغ عربی بریان
با دام چرب کرده و طباشیر زر ورد و خشخاش سفید بذر الحماض هر کدام ده درم دو بار کوفته و بیخته بعد از بذر قطونا
و ریحان و تمر که بود و تحمیص آن درست اجزاء و یکسند سفوف طباشیر که سوء المزاج قلب حرارت را زایل کند حب
جهارست او وزن چهار درم یکسیقیراط قند شربتش مثقالی با آب سیب یا حماض ترنج یا رب بقرص گزبره یا سه دو درم طباشیر
گل سرخ هر کدام یکدرم کافور قیراطی [illegible] ضعف معده و باه را نافع باشد و ضعف هضم را زایل کند [illegible] بگیرند
طلق سیاه و ورق ورق کنند پنج مثقال و شب یمانی دو مثقال و نیم با آب سرشته برا اوراق طلق طلا کنند و بعد از
سفال آب ندیده کنند و سفال دیگر از او بپوشند و کناره هایش را بگل حکمت گرفته در پانزده رطل اخثاء البقر و ش
ولحاف آتش دهند و آنچه این حقیر بارها اول طلق را آتش میدهم پس با آب یا گلاب سائیده در بوته بزرگ بعد از
خشک شده بسته بهمان طریق آتش میدهم و مکرر میکنم در بته و هم مانند شنجرف سرخ میشود و سفیدش بکار عمل کلاه
میشود منفعت آن نافع است مرض و ذرب و امراض ریحی را و سمن بدن است و در شیر و منی میافزاید و هضم طعام کند
و جذام و جمیع تبورات را زایل کند و رمل کتیبین را بریزاند و انواع استسقا را مفید بود و حرارت عزیزی را برافروزد شربتش
تا دو نخود بمعجون آن [illegible] خفقان دل گرم را سود دارد اجزایش پنج است وزنش سه درم و نیم دانگ مزاجش سرد
در یکدرجه و نیم خشک در اول درجه سیوم و همه یکشربت است با دوغ گاو [illegible] کشنیز خشک گل ارمنی هر کدام یکدرم طباشیر
و کهربا هر کدام نیم درم کافور نیم دانگ ب بیند و استعمال کنند [illegible] و دیگر که نافع است سحج و اسهال مراری را آنچه

اجزایش سه جزو است شیرخشت یک مثقال با آب تمام حب تخم کرفس چهار درم سعد و زیره کرمانی عاقرقرحا به سفوف ... که وقت
بلغم را دفع کند اجزایش ده جزو است شیرخشت دو درم حب کرفس قطراسالیون هرکدام دو درم و نیم دوقو پوست بیرون
پسته هرکدام سه درم انیسون بودینه نانخواه بادیان تخم زیره کرمانی هرکدام ده درم سنبل یکدرم و گفته‌اند که
اگر بعد از آب خوردن فواق صعب را نشاند و تجربه شایسته رسیده است زرین اداوی و بهتر جمیع مداوی است در انطلاق
شکم بد را لب کن میکند البته سفوف ... اسهال حاری و تعفن و سحج را سود دهد و اسهال دموی را ساکن و زایل
کند ... بگیرند صمغ عربی هر روز تا سه روز مقدار سه مثقال تا چهار مثقال از تخم سابیده بخورند و بجهت سحج با آب گرم ...
تا بقوام عسل آید و کم کم بیاشامند هر روز تا سه مرتبه سفوف ... دیگر که ضعف معده با اسهال و تب ربع را زایل
کند و اشتهای طعام آورد اجزایش یازده جزو است شیرخشت سه درم با نیمه باده هر صبح و شام ... کمون کرمانی
و نعلی که یکشبانه روز در دو ... سرکه خیسانیده و خشک کرده و بو داده باشند هرکدام سی درم حب الآس سابیده پنج درم
کشنیز بو داده دو هفت درم آرد برنج و آرد سفید و ناردان هرکدام بیست درم قرطاط هشت ده درم سنگ ...
هرکدام سه درم زر منحل کتیرا ... بیخته نگهدارند سفوف ... کلیه و مثانه را نافع باشد اجزایش ده جزو است شیرخشت
دو درم با ... گل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر مغز تخم کدو رب السوس ریوند چینی مغز حب الصنوبر
خشخاش سفید بذر البنج اجزا مساوی سفوف دیگر که قرحه کلیتین و مثانه را به کند اجزاء نه جزو است شیرخشت سه درم
با شراب خشخاش ... مغز تخم خیارین و کدو و خرفه مقشر خشخاش سفید نشاسته کتیرا رب السوس بذر البنج
هرکدام دو درم قند سفید برابر همه سفوف ... اجزایش هفت است شیرخشت یکدرم و نیم با شراب خشخاش بنوشند دم
الاخوین ... مغسول نشاسته کرفس هرکدام یکدرم صمغ عربی یکدرم ... دو دانگ کاغذ دو درم سفوف ...
اجزایش پنج جزو است وزنش دو درم و نیم و همه یک شربت تمام با آب به یا آب مورد یا شراب ریباس بنوشند گل
ارمنی صمغ عربی گلنار دم الاخوین هرکدام یکدرم سفوف که قی را دفع کند اجزایش نه جزو است وزنش بیست درم
شیرخشت یکمثقال با شراب تفاح یا سفرجل گل سرخ طباشیر هرکدام دو درم ریوند چینی کهربا عود هندی پوست
بیرون پسته هرکدام یکدرم و نیم زرشک بیدانه ناردانه هرکدام پنجدرم سفوف ... که مستی را باز دارد اگر پیش
از طعام بخورند و بر مست کنند اجزایش چهار وزنش سه ... شیرخشت سه درم ... تخم کلم مغز بادام تلخ و شیرین بوده نه

بروده ... خون بسیار که از رحم و ... رود باز دارد اجزایش ... شیرخشت سه درم با یکدانگ افیون با
مطبوخ آب سماق ... کهربا گل ارمنی گلنار دم الاخوین لک مغسول اجزاء مساوی سفوف لاجورد درد دل را زایل
کند اجزایش شش است وزنش هفده درم شیرخشت یکمثقال ... گاوزبان کشنیز هرکدام پنجدرم حجر ارمنی یکمثقال
درونج بهمنان تخم بادرنجبویه هرکدام یکدرم شکر نبات برابر همه سفوف ... استفراغ الصفرا در سی روز زایل کند چون
سوء المزاج ... و مجرب است و اگر عود و خورد و عصاره غافث هرکدام یکدرم اضافه نمایند نوتر باشد و مجموع یک شربت
تمام است ... لک ریوند افیون هرکدام یکدرم سفوف ... نافع است از توحش و ضعف قلب و خفقان و سوء المزاج
حار که غالب باشد بر قلب و قوت میدهد معده و جگر را و تقویت میکند اعضای باطنی را اجزایش نوزده جزو است
وزنش هشتاد و سه درم شیرخشت مثقال با آب گاوزبان و شراب حماض ... بلیله کابلی و سیاه دکاوزبان هرکدام
ده درم بهمنان مصطکی ورق گل هرکدام پنجدرم حجر لاجورد و ارمنی سابیده و عقیق سرخ محرق و کشنیز ...
اسطوخودوس عود هندی درونج عقرب تخم ریحان بادرنجبویه هرکدام سه درم ورق طلا و نقره هرکدام مثقالی نبات
که از گلاب بقوام آورده باشند برابر همه سفوف ... دیگر نافع است خفقان و تب را و جلاء قلب را اجزایش
دوازده جزو است وزنش سی و یک درم شیرخشت یکدرم ... برگ گاوزبان هفت درم بسد لؤلؤ بکر تخم ریحان
تمرها هرکدام سه درم حور خام سوخته بسد بذر بنجنک و بذر بادرنجبویه هرکدام دو درم حجر ارمنی زرنباد درونج
هرکدام یکمثقال شکر نبات برابر همه سفوف ... دیگر خفقان و ضعف دل که از گرمی باشد سود دهد و بود اجزایش
هشت است وزنش پانزده درم شیرخشت سیب شیرین ... کهربا مرجان ... لؤلؤ بکر هرکدام سه درم طباشیر صندل
هرکدام یکدرم کشنیز گل ارمنی هرکدام پنجدرم گاوزبان سه درم سفوف ... خفقان گرم را سود دارد اجزایش ... وزنش
سه درم و نیم دانگ هر صباح ماء دوغ گاو بدهند گل ارمنی کشنیز هرکدام یکدرم طباشیر کهربا هرکدام پنجدرم
گاوزبان جو دانه نیمدانگ سفوف ... در سلس البول مذکور شد سفوف ... که فربه آورد اجزایش با نبات ...
است شیرخشت هر روز علاوه این سی درم با شیر گاو تازه ... آرد نخود سفید پنجاه درم قدری سرکه و آب خوب سانند یک
شبانه روز پس خشک کنند و برنج شسته خشک کرده و نان خشک کرده کنگ جو و کشک گندم هرکدام سی درم
مغز بادام مقشر شصت درم خشخاش سی درم شکر طبرزد نیم من مجموع را کوفته با یکدیگر ممزوج سازند سفوف ...

طبع را زود آورد و فضول که در معده باشد دفع سازد و معده را قوت دهد و در سیری و گرسنگی توان خورد و
اگر بعد از طعام بخورند طبع بهتر اجابت کند شربتش وقت حاجت مقدار چهار درم سه روز متوالی [illegible] مصطکی یکجزو قند سفید دو
جزو به آب گرم میل نمایند سفوف معتدل که معده قوی را در رطوبات کم گردانند [illegible] اقله بادیان هرکدام چهار مثقال بآب بنهند و مقدار
نیم کوفته کمتر افشان داخل نموده بنوشند سفوف [illegible] از برای الکیوس فرنگی که میگویند جمیع کبیر از این مرض نجات یافته اند
اجزایش شش است شربتش نیم درم با آب کافیطوس [illegible] سنا مکی سورنجان [illegible] محموده [illegible] انیسون شکر اجزا مساوی
[illegible] که ضعف باد معده را برطرف سازد شربتش یکجزو با ورق [illegible] یا [illegible] یا جوز بوا [illegible] بگیرند [illegible]
[illegible] ساییده بیدانه و پسته [illegible] [illegible] جگر را قوت دهد و دل را فرحت بخشد و مثانه
الجره فی [illegible] را [illegible] کند بادهای غلیظ را اجزایش نوزده است وزنش [illegible] شربتش پنج درم [illegible] بذر الهندبا بادیان هرکدام
دو درم بذر بادرنجبویه هرکدام [illegible] و بادیان و بنفشه هرکدام هفت درم کشنیز کدو [illegible] هر دو در خل خمر مدبر و گل [illegible] هرکدام
پنجدرم زرورد و مغز پسته هرکدام پنجدرم عود بخور [illegible] هرکدام دو درم مصطکی یکدرم صندل مقاصیری دو درم لک
منقی مغسول طباشیر هرکدام یکمثقال افسنتین شش درم شکر سفید برابر همه [illegible] دیگر مقوی قلب و معده
باشد و بخارات معده را زایل کند و اصلاح اخلاط سوداویه نماید که متصاعد بسوی دماغ باشد و ضعف جنین را
سود دهد اجزایش بیست و یکجزو است وزنش هشتاد و پنجدرم شربتش بشب وقت خواب چهار درم [illegible] هلیله کابلی
بندق هندی [illegible] هرکدام بکوفته [illegible] مدبر در خل خمر و لسان الثور و بیخ مهک پوست [illegible] بذر الهندبا [illegible] هلیله
سیاه هرکدام پنجدرم تخم بادرنجبویه و ریحان و زرورد اسطوخودوس درونج ابریشم هرکدام سه درم صندل [illegible]
طباشیر لاک مغسول لولو [illegible] مصطکی هرکدام دو درم شکر سفید برابر همه [illegible] چون حرف [illegible]
کوبند و آن جزو اعظم این سفوف است لهذا السفوف مقلیا نامند نافع است اسهال کهنه و زلق الامعا و کثرت
رطوبت معده را قوت میدهد عضلهای مقعد را مستحکم میکند از اجزایش شش جزو است وزنش سی و چهار درم شربتش
سه درم [illegible] حب الآس بریان کرده یک اوقیه و نیم کمون مدبر مقلو و تخم کندنای [illegible] هرکدام پنجدرم هلیله کابلی
و سیاه مقلو بروغن گل گاو یا روغن گل و مقل ازرق هرکدام سه درم بکوبند همه را و بسیار نرم بنبیزند و اگر حب الآس
را درست داخل کنند بهتر باشد و در اینجا میگویند از اهم بکوبند [illegible] دیگر که [illegible] را نافع باشد

[illegible] اجزایش شش عدد است وزنش [illegible] شربتش سه درم با آب گرم [illegible] سپستان سفید مقلو سه درم زیره مدبر مقلو
تخم کتان مقلو تخم کندنای بریان هرکدام دو درم مصطکی سه درم هلیله کابلی تف داده بروغن گاو هفت درم [illegible]
دیگر که زحیر و بواسیر را سود دهد اجزایش پنج عدد است وزنش سی و یکمثقال شربتش دو مثقال [illegible] حب الآس دو
مثقال کمون مدبر مقلو پنجمثقال تخم کندنا کتان و هلیله سیاه در زیت بریان کرده هرکدام دو درم همه را کوفته
و بیخته سوای حب الآس [illegible] . دیگر که همان سود دهد اجزایش شش جزو است وزنش نوزده درم شربتش
سه درم با آب سرد [illegible] حب الآس مقلو بذر قطونا هر دو بریان کرده هرکدام سه درم گل ارمنی [illegible] صمغ عربی بو داده
پنجدرم کرفس دو درم سفوف کنند و چون مقدار یکمثقال و نیم حب الآس دو مثقال قند سیاه هشت مثقال
آب [illegible] شب [illegible] کرده علی الصباح قدری شیر تازه در آن دوشیده بنوشند اسهال [illegible] در حال شفا
دهد [illegible] مقوی باه جهت سرد دماغان و مرطوبان که جگر و دماغشان گرم نباشد [illegible] بگیرند پوست [illegible]
هندی [illegible] همه مساوی هر روز یک کف دست بخورند [illegible] که خواب آورد [illegible] عود خام ده مثقال
خشخاش سفید پانزده مثقال تخم کاهو پنجمثقال زعفران نیم مثقال سفوف سازند [illegible] که بدن را لاغر
اجزایش شش جزو است وزنش [illegible] ده درم شربتش هر روز یکدرم با گلقند بخورند [illegible] جهت کنند [illegible]
لک شسته دو درم نانخواه [illegible] آب کمون کرمانی هرکدام چهار درم مرزنجوش بوره ارمنی هرکدام یکدرم
بکوبند و بیزند [illegible] دیگر که بدن را لاغر کند اجزا این نیز شش جزو است شربتش دو دانگ [illegible] مرزنجوش
پنجدرم زراج زراوند گرد و جنطیانا هرکدام یکدانگ لک مغسول و سندروس هرکدام چهار دانگ کوفته و بیخته [illegible]
هر روز یکمثقال [illegible] سندروس را کوفته و بیخته با هشت مثقال سکنجبین و آب سرد بخورند تا سه هفته بدن را لاغر کند
و اعصاب را قوت دهد و گوشت را سخت گرداند و بیخ مفرح نیز باشد [illegible] . منفعت [illegible] معده و درد
آن [illegible] را تقویه باهمه میکند و نجارات را از قوت و حرکت باز میدارد اجزایش دو جزو است [illegible] نانخواه
کرفس بالسویه قند دو وزن دوا [illegible] اسهال و [illegible] امعا را فایده دهد اجزایش شش جزو است
وزنش [illegible] و [illegible] این را سفوف الطین نیز گویند شربتش پنجدرم با گلاب [illegible] نشاسته صمغ عربی بو داده
و ریحان و [illegible] بدانه [illegible] بریان کرده گل ارمنی بکوبند [illegible] اجزایش پانزده جزو است وزنش

بذر کتان

هفتاد و سه درم شربتش دو درم با آب باران و آب برگ خرفه و اگر حرارت بسیار باشد سه درم کنند داخل زنند
ورق ورد طباشیر گل ارمنی گل مختوم شادنج عدس مقشر بذر رجله هرکدام یکدرم بسد کهربا لولو بکر خشخاش سفید رب
السوس اقاقیا عصاره لحیة التیس هر کدام سه درم بذر قطونا بست درم افیون دو درم مجموع را کوفته سوای بذر
قطونا سفوف قرص از مجربات زکریا نقرس بارد و درد مفاصل سرد را زایل کند باذن الله عزوجل اجزا اینست سورنجان
جزو است و باید ابتدا از مسهلات کنند تا وسط بهار و بعد از استعمال این دوا تا چهار ساعت چیزی نخورند از ماکول
و مشروب و بعد از تنقیه بدن بخورند شربتش هر روز یکدرم [illegible] ناخواه انیسون ورق سداب یابس تخم کرفس بادیان
دوقو هر کدام جزو نوره مغز بادام تلخ سنبل قسط شیرین زراوند مدحرج هر کدام نیم جزو سفوف قرص دیگر [illegible] سورنجان
بوزیدان ورق گل مساوی سائیده یکمثقال و نیم مجرب است و بیرون ساییده با روغن گاو چون بلوخ کنند درد
نقرس ابن کن کند باذن الله تعالی سفوف نمک معده را از رطوبات و بلغم پاک کند و اوجاع مفاصل را نافع باشد
و نقرس که سبب آن امتلا باشد زایل کند اجزایش ده جزو است وزنش یکصد و سی و دو درم شربتش سه درم تا سه درم
[illegible] نمک طعام سه درم فلفل است زنجبیل پانزده درم تخم جرجیر ناخواه نوشادر فلفل سیاه کرفس فودنه دشتی
هر کدام ده درم افتیمون هفت درم بکوبند سفوف وجع سپرز را که با حرارت باشد سود دهد [illegible] گل سرخ بار کرده
در خل و خشک کرده هیدانه بوداده هر کدام سه درم بوره ارمنی اسقولوقندریون و آن عدم قبدله اصل الکبر
هر کدام دو درم قرة الطرفا غاریقون هر کدام یکمثقال شربت هر روز تا دو مثقال با شیر شتر یا ماء الجبن یا سکنجبین یا آب
چوب گز سفوف ورم جگر را نافع باشد اجزایش نخست وزنش دوازده درم و یکدرم زیاده شربتش تا پنجدرم با شیر شتر
گرم کرده کف گرفته [illegible] نمک منقی طباشیر گل [illegible] هر کدام سه درم تخم کاسنی کشوث هر کدام دو درم سفوف که وجع
الفواد را نافع و مجرب است غذا مرغ نخود آب اجزا اشت اوزان پانزده مثقال شربت یکدرم [illegible] انیسون
دو مثقال عاقرقرحا دارچینی زنجبیل گل سرخ تخم کاسنی هر کدام یکمثقال ریوند یکمثقال و نیم قند مقدار هم
سفوف کنند سفوف که وجع کلیه را تسکین دهد چون از حرارت باشد همه یکشربت است با شراب خشخاش بنوشند
بذر البنج دانگی افیون قیراطی مغز کدو خرفه مقشر هر کدام یکدرم سفوف که وجع مثانه را در حال بنشاند و این نیز
یک شربت است [illegible] بذر البنج دانگی افیون نیم دانگ مغز تخم خیار دو درم تخم کاهو یکدرم سفوف که وجع کلیه را

نافع باشد چون از برودت باشد شربتش یکدرم [illegible] سنبل قسط فودنج نانخواه کرفس مساوی سفوف که
وجع کلیه و مثانه و حرقة البول را زایل کند شربتش دو درم صباح و سه درم شام بشراب خشخاش
مغز بذر البطیخ سه درم مغز تخم خیار کدو و خرفه خشخاش سفید هر کدام ده درم کتیرا رب السوس هر کدام سه درم بذر البنج
سفید دو درم [illegible] که ورم جگر را سود دهد اجزایش شانزده جزو است شربتش سه درم [illegible] مغز تخم خیار و خربزه برگ
پنجدرم تخم کاسنی کشوث هر کدام سه درم کرفس انیسون بادیان رب السوس هر کدام دو درم عصاره زرشک چهار درم
ریوند چینی یکمثقال لک مغسول چهار دانگ زعفران سنبل مصطکی افسنتین هر کدام یکدرم کافور دو دانگ سفوف که درد
صلب جگر را نافع باشد و معده را پاک کند اجزایش شش جزو است وزنش بیست و پنجدرم شربتش سه درم با شیر شتر اعرابی
هلیله کابلی و سیاه هر کدام چهار درم کرفس انیسون بادیان هر کدام پنجدرم ریوند چینی دو درم سفوف [illegible] معده
را پاک کند اجزایش سه جزو است و همه یکشربت است [illegible] پوست هلیله کابلی دو درم نمک دارفلفل هر کدام دو دانگ با آب گرم
بنوشند [illegible] دیگر که معده پاک کند و مسهل بی زحمت باشد و این نیز یک شربت باشد [illegible] پوست هلیله زرد و
کابلی هر کدام یکدرم تربد سفید پنجدرم زنجبیل فلفل نمک هندی هر کدام دانگی بکوبند سفوف هندی که ضیق النفس و سرفه
کهنه را سود دهد اجزا هفت است شربتش یکدرم بماء العسل [illegible] تخم حنظل [illegible] فلفل دارفلفل [illegible] مغسول
زنجبیل اجزا مساوی [illegible] زحیر و مغص و پیچ را سودمند باشد اجزایش شش است شربتش سه درم
تخم خطمی و خبازی هر کدام دو درم نشاسته مقلو سه درم صمغ عربی گل ارمنی هر کدام دو درم بکوبند و بو بریزند و در
طباشیر و گل ارمنی و صمغ عربی در آن انداخته بشند صبح و شام بخورند [illegible] یرقان و ورم [illegible] کبد و
نی معده را زایل کند و مجرب است اجزایش نخست وزنش سه مثقال و دو دانگ و نیم شربتش با شراب تمر هندی و آلو
لک مغسول یک مثقال طباشیر سفید دو درم زعفران یکدرم ریوند چینی یکدانگ و نیم کافور دانگ بکوبند سفوف [illegible]
که بشرکت طحال باشد زایل سازد اجزا نخست وزنش شش درم و نیم دانگ شربتش از سه درم تا پنجدرم با سکنجبین بزوری
پوست هلیله زرد سه درم هلیله کابلی دو درم افتیمون یکدرم ایارج فیقرا پنجدرم نمک هندی دانگ بکوبند
[illegible] که [illegible] میکند البته و شایسته است صاحبان جگر گرم و محرور را از اجزا چهار شربت دو مثقال
با کوفته سکنجبین تخم خربزه و خیار هر کدام جزو تخم کاسنی مقشر الو هر کدام نیم جزو [illegible] و لفع

درانک سازند نیکوترین آن چینی است و آن چهار قسم است مسک المسک و مسک اکراشی و مسک الملوک و مسک الماوردی
از عفص و کبابه و صندل سفید و سنبل و عسل سازند و چون در نافه نهند مسک الملوک نامند و چون نافه را در آب
بسایند و بخور نهند مسک را با آن بسرشند مسک الما خوانند و چون نافه را کوبیده با آن بیامیزند مسک الاکراشی
کویند و اقسام او مایل بگرمی و تر و در افعال نزدیک است برامک و هو الذی شفاء الاسقام کوید که مسک المسک مقوی احشا و
محلل و مفتح و مسهل و مفرح و جهت درد و مفاصل و اسهال و نزف حیض نافع است [illegible] چنان است که بگیرند
ده رطل آب غوره خام که مج کویند با سه رطل مازوی ساییده و بجوشانند تا قریب بانعقاد رسد از آتش بردارند و
بازای هر رطل از آن سنبل الطیب و لسان العصافیر و کبابه و ورق جوزبوا و قرنفل و قاقله کبار و صغار کبابه و عود هندی
سی مثقال از هر چیز به اونیه صندل زرد نیم رطل زعفران نیم درم [illegible] حبه یکرطل همه را نرم ساییده و با آب مذکور که قریب
الانعقاد باشد بسرشند و قرصها ساخته خشک کنند پس قرص را نرم ساییده با ده درم مشک خالص یا [illegible]
سازند و بعضی بدین طریق میسازند میگیرند رامک را و میسایند و با آب می سرشند و ظرف را بروغن خیری یا زنبق چرب
میکنند و میگذارند یکشب علی الصباح مشک فایق را میسایند و با رامک آمیزند و سحق بلیغ میکنند و قرصهای پهن
کرده بر روی غربال مویین می نهند تا دو روز در سایه شبستری گذارند و هر روز زیر و رو میگردانند تا سخت خشک گردد پس سوراخ
کنند و در رشته در داری کشند که از ابریشم تافته [illegible] و میان هر یک قرص یک گره بزنند
تا از همه یکدیگر جدا باشند و بهم نچسبند و در سایه بیاویزند تا یکسال کامل بروی بگذرد و چون کهنه شود خوشبوتر شود
و فعل آن قوی‌تر باشد و این صنف بعد از صنف اول بهترین اصناف است و همچنین هر قسم را که خواهند ترکیب کنند
[illegible] بکسر اول معرب از سرکه بای فارسی است یعنی آش سرکه مزاجش سرد است و گویند معتدل است و هر چه با سرکه بپزند از جنس
گوشت را نقصان گرداند و قلیل الغذا و سریع الانهضام باشد و مصلح بود در زمان و بلدان گرم و مردم ذوی صحت
خون بسیار و جگر صفراوی و دموی و یرقان داشته و اصحاب کم ریاضت و کم حرکت را سود دهد و شهوت را قوت
دهد و صفرا را قمع کند و غلیان خون را بنشاند و مضرتش آنست که وجع مفاصل و اعصاب و خشونت سینه و حنجره و نزفه
و قولنج و اسهال و ضعف معده و سوزش معده سوای سوزش امعا و ارحام و تقطیر البول و حرقت ان و حرقت مثانه و کرده
و درد پشت کهنه را بد بود و اصحاب سودا را شایسته نباشد مضر است بکسانی که علت سرد در اعصاب داشته باشند

باشند و تضعیف و نحیف و لاغر باشند مضر است و مصلحش [illegible] گوشت را پارچه یا مرغ را بند بند میکنند و بجوشانند
در آب و بعد از جوش نگاه دارند تا نشف شود و مایعات آن پس پیاز و کراث و جوز را صاف میکنند و بریان میسازند
پس آب را جدا میکنند و با آب سرد میشویند و با پیاز و کرم و بقول و سرکه می پزند و بعسل یا شکر شیرین میکنند و
زعفران رنگ میدهند و با نان میخورند و غنی شیر حال تناول مینمایند طریق دیگر [illegible] پیاز [illegible] و کنند تا [illegible]
و سداب و کرفس و ورق سیتراتر و شیره بادام شیرین اضافه کرده بزعفران خوشبو و خوش رنگ میکنند و برای
مردی گشنیز و اسفناج و کدو و هر چه مناسب باشد میکنند و جهت مبرود زیره سیاه و فلفل و دارچینی و حلبه و
شبت در آن میسازند بعضی دیگر گوشت را تنها یا مرغ را بند بند کرده نیم پخت میسازند و پیاز و ترد دیگ و کنند تا
راچند جوشی داده و [illegible] از آتش گرفته با آب سرد بشویند و با گوشت و سرکه داده و دیه خوشبو [illegible] بپزند و با شکر و عسل
چاشنی داده قدر زعفران داخل کنند [illegible] بضم سین و فتح کاف مشدد بفارسی شکر [illegible] بفارسی قند مکرر است
شکری است که از طرف بنگاله می آید و آنرا کف سره نیز نامند و بهندی شکر تری [illegible] چون شکر سرخ را طبخ
دهند و صاف کنند که درد آن جدا شود و از آن شکر سپید سازند گویند [illegible] نبات است و معرب است از تبرزد
فارسی یعنی با طبرزد تا شکست یا با تبر زنند تا بشکند یا تبر میخواهد تا بشکند از کثرت و شدت سختی که دارد و آن بهترین
شکرهاست و [illegible] پس چیز که بسیار صاف و سفید و شفاف شبیه نمک طبرزد باشد و چون در دهان
در اندازند آب از او و بریزند او را صاف کنند و سرفه را سود دهد و سینه و عطش و قصبه [illegible] موافق باشد و اگر با
جوز و بادام بیامیزند و بخورند سودا را مفید بود و سرفه را زایل کند و گاه مضر بود با معده گرم و مصلحش میوه های ترش است
[illegible] میان شکر احمر است و اما شکر احمر که معمول این بلاد و هندوستان و دار الملک کابل است
شکری است که در اکثر بلاد هند میباشد صاف آن شکر سرخ است و درد آن قند سیاه که آنرا نامند بضم کاف فارسی
و سکون را مهمله و این شکر احمر که در هند شکر تری و کنا سره و اهل طب شکر احمر و مردم شام شکر [illegible] گویند بغیر از
در ملک بنگاله در مکان دیگر ظاهرا اکثر خواهد بود والله اعلم بالصواب [illegible] معرب از سرکه انگبین فارسی و [illegible]
بقراط حکیم منقسم بهزار و دویست و شصت قسم ساخته اند شیخ الرئیس میگوید سکنجبین را حکمای فرس ساخته اند پس [illegible]
بنین رسیده و منفعتش آنست که تشنگی بنشاند و صفرا را ساکن کند و کام و دهان را تر دارد و رطوبت را که بسرفه سخت

وبعضی از افتیمون یکشبانروز بدستور سابق و نیم من خل انگوری خوب بپزند و با قند بقوام آورند و بیست درم ازین در آب
جوش دهند تا بریده شود و چهل درم ازین ماء الجبن بیاشامند [illegible] که مالیخولیا و اصحاب جنون
را و مرض را نافع باشد اجزایش بیست و یکجزو است [illegible] افتیمون ده درم بسفایج تربد هر کدام شش درم گاوزبان بهار دینار
تخم کاسنی ابرسا کشوث پوست بیخ کاسنی هر کدام پنج درم حاشا ورق گل گاوزبان اسطوخودوس هر کدام چهار درم فرنجمشک
بادرنجبویه زرنباد درونج بهمن سفید سادج فاقله سنبل هر کدام سه درم کمافیطوس افتیمون جوزن همه ادویه را
در سه که و آب ترکنند یکشبانروز پس بدستور معهود بجوشانند و با یکمن قند بقوام آورند [illegible]
سده جگر بگشاید و بول براند و استسقا که با حرارت و تب باشد نفع کند و تشنگی بنشاند و تبهای گرم را فایده دهد اجزا
ششش جزو است شیر تخمش پنجدرم بابونه [illegible] پوست بیخ کاسنی تخم خربزه و خیارین هر کدام پنجدرم پوست بیخ بادیان
سه درم تخم کاسنی ده درم و تمام اجزا را نیمکوب کنند و در سه رطل آب و بیست مثقال سرکه بجوشانند و با یکمن قند
کرده شسته شده بقوام آورند [illegible] که سده بگشاید و شکم نبندد و معتدل بود و اجزا ده جزو است
شیر تخمش ده مثقال با عرق مناسب [illegible] تخم کاسنی و خربزه و حماض و خیارین و درازیانه و کرفس هر کدام درم پنج
بادیان و کاسنی و تخم کشوث هر کدام دو درم اجزا را در بیست مثقال سرکه و پنجاه گلاب خوب بپزند بطریق
متعارف با نیم رطل قند بقوام آورند [illegible] سده جگر بگشاید و تفتیح سده و سپرز کند و بول براند
و تبهای مرکب را سود دهد اجزایش شش جزو است شیر تخمش ده درم [illegible] تخم کاسنی بادیان و خربزه و خیارین هر کدام پنجدرم
پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی و کرفس هر کدام هفت درم همه را نیمکوب کرده در سه رطل آب و بیست مثقال سرکه
بجوشانند و یکمن قند بدستور متعارف معهود بقوام آورند [illegible] دیگر که سده جگر و سپرز را بگشاید و
معده را از فضول پاک کند و بول براند و سوء القنیه و استسقا را نافع باشد اجزایش ده جزو است شیر تخمش پنج مثقال
[illegible] تخم کاسنی بادیان کرفس کشوث انیسون هر کدام پنجدرم پوست بیخ کرفس و بادیان و کبر مکه هفت درم
عصاره غافث ریوند هر کدام دو درم کوفته در سه رطل آب و یکرطل سرکه بجوشانند یکشبانروز پس بدستور
مذکور با یکمن قند بقوام آورند [illegible] دیگر از دستور ابن البیطار نفع میدهد سده جگر و سپرز را و ضعف
معده و تبهای مزمن دایره و مبرد المزاج و درد مفاصل را اجزا چهار است و از آن بیست پنجدرم شیر تخمش ده درم

کشوث و کرفس انیسون هر کدام پنجدرم تخم کاسنی ده درم در یک رطل و نیم خل انگوری و دو اوقیه آب قراح بجوشانند
و بدستور مذکور بعد از طبخ با چهار رطل شکر محلول بقوام آورند [illegible] که همان فایده دهد اجزایش چهار جزو است
کرفس یک اوقیه بادیان انیسون هر کدام یک اوقیه و نیم تخم کاسنی دو اوقیه در چهار رطل خل خمر و یکرطل آب بجوشانند
بس بجوشانند تا قوت ادویه بیرون شود و صاف کنند و با ده رطل شکر بقوام آورند [illegible]
تبهای صفراوی را نافع باشد و سده های جگر و معده را بگشاید و ادرار بول کند و جز شراب بذوری سرد را بدستور
مذکور بقوام آورند و ربع قند سرکه اضافه کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و بذوری جار همچنین است [illegible]
هرگاه دوشاب و سرکه را مساوی کنند معتدل خواهد بود و اگر سرد تر خواهند سرکه را اضافه کنند و اگر گرم تر خواهند
دوشاب را زیاده کنند و این در نفع از سکنجبین قندی کمتر است و در تفتیح سده و تقطیع اخلاط و تسکین حدت
خون و صفرا از آن ضعیف تر [illegible] بگیرند دوشاب پاک بی خاک هرچه خواهند و با قدری گلاب بجوشانند بس صافی
کنند و با سرکه صادق الحموضه بقوام آورند در دیگ سنگین [illegible] نافع است از اوجاع معده و ریه که حادث
شده باشد از رطوبت غلیظ لزجه و نفث الدم الانصباب و از اورام بند و تقویت دل و جگر و همه اعضای
میکند و ادرار بول میکند و فرح را نفع مینماید و اگر سرکه اضافه شود نفع میدهد جگر و سپرز را و اورام انها را
و سده های انهارا و مفتت حصاة و مدر بول و حیض است و سود میدهد از یرقان سیاه و زرد و بهق سیاه و سفید
و تبهای سوداوی و ملطف اخلاط غلیظ است و قوت میدهد به لثه و زایل میکند اوجاع دهان و دندان را و همه
اوجاع ازو و از شرب سموم قتاله سودمند است خصوصا افیون و شوکران را و قوت بخشد لثه و شهوت را دفع
مینماید جمود دم و لبن را از شکم و از حلق چون غرغره کنند بآن یا تجرع کنند بآن اندکی از سرفه و نفث الدم
که از قرحه ریه و سیلاب فضول که از دماغ بحلق میریزد دفع میکند ورم ملاوه همچنین استسقا و حکه و جرب
غلیظ و هم و حزن و اکثر آفات را [illegible] بگیرند که بزبان هروی نانران و بعضی اهل جبال نارنگ نامند و آن
که بعضی از آن نخست و بعضی شیرین ماکول نیست و بعد از ورق و جیاس ورق کیاه و دیگر بآن دیده شده
و آن مردم خام در بیابان میکوبند و نان می پزند در وقت عدم حبوب میل میکنند و خالی از جلا و تقطیع نیست و در سیر
باکمال وفور دارد و در سر کوه بزرگ که مشرف است بر شهر کابل در طرف جنوب بسیار است این ضعیف مشاهده نموده

مرتبه تنقیه دهند و هر بار خشک کنند آنگاه بکوبند و باز آب لیمو ریخته سحق کنند و مرتبه چهارم سائیده نگهدارند
که دندان را پاک و جلا دهد و بیخ او را محکم کند و بوی دهن را خوش کند اجزایش نه جزو است سعد هندی پنج درم سنبل
کف دریا کف شیشه انجبار نمک هندی هرکدام دو درم بلیله زرد و بزرگ و قسط هرکدام سه درم کوفته و بیخته بسر انگشت
یا مسواک بمالند سنون که بوی دهن را خوش و دندان را محکم سازد و جلا دهد و گوشت بیخ دندان را برویاند سنون چینی
کف دریا انجبار نمک اندرانی هرکدام سه درم جو سوخته عود سوخته سنبل قرنفل حب الاس شب یمانی سوخته عاقرقرحا
هرکدام دو درم قرنفل کبابه هرکدام پنج درم سنون که چون در بن دندان مالند گوشت بن دندان را برویاند پوست
انار ترش هلیله زرد گل سرخ سک گلنار مازو عذبه شب یمانی تخم گل هرکدام جزو سنون که درد دندان را ساکن
کند و بادهای غلیظ که در بن دندان باشد تحلیل برد مویزج فلفل عاقرقرحا هرکدام دو درم بوره ارمنی سه درم
زراوند طویل یک درم سنون که در دندان [illegible] کرم دندان را بکشد و دندان را از [illegible] نگاهدارد اجزایش هفت جزو است
عاقرقرحا مویزج قنبیل زراوند طویل هرکدام یک درم زعفران دو درم افیون دو دانگ بوره ارمنی دو درم
بکوبند سنون که دندان متحرک را نافع باشد و چرک دندان و [illegible] از او زایل کند اجزایش نه جزو است فلفل
هیل کلان کات هندی عنزروت سفید نمک سیاه [illegible] سوخته قرنفل شب یمانی [illegible] در طایق فلفل اجزا مساوی
سنون سازند سنون دیگر که ورم لثه و عفونت آن را زایل کند و تقویت آن نماید و گوشت نو برویاند کات
بسباسه جوزبوا دارچینی کبابه چینی [illegible] انزروت سفید گلنار فارسی طباشیر گل [illegible] قطونا گل سرخ گل سفید
بسباسه و کنی انار دانه نمک سیاه مساوی صبح و شام سنون سازند سنون که جهت رویانیدن گوشت بن
دندان سود دارد [illegible] که بسته بعسل سرشته بر روی آجری گذاشته در تنور نهند تا بحراق [illegible] کند ربع درم
دم الاخوین هرکدام پنج درم ایرسا زراوند گرد هرکدام دو درم سنون سازند سنون دیگر که همان نفع دارد
بیخ کبر ابهل عاقرقرحا ایرسا [illegible] با شویه سنون که حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا فرموده که چون
[illegible] بر دندانها مالند بلغم را دفع کند و دهن را خوشبو کند و دندانها را محکم سازد هلیله زرد عاقرقرحا هرکدام یک مثقال
خردل دو مثقال بسیار نرم بسایند سنون که نفع [illegible] از جهت درد دندان که بسبب آن ورم لثه باشد خرفه
کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل سفید عاقرقرحا کافور مساوی بر لثه و دندان مالند بعد از انکه کلاب

کلاب و سرکه یک ساعت در دهان گرفته باشند سنون که خون رفتن از بیخ دندان را باز دارد سنون شب یمانی سوخته
یک درم نمک بریان کرده دو درم سماق سه درم سیگون که آن را اسنون املوک گویند [illegible] دندان را سفید و بوی
دهن را خوش کند صمغ عربی [illegible] جوز السرو عاقرقرحا با شویه سنون که زردی و سیاهی از دندان ببرد و بوی
دهن خوش کند صمغ عذبه زنجبیل زبد البحر دار فلفل قاقله هرکدام دو درم نمک بریان دو درم جو سوخته هفت
درم سنون سازند سنون که بیخ دندان را سخت کند و خون رفتن را باز دارد سنون پوست انار ترش ده درم
شب یمانی هشت درم عاقرقرحا گل سرخ عذبه هرکدام چهار درم نمک هندی پوست هلیله زرد سماق هرکدام دو درم
بکوبند سنون که دندان سیاه شده را سفید کند پوست هلیله زرد ده درم فلفل چهار درم [illegible] سه درم سراج
هندی دو درم مازوی سوخته هشت درم سنون سازند سنون که تحرک اسنان و سقوط آن را نافع باشد بغایت
اجزایش یازده جزو است سماق بریان کرده غنچه گل سرخ جفت بلوط شب یمانی سعد بریان کرده [illegible] زرد
عذبه صندل سفید بگلاب مالیده و خشک کرده زنگ هلیله زرد حب الاس مقلو مساوی سنون سازند
[illegible] نافع باشد و بوی دهان را خوش کند و بن دندان را محکم گرداند [illegible] ماهی طباشیر تخم لسان الحمل
پوست هلیله برگ زیتون عذبه شب یمانی مساوی بکوبند و موی سوخته انسان را چون با عسل بیامیزند در قلاع
اطفال مالند مجرب است سنون که قوت میدهد دندان را و مستحکم میکند لثه را و خوشبوی میسازد نکهت را و [illegible]
سودمند است اجزایش [illegible] جزو است قرنفل عفص محرق [illegible] سوخته عذبه و خرفه [illegible] دقه
الطرفا [illegible] زبد البحر همه را سوخته و در خل الخمر [illegible] مصطکی [illegible] و دار فلفل و شب یمانی [illegible]
[illegible] که عفص و سماق [illegible] به مساوی [illegible] بعد از ان بخل الخمر و تنقیع سماق مضمضه نمایند [illegible]
سنون [illegible] جزو است [illegible] نفع کند و بغایت نافع است [illegible] بست درم [illegible] هرکدام [illegible]
[illegible] بخل الخمر [illegible] آهن نهاده در تنور نهند تا جگری رنگ شود و [illegible] غال
[illegible] پس بگیرند از ان سی درم و نوفل [illegible] هرکدام سه درم حطب الکرم سوخته [illegible]
در خل خمر [illegible] سوخته [illegible] بخل الخمر [illegible] طعام محرق هرکدام پنج درم طباشیر مصطکی هرکدام
یک مثقال قرنفل کبابه عود [illegible] هرکدام مثقالی بکوبند و بسیار نرم به بیزند و وقت حاجت استعمال کنند

که جلا میدهد بدندانها و قوت لثه میدهد و جذب رطوبت آن میکند و تلطیف میکند غذا غلیظ را و طرد ریاح
میکند و این مشهور است نزد اطبا بسنون مامون جز اینست شش جزو دست نمک هندی رطلی سعد نیم رطل شنج
بکوبیه زراوند مدحرج نیم وقیه کوفته و بیخته بعسل نخل سرشته و شراب ریحانی یا سرکه شراب یا بشراب و قطران مساوی
بسل اقراص تنگ کنند و در کوزه کرده بطریق سابق در تنور حراق نمایند و کوفته و بیخته زنجبیل بکوبیه زبدالبحر
اوقیه داخل نموده بکار برند [illegible] که دندان را جلا دهد و پاک کند از اوساخ و سفید کند زبدالبحر نمک سوخته
اجزا مساوی [illegible] دیگر که همان عمل کند و از آن قوی تر و سریع الاثر نمک سنگ صدف سوخته زراوند گرد
بیخ نی سوخته جو سوخته سفال چینی بالتسویه و مستعمل نمایند و زجاج مسحوق و ساذج [illegible] جلا و دندان را سفید کند
که دندان متحرک را محکم کند چون اول مضمضه کنند از دو بار که مضمضه مذکور خواهد شد بعد از آن بر دندان
متحرک بچسپانند شب یمانی سعد مصطکی خاکستر شاخ گاو کوهی هر کدام جزو و نیم سنبل الطیب سماق خشک
سه آب هر کدام جزو بکار برند [illegible] که بجهت استحکام لثه و دندان و خوشبو کردن دهان و قطع بوی بد آن
و تحلیل ورم و رفع سیلان آب دهان مفید است و گویند این را نیز سنون مامون گویند [illegible] نمک سوخته ده
جزو نان سوخته هفت جزو عود هندی شش جزو مشک سه جزو کرمانج فلفل دارفلفل زنجبیل زبدالبحر قاقله
هر کدام دو جزو با سرکه قرص ساخته خشک کنند [illegible] بجهت رویانیدن گوشت بن دندان و لثه و تعفن
آن و حرکت دندان آزموده است [illegible] طباشیر گل سرخ هر کدام سه درم مروارید گل ارمنی برشته دم
الاخوین هر کدام دو درم مرجان سوخته صندلین مر عاقر حب کاکنج مازو مامیران هر کدام یکدرم
جوسیلک سه درم و گویند جوسیلک مغز مجرب است [illegible] که جهت کندن دندان قایم مقام کلبتین است
و قلعت آن میکند [illegible] عاقرقرحا پوست حنظل پوست چوب توت شبرم مازریون پوست بیخ کبر حلتیت
زرنیخ زرد مساوی سائیده سه روز در سرکه خیسانند و اول حلتیت را با نیم وزن آن مقل ازرق در سرکه
حل نموده ادویه را بدان بسرشند و در وقت حاجت حب ساخته کنند که بر دندان دیگر نرسد بلکه دندان
مجاور را لخت بموم و لک غلاف کنند پس آنرا بر آن نهند [illegible] که دندان متحرک را محکم کند ورع سوخته
و تریخ بالتسویه سنون کنند [illegible] که علاج سودا و برا زایل کند مویز میدانه انیسون بالتسویه [illegible] که لثه مسترخیه

مسترخیه و ورم کهنه لثه را نافع باشد و کنده شدن دندان و تعفن لثه را زایل سازد و دندانها را محکم کند و نظیر
این مشاهده شده است جزو چهار است و دوران [illegible] فلفل سوخته در طابق [illegible] فیلون محرق در سفال
و فلفل سوخته در ظرف آتش پوشیده بر آن نهاده تا باحتراق رسد و او در سوخته در شب بپاشند و روز بشویند یا دو روز
دو بار بمالند و در کند دهان نمک طبرزد و فلفل سنون سازند [illegible] بجهت اقسام قلاع نافع است شب یمانی
مازو هر دو برابر سنون سازند [illegible] بضم سین و سکون واو و فتح راء مهمله و سکون نون و کسره فوقانیه و
سکون تحتانیه و فتح جیم و الف با نون نام دوائی ترکیب اسم سنون است اکله و ناسور و بیخ دندان را نافع باشد و خون رفتن
از لثه باز دارد [illegible] مر نوشادر زرنیخ ابرسا عاقرقرحا اجزا برابر [illegible] جهت قطع خون و تقویت لثه و
دندان سودمند است [illegible] پوست انار سه جزو گلنار شب یمانی عاقرقرحا هرکدام جزوی سماق یک جزو و نیم نمک هندی
نیم جزو با سرکه و آب دانه مورد قرص سازند [illegible] دیگر که آکله دهان و لثه را نفع کند [illegible] پوست انار
خسته دانه هلیله زرد هرکدام سه درم مازو گلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا هرکدام ده درم سماق پانزده درم
نوشادر نمک هندی هرکدام پنج درم کوفته و بیخته بسرکه کهنه بسرشته گلوله سازند و وقت حاجت بکوبند و بر دندان
و لثه بمالند [illegible] دیگر که جهت حاده ورم لثه را باشد و دندان را از چرک پاک کند [illegible] پوست انار دو درم گلنار
زردچوبه شب یمانی مازو هرکدام یکدرم [illegible] اسم عربیست بفارسی تلخان گویند و آن عبارت است در عرف
اطبا از حبوب با انگار که با آب جوشانیده و خشک کرده و بریان کرده و آرد نموده باشند و از حضرت ابی عبد الله
رضی الله تعالی عنه منقول است که سویق چیز الهی بخته شده است که گوشت در بدن میرویاند و استخوان را محکم میکند
و خوراک پیغمبران است و در حدیث دیگر فرموده که سویق هفتاد درد را برطرف میکند و متعارف از آن هفت قسم است
اما صفت ساختن چنان است که پاره پاره کرده خشک سازند و چون خشک باشد اندک بو دهند پس بیندازند
گفته اند که حبوبات را بعد از پوست دادن البته یکبار با آب گرم و یکبار با آب سرد بشویند پس آرد کنند و این اصلاح
است و بهترین آن است که باعتدال بریان کرده باشند و کم سبوس باشد و از خواص کلی سویق عموما آنست
که اگر در آب تر کنند و بیاشامند گرمی مزاج را اصلاح بود و تشنگی فرو نشاند و از تشنگان [illegible] و اگر به آب بخورند رطوبات
معده را نشف کند و تب و صفرا دفع کند و باید متصل آن آب بیاشامند و تهوع و قی و غثیان را قطع کند و تنقیح آن

آن کرمان شاهی است که از جنس نیلوفر خیزد و بسیار زرد و بزرگ و خوشبو و معطر و کبود آن ضعیف و سفید آن ضعیف
از کبود و بد فایده. چون اسطوخودوس و زوفا و بنفشه بگیرند از هر کدام که خواهند پنجاه مثقال در
دو من آب گرم یا بیشتر بخیسانند یک شبانروز پس بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند.
چون برگ گاوزبان و لسان الحمل از هر کدام که مطلوب باشد کوفته و فشرده و جوشانیده و کف برداشته و صاف
نموده برابرش قند سفید بقوام آورند. چون شاه توت و تمر هندی و زرشک تازه را مالیده و دانه گرفته پاک
پاک بیرون کنند چنانچه پوست و دانه آن بماند پس آن را در دیگ سنگی کرده بجوشانند و کفش را برداشته بوزن آن
قند یا شکر صاف کرده داخل کرده بقوام آورند. چون سیب و به و امرود بگیرند و مقشر کنند پس منقی
و در هاون سنگ با چوب بکوبند و آبش را گرفته صاف نموده چند جوش بدهند پس برابر آن قند بقوام
آورند. [illegible] را نیمکوب کرده در تابستان یک شبانروز و در زمستان سه شبانروز بخیسانند پس بجوشانند
و صاف کنند و با قند یا عسل بقوام آورند. چون صندل و عود و کافوری سوهان بسایند و برادۀ آن را
همان روز در آب غوره یا گلاب بخیسانند یک شبانروز در آب یا هر چه مطلوب باشد پس بجوشانند و بدستور معمول شربت
کنند. چون بیخ کرفس و کاسنی و اصل السوس باید چوب میان آن را بیرون کنند و پوست بیرون
آن را پاکیزه و سفید بشویند و در سایه خشک کنند پس نیمکوب نموده در آب نقوع نمایند یک شبانروز و اصل السوس را باید
بنوعی تراشند که مطلقا سیاهی در پوست آن نماند زیرا که اطبا اتفاق کرده اند که مادام از او دست میدارد و مدام
خود را بآن میمالد و چون بیشتر نفعش بقصبه شش و آلات تنفس میباشد و جهت که پوستش تمام تراشیده شود و هیچ
اثر سوادی در آن نماند. چون ریباس و حماض لکا و چون چوبین بشکنند و بهاون سنگ با چوب بکوبند
و با قند مساوی بقوام آورند. چون شراب ابریشم و مشک و آنچه منکر از خون [illegible] بعد سحق بلیغ
داخل کرده بهم زنند تا خوب ممزوج گردد و ابریشم خام مستقا خوارزمی انتخاب کنند و در آبی که طلا یا نقره یا الماس [illegible]
اگر اندک آن حل کوفته داخل نمایند و بجوشانند تا قوتش تمام برآید بهتر باشد و عنبر را در ظرف طلا یا نقره یا سنگ یشب یا چینی
کنند با قدری شیره قند یا عسل در دیگ آب نهند و آتش کنند تا از حرارت جوش آب عنبر حل شود آنگاه داخل قند مقوم
کرده بچوب بیدی بهم میزنند تا مخلوط شود و مشک و [illegible] را باید در پارچه کتان بسته در خمیر بپیچند [illegible] تا دو سه

جوشانند آنگاه بدستور [illegible] مالیده و شیره آن را گرفته با آب دو به دیگر و قند بقوام آورند شربت [illegible] گفته اند از چهار سال
تا چهار سال جالینوس میگوید سکنجبین تر دو من تا هفت سال مانده و در قوت خود بود و آب سفرجل نیز تا هفت سال
بوده تغییر نکرده و مراد از این آب آبی است که دو ثلث رفته و یک ثلث مانده باشد و قدر شربت آن چون سکنجبینات
از یک اوقیه است تا دو اوقیه و فراخور حال مزاج هر بیماری صلاح دانند. اسهال با سرفه و اسهال صفراوی
و جهت رفع مضره ربه و نفث الدم و نزف الدم نافع باشد. حب الآس تازه بکوبند و آب آن را بگیرند و اگر تازه نباشد
از خشک آن یکجا ریک نیمکوب کنند و در نیم من آب بجوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آورند و اگر قدری
طباشیر سوده در آمیزند بهتر باشد. مرکب که اسهال دموی و پیچ و دو سنطاریای کبدی و نزف الدم را سود دارد
جز اینست شربتش هفت درم. ادویه مقشر پوست الجبار گلنار فارسی ورق گل سرخ بذر الحماض بری خرنوب
شامی هر کدام دو درم صندل سوده سه درم حب الآس یک اوقیه بدستور معهود جوشانیده صاف کنند و آب به
شیرین و رب انار شیرین هر کدام بیست درم رب زرشک ده درم گلاب یک پیاله بقوام آورند و در ظرف چینی نگاه دارند
مسهل صفرا و بلغم باشد شربتش یک دو ریک که مراد باشد از اسهال. آلوی سیاه صد عدد تمر هندی چهار [illegible]
ترنجبین سفید گل بنفشه تازه هر کدام بیست مثقال در یک کنند و در خمس آب بجوشانند تا بیک دانگ آید تنک بمالند و صاف کنند
و یک من ترنجبین صاف اضافه نموده بقوام آورند و یکمثقال محموده ساییده را در آن حل کنند. معده گرم را
قوت دهد و دل را تقویت بخشد و شهوت طعام آورد و شربتش چهار مثقال باشد. ادویه منقی به و قیه کوفته در یک رطل
گلاب یک شب نقوع کنند و صندل مقاصیری پنج درم عود قاقله هر کدام پنج درم زرشک سه درم بجوشانند تا آب قوت
آن را ابستاند پس صاف کنند و بکوزن و نیم آن شکر بقوام آورند. معده و دل و جگر را قوت دهد
خفقان و غشی و زحمت را زایل کند و نشاط و فرح تمام آورد و شکم ببندد و شربتش دو مثقال با گلاب و عرق گاوزبان
و بید مشک بیاشامند. ابریشم خام خوارزمی صیقل المنظر ذهبی اللون رفیع العاق جید الجنس عبارت از نیله
باشد و بعضی ابریشم را دانند که هنوز نه پخته باشند یعنی رو شسته نزده باشند و قوت از آن گرفته باشند و چنان خام
از کیلانات اطراف می برند مقدار پنجاه مثقال درآید که در آن طلا یا نقره مکرر آهن تاب کرده باشند بخوبی بشکند و بجوشانند
و صاف کنند پس گاوزبان و بادرنجبویه و گل گاوزبان و فرنجمشک و ورق گل سرخ و سنبل و اشنه هر کدام دو درم

جمیع اجزا را در گلاب خیسانیده و جوشانیده و صاف کنند و آب ابریشم را اضافه نموده در دیگ سنگی با آتش نرم بجوش آرند
و نبات و قند سفید بقدر کفایت بقوام آورند پس لؤلؤ بگلاب سائیده و کهربا و یشب سائیده هر کدام دو درم با گلاب
و صندل سفید بگلاب سائیده و سه درم عنبر اشهب یک درم مشک خالص دو دانگ مجموع این اجزا را بعد از
قوام که نزدیک بآن رسد که انگشت طاقت آن دارد بیامیزند و بسیار تیز بزنند تا نیکو مخلوط شود [illegible] ادوار
احشا و اولاد دل و جگر و دل و احشا را قوت دهد و وسوسه را بگشاید و جمیع امراض بارده را نافع باشد و قوت باه را زیاده
کند و نشاط آورد شربتش چهار درم باشد صفت ابریشم که بجهت شربت ابریشم در آب آهن تاب داده خشک کرده باشند
جوشانیده صاف نموده یک اوقیه و نیم خولنجان عود وج ترکی مصطکی هر کدام سه درم زعفران یک درم صلایه
کرده بعد از قوام داخل کنند با یکجا قند دو اوقیه عسل شربت بزنند [illegible] دیگر بجهت تقویه دل و اعضای رئیسه
و دفع خفقان بارده و بواسیر و توحش سوداوی و اقسام مالیخولیا سودمند است شربتش تا چند درم ابریشم سفید
مثقال یکشبانروز در هزار و پنج صد مثقال آب آهن تاب بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث رسد بیفشرند و ابریشم
را دور اندازند انگاه گل گاوزبان بیست و پنج مثقال بادرنجبویه پانزده مثقال و بادرنجبویه و گاوزبان را جدا در سه رطل
آب بجوشانند تا ثلث بماند و آب آنرا اضافه آب ابریشم کنند و با سیصد مثقال شکر سفید بقوام آورند پس
عنبر اشهب و ورق طلا هر کدام یکمثقال و نیم ورق نقره و مروارید و مصطکی هر کدام دو مثقال دران حل کنند
[illegible] که موافق اکثر امزجه و در دفع مواد سوداوی و خفقان و تقویت قلب و اعضای رئیسه و معده و
اقسام مالیخولیا و هموم و توحش نافع است شربتش چهار درم ابریشم سیصد مثقال در عرق گاوزبان و بیدمشک
و شاهتره و گلاب از هر یک سیصد مثقال آب سیب شیرین و آب امرود شیرین و آب انار شیرین و آب بهی شیرین
هر کدام دویست مثقال بخیسانند پس بجوشانند تا بربع رسد و در وقت جوشانیدن مصطکی سنبل هندی
جوز بوا بسباسه زعفران هر کدام یکمثقال هیل و قرنفل عود و وج هندی هر کدام یکمثقال و نیم دارچینی سه
مثقال همه را کوفته در پارچه بسته دران جوشانند و بعد ازان که آب بربع رسد ابریشم و ادویه را افشرده آب صاف
کرده آنرا با سیصد مثقال شکر سفید و دویست مثقال عسل بقوام آورند و عنبر اشهب و ورق طلا هر کدام یکمثقال
ورق نقره سه مثقال مشک نیم مثقال دران حل کنند و اگر قوی تر خواهند مصطکی و درونج زعفران همچنین و قرنفل

و قرنفل عود هیل صندل زرد هر کدام نیم مثقال کوفته و بیخته اضافه سازند و بعضی شکر را هزار و دویست مثقال
و عسل سیصد مثقال میکنند و زعفران را نیم جوش کنند بگلاب سائیده بعد از قوام دران حل میکنند [illegible]
تقویت قلب و دفع خفقان و غشی نماید و صداع و امراض سوداوی را نافع است ابریشم خام بیست مثقال مشک و لعل
نیم مثقال عنبر اشهب ورق طلا و نقره هر کدام یکمثقال عرق گاوزبان و گلاب و آب انار شیرین هر کدام چهار
مثقال ورق بیدمشک صد مثقال آب سیب شیرین صد و پنجاه مثقال نبات سفید سیصد مثقال [illegible] جهت خفقان
و ضعف قلب و معده و قوی را زایل کند و در اکثر امراض صفراوی و سوداوی بی نظیر است عنبر اشهب چهار مثقال
مشک زعفران مصطکی هر کدام یکمثقال ورق طلا دو مثقال عود هندی هیل سنبل سعد وج دارچینی و قرنفل و بادرنجبویه
هر کدام نیم مثقال گلاب مکرر عرق بیدمشک و گاوزبان هر کدام دو من عرق نیلوفر کرمانشاهی بهمن عرق شاهتره
بهمن صندل سفید سائیده عسل مصفی هر کدام ده مثقال ابریشم قند مکرر و نبات سفید هر کدام صد و پنجاه مثقال
آب سیب شیرین و به شیرین و انار شیرین و امرود شیرین هر کدام سی مثقال بدستور معهود شربت سازند
در تقویت باه و اعضای رئیسه و معده عجیب الاثر و مقوی اشتها و قوت و فرح و نشاط می آورد و مجرب است
ابریشم مقرض خام ده درم صندل سفید عود غرقی هر کدام دو مثقال و نیم سوهان کرده یکشبانه بیکمن گلاب بخیسانند
و صباح با آتش نرم جوشانند تا به نیمه آید پس صاف نموده با یکمن قند سفید بقوام آورند پس دو درم عنبر اشهب
مشک یک درم ورق طلا چهار مثقال ورق نقره دو مثقال و نیم بیامیزند و بقوام آورند شربت تا یکمثقال
صفرا را ساکن کند و معده را قوت دهد و ضعف دل و خفقان که از سوء المزاج باشد نفع کند مزاجش سرد
و خشک است شربتش هفت درم بگیرند حماض تر و آبش را گرفته بورانش یعنی زرشک قند بقوام آورند [illegible] معده
و جگر را قوت دهد و باد و بخار را بشکند و تشنگی را نشاند گشاید و سوء القنیه و استسقا را نافع باشد شربتش هفت درم
اذخر مصطکی اصل السوس ملوک هر کدام نیم اوقیه پوست سلیخه اسارون دارچینی هر کدام دو درم عود بلسان
اشنه هر کدام شش درم پوست بیخ کبر کمون کرویا هر کدام دو درم زوفای خشک بادیان کرفس هر کدام
یکمثقال تخم خطمی نیم اوقیه در چهار رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و با دو رطل شکر سفید و یک رطل
عسل بقوام آورند شراب اسطوخودوس جهت مالیخولیا و صداع بارد و جمیع امراض دماغی که سبب آن برودت

باشد مفید بود و قطع رازم دارد اجزایش دوازده جزو شربتش شش مثقال با کوقیه اسطوخودوس بر سیاوشان
عود صلیب هرکدام یکدرم اصل السوس گاوزبان بادیان پوست بیخ کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ هرکدام سه درم
مویز منقی سپستان هرکدام پنجاه دانه همه را در آب بجوش دهند و بکمین قند بقوام آورند شربت ... ضعف
دماغ را زایل کند و دماغ را قوت دهد اسطوخودوس بیدمشک چوب نیم رطل یک شبانه روز در آب گرم خیسانیده
پس بآتش نرم بجوشانند و با چهار رطل شکر مجلول و یک رطل عسل بقوام آورند شربت ... سده بگشاید و تبهای کهنه
مزمن را سود دهد و سوء القنیه را نافع باشد اجزا دوازده جزو شربت بغیر از مویز ... پوست بیخ کرفس و کبر تخم بادیان
افیتمون سنبل الطیب کشوث گاوزبان برسیاوشان هرکدام سه درم ریوند چینی سلیخه تربد تراشیده هرکدام دو درم
زنجبیل یکدرم مویز منقی یکدرم اجزا را نیم کوب کرده و خیسانیده بدستور معمول با کمین عسل بقوام آورند ...
دیگر ماده را نضج دهد و سده را بگشاید و بادها را تحلیل کند و سوء القنیه و استسقا و جمیع امراض بارده که در معده و جگر
و سپرز باشد سود دهد اجزایش چهارده جزو دست پوست بیخ بادیان و پوست بیخ کرفس و کاسنی هرکدام سه درم
پوست بیخ کبر پانزده درم تخم بادیان و کرفس و کاسنی هرکدام بیست درم انجیر زرد بیست دانه مویز منقی چهل دانه
فقاح اذخر سلیخه اسارون سنبل هرکدام ده درم قند سفید بکمین بطریق معهود بسازند ... ترکیب
ایرج از نسخ خواجه ابو علی سینا تجاوز الله عنه و از مجربات او بیست ضعف معده و سقوط اشتها را نافع باشد جالینوس
میگوید که دیدم از طبیبان پیشین جماعتی را که در معده ایشان خشکی بسیار بود بافسنتین علاج کردند بکشتند و بعضی
که جمعی را که در معده ایشان خشکی و حرارت بود و ضعیف شده بود با آب سرد علاج کردم و از افسنتین باز داشتم
سود مند بود و معده که دران خلط صفراوی باشد تحقیق افسنتین زیان کرد و این شراب مطلقا زیان ندارد و اگر
هرچند طبیب ازین اشاره غافل شده باشد افسنتین رومی صد درم در شش رطل آب طبخ نمایند تا نصف بماند پس
به رسیده را در خمیر گرفته در زیر آتش کنند که پخته شود انگاه از پوست و دانه پاک سازند و نرم کوفته و فشرده
صاف نمایند و مقدار یک رطل از عصاره به مذکور در آب افسنتین داخل سازند و بعد از آن هفت و نیم سیر انگبین در آن
اضافه نموده باتش نرم بقوام آورند شربت ... دیگر معده ضعیف و جگر سرد و سپرز را سود دارد و تمامی را نرم کند
و بادهای روده را دفع کند شربتش ده درم افسنتین رومی پنجاه درم کرفس سی درم سلیخه بیست درم مجموع را در

از ده من آب بجوشانند تا بثلث رسد پس بپالایند و با کمین قند بقوام آورند شربت ... دیگر سقوط اشتها و ضعف
معده را زایل کند شربتش شش مثقال افسنتین رومی صد درم بجز رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید بلکه بیک رطل رسد صاف
کنند و آب به در خمیر گرفته و بریان کرده ثلث رطلی شراب و عسل هرکدام نیم رطل بقوام آورند شربت ... دیگر
سوء المزاج گرم معده و ضعف و درد آنرا زایل کند و صفرا براند شربتش ده درم با یکدرم صبر سقوطری با به صبر و بعضی
چهار درم نوشته اند با صبر با یکدانگ افسنتین و صبر یکدرم گل سرخ هفت درم شاهتره ده درم الوی سیاه بیست عدد
تمر هندی مثقال در سه من آب بپزند تا بدویست درم آید صاف نمایند و با نیم من شکر سفید بقوام آورند ...
دیگر که معده را از اخلاط فاسده پاک کند افسنتین رومی یکدرم ورق گل بستان ده درم تربد سفید ده درم در دو من آب
بجوشانند و صاف کنند و با کمین قند بقوام آورند ... که نافع است باذن الله تعالی از امراض جگر و معده
و غلظت سپرز و یرقان که متولد شود از حرارت و ریح و قولنج گرم و تفتیح سده ها میکند و اخراج اخلاط فاسده مینماید از
طریق بول و هو شراب بدیع صحیح و یؤمن فی کل الآفات و سریع الاثر است شربتش یک وقیه با آب گرم و چون اسهال طبیعت
خواهند سه اوقیه در آب گرم حل کنند و ربع درم محموده شوی سییده با آن مخلوط نموده با اندک روغن بادام یا بنفشه
بیاشامند صفرای محترقه را زایل کند و مفید ورم البلاعم است و سده های جگر و سپرز و مراره را بگشاید و در یرقان نافع است
صبر یکدرم مجموده یکدانگ در ربع رطل آب گرم نقوع کنند و صاف کرده سی درم ازین شراب با آن بیامیزند و در قولنج
سی درم با آب گرم دهند و جلیب بذر البطیخ و و را جهار جهار درم دهند افسنتین رومی بیست درم کشوث بنفشه اصل السوس
خراشیده هرکدام ده درم برسیاوشان بیخ اذخر فراسیون بادیان افیمون هرکدام پنج درم سنبل هندی چینی
غافث سلیخه قسط هندی کرفس سارج هندی پودینه نهری هرکدام سه درم همه را کوفته در هفت رطل آب جوشان
یک شبانه روز بخیسانند پس بآتش ملایم بجوشانند تا به نیمه آید و ثقل آنرا در مرتبه دویم در نه رطل آب بجوشانند تا بر طلین آید
صاف نمایند و آب اول و ثانی را با سه رطل شکر صاف سفید پاک کرده سه رطل رب عنب بقوام آورند و کفش را بگیرند
بعد ازان فاغره زعفران مصطکی دارچینی اسارون هرکدام یکدرم سائیده چون خبازه در کیسه نموده در دیگ انداخته
قریب بقوام آن کیسه را فشرده بردارند و بگذارند تا سرد شود پس در ظرف پاک که بروغن گل یا بادام یا کنجد چرب کرده باشند
نگهدارند دیگر که قویست در نفع بالاول افسنتین رومی ده اوقیه جلاب ... پس بجوشانند و صاف کنند

دیگر رطل شکر سفید بقوام آورند [illegible] مالیخولیای مراقی را نافع باشد و معده را پاک کند و بگوارد و طبع را نرم دارد
و هرگاه معده پاک شود و طعام هضم گردد و ثقل طعام دفع شود و بخارها تولد نکند و مادهٔ علت برگسسته شود [illegible] افسنتین
رومی ده درم ورق گل سرخ بیست درم زرد سفید غاریقون هرکدام چهار درم سنبل الطیب دو درم در چهار رطل آب بجوشانند
و با نیم من قند بقوام آورند و این آزموده است [illegible] اسهال را نافع باشد و مقوی معده و واجب بود
بگیرند امرود را بنحوی که در مقدمه ذکر شده و با ابریشم قند سفید بقوام آورند و قوت قابضه در کوچک آن بیشتر است در
تقویه معده نیز از آن قوی تر [illegible] مزاجش سرد و خشک است منفعت ارقی و قلع صفراوی ساکن میکند و عطش را
و قوت میدهد معده را و اشتهای طعام می آورد و غثیان و قی را زایل میکند بگیرند آب انار ترش و بجوشانند در دیگ
سنگ تا نصف آن بماند بوزن آن شکر سفید بقوام آورند و شرط است که شراب انار بتحمیض باشد و آن چنان است که انار را
میکنند و در هاون سنگ یا چوب با تحمیض میکوبند پس صاف میکنند [illegible] قی را باز دارد و معده را قوت دهد و تشنگی
ساکن کند و فواید این شراب آب انار ترش چنانچه مذکور شده دو من با یکمن قند بقوام آورند [illegible] قی را
ببندد و معده را قوت دهد [illegible] آب انار شیرین و ترش با یکمن قند بقوام آورند [illegible] طبع را نرم دارد و تشنگی
صفرا را برطرف کند شربتش یک اوقیه با گلاب [illegible] انار ترش و شیرین هرکدام یکمن ترید خرمشیره یکصد و [illegible]
در خرقه بندند و در آب انار افکنند و بجوشانند پس بر آورند و ذرات آن مالیده بفشارند و چند مرتبه [illegible]
سوده در خرقه بسته با یکمن قند و آب انار بجوشانند و چون قریب بقوام آید هر دو خرقه را بر آورند و بدست بمالند و [illegible]
دور اندازند و بعد از قوام از آتش فرو گرفته سرد کرده در ظرف چینی نگاه دارند [illegible] قی و غثیان را باز دارد
و تهوع را نافع باشد و اسهال صفراوی را باز دارد و شربتش یک اوقیه [illegible] آب انار شیرین که دانه های آن افشرده باشند بگیرند و صاف
کنند و بجوشانند تا به نیمه آید یک رطل از این آب و [illegible] قند و نیم رطل آب نعناع کوفته و افشرده را از خاک پاک کرده
بقوام آورند [illegible] اسهال دموی و نفث الدم و سیلان طمث را نافع است [illegible] هرکدام پنج مثقال
پوست انجبار هفت مثقال اقاقیا دو مثقال قند یمنی بدستور معهود متعارف شربت پزند [illegible] دیگر که اسهال دموی و سحج
و دوسنطاریا و نزف الدم را سود دارد و شربتش یک اوقیه [illegible] پوست انجبار اقاقیا [illegible] ورق گل تخم حماض [illegible] خرنوب شامی
هرکدام دو درم صندل سوده سه درم حب الآس کوفته بدستور جوشانیده صاف کنند پس آب به شیرین و آب انار شیرین

شیرین هرکدام بیست درم آب زرشک ده درم گلاب یک پیاله بقوام آورند [illegible] کرده وحشت را سود دهد و منی
را زیاده گرداند و باه را قوت دهد و درد پشت را نافع بود شربتش پنج مثقال [illegible] انجیر سفید ده من در پنجمن آب بپزند تا یک
و نیم من آید صاف کنند و باز ده من انگور را در پنجمن آب بپزند تا آن به نیمه آید بدست بمالند و صاف نمایند از زوانه انگاه
یکمن و نیم عسل بر سر آن کنند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل هرکدام یک درم زعفران نیم درم بطریق معمول ترکیب کنند
[illegible] دیگر گرده و [illegible] منی را گرم کند و قوت باه را زیاده کند و سرفه را نافع باشد و سینه را نرم و بلغم را دفع سازد
شربتش بیست درم باشد [illegible] انجیر سفید رسیده خشک پنجمن جلبه سه من هر دو را تا دو روز بخیسانند در آب تا نرم شود پس
با آتش ملایم جوش دهند و [illegible] پس بگذرانند و پنجمن عسل صاف اضافه کرده باز با آتش نهند [illegible] و تودری هرکدام
دو درم سنبل الطیب و قرنفل و دارچینی زعفران هرکدام یک درم جوکوب کرده در صره بسته در دیگ افکنند و با آتش ملایم بجوشانند
و از دیگ قوام آمدن کیسه را بر دارند و شراب را نگاه دارند [illegible] طبع را نرم کند و گرده را فربه سازد و رنگ را نیکو کند
و بدن را حرارت دارد و نافع است بواسیر را قبل و بعد از حدوث آن و از ضیق النفس و بادها را تحلیل برد و نفخ را زایل
میکند و بدن را تسخین میکند هرگاه مجتنب از سنونات باشد و حرارت غریزی را افزاید و باه را قوت میدهد شربتش یک اوقیه و نیم
انجیر زرد [illegible] یک رطل مویز سرخ منقی به وقیه در ده رطل آب بپزند تا [illegible] شود و ثلث باقی بماند پس از پشت غربال [illegible] کنند
و پنج رطل قند [illegible] در آن [illegible] و خولنجان دارچینی [illegible] قرنفل زنجبیل هرکدام یک درم نیم کوب کرده در کیسه کرده در آن
دراند و حرکت میدهند تا مزه خود را بس دهد بقوام آورند [illegible] باه را قوت دهد و شهوت جماع را برانگیزد
و [illegible] به کند شربت ده درم [illegible] آب انگور رسیده پنجمن صاف کنند و بجوشانند ملایم و تخم شلغم و جرجیر و بوزیدان و بهمنین
و بهمن و [illegible] تخم گزر و [illegible] هرکدام نیم درم اجزا را نیمکوب کرده در کیسه کرده بدستور معمول
بعمل آورند [illegible] دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع باشد و توحش سوداوی را سود دهنده بود شربت از آن
وقت حاجت چند درم بنوشند [illegible] یا درنجبویه تازه و آب آن گرفته بدستور مذکور با نیم وزن آن قند یا صاف وی بقوام آورند
دیگر [illegible] بادرنجبویه که [illegible] خشک آن [illegible] سازند [illegible] گرم است مقوی معده و دماغ باشد و سحج و اسهال را نفع
کند و توحش سوداوی و خفقان سوداوی [illegible] بدستور بادرنجبویه ترتیب دهند [illegible] ضعف معده و کبد
و درد پشت و وجع مفاصل و امراض بارده چون فالج و لقوه و تشنج های اعصاب را سود دهد و بول براند و بدن را فربه کند و بشره را

تازه دارد و باه را برانگیزاند شربتش دو درم صفت آب انگور رسیده و صد من گوشت ترقی فربه بست من عود هندی ده درم
زعفران مصطکی خولنجان جوزبوا هرکدام پنجدرم قرنفل کبابه زرنباد سعد هرکدام سه درم سلیخه زنجبیل دارچینی
عاقرقرحا سنبل الطیب هرکدام یکدرم و نیم کوفته کرده در کیسه کنند و در دیگ اندازند که بجوشد و هر لحظه دست میمالند تا اثر
گوشت مهرا شود و اگر قدری نعناع در دیگ اندازند بهتر باشد و بعضی بالنگو و تفاح داخل کرده اند و کیسه را می فشارند
تا آب بقوام آید صاف کنند و باز جوش دهند و بقاعده مکرر بقوام آورند و در آخر دو دانگ مشک و یکدرم عنبر اشهب یک رطل
گلاب داخل کرده سرد ساخته در ظرف شیشه یا چینی نگهدارند دیگر ضعف معده و جگر و گرده را نافع است
و درد ظهر و مفاصل و لقوه و فالج و نسیان را سود دهد و رنگ بشره را صاف کند و بوی دهان را خوش کند و باه را قوت دهد
و شهوت جماع را زیاده کند و بول براند و قوت حافظه را زیاده کند و باد را بشکند و پیر را نهایت سودمند است
شربتش یک اوقیه و نیم آب انگور رسیده و شیرین صد من گوشت ترقی فربه بست من عود هندی ده درم زعفران پنجدرم قرنفل
کبابه هرکدام سه درم جوزبوا مصطکی خولنجان هرکدام پنجدرم سلیخه کبابه زرنباد جدوار سعد زنجبیل دارچینی عاقرقرحا
سنبل الطیب هرکدام یکدرم اجزا را نیم کوفته در کیسه کنند و سر آن را بسته بدستور سابق بجوشانند تا مهرا شود دیگر رطل گلاب
و ده رطل عسل صاف داخل کرده مکرر بجوشانند و کف بردارند و در آخر مشک خالص یکدرم زعفران دو درم داخل کرده سرد نموده
نگهدارند که ادرار بول کند و حیض بگشاید و سنگ گرده و مثانه بریزاند و یرقان و سده کبد و طحال را نافع باشد
و تبهای کهنه را زایل کند اجزا ابتش شانزده است شربتش ده درم تا پانزده درم تخم کاسنی و بادیان و خربزه و خیارین
و کدو و خرفه هرکدام پنجمثقال پوست بیخ کاسنی و کل غافث و تخم خطمی و اصل السوس سنبل الطیب افسنتین بنفشه گاوزبان
هرکدام سه مثقال کوفته را کوفته و مجموع را در پنج رطل آب یکشبانروز نقوع کنند و بست درم مویز منقی در آن ریخته بجوشانند
تا دو رطل بماند صاف سازند و با یکمن قند بقوام آورند اسهال اخلاط غلیظ سوداویه میکند و امراض
سوداوی را نفع میکند و منافع بسیار دارد شربتش تا سه اوقیه بسفایج فستقی پنجاه درم و پنج مثقال مویز منقی در آن
ریخته بجوشانند تا دو رطل بماند صاف سازند و با یکمن قند بقوام آورند بسفایج فستقی پنجاه و پنج
مثقال مویز منقی سه اوقیه غاریقون ماده سفید چهار درم سنبل منزوع الاقماع سه اوقیه آلوی بزرگ طبیم دانه بر
هرکدام چهار درم تمر هندی دو اوقیه تخم خطمی خبازی گاوزبان ستاک هرکدام ده درم شاخ بادیان نزده شاخ

شاخ گل بنفشه بست درم اصل السوس پنجدرم تخم کاسنی شش درم بعد از دق و نقع بجوشانند و با چهار رطل شکر سفید
بقوام آورند دیگر که همان نفع دهد امراض سوداوی را السعار نافع و سودمند است شربتش سه درم بسفایج
نیم رطل سپستان پنجاه دانه اصل السوس هفت درم گاوزبان ده درم گل بنفشه بست درم سنا مکی منقی پاک کرده از
چوب و تخم هلیله غاریقون سفید چهار درم مویز منقی سه اوقیه نیلوفر تازه گل بادیان سیزده شاخ چوب خطمی و تخم آن
تخم خبازی هرکدام ده درم در شش رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید بپالایند و با سه رطل شکر و دو اوقیه عسل نحل بقوام
آورند که امراض سوداوی را نافع باشد شربتش یک اوقیه و نیم بسفایج فستقی چهار اوقیه در یکرطل
شکر و یکصد اوقیه عسل بقوام آورند مزاجش سرد و تر است تب صفراوی و سرفه یابس و ذات الصدر و ذات
الجنب و ذات الریه را نافع بود و تلیین طبع دهد و ادرار بول کند و درد گرده را دفع نماید و سینه و حنجره را نرم سازد شربتش
از هفت درم تا ده درم باشد بنفشه تازه یکمن را در چهار من آب بجوشانند تا یک ثلث بماند بسیار بدست بمالند و فشرده
با یکمن قند بقوام آورند و چون خواهند که تلیین زیاده کند بنفشه را مکرر کنند و اگر تازه بهم نرسد چهار یک گل بنفشه را یکمن قند
لعابات باشد دیگر که طبع را نرم دارد و ذات الجنب و ضیق النفس و سرفه گرم را نافع باشد شربتش یک اوقیه باب
گرم بنفشه تازه نیم من به دانه ده درم خطمی و خبازی اصل السوس جلگوک هرکدام سه درم همه را در سه من آب نقوع
کنند یکشبانروز در بعض بجوشانند و صاف کنند و با نیم من قند بقوام آورند دیگر نوع دیگر سرفه و ذات
الجنب و ذات الصدر و سرفه گرم و بیماریهای گرم را مفید بود و شربتش هفت درم باشد بنفشه تازه یکرطل بهدانه
و تخم خطمی و صمغ عربی و کثیرا و مغز تخم خیارین هرکدام ده درم همه را در پنج رطل آب جوش داده تا ثلث بماند صاف کنند
با یکمن قند یا فانید بقوام آورند مانند شراب نعناع است در فعل و عمل و وزن مذکور بنفشه
نافع است در ریاح غلیظ و منفعت سده جگر و نفخ او است و نافع است آز در معده و رطوبت روده را و مقوی قلب است و ظرف
کنند حرارت آن و نشاط می آورد و سود میدهد امراض عصبی را شربتش پنجمثقال رستن بست و پنجمثقال ابریشم
مقرض پوست ترنج خشک برگ فرنجمشک لسان الثور هرکدام سه درم نیکوب کرده در دو رطل و نیم آب یکشبانروز نقوع
کنند و روز دیگر بجوشانند تا ثلث آن بماند سرد کنند و صاف نمایند و بوزنش نبات سائیده و شکر سفید منزوع
الرغوه داخل کنند در وقت طبخ دارچینی چوب بلسان سنبل سبلی زوفا اسارون مصطکی افسنتین دارفلفل قرنفل

بجوشانند

راسن شسته ریزه ریزه کرده ده رطل و در دیگ سنگی ریزند سی رطل آب بجوشانند تا ثلث ثلثان شود و بمالند و صاف
کنند و بازای هر ده رطل ازین آب یکرطل عسل صاف و این ادویه را کوفته در کیسه کرده دران اندازند بطریق
سابق و حرکت میدهند تا قوت ادویه بیرون رود و در شراب الکاوی در آورند و خوب بمالند دران و بقوام آورند اگر
راسن تر بهم نرسد از خشک آن بسازند زنجبیل دارچینی هر کدام پنج مثقال قرنفل دو مثقال هال سه مثقال سنبل یکمثقال
[illegible] امراض جگر و سپرز را فایده دهد و سده و بکشاید و طبع را نرم دارد اجزا شش جزو و شربتش ده درم ساذج
چینی ده درم ترید سفید تخم کاسنی بسفایج غاریقون هر کدام پنج درم زنجبیل یکدرم اجزا کوفته یک شب در آب گرم
بخیسانند و صاف کرده با یکمن قند بقوام آورند [illegible] دیگر که تفتیح سده کند و معده و جگر را قوت دهد [illegible] راوند
چینی کوفته و بیخته پانزده درم ثابت درم در سه رطل آب گرم یکشبانروز بجوشانند و باتش نرم بخیسانند و با سه رطل [illegible]
بقوام آورند [illegible] ازو [illegible] بسیار نافع و مقوی حرارت غریزی و مقدار
شربتش تا چهل مثقال [illegible] چهار هزار مثقال آب انگور رسیده صاف را باتش نرم بجوشانند و کف بردارند و بعد از
حصول آن [illegible] گردد بجوشانند تا به نیم آید و این ادویه را کوفته در کیسه کرده در اول طبخ بیندازند که تا آخر آن بجوشد
و بعد از آن که شیره شدن گیرد کیسه را فشرده بیندازند و سه درم زعفران دران حل کنند و در شیشها کنند باید که
و سر شیشه را محکم بسته چهل روز در آفتاب گذارند هر چه کهنه تر شود بهتر باشد و ادویه مذکوره این است قاقلتین قرفه قرنفل
دار فلفل هر کدام پنج درم [illegible] ساکن صفرا و قی و مقوی معده و جگر [illegible]
مند است مزاجش سرد و خشک است بگیرند دانه انار ترش نیم رطل سماق پاک کرده [illegible] ربع رطل چهار رطل آب
بران ریزند و بجوشانند تا بدو رطل آید و صاف کنند و ده ورق اترج و [illegible] نعناع و دو مثقال [illegible] و یکمثقال [illegible] پنج درم
کندر و سه درم پوست بیرون بسته و بگذارند [illegible] زعفران همه را کوفته و بیخته بدستور معهود در کیسه کرده دم بدم حرکت داده از
اول طبخ تا آخر [illegible] و دو رطل شکر قوام گیرند و اگر ورق اترج تر نباشد و نعناع تر ممکن نشود
از خشک آنها هر کدام دو درم داخل کنند [illegible] مزاجش سرد و خشک اسهال صفراوی و قی را باز دارد و تشنگی
فرو نشاند و تبهای تند و حاد [illegible] معده را قوت دهد و اشتهای غذا آورد شربتش سی درم بگیرند
ریباس [illegible] هر آب [illegible] پاک کنند و در هاون سنگین بکوبند و در دیگ سنگی

سنگین بجوشانند و کف بردارند چون به نیمه آید بوزنش قند سفید بقوام آورند [illegible] نسیان [illegible] بلغمی را نافع باشد
و معده را قوت دهد و [illegible] را موافق باشد [illegible] آب انگور رسیده صاف کرده صد من در خم ریزند و شش من قند یا شکر
چینی دران داخل سازند بس دارچینی قرنفل [illegible] هر کدام ده درم و نیم کوفته کرده در کیسه کرده دران اندازند
و سر خم را بگل گرفته بعد از شش ماه استعمال کنند [illegible] جگر و معده را قوت دهد و تبهای صفراوی را سود مند باشد
و اسهال را باز دارد و دفع زحیر و غشی کند و باندک روغن گل [illegible] صفراوی را آزموده است بگیرند زرشک تازه
رسیده را در هم مالند و صاف کنند و بوزنش قند سفید بقوام آورده داخل نموده بقوام آورند و اگر از خشک آن
خواهند بگیرند یکمن زرشک در سه وزن آن آب در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیمه آید بمالند و با یکمن قند یا شکر
بقوام آورند [illegible] زکام و نزله و سرفه را سود دارد و سینه را ملایم کند و طبع را نرم سازد شربتش ده درم با قدری
آب گرم سپستان پنجاه دانه عناب بست دانه مویز منقی پانزده درم اصل السوس مقشر کشکجو پوست خشخاش بیخ
خسک هر کدام پنج درم انجیر سفید ده دانه زوفا پرسیاوشان هر کدام سه درم پوست بیخ بادیان چهار درم با یکمن قند
سفید چنانچه رسم است بپزند [illegible] سرفه بلغمی و ضیق النفس را نافع باشد و سینه و شش را از اخلاط پاک کند و طبع
را نرم دارد و شربتش ده درم با عرق بادیان یا با آب گرم [illegible] عناب سی عدد سپستان پنجاه دانه پرسیاوشان اصل السوس
گلگون زوفا هر کدام هفت درم تخم خطمی و خبازی هر کدام پنج درم همه را در آب باران نقیع کرده بدستور با یکمن قند بقوام
آورند و در بعضی نسخ مویز بیدانه بست درم خشخاش [illegible] هر کدام دو درم اضافه کرده اند
دیگر سرفه گرم را نافع باشد و طبع را نرم سازد و شربتش یک اوقیه با آب نیم گرم [illegible] عناب بست دانه سپستان
پنجاه دانه انجیر سفید ده دانه اصل السوس مویز بیدانه هر کدام ده درم کثیرا به دانه تخم خطمی هر کدام پنج درم خشخاش هفتاد
درم زوفای خشک پانزده درم کشنیز یک کف همه را در دو من آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند و با دو رطل قند
شربت بپزند [illegible] دیگر نافع است سرفه و تنگی نفس را شربتش یک اوقیه [illegible] زوفای خشک بادیان کرفس اصل السوس
گلگون [illegible] هر کدام پنج درم عناب سپستان هر کدام بست دانه [illegible] رطل آب بجوشانند و بپزند تا نصف بماند
پس صاف نمایند و بوزن آن شکر سفید شربت بپزند و نگهدارند [illegible] دیگر نافع است سرفه را که حادث گردد
از نزلات و سینه را نرم کند از خشکی و سود مند بود بدی النفس را شربتش دو درم با آب گرم [illegible] اصل السوس مقشر بست درم انجیر

پس بکوبند چند پاره جنطیانا نور را و از او شاخ پاک کنند و در آتش زغال سرخ کرده در آب سماق و سرکه که بهم آمیخته
باشند فرو برند و مکرر کنند و بهتر آنست که آب سماق چهار رطل باشد و جنطیانا بدو او در آن می اندازند و باز برمیکنند تا
آب سماق و سرکه بنصف بماند آنگاه آب را اضافه کرده با یک رطل و نیم قند بقوام آورند و در آخر این ادویه را کوفته و بیخته
داخل آن کنند و تیز زنند تا خوب مخلوط شود زنجبیل یکوقیه عود قماری نیم اوقیه پوست پسته مثل بیخ بند
بلیین طبیعت کند و اسهال اخلاط صفراویه نماید و تب را از عروق اخراج کند و مشتهی بغیر مشقت باشد شیر خشت صد درم
در چهل درم آب حل نموده بمالند و صاف کنند و بقوام آورند پس بر آید که در آن سی درم آلوی بخارا و هشت درم گل
بنفشه نقوع کرده باشند صد درم قند داخل نموده بقوام آورند و یکدرم محموده مشوی داخل کنند تا سه درم بقدر حاجت بنوشند
شراب ... جهتهای بلغمیه را در هنگامی که از سخت قوی باشد زایل کند و قولنج ریحی و جشا را برطرف سازد و معده را
قوت دهد شربتش از تبهای بلغمی تا سی درم بنیم گرم بنوشند و در قولنج ریحی یازده درم تا سی درم با ماء الاصول
بیاشامند ... معصفر فارسی تا تخم ... زنجبیل گل سرخ پودینه کشنیز هر کدام سه درم مویز بیدانه بیست درم آب ...
بپزند و ترشانی نوبت سه اوقیه بیاشامند و باقی را منضم با یک رطل عسل بقوام آورند ... جهت صندل و ... التقویت
دل و دفع خفقان را نافع باشد و تشنگی بنشاند شربتش پنجمثقال با جلاب زرجه معتبر با گلاب صندل سفید سوهان
کرده چوب بیست مثقال یکشبانروز در گلاب نقوع کنند پس با قدری آب بجوشانند و بیست بمالند و شیره او را
بگیرند و با یکمن قند بقوام آورند ... خفقان گرم را بغایت سود دهد و تب محرقه را هرگاه که سرفه نباشد
و اگر سرفه باشد در گلاب نقوع سازند شربتش چهار مثقال بشراب سیب با شیره خرفه مقشر و امثال آن
... صندل سفید کوفته و بیخته چهل درم کشنیز یابس یکدرم در صد درم آب لیمو یا آب غوره و ده درم سرکه ریشت
خرفه و یکمن گلاب ترکنند یکشبانروز پس جوش دهند تا به نیمه آید سرد کرده بدست بمالند و صاف کنند و با
یکمن قند سفید جوش داده و کف گرفته بقوام آورند و بعد از قوام یکدرم زعفران سائیده در آن حل
کنند و با درکیسه کرده در اول اندازند و هر لحظه بدست بمالند و می فشارند پس نیم مثقال کافور و ده درم
طباشیر سوده و ده درم مشک سوده در آن حل کنند ... دیگر نقاهت زایل کند و مرض یرقان را
بحال آورد و قوت تمام بخشد شربت دو مثقال صندل سفید گاوزبان گل گاوزبان بادرنجبویه هرکدام

هرکدام دوازده مثقال و نیم ورق گل سنبل هرکدام دو وقیه ورق طلا و نقره هرکدام دو درم بید مشک و گلاب
هرکدام یک رطل ادویه را یکشبانروز در عرق گلاب بخوابانند و یکرطل گلاب دیگر داخل کرده بجوشانند تا
یک ثلث بماند و با یکمن قند بقوام آورند آنگاه که سرد شود طلا و نقره با دوائی که ورق ورق جدا زنند و چوب ... بهم
بزنند تا مخلوط گردد شراب ... نافع است تقذف را و قوت معده دهد و معده را از استعمال اصل شام است شربتش یکوقیه
غذیه دواء وقیه ... پس ابیر باریس قرص بماند تمر هندی ترطرنا هرکدام نیم اوقیه زرورد سعد کوفی مازو ...
بوط با پوست کشکار کرده یا تخم حماض خرنوب نبطی بادیان ... کابلی افتیمون هرکدام سه درم کوفته ... نقوع
... یکشبانروز بخوابانند پس بجوشانند و صاف کنند و در وقت غلیان ریحان و چوب ...
هرکدام ... عود در آن اندازند و با دو رطل شکر سفید و نیم رطل عسل صاف بقوام آورند و در وقت پایین آوردن
طباشیر و لک مغسول و صندل مقاصیری هرکدام یکدرم مصطکی و عود ابخور هرکدام نیم مثقال قرص عود و قرص ... هرکدام
یک مثقال سائیده در آن بیامیزند ... نفع میکند سرفه عتیق را و جمیع امراض که در سینه و شش
و پهلو از نزلات در بود و تنگی نفس و تفتیح سده را داده ادرار بول میکند و شراب اصحاب جمرات و معتدل است مزاج
ایشان را نفع بسیار دارد و شربتش یکوقیه با چهار وقیه آب لسان الثور ... اصل السوس مجکوک مجرد ربع درم
گزبره سبز خشخاش سفید هرکدام بیست درم زوفای خشک تخم خطمی بادیان انیسون هرکدام ده درم عناب سپستان
هرکدام صد دانه در چهار رطل آب گرم نقوع کنند یکروز کامل پس با آتش نرم بجوشانند تا ثلث بماند صاف نماید
و با دو رطل آب انگور دیگر فانیذ بقوام آورند ... نافع است اصحاب سعال و بحت الصوت را و نزدیک
است در نفع با اول شربتش بهمان دستور ... عرق السوس مجکوک مجرد در رطلی جو کوب سازند و یکشبانروز در آب بخوابانند
پس با آتش نرم بجوشانند و بمالند و صاف کنند و به رطل آب انگور و فانیذ و شکر و ربع رطل نبات بقوام آورند
معده و جگر را گرم کند و هضم را قوت دهد و اشتها آورد و بیرون و سرد مزاجان را موافق باشد شربتش
پنجمثقال سنبل الطیب فانیذ دارچینی عود بلیل جوزبوا هرکدام قرنفل یکدرم اجزا را نیمکوب کرده در سه رطل آب
بجوشانند تا دو رطل بماند پس صاف نموده با یکرطل عسل صاف خوش طعم جوش دهند و کف بردارند بقوام آورند
و در آخر یکدرم مصطکی سوده با آن بیامیزند و مفرح سازند ... ابه و حصبه و ماشرا او در سینه و سرفه و غلیان

خون و تبها را ساکن کند و بهترکاه مویز منقی پنجاه درم اصل السوس مقشر بیست درم تخم خطمی خبازی سپستان جبل درم
در آب افزایند ذات الریه گرم را نافع بود شربتش ده درم و بیشتر با آب سرد ❊ جلاب جو جاذب بلغم من السوس نیم رطل
در ده من آب بجوشانند و بعد بمالند و صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند ❊ از اول بهتر است
و نافع تر جز چهار جزو است و وزن صد و سی و پنج مثقال قدر شربتش پانزده درم نوشند تا ده ماه ❊ جلاب یک رطل کشنیز خشک
عدس پنج کاسنی هر کدام ده اوقیه در ده رطل آب طبخ نمایند تا بثلث رسد بوزن آن شکر صاف بقوام آورند ❊
حفظ صحت میکند و معده را قوت میدهد و حرارت را می افروزد شربتش سه درم ❊ آب انگور بیست رطل و
نرم بجوشانند تا ربع از آن برود پس دوازده رطل شکر و سه رطل عسل نحل صندل مقاصیری کوفته منخول یک اوقیه
و نیم در خرقه نازک بندند و در شش رطل گلاب بجوشانند پس صاف بر زنند و در وقت فرود آوردن زعفران
و عود و عنبر هر کدام نیم مثقال در آن حل کنند ❊ تبهای کهنه و درد معده و اعضا را مفید بود و ضعف دل و دماغ
و خفقان بارد را نافع ❊ شربتش پنج مثقال با قدری گلاب ❊ عسل یک من در ده من آب صاف بجوشانند و کف بر
دارند و بقوام آورند و عنبر اشهب و زعفران هر کدام یک مثقال سوده در آن اضافه کنند و خوب در هم آمیزند
اما اگر عنبر را در قدری آب نبات حل کنند در روی آب بنحوی که دیگی را پر آب کنند و قدری شیره نبات با حل
در شیشه یا ظرف دیگر کرده بر روی آب نهند و زیر دیگ آتش کنند تا از حرارت آب عنبر بگدازد آنگاه در عسل یا
قند مقوم ممزوج نمایند و تیز زنند تا هموار شود و بهتر باشد ❊ سرفه کهنه و ضیق النفس را سود دارد ❊ طریق
را زم بسازد شربتش شش درم ❊ انجیر شصت دانه عنصل مشوی هفت درم و نیم مویز بیدانه پانزده درم افسنتین سه درم
در نه رطل آب و سرکه بجوشانند تا به روز پس یکمن آب داخل کنند و بجوشانند تا مهرا شود و بمالند و صاف کنند
و با یک رطل عسل صاف بقوام آورند ❊ دیگر از مرحوم میرزا مؤمن در علاج سرفه کهنه و تنگی نفس و مواد سوداوی
و بلغمی و سده احشا و تقویت معده و دماغ را نافع است شربتش تا ده مثقال با آب مطبوخ پرسیاوشان و امثال
آن بیاشامند ❊ بیخ عنصل بیست مثقال زوفای خشک اصل السوس گاوزبان پرسیاوشان اسطوخودوس
غاریقون سفید هر کدام پنج مثقال نعناع خشک بادیان ایرسا فودنج هر کدام سه مثقال در صد و پنجاه مثقال
آب دو شبانه روز بخیسانند و بجوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مثقال شکر بقوام آورند

زهره گاو است چون تنها فرو برند و غذا گوشت گاو کنند گویند در یکروز تنگی نفس را زایل سازد و دیگر بهفت
روز هر روز تا هفت نخود قلقند را به قند سیاه حب کنند و فرو برند و اندک آب گرم بر بالایش بنوشند ضیق النفس
قدیم را زایل سازد و غذا آش پلاو بروغن گاو و بادام بعضی بتجربه این دوا طاقت داشته باشد زیرا که قی و اسهال
و عطش و اندوه می آورد تا به روز دیگر گویند خاکستر استخوان حمام و حشیش بقدر دو سرخ با پان نافع است
دشمن زنجی قطعه قطعه کرده با اندک نمک بخورند همان فایده کند و گویند زهره موش صحرایی یکعدد در است فرو برند تا به
روز با موشی و غذا هفت روز نان خشک به نمک خورند و در قسم جروف در جام زهره مار را دیدم که چند نفر
خورده چنان کرم گشتند که زهره را گرفته و سر شکن بازکرده تمام آب آن را فرو بردند و اطبا از تحلیل آن احتراز
راه رخصت نفرموده اند مگر شیخ که میگوید من تجربه کرده ضرری ندیدم و نسج العنکبوت را نیز با قند سیاه گفته اند مجرب
است و انیسون مخصوص برای دمه رطوبت مزاجان است و همچنین تنکار مغلو دو مثقال و نیم با ده مثقال عسل تا دو هفته شب
وقت خواب لعق کنند و اگر از حرارت باشد صبح و شام هر وقت تا چهار مثقال بذر قطونا را با آب گرم میل کنند
و مداومت نمایند ❊ تبهای کهنه را دفع سازد معده را قوت دهد و بوی دهان را خوش کند و هاضمه را قوی گرداند
و معده را سوده نماید جز هفت است و وزن سی درم و نیم شربتش هفت درم با گلاب ❊ عود هندی آمله مقشر هر کدام
ده درم سنبل قرنفل مصطکی جوزبوا هر کدام دو درم و نیم مجموع را نیم کوب کرده در لته کتان بندند و در سه چهار یک گلاب
بجوشانند تا قوت خود را پس دهد پس با یکمن قند بقوام آورند و در آخر نیم درم مشک سوده در آن حل کنند و بعضی اطبا
خولنجان هیل سک مسک کرده اند ❊ دیگر مقوی معده است و بخار را زایل میکند و هاضمه را قوی میگرداند و فواق را تسکین دهد
و قی و غثیان را باز دارد و رنگ را صاف و نیکو سازد اجزا دوازده است و وزن چهل و سه درم و نیم شربتش شش درم
عود هندی آمله منقی هر کدام ده درم سنبل الطیب قرنفل مصطکی جوزبوا هر کدام دو درم قاقله پوست بیرون پسته ورق گل
سرخ نوزنه زیره کرمانی هر کدام سه درم مجموع نیمکوفته در خریطه کتان بدستور مذکور در سه چهار یک گلاب یکمن آب
بجوشانند و کیسه را نیک بمالند تا قوتش در دوا آید پس با یکمن قند بقوام آورند و فرود آرند و در آخر نیم درم مشک سوده
در آن حل کنند ❊ مقوی معده و اعضای رئیسه است و رفع غثیان و بدی هاضمه و بخارات محترقه را نافع
است جز اخیر نبات چهار دو است و وزن بیست و سه مثقال و نیم شربتش چهار مثقال ❊ آب سیب ترش و سیب شیرین

آب انار ترش و انار شیرین و آب به ترش و شیرین و آب لیمو هر کدام صد و پنجاه مثقال با پانصد مثقال قند بقوام آورده
پس عود قماری پنج مثقال صندل ساییده بادرنجبویه هر کدام سه مثقال گل سرخ و قرنفل مصطکی هر کدام دو مثقال
سنبل الطیب اسارون بسباسه ساذج ورق نقره هر کدام یک مثقال مشک و عنبر و ورق طلا هر کدام نیم مثقال
در آن حل کنند [illegible] نافع است خفقان را و بسیار سودمند است بگیرند آب برگ خوبیج [illegible]
جلا [illegible] نامند درخت خار شبیه بدرخت کلیته و ثمرش چون شاه توت و از آن کوچکتر و منحنی و اکثر [illegible]
سه رطل با رطلی شکر و یک وقیه عسل صاف بقوام آورند و کوبند چون پنج [illegible] و نیم وقیه در آب بجوشانند تا بثلث آید
صاف کنند و بیاشامند چهار پنج مجلس اجابت کند و جذام را زایل سازد و [illegible] و مسهل سودای سوخته است باید
قبل از آن سه دو روز اسفیدباج خورده باشند و روز سیوم طبیخ افتیمون بنوشند و چند مدت مداومت نمایند و قروح رطبه
و جرب و حکه و داء الثعلب را زایل کند [illegible] سرد و خشک است حرارت معده و تشنگی را نشاند و صفرا را ساکن
کند و مصلح شراب طعام گرم و چرب است و منع فضول کند در احشا و [illegible] شربتش دو وقیه آب غوره [illegible]
بجوشانند تا یک من آید پس با یک من قند بقوام آورند [illegible] از منهاج این جزو قوت میدهد معده و احشا را
و قطع میکند قی صفرای حراری را و نفع میدهد [illegible] را از افتادن چنین شربتش یک وقیه و نیم آب به و امرود
و انار ترش و غوره هر چهار مساوی بجوشانند تا به نیم آید بوزن آن شکر معادل بقوام آورند و نگهدارند دیگر
همان خاصیت دارد و [illegible] آب امرود و سیب ترش و آب انار ترش و غوره بدستور اول بپزند [illegible]
تر از فواکه شیرین است مقوی اعضا و احشا [illegible] زایل کننده قی و غثیان و صاحبان لینت طبع را موافق است
[illegible] آب سیب ترش و به ترش و انار ترش و امرود هر کدام جزو و آب لیمو و نارنج و حماض و زرشک و سماق هر کدام نیم جزو
آب غوره و حب الآس هر کدام ربع جزو و قند صاف نصف اجزا بقوام آورند و قدری مصطکی بگلاب ساییده داخل کنند در
آخر قوام شراب فواکه ترش معده را قوت دهد و جگر را نافع باشد و غثیان را دفع کند و صفرا را بنشاند و زنان آبستن را
سود دهد آب سیب شیرین و به شیرین و انار شیرین و امرود [illegible] هر کدام جزو و آب غوره و حب الآس هر کدام نیم
جزو گلاب و عرق بید مشک هر کدام ربع جزو و قند سفید ربع اجزا بقوام آورند شراب فواکه مسهل طبع را نرم دارد
و مزاجهای گرم را نفع کند و تبهای صفراوی را دفع نماید و قولنج ثقل را دفع نماید شربتش دو درم باشد انجیر بست دانه

انجیر بست دانه مویز سیاه منقی ده سیر آلوی سیاه عناب هر کدام پانزده دانه تمر هندی ده درم سپستان پنجاه دانه
شفتالوی خشک ده دانه همه را یک شب در آب جوش نهند پس بجوشانند و صاف کنند و ده درم بنفشه خشک در خرقه
بسته و پنج درم مجموده در خرقه دیگر و هر لحظه بدست میمالند تا قریب بقوام لعاب هارا در آورده و فشرده نگهدارند در ظرف
شیشه یا چینی شراب فواکه [illegible] مقوی اعضای رئیسه و تبهای قوی و ضعف احشا را زایل کند و ناقهین را نافع باشد
و قی را منع کند شربتش بست درم آب انار ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین آب امرود ترش و شیرین هر کدام
جزو آب دولانه و آب زرشک هر کدام نیم جزو با ثلث آنها شکر سفید بقوام آورند و بعضی یک جزو آب انگور اضافه کرده اند

آب به ترش شیرین

دیگر که اصلاح معده ضعیف کند اجزا آن پنج است آب سیب و به و گلاب هر کدام رطل شراب
ریحانی شش رطل قند سفید دو رطل بقوام آورند [illegible] سرعت انزال را زایل کند و معده ضعیف را قوت
قوی دهد و رطوبات فاسده را از او برطرف کند شربتش ده درم تا پانزده درم آب انگور خام شش رطل سماق مازو
گلنار گل سرخ سعد کشنیز خشک کندر صعتر هر کدام دو درم زعفران [illegible] هر کدام یک درم جوشانیده قدر
سه مثقال بجوشانند تا بنصف آید صاف کنند و استعمال نمایند [illegible] معده را قوت دهد و خاطر را قوی گرداند
و بواسیر را نافع باشد شربتش پانزده درم است کرفس بادیان زیره انیسون نانخواه صعتر دلجدان کرویا
کشنیز فلفل دارفلفل کندر دارچینی سنبل قرفه جوزبوا تخم جرجیر سعد زنجبیل یک به مثقال جوشانیده باید
[illegible] نرم بود و [illegible] مثقال ادویه جوکوب را در شش رطل عصیر انگور شیرین بجوشانند چندانکه ثلث برود و ثلثان
باقی ماند [illegible] ثلث دیگر بجوشد و ثلث بماند [illegible] نافع حمیات بلغمی و سوداوی و [illegible] و جذام
و [illegible] است و رافع کرم معده و مدر عرق مانند [illegible] رطوبت بلغمی را از معده تنقیه کند
و صاحبان مزاج سرد را منفعت باشد شربتش از پنج درم تا ده درم باشد زنجبیل دارچینی هر کدام پنج درم قاقله
هر کدام سه درم قرنفل دو درم و نیم و بعضی کمتر کرده اند اجزای نیمکوب را در هفت رطل آب بجوشانند و صاف کنند و با
یک من قند سفید بقوام آورند و پنج درم مشک سوده در آخر داخل نموده بر هم زنند شراب الکادی نافع است آبله حصبه و گرمی
خون را و صفرا و شرها و حمره و [illegible] اتفاق کرده اند اطبا که هر گاه نه دانه آبله بیرون آمده باشد و
یک شربت از این بیاشامند به ده دانه نرسد و تب دفع شود و بصلاح آورد مزاج را و تشنها آورد و مریض را و این

ضعیف مدتها بود که در تحقیق آن بود ممکن نمیشد و در یمن یافتم و در جزیره‌ی زنجبار بسیار است خصوصاً در روادید که مشهور است
بوادی فاطمه رضی الله تعالی عنها و در آنجا بجادی مشهور دارد عوض کاذی عبدالحکیم فارسی در یمن کاذی نامند و در هند و بستان
کیوره گویند درختش دو قد میشود شبیه بقصب صغیر بهند و در قشش مانند ورق خرما و از آن کوتاه‌تر و پرخار و بغیر از سر
شاخ جای دیگر ورق ندارد و گلش مشابهت تام دارد بگل خرما و بسیار شبیه است بدرختیکه عرب ازادوم گویند بروزن
روم و گلش بسیار خوشبو مگر اینکه درخت این از ادوم کوچکتر است و در بلاد سرد بهم نمیرسد و در عربستان از گل برگ
آن حمایل میسازند و تحفه می نامند و نسوان ایشان بر بالای حلی و حلل مرصع میپوشند و بسیار عزیز است و خالی از آن
بلاد و این ضعیف این شربت را با ختم در روز دوم تب جدری بطفلی که سنش دو سال و نیم بود دادم در همان شب
تبش ساکن شد و بهوش آمد و غذا طلب کرده گفتم تا نان دهند و در سیوم قریب هفتاد دانه آبله برآورد و دیگر از آن
چیزی بر سر نکرد بصحت و سلامت گذشت دیگر بگیرند چوب کاذی را بطور کنند و تمر هندی هرکدام نیم رطل ورق گل یک ربع
رطل سنبل هندی و لاک مغسول هرکدام چهار درم بادیان و پوست بیخ آن هرکدام سه درم در چهار رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید پس آب انار ترش و خل نیکو هرکدام نیم رطل و جلاب مقوم پنج رطل اضافه ساخته و بقوام آورند
دیگر نافع است امراض مذکوره را و دفع میکند ضرر و باد و خم را شربتش دو درم. چوب کاذی و عیدان اترار و بیخ
و بادیان و فشرده و … هرکدام یک رطل تمر هندی منقی از تخم و لیف یک رطل زرورد منزوع نیم رطل سنبل لک مغسول
منقی از چوب هرکدام چهار درم برادهٔ صندل کوفته در چهار وزن آن آب یکشبانروز خیسانیده پس بجوشانند
با آتش نرم تا ربع بماند بمالند و صاف کنند از خرقه کتانی و اضافه نمایند بر آن خل خمر دو رطل و آب انار ترش و شیرین
هرکدام یک رطل بجوشانند با آتش نرم و با شکر سفید بقوام آورند و در آخر کافور قیصوری و زعفران سائیده هرکدام ثلث
درم داخل کرده بهم زنند تا خوب مخلوط گردد. … دیگر بعینه نسخهٔ اول است باندک تفاوتی و از آن
نافع است آبله و حصبه و با درسخ … را در جمیع امراض دموی را و مسکن حرارت قویه و اخلاط محترقه است که باعث خفقان
دل باشد و جهت یرقان و حرارت جگر و معده و رفع تشنگی و عفونت مزمنهٔ اخلاط و نیکو کردن بوی دهان مؤثر است
شربتش از دو مثقال تا یکوقیه و اطفال را یکمثقال. چوب کاذی یکموب شاخ بادیان و تخم آن و پوست
بیخ آن و تمر هندی منقی از تخم و لیف و عناب منقی یکه یک رطل گل سرخ نیم رطل سنبل الطیب لک منقی هرکدام چهار درم

درم صندلین هرکدام ده درم یکشبانروز در چهار مثل آن آب نقوع ساخته پس بجوشانند تا ربع رسد صاف
نمایند و با دو رطل شکر و آب انار ترش هرکدام رطلی بجوشانند و بقوام آورند و با دو رطل نبات چند جوش دهند
در آخر … کافور و زعفران هرکدام سه درم سائیده در آن حل سازند … دل را قوت
و سوداوی مزاج را نافع باشد و خفقان را زایل سازد شربتش تا دو اوقیه … گاوزبان تازه بگیرند با مثله قند سفید
بجوشانند و کف بردارند و بقوام آورند و بیست مثقال گلاب در آن حل ساخته چند جوش دهند و اگر گاوزبان تازه
نباشد پنجاه مثقال گاوزبان خشک را بجوشانند در آب و قدری گلاب و صاف کنند و با یکمن قند ترتیب کنند
شراب گاوزبان دیگر که تقویت دل و ازاله غشی و خفقان از اول قوی تر باشد و بغایت مقوی باه و دل و دماغ
بود شربت آن پنج مثقال با گلاب و عرق بید مشک. گاوزبان بیست مثقال گل گاوزبان ده مثقال بادرنجبویه تراشه
صندل ورق گل سرخ سنبل الطیب اشنه هرکدام سه مثقال مجموع را در دو رطل آب و گلاب بخوابانند بعد بجوشانند
و صاف کرده با یک رطل قند قوام گیرند و کف بردارند و در آخر یکدرم زعفران و نیمدرم مشک و دو دانگ کافور اضافه
نمایند … دل قوت دهد و توحش و وسواس و ضعف دماغ و امراض سوداوی را زایل کند و جز
وران را نافع باشد. گاوزبان کیلانی ده مثقال طباشیر پنج مثقال صندل سفید دو مثقال و نیم ورق طلا ده عدد
ورق نقره پنجاه عدد عنبر اشهب دانگ و نیم عرق بید مشک دو رطل قند سفید صد مثقال گاوزبان را یکشبانروز
در عرق نقوع کنند و بدستور بسازند. … جهت تقویت قلب و توحش سوداوی و خفقان نافع است
گل گاوزبان چهل مثقال بادرنجبویه بیست مثقال جوشانیده صاف نمود آب انار و بیست مثقال شکر سفید
بقوام آورند. … درد بار را ببرد و ریگ گرده و مثانه را پاک کند شربتش دو اوقیه با ماء الکشک مناسب است
کاکنج بیست مثقال در دو من آب بپزند و با یکمن قند بدستور شربت بپزند. … که نافع است خشونت سینه و قصبه
ریه و سرفه را شربتش یک اوقیه با آب گرم جرعه جرعه. بگیرند پرسیاوشان سبز تازه را یک رطل و در آب گرم نقوع کنند پس
بجوشانند و صاف کنند و با چهار رطل شکر محلول نیم رطل عسل صاف شربت بپزند … درد پشت را نافع باشد
و گرده را قوت دهد و باه را زیاد کند شربتش هر شب وقت خواب بیست درم بنوشند. گز شسته از سنگ ریزه و گل
که شیرین باشد و از زمین که کمتر آب خورده باشد بگیرند و سر آنرا بیندازند و ریزه ریزه کرده در دیگ سنگی اندازند

دو من و آب عذب یکمن و سرخس را کمی باکل مستحکم بکیرند چنانچه بخار بر نیاید و باتش نرم آهسته بپزند و بمالند و صاف کنند
و مثل آن عسل صاف اضافه کنند پس سنبل و خولنجان و دارچینی و قرنفل هرکدام یکدرم زعفران نیم درم در کیسه کتان نموده
در آن اندازند و هر لحظه بدست میمالند و باز با قدری کلاب مالیده و فشرده در خل کنند و بقوام آورند و نگهدارند
نافع است مر صفرا و دفع آن را و التهاب صفراوی که میباشد با آن یرقان و سوزش معده و جگر و سده و احتباس طبیعت
و مصالحه میشوند با آن نوجوانان در تابستان و هوای گرم و محرور مزاجان منتفع میشوند از آن و قطع قی می یابد و شربة الاثرا
شربتش یکوقیه است با آب سرد بذر کشوث چهل درم گل بنفشه تخم شاهتره هرکدام بست درم افسنتین رومی گاوزبان
زرور عراقی هرکدام ده درم آلو عناب سپستان هرکدام صد دانه مجموع را یکشب در دوازده رطل آب گرم بخیسانند
پس بجوشانند تا چهار رطل آب بماند و صاف کنند و سه درم ترنجبین پاک که حل ساخته و غبار و خاک آن را گرفته باشند
داخل آن کرده در سه رطل شکر سفید بقوام آورند نوعی دیگر که جعفر ابن جزار بجهت اطفال ساخته
بود که یرقان و قی صفرا و حرارت بسیار در معده و فرج و سهر و اعراض مالنخولیا داشته و خشک مزاج و ضعیف البدن
بود پس نفع کرد و شفا یافت بحول الله عز و جل شربتش یکدرم و نیم با آب سرد اوراق گاوزبان چهل درم کشوث
و گل بنفشه هرکدام بست درم زرورد شاهی ریحان ریحانه و ریحان قرنفل هرکدام ده درم در ده رطل آب گرم بخیسانند
بدستور معمول پس بجوشانند و صاف کنند آنگاه دیگر طل آب انار ترش دیگر طل آب کاسنی مغلی مروق چهار رطل شکر سفید
باتش بپزند و بگیرند قرنفل و عود و مصطکی و قاقله و جوزبوا و زعفران هرکدام نیم درم سحق کرده در کیسه دوخته چنانچه
مکرر مذکور شده ترتیب دهند قطع خون از کلو و بینی و حلق و دیوسیر شربتش سه مثقال لسان
الحمل سبز سالم از عفونت را بشویند با آب عذب پس بخرقه خشک کنند چنانچه اثری از خاک در آن نماند بکوبند
و آبش را گرفته مروق سازند و با یک رطل شکر بقوام آورند سرد و خشک است معده را قوت میدهد و شهوت
طعام می آورد و هضم را نیکو میکند و صفرا را دفع مینماید و قطع قی و تشنگی و غثیان و خمار میکند و خفقان حار و
صداع گرم را سود میدهد شربتش بست درم بگیرند آب لیموی عمانی یکمن در دیگ سنگ بجوشانند و کف بر دارند
و با نیم من قند بقوام آورند شراب آب انگور است که دو ثلث او بسوزد و یک ثلث بماند و منافع آن قریبا
است بخمر مولد خون صالح و مقوی هاضمه و موافق صاحبان آبله و حصبه و ذات الصدر و مقوی باه در مبرودان

مبرودان و اکثار آن مضر محرور آن گویند عصاره انگور را جوش دهند نصف رسد جمهوری و چون سه حصه برود
ثلث و ربع را منصف نامند و بعضی منصف و مثلث را یکی دانند بجهت ضیق النفس شربتش از یکوقیه تا دووقیه
با آب گرم فراسیون چهار درم ابرسا اصل السوس موصوف زوفا یابس فودنج هرکدام بست درم پوست بیخ
بادیان و کرفس هرکدام ده درم مغز بادام مقشر و مغز حب الصنوبر حلبه بادیان انیسون هرکدام نیم درم قرفه مصطکی
زنجبیل هرکدام دو درم مویز منقی صد درم عناب صد دانه انجیر بست دانه در بست و چهار رطل آب گرم شب بجزاره
یکشبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا رطل بماند و بر هم مالنده و صاف کرده باو دو رطل عسل صاف و یک رطل فانید شکری
کف گرفته بقوام آورند و یکدرم زعفران سائیده در آن بیامیزند بجهت ضیق النفس و سرفه قدیم و ربو شربتش
یکوقیه و نیم اصل السوس موصوف پرسیاوشان چوب خطمی سفید گل بنفشه هرکدام شش درم فراسیون زوفا
هرکدام چهار درم اسطوخودوس انیسون هرکدام دو درم مویز منقی دو وقیه انجیر ملله گاوزبان نیم درم تخم خیار و خربزه
هرکدام ده درم گل نیلوفر تازه پانزده عدد شکر سفید دو رطل رب انگور نیم رطل بقوام آورند
که نافع است امراض جگر و معده و سده آنها را و سپرز و استسقا و امراض سوداوی را و مقوی اعضای رئیسه است و خواص
بسیار دارد شربتش یک اوقیه است با آب گرم یا یکوقیه آب هندبای کف گرفته صد درم آب بادیان کف گرفته و گلاب ثلث آب انار ترش
و ترش و آب گاوزبان و آب بادرنجبویه و نیلوفر هرکدام سی درم و جلب تخم خیارین و زرجه و کدو هرکدام
نیم اوقیه نشک یک اوقیه آب به و سیب و امرود و حماض ترنج هرکدام سی درم ثمرة الطرفا چهار درم لک مغسول
سه درم تخم کشوث عراقی مثقال بجوشانند باتش نرم تا ثلث بماند پس شیرخشت و ترنجبین هرکدام بست درم شکر پاک
دو رطل بعد از آنکه ادویه را صاف کرده باشند بقوام آورند و چون نزدیک شود که سرد گردد این ادویه ها بیده
را در آن آمیزند و بوزند چینی یکمثقال حجر ارمنی ولاجورد مغسولین و عود قاقله هرکدام یکدرم حریر خام مجرف دو درسته
دیگر مغز وم وارید بکر و تخم ریحان و بادرنجبویه هرکدام یکمثقال طباشیر دو مثقال کافور قیصوری نیم درم خوب
مخلوط نمایند که بسیار نافع است و سود مند شربتش یکوقیه و نیم افیتمون اقریطی صد درم افسنتین
رومی گل بنفشه هرکدام پنجاه درم بسفایج هندی سی درم فودنج نهری بست درم مغز فلوس خیارشنبر صد درم در بست رطل
آب نقوع کنند یکشبانه روز پس بجوشانند تا ثلث آن بماند و با هفت رطل شراب دورد تازه بقوام آورند

تنهای بلغمی و امراض رطوبتی را زایل کند باذن الله تعالی شربتش پنج درم تا ده درم طبخ مرزنگوش بابونه اذخر
عاقرقرحا هر کدام پنج درم در آب بدستور خوب بپزند و جوش بدهند و صاف کرده با سه درم عسل بزنند
بعضی کسی را که چوب زده باشند هر کدام گاه در قرار فتد و فم معده او ضعیف شود شربتش ده درم با آب گرم دو جرعه جرعه
بنوشند آب به و آب سیب و آب انار میخوش هر کدام یکرطل آب لیمو و نارنج هر کدام نیم رطل و گلاب یکرطل همه را
باهم آمیخته بجوشانند و با یکرطل قند بقوام آورند و مثل آن گلاب و عود و مشک هر کدام یکدرم پوست بیرون پسته
ده درم مصطکی نیم درم سائیده با آن بیامیزند از مرحوم میر محمد مومن دیلمی بجهت امراض بارده و ضعف
معده و دماغ و تفتیح سده و امراض سوداوی نافع است شربتش ده مثقال بسفایج گل سرخ هر کدام ده مثقال
بنفشه بیست مثقال زبد غاریقون افسنتین هر کدام پنج مثقال کشوث اسطوخودوس مصطکی هر کدام سه مثقال
سنبل الطیب دو مثقال عناب سپستان هر کدام سی دانه در چهارصد مثقال آب یکشبانروز بخیسانند پس
بجوشانند تا صد مثقال بماند و با صد و پنجاه مثقال شکر و ترنجبین بالمناصفه بقوام آورند تنهای بلغمی
کهنه را زایل کند معده را قوت دهد و امراض بارده را نفع کند و بیرایه موافقت عظیم کند شربتش سه درم با پنج درم
با گلاب عسل و قند هر کدام یکمن در ده من آب بجوشانند و کفش را گرفته بقوام آورند و در آخر مشک خالص
و زعفران هر کدام یکمثقال نرم سائیده اضافه کنند و برهم زنند تا مخلوط و ممزوج شود شراب مفتح است
مفاصل بلغمی و سنگهای اعصاب را سود دهد و تسهیل بلغم و رطوبت لزج باشد شربتش یکوقیه پوست
بیخ کبر و کرفس و بادیان و انیسون و نانخواه مایزهره سورنجان بوزیدان هر کدام ده مثقال زبد پنج مثقال
قند و عسل هر کدام یکمن بطریق معهود شربت بپزند که نافع است ورد دل را شربتش یکوقیه و نیم
گاوزبان سی درم تخم بادرنجبویه و ریحان و ابریشم خام هر کدام ده درم بهمنین زرد و سرخ صندل مقاصیری هر کدام
پنج درم تخم شاهتره ده درم کوفته یکشبانروز در پنج رطل آب گرم بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند و با دو رطل
آب سیب بجوشانند و صاف کرده و با پنج رطل عسل بقوام آورند و در آخر یکدرم زعفران در نیم اوقیه گلاب و آب
گاوزبان حل نموده بریزند شراب مفرح بارد نافع است امراض قلب و ضعف آن را اگر از اسباب حاره باشد
شربتش هر روز یکمثقال با نیم اوقیه آب ورق گاوزبان یا عرق نیلوفر بگیرند شراب انار شیرین یکوقیه و نیم ورق

دو ورق طلا و نقره هر کدام نیمدرم در آن حل سازند شراب سیب یکوقیه و نیم اضافه آن کرده و لولو ناسفته کهربا
و طباشیر هر کدام یکدرم تخم خرفه ده درم کشنیز خشک یکدرم ادویه را سائیده و جواهر را در سنگ سماق بسایند
چون غبار با گلاب و عرق بیدمشک و چون خشک شود حل کرده بسیار برهم زنند تا همه یکی شود
دیگر که نافع است از امراض حاره سوداویه و امراض حاره قلب را شربتش یکمثقال بدستور اول بگیرند ابریشم خام
یکوقیه بجوشانند بسیار تا هفت جزو آب دو جزو بماند بآتش بسیار نرم و صاف کنند و در رب سیب با رب حماض
بجوشانند تا قوام گیرد آنگاه دیگر ادویه سائیده را با آن مخلوط کنند و بچوب بید انقدر برهم زنند که همه در هم شده
یکی شود گاوزبان سه مروارید کشنیز خشک تخم خرفه پوست ... هر کدام دو درم کافور دو قیراط ورق طلا
و نقره هر کدام ده ورق گل مختوم نیم درم و اگر ممکن شود عنبر و حب زرباد بادرنجبویه هر کدام دو مثقال ممزوج است
بجهت ضعف دل قدیم که کهنه شده باشد از اخلاط سوداویه محترقه و غیر آن شربتش دو درم ابریشم خام
و گاوزبان هر کدام دوازده درم زرد و صندل مقاصیری بهمنین زرد و سرخ تخم بادرنجبویه و ریحان هر کدام سه درم
کشنیز چهار درم عود هندی یکمثقال زرنبیک سبز تازه والا خشک کوفته نقوع نمایند آنگاه بجوشانند و مالند
و صاف سازند و با دو رطل شکر صاف بقوام آورند پس سه وقیه آب گاوزبان و خمیره سیب و خمیره حماض هر کدام نیم
رطل بقوام آورند پس ... لولو ناسفته و لاجورد مغسول هر کدام یکمثقال زعفران نیم درم ورق طلا و ورق
نقره هر کدام پنج مثقال مشک عالم دو قیراط صلایه نموده ممزوج سازند بعد از آنکه بگلاب سوده باشند و اگر میاده
لوا که جهت سه شکر را چهار رطل کنند بیران و سینه و خفقان را موافق باشد و معده و جگر و دل و اوعیه
منی را گرم کند و حافظه را قوت دهد و باه را برانگیزد و قیاس را بر طرف و اشتها طعام پدید آورد و سنگ جاره را بر فم ورد
و سرخ کند شربتش بیست درم با گلاب در وقت خواب بنوشند و باید معده خالی باشد مویز سیاه فربه ده رطل
آب پاک بشویند و در ظرف پاکیزه کنند و در ده من آب یکشبانروز بخیسانند و بار دیگر آب اضافه آن کنند
و در پاتیله کرده بآتش نرم با استیح بجوشانند تا قوام شود پس از آن پاکیزه صاف نمایند و بگذارند که ته نشین شود
دیگر از آن بپسند بکنند که خوب صاف شود در دیگ کنند و بآتش نرم جوش دهند و کف بردارند بعد از آن قرنفل
و سنبل و دارچینی و کبابه چینی جوزبوا بسباسه کندر مصطکی هر کدام سه درم در صره بسته در دیگ افکنند و در خم یکدرم

بشک سوده باآن بیامیزند و نگهدارند شراب ریحان است لغت فارسیست یعنی
شراب و به معده را قوت دهد و قی و فواق را بازدارد و خداوند درد جگر را سود دارد شربتش سه درم بگیرند
آب به زرشک ده من و شراب کهنه خوشبوی هشت من بآتش نرم باهم بجوشانند و کف بردارند و پنجمن شکر با عسل داخل
آن کرده بقوام آورند و اگر قوی تر خواهند زنجبیل مصطکی قاقلتین دارچینی هرکدام چهار درم قرنفل زعفران
هرکدام سه درم در کیسه فراخ کرده در دیگ اندازند و چون قریب بقوام رسد در آورده و باز بگلاب مالیده
دران ریزند و نیم درم مشک سوده اضافه کنند این نیز لغت فارسیست یعنی شراب بی بن
برودت معده و ضعف آن را و ضعف جگر و غشی که بسبب استفراغ مفرط باشد و جوع البقر و اسهال قوی و خروج
دم و ضعف دل را عظیم سود مند است شربتش یک درم تا سه درم بگیرند گل سوسن چهل عدد و هزار گل سوسن
بستانی است اطراف سبز آن را بیندازند و باز روئیش و میانش را در هم مالند پس قرنفل و قصب الذریره و اسارون
هم نیمکوب سنبل و مصطکی هرکدام دو درم نمک اندرانی و سیعه نیمکوب هرکدام سه درم عود بلسان کوفته چهار درم
زعفران مشک هرکدام دو دانگ روغن بلسان با زیت یکدرم و نیم مثلث چهار من در شیشه کنند و سر آن
محکم بسته در جای نهند که باد شمال بوزد و بعد از شش ماه بردارند موتب از می پخته فارسیست و تجربه
عقید العنب نامند در دوم گرم و در اول خشک محرک باه و متین طبع و موافق سینه و شش و ابدان و جسم
و مقوی اینها و معده اما نافع نیست و مضر محرورین و اکثار آن مولد صفرای غلیظ مصلحش آب فواکه سرد و ترش
دوشاب انگوری نیست صواب انگور را بجوشانند تا از پاره از دو ثلث بجوش شود و غلیظ گردد و بعضی میگیرند آب
انگور سفید شیرین بیدانه را در پاتیله میکنند و میجوشانند و کف بر میدارند تا نقصان رفته ثلث بماند میفخت
میفختج است که در منه بران هیل و جوزبوا و قرنفل و امثال آن اضافه کرده باشند تسکین لهب را
بنشانند و تسکین غلبه صفرا کند و اشتها آورد و صفرادی مزاجان و جوانان و محرورانرا نفع کند و خمار را دفع
سازد و قی را قطع نماید و صداع را زایل کند و دماغ را قوت دهد و خفقان حار را برطرف کند شربتش یکوقیه و نیم
بگیرند آب نارنج در دیگ سنگی بجوشانند تا به نیمه آید آنگاه بوزن آن قند داخل کرده شربت بپزند
گرم است ضیق النفس و ربو را سود دهد شربتش یکوقیه برگ نرگس سالم از عفونت را کوفته ربع رطل

رطل یکشب روز در آب گرم بخوابانند و بآتش نرم بجوشانند و صاف کنند و با یکرطل شکر و عسل بقوام آورند
نافع است قذف و غثیان و تهوع و فواق و خلفه را شربتش یکوقیه نعناع تازه یک رطل را به
رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و با یکرطل شکر سفید بقوام جلاب آورند بجهت جگر یک نسخه عظیم
نافع است و تنقیه معده میکند از اخلاط سوخته و قوت باه میدهد و بلغم را دفع مینماید و بر اثر ادویه بابیه است
در سرعت اثر اثر قوی دارد اجزا اینست آب نعناع افشرده خردل سرخ هرکدام بیست مثقال تب بیاده
بمثقال نرم سابیده با نود مثقال خمیرمایه در هزار و دویست مثقال آب به نیمه آرند پس صاف نموده با شصت مثقال
عسل بقوام آورند سرد و تر است صداع حار و تبهای حاره و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع
باشد و خشونت سینه را فایده و دل را قوت دهد و تشنگی را ساکن کند و بخوابانکه کابین شده باشد از حرارت زایل
کند و طبع را نرم دارد و این همه خاصیت در نیلوفر زرد و معطر کرمان شاهی است و در نیلوفر کبود این خواص کمتر
و سفید از کبود ضعیف تر است شربتش یکوقیه و نیم گل نیلوفر تازه یکرطل در چهار رطل آب بجوشانند و بگیرد
قند بقوام آورند و یا از خشک آن بترتیب دهند ضعف معده و خفقان بر درا سود دهد و قی
آورد شربتش یکوقیه برگ ترنج تازه از گرد و غبار شسته و پاک کرده و پنجاه ورق در هشت رطل مثلث یا شراب
جمهوری هفت روز بگذارند و در رطل عسل اضافه نموده بمیسکوب بپزند جمیات صفراوی
و محرقه و مطبقه و لیغوریا و التهاب بوسیرا مفید باشد و تشنگی بنشاند و سهل صفرا بود و اگر با سکنجبین بنوشند صفرا و بلغم
را به شربتش سه درم در راید که از یخ و برف سرد کرده باشند و الا مفص آورد و هر بار که آب یخ و برف بیاشامند
بجاجت آنرا انگیزاند ورق گل یکرطل در چهار رطل آب بجوشانند تا هشت رطل بماند مالیده صاف کرده با انگبین
بقوام آورند و چون خواهند که قوی تر شود تا هفت مرتبه ورق گل را بهمان آب بجوشانند و چون سفید شود
بفشرند و دور اندازند و دیگر گل مینداز ند پس با انگبین کند سفید بقوام آورند تا آب و دیگر از گل خشک
دیگر که بهمان نفع دهد در اسهال قوی بود و شربتش چهل درم با ده درم سکنجبین با آب یخ گل سرخ خشک یکرطل
در چهار رطل آب حیاه را طبخ کنند بنوعی که سبز و کف بسته باشد و بجای رسد که بر نیاید چند آنکه ربع بماند از آتش فرو گیرند
و بلعت مالیده و صاف کرده با یکرطل قند شربت بپزند شراب بلهفه تبهای گرم را و جانب مفاصل گرم را سود دهد

دصفرا براند و طبع را نرم دارد. پوست هلیله زرد ده دانه جو کوب نموده در ظرف شیشه کنند و قدری آب
بر سر آن کنند و سه روز در آفتاب نهند پس صاف کنند و ده دانه دیگر را جو کوب نموده در آن زنند و
سه روز دیگر بگذارند تا سه مرتبه با قدری آب و بعد از نه روز برداشته صاف کنند و با صد و پنجاه مثقال ترنجبین
پاک بقوام آورند. شربت [illegible] مثانه را از ریگ پاک کند و باه را قوت دهد شربتش پنج مثقال. هلیون سی
مثقال در دو من آب بپزند و با نیم من قند بقوام آورند. جهت درد گرده و مثانه و رحم و جگر و
معده و ورم سپرز و عرق النسا و نفث الدم و ربو و فواق و خفقان و قرحه امعا و تبهای دایره و کزاز بدن و اوجاع
درد کمر و مفاصل مفید است شربتش از ده مثقال تا بیست مثقال. انجیر زرد بادیان هر کدام صد و پنجاه مثقال
یکشبانروز در سه وزن آن آب نقوع سازند پس بجوش آرند تا بثلث رسد بعد از آن صاف نمایند و با شیره گل
سرخ تازه سیصد مثقال قند بقوام آورند و صد و پنجاه مثقال ریوند چینی که بگلاب تر کرده باشند و به پانزده مثقال
روغن گاو چرب کرده باشند در آن داخل کنند. که فواق و قی و غثیان را برطرف سازد و معده را قوت
دهد شربتش پنج مثقال. زیره کرمانی انیسون پوده کنند هر کدام دو درم نعناع خشک صعتر بادیان نانخواه
هر کدام درمی بدستور با نیم من قند بقوام آورند. دیگر که همان نفع دهد شربت ده درم با گلاب و میبه
بنوشند. کمون انیسون سعد سنبل پوست بیرون پسته ورق گل سرخ هر کدام پنج درم نیم کوفته در سه
رطل آب بجوشانند و با یک رطل میبه بقوام آورند. که ادرار حیض کند و بچه مرده را بیندازد شربتش پانزده
درم با آب گرم. فو بیخ رشتی دار چینی افسنتین رومی اهل بسلفه اسارون میعه یابسه ابهل مشکطرامشیع
انیسون هر کدام ده درم یکشبانروز بخیسانند و صاف کنند و با قند و عسل بقوام آورند. که صاحب
ابهه را سودمند بود و زود بر طرف کند جمله یک شربت. انجیر رسیده سی درم مویز بیدانه بیست درم بادیان سه
درم در یک من و نیم آب بپزند و صاف کنند و بقوام آورند. که نفث الدم را سودمند بود و تبهای گرم را
سود دهد. آب خیار و هندوانه و گلاب هر کدام یک رطل حب الآس نیم رطل اترود خشک ربع رطل صاف
نموده باتش نرم بجوش نهند تا نصف بماند مکرر صاف کنند و با یک رطل قند بقوام آورند چون سرد شود کهربا و
شادنج عدسی و طباشیر هر کدام پنج درم سوده در شربت بیامیزند و ده درم بیاشامند. که معده را

و نبات صد مثقال

تقویت دهد و بلغم را دفع کند و قی را باز دارد شربتش یک اوقیه. زیره کرمانی چهار درم مصطکی سه درم
انار دانه بیست درم نعناع تازه پنج شاخ سوای مصطکی همه را در چهار رطل آب طبخ کنند تا یک رطل بماند صاف
نموده با نیم رطل قند بقوام آورند. که بغایت مقوی معده باشد و طعام را هضم کند و بوی دهان را خوش کند
پیران و ضعیفان که معده ایشان در هضم ضعیف باشد سود دهد شربتش تا پنج درم باشد. پوست ترنج ده درم زنجبیل
سازج قاقله و بهمنک دارفلفل هر کدام دو مثقال قرنفل مصطکی سنبل الطیب جوزبوا هر کدام دو درم عود
هندی هفت درم اجزا را نیم کوفته در کیسه فراخی کنند و در سه من گلاب بپزند و صاف کرده با دو من عسل و یکمن
قند بقوام آورند و در آخر یکمثقال مشک سوده و یکمثقال زعفران سائیده داخل کنند و در هم آمیزند. که
ضعف دل و دماغ را سود دارد و مردم معتدل المزاج را نافع بود شربتش ده درم بود. گل گاوزبان بادرنجبویه
اسطوخودوس گل کوکب صندل سفید هر کدام دو درم عود هندی یکدرم قرنفل پوست هلیله کابلی آمله هر کدام
سه درم ابریشم خام پنج درم سنبل الطیب دو درم مویز بیدانه نیم رطل قند سفید یک رطل اجزا را نیم کوفته در چهار رطل آب بجوشانند
بدستور طبخ نمایند و با یکمن قند بقوام آورند. که قی و غثیان را قطع کند و بلغم را دفع کند. زیره سفید
چهار درم مصطکی سه درم انار دانه ترش بیست درم کشنیز و نعناع هر کدام پنج شاخ در چهار رطل آب بجوشانند
و با سه رطل شکر بقوام آورند. که امراض سوداوی و مالیخولیا را نافع بود و در رفع اسهال سودا کند شربتش
ده درم و آنقدر بیفزایند که پنج شش مجلس اجابت کند. تخم کاسنی و بهمنک بادرنجبویه هر کدام ده درم گاوزبان
سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ابریشم ده درم و نیم اصل السوس پنج درم بادیان بسفایج فستق اللون
هر کدام سه درم ادویه را کوفته در آب صاف بخیسانند و صاف کنند و گلاب و آب سیب شیرین هر کدام
نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند بقوام آورند و نیم مثقال زعفران دو دانگ مشک خرق سیاه مجوف
هر کدام یکدرم اضافه نمایند. که تبهای کهنه را نافع باشد و محرور مزاجان را سودمند بود [illegible] شربتش
پنجدرم است. شیر خشت ترنجبین هر کدام ده درم آب کشنیز سبز مثله آب به شیرین و آب سیب هر کدام
بیست درم همه را در قدری آب جوش داده صاف نموده با آتش ملایم بقوام آورند و در آخر یکدرم محموده
سوده و یکدانگ کافور بدان حل کنند. که نافع است قرف و قی و غثیان و فواق و اسهال

را شربتش دو اوقیه بگیرند آب انار ترش و شیرین را با پوست از آن باز کنند و بکوبند در هاون
سنگ با تخم آن و بیفشرند و آب آن را گرفته صاف کنند و بجوشانند تا به نیمه آید پس نوبت به هر منی از آن
نیم رطل عسل صاف و نیم رطل آب نعناع شربت بپزند که فواق را نافع بود خاصه فواقی که بعد از طعام
پیدا شود زیره کرمانی نوره انیسون کندر هر کدام دو درم در فوطن آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف
کنند و جرعه جرعه بنوشند یک جزو خمیر مایه را کوفته با آب انار شیرین و امثال این بسرشند
که جهت ضعف معده و جگر که با سوء طبع و حرارت مزاج باشند فایده دهد و هم یک شربت است
افسنتین دو مثقال گل سرخ چهار مثقال تمر هندی ده مثقال ترنجبین سی مثقال جوشانیده صاف
نموده بقوام آورند که باد زهر سموم و گزیدن افعی است و کرب و خفقان را زایل کند و خشیان
را بر طرف سازد و اشتها را برانگیزاند شربتش یک اوقیه آب زرشک آب سیب شیرین هر کدام سه صد مثقال
آب لیمو آب ترنج هر کدام صد و پنجاه مثقال با ثلث شکر بقوام آورند و مروارید که با آب لیمو حل کرده
باشند مقدار شش مثقال اضافه آن کنند و گویند در این صورت قایم مقام تریاق فاروق است
که جهت اسهال و زلق الامعا مجرب است چون با سفوف قابضه بنوشند آب به و آب سیب و امرود
هر کدام یک رطل و سی مثقال حب الآس را در آن خوب سائیده بجوشانند تا به نیمه آید پس صاف نموده استعمال
نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در وقت جوشانیدن عود هندی سنبل الطیب مصطکی سک زر هر یک
ده مثقال در پارچه بسته در آن بجوشانند بفتح شین معجمه و سکون را مهمله و فتح موحده قدر تناول
دارو را گویند یعنی قدر خوراک آن جو و نخود مقشر را گویند که باهم پخته باشند
در باب المیم در صفت مزبه گفته شود ان شاء الله تعالی بفتح شین و ضم میم خرمه است و در باب
نون مذکور خواهد شد چون صاحب عنبرد انشش سهو کرده بوده معجمه را مثلثه مبدل کرده و در
مثلثه نوشته بعون الله الحکیم الجلیل دوایی که بویند چه تر باشد و چه خشک جهت امراض دماغی
موثر و مصلح فساد و عفونت فاسد و مقوی آن است بهمه جهه و شرط آنست که ادویه کوفته و بیخته را چون
غبار در اخل گلاب یا سرکه با چیزی دیگر آمیخته خشک در پیش بینی دارند و بوی آن را بالا کشند تا خوب

خوب به دماغ رسد و چنان کنند که رایحه آن بحلق برسد یعنی استشمام رایحه اول باید از راه دهان بود
و دو بار استشمام نمایند متوالی و پیوسته تا دو ساعت بیشتر و هر چه بیشتر باشد بهتر است و مکرر تجربه
شده که مریض مدتها در رنج بیداری و تب و گرسنگی و عطش مبتلا بوده و هیچ دوا به علاج نیافته و در یک
ساعت و کمتر از آن بشموم و غلوس صحت یافته و این علاجی است بزرگ از خواص و نفع بلیغ آن غافل
نباشند و همیشه در هر مرضی منظور نظر دارند و چون ضرور شود تامل نکنند زیرا که حفظ دماغ بهر کس واجب
است در صحت و چه در مرض و اگر در حال صحت هم شموم را استعمال کنند باعث قوت دماغ و مواد فاسده است
از چشم و گوش و سر بر منع میکنند بجارت متصاعده بدماغ نمیگذارد که مواد رطوبه در دماغ جمع شود و
باعث صرع و سکات و فالج و اختلاج و باقی امراض دماغی گردد و بلیات بسیار رد والله اعلم و احکم
که اقسام عصبان و صرع را فایده کند اجزا او جزو است عود فاوانیا و جند بیدستر هر کدام دو دانگ
باب مرزنجوش حل کنند که خواب آورد و دماغ را قوت دهد اجزایش بنجست گل شاهسفرم و بنج
تفاح زعفران شبت هر کدام یکدرم افیون نیم درم اجزا را ساییده با آب مرزنجوش ببویند که دماغ
را خشک سازد و صداع گرم را نافع باشد اجزایش چهار است آب برگ کاهو و خیار و گلاب
و صندل هر کدام جزو در شیشه کرده ببویند که دماغهای خشک را نافع باشد و تری بخشد اجزایش
هشت است آب خیار و آب گشنیز سبز و آب سیب و گلاب و کاهو و گل نیلوفر و خبازی و بنج
تفاح هر کدام قدری و ریخته کنند و ببویند که دماغ را قوت دهد و خواب آورد اجزایش جزو است
تخم کاهو خشخاش گشنیز خشک که زکام را در ساعت نفع کند و ناشف و جاذب رطوبات گرم و سرد
آن باشد و چون عقرب گزیده با آب دهان ترکرده ببوید او را از زرداب کند از بدن بطریق رعاف و دربسته
دروز گرده نوشادر نوره جند بیدستر کوفته و بیخته بکف دست ریخته با آب دهان ترکند
و ببوید که زکام و نزله را زایل کند اجزایش جزو است زنجبیل یک مثقال و نیم شونیز بو داده و نوشادر
هر کدام یک مثقال سرکه بمقدار که مخلوط شود که برسام گرم را سود دهد اجزایش است آب سیب و دوغ
و گلاب و صندل و کافور هر کدام قدری که برسام گرم و صداع را زایل کند و دماغ را قوت دهد اجزا

یخ است [illegible] سرکه و گلاب و کافور و صندل و آب کشنیز سبز هرکدام قدری در هم آمیزند [illegible] که سرسام
گرم و صداع گرم و تبهای عفنی را نافع بود و منع کند بخار را از دماغ اجزا اینست [illegible] آب مورد تازه
و آب کشنیز سبز و آب سیب و گلاب و صندل و کافور با سرکه [illegible] که صداع گرم را نافع باشد و منع
عفونت بکند [illegible] صندل سفید و کشنیز خشک نرم سائیده با گلاب و سرکه آمیزند [illegible] که صداع را نفع کند و خواب
آورد و لخلخه یخ است [illegible] تخم گل یخ تفاح هر یک مثقال افیون و زعفران هرکدام دو دانگ کافور یکدانگ
کوفته و بیخته در آب کاهو بیامیزند [illegible] که صداع سرد و فراموشی را سود دهد اجزا اینست [illegible] جوزبوا
درمنه ترکی مرزنجوش قرنفل هرکدام یکدرم سنبل [illegible] پودنه کوهی هرکدام دو درم با آب سیب بسرشند [illegible]
که صداع سرد را فایده دهد و دماغ را گرم کند و بسیاری خواب ناطبیعی را زایل سازد اجزا اینست جوزبوا
لادن قیصوم مرزنجوش هرکدام یکدرم زعفران نیم درم عنبر اشهب دو دانگ تفاح اذخر دو درم
کوفته و بیخته در لته ببندند و بویند [illegible] که صرع را سود دارد اجزا اینست [illegible] سداب مرزنجوش شبت
پودنه کوهی هرکدام جزو در هم مالیده و سائیده بویند [illegible] که سده دماغ بگشاید و زکام گرفته را واکند
اجزا اینست [illegible] شونیز بو داده [illegible] عود هندی بویند [illegible] که رطوبت بسیار از بینی
[illegible] چون [illegible] بویند [illegible] هندی [illegible]
میکنند بشکل [illegible] در کوهستان و در الکای کابل بسیار است و اوراق [illegible] خار های
ریزه بکوبند و بویند و اگر بجوشانند و بسوها کنند در یکمرتبه کفایت میکند [illegible] که چون مکرر بویند بیهوش میکند
[illegible] تفاح و افیون مساوی در ظرف کرده آنمقدار آبکه چهار انگشت از آن بگذرد [illegible] در زبل فرس دفن
کنند تا متعفن شود آنگاه [illegible] روز در آفتاب نهند پس صاف نموده بویند [illegible] بفتح شین و کسر
[illegible] و سکون تحتانی و فتح حاء مهمله با راء مهمله یعنی خلاص کننده [illegible] یونانی و بتازی مخلص الاکبر
نامند در باب [illegible] ذکر شود انشاءالله تعالی [illegible] بضم شین و واو مجهول و راء مهمله با موحده و الف
شوربا است که از گوشت و نمک آب سازند [illegible] بکسر شین معجمه با تحتانی و الف دارو های مرکب باشد
بشکل [illegible] و بعضی بزرگ بمقدار انگشت و سطبر و قوی برابر شش انگشت مضموم [illegible] میکنند

میکنند و آنچه افیون دار است برابر حبه خرما و سنجد که از راه دبر استعمال میکنند مخصوص بعضی را
او حکما میسازند و لوله میکنند و بمقراض کوچک و بزرگ می برند [illegible] چنانچه بدست گرفته شود [illegible]
بسنگ با مائیات سائیده شود [illegible] در چشم میکشند یا بقطر میکنند [illegible] اصل ترکیب داروهای
چشم آنست که طبیب بداند که مقصود از هر دوا چیست و منفعتش در آن باب چند است باید آنچه بکار آینده
تر و با منفعت باشد بیشتر کند و مصلح آنرا کمتر و بداند که کیفیت آن چه مقدار است اگر کیفیت قوی و تیز دارد
چون زنگار و زرنیخ مقدارش را باندازه مصلحت کند آنچه از بهر صلاح اوست بیشتر کند تا تیزی و مضرت
آنرا بشکند و اگر کیفیت آن بدان حد نیست چون توتیا و شادنج مقدار آنرا بیشتر کند و قوتش را بچیزی
ضعیف بکند و آنچه تیزی و حدت ندارد چون اسفیداج و آب مقدار آنرا نیز بیشتر کند صمغ و کثیرا که نفعش
بسیار نیست کمتر کند و سکبینج و حلتیت در شیاف مرارات تمامتر و بیشتر کند زیراکه در شیاف مرارات
مراد تحلیل است و فعل هر دو در تحلیل قویست و فایده آب باران و آب غوره و بادیان و سماق و هلیله
و مرزنجوش [illegible] آنست که قوت [illegible] زیاده کند [illegible] بدان تر کنند و باز خشک
کنند و مکرر کنند تا قوت [illegible] بپذیرد و مقصود [illegible] آنست که [illegible] جسم رسانند
طبقات آن و افیون جهت محافظت اوست [illegible] باید دواهای توتیا [illegible] پاکیزه [illegible]
هم رسانند و آنچه کوفتنی در هاون آهنین بکوبند جدا جدا [illegible]
از قوت [illegible] دیگر [illegible] تمام و آنچه [illegible]
میکنند بدستوری که در مقدمه [illegible] خشک سازند پس وزن نموده با ادویه
دیگر در سنگ سماق بسایند تا باهم ممزوج شود آنگاه آب بر چکانند قطره قطره و میسایند تا هموار شود پس
لوها کنند و شیاف سازند و بمقراض ببرند بطریقی که [illegible] قطع میکنند کوچک و باریک
تر و در پشت غربال نهند و زیر و بالایش را بپارچه نازک بپوشند و در سایه نهند تا خشک شود آنگاه برداشته
در شیشه که سرش را محکم بسته باشند نگاه دارند [illegible] در فصل بهار بهتر و موافق تر باشد
و آنچه غوره و بادیان و امثال آن [illegible] کنند در آخر فصل بهار نیکو آید [illegible] باید

دانست که علاج کلی در همه امراض چشم قطع ماده است و تلطیف غذا و تعدیل طبیعت و احتما چنانچه مذکور شد و اگر
رمد از غلبه دم باشد مزوره عدس با ماش و روغن بادام و نان با آب غوره فرمایند و آب دیباس و انار ترش و اگر
از صفرا باشد غذای مذکور و اسفناج با تمر هندی و چاشنی آن تمد کنند و برگ خرفه با کدو که بروغن بادام یا
گاو و چاشنی آن آب لیمو مناسب دانسته اند و حکیم لبیب و کحال ادیب زرین دست ترشی را مطلقا منع فرموده
است و اگر از بلغم و سودا باشد نخود آب با زیره و ماش و گوشت جوجه مرغ یا دراج و اسفیدباج پخته و پیکه
گاو با نان و شکر و در رمد ماشرا با کدو و اسفناج و زیره و چیزهای سرد و آب غوره و زرشک فرموده اند و از
اغذیه صفراوی حذر کنند خصوصا گوشت و شیرینی و چیزهای تیز و شور و معمول اطبا این زمان شوربا برنج است با
اسفناج [illegible] بالجمله در انواع رمد فصد کنند مگر در قسم سوداوی بجهت ترک قلت و سن و وقت و بجهت
قلت و کثرت رمد اگر رمد قوی باشد خون بسیار بردارند بخصوص اگر جوان و قوی باشد خون بیشتر گیرد و اگر
پیر باشد یا کهل کمتر و اگر رمد قوی باشد و مرد ضعیف خون کم بردارد و یکبار برندارد بلکه چند دفعه هر مرتبه
قدری گیرند و اگر رمد قوی باشد و خون و صفرا با هم بود یا صفرای صرف باشد پس از فصد بیکدفعه مسهل
دهند و زرین دست گوید که من آزموده ام فصد باسلیق را که نفع میکند از برای آنکه جذب مواد میکند بسوی
اسفل و بعد فصد از آن دست شود که درد در آن چشم زیاده باشد و اگر دوباره احتیاج افتد قیفال
را بگشایند تا ماده از نفس عضو برداشته شود و جذب کند و اگر ضرور شود در روز دویم و سیوم فصد کنند
و گفته اند که در جمیع رمد استفراغ خلط غالب بفصد و مسهل و حقنه میکنند تا ماده میکه به شود و درد و در چشم نکنند(?)
شراب مسهل بدهند(?) بعد از فصد منضج دهند چند روز و بعد از آن مسهل صفرا دهند اگر ماده صفراوی
باشد یا مرکب از خون و صفرا پس نقوع هلیله زرد و بنفشه و تمر هندی و آلوی سیاه و خیار شنبر و شیر خشت و
ترنجبین و غیر اینها و در بلغمی مسهل بلغمی و بعد از نضج تام و عمل حقنه و قبل از نضج ضرر عظیم دارد و حب شبیار
سودمند است و در سوداوی بجهت افیتمون استفراغ نمایند و در رمدهای مرکب علاجش مشکل باشد و باید استفراغ
و تدبیر لطیف و رای باصواب کار فرمایند و رمد سوداوی در هوای گرم و تابستان زود صحت یابد و در
شهرهای گرم همچنین و در زمستان و هوای سرد و بلاد سرد دیر یابد [illegible] انواع رمد را به کند در آخر خود در

در اول ضرر دارد و نافع باشد بخصوص در زمستان و هوای سرد نافع تر باشد و رمد چون دیر مانده
کهنه شود معالجه رمد مشکل گردد باید بزودی علاج کنند و تاخیر جایز ندارند [illegible] و باید که پرهیز
کنند از طعامهای غلیظ بد و از شراب و جماع و همه ترشیها و شیرینیها و گوشت و جوز ما و انجیر و مویز عظیم
ضرر دارد و خلط معده بد باشد و آب بسیار کمتر بخورد و حذر کنند از خشم گرفتن و بسیار گفتن و بانگ
برداشتن و گریبان تنگ بستن و بر بالای چشم خفتن و قی کردن [illegible] باید بسیار کم استعمال کنند
مگر در حالت ضرورت که با دوای دیگر باشد در وقت شدت درد چون بسیار در چشم کنند و بعد از آن
سرمه کشند چشم را تاریک کند چنانچه دیگر معالجه نشود و هرگز بحال نیاید جالینوس گوید که بسیار کسان را
دیدم که بینایی و شنوایی بر باد داده اند از چیزهای مخدر چون افیون [illegible] از آنجمله توم است که ضررش
عظیم است در رمد کور میکند خوردن آن و بخار دکند تا و به منجرات [illegible] آنست که از
امراض مژگان و حجاب ملتحمه که در وی رمد باشد احتراز کنند جهت آنکه حذر آن در دو مسام ظاهر را بند
کند پس مواد در طبقات چشم و حجاب باطنی آن محتبس گردد و از تحلیل باز دارد و بخارات بماند و باشد که
قرحه و بثره تولد کند و طبیب از این دقیقه غافل نشود [illegible] اولا باید سبب درد چشم دانسته
شود که از چه سبب و از چه خلط است بعلاج سبب مشغول شود تا به روز و اگر به نشود و بنا دند تا هفت
روز در اول رمد شیر دختران بسیار در چشم بدوشند و باید آن زن جوان و تندرست باشد و بیمار
هوزا نباشد و کهن شیر نباشد و چیزهای تیز و تند و گرم و سوزنده نخورده باشد و آنچه درد را آرام دهد چون
سفیده به شرط مذکوره و لعاب بهدانه و بذر قطونا و لعاب بالنگو زیرا که چشم عضوی است که درد زود
قبول کند و در ابتدای درد هیچ دوا جایز نیست بغیر از فصد و مسهل و ذرور شاسته بسیار نافع و مجرب است
انواع رمد را تشخیص در ابتدا و انتها و گفته اند که در خانه تاریک نشینند و حذر نمایند از جاهای روشن خصوصا
خانهای بکاری حتی فرش و بستر سفید نباشد یا سیاه یا کبود و یا سرمه رنگ باشد و دستارچه که بچشم
می بندند و آنچه چشم را بدان پاک میکنند باید سبز باشد یا کبود و بر بستر بخوابند و مخدره را بلند کنند بطریقی
که تکیه میکنند و دمبدم چشم را از رمص پاک کنند که رمص چشم را ضرر عظیم دارد و بدرد آورد و آن چنان است

که باید پنبه به سپیدی چند بار به میل دهند از بر میلاد بعد از بعض نقیح ماده فصد و سکون چشم حرکت بسیار
چشم نکنند و بعد از تنقیه تام سفید و بیضه با قیوطی اندک نیلوفر و صعب شهد بیت و شیاف ابیض نیو عاب
دختران بسایند و قطور نمایند و در ابتدا نمد او فوزرات کفته اند پرهیز کنند و همچنین در توجه که بسیار
زیان میکند خصوصا قبل از تنقیه بدن و از بهار در اول رمد پرهیز دارند که در آن غبار باشد نکنند
که ضررش از نفعش بیشتر است و همچنین خواب زور عظیم زیان دارد و اگر از شدت درد شبها خواب
نیاید جهد کنند و معالجه نمایند بشمومات و افیون و تفاح بوییدن خواب آورد و صندل مقاصیر بگلاب
سابیده بو بیند و بنفشه نیلوفر و خشخاش و روغن خشخاش در کف پا و دستها خواب آورد و در رمد گرم پیزها
اول استفراغ نکرده باشند هیچ علاج نکنند و حیث نزد ارسطو از شدن سر مفرط و ملک ریبین نقیع
میکنند ضرر او اگر بعد از استفراغ ماده بچشم بریزد و در انجال ز رهند یا نیلوفر و بنفشه حمامی سازند و روید
باب باران و گلاب بشویند و درآبی که پوست خشخاش و بنفشه و نیلوفر و گل در آن جوشانیده باشند چشم
را بشویند و ضماد کنند و تمرهندی با کشنیز و بیخ نیلوفر از صندل سرخ و مامیثا و گلاب و آب عوسج و آب
رجله و هر چیزی که سرد و قابض باشد همه مادها از چشم باز دارد و اگر رمد از سوء المزاج بد ماده باشد رگی پر نباشد
و جفنها را ماس نه ارد و ملتحم ورم نمیکند و دمعه اندک آید و رمص پاره و تا وقتیکه آب از بینی میرود و دمعه
می آورد و رمص پاره پاره می آید علت و ماده در تزاید باشد در ینوقت قبض و تحلیل باید چون شیاف
ابیض غروتی و شیاف ذرود و ذرور ملکی و چون خواهند که در چشم ذرور کنند بر نوک چشم را باز کنند و نگذارند
که جفن باز گردد یا ساعتی تمام بر همدیگر در انند و بهمان صورت تا بجای خود رود و در میان موق چشم نکنند
چه اگر درد در درون چشم افتد درد شدید کند و شیاف برا بو ماب بسیار نافع است و اگر بعد از تنقیه و تلطیف سرخ
باشد و آب میریزد دلیل است بر آنکه ماده در نفس طبقه ملتحم و طبقات مجتمع است علاجش را بتوتیای پرورده
و نشاسته کنند که نشف ماده کنند و پاک کنند از رطوبت بد و اگر در جفن اماسی باقی مانده باشد او را قیاد و مرو
زعفران و مرد سختی و صبر طلا کنند تا ماده آنرا باز دارد و آنچه در عضو بود تحلیل کند و علامت انحطاط است
که دمعه کم و رمص اندک شود و جفن بر هم کم چسبد و این بهترین علامت است نضج بیماری چشم را در ینوقت بشیاف

جز محبت

بشیاف احمر لین علاج کنند و در حمام معتدل روند و بر آن نشینند و ملتحمه بیا و علیها علامتش اماس ملتحمه است
چنانچه سفیدی از سیاهی بر گردد و سرخ باشد و اشک کند و در ابتدا اوش رگ تنها بکشند و با آب گرم بشویند و چون
مدت در حد وقوف افتد بشیاف احمر لین و بعد از آن اخضر بکشند و در این نوع زنهار دارو های سرد و مخدر نکنند که
علت دراز کند و نضج نکند و درد و علت را زیاده کند و در سوداوی بعد از تنقیه بدن بحب افتیمون و مطبوخ
آن و برود و حمام و مانند آن کشند و بقراط گوید چون صاحب رمد را ذرب افتد سود دارد زیرا که ماده از او
بز بکشد و در این ضعیف سپوری را دیدم که بغیر از کنط معالجه دیگر سود نداشت و عروق سر و چشم ممتلی و پر آشوب
و بعد از سه ماه دیدم که چشمهایش تندرست و صحیح اما بسیار ضعیف و نقیه از پیشش پرسیدم گفت اسهال و موی عارض
شد بمن چنانچه نمی توانم گفت و کسی باور نمیکند که چه مقدار خون از من رفته دانستم که سبب آن سبیل خون برآمد
بود که بسر بسته بود و چون تفتح یافت و بر رفت چشمش صحت یافت و چون تحقیق کردم همچنان بود اما رمد ما
شرایانی علاجش علاج [illegible] است از فصد و مسهل و اخراج صفرا و در این نوع احتیاط تمام باشد که چشم بسیار
ضایع میشود اما در روح استفراغ کنند در آن و اگر ممکن باشد بفصد و اسهال و حجامت میان هر دو کتف
و بند [illegible] لطیف و اگر کودک شیر خواره باشد مرضعه را فصد کنند و غذا های لطیف دهند چون اسفناج و ماش مقشر با
روغن بادام و اگر ضعیف باشد با قدح و از [illegible] تیز بها و تند بها و تر بها پرهیز کنند و [illegible] که تازه در آورده
باشند از شکم آن اطفال خورد و شیر خواره رانیز تمام دهد و اماس و ورد زایل گردد باذن الله تعالی [illegible]
جنان است که در چشم که رمد باشد مطلقا میل بدان نزنند و شیافات را آنچه فرموده اند ببرد
سنگ پاکیزه بسایند و بسر میل بردارند و چشم را باز کنند و بکنار اجفان نهاده تا میان چشم بچکد و بهتر
آنست که در رمد از طرف انسی موق بچکانند و در سبیل در میان چشم و در بیاض بر روی بیاض بچکانند و چشم
از قطور اول بیاده آمده و سوزش ساکن نگردد دیگر بار قطور نکنند و طاق طاق قطور کنند چنانچه ضابطی گیلان
است و این ضعیف در قطره و بیاض تا هفده و نوزده میل کشیده و مریض فی الحال صحت یافته و تا طاقت بیمار است
و چشم تاب دارد میتوان تقطیر کرد و مکرر تا که زیاده از سه بار نتوان اوقات مضرت به رمد و رمد
خوف و بیم و در حالت گرسنگی و تشنگی و قی و مسهل و در روز ابر و بادهای سرخ و سیاه و در روزی که در آن

باید و کنند به درم افیون هر صافی هرکدام یکدرم و نیم شیاف سازند شیاف ابار دیگر جهت رفع آثار
و التحام قرحه سودمند است سرب سوخته نحاس محرق مغسول سرمه اصفهانی توتیای شسته هرکدام نیم درم
کندر نیم درم با آب بسایند و شیاف سازند مفرده نافع که رمد را زایل کند بسیار است از آنجمله اکحال
حی العالم و مامیثا و عصاره آن در ساعت و مغز میش چون طلا کنند بر خارج چشم مجربست آبنوس سوخته شسته
در رمد یابس با تخمین و کشنیز تر با شیر زنان مساوی در رمد حار و قطور ترشی ترنج در اول رمد صفراوی و سفرجل مانند
کند و سفرجل جلوجفته در ابتدا ارمد ماده نماید و شیره لسان الحمل سماق و شادنج مغسول با شیر عورت نافع است
و نقوع زرشک در آب همان عمل کند و مسکه با آب نیم پخته و با گلاب سه مرتبه بر نهند سودمند است و حبه الخضراء
سابیده با گلاب چون ضماد کنند نافع باشد و اسفیداج رصاص با سرکه و گلاب همچنین و شموم صندل و گلاب
و کافور سود دارد و ضماد زرده بیضه و گلاب و شیر زنان و زعفران مجرب است و ریق صایم که ناشتا بکیرند و کسی
در خرقه دست بو چند چنانچه غیر دیده با روی مرمود بمیند المش ساکن گردد و اگر بکیرند دانه زردچوبه را در سنگ
کارد با گلاب بسایند و به پنبه برداشته در چشم نهند بعد از لحظه بپرسند اگر ساکن نشده درد باشد مکرر کنند که بزودی
زایل میشود ان شاء الله تعالی هر گاه کسی در وقتی که انار می بیند و برابر دانه مورد شده باشد سه تا هفت
عدد از آن بکند بدندان و فرو برد تا یکسال درد چشم نمیشود و جالینوس و ابن ماسویه و عبد الله بن جبرئیل و غیره
گفته اند که یکعدد انار خورد را چون روز یکشنبه بدندان بکند و فرو برد تا هفت سال از درد چشم ایمن باشد
شیاف ابیض نافع جهت تقویت چشم و منع قبول آفات و حمرت اجفان و جلای بصر مفید است اجزای آن جزو است
گل سرخ صمغ انزروت صمغ عربی هرکدام سه درم خضض و مثقال اقلیمیای نقره یکدرم نشاسته چهار درم توتیای شسته
هندی یکدرم انزروت چهار درم و نیم اقاقیا یکدرم و نیم با آب بسرشند و شیاف سازند سبل و ظفره
و بیاض و سلاق را نافع باشد عدد دارد و با نه عدد است شادنج مغسول شش درم صمغ عربی نیم درم مس سوخته
زاگ زرد لاری سوخته هرکدام دو درم افیون صبر سقوطری زعفران مرکی هرکدام یک دانگ و نیم زنجار دو درم و نیم
همه را بسایند و بدستور معهود و شراب انگوری پخته بسرشند و شیاف سازند دیگر از نور العیون نافع
است که کهنه و سبل و ناخنه و لحم زاید را قلع کند و بیاض را زایل سازد عدد دارد و هشت است شادنج آب دیده

مقبول

درم روی سوخته قلقطار محرق هرکدام هفت درم زنجار صافی هشت درم صمغ عربی نیم درم افیون
و شب یمانی هرکدام دو درم زعفران یکدرم و نیم بشراب کهن بسرشند و شیاف سازند دیگر
نسخه علی بن عیسی نافع است سبل و گر و لحم زاید و سفیده و کمنه جفن را عدد دارو ها نه است شادنج مغسول شش درم
صمغ عربی نیم درم قلقطار سوخته هرکدام دو درم افیون نیم درم زنگار صاف دو درم و نیم زعفران مرصاف هرکدام
دانگ و نیم صبر سقوطری نیم درم بدستور سابق بشراب کهنه بسرشند و شیاف سازند آزموده است
و نافع سبل و گر و سفیدی و گوشت زیادتی را اجزا ده جزو است شادنج مغسول ده درم صمغ عربی هشت درم زنگار
صافی نیم درم راسخت چهار درم قلقطار سوخته نیم درم کثیرا سه درم شب یمانی یکدرم افیون و زعفران هرکدام یکدرم
اسفیداج رصاص نیم درم نافع است خارش رمد و خشونت جفن و اول جرب و سلاق و درد چشم اگر
از رطوبت باشد اجزا ده جزو است شادنج شسته ده درم مس سوخته هشت درم صمغ عربی کثیرا مرصاف هرکدام
دو درم لولوی بکر مرجان سرخ ساذج هندی هرکدام چهار درم دم الاخوین زعفران هرکدام یکدرم با آب باران
شیاف سازند نافع است بقایای رمد را کثیرا صمغ عربی شادنج مغسول هرکدام جزوی مرصاف
دم الاخوین زعفران هرکدام نیم جزو شیاف سازند جرب و سبل و بیاض را نافع باشد اجزا است
زنگار سه درم اقلیمیای نقره اشق صمغ عربی سفیداب ارزیر از هرکدام دو درم اشق را در آب سداب حل کنند و دارو
های دیگر را کوفته و بیخته بدان بسرشند و شیاف سازند شیاف اخضر دیگر جزو پنج است
زنگار سه درم قلقطار سوخته شش درم اشق یکدرم با آب سداب اشق را حل کنند و شیاف سازند
دیگر نافع است سبل و سفیدی اثر و کمنه جفن را اجزا اش پنج است زنجار صافی سه درم اقلیمیای سیم اشق
صمغ عربی اسفیداج ارزیر هرکدام دو درم با آب سداب شیاف سازند سلاق و جرب و حکه و غشاوه
و سبل اسود دارد اجزاء پنج است سفیداب قلعی صمغ عربی اشق هرکدام جزو زنجار شادنج هرکدام نیم جزو شیاف
سازند نافع است جرب و ناخنه و سبل و بیاض او قوی و عجب است اجزا هفت است زنجار سه درم
قلقطار سوخته شش درم بورق زبد البحر هرکدام یکدرم زرنیخ سرخ دو درم نوشادر نیم مثقال اشق مثقال
را با آب سداب حل نموده شیاف سازند حرارت جفن را زایل کند و بادهایی که در چشم باشد سود دهد

اجزا چهار است مس سوخته افیون هر کدام جزو [illegible] یک نیم جزو اقاقیا دو جزو شیاف کنند شیاف [illegible] دیگر
که نافع است بادهائیکه در چشم باشد و در جفن بکشیدن و طلا کردن اجزا این نسخه هفت جزو است مس سوخته
افیون هر کدام یکدرم و نیم زعفران و شیاف مامیثا هر کدام نیم درم [illegible] هر کدام یکدرم اقاقیا چهار درم با آب باران
شیاف سازند [illegible] نوع دیگر که سبل را سود دهد اجزا پنج است اقاقیا اصل شسته صمغ عربی هر کدام
هشت درم راسخت چهار درم مرصاف افیون مصری هر کدام یکدرم و نیم با آب بادیان شیاف سازند
[illegible] استرخای جفن و ظلمت بصر و مقدمه نزول را نافع باشد اجزا ایشان نه جزو است اقلیمیای طلا فلفل افیون
هر کدام چهار درم صمغ عربی عصاره مامیثا هر کدام هشت درم انزروت مربی نمک هندی زرنیخ زرد هر کدام یکدرم
بوره ارمنی دوازده درم با آب بادیان شیاف سازند [illegible] دیگر استرخای جفن و ظلمت
بصر را نافع باشد و مقدمه نزول الماء را سود دهد اجزا دوازده است اقلیمیای طلا زعفران فلفل افیون پوست بیضه
زرد صبر سقوطری مرمکی بوره ارمنی هر کدام چهار درم صمغ عربی شیاف مامیثای ریحانی عنزروت هر کدام یکمثقال
دو دانگ نمک هندی دانگ و نیم زرنیخ زرد دو دانگ با آب باران شیاف سازند [illegible] از جهت نزول آب
و تاریکی چشم نافع است اجزا ایشان هفت است عنزروت صمغ عربی شیاف مامیثا هر کدام هشت درم بوره ارمنی
فلفل سفید هر کدام چهار درم زرنیخ زرد دو درم زعفران یکدرم و نیم شیاف سازند شیاف [illegible] دیگر که نافع است
ابتدای نزول آب و غشاوه و بیاض رقیق و سحاب دمعه و جرب و سبل را که مزمن شده باشد اجزا هفت است
شیاف مامیثا عنزروت هر کدام هشت درم مرصاف بوره ارمنی فلفل سفید هر کدام چهار درم زرنیخ سرخ دو درم
زعفران یکدرم و نیم با آب بسرشند [illegible] شعیره و کمنه و جرب و سبل و سلاق و سوزش چشم و بیاض را نافع
است اجزا ایشان چهار است زنگار شسته درم صمغ عربی اشق هر کدام دو درم بازرد یکدرم با آب سداب شیاف
سازند [illegible] چون در [illegible] چشم [illegible] میدهد [illegible] البوم گویند ماده را از چشم باز دارد
و ضربان را ساکن کند و مزاج چشم را باعتدال آورد و در یک روز چشم را درست کند اجزا پنج است شیاف
مامیثا عنزروت هر کدام [illegible] درم زعفران دو درم کتیرا یکدرم و نیم با آب باران شیاف سازند و بسفیدی بیضه
حل کرده در چشم قطور کنند [illegible] دیگر که همان خاصیت دارد اجزا ایشان پنج است گل [illegible] درم

درم زعفران هشت درم افیون سنبل هندی هر کدام دو درم صمغ عربی هفت درم بهمان طریق شیاف سازند
موافق نور العیون [illegible] کند و سرخی را ببرد و درم بنشاند و درد را تسکین دهد اجزا هفت است
اقلیمیای نقره روسختج هر کدام یکمثقال کتیرا اقاقیا صمغ عربی هر کدام دو مثقال افیون زعفران هر کدام یکمثقال
بسفیده بیضه بسرشند [illegible] سقونیا دو درم کف دریا چهار درم زنگار دو درم سکبینج اشق هر کدام یکدرم
[illegible] پنج است با آب مامیران بسرشند [illegible] دیگر که بیاض و ظفره و سبل را زایل کند و مقوی نور چشم
باشد اجزا [illegible] دوازده جزو است اقلیمیای طلا توتیای هندی صبر سقوطری توبال نحاس روسختج
[illegible] هر کدام جزو فلفل دار فلفل نوشادر زعفران هر کدام نیم جزو سرطان بحری محرق سنگ [illegible]
هر کدام ربع جزو [illegible] شیاف سازند شیاف [illegible] کنند [illegible] جامع [illegible]
تسکین دهد اجزا هفت است [illegible] توتیا [illegible] هر کدام چهار مثقال اضافه کرده اند اقلیمیای مغسول
مس سوخته صمغ عربی صبر سقوطری هر کدام هشت جزو زعفران [illegible] افیون هر کدام چهار جزو با آب شیاف سازند
[illegible] که سبل و [illegible] را [illegible] نافع باشد اجزا هشت است [illegible] هندی [illegible] درم صمغ عربی
[illegible] زنجار سه درم مس سوخته قلقطار سوخته هر کدام دو درم زعفران سه درم افیون مرصاف هر کدام یکدرم
با آب سداب بسرشند [illegible] دیگر که همان فعل کند اجزا پنج است زنجار سه درم سفیداب ارزیز
اقلیمیای نقره صمغ عربی اشق هر کدام دو درم با آب باران شیاف کنند و چون خنجار را دو نیم کنند [illegible] را در طوبت
آن [illegible] در چشم [illegible] جرب نو و کهنه را زایل کند و در آب انار ترش [illegible] خون آن نهاده [illegible]
بگذارند و سه روز متوالی این عمل بجا آرند جرب که اطبا از معالجه آن عاجز باشند زایل کند باذن الله عزوجل [illegible]
غوره [illegible] در آفتاب نهند [illegible] جرب را زایل کند
[illegible] بالطریق رب از [illegible] بنهند مجرب است و اگر آب انار [illegible] را در ظرف مس سرخ [illegible] بقوام آورند
جرب و سلاق را نفع کند [illegible] مجرب است [illegible] زعفران خالص [illegible]
هر کدام [illegible] رب غوره هشت درم [illegible] بقوام آورند و بر موضع جرب [illegible] جفن بکشند دیگر [illegible]
[illegible] کنند [illegible] حکمت گرفته بعد از آن [illegible] کوزه را در [illegible] نهاده

بمنند تا ونیک شود وسفید از ان برآید پس بردارند وشراب بالای آن ریخته تا مسروش شود آب بمانند و از چوب شیشه
و تا کل و حک ورطوبت استعمال نمایند و چون آب خورده را بجوش آمده تا بدیته آید صاف کنند و در آفتاب نهند
تا منعقد شود و پس وی کنند و در سایه خشک کنند پس حب ساییده بر جفن مالند مجرب است وللطوخ زرنیخ
است [illegible] جهت ضعف بصر رطوبت و نزول و خیالات نافع است اجزا چهارده است توتیای کرمانی شسته
باب بهر بجوشش تازه که شب مانده باشد سرشته خشک کنند پس زنجبیل فلفل و دار فلفل و مامیران هرکدام دو
درم توتیا در یکدرم زعفران حضض کبیرا صمغ عربی اشق زرو تیخ زنجار اقلیمیای نقره هرکدام یکدرم با آب باران
ترشیاف سازند [illegible] خیالات و مقدمه نزول را از زایل کند اجزا سه جزو است جلیت خربق
سفید هرکدام ده درم بکنج سه درم نعبل شیاف سازند خربق که ابتدای خیالات را سود دارد و نور بین
جلا دهد او هست مانند بفتح موحده فارسی و کسر نون قاف با سکون لکمانه و از هندی آید بجربت بجوزه ملی شبیه بجده از مکه
اینکه این سفید است و بر که نزد نسوان انجا گویند که چون حامله با خود دارد او از تم القبیان ایمن باشد و اکر بجوی
با خود دارد بوی از لوبیا باد و فرزند ساند و از نجهت بد بو نیز گفته اند و هندوان شهرت داده اند که اکر در
نزد کسی باشد زن در حامله رود و اسقاط حمل شود و اکر طفل از چله بیرون نیامده باشد بمیرد اما ظن عوام و نسوان
را اعتباری و در تجربیات این اعتمادی را مداری نیست شد و طوایف بادیه غوایت آن را هندول گویند
بفتح فوقانه و سکون نون و ضم دال و سیاه آن را بهندی کنکی نامند بضم کاف عربیه و سکون نون قافیه و کسر کاف
تازی و چون محل شتباه بود توضیح نموده یکی از خربق سفید بکوفته بکسر خا معجمه و سکون را مهمله و فتح موحده و بکاف
قاف و بفتح اول نام بچه و نبات فلفل سفید موقوفه اشق یکدرم با آب ترتب سرشته شیاف کنند و آب پیاز تنها
و با عسل کشیدن خیالات را سود دارد و جلا دهد و آب زهره و پیاز سفید مطلوب است و جلیت کشیدن خون
سودمند است و زهره خروس سود مکرر زن همان فایده دارد [illegible] بوش در هندی است
خلوق نام زعفران است باد و بای که در چشم باشد پراکنده کند و آماس ملتحمه را بنشاند اجزا هفت است شادنج
مغسول روسختج هرکدام سه درم اقاقیا کثیرا صمغ عربی سنبل زعفران هرکدام یکدرم با آب شیاف کنند
نسخه ذخیره همان منفعت دارد اجزا شش است مس سوخته اقاقیا دو درم کثیرا صمغ عربی زعفران سنبل هرکدام

هرکدام یکدرم با آب باران سرشته [illegible] نافع سیلان و ترى چشم است اجزا یازده است اقلیمیا شش درم
سرب سوخته اقاقیا هرکدام بست درم فلفل سیاه و تنبل و نیل و زهره و مرصاف هرکدام سه درم افیون یکدرم
سپیداب ارزیز نه درم راسخت دوازده درم صبر و جند و شادنج هندی هرکدام سه درم سکر یکدرم صمغ عربی بست
درم شیاف سازند [illegible] این قلقطار رسیت رنگ سیاه را گویند رنگ خاکستر را دیره نامند و معرب شادنج
است ماده شعر باید انجلیل برد و سلاق و سوختن چشم و سبل و جرب و کمنه و دمعه زیاده و سبل کهنه را سود دارد دو منقول
از ذخیره اجزا ابیت و هفت جزو است صمغ عربی و کثیرا اقلیمیا و اسفیداج ارزیز و مرصاف صبر زنجار زرنیخ
سرخ قلقطار سوخته مس سوخته دار فلفل افلفین شادنج عدسی نشاسته زرد چوبه شکر العشر توبال
مس سوخته هرکدام دو درم خرزوت سه درم قاطر الدم اقاقیا هرکدام یکدرم و نیم توتیا حضض مکی سنبل
خوشبوی مازوی سوخته هرکدام یکدرم همه را ساییده با یکدرم یا دو سه درم اشق که با آب سداب و برگ
ترنج حل کرده باشند شیاف کنند و چون زین تازه قرص را با عسل بیامیزند و چند روز برجره مالند سلاق را زایل
کند و موی ریخته آنرا بر رویاند [illegible] معرب از زرنیاز کون فارسی زرنیا زیعنی طلا گون یعنی
رنگ معدن ذهبی اللون جرب و بیاض و سبل و ظفره را سودمند باشد و بصر را جلا دهد اجزا چهارده است اقلیمیا اسفیداج
ارزیز هرکدام ده درم کثیرا مرصاف هرکدام یکدرم مروارید ناسفته مرجان قاطر الدم چکیده هرکدام چهار درم
زرنیخ سرخ و نبات افیون و اقاقیا هرکدام یکدرم نشاسته زعفران راسخت هرکدام دو درم [illegible]
دیگر که سبل رقیق را برد و اجزایش چهار است زرد چوبه شادنج مغسول شیاف ماميثا جبز اصفهانی
دیگر که نافع است زند فرمن و سبل و رکهای سرخ اجزا بیست است باب باران شیاف سازند
شنجرف مس سوخته زرنیخ سرخ نبات سفید اشق کندر هرکدام چهار درم زعفران زرد چوبه هرکدام درم شیاف
سازند [illegible] که نافع است درد چشم و کرمی و سرخی آنرا و طرفه را اجزا دوازده است اقاقیا اقلیمیای
طلا روسختج هرکدام دو درم نبد لولو خون سیاوشان قاطر هرکدام دو درم و دو دانگ کثیرا زعفران مرصاف
زرد چوبه نشاسته هرکدام یکدرم و چهار دانگ زرنیخ سرخ سکر طبرزد هرکدام دو درم و نیم اقاقیا یکدرم و چهار دانگ
آنچه ساییده است آنرا سود کنند و در هم آمیزند و سپس با آب باران البته سرشته [illegible] سپید را قلع کند

فلفل

وظفره و سبل و جرب و نار بکار چشم را سود دارد و اجزا یازده جزو است شیاف مغول زد عتیق اقلیمیا فضه مکی بوره زنگار دارفلفل هرکدام چهار درم فلفل سفید و زبد البحر هرکدام هفت درم صبر سقوطری سنبل الطیب و نفل زنجبیل هرکدام چهار درم زعفران نیم درم نوشادر دو دانک باشد نوعی دیگر نور چشم را نافع باشد و دمعه را کند و جرب را زایل کند عدد دارو هفت است اقلیمیا قلقند هرکدام دو دانک زعفران زرنیخ هرکدام درم نوشادر نیم درم صمغ عربی دو درم بشراب کهنه شیاف سازند شیاف زعفران شیق جدید را زایل کند اجزا چهار است و در بعضی نسخ پنج است زعفران زنجار هرکدام یکدرم زعفران چهار درم در نسخه دیگر یکدرم جاوشیر اضافه کرده اند نافع است بچشم زاید و ناخنه و سبل و گرسطره و غدد را عدد دوا هفت است اسفیداج شبه اشق صمغ عربی هرکدام دو درم نشاسته نیم درم زنگار صافی یازده درم اقلیمیا نقره سه درم افیون یکدرم شیاف بآب سداب دیگر که جرب و سبل و بیاض را نافع باشد اجزا سه جزو است زنگار صمغ عربی اشق مساوی بآب سداب یا بروح شیاف سازند دیگر که همان عمل کند اجزا سه جزو است زنگار نیم درم اشق سه درم سپیداب دو درم بآب سداب شیاف کنند ازو بستور مارستان نافع است درد چشم سخت را و قرحه و بثره ازرق و موی سرخ و درد کهنه و بیرون خواستن دکمه را اجزا نه جزو است ورق گل تازه هفتاد دو مثقال اقلیمیا نقره صمغ عربی هرکدام چهارده مثقال افیون سه مثقال زعفران شش مثقال سنبل و زنجار و توبال النحاس هرکدام دو مثقال مرصاف چهار مثقال شیاف سازند که سبل را زایل کند اجزا بیست یا یازده جزو است زنجبیل فلفل دارفلفل نمک هندی هلیله بلیله آمله کف دریا بورک کابی زرنیخ سرخ پوست بیضه مرغ بالسویه شیاف سازند چشم را خنک سازد و سوزش چشم را که سببش حرارت باشد سود دارد و جرب و بهم گرفتگی و بیرون خواستن ریزه مفید بود و سبل و رمد گرم را نافع باشد سماق را با باران در ظرف آهنین جوش دهند و اگر مس سرخ باشد بهتر است تا دو روز در آن ظرف بماند بس دو شبانروز بنهند بعد از کم صاف کرده باشند تا اجزای ارضی آن ته نشین شود صاف کنند و آن آب را بجوشانند تا غلیظ شود و بعضی اطبا سپیداب ارزیر جزو کافور ربع جزو کثیرا سس جزو افیون نرم ساییده در وقت نزول از آتش با آن می آمیزند و قومی سفیده ارزیر را با آن می سرشند و وقت حاجت بگلاب سوده قطور مینمایند و طایفه صمغ عربی و عنزروت

عنزروت محلول می کنند و میگویند قطع میکنند سبل را و زایل میسازد جرب را شیاف سماق که جهت رطوبات و دمعه و حکه و سلاق و جرب و بیاض رقیق و امراض حاره چشم سودمند است سماق ده جزو ورق مورد بفشنرده مازوی سبز همه را در ده چندان آب بجوشانند تا بربع رسد انگاه صاف نموده بجوشانند تا ثلث بماند این ادویه را سائیده بدان بسرشند و شیاف سازند توتیای کرمانی مس سوخته سفیداب هرکدام یک جزو اقاقیا نیم جزو کثیرا افیون نشاسته هرکدام ربع جزو نافع است رمد و حرارت و التهاب و حکه و دمعه و جرب و سبل و حجه جامده و ماق و التصاق جفن را سماق بیدانه ده جزو سفیداب جزو کثیرا نیم جزو کافور ربع جزو بدستور مذکور شیاف سازند اجزا هفت است شادنج دوازده مثقال زنگار قلقطار و قلقند هرکدام نیم مثقال راسخت چهار مثقال صمغ عربی دو مثقال افیون زعفران هرکدام یکمثقال بشراب کهن بسرشند بفتح طا مهمله و سکون را مهمله و بار راء این ضعیف کورهای بست ساله را بدین شیاف طرخماطیقون اول معالجه کرده ترکیبی این فقیر نیافته بکمتر از دو ماه و بعد از فصد و مسهل طرخماطیقون مدت بیست و چهار شب و هر روز از نه میل کمتر و از پانزده بیشتر کشیده شده و بقدر برداشتن آن و این از سحاب بسیار غلیظ که طبقه ملتحمه را نیز پوشیده و از اصلاطبقات دیگر در مردم ظاهر نبوده تجربه شده طرطیقون بلغت یونانی شیاف ذهبی را گویند که جرب و سبل را زایل کند در این نسخه نوعی از احمر حاد است خشاده و غلط اجفان و سبل ناخنه را زایل سازد و اجزا نه جزو است قلقطار سوخته راسخت زنجار هرکدام یکدرم شادنج مغسول نشاسته هرکدام سه درم افیون نیم درم زعفران یکدانک صمغ عربی دو درم صبر سقوطری نیم درم بآب باران شیاف سازند دیگر جرب و سبل و تباده ازاد کمنه و استرخا پلک را زایل سازد اجزا هفت است و بعضی اطبا ده درم شب یمانی و چهار درم اقلیمیا نقره اضافه کرده اند شادنج عدسی شسته دوازده درم زنجار نیم درم قلقطار سوخته مثله راسخت چهار درم صمغ عربی ده درم زعفران افیون هرکدام یکدرم شیاف احمر چشم را جلا دهد و دوا روی بسیار مبارک است اجزا چهارده جزو است توتیای کرمانی شسته پوست هلیله زرد کثیرا هرکدام نیم درم نوشادر یکدانک زرد چوبه سه مثقال زنجبیل صمغ عربی شیاف مامیثا هرکدام دو مثقال دارفلفل نمک هندی مامیران زعفران صبر زرد حضض هلیله هرکدام یکمثقال مگر بآب خوره سحق و خشک کنند بس

شیاف سازند و وقت حاجت با گلاب سائیده در چشم کشند بفتح غین معجمه و سکون را مهمله یعنی
ناصور گوشه چشم و این شیاف نافع است آنرا و از مخترعات محمد بن زکریاست اجزایش هشت است صبر کندر
عنزروت گلنار اقاقیا دم الاخوین سماق مساوی زنجار ربع وزن یکی از ینها با آب بسرشند و شیاف
های باریک سازند چنانچه در ناصور فرو رود و میگذارند تا ماده آنرا پاک کند و کم کم اندمال دهد تا دیگر شیاف
برندارد و آنگاه با آب سائیده بر روی زخم می نهند تا آن نیز صحت شود و اثری از آن نماند کرغده
را زائل کند بفتح دال بکسر غین معجمه و شین معجمه والف و فتح واو و پرده و پوشش چشم که بسیاهی افتد و اطلاق کرده اند
بر شب کوری و مراد اینجا شب کوری است و در اکثر کتب نیز اجزایش بعینه مرکب زعفران هرکدام دو درم
سنبل الطیب یکدرم دخان زجاج پانزده درم صمغ عربی چهار درم با آب سرشته شیاف سازند و چون چند دانه
را با فلفل و شیر عورت در ظرف مس بسیار بمالند و هر شب وقت خواب بکشند همین فعل کند و زهره بز خصوصا
سیاه و همچنین جگر بز کوهی یا اهلی را چون کباب کنند بر روی فحم و فلفل و فلفل دار فلفل هرکدام بشد با هر سه
بر آن بپاشند و آنگاه و شرحه شرحه کنند و بگذارند تا بجوشد و همان کف و آب آنرا گرفته در چشم کشند یا قطور نمایند در روز
خفاش را بر دو آکل افسنتین و اهلیلج سائیده و همچنین و سر کبوتر با مویهایش سوخته همان خاصیت دهد و زهره
کبک با مروارید ناسفته و مشک جزء مساوی همان فایده دهد و خون کبوتر بچه در سایه خشک کرده و خون شب
پره و زهره و مهوچ و سنجاب و گنجشک را با آب باران تر کرده قطور کنند سودمند است و خوردن سنق بلیته جز دل مفید است
و اکحال بفلفل و دار فلفل و فلفل باتسویه نحلف منکند و گویند چون فلفل و دار فلفل بطریق جگرگو شنند بپاشند و آنش را گرفته
بهماند بستور در چشم کشند فایده کند و آن جگر را نیز بخورد و آب شبت همچنین و آب ترب کذلک و زهره گوزن یا فاخته سیرو
و آب مطبوخ سداب و گشنیز نیک باشد و زهره داید که نزول الماء را نافع باشد غشاوه را زائل کند و چون مقدار عدسی
طباشیر بروغن بنفشه سعوط کنند مجرب است و چون خشکوری را زائل کند و کندش را مقدار عدسی بار روغن بنفشه
سعوط کنند مجرب است و اکل جگر روباه مجرب است جالینوس کوید یکدرم زهره کفتار با مثل آن عسل چون بکار برند
سایر علل عیشین و نزول الماء را زائل کند و مانع شعر زائد باشد و اکحال بخون آن خیالات و خشکوری را ابر
زندحار را نفع کند و درد را تسکین دهد و ماده را ردع کند دقیون بجنجقا آب غوره صد مثقال در ظرف مس

بخ جوش دهند با آتش بسیار نرم تا چنان شود که توان شیاف کرد جرب و گمنه و دمعه را نافع باشد
زنجبیل یکدرم بلیله زرد صمغ عربی توتیای مغسول هرکدام ده درم حضض چهار درم زردچوبه زعفران
هرکدام دو درم با آب غوره سرشته شیاف کنند ابتدای نزول آب نافع باشد و غشاوه
آن را زائل کند باذن الله عز و جل اجزا چهار است کبیه زهره هر حیوانیکه موجود باشد فرفیون هرکدام
سه درم مرصافی دو درم زعفران یکدرم و نیم همه را کوفته و بیخته ببایند و با آب بادیان بسرشند و شیاف بسازند
زند من زائل کند باذن الله تعالی اجزا پنج است دهنه فرنگی قرص توتیای
هندی ابو کاسنر مساوی کوفته و بیخته بروغن بادام چرب نموده سه روز و سه شب در آفتاب و مهتاب
بنهند و باید بپارچه پوشیده و زارند تا از گرد و غبار مصون باشد یونانی است بفتح قاف
و سکون لام و فتح قاف ثانی و سکون نون بفارسی این جند و نیل توتیا و بحسب لون آن و بهندی نیل تیوته و جزء
زنج اخضر و بعضی توتیای سبز و زاج سفید را قلقدیس در روز که عبارت است از زاک لاری و زاک شتر دندان
قلقطار نامند و مراد اطبا دراروی چشم همین است اما قلقند را پیشتر عمل میسازند از شب و زنجار و این بکار می
آید نیکوتر و مستعمل از آن مجنت که از معدن میگیرند و قبرسی که از جزیره قبرس بشام می آرند ظفره را بالغایت نافع
است اجزایش شش جزء است روسختج یکدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند و بوره ارمنی هرکدام یکدرم زرنیخ
یکدرم کوفته و بیخته و سائیده یکهفته در سرکه تند در آفتاب بگذارند و از گرد و غبار محفوظ دارند آنگاه شیاف
سازند ظفره را زائل کند باذن الله تعالی اجزا سه جزء است قلقند نوشادر هرکدام جزو
صمغ عربی نیم جزو کوفته و بیخته بشراب کهنه بسرشند و گفته اند که چون کنند ذکر با گلاب بسایند و صبح و شام در چشم
بکشند ناخنه را بزودی برطرف کند و خرء الفار با عسل همان خاصیت دارد و ابرساعینین و اگر زهره خروس بسرشند
قوی تر باشد و عسل با زهره همان عمل کند و مدت یک هفته انرا و طرز و برطرف کند آنرا که ناخنه
غلیظ را زائل کند و کسی که در آهن و دستکاری بترسد و خواهد که به آهن نزد و دشیافهای درد را حاجت زند و وقت
حاجت ناخنه و غده و ظلم زاید را با آن بمالند و بگذارند که برطرف کند و مجرب است عدد دارو پنج است روسختج یکدرم
زنگار دو درم نوشادر نیم درم قلقند سوخته زرنیخ مصعد هرکدام یکدرم کوفته و بیخته و سائیده یکهفته در شراب ریحانی بسائند

تا خشک شود چند مرتبه آزموده است اگر بر فم معده نهند اسهال سود اکند و در زیر بغل اسهال
صفراوی آورد کین اسهال بلغم پیران و طفلان وکسانیکه طاقت خوردن داروی مسهل ندارند بکار
آید ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و شیر تازه بمقداری که آنرا بپوشاند بر سر آن کنند و بجوشانند
تا آنکه همین شیر را بخورد پس مساوی آن روغن کاو اضافه نموده بجوشانند تا آنکه روغن خوب پخته شود
فرود آورند و بر پارچه کرباس مالیده و پیرهن کرده بعلتی که مطلوب است ضماد کنند برسام بارد را
نافع باشد و ماده را از سر فرود آورد بگیرند عنصل تازه و در هاون سنگ یا چوب بکوبند نرم و با سرکه بر پاها و
ساقها نهند و در تغر بر سر نهند که اسهال صفراوی را باز دارد اقاقیا حضض کاکنار سماق کزمازج
کل سرخ حب الآس کلنار هر هشت مساوی کوفته و بیخته قدری روغن مصطکی اضافه نموده باب برگ مورد
بر معده ضماد کنند اسهالیکه از ضعف قوت هاضمه باشد سود دارد و سردی جگر را منفعت دارد اجزا
دوازده جزو است سنبل الطیب افسنتین لادن قصب الذریره قشور کندر مصطکی برگ مورد کلنار
گل سرخ صندل هر کدام یک درم سک پوست رمان ترش هر کدام هفت درم و بشراب کهنه بسرشند و بر
معده نهند ضماد مطیبوت معناه منقی الاخلاط الباردة برودت معده و جگر و سپرز را نافع باشد اجزایش
یازده جزو است افسنتین سنبل سلیخه جبرزره هر کدام سه درم میعه تر مصطکی هر کدام چهار درم عود بلسان
زعفران هر کدام دو درم موم سفید هشت درم روغن ناردین و زنبق یازده درم همه اجزا را کوفته و بیخته
با آب بجوشانند و با موم در روغن بیامیزند و بمالت میکنند تا چون مرهم شود افراط حیض باز دارد
عدس مقشر پوست انار ترش برگ مورد خشک مساوی بالسرکه یا سماق ضماد سازند ضماد که التواء عنقه
و عصب را نافع است پیخ خطمی خشک با مقل ازرق با بادوشاب انگوری بخته ضماد کنند نافع
است سپرز را و صلابت آنرا و آورام آنرا آرد باقلا ترمس اکلیل الملک حلبه تخم کتان بابونه
سنبل الطیب هر کدام یک درم مقل ازرق اشق هر کدام یک وقیه انجیر فربه یک رطل انجیر را در سرکه بجوشانند تا مهرا
شود و مقل و اشق را در سرکه حل کنند تا مانند مرهم شود و مخلوط ساخته بر هم میزنند تا هموار شود پس روغن
بلسان یا سوسن ضماد سازند اورام سپرز و صلابت آنرا نافع باشد پنجاه درم انجیر سپیارا

سپیارا بگیرند و در سرکه کهنه بجوشانند تا نرم شود و اندک بجوشانند تا مهرا شود و پس لت میکنند و میسایند
در هاون تا چون مرهم شود و پس قسطا بحری چهار درم مغز بادام مقشر تلخ ده درم پوست بیخ کبر سه درم و موم زرد و روغن
خیری بقدر کفاف با انجیر ممزوج کنند تا یکی شود و ادویه کوفته و بیخته را بآن سرشته بر روی کاغذ بقدر سپرز
بریده بر بالای سپرز گذارند و بعد از دو ساعت بر دارند که اورام صلبه مطلق را تحلیل دهد و نرم سازد
چون دمل و خنازیر و غیره ملک البطم اشق میعه سایله مقل مغز قلم کاویه با موم سفید حلبه کتان
روغن سوسن بدستور بسرشند و ضماد سازند دیگر اورام را جمیعاً تحلیل دهد ضماد سبوس آرد کندم
خطمی سفید بابونه حلبه کتان با قدری موم و روغن بابونه ترتیب کنند دیگر اورام را فضح دهد و
نرم سازد و دمل را بپزاند خردل سفید کتان حلبه انجیر هر کدام جزوی با روغن کتان و موم سازند
که اورام قروح و جراحات ناصور را علاج را زایل کند بغیر مکر هر چند غایر باشد در جلد هر چند غوران
ظاهر نباشد و هیچ خیال خطور نکرده باشد و اندمال هر خلط که باشد اجزا چهار است او زان سواء سیماب
مقعد را و مدهنی صابون رقی مقل ازرق که اورام بواسیر را زایل کند و درد آنرا تسکین دهد
مقل مغز ساق کاو مغز دانه خوخ بادام و آلو کوهان شتر میعه سایله در روغن کنجد کرفته در آن حل
کرده باشند مخلوط نموده بر مقعد ضماد کنند دیگر اورام و درد بواسیر را بغایت نافع باشد اجزایش هشت است
بنفشه اکلیل الملک بابونه خطمی سفید خبازی شبت با روغن کاو و آب گرم بسرشند دیگر اورام
بواسیر و زحیر را نافع باشد برگ کلم را بجوشانند تا مهرا شود پس روغن گل و زرده بیضه در آن بیامیزند
و مطبوخ افیون مرهم ساخته ببندند دیگر اورام و درد بواسیر را بنشاند و تسکین کند ضماد حلبه خطمی
برگ چغندر برگ کلم بابونه اکلیل الملک هر کدام جزو بجوشانند تا مهرا شود و بسایند تا مرهم گردد پس اندکی
زعفران و مطبوخ افیون دیگر مقل را در آب حل ساخته با زرده بیضه مخلوط نموده بسایند بعد از آن
بروغن گل چرب کنند و بمقعد بر دارند ضماد که اورام و درد بواسیر را بغایت نافع باشد و بسود مندی
روغن کوهان شتر مغز ساق کاو روغن و استخوان هر دو آلو هر کدام ده درم میعه سایله دو درم مقل یک درم نیم
مقل را در لعاب تخم کتان حل کنند و آب کند نا و آب پیاز هر کدام قدری لعاب تخم کتان و حلبه هر کدام

کار کنند و گویند خون موش همین عمل کند و از بن برکند و بول سگ بچینین و کفک بول کند لک چون
لثه‌های زمین [illegible] چیز خود دن هر ملحمی که باشد هر ریزد که ازان
بشکند چون بران مالند زایل شود و قشرهٔ عوسج را چون بمالند دفع شود و نیز آب فاروقی از زیر
ببازد و چون ثالیل را بجز بشند تا خون آلوده شود چند روز قشرهٔ برگ انجیر بمالند کم شود و چون برگ
خشک انسان بجو رها بند و بسیار بود و آن جا اند خشک شود و بریزد و در خواص آورده‌اند که در سه
شنبهٔ آخر ماه چون برابر ماه به نوبت ثولول را بجا رود از طرف خارج بمالند بگویند ای ماه بجنبان کم
تو میکاهی این را بکاهان و سه نوبت بگویند و بعد از هر نوبت سه بار جاروب بر زمین زنند ان علت
هر چند کهنه باشد و جنبیت و بسیاری برطرف شود و آب دهان صایم آخر نوبت مطرولا جو و زبد البحر و
زبل حمام دلیوس هر واحد ازینها مزیل ثالیل است بغداد و شونیز و حب البان و ترتیق و شب و نوشادر
و ورع سوخته و نا سوخته و اغنا البقر و زبل عصفور و سارو فار و خاکستر بادنجان و غلف ماغ محرق
و صدف البواسیر و ترب کوفته و بیخته هر یک ازینها با سرکه چون مکرر بمالند زایل کند و هر گیاه شیره دار
شیرهٔ آن طلا کنند و ضماد ببید انجیر بچینین و سوخته آن نافع است و گیاه خرفه مالیدن با بزفیون
و زیت و ازاد بهان روغن ابرسا و [illegible] سداب مالیدن و روغن پنیر کهنه و روغن فستق
و روغن [illegible] و روغن با قلا و [illegible] درم مازو [illegible] درم جاوشیر سائیده با خون حمار [illegible] کنند
مجرب است و از خواص نخود آنست که چون در اول هلال بعدد هر ثالیل یک دانه نخود را گرفته بآن مالند
و مجموع را در لته بسته از میان هر دو پا از بالای سر آن خرقه را جانب عقب اندازند و در آخر ان ماه
همهٔ آن ثالیل برطرف شود فتبارک الله احسن الخالقین دیگر در یک روز زایل کند ثالیل را
ثولول بر وزن فعول و عوض همزه و تحتانی نیز گویند و در [illegible] بعضی [illegible] و قومی زگیل گویند و در بعضی امکنه
کالیک بر وزن ثالیل و شاید ثالیل معرب کالیک باشد و در [illegible] بلاد [illegible] زخ نامند بفتح زا معجمه و سکون
خا معجمه و قومی [illegible] بضم مثلثه و سکون واو و لام مجهول و آن دانها است که اکثر در دست
و پاها پیدا میشود و این ضعیف ضعیفه را دیدم بسن ده سالگی که تمام بدن او پر بود و خوردنش چون ازان

ازان و بزرگش چون تمام نخود [illegible] مسهلی [illegible] حب کبریت چند روز تا مادهٔ بلغم و سودا را اخراج کند و نیز
و شیرهٔ انجیر بمالند بعد از چند روز صحیح و سالم گشت پس شوهر کرد و اولاد آورد و دیگر عود نکرد دیگر
جعل و با آب سائیده بمالند و گویند در یک روز زایل میشود و زراریح تازه همچنین [illegible] حیض و حوامل
عدس مقشر و پوست انار و برگ مورد با سرکه سرشته بر پشت زهار و کمرگاه ضماد کنند [illegible] که سهال
را قطع کند [illegible] جاورس کنند و گل سرخ و برگ مورد و کعک هر کدام ده درم آرد جو پنج درم با آب به یا طبیخ آن سرشته
[illegible] دیگر سهال که چون آب جاری باشد ببندد فی الحال [illegible] بگیرند آمله را و بپزند با آب یا با
[illegible] و گرد اگرد ناف [illegible] ببندند چنانچه کناره‌ی آن بلند باشد آنگاه میان ناف را از آب
زنجبیل پر کرده زنند و زمانی صبر کنند [illegible] که عبارت است از بر آمدن فقرات پشت و تقوم قوز
و علاجش [illegible] گوز پشت میگفتند نافع باشد [illegible] ابهل و وج با شراب بپزند و قدری مقل در آن
حل کنند [illegible] که حرارت معده و التهاب وقی مفرط که از مادهٔ صفرا باشد و معده [illegible] باشد زایل کند
آب سیب و به و گلاب هر کدام ده درم اقاقیا صندل مقاصیری هر کدام ربع جزو سائیده و با آب شیر
باندک سنبل و زعفران سوده حل نموده ضماد بسازند [illegible] خل خمر و یوضع فوقه
فانه لا یحفظ و لا ینفع و [illegible] مجرب [illegible] بجهت طفلی ساخته بود که بود آن طفل
درم بسیار سخت [illegible] که پنجاه دانه انجیر در آن خوب پخته شود و [illegible] کوفته و بیخته چهار درم
مغز بادام تلخ مقشر ده درم بیخ کبر کوفته سه درم همه را مخلوط نموده با موم و روغن خیری مرهم سازند و در
وقت خلای معده از غذا بنهند و بعد از دو ساعت بردارند و بآب بشویند و در آن آب بابونه و اکلیل
جوشانیده باشند پس بروغن خیری چرب کنند واین را همیشه بهار گویند و معروف است [illegible]
دل و معده و جگر را تسکین دهد [illegible] موم سفید آب گشنیز سبز و کاسنی سبز و خرفه و آب حی العالم هر کدام سی درم
روغن بنفشه بادام بست درم در پاتیله باتش نرم بجوشانند تا بقوام قیروطی آید پس بنفشه و حی العالم و گل سرخ
و صندل سفید هر کدام چهار درم قصب الذریره دو درم کافور یک مثقال کوفته و بیخته همه را در هم آمیزند و در هاون سنگ
بگلاب ابهای مذکور بسایند تا چون مرهم شود آنگاه بر پارچه کتان مالیده بهر جا که مطلوب باشد بگذارند

خنازیر زعفران مرکا زنگار هرکدام جزوی کوفته و بیخته ضماد سازند خنازیر حاره مرصاف
جو حضض دو جزو با آب کشنیز ضماد کنند خنازیر که با حرارت باشد و بلغمی نافع باشد قنه دو درم
حلتیت اشق هرکدام یکدرم جاوشیر تمام فرفیون هرکدام سه درم مقل ازرق چهار درم سکبینج سه درم
صموغ را در سرکه حل نموده با آب کشنیز ضماد نمایند و هر روز تازه بگذارند خناق و از هر ورم حاره و غدد
و خنازیر آرد جو با آب کشنیز و سرکه و اگر با بلغم مرکب باشد آرد گندم با آب کشنیز ضماد و همچنین خیار شنبر و مغز
بادام اکثر اوجاع و اورام را نافع است و عسل با شونیز و همچنان با سرکه و سفیداب قلعی با شیر تازه و بذر قطونا
با سرکه جهت تسکین اورام حاره سودمند است داء الثعلب و داء الحیه کندش شیطرج هرکدام جزو زرنیخ
سرخ دو جزو با روغن زیتون بمالند داء الثعلب اول الموضع را با پیاز عنصل بسیار بمالند تا سرخ شود و بشویند
وانگاه دوا را طلا نمایند و چون الموضع شرط زنند و ماهو دانه را با آب با بیده طلا کنند و سه روز راحت
کنند نگاه موی بروید باندر و محبت کنند داحس بدال مهمله و الف و کسره حاء مهمله و بسکون سین مهمله بفارسی
گوده ورمی است حار ماحوجی که در طرف ناخن بهم میرسد با درد سخت و ضربان قوی چنانچه ناخن را می اندازد
و بسیار است که از شدت آن درد تب میگیرد اقاقیا حضض گل ارمنی نشاسته شیاف مامیثا صندل
ابیض برابر افیون پنج یک جزو با لعاب بذر قطونا و سرکه ضماد سازند و بذر قطونای کوفته و با سرکه برشته نافع
باشد دیگر تخم کتان کوفته با گل خطمی سرشته و در نسخه دیگر با لبن و حلیب داء الفیل
تخم کرنب خاکستر کرم آرد باقلی نطرون آرد حلبه پیک زسکبینج همه برابر با آب بادیان سرشته
و بق جهت مفاصل سرد و فالج و امراض عصبانی جمیعا نافع است و مفتح و محلل قوی و جاذب خار و پیکان
از عمق بدن و مداومت ضماد آن بر فقرات ظهر باعث ازاله استرخا و تشنج قدیم اجزاء سر و کلیه و دست
تخم انجره بیست مثقال بوزیدان بوره نوشادر زراوند گرد تخم حنظل ملک البطم هرکدام پنجمثقال حبه ملفل
دار فلفل عاقرقرحا هرکدام سه مثقال اشق چهار مثقال مقل [illegible] عود بلسان کندر مرصاف راتینج
زاج استخوان سوخته آهک صبر زرد افسنتین سعد اذخر فرفیون سورنجان هرکدام سه مثقال دبق
دوازده مثقال موم چهل و پنج مثقال حب السلاطین شش مثقال با صد و پنجاه مثقال روغن سوسن و دنبل

صح
داء الثعلب و داء الحیه دیگر موی زرنیخ
سوخته و صدف سوخته و گوگرد و ...
با روغن زیتون بمالند داء ...

دهن تا آنکه بطریق مرهم عمل آورند و باید که صموغ را در سرکه و نبیذ حل کنند و چنانکه متعارف است بسازند
درد پشت و کمرگاه را نافع باشد چون از برودت باشد کل جعفر برات بیده مازریون ضماد
درد دوی باده که بدوای دیگر معالجه پذیر نباشد بیش یکمثقال جوز بوا و زعفران زنجبیل
هرکدام شش مثقال کوفته و بیخته با آب مورد البری سرشته و بر موضع درد ضماد کنند و بر بالایش برگ بید انجیر گرم
کرده بپیچند یا ورق جوز الماثل یا پنبه کهنه ببندند دمل که دمل را بقیح دهد و دو ادوار سازند خردل سفید
تخم کتان حلبه انجیر هرکدام جزوی با روغن کتان و قدری موم سرشته و بر دمل نهند دمل که دمل
پخته گرداند و سرش باز کند خمیر ترش سه جزو بوره ارمنی سرگین کبوتر و خردل هرکدام جزوی زفت
بقدر سرشتن و چون روز اول حب الرشاد را کوفته با آب خمیر کرده ببندند سر گردد آنگه آب نه دیده
دیا بعینه همان فعل کند دمل که اگر در ابتدا بمالند زود رحم کند و در انتها بقیح دارد و سرش را بگشاید
جوز القی و داداروی هرکدام جزو زنجبیل نیم جزو دیدان که حب القرع و حیات را بکشد و بسهال دفع
کند تخم حنظل زهره گاو و عصاره قثاء الحمار صبر قطران با آب افسنتین بجوانب ناف ضماد کنند دیدان
دیگر که همان فایده دهد شونیز ده درم کوفته با آب حنظل تر سرشته بر ناف ببندند دیدان دیگر که حب القرع و
حیات کشد ملقند تریاق فاروق نطاتیج مر صاف ترمس هرکدام جزو با آب شیح ارمنی بسرشته بر
ناف دیدان دیگر جهت دفع حیات برگ شفتالو و نمک و شونیز برابر با زهره گاو و سرکه سرشته
ذات الجنب بنفشه بابونه شبت سبوس گندم تخم خطمی کتان آرد جو حلبه هرکدام جزو انجیر کوفتنی
است بکوبند و با آب طبخ کنند و روغن بنفشه بادام اضافه نموده ضماد کنند ذات الجنب دیگر که ذات
الجنب و شوصه را نافع باشد آرد جو باقلا بنفشه حلبه خطمی گل نیلوفر ورق گل سرخ سبوس گندم مساوی
بقدری آب بپزند و موم سفید و روغن بنفشه بادام اضافه نموده و در هم آمیزند رعاف عدس مقشر
شیاف مامیثا صندل سفید آرد جو افیون گل ارمنی هرکدام جزو کافور نیم جزو با آب مورد و امثال آن
بمالند بر صدغین و پیشانی و ... با سرکه نافع است و آب سرگین حمار قطور کنند سودمند است
و غبار آسیا چون طلا کنند و در بینی دمند فایده دهد و خانه عنکبوت سوخته و غیر سوخته مفید است ضماد

اکلیل الملک شش درم زعفران کافور هر کدام نیم درم موم ده درم گل سرخ در زمستان نیم رطل و در تابستان چهار
وقیه ترکیب کنند ضماد دیگر بگیرند سنبل الطیب مغاث برگ مورد مامیثا برگ گل سرخ بالسویه با زرده بیضه تخم
مرغ و روغن ورد که قیفر الیهود دران حل کرده باشند بسرشند ضماد دیگر گسر مغاث گل ارمنی صبر زرد
گل سرخ عدس شیاف مامیثا فوفل برگ حنا صندل با آب برگ مورد و مطبوخ ضماد کنند ضماد
دوح الورکین راسود دارد پوست بیخ کبر پودنه کوهی عاقرقرحا هر کدام دو درم عصاره قثاء الحمار حب الغار
هر کدام یکدرم کوفته و بیخته بشراب و عسل ضماد کنند که همان فعل کند قطران عاقرقرحا هر کدام دو درم
قنطوریون حب الرشاد هر کدام یکدرم قطران در زیت بگدازند و ادویه را ساییده با آن بسرشند ضماد گل
کافشه را و شیرخشت نیم وزن آن شوره اضافه نموده ضماد نمایند ضماد فتق اقاقیا جوز السرو هر کدام برابر
کنند حب الغار مغاث صمغ عربی هر کدام جزو کوفته و بیخته بسریشم ماهی ضماد کنند و سه روز بسته دارند و اگر
بسریشم نیابند به نشاسته جمع کنند ضماد فتق که قیله و نزول آب و ثرب را نافع باشد جوز السرو و سعد هر یک
تازه کنند و اقاقیا صمغ عربی هر کدام جزو صمغ را ساییده در شراب حل سازند و ادویه را بدان بسرشند و
ضماد سازند و سه روز تا هفت روز بگذارند ضماد فتق دیگر کنند و معلکا عروق سریشم بکنند
جفت شیاف مامیثا اقاقیا هر کدام جزو فتق که فتق و قیله ما را نفع کند بشکل کوبند گل ارمنی
اقاقیا الغز خشک هر کدام دو درم سعد بوره ارمنی بزرکمازک سوخته تخم حنظل صبر سقوطری قثاء الحمار هر کدام
یکدرم کوفته و بیخته بسرشند ضماد فتق انزروت سماق اقاقیا هر کدام ده مثقال مرتنیث کبریت
شادنج شب یمانی کندر صدف هر کدام ده مثقال مرصاف جوز السرو هر کدام یازده مثقال موم بت
دو مثقال روغن مورد هشتاد مثقال ضماد فتق جوز السرو و مصطکی تشور کندر هر کدام چهار درم مرصاف
صبر عنزروت بسریشم ماهی هر کدام سه درم اقاقیا چهار درم همه را ساییده چون غبار و سریشم را به که خمر حل کنند
و بقدری آب و آرد و ادویه را بدان بسرشند و قرصها سازند و خشک کنند و وقت حاجت بساییده با آب مورد
ضماد کنند فتق که مجرب است حقیر تجربه مکرر کرده بگیرند پشم خرگوش ده درم شهد فایق نیم رطل
شامی بذر الرشاد ده درم کوفته و بیخته بعسل و صوف آمیخته بر فتق ببندند بر ماده محکم و به پشت بخوابند و با

یا بهار ابرد اشته دارند تا بست روز و هر یوم مقدار جوزه ازین دوا بخورند و بشرط خلو معده و بلع نمایند حب
دوار از همه اوضاع مختلفه آن شش درم مانند غبار کنند حب البلسان چهار درم گل سرخ کوفته و بیخته بعسل معقود
اوقیه گلاب شب نزده درم بقوام آورند و اجزا را بدان بسرشند و هر شب وقت خواب مقدار جوزه فرو برند
زفیون فالج را نافع باشد زفیون ده درم زیت کهنه نیم من موم زرد بیست درم مرهم سازند زفیون
بضم ها و کسره راء مهمله و بسکون سین مهمله و فتح طاء مهمله و الف و کسره راء و ضم تحتانیه و سکون واو
و نون مجهول و فارسطاریون بفتح فاء و الف نیز آمده و این لغت یونانیه است رجیع الحمام را فالج و لقوه و صداع
و شقیقه و درد گردن و دندان را نافع باشد و منع ریختن نزلات از چشم کند چون بر صدغین ضماد کنند و
امراض دماغی را چون از برودت باشد و اگر بر مثانه ضماد کنند بول براند و هر کدام که عقرب چون ضماد نمایند
درد را ساکن کند و بر شکم اورام اعضاء باطنی را سود دهد رجیع الحمام ده درم رانیج سه درم زیت چهل درم موم
ده درم شمع و رانیج را در زیت بگدازند و رجیع الحمام را کوفته و بیخته بدان بسرشند و در چند نسخه سرگین
کبوتر آمده و در عوض رجیع الحمام ضماد جهت استسقا و ماء اصفر و ضعف جگر و معده و ورم و
غیر آن زوفای رطب سه درم موم بیست چهار درم زعفران پیه مرغابی و اردک و مرغ هر کدام دوازده
درم صبر سقوطری سایله مقل ازرق انزروت مصطکی هشت درم ضماد زوج و شقاق خاکستر کاه گندم نمک طعام
مساوی با سرکه بمالند ضماد تخم ترب با سرکه سحق نموده با سرکه ضماد کنند تا هفت روز ضماد
و خارشک که در عصب باشد و خصیه زایل کند شیاف مامیثا اقاقیا هر کدام یکدرم صبر زرد و نوشادر هر کدام
دو درم اشنان سه درم زعفران دو دانگ با روغن گل و سرکه ضماد بسازند ضماد که در معده و قی صندل سفید
گل سرخ برگ مورد هر کدام هفت درم سک اقاقیا سعد کندر کعک هر کدام سه درم کوفته و بیخته با آب برگ مورد
سرشته بر معده ضماد کنند ضماد که بسیار نافع است گل سرخ سک هر کدام ده درم صندل سفید
مامک هر کدام چهار درم عود سه درم زعفران یکدرم کافور دو دانگ همه را کوفته به آب برگ مورد بسرشند و بر معده ضماد
نمایند قی هر گاه که در تبهای حاره قی شدت نماید استعمال کنند پوست انار مازو کشنار گل سرخ
با شراب یا سرکه ضماد سازند حکول بعد از حلق رأس سه روز متوالی بمالند زایل میکند باذن الله تعالی

سرگین گاو تازه شب مانده را در روغن تازه یا زرشک حل نموده بمالند و حمار را در زهره [illegible] نمودن که لک
گزاز نافع است گزاز بارده و دردها که جهت بواسیر و بادهای آن که در اعضا هم رسد فلفل قاقله
هرکدام دو مثقال نوشادر سه مثقال حب نیم مثقال زنجبیل سورنجان هرکدام یکمثقال موم زرد پنجدرم
روغن جوز بست درم . کرم که کرمان را بکشد و باسهال بیرون آورد . شونیز را کوفته بآب شحم الحنظل
بیامیزند و صبر و افسنتین و زهره گاو و قطران و شحم الحنظل همین عمل کند برای دفع کرم و راز بر بالای ناف
و بجهت حب القرع در زیر ناف ضماد کنند . گزیدن عقرب و حشرات را نافع باشد و جذب زهر آنها
کند از بدن و مضرت آن زایل سازد . جندبیدستر سکینج جلتیت برگ کلم سرگین کبوتر بوده دستی [illegible]
اجزا مساوی با روغن زیت ضماد سازند و چون عقرب را کوفته بموضع نیش ضماد نمایند در حال درد
ساکن گرداند و موش را چون بشکافند و گرم گرم ببندند وجع و الم آن زود در ساعت تسکین دهد
زاق الصدغین نافع است درد سر را چون بر پارچه کرباس که بریده باشند مقدار درهمی و بر شریان صدغین
چسپانند اجوا بیخ است . تخم کاسنی و کاهو هرکدام یکدرم [illegible] دو مثقال خشخاش سه مثقال افیون یک
و نیم مثقال بلعاب بذرقطونا سرشته ضماد برگ عناب انواع صداع را نافع است ضماد برگ گردکان
و برگ چنار رفع شقیقه و صداع بارده است . مبهوق ابیض و برص را نافع باشد و موی بر دارد ثعلب و ادویه
بر دیاند و آنمقدار که بگذارند که فرجه جلد را ریش کند آنگاه بمراهم مناسبه علاج کنند . سلیمانی جزو صندل
سفید سه و پنج جزو باب سرشته ضماد کنند . مبهوق که بهمه انواع را زایل کند . [illegible] را کوبیده در آب لیمو
گذارند تا حل شود و بس از بیخ سرخ و خردل هرکدام سه شعیل هم تخم ترب پنجدرم مغز پسته دو درم مغز بادام مغز
مقشر [illegible] هرکدام شش مثقال کنند . که جرب را نافع باشد تخم ریباس مغز زردآلوی تلخ زیبق
هرکدام دو مثقال با سرکه ساییده در روغن کنجد در حمام بمالند . جرب دیگر . گوگرد زاج سفید فلفل
مازوی نیم سوخته یکدرم زنجبیل سفیداب هرکدام یکدرم مرداسنگ سه درم با روغن تازه و نمک
ضماد نمایند . محلل خصوصا انثیین و تعقد عصب را . گل خطمی و ریشه خطمی کنجد کتان بذر [illegible] حلبه [illegible]
هرکدام نیم مثقال مغز دانه کوچک زوفای رطب هرکدام ده مثقال موم زرد مقل ازرق هرکدام هفت مثقال

مثقال در چهل مثقال روغن دنبه یا کنجد گداخته ادویه را مخلوط کرده نیمگرم ضماد نمایند ضماد محلل دیگر مفاصل
[illegible] دو درم [illegible] بوره [illegible] آهک آب ندیده جزو برابر با سرکه و عسل بالمناصفه
ضماد کنند . [illegible] ساکن میکند اوجاع مفاصل گرم و سرد را . حلبه را با آب سرکه
مساوی بپزند تا مهرا شود و عسل بوزن حلبه اضافه نموده بجوشانند در دیگ سنگ تا غلیظ شود و بس ضماد
کنند و بعد از سه روز بگشایند [illegible] بعده و تا یکاه ضماد نمایند [illegible] است . زهره گاو و عسل [illegible]
زیتون شحم حنظل زرنیخ با تسویه [illegible] مفاصل حار و نقرس السوداء است . صندلین اکلیل الملک
هرکدام دو درم شیاف مامیثا پنجدرم اقاقیا دو درم زعفران یکدرم افیون و بیخ تفاح هرکدام یکدرم و نیم
ضماد مفاصل دیگر که تسکین دهد درد مفاصل و صداع ضربانی را . مغز استخوان پاچه ده مثقال روغن
گل سرخ پنج مثقال افیون یکمثقال زعفران سه مثقال . مفاصل که در وقت هیجان تسکین الم کند
. افیون زعفران با تسویه بشیر یا روغن گل ساییده ضماد نمایند . مفاصل بارد دیگر اقوی از اول
. منضج حب الخروع سه جزو روغن تازه گاو و عسل هرکدام جزو طلای سرکه بوزن عسل بعد از نضج مجموع
سرگین خشک گاو را ساییده آنمقدار که غلیظ شود اضافه کرده نیمگرم ضماد سازند . مفاصل بارد
دیگر . بگیرند [illegible] سوخته را با عسل و سرکه مساوی ضماد کنند . مفاصل دیگر در آخر مفاصل
حار و نقرس مستعمل است و دفع میکند بقایای مواد از آن . صبر زرد و [illegible] زعفران با تسویه بآب کلم
بمالند و اگر حرارت زیاده باشد بآب کاسنی ضماد . مفاصل دیگر که مفاصل و نقرس و عرق النسا و همه دردها را
زایل کند و وجع الورکین را سود دهد . برگ کلم را در آب بپزند تا مهرا شود و بس زرده بیضه و دردی سرکه
کرده ببندند . مفاصل دیگر که همان منفعت کند و جوشش درد را ساکن کند . سورنجان [illegible] خطمی حنا
صابون عراقی دانه مورد اردجو [illegible] بذرالبنج صبر زفت مویزج بادام صمغ ورق غار عاقرقرحا [illegible]
مساوی با [illegible] شراب سرشته ضماد کنند . ضماد دیگر که همان عمل کند . صندلین ورق گل [illegible]
مامیثا [illegible] فوفل هرکدام جزو اردجو یک و نیم جزو افیون ربع جزو کوفته و بیخته بآب عنب
الثعلب ضماد سازند . مفاصل دیگر که مفاصل و درد کمر و درد زانو را نهایت فایده دارد . روغن

کند از دحبه هر کدام یازده درم بوره ارمنی علک البطم یکدره درم فرفیون دو درم ابرسا چهار درم
بقوی و صابغ رفع نزلات مزمنه کند چون مده نیست نمایند و در سرکه حل کنند و تقویت دماغ
نماید مجموع اجزا بیست و هفت جزو است [illegible] نمک سنگ نمک طعام سوخته بوره سوخته خربق سفید مورج
شوره خردل سرخ بذر الجرجیر هر کدام جزو کوکرد گل سرخ سماق سوخته برگ حنا اذخر مازوی سبز فرفیون
میخ عرب کندر قرنفل عود قنبر زرد ابرسا زرنیخ زاج ساذج سنبل جوزبوا هر کدام نیم جزو سرکه را جوش دهند
صابون رقی دو وزن مجموع در سرکه حل کرده ببرشتند و قرصها سازند منوم که رفع تحوا کند افیون
تخم کاهو تخم تفاح بذر البنج هر چهار مساوی با به که خشخاش در آن پخته باشند ضماد نمایند که ثقل
دیر دماغ را زایل کند جز اشتیق جز دهست [illegible] آرد جو کندر مازوی سبز آرد باقلا پوست انار هر کدام
جزو پوست تخم مرغ دو جزو بیزند تا هموار شود و پوست بیضه را چون غبار سائیده اضافه نمایند
دیگر که نگذارد که ناف برآید شب یمانی سه درم دردی سرکه شش درم مازوی سبز سه دانه کوفته با دردی
سرکه ضماد کنند ناف دیگر که همان سود دهد آرد باقلا مازو کندر پوست انار جوز السرو گزمازج
پوست بیضه هر هفت مساوی بستور [illegible] اورند نقرس [illegible] بزر کتان خطمی بذر قطونا آرد جو
سورنجان برابر بازرده بیضه مرغ و روغن گل ضماد سازند و اگر زعفران و افیون اضافه کنند بهتر باشد
نقرس حار آرد جو بیست درم خطمی ده درم افیون دو درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند
نقرس و انواع مفاصل را نفع کند بابونه خطمی اکلیل الملک هر کدام سه درم اشق جاوشیر مقل هر کدام ده
درم سورنجان موم سرکه زیت هر کدام بیست درم و چون بذر قطونا با سرکه بر هم زده ضماد کنند نقرس
گرم را نافع باشد ضماد نقرسین حار دیگر که نقرس گرم را ساکن کند آرد جو بیست درم افیون سه
درم با آب عنب الثعلب ضماد کنند و چون خشک شود بشویند و باز ضماد کنند نقرس حار دیگر
بذر قطونا خطمی سفید زرده بیضه آرد جو دردی سرکه و روغن نقرس سرد بابونه اکلیل الملک
حلبه کتان برگ غار هزار اسفند برگ کلم ماش علک البطم مساوی بمیفتج ببرشتند و اگر بکنجد و روغن [illegible]
کنند بسیار نیکو باشد نقرس سرد دیگر مبعه تر جندبیدستر فرفیون مرصاف به زبراب شرب

بشراب کهنه ببرشتند [illegible] و ناصور استخوان قحف و سرک را سوخته به تمام بیست و چهار مثقال زرد
چوبه نصف آن سائیده و با شیر زنی که فرزند نرینه داشته باشد ضماد کنند [illegible] درد چشم اکلیل الملک
حلبه زعفران صبر زرد مساوی با آب کشنیز تر بر پشت چشم ضماد نمایند ضماد [illegible] بنفشه [illegible] سکون
مهمله و کسر دال و سکون تحتانی و فتح نون و سکون جیم نوعی از درد چشم دشوار که بزرگ میشود و لحمی که می پوشد
چشم را و سفیدی در وی آید در بالای ملتحمه در فصل هژده در ورم مذکور شده [illegible] مشیمه را نافع باشد
درد را تسکین دهد طلع تازه کوفته با بذر قطونا در هم آمیخته قدری سرکه و مقدار روغن ضماد کنند
متهیج که در اطراف با بها باشد سود دهد اخثاء البقر دو جزو و کبریت زرد یک جزو حلبه سه جزو سائیده با سرکه
ببرشتند ضماد کنند [illegible] آرد جو ده درم سبوس گندم
پنجدرم برگ خطمی سه درم بنفشه پنجدرم کوفته و بیخته با آب بید و روغن گل و سرکه ضماد کنند و گویند سرطان نهری کوفته تازه
سود دهد [illegible] که معده سرد را گرم کند و قوت دهد سنبل مصطکی قسط افسنتین هر کدام
دو درم کوفته و بیخته با آب ضماد کنند که معده گرم را نافع باشد و قوت دهد صندلین ورق گل سرخ
شیاف مامیثا آب عنب با قدری سرکه و گلاب ضماد کنند که ضعف معده را چون از حرارت باشد سود دهد
حب الآس آمله عود هندی کندر برگ مورد پوست سیب پوست بهی ورق گل سرخ قصب الذریره
صندلین علی السویه با گلاب و آب سیب ضماد نمایند که صلابت سپرز را نافع باشد اشق مقل
بوره ارمنی نمک هندی یکدره چهار درم کرسنه جو مازریون هر کدام شش درم سداب هشت درم کوگرد دو درم انجیر ده دانه
در سرکه بپزند و اشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را کوفته و بیخته در هم ببرشتند که شیر پستان زنان را
زیاده کند زرد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم هر دو را سائیده با آب بادروج ببرشتند و بر پستان
نهند ضماد که شیر زنان را کم کند مامی سرکه کهنه اکلیل الملک آرد باقلا هر سه را مساوی بپزند و بر پستان نهند
دیگر که همین فایده کند نعناع پودنه دشتی سداب بیابانی هر سه جزو را سائیده بالای سرکه ببرشتند
که نگذارد تا پستان بزرگ شود کندر و ریح سوخته هر کدام جزو آرد جو نیم جزو با سرکه ببرشتند و مکرر
ضماد نمایند ضماد دیگر که همان نفع دهد طین قیمولیا مازوی سبز سفیداب اقاقیا هر کدام دو درم با روغن

عدس مقشر ده جزو همه را بخته با زرده بیضه و روغن بنفشه استعمال نمایند که خون و بسیار را بگشاید دیگر تخم حنظل
سه جزو مغز بادام تلخ چهار درم بخور مریم مویزج سرگین کبوتر تنه هر کدام ده جزو با زهره گاو خشکیده کرده پنج عدد را
در جماعت حمول نمایند و چون مقعد بسوزد و خشکیده را با روغن گل اندوده برد زیرا ضماد که ورم جگر را بدود و بپزد
را نفع کند و بستود و جالینوس است اجزای آن دوازده است میعه موم هر کدام ده درم مصطکی جماع زعفران
بابونه اکلیل الملک هر کدام چهار درم بیخ زرد و زوفا هر کدام سه درم اذخر حب بلسان هر کدام شش درم
دشق هفت درم با روغن سوسن و شراب و سرکه ضماد سازند دیگر که ورم جگر و معده و باد فرو نشاند نافع است و صلابت
احشا را نرم کند و ورم سینه مزمن را سود دهد زوفای رطب ده مثقال با پیه اردک و پیه مرغ هر کدام مثقالی
حل نموده بکرم ضماد نمایند دیگر که ورم انثیین را سود دهد تخم کشوث را با ربع آن بادیان سائیده و گلاب
و سرکه ضماد کنند و تخم گل خطمی و آرد جو و آرد باقلا و مهرا بخته با زرده بیضه و قدری صبر زرد بمالند و اگر ورم
متحجر شده باشد زیره کرمانی یکدرم مویز منقی ده مثقال کوفته با روغن دیگر خروج مقعد ضماد کنند و مغز ساق
گاو و موم سفید و روغن گل هر کدام یک درم که سختی خصیه و قضیب و مثانه را زایل کند [illegible]
[illegible] ذات [illegible] مجهول نماند بفارسی [illegible] صاحب [illegible] سر را بتراشند و بر روغن [illegible] چوب
کنند و کشک و [illegible] سوخته مساوی بپاشند دیگر که خراز را زایل کند سفیداب ده جزو مردار سنگ
مغسول شش جزو قلی سوخته مثل آن با شراب و روغن مورد استعمال کنند و آب انار ترش [illegible] را
در ظرف مس سرخ بجوشانند تا غلیظ شود و ضماد نمایند و ضماد [illegible] تازه [illegible] نافع است و چون
حب الملوک را در زیر خود [illegible] گرم کنند تا بریان شود [illegible] سائیده و [illegible] بسازند در
آفتاب [illegible] ضماد کنند [illegible] زایل کند [illegible] هر روز [illegible]
چوب کنند ضماد دیگر از شیخ قدس سره بجهت رفع جرب و آثار [illegible] سیماب مغز بادام تلخ هر کدام سه درم
تخم خربزه [illegible] طلا کنند تا هفت روز ضماد که جرب رطب و یابس را [illegible] نفع کند [illegible]
بگیرند سرب ده مثقال و در ظرف سفال بگدازند پس سیماب [illegible] زرنیخ هر کدام ده مثقال سائیده و بعد
از آنکه ظرف را از سر آتش بردارند بهوای آتش نگاه داشته باشند اضافه نموده حرکت دهند تا منعقد گردد و اگر بعد از

بعد از عقد چون بدست بمالند چون غبار شود استعمال نمایند و اگر منجمد گردد بسایند و استعمال نمایند که داء
[illegible] را بگشاید دیگر دانه تمر هندی پنج مثقال سائیده با نیم مثقال پیه چراغ بر زردی آتش بگدازند و بیکدم ضماد کنند
که کلف و آثار را زایل کند دیگر کرسنه یکدرم پوست بیضه مرغ ده درم [illegible] سه درم تخم [illegible] بوره ارمنی
زراوند طویل نشاره عاج آرد نخود از هر کدام ده درم قسط تلخ شاخ گوزن سوخته از هر کدام سه درم تخم خربزه
مغز بادام تلخ از هر کدام هفت درم سرگین کبوتر یکدرم با سرکه ضماد کنند دیگر [illegible] کند مویزج
زراوند طویل [illegible] روغن زیتون بمالند [illegible] سیماب [illegible] ترب سودمند است
و صبر زرد [illegible] طلای [illegible] روغن [illegible] جهت
[illegible] نشاره چوب گردکان را چند روز در روغن زیتون بخیسانند پس بمالند نمل [illegible]
[illegible] با آب سلق [illegible] که بسکنه را نافع باشد خردل [illegible] مساوی با سرکه بر سر
ضماد کنند دیگر که سکنه و سبات را سود دهد [illegible] خردل بیخ شیطرج هندی تخم انجره هر یک
برابر سائیده با سرکه بسرشند که کرم در [illegible] را زایل کند [illegible] حنظل برگ [illegible]
شونیز [illegible] تخم کتان [illegible] مساوی با آب و روغن گل با نوره بسرشند و بر ناف [illegible]
آن بمالند که ذات الجنب را سود دهد بنفشه سبوس گندم آرد جو خطمی سائیده و آرد باقلا بابونه
اکلیل الملک با روغن بنفشه و موم آب کرده ترتیب دهند با روغن شیره و بر پهلو ضماد کنند و اگر ماده غلیظ
باشد [illegible] روغن سوسن اضافه نمایند با تخم حلبه و کتان و آب کلم دیگر که ورمهای گرم [illegible]
آرد جو صندل سفید از هر کدام جزو کوفته و بخته با آب کاکنج و روغن گل و سرکه و سفیده بیضه [illegible]
ممزوج و مخلوط شود دیگر که اورام حاره را نافع باشد [illegible] مویز منقی پخته کرده با آرد باقلای مقشر
روغن گل اجزا مساوی موم بقدر حاجت و گاه زرده بیضه اضافه آن میکنند ضماد بکسر ضاد معجمه
با تحتانی و الف و جاد مهمله شراب و تفتیح [illegible] با آب آمیخته چنانچه طبیب علت گاه حضرت رسالت پناه
صلوات الله علیه و آله [illegible] فرمودند [illegible] من الدنیا [illegible] بسر گویند باب الطاء المهمله
اطلاء [illegible] هر چند قریب [illegible] باشد [illegible] ادرار بول و حیض کند بسرعت و تفتیح [illegible] و ترقیق غلط

غلیظ نماید و امراض مزمنه هرچند دشوار باشد بزودی زایل کند و ضرر بسیارش نکند و مسهل باشد و نفعش
بیشتر و شربتش تابستان تر و تازه و زمستان که خشک باشد تا یکسال ... و ایارجات مستعمل است و باید سه روز
قبل از استفراغ زیرباج دهند و شراب ممزوج پس ایارج با این طبیخ حل کنند و بدهند ... افیثمون
چهار درم مویز منقی ده درم هلیله سیاه هفت درم اسطوخودوس سه درم نیم درهم آب بپزند تا دو رسد و
یک حصه بماند پس صاف کنند ... ضعف معده را نافع باشد و جمیکه شربت تمام است و باید در مزاج
حار و معده و جگر گرم افسنتین را استعمال کنند که جالینوس میگوید که طبیبان بسیار که زانکه گرم مزاج
بودند با افسنتین علاج کردند همه معدوم گشتند ... افسنتین پنج درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب دو درم جوشانیده
صاف نموده ده درم ترنجبین پاک چاک در آن حل ساخته بنوشند ... که نافع است جذام و اکثر امراض
سوداوی را و مجرب است انشاء الله تعالی و در باب هیم در فصل مرق گفته شود ... نافع است ربو و ضیق
النفس را هرگاه از برودت و ابهم رسیده باشد ... حلبه شبنه مویز منقی از هرکدام ... آب یک کوزه جوشانیده
و صاف نموده هر صباح چهل درم نیمگرم بخورند ... بواسیر را زایل کند و انواع آن را نفع کند ... بگیرند ترب
و بازترب ترشش تر ... دو رطل و نیم و آب بجز طل کنجد سیاه هفتاد مثقال کوفته با هم بجوشانند تا به نیمه آید
پس هشتاد مثقال از آن آب ... بجوشانند ... آن ... نیمه ... کنند و هر روز یک
رسد آن را بنوشند علی الریق و در آب اول آن هر روز تا سه مرتبه بنشینند تا سه روز ... به نسخه دیگر که
همان فایده طبیخ اول دارد ... حلبه و انجیر ... بجوشانیده و صاف نموده و قدری عسل
با آن آمیخته هر صباح یک کفچه بخورند ... در مطبوخ مذکور شود انشاء الله تعالی ... ذات الجنب
و سینه و سعال را نافع باشد و مجموع یک شربت است ... عناب ده درم سپستان بیست
عدد زوفای خشک سه درم انجیر سفید ده عدد مویز طائفی پانزده دانه اصل السوس محکوک سه درم
پرسیاوشان تخم خطمی از هرکدام چهار درم جو مقشر نیمکوفته ده درم مجموع را در یک رطل آب بجوشانند و در
هژده درم شکر سرخ اضافه نموده بنوشند ... یعنی کفتار پیر و کفتار چون پیر شود لنگ شود
مفاصل و نقرس و تشنج را نافع باشد بلکه نه کفتار پیر را دفع بکنند همچنان درست باشد و تنگ صاف نموده

نموده سه روز ... آن در آیند ... که بول و حیض براند ... اسفاناخ فیقوم و افیثمون از هرکدام پنج درم
عاقرقرحا و اذخر ... انیسون ... ماخوذان از هرکدام سه درم ... جعده ...
کرفس و بیخ بادیان از هرکدام چهار درم لوبیای سرخ ده درم ... سه درم و نیم در سه من آب بجوشانند
تا یکمن آید صاف کنند و مقدار چهار اوقیه بنوشند ... دیگر که حیض براند مجموع آن یک شربت است
... انارون سداب از هرکدام پنج درم بادیان لوبیای سرخ ... کرفس از هرکدام دو درم
انجیر ده عدد بجوشانند و صاف کنند و ده درم گلقند داخل کرده بنوشند ... دیگر که حیض براند ... لوبیای
سرخ حب انیسون از هرکدام چهار درم سداب سه درم همه را در سه رطل آب بپزند تا یک رطل آید صاف کنند
و قدری شکر اضافه نموده هر صباح یک پیاله بنوشند ... دیگر که همان فعل کند ... لوبیای سرخ سه درم
فوه از هرکدام چهار درم پودنه ده درم ... پنج درم همه را در ... رطل آب بجوشانند تا نصف بماند صاف کنند
و قدری سکنجبین اضافه نموده سه روز متوالیا بنوشند ... که سوداوی المزاج کبد و طحال را سود دارد و سده بگشاید
و یرقان را نافع باشد ... پوست بیخ کبر زردچوبه ... تخم کاسنی و بیخ آن ... از هرکدام پنج درم گل سرخ
دو درم عنب الثعلب پنج درم آلوی بخارا پانزده دانه تمر هندی ده درم ترنجبین پانزده درم در یک رطل آب
بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ترنجبین را در آن حل کرده بنوشند و باقی طبیخات در باب هیم و صفت
مطبوخ مذکور شود انشاء الله تعالی ... بجهت تفریح و نشاط خاطر و نظیر است و نافع است ضعف
دل و دماغ را و قوت باه دهد و اشتهای صادق آورد و بجهت هضم طعام بسیار نافع است اجزایش
چهل و هشت جزو است بغیر عرق و گلاب و نبات و عسل ترتیبش بعد از چهل روز یکمثقال باشد ... یاقوت
رمانی لعل بدخشانی سرخ مروارید ... از هرکدام دو درم لاجورد شسته فیروزه ... کهربای شمعی عقیق
یمانی مرجان زهر ... از هرکدام یکمثقال فلفل زنجبیل ... ورد ... بسباسه ... هندی پوست ...
کشنیز خشک نیلوفر از هرکدام دو درم گاوزبان بهمنین پوست ترنج عود قماری صندلین از هرکدام چهار درم
سعد کوفی ... زرشک منقی از هرکدام سه درم سنبل الطیب قرفه قاقلتین گل مختوم درونج و قاقله
... از هرکدام یکدرم تخم فرنجمشک کاسنی ... بادرنجبویه از هرکدام دو درم ... ورق فرنجمشک بادرنجبویه

از هر کدام سه درم صندل طلا و نقره از هر کدام چهار درم کبابه چینی دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک نیم درم گلاب
و عرق بیدمشک و گاو زبان از هر کدام صد درم نبات سفید دو وزن دوا به عسل دو وزن دوا به دستور
معمول معجون سازند [illegible] دیگر بغایت مفرح و مقوی و مبهی باشد و تقویه اعضای رئیسه روحیه
می کند و شگفتگی و نشاط آورد و قوت باه و بدرجه اعتدال رساند و پنج جزو ست زمان او و در کشش بعد از چهل
روز قدر شربتش تا یکدرم [illegible] قرنفل خولنجان خیسیده بنفشه بهمنین تودریین اکبر لسان العصافیر حب
بلسان مغز تخم خیار مغز بادام خشک هر دو و دارچینی قرنفل ابریشم کبابه جوزبوا
بسفایج در بیخ عقرب زنجبیل گاو زبان بادرنجبویه و تخم زنجبیل سپندیین بوزیدان از هر کدام
دو مثقال خولنجان کندر عود هندی مشک دار فلفل از هر کدام یکمثقال مغز بادام کنجد مقشر حب الزلم
بزر جیبی مغز پسته از هر کدام چهار مثقال دوقو کهربا بسد در خطایی از هر کدام دو مثقال لعل یاقوت
احمر مروارید بکر مرجان فیروزه نیشابوری از هر کدام یکمثقال زعفران سه مثقال عنبر اشهب یکمثقال
مشک ترکی نیم مثقال ورق طلا پنجاه عدد ورق نقره صد عدد روغن جوز مطیب بمقداری که ادویه بدان
چرب شود و نبات صد درم عسل صاف به چندان [illegible] بفتح طاء مهمله و فتح فاء و سکون یای تحتانیه و فتح سین
مهمله و سکون لام بر وزن سمندح جوارش مختصر ست که در سر که پخته باشند از غذاهای قدیم ست قوت
میدهد معده گرم را و تنهای مرکبه بلغمی و صفراوی را و قطع حیض و سلس البول میکند و تسکین میدهد حدت
و غلیان خون و صفرا را و خلط رقیق را غلیظ کند و مرض سوداوی و اعضای عصبانی ست و قاطع باه
و معطش شیرینی هاست [illegible] در امراض جلدیه نافع و سریع الاثر ست خصوصا در صداع که بسیار مشاهده
شده که در لحظه کم میکند صداع مزمن را و بخورات و ادویه خبیثه را و بخارات به وجوب فوائد این
باب جزئی با آن برابری نمیکند و همچنین بهق و برص و کلف و نمش و جرب و حکه و جبلان و داء الثعلب و
صداع نزلات که مطلق افیون و مخدرات تنهایی استعمال نشود که در اکثر امراض دماغی بهلاکت میرساند
و در باقی امراض بالمعالجه خشک میشود مگر بالغند و هرچه بیشتر طلا کنند بهتر باشد و در هنود همین شیوه
را منظور دارند و در امراض جلدیه اگر اول استفراغ بدن کنند از خلط غالب و باعث بهتر باشد و زرد

زود تر نفع دهد و دیگر عود نکند چنانچه این ضعیف مبهوقی را با طلیه علاج کرد بعد از دو ماه از جای دیگر جاش
کرده پس اطریفل ماهان بدرو دادم هر روز چند مجلس اجابت میشد و در هژده هم در روی بهق خیلان
سیاه پیدا آمده و بعد از آن بهتر میشد تا برنگ بدن و دیگر عود نکرد و همچنین تا اخلاط فاسده آن مرض دفع نشود
بهمین شوان نشد مگر در صداع حار زرد و بعضی دیگر که بعد از تسکین بقوت طبیعت کسر حرارت و همچنین فرح
با زعفران با جز گرم دیگر چون بابونه و غیره و فلفل را مغز و السیار استعمال نکنند مگر در صداع بلغمی و دماغ
سرد و دوای اکال را که بعمل می آورند در بهق و وضح و برص و غیره بمقدار یک مالند که آبله زند اگر مریض
طاقت آورد بیشتر بمالند و الا بمرهم معالجه کنند اگر اثری نماند پس اعاده دیگر را جایز نمی دانند و الا مکرر
بمالند و باز تا صحت میشود یکمالند تا دو هفته ای که صحت باید و این ضعیف تجربه را که خبر برص بود میان سرو
و سینه غین او بود و میان پشت و چون جای دیگر بود و دوائی در آن ممکن نبود و شیم الحمار و حب الملوک بر آن ضماد
میکردم و اثر آن مبلور ل بعد هفت تا هشت روز پس گه میر داشته مرهم می نهادم تا جلد متعفن شده می افتاد
و بعد از آن هم مدتی گوشت آورده مویی که بر جلد نو برآمد سیاه بود و اما جلدش سفید بود پس هر روز قدری
از این دوا طلا میکردم و اکثر دو بار جا بجا پیدا و بعد نیز سیاه شده بحال صحت آمد و هیچ رسم
گردید و مکرر بعد از تنقیه در مبهوق از مودم عودی نکرد و همچنین در کلف و وضح و داء الثعلب البته
علاج به استفراغ سودا و کلی بمرتبه و دوا به طلا را باید بسیار نرم سائیده بمایعات معمولة آن بسرشته
و بمالند و بجا ندهم که بسیار زند استعمال کنند که قوتش زود ضعیف میشود و اگر با مایعات نباشد تا دو ماه
با کم میمالند و الله اعلم و احکم و هو خیر الحاکمین [illegible] آتشک که زخم و جراحت جلدیه خبیث غایره آتشک را
بزودی بعلاج آورد [illegible] توتیا اسفیداج هر دو مغسول دم الاخوین مرداسنگ از هر کدام سه درم
زنگار یکدرم مغز خسته شفتالو یکدرم بر شسته جدا کانه سائیده تا چون غبار شود پس به روغن گل چرب کنند
تا چون مرهم شود و زاید باز بروغن گل چرب کنند تا چون مرهم شود و باز بروغن گل داخل کرده میسایند
تا بمقداری که نرم شود و بر بدن طلا توان کرد [illegible] که جرب رطب و یابس را نیز مجرب ست
سرب ده مثقال در ظرف سفال ذوب کنند و سیماب و گوگرد و زرنیخ از هر کدام ده مثقال

بعد از آنکه سفال را از روی آتش برداشته و بهوای آتش گرفته باشند داخل نمایند و حرکت دهند؛ انفعا
باید بس بپیند چون غبار [illegible] که نظیر ندارد [illegible] سر کبوتر تخم قال روغن گاو بست مثقال
چون غبار بسایند مخلوط کنند و بروی آتش نرم نهند تا خوب بجوشد و قلیانی بهم زنند تا سرد شود بعد
زخم را به آب حمام شسته و خشک نموده بهم نهند و هر بار به آب حمام بشویند که مجرب است. آثار زخم چون
آبله و سعفه و امثال آن را زایل کند. صابون بوره از هر کدام جزوی به آب حل کنند و طلا کنند آثار
قروح و جدری را ببرد و پیه خرگوش و پیه بط را باهم ذوب کنند و بمالند و زهره گاو همچنین حل کنند
آثار خون مرده و کبودی را برطرف کند. [illegible] آلو نطرون کندش هر سه مثقال بسرکه کهنه
و عسل بمالند و مالیدن [illegible] بنفع البلغم و تغسیل به نطرون همین اثر دارد. آثار و نشان
آبله را ببرد و بشره را صاف سازد و [illegible] بلعاب حلبه بمالند. مرداسنگ مغسول [illegible] و خشک
آرد نخود و استخوان پوسیده آرد برنج تخم خربزه حب بلسان [illegible] بلعاب حل کرده دوا
بدان ببرشند. اثر زردی از چهره دور کند [illegible] زراوند [illegible] از هر کدام
دو درم آرد باقلا نخود و عدس و گل گلاب از هر کدام [illegible] سابیده و بسفیده بیضه آمیخته شب
طلا کنند و صباح باید که تخم خربزه شکوفته در آن جوشانیده باشند بآن بشویند. چون
به روز طلا کنند اکثر را زایل نماید باذن الله عز و جل. [illegible] را شرط زنند پس از چوبه و [illegible]
سابیده به آب بمالند. آماس بن گوش را نافع باشد. صندلین فوفل شیاف مامیثا زعفران
از هر کدام جزوی به آب کشنیز تر طلا کنند. که آماس و حرارت جگر را سود دارد. صندل سفید
و گلاب و آب برگ حی العالم بهم آمیخته طلا بسازند. آماس و حرارت جگر را زایل کند. صندلین
آب عنب الثعلب آب برگ حی العالم گلاب بنفشه آرد جو مساوی. که همان نفع دهد. صندل
سفید ریوند چینی بذر کشوث هر سه مساوی به آب انگور [illegible]. که بغایت نافع است بدین
به آب اجزا [illegible] است. عدس مقشر صندل کافور گل سرخ از هر کدام دو درم کافور دانگ و نیم به آب
کاسنی [illegible] بمالند [illegible] الفع دهد. آماس [illegible] درد چشم گرم را نفع کند. عدس مقشر ورق

ورق گل سرخ از هر کدام جزو و کافور طباشیر کوفته و بیخته به آب کاسنی سبز بر پشت چشم بمالند. که آماس چشم
را شعیره گویند برطرف کند. شیاف مامیثا گل ارمنی صبر زرد مساوی به آب گشنیز تر بمالند. آماس
خصیه را نافع باشد چون از برودت بود. مغز خروع را در ظرف نقره به آب بپیند و گرم کنند و بر
[illegible] روده بار طلا کنند. آماس [illegible] خصیه را در دم فرو نشانند. ریحان را کوفته و شیره
آن را گرفته بمالند و پنج بیدانجیر با برگ هندی که کاغذی گویند و از برنج مسازند همین اثر دارد و اگر هر روز
دو درم روغن بیدانجیر و پانزده درم شیر گاو بخورند و هر روز یک درم روغن و چهار درم شیر بیفزایند تا دوازده
روز و بعد از آن هر روز دو درم روغن بیدانجیر کم کنند و چهار درم شیر تا دوازده روز دیگر علت مذکور
زایل گردد و چون [illegible] و قسط مساوی بسایند و با روغن گاو [illegible] بمالند آماس
خصیه فرو نشیند. آماس مقعد را فرو نشانند. سفیداب شسته دو درم کافور طباشیر سفیده بیضه و روغن
گل طلا کنند. آماس مقعد و بواسیر خونی را نفع کند. اسفیداج کافور مغز [illegible] گاو موم سفید از هر کدام
قدری مرهم [illegible] زنند. آماس مقعد را سود دهد و شقاق آن را برطرف سازد. سفیده بیضه روغن گل لعاب
خطمی آب عنب الثعلب درهم آمیخته بمالند. آماس زخم را که تازی زحل گویند نافع است. [illegible] حضض
صبر اقاقیا سعد شیاف مامیثا زعفران گل سرخ گل ارمنی همه را اقراص کنند و وقت حاجت بسرکه
و آب کلم سابیده بمالند و اگر زحل در پشت چشم و روی باشد بسرکه و آب کاسنی طلا نمایند. آماس [illegible]
ترهل نامند هرگاه و بعد از بیماریهای مزمن و تبهای دراز پدید آید سود دهد [illegible] بگیرند سرکه و گلاب و روغن
گل با آب ورق مورد مخلوط کنند و اسفنج را بدان تر کرده بر چشم و روی نهند و هر لحظه چنین میکنند و
میگویند برگ جوز و برگ مورد چون بکوبند و بر نهند سود دارد و شاخ گوزن با گلاب سوده آماس و تهیج
را ببرد. آماس گرم را [illegible] در ابتدا نافع باشد. صندل احمر گل ارمنی شیاف مامیثا فوفل
عدس مقشر حضض [illegible] از هر کدام جزو به آب کشنیز تر و بستان افروز بمالند. للأرواح [illegible] لای در زیت
طلب بکنند و بمالند بر مکان درد و اگر درد در باطن باشد تلف قطنه کهنه را که [illegible] از پنبه دانه
عتیق در زیت غوطه دهند و حمول نمایند. للارواح الظاهرة. [illegible] تفاح الجن [illegible] شفتالو زرد آلو

مرصاف تیغ بستند، وسن مصطکی کمون از هرکدام دو درم عسل نعب قطران از هرکدام ده درم بزند
و بمالند [illegible] که جذام را نافع است و امتحان کرده شده است و لاموی و ریش را اثر شده وقلع به موهای
بدن کنند پس به روز از این طبخ طلا بزنند و نفع این طلا آنست که پوست تمام ادشده را بیکند و پوست
را در پوست رویاند و همه مواد فاسده را بقطع هر جلد [illegible] و همه اعضا را صحیح و سالم کرداند [illegible]
بگیرند و بکشند و هشت دقیقه خل [illegible] و یکو دقیقه آب در آن کنند و شیطرج زرنیخ لوف از هرکدام دو دقیقه بیندازند
و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود و طلا کنند بعد از آنکه ادویه که در آن گوشت افعی بوده خورده باشند که انقلاب
شود را نافع باشد صدفهای کوچک را بسوزانند و با قطران آمیخته بر مرده بمالند [illegible] که مشهور است به
[illegible] باید از جمله اطعمه احتمال لازم [illegible] کنند و غذا [illegible] نان [illegible] با جریده و قند [illegible]
گوشت بی نمک و بی ادویه و گفته اند که نان نخورد که مطلق نمک نداشته باشد بهترین اغذیه این مرض است و مطلقا
و قطعا [illegible] ترشی در این مدت میل نکنند که با وجاع مفاصل و نقرس و امراض دماغی و میکشد مگر ماء
الحیات که آن انفع اشیاء است به این علت است صابون [illegible] ملک الشام
[illegible] مثقال سیماب و سلیمانی از هرکدام یکمثقال سیماب را در کف دست بمالند و در [illegible]
سلیمانی هر گاه برابر بهند تا سیاه شود بهتر باشد و صابون را در پیاله با آب حل کنند تا همه کف شود آنگاه آن
دارو ها که هر دو یکی شده باشند با هم بسیار [illegible] کنند تا مانند مرهم شود و پس در حمام بدستوری که در روغن
رجعت مذکور شد بعمل آورند و قریب دو ساعت صبر کنند پس بآب گرم بدن را بشویند و تا سه بار تکرار
میکنند هر روز یک مرتبه یا روز درمیان [illegible] که این علت را بغایت سود دهد و این را همین
دستور بمالند [illegible] مامیران [illegible] مومیایی پیه [illegible] شنجرف زنگار زاج سفید [illegible] از هرکدام دو درم
کندر مردارسنگ پوست نارنج [illegible] بنفشه روغن گل موم سفید از هرکدام سه درم توتیای کرمانی برگ حنا
کتیرا [illegible] زیبق کشته از هرکدام یکدرم پیه بز سیاه درم روغن گل سه درم مغز ساق گاو
بیست درم بدستور روغن رجعت بسازند [illegible] نوع دیگر اوجاع مفاصل که بسبب آن [illegible]
باشد و باقی اعراض آن را زایل کند باذن الله تعالی [illegible] زیبق مقتول حنا لادن از هرکدام دو درم ترید

ترید پنج بنفشه از هرکدام سه درم روغن گل ده درم پیه [illegible] یکدرم روغن زیت بیست درم زیبق
را با حنا و آب لیمو کشند دارو ها [illegible] را با روغن گل و زیت بیامیزند و طلا کنند [illegible] نافع دیگر مجرب
است [illegible] صابون رقی کوفته و بیخته در ظرف چینی کرده با آب گرم بسر انگشت همی مالند تا تمام حل شود و
سیماب و رس [illegible] از هرکدام یکمثقال با آب دهان بسایند تا سیماب ناپدید شود و با صابون مخلوط
نموده بهم زنند بسیار پس طلا کنند و باید تازه استعمال کنند [illegible] چون شب طلا کنند روز
دیگر بشویند پس روز طلا کنند و شب بشویند و همچنین مکرر نمایند زایل گردد [illegible] زبل الدجاج را سایده
با عسل عجین کنند پس [illegible] بمالند [illegible] چون کوفته بخور مذکور بمالند بیش از سه
مرتبه حاجت نباید انشاء الله تعالی [illegible] و نمش بنقطه موحده و راء مهمله بفارسی کنجدک نقطهاییست
اکثر در روی پیدا شود و نمش نقطه [illegible] نقط مایل بسرخی است و خالهای سیاه و سفید که بر رخساره
پیدا شود و برطرف سازد و رنگ را صاف کند اجزای آن جزو [illegible] زرنیخ زرد [illegible] بوره ارمنی
تخم کلم و ترب [illegible] با لعاب حلبه بمالند [illegible] شیطرج عاقرقرحا [illegible] خردل شونیز گل
شقایق زرنیخ زرد [illegible] با خون بز بمالند برص و بهق را سود دهد اجزا
[illegible] کندش [illegible] شیطرج خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سفید [illegible] مویزج
از هرکدام جزو گل لاله جزو با سرکه بمالند دیگر که بغایت نافع است اطریلال [illegible] کندش پنج
بادنجان [illegible] با سرکه که همان سود دهد عاقرقرحا سداب فرفیون شیطرج هندی
از هرکدام سه درم بهفت درم عسل بلادر سرشته طلا نمایند برص که از اول بهتر و نافعتر است کلم
سوخته چهار درم فرفیون سوخته بلادر محرق خربق سیاه [illegible] شیطرج هندی شقایق النعمان از
هرکدام دو درم با سرکه بمالند برص که از جمله اطبا این مرض اسرع الاجابه است اجزایش هشت است
پوست بیخ کبر شیطرج خربق اسود از هرکدام یکمثقال زنگار زراوند هر دو [illegible]
و [illegible] نوره [illegible] از هرکدام نیم مثقال کوفته بیخته با سرکه طلا کنند دیگر که برص را سود دارد
مغز بادام تلخ ترمس تخم ترب خردل جرجیر تخم کلم حرف [illegible] طویل خربق سیاه شیطرج هندی

جبقیانا قرفیون هر یک دو از ده جزو مساوی کرفته بطبخ مار و سرشته بمالند دیگر که برص و بهق را
نافع باشد بعد از آنکه موضع آنرا بپارچه درشتی مالیده باشند که سرخ شده باشد بمالند و شش ساعت
بگذارند پس بآب گرم بشویند انگاه بروغن زرده بیضه چرب سازند و همین سان مکرر میکنند تا
زایل شود و تا دا الثعلب یکجزو صندل سفید دو جزو برص نوع دیگر تنشر اصل الالف شیطرج
خربق سیاه زنگار از هر کدام مساوی و بعضی زنگار را نصف یکی از آنها میکنند برص قسم دیگر
نمدیج احمر کبریت شیطرج از هر کدام یکمثقال کوفته و بیخته بسرکه تند سرشته طلا کنند دیگر برص را ببرد
تخم ترب را سابیده بآب پیاز سرخ کوهی بسرشند بوی بغل را ببرد و تخم آنرا زایل کند فلوس
سیاه را بآب لب بندد و تکرار کنند و باقی اطلیه آن در صابان مذکور شود نبات اللیل برکاوجارس
بمالند بکرات بسیار نافع است تخم خشخاش را سابیده نرم تا مانند مرهم شود و پس در سرکه حل نموده در حمام
مکرر بمالند بواسیر که چون مداومت کنند آنرا بیندازد کردکان سوخته منفخسه زرد الو
بسنام ابل سرشته بمالند و بار نیکوب کرده هر روز اکثر بخور نمایند بنحوی که در بخدات کور شد
بواسیر که آنرا فنا کند باربند ال با روغن خردل مرهم نموده در مقعد طلا کنند و مداومت نمایند
بواسیر دیگر که بواسیر زایل کند اقماع بادنجان وهو قشره الصغار عند ذنبها اذا خلطت مع
مثلها من اللوز المر و دقا و عجنا بدهن البنفسج و طلیت به البواسیر ابرئها البته بواسیر دیگر که خون مجلس
و دوران انور نافع باشد و خون اورا که بند و دردش را ساکن کند آب پیاز و جبر زرد زهره
گاو مساوی بهق که بهق ابیض و اسود را آزموده اند با آن لو لو دیگر با سرکه انگوری کهنه بیامیز
و بآب بند چون غبار پس بمالند بهق دیگر که برص را نیز سودمند باشد سیماب یکدرم گوگرد فارسی ده درم
باهم بسایند تا سیاه و ناپید شود پس بشنز و ورق مانل و دو باره بسایند و چند روز مکرر بمالند و گوگرد
دشتری با آب لیمو بهمان فعل کنند و منی انسان همان عمل کند بهق سیاه بذر جرجیر و ترب
شیطرج و کندش و خردل احمر تخم خربزه مساوی کوفته و بیخته بسرکه و عسل بمالند در شب و صبح بحمام رفته
و هر شب چنین کنند که تا نیل را بخورد و نیست کند شنشان فابس زنجار بس سوخته مستعمل

تخم حنظل بوره نوشادر بوره خرمطقا مساوی بزهره گاو با صابون بسرشند و بمالند و دو ساعت
ببندند و دع را چون باسرکه بسایند زایل سازد و آب دهان نشتا چنین که جرم زایل کند
اجزا پنج است تغاودن اشق فرفیون گوگرد زرد برگ انجیر مساوی باسرکه بمالند دیگر
همان فایده دهد کبریت زرد قسط تلخ از هر کدام ده درم مازوی سوخته موبزج از هر کدام پنجدرم برگ
صنوبر حب الغار از هر کدام بیست درم بسرکه بسرشند مجرب اجزا چهار است اوزان سوابا
عنب الثعلب بمالند صندل ورق گل کافور سنگ جراحت جرب زیبق مقتول حنا
تخم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر مساوی بسرکه و روغن گل بسرشند جرب دیگر حی العفقور
باسرکه تند بسرشند جرب متقرح شعیر را باسرکه گرم طلا کنند جرب رطب زرد چوبه بیه گاو
نیز روغن گل گداخته گوگرد از هر کدام جزو با هم ممزوج نموده در حمام بمالند جرب رطب که همان سود دارد
زرد چوبه بوره ارمنی مرصاف قسطا کندش از هر کدام نیمه سابیده پنجدرم بروغن گل آمیخته در حمام
بمالند و بعد از سه ساعت بشویند دیگر که همان نفع کند زیبق مقتول پنجدرم کندش دو درم زراوند
طویل هفت درم بروغن گل طلا کنند دیگر که همان فایده کند گوگرد حنا از هر کدام یکمثقال
پوست هلیله زیبق شیطرج از هر کدام یکمثقال و نیم فلفل دانگ روغن دبنه دو مثقال سابیده بروغن
گل آمیخته شب بر اندام بمالند و صبح باب گرم و سبوس در حمام بشویند جرب مجرب دیگر که بسیار
نافع است مرتک اقلیمیای نقره تلیقون کندش قسط زعفران موبزج زرد رد هلیله زرد زیبق
کشته و حنا از هر کدام جزو کل دفلی جزو و نیم سابیده با سرکه و آب کاسنی و روغن بنفشه مرهم کنند و بمالند
و بعد ساعت بشویند جرب تر دیگر خاکستر بلوط نمک طعام خبث الفضه مردار سنگ عرق النور
کبریت اجزا مساوی سابیده باسرکه و روغن گل بمالند جرب مجرب کبریت فارسی زرد رد
مرتک از هر کدام سه درم سابیده و یک درم زیبق مقتول و دو اوقیه شیرج و نیم اوقیه موم سفید
بسازند و در حمام یا در خانه بمالند و چون مجرب خورد در حمام زنند و قهرا و زده درم شیرج و ده درم
سکنجبین مخلوط نموده بخورد و مجرب است جرب بگیرند زیت طیب یک رطل بجوشانند و چهار اوقیه

سرنج در آن ریزند و بجوشانند تا سرخ رنگ شود پس به مثقال زیبق مقتول باب کاسنی یکدرم و نیم
حنا قیل صابون شامی هشت یکدرم باهم ترتیب دهند و مرهم بسازند یک روز بمالند و یکروز دیگر هم
بمالند روز سیوم بآرد و فول و آرد جو در حمام بشویند حب اسفیداج مرتک اقلیمیای نقره بسایند
بروغن بنفشه و سرکه مرهم کنند و بمالند و در آخر بآرد جو یا فول بشویند حب دیگر خوشبوی میکند
بدن را کندش مرداسنگ اقلیمیای نقره بوره ارمنی نمک زرنیخ شب سرخ شونیز نوشادر عروق
زیبق مقتول گوگرد سفید اجزا اسوا کوفته و بیخته و سایده و بسرکه و شیرج بمالند حمره [illegible]
اکل عدس نان کثیر النخاله باسرکه بمالند و مازوی سبز با سرکه نافع است [illegible] که مخلوط اطفال
را زایل میسازد حضض هندی با شیر بسایند و بر پشت چشم نهند حرق النار [illegible] بسایند برگ حنا
را و با سرکه بمالند ریش نشود و جراحت نکند و صحت بخشد حزاز بضم حاء مهمله و فتح رای معجمه و الف و زای
تا زینفارسی کل و بتازی اقرع نامند تاریخ را با پوست پاره پاره کنند و در روغن دنبه بجوشانند
تا بسوزد و سیاه شود پس بردارند و قدری زفت در آن بگدازند و اندک شیطرج بآن اضافه کنند
حزاز دیگر که نفع بلیغ میکند و برطرف کند او را و موی برویاند سر را بتراشند و با بول گاو زرد بشویند
و خوب بمالند تا سرخ شود حب السلاطین که خاکستر کرم بریان کرده بشنند و مخفی نموده با بول گاو
مرهم نموده بر سر مالند و در آفتاب نشینند چون آبله زند با مسکه گاو که بهفت آب شسته باشند
هر روز بمالند تا صحت شود حزاز و سعفه را زایل کند تا بست روز هر روز بمالند دوده مطبخ را با روغن
ممد حل کنند و بمالند اگر به هیچ وجه زایل نشود سر را تراشیده بصابون شسته زهره گاو را با حنا بمالند
در سه مرتبه زایل کند باذن الله عزوجل سالیطوس کوبیده مراره ثور را با خطمی و سرکه مخلوط نموده طلا کنند
و بعد از یکساعت بشویند [illegible] بفتح حاء مهمله و صاد مهمله و سکون فا جوششهای سرخ ریزه که عضو را
چون سوزن بگزد [illegible] برگ حنا نمک از هر کدام جزو با سرکه و گلاب بر بدن مالند و بعد از یکساعت بآب
سرد و سبوس بشویند حصف نوع دیگر صندل سفید مازوی سبز زردچوبه از هر کدام جزو بگلاب
و سرکه بسرشند و بر بدن مالند و بعد از دو ساعت بآب سرد بشویند حصف که حصف و شرا را نافع

نافع باشد سرکه و گلاب روغن گل صندل سرخ باب کشنیز سبز بمالند حصف دیگر که همان
فایده دهد کاکنج آرد جو از هر کدام جزو باب عنب الثعلب و آب کشنیز سبز و سرکه ممزوج نموده
بمالند حکه قعیب و خصیه [illegible] اشیاف مامیثا اقاقیا از هر کدام چهار درم اشنان دو درم نوشادر
دانگی زعفران طوجی با روغن گل و سرکه بمالند طلا خار پشت مغز خسته بزر و آلوی تلخ دو درم گوگرد نیم درم
خبث الفضه شش درم زردچوبه یکدرم و نیم سیماب کشته یکدرم بسرکه و روغن گل ممزوج در حمام بمالند
که خارش ذکر را سود دهد تخم اسفناج و خشخاش از هر کدام سه درم بوره ارمنی یکدرم با سرکه بمالند
دیگر که همان نفع دهد روغن گل سرکه کهنه گلاب از هر کدام قدری بوره ارمنی یکدرم [illegible] که
رخنی و زحیل آنرا سود دهد و اعصاب مرده مسترخیه را بحال صحت آورد حب الملوک و اندرانی
ساوی سائیده و بمالند [illegible] بدال مهمله و الف و ضم همزه و فتح مثلثه و سکون عین مهمله و فتح
لام بمعنی ریختن موی است بتنهایی و این مرض بسیار واقع میشود روباه را فرفیون خردل سفید
حب الغار از هر کدام شش درم گوگرد و خربق سفید از هر کدام دو درم با زیت بسرشند داء الثعلب بلغمی را
سود دهد فرفیون خربق سفید و سیاه سداب اجزا مساوی را بموم زرد و روغن بید انجیر بمالند
داء الثعلب صفراوی را نافع باشد کف دریای سوخته نطرون سرگین موش حب آس [illegible]
عاقرقرحا شیح سوخته بروغن زیت بمالند داء الثعلب سوداوی را زایل کند شونیز بریان سه
درم نیم سوخته فندق سوخته سرگین موش پیک گوسفند پرسیاوشان شیح ارمنی عاقرقرحا خربق
سیاه همه را بروغن بریان کرده بروغن بادام ممزوج بمالند که همان فایده دهد زبد البحر [illegible]
سم اسپ هر سه را سوخته بروغن زیت آمیخته اول محل علت را بمالند تا سرخ شود پس بمالند داء
الثعلب را نافع باشد و موی بران برویاند زنیون مویزج خردل بوره ارمنی صمغ سداب
از هر کدام جزوی در سرکه بجوشانند و با قدری روغن آمده ممزوج بمالند دیگر که همان نفع کند
لادن سوخته چوب کمان شقایق فقاح اذخر و نفل سعد مازوی سوخته سم اسپ سوخته بروغن
و صیلکه دهن ورد بمالند [illegible] بدال مهمله و الف و ضم همزه و سکون لام و فتح حاء مهمله و تحتانیه مشدده

ودرشدن و ریختن موی و بالیدن قشرهای رقیق باشد و این مرض در مار بسیار هست و از این
جهت داء الحیه نامند و علاج این و داء الثعلب یکی باشد اول موضع آنرا نشتر طاز زنند پس حب
الملوک را بآب سائیده دو سه روز بمالند و هرچه در داء الثعلب مذکور شد درین علت نیز بعمل
آورند جالینوس گوید چون اهل را سائیده بمالند داء الثعلب و داء الثعلب و داء الحیه را زایل کند
و زبد البحر سوخته با سرکه خمیر کرده و قطران داء الثعلب را برطرف کند ایضا گوید زبل الفار با سرکه در آن
موضع موی برویاند … بدال مهمله و الف و کسر خاء معجمه بفارسی گزدمه نامند ورم گرمی است با
خرخره در بیخهای ناخن پیدا میشود یا در دست و ضربان قوی تا آنکه می اندازد ناخن را و از
شدت درد تب بهم میرسد افیون را با سرکه بمالند … گرم را سود دهد و ضربان را ساکن
کند و درد و حرارت را نشاند شیاف مامیثا حضض و زعفران افیون گل ارمنی اقاقیا
مساوی بآب عنب الثعلب بر اطراف چشم بمالند … که شدت درد که از ماس ملتحمه باشد
ساکن گرداند صندل سرخ شیاف مامیثا فوفل صمغ عربی اقاقیا بآب گشنیز سبز بدور و نواحی
چشم بمالند … در دو درم آنرا زایل گرداند عدس مقشر ورق گل سرخ از هرکدام جزو کافور
طوجی بآب کاسنی سبز بر چشم بمالند دیگر که … را نفع کند هلیله زرد قلقند شب یمانی هر دو سوخته
بآب سائیده بهر دو پلک طلا کنند و باید باحتیاط تمام چنانچه در چشم نرود تا چهار ساعت آنگاه بخرقه
تری پاک کنند تا دو دفعه که دفع میشود … که در سر و جز موی پدید آید سودمند باشد
روغن بنفشه و روغن گل سرخ لعاب خطمی و اسفرزه و آب برگ چغندر و آرد نخود و باقلا و ترمس دکیرا
از هرکدام قدری بهم آمیزند و در بیخ موی سر و ریش بمالند و بعد از ساعتی بآب گرم بشویند دیگر که همین
سود دهد بادام تلخ مقشر و کنجد مقشر از هرکدام جزو نرم سوده آرد نخود و باقلا و خطمی از هرکدام نیم جزو
بسرکه آمیخته با قدری روغن گل بمالند دیگر که همان فایده کند و کلف و سبوسه را زایل سازد و بشره
را صاف کند ایرسا بوره ارمنی اشق نشاسته مغز تخم خربزه استخوان کهنه پوسیده بیخ نرگس بیخ خربق
بلسان آرد حلبه و باقلا و آرد جو ترمس از هرکدام جزو کوفته و بیخته بآب برگ سرخ بسرشند و طلا کنند

کنند و بعد از دو ساعت بشویند بعد از آن بروغن بادام چرب کنند سعفه و قروح سر را سود دهد
خردل سفید را سائیده بروغن کنجد بمالند هر روز دو سه بار و پوست خشخاش سوخته با شیرج همان عمل
کند سعفه دیگر که زایل کند آنرا سفیداب سه درم گل سرخ دو درم گلنار زردچوبه از هرکدام یکدرم کافور
طوجی موم سفید دو درم و نیم روغن گل سرخ ده درم موم را در روغن بگدازند و ادویه سائیده بر آن
بسرشند که همان عمل کند برگ مهک شیرین چهار درم حنا و مازو از هرکدام دو درم بروغن گل
یا دنبه بمالند طلا که همان نفع دهد آب برگ چغندر روغن دنبه از هرکدام دو درم بجوشانند چندانکه آب
برود و روغن بماند طلا سعفه که در بدن اطفال پیدا شود برطرف کند … زردچوبه حنا … مرداسنگ
پوست انار … مساوی با سرکه و روغن گل طلا کنند طلای دیگر که همان خاصیت دهد نمک سوخته گوگرد
… مازو زردچوبه مرداسنگ … هفت اجزا مساوی بسایند و با روغن و سرکه بمالند طلای دیگر
که تخلف نمیکند نمک و اشنان بسرکه بجوشانند و خوب بمالند صابون را بگلاب بمالند تا کف بر آرد پس
بیخ بنفشه و موم سفید و روغن بنفشه بادام از هرکدام قدری اضافه نموده مرهم سازند و بمالند و یک ساعت
بگذارند و بعد از آن بآب گرم بشویند سعفه که از انواع سعفه و خراز و ابریه اطفال را زایل میکند … تخفی …
بر همه مفاصل بدن و روی و پلکهای چشم سعفه قدیمی بود چنانچه بر غضروف بینی و کنارهای لب …
… بسیار بود و این ضعیف او را گفتم که همین طلا را بمالد و او هر روز بر همه میمالید و چون خشک
میشد اعاده مینمود و آب بسیار از آن میرفت و گاه زرد آب قریب بیست روز صحت یافت و از آن
تاریخ الی الآن بیست سال بیشتر است که هیچ اثر علت باو نرسیده و معالجها کرده بود از فصد و مسهل
و ضماد چنانچه جمع از اطبا کار از نموده و قرار داده بودند که این مرض قبول علاج نمیکند خاک تنور
دو جزو نمک طعام جزو با سرکه کهنه تند بمالند و خاکستر چوب بلوط بشیر زنان سرشته بر جروح …
طلا کنند تخلف نمیکند و گفته اند چون مبتلا بحمام رود و بعد از خروج بروغن گل سعفه را چرب کند و بوره
سوسن جاروب کنند در مرتبه سیوم زایل گردد باذن الله تعالی و دیگر ادویه در ضماد گذشت جالینوس
گوید پیه خر را در ظرف آهنی نهند تا بگدازد و با قدری خون آن بمالند بر سعفه و زاوش حک با سرکه گویند

همه و ورم سه دراز زایل کند و رویت قیل را سوخته بجهت سفره تر با فه و ورم همه مجرب است طلا مسلاق بضم سین مهمله بالام و الف و قاف ریختن موی است و سرخی و سطبری پلکها نحاس محرق نیم درم زاج سه درم زعفران و قاقله از هرکدام یکدرم سحق کنند بشراب مازو و تا برفت جمع آید پس بر خارج جفن بمالند

برگ خطمی و ملوخیا باب صاف بپزند تا مهرا شود و ثفل آن را دور بلند از ند و آب بیند تا چون مرهم شود و پس با قدری مرداسنگ و پرورده و سفیداب و روغن گل و آب کشنیز تر و آب انگور شعالب بسرشند و بمالند طلا دیگر که همان نفع کند اهک شسته که هفت بار باب شیرین شسته باشند و خشک کرده ده درم سفیداب ارزیر پنجدرم طین قیمولیا سه درم با روغن گل بیامیزند و بمالند طلا سوختگی آتش نوع دیگر برگ حنا مرداسنگ از هرکدام پنجدرم سفیداب ارزیر دو درم طین قیمولیا سه درم سابیده و بسفیده بیضه و روغن گل بمالند دیگر که فایده کند و بسیار نافع است بوره ارمنی برگ حنا مرتک هر سه برابر سابیده و با روغن گل بمالند سوختگی آتش که با درد و سوزش باشد نفع کلی دهد عدس مقشر گل سرخ بپزند تا مهرا شود و پس سفیداب ارزیر و آرد جو با روغن گل بسایند که چون مرهم شود طلا سوختگی که از آب گرم باشد صبر سفیداب ارزیر مغز تخم کدو مرداسنگ دم الاخوین مساوی با روغن گل بمالند که دفع آن کند و کرو خارش را نفع کند صفت موبرج زرنیخ سرخ زراوند طویل سیماب کشته باب لیمو و حنا هر چهار مساوی بسرکه و روغن گل بمالند شبش که در مژگان باشد بر طرف سازد موبرج صبر زرد بوره ارمنی از هرکدام نیم جزو باب امیزند و بر مژگان بمالند طلا دیگر قوی تر است از اول صفت سیماب زرنیخ صبر سفیداب هر چهار مساوی سابیده بمالند طلا شترناق بکسر شین معجمه با سکون را مهمله و نون و الف و قاف زیادتیه است در پلک بالا که بر جنبد و بجهان ایستاده است صفت صبر شیاف مامیثا اقاقیا کندر صاف هر پنج برابر بسایند زعفران نصف یکی از آنها چون سرمه پس باب کاسنی یا غوره یا مورد بمالند صفت شعیره بفتح شین معجمه و کسر عین مهمله و سکون تحتانی و فتح را مهمله ورمیست دراز که در طرف پلک میشود و بشکل جو و باین مناسبت شعیره نامند بگیرند دانه جو که در روث خمیر میباشد باب بسایند و بمالند صفت چون برکنند موی را و در بیخ آن بمالند ضعیف بروید و چون مکرر کنند دیگر نروید

نروید خون خارپشت و خون وزغ سبز و علق سوخته و سم خر سوخته مجموع را در رگ کهنه بیامیزند و سه چهار بار یا بیشتر تکرار کنند طلا شعر زایده نوع دیگر که به بار حاجت نیاید صفت کنه بگوش سگ میباشد و نه آن ملس که در بدن او است قدری از خون آن کنه و تخم مورچه و شیره درخت انجیر بهم آمیزند و موی را کنده طلا کنند و گویند چون کچه را باب بسایند و بر موضع موی که تراشیده باشند بمالند دیگر برنیاید و اگر برآید ضعیف باشد و اگر بار دویم بروید برکنند و روغن معصفر با اهک بمالند دیگر نروید و چون کنه شتر را بعد از کندن بمالند چند مرتبه دیگر نروید و نوشادر سوده با سرکه همین عمل کند و خون غوک که ضفدع و در هرات مکل بفتح میم و کاف و سکون لام و در قهستان بک بفتح موحده و سکون کاف و بعضی قورباغه گویند و ظاهر این لفظ ترکی باشد و قومی وزغ و بزغ نامند و طایفه بقه بفتح موحده و فتح قاف مشدده خوانند چنین خاصیت دارد و چون علق پر خون شود و همچنان قدری نمک بران افشانند تا بمیرد و خشک شود و برکنند موی را و بر آن موضع طلا کنند دیگر نروید و الا در تکرار تخلف نکند و خون خارپشت همین حکم کند و چون بدن کبکهای بزرگ را بعد از کندن موی سخت بمالند بر آن موضع مجرب است و آن زهره بزغاله با نوشادر ممزوج نموده بعد از نتف همچنین و پر مرغ سوخته کذلک و چون زهره ارنب بدستور و مراره قنفذ ایضاً ارسطاطالیس گوید خون خفاش و ورق توت و الیه کبش را بهر موضع که مویش بکنند و طلا کنند هرگز موی نروید و لبن حلیب و خون خفاش همان فایده دهد صفت که شقاق دست و پا را نافع باشد حنا صبر زرد مغز دانه بید انجیر نفط سیاه هر پنج مساوی سابیده بروغن خروع بیامیزند و دست و پا را باب گرم شسته طلا نمایند صفت شقاق الیدین و الرجلین من البرد و الماء انجیر خشک را در آب خوب بنهند تا حل شود و پس بنهند بر شقاق یکشب و صبح بشویند باب گرم دیگر که همان منفعت دارد و جاری کند از شقاق ماء اصفر که از بلغم شور و صفرا باشد برگ بید انجیر را کوفته و فشرده حنا را باب آن خمیر کنند و به بندند بر مکان شقاق و اگر بر زانو و دردهای مفاصل کهنه ببندند نافع باشد صفت کافور جو دانه باب سابیده سعوط کنند شقیقه گرم و سرد را زایل کند و چون بلور خالص را قبل از طلوع آفتاب بشویند و آب آن را بیاشامند آب درد شقیقه را زایل

گردانند باذن الله تعالی ... که از برودت باشد وکهنه ودیر مانده باشد اجزا هفت است فلفل
سفید زعفران از هرکدام دو مثقال فرفیون سرگین کبوتر از هرکدام نیم مثقال مرمکی یکمثقال جندبیدستر
مطبوخ بسرکه آمیخته بر صدغین بمالند ... صندل سفید وسرخ ساییده سه درم ورق گل سرخ
نیلوفر از هرکدام چهار درم مامیثا ده درم کافور سه درم زعفران یکدرم افیون نیمدرم پوست بیخ
تفاح یکدرم همه را ساییده باب برگ کاهو طلا کنند طلا صداع حار ونیز اورام دماغ ... چاره را سود
دهد ... تراشه کدو برگ خرفه وبید وخطمی وهمیشه بهار وبرگ کاهو وصندل ومامیثا وپوست درخت
اجزا مساوی بگلاب مالیده پس ساییده وصاف کرده بمالند طلا صداع که از نشستن در آفتاب
بهم رسیده باشد وبجهت دوا یه که صاحب آن بیقرار باشد ... صندلین انزروت از هرکدام یکدرم
افیون دو دانگ زعفران یکدانگ بذرالبنج نیمدرم بگلاب بمالند یا آب کشنیز تر یا کاسنی بر موضع درد
نهند در ساعت ساکن گردد باذن الله تعالی ... که از ارتفاع بخارات باشد ... مازو
از هرکدام جزو صبر زرد زعفران از هرکدام نیمدرم بر پیشانی وصدغین بمالند ... که صداع را بانواعه
سود دارد وشقیقه را نافع باشد ودر دبستاند اجزا ده جزو است ... بیخ تفاح کندر زعفران صبر از هر
کدام یکدرم گل ارمنی مثله بذرالبنج دو درم صمغ عربی انزروت از هرکدام نیمدرم افیون دانگ کافور حبه
باب آمیخته شقیقه کله ومحل درد را بمالند ... فرفیون صبر زرد جندبیدستر صمغ عربی عود هندی
زعفران از هرکدام دو دانگ افیون دانگه باب کرفس یا باب مرزنجوش بمالند ... صداع بلغمی وریحی
... زنجبیل مرزنگوش مرصافی جندبیدستر صبر زرد فرفیون جوزبوا از هرکدام جزو باب کرفس بمالند
... صداع بلغمی که در حال ساکن کند باذن الله عز وجل ... فرفیون را بروغن یاسمین بسایند تا
مرهم شود پس طلا کنند ... صداع بی ماده که تخلف ندارد ... رماد را باسرکه گرم کرده طلا کنند وزرد چوبه
با روغن بادام تلخ بعد از حلق شعر همچنین وچون یک کف نمک را در نیم رطل آب حل نموده حنا را بآن خمیر
کنند وشب بگذارند صداع شدید قدیم وشقیقه قوی را ساکن کند طلا صداع ... بکیند خسته شفتالو
در آب بسایند وبمالند در صدغ ایمن وجبهه ... الصداع والنوم که صداع را ساکن کند وخواب آورد

تخم کاهو را نرم بسایند ودر آب کاهوی تر بجوشانند بس خسته شفتالو را با آن مخلوط کرده بر صدغ
وجبهه بمالند طلاء الصداع که چون بر پیشانی طلا کنند انواع صداع را زایل کند ... تخم کاهو را لعبوز نهند وباب
ساییده بمالند ... صداع حار را نافع باشد ... نسخه بنفشه تخم کاهو پوست خشخاش از هرکدام یکدرم
شیاف مامیثا بیخ تفاح صندلین بذرالبنج سفید زعفران از هرکدام نیمدرم باب کاهو ساییده بر صداع
کنند طلایی که همان فایده دهد که از موم است اجزا به جز وسوای روغن وخل ونیز شقیقه حار را زایل سازد
کدو تر طحلب حی العالم مساوی باسرکه کهنه وروغن گل بر موضع شقیقه وصداع بمالند ودانه حب در بگلاب
دافیون مقدار نخود باسرکه همان عمل کند ومقدار عدس افیون با روغن گل یاسمن مجرب است ودانه عناب
باگلاب وطباشیر باسرکه وروغن گل نافع است وهمچنین مامیثا وسرکه وکافور وصندل وگلاب کذلک
صندلین باگلاب وآندک سرکه وآسغوزه باسرکه وگلاب همان فعل کند وطحلب باسرکه چون بر جبهه وبافوخ
بمالند عجب است طلاء صنان بضم صاد مهمله بانون والف ونون تا ذ بالفارسیه گنده بغل ... تب یماند مرصافی
گل سرخ برگ مورد مرداسنگ از هرکدام قدری ساییده بگلاب آمیخته اول بغل را باب اشنان بشویند
وبعد از آن طلا کنند طلاء صنان دیگر که صنان را زایل ... آهن زراوند طویل برگ حنا زعفران
آبگینه سوخته وکافور سوخته از هرکدام جزو باب مورد بسرشند وشیافها ساخته خشک سازند وهنگام حاجت
بغل را بگیند حمام چندان بمالند که خون آلود شود پس شیافها را بگلاب سوده بمالند ویکشب بگذارند ودر روز
دیگر پاک سازند طلاء دیگر که همان نفع دارد ... صندل سفید سعد قصب الذریره پوست بیرون ترنج
مرصافی توتیا مرداسنگ مرزنگوش اظفار الطیب گل سرخ برگ مورد از هرکدام جزو باب مورد بمالند
وگویند که عدس سیاه را چون بسایند وبمالند زایل میسازد طلاء عرق که عرق بدبو را خوشبو گرداند اجزا
هشت است ... قسط بحری سعد برگ گل صندل حنا مورد خشک ازخر ... مساوی ساییده باگلاب
بسرشند وبر بغل ... بمالند وبعد از ساعت بشویند طلاء عرق که عرق بسیار را زایل کند ... برگ مورد پوست
انار گلنار مازو جوز السرو مساوی کوفته باب برگ مورد بمالند ... دیگر که بسیاری عرق را برطرف کند
آب بهدانه وآب مورد وآب برگ درخت سرو از هرکدام نیم رطل گل سرخ یکرطل طبخ نمایند ...

کنند پس بدن طلا کنند و بعد از دو ساعت بشویند . بکسر عین مهمله و نون مشدده و سکون
تحتانیه اکثر بر جماع عادی نباشد آنرا بقوت اصلی آورد جزء یازده جزو دست حب فرفیون جندبیدستر تخم
سرو شیطرج هیش سفید سعد فلفل قسط مقل ارشعثان از هر کدام یکدرم ابهل سه مثقال همه را جو کوب ساخته
در دوازده مثقال شیرج بریان کنند تا سرخ شود ثفل ابیندازند و روغن را قضیب میمالند طلا عنین
عنین منوع دیگر که گویند در یکهفته نفع کند حب عاقرقرحا افیون قرنفل جوزبوا هر چهار جزو در ظرف آهن
با دسته آهن با پیه خوک تا سه روز سحق کنند . نقوع بفتح قاف و فتح واو با موحده بفارسی کرویه گویند و بهندی
داد گویند و گویند آن از جنس سعفه است که با او است خشکی و خارش و غوری و این در آن را بود دست مغز
بادام تلخ مقشر بیابند درم و با دو درم سیماب بیابند تا اثر سیماب نماند پس نیم درم مغز تخم خربزه کوفته
و سوده با آن بیامیزند و هر ساعت بهمالند و یکهفته از حمام و روی شمس احتراز کنند و زایل خفاش مجرب
است طلا قوبا که قوبا را سود مند باشد . خردل تخم ترب کندش بذر الجرجیر از هر کدام سه درم با آب کلم بمالند
اگر هند اشتر اشس مفرد اچون بمالند آنرا زایل سازد . دیگر که همان نفع دارد . کبریت زرد دو درم اسفیداج
هفت درم موزنج اشق ترمس بوره ارمنی از هر کدام یکدرم با سرکه بمالند . قوبا سرکاه که بسیار باشد و خارش
در معده و قضیب باشد نفع دهد . اشق ترمس صمغ سداب از هر کدام نیم درم اسفیداج چهار درم کوکرد زرد
موزنج از هر کدام سه درم قت بادام سوخته نیم درم با سرکه و روغن گل بمالند و گویند هر گاه قوبا باشد و بهیچ وجه
زایل نشود بحمام روند و چون بیرون آیند پارچه کرباس درشت بو بپیچند و بآن بمالند تا خون آلوده شود پس خردل
را کوفته در آن بمالند زرداب بسیار از آن جاری شود و صحت یابد . قی باز دارد و معده را قوت دهد جزوا
جزو دست . گل سرخ اقاقیا گلنار مازو جوز السرو برگ مورد طباشیر سعد رامک سک با نسویه با آب برگ
مورد و آب به بسرشند . قی و هیضه را نفع کند اجزا سه جزو دست . رامک سک کردسماق از هر کدام جزو
کوفته و بیخته با آب برگ مورد بسرشند و بر معده طلا نمایند . که کبودی که بر پشت چشم از ضربه و لطمه باشد بود
دارد . صندل مرداسنگ بگلاب سایده بمالند . کلف بفتح کاف و لام لکه است مایل بسیاهی
واکثر بر روی بهم میرسد . تخم ترب و خربزه و باقلای مدبر در سرکه و خشک کرده مغز بادام تلخ قسط اکلیل الملک

اکلیل الملک کبیرا برابر با شیر میش بیامیزند و کلف مالند و در حمام با آب گرم بشویند . کلف دیگر . پوست
بیضه شتان سبز تخم خربزه آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا کف دریا قرنفل مامیران چینی از هر کدام
جزو با سرکه یا آب ترب بمالند . کلف نوع دیگر . کشنیز سه جزو کندش دو جزو سایده با شیر زنان یا
شیر الاغ بمالند طلا کلف دیگر حب فلفل بوره ارمنی استخوان سوخته سایده با سرکه بمالند و با آب
باقلا بشویند . کلف دیگر . ترمس باقلا از هر کدام چهار درم قسط و بادام تلخ و اریسا و حب بلسان
زنجبیل رزاوند گرد از هر کدام دو درم تخم ترب حجر القلقل از هر کدام چهار درم و نیم سایده صبح و شام بمالند
کلف دیگر که کلف را بزودی زایل کند . حجر جدید و حجر ملفل وان سنگیست ریزه در میان فلفل بند
بسایند چون سرمه و با سرکه بمالند طلا مجلوق که بسیار نافع است و در چند روز این علت را زایل کند . حب
بگیرند خون مرغ سیاه یک رنگ که جفت نشده باشد و بول خمیر نرجوان بهم مخلوط کرده و به پشت بمالند
طلا کنند و بمروحه می زنند تا خشک شود تا سه مرتبه مار اول سوزش و آماس میکند خوف نکنند و مرتبه دوم
کم میشود و بار سیوم دفع میشود تا دو روز جماع نکنند . مجلوق دیگر . قسط تلخ هندی جوز الفی از هر کدام
دو مثقال خراطین سوخته و دو عدد علق دو عدد با پیه خنزیر یا پیه شیر یا روغن نرگس بسیار سحق نموده مکرر
بمالند . که سکته را نافع باشد . خردل جندبیدستر مشک هر سه مساوی با سرکه سایده
بر سر مسکوت بمالند . که آنرا از ریختن نگاهدارد . پرسیاوشان لادن افسنتین حب الغار
اجزا مساوی سایده چون غباره و با روغن مورد بسرشند طلا که موی را از شکافتن نگاهدارد و نگذارد
که بریزد . برگ سلق لعاب خطمی و لعاب بذر قطونا ممزوج ساخته در حمام بموی سر و ریش بمالند
دیگر که موی را دراز کند و سیاهی موی را نگاهدارد و نرم و ملایم گرداند . لادن مغز دانه زردالو برگ
از ادورخت مرصاف پرسیاوشان از هر کدام جزو سایده پس روغن حنا و روغن آمله و روغن
سوسن و لاله از هر کدام قدری و لعاب خطمی و عصاره برگ چغندر از هر کدام جزو همه را ممزوج بپزند و بقوام
غالیه آورند و در هفته دو سه بار موی را بدان بمالند پس از دو ساعت بشویند و اگر خواهند که خوشبو
گردد مشک نیم درم بسایند و داخل کنند . که موی را نگذارد که بروید مانع انبات آن باشد

شیره انجیر و خایه مورچه و ترشی ترنج از هر کدام قدری همه را ممزوج کرده موی آن موضع را برکنند به بار یا بیشتر بعد از آن که کنده یا تراشیده باشند بمالند و چون مکرر به بنگ و افیون و شوکران بمالند زوید و روغن بنج بسیار نافع است ـ که نعوظ آورد و قضیب را بسخت قوی کرداند ـ پیاز نرجس نخود و نرم بسایند و با زهره گاو بیامیزند و خشک کنند و نگاه دارند و وقت حاجت بروغن یاسمین آمیخته بر قضیب بمالند که همان عمل کند ـ عاقرقرحا دارچینی از هر کدام نیم درم فرفیون محموده از هر کدام دانگی بسایند و بمقدار روغن بادام کوهی در شراب کهنه جوش دهند تا غلیظ شود ادویه را در آن بیامیزند و وقت حاجت بر قضیب و حوالی کرده و خصیه طلا کنند ـ که نعوظ آورد و ذکر را محکم کرداند ـ بسباسه مغز پنبه دانه تخم ترب سداب عاقرقرحا جندبیدستر خطایه پیاز نرجس اسارون از هر کدام جزو بست و یکبار با شراب کهنه یا عرق قندی سحق کنند و هر بار خشک کنند و بار دیگر بسایند و وقت حاجت قدری را با آب دهان سوده بر حوالی خصیه و ذکر بمالند ـ که نقرس کم را سود دهد ـ آرد جو بست درم افیون سه درم آب عنب الثعلب بمالند ـ که همان نفع کند ـ صندلین گل سرخ شیاف مامیثا پوست بیخ بندی فوفل از هر کدام جزو افیون ربع جزو اجزا را کوفته و بیخته با آب انگور شعا بمالند ـ نقرس از شریف دمشقی زعفران ربع درم و نصف و ربع آن افیون سایده با آب سرشته و در کف پا در موضع درد بمالند و لطوخ کنند ـ نقرس مرکب ـ مغاث خطمی تخم مورد آرد جو ریحان اجزا را سایده با قدری آب و روغن گل در پاتیله بجوشانند و اجزا را در آن آمیزند و طلا کنند که نافع است جذام و غیره در فصل همزه مرقوم شد طلا و ضح بفتح واو و فتح ضاد معجمه سیاهی و سفیدی است میان بهق و برص و علاجش نیز همان است شیطرج پوست بیخ کبر خربق سیاه از هر کدام جزو کوفته و بیخته بسرکه و عسل بمالند ـ یذهب آثار الجدری مرداسنگ بیخ ناخنک آرد برنج و باقلا و تخم خربزه و انار دانه و پوست انار شیرین از هر کدام جزو بسیار سایده بسرکه بمالند ـ یذهب البرص شیطرج هندی تخم ترب زرنباد تخم سداب و حب کندش انزروت بوره ارمنی پوست بیخ کبر زرنیخ سرخ مویزج شب یمانی خردل سرخ و سفید خاک فلفل زراوند طویل مس سوخته و توبال آن خربق سیاه و نمک اندرانی از هر کدام جزو همه را بساید

سایده بسرکه و عسل بدفعات لطوخ میکنند ـ بعین الجبل که چون بر قضیب مالند و صحبت دارند زن آبستن کردد بعون الله تعالی ـ زهره گرگ پنیر مایه خرگوش از هر کدام نیم درم با روغن بان یا زیت بسایند و پنیر مایه خرگوش با عسل همان عمل کند ـ بمنع الحبل چون بر قضیب مالند و زنان صحبت دارند زن آبستن نشود و اگر آبستن باشد بچه را بیندازد ـ آب برگ سداب آب ورق ترب و نطرون از هر کدام قدری بر قضیب بمالند و بصحبت مشغول شوند ـ بمنع الحبل ـ روغن کنجد و نطرون بهم سایده بمالند هر مرتبه که صحبت بدارند ـ که معده را قوت دهد ـ سنبل الطیب سعد گل سرخ رامک مصطکی قصب الذریره از هر کدام جزو با آب بمالند ـ که خون بینی آمدن را برطرف کند ـ اقاقیا نشاسته آب مورد و آب برگ و آب لسان الحمل بهم آمیزند ـ که رعاف را ببندد ـ گل ارمنی عدس مقشر گلنار صندل سرخ صمغ عربی کندر حضض بحر اقاقیا از هر کدام یکدانگ افیون یکدانگ کافور حبه برگ انگور و بادروج و گل مختوم از هر کدام نیم درم با سرکه بریشت نه بمالند ـ که کلف را زایل کند ـ حب المحلب مغز بادام شیرین مغز تخم خربزه و سیماب کشته مساوی با سرکه بمالند ـ که در لذت مجامعت بیفزاند ـ عاقرقرحا کبابه چینی زنجبیل دارچینی از هر کدام قدری سایده با عسل بیامیزند و با بشان ترجا زند و نرم نموده بر قضیب بمالند که موجب لذت شود ـ دیگر که همان فایده دهد ـ فلفل زنجبیل محموده با عسل بیامیزند و بر ذکر طلا کنند ـ که قضیب را بزرگ کند ـ خراطین علق هر دو خشک کرده بروغن کنجد بیامیزند و اول بخرقه درشت ذکر را بمالند تا سرخ شود بس این روغن را بمالند تا قریب دو ساعت و اگر ممکن شود در روزی دو مرتبه و دلک میکنند تا حصول زور تا مادامیکه مطلوب باشد ـ که در تقویت باه نفع کند ـ جوز الغی با پوست و مغز چنانچه یکدرم پوست باشد دو وزن مغز با روغن کنجد و مسحق یک روز سحق کنند بس بمالند و عاقرقرحا و مراره ثور با عسل مجرب است و هر روز ضماد به عدد پیاز نرگس و ریحب منقوع یکشبانه روز بروزدگر آزموده است و چون زوری را بروغن بلسان با خیر آن زراوندان جاره آمیخته بمالند نعوظ تام آورد و سحق بج را چون بجوشانند تا مثل خمیر شود و با بعض ادهان جاره ممزوج نموده بمالند نافع است و روغن خیری زرد با مشک مجرب است و طلا شحم القنفذ بر آلات تناسل همان خاصیت دهد و دماغ خفاشش را چون بر کف پا مالند و پا را بر زمین

نهند قوت عظیم دهد و خونش هم همان فایده دهد و زهرهٔ ذئب که مرجان گویند و بفارسی گرگ اگر بر ران
راست بندند باه را زیاده کند و بجامع حاملها ماشا که نفع کلی دهد درین باب کافور تنکار از هر کدام
ربع درم قرنفل دوازده دانه فلفل شانزده دانه سحق بلیغ نموده با آب حب کنند و وقت حاجت با آب
بسایند و بر ذکر بمالند که نعوظ آورد و بنحوی که از تو اتر جماع ضعیف نکرده تخم بادرنجبویه و حرمل و
جرجیر و جند سلحفات بری سوخته مساوی سحق کرده بروغن ابرسا معجون کرده سه روز بر احلیل و حشفه طلا کنند
که مجلوق را نافع باشد و در هفت روز چون متوالی بمالند صحت تمام بخشد و مجرب است شیر خر سیاه
دوازده جزو شیر خر هشت جزو شیر گرم بر قضیب مالند در یک ساعت همه را جذب کند و بعد از آن سه روز
دیگر روغن نارجیل بمالند مکرر و قومی شیر را عکس گفته اند دیگر که ذکر را بزرگ سازد لسان
العصفور دو درم در شیر تازهٔ گاو میش نقوع کنند و شب ساییده طلا نمایند و پارچه بر آن بسته بخوابند و روز
دیگر با آب گرم بشویند و چند شب چنین کنند تا وقتی که ذکر بزرگ شود که جلق زده و از کار رفته را ایلاج
صحت آورد و درین دوا و همه ادویه که بجهت هر مرضی قرار داده اند تخلف نمیکند اما مکرر تکرار آن لازم
دانند و بزودی دلتنگ نشوند و ترک نکنند و عوام زعم کرده اند که بتدهین یکبار یا دو بار باید بانجام
رسد و الا در آن دوا اثری نیست و قول اطبا باطل است و این اقوال محتاج بجواب نیست کما لا یخفی اما
مجلوق را هرگاه قضیب از ادویه منفرجه جرح نشود و بثورات بسیار بنماید و درشت شود تا یک ماه که مداومت
بر دوا ها را ز داروی قویه نماید و صحت یابد و بر ندانند و این علت را سهل نانگارد و چون دوای حاره
استعمال نماید چون سم الفار محکی که او از زخم کند چنانچه تا چهل روز از مکان خود حرکت نتواند کرد و
طاقت داشته باشد زود تر دفع این علت میشود و الا صحت را موقوف دارد بکثرت مدت و باید هر
روز دو مرتبه یا بیشتر دلک نماید چنانچه حرارت تاثیر کند بعروق و اوعیه و تحلیل دهد مواد رطوبیه باردهٔ را
که باعث استرخای اعصاب و عروق آن شده باشد و برسد قوت دوا باعماق آن تا گرده و مثانه را
نیز گرم کند و اوعیه را تقویت بخشد و خصیتین را قوت دهد تا چون فضلهٔ خون چهارم بران رسد فوراً آن
حرارت منجذبه در آن تاثیر کند و اکثر باعث تولد بر اولاد ذکور گردد و این خاصیت کفایت است طالب رفع

رفع امراض انثیین و ذوی العقول را والله اعلم بالصواب کچله افیون بلادر جوز ماثل قرنفل
یک روز با آب بسایند و دو وزن دوا روغن گاو و آب گل یاسمین در آتش نرم جوش دهند تا روغن
باند بس مقدار نیم نخود بخورند و بر ذکر طلا کنند که قضیب را دراز کند و سطبر گرداند سرطان نهری از کشته
بروغن کنجد بجوشانند تا بسوزد و هر روز دو مرتبه بمالند که منع انبات موی کند وزغ را در سایه
خشک کنند و بسایند و خون لاک پشت نهری خشک کرده و آهک و بورهٔ ارمنی و هر دو از سنگ و صدف
سوخته مساوی با آب سرشته بعد از آنکه موی بغل و عانه را کنده باشند بمالند نیک و اگر بار دیگر بروید تکرار
کنند حب که مجرب است گوگرد حنا از هر کدام یک مثقال پوست بلیله زرد زیبق مقتول شیطرج هندی
از هر کدام نیم مثقال فلفل یک دانگ با بست مثقال روغن دنبه بعمل آورند و شب بر بدن بمالند و صبح در حمام برگ
گرم بشویند نبات اللیل بفتح موحده با نون و الف و ضم فوقانیه و سکون لام اول و فتح لام ثانیه و سکون
تحتانیه حکهٔ و خشونت و بثور صغار که عارض میشود در سر ما و سرد و ظهورش در شب است خطمی بابونه اکلیل الملک
از هر کدام چهار درم ترمس پوست دبندی از هر کدام یک درم مرصاف شیاف مامیثا از هر کدام یک درم و نیم
آرد باقلا سه درم ساییده با آب گرفته بمالند که برص را نافع باشد بفتح موحده و را مهمله در انهایه است
سیاه و خورد و بفارسی کوزک خوانند سپیدان سفید زرنیخ سرخ با شیر تازه مساوی بمالند که حب القرع
اطفال و کرم در ازانش را اخراج کند افسنتین رومی سه درم برگ شفتالو ده درم با زهرهٔ گاو در جوف ناف
بمالند که محفوظ عین را نافع باشد صبر حضض اقاقیا عصارهٔ لحیة التیس با آب عنب الثعلب طلی کنند
طلا که سعفهٔ خشک را نفع کند گلنار زرد چوبه از هر کدام جزو زراوند مرصاف عدس ماميران
زراوند طویل از هر کدام نیم جزو ساییده با سرکه طلا کنند جرب تر زیبق مقتول اقلیمیا النقره
مردار سنگ زهرهٔ خر از هر کدام جزو با سرکه و روغن بمالند دیگر که جرب را دفع کند بقول ابن سینا
مردار سنگ قنبیل کرکم برگ خر زهره ساییده ده جزو شیطرج و یک جزو سرکه بمالند که چون بر سر
اقرع بمالند موی برویاند فلفل سیاه با زهرهٔ خوک و عسل سرشته بمالند و خون روباه همچنین دیگر جهت
جرب زرنیخ سرخ دو درم مردار سنگ شش درم کندش چهار دانگ زیبق مقتول قدری نرم ساییده با یازده

تا یکنخود

درم زیت بسرشند جرب خشک زردچوبه بوره ارمنی نمک خمیر مرداسنگ قسط کندش از هر کدام دو درم
هیلهٔ سیاه چهار درم سائیده با سرکه و زیت بمالند و شش ساعت صبر کنند پس بشویند چنانچه مذکور شد طلا
که بثور و خشار را زایل سازد گل ارمنی دو درم گل مختوم یکدرم کافور زعفران از هر کدام نیم درم سائیده
با سرکه بر روی بمالند بجهت بثور طریه مرداسنگ یکدرم صبر مغسول با آب نیم درم سائیده بمالند
که جلا دهد رو را و سفید کند [illegible] از هر کدام جزو [illegible] نیم جزو [illegible] در آب
کاف در گل گفته شود للمؤلف ضعف دل و وسواس و خفقان را زایل کند و قوت
بدن دهد و نشاط و شگفتگی آورد اجزایش سی و چهار است وزنش چهل و هشت درم مزاجش سرد است در ربع درجه
اول خشک در یکدرجه و نیم زمان ادراکش بعد از شش ماه قدر شربتش یکدرم لؤلؤ بکر تخم بادرنجبویه پوست
بیرون پسته پوست اترج صندلین ورق گل سرخ تخم فرنجمشک از هر کدام سه درم مرجان فیروزه یشب سبز
قرنفل کبابه چینی بهمن سرخ ساذج هندی از هر کدام یکدرم لعل درونج خام از هر کدام یکمثقال دارچینی یکدرم
یاقوت زرد نیم مثقال بهمن ابیض کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر از هر کدام دو درم زرنباد کافور قیصوری از هر کدام
نیم درم گاوزبان گیلانی آمله مقشر مدبر از هر کدام نیم درم ورق طلا و نقره و عنبر اشهب از هر کدام نیم مثقال عصارهٔ
زرشک ده درم زعفران دانگی مشک ترکی دانگ و نیم شراب حماض نیم من شراب سیب چهل مثقال شراب
[illegible] چهل مثقال داروها را بدستور معمول کوفته و سائیده با شربت بسرشند خفقان
وضعف دل را زایل کند و قوت [illegible] تمامتر آورد و نشاط عجب پدید آورده به همه اعضاء رئیسه را قوت دهد اجزایش
هفده جزو است جز آب میوه و قند و طلا و نقره وزنش شصت و یکدرم مزاجش معتدل است در حرارت و برودت
و خشکیت در آخر درجه اول زمان ادراکش بعد از شش ماه قوتش تا چهار سال شربتش یکدرم بهمنین
بکه نیم درم پوست هلیله کابلی ابریشم مقرض پوست اترج پوست بیرون پسته از هر کدام دو درم گاوزبان [illegible]
بادرنجبویه از هر کدام ده درم کشنیز خشک طباشیر از هر کدام سه درم بسد کهربا زرنباد از هر کدام یکدرم عود
خام مثقالی لؤلؤ دو درم درونج عقربی نیم مثقال کوفته و بیخته و جواهر را در سنگ سماق با گلاب و عرق بید مشک
صلایه کنند پس آب انار و زرشک و آب حماض و آب به از هر کدام ده درم قند سفید صد مثقال شراب سیب

سیب بست مثقال با آبها بقوام آورند و نقرهٔ محلول و طلای محلول از هر کدام نیم مثقال در آن حل کنند
[illegible] مقوی بدن و اعضای رئیسه و مولد حرارت غریزی و مفرح و منشط و حافظ صحت و مصفی ارواح و مزیل [illegible]
اجزایش پنجاه و دو و سوای اشربه و غیره زمان ادراکش بعد از چهل روز در تابستان و شش ماه در زمستان
و در میان انبار جو که نشسته باشند قدر شربتش یکمثقال لؤلؤ مرجان یاقوت سرخ یاقوت زرد
یاقوت کبود عقیق سرخ عقیق سفید عقیق زرد یشب سفید لعل بدخشی زمرد لاجورد حجر ارمنی از هر کدام چهار ده
مثقال هر یک را یک علیحده با گلاب و عرق بید مشک بعد از کوفتن و بیختن بسایند در صلایه سماق تا چون
غبار شود و خشونتش در زیر دندان و سائیدن بر ناخن محسوس نشود بلکه از آب [illegible] زر زرنباد درونج
عقربی طباشیر بهمن سفید کبابه سنبل ساذج قاقله صغار اشنه بسباسه جوزبوا دارچینی از هر کدام
دوازده مثقال صبر کوفته و بیخته جدا جدا چون غبار پس بگیرند بهمن سرخ و فرنجمشک و ورق آن
اسطوخودوس سعد نارمشک صندلین پوست ترنج گل گاوزبان گل گلاب و ورق اترج دوازده
جزو را کوفته و بیخته و صندلین را با گلاب در روی سنگ پاک حمیده و خشک کرده از هر کدام دوازده
درم شربت آنگاه بگیرند مغز کشنیز خشک شقاقل مصری تخم بالنگو زنجبیل عود زعفران جاوشیر مشک عنبر
کافور ورق طلا و نقره از هر کدام دوازده درم طبی مشک و کافور را جدا سائیده با هم مخلوط سازند و
عنبر را با قدری روغن و یا آب نبات در شیشه کنند و در دیگ پر آب نهند تا از حرارت آب عنبر
در شیشه حل شود و داخل اشربه معقومه نموده با تیر صندل بر زنند تا ممزوج شود و مشک و کافور را
در آخر ادویه بیندازند و تیر میزنند تا بهم مخلوط گردد و ورق طلا و نقره را در وقت آخر ورق ورق
می اندازند و بر هم میزنند تا اثری از آن باقی نماند و آب به ترش و شیرین آب سیب ترش و شیرین
آب انار ترش و شیرین آب زرشک آب زغور آب آلو بالو آب ریباس آب سماق صافی
کرده خاک که چند مرتبه آهن تاب کرده باشند از هر کدام دوازده استار ترنجبین پاک کرده خاک گرفته
و شیرخشت و نبات و عسل مصفا و قند مکرر و فانید و شراب سیب و شراب ریباس و شراب به
و شراب حماض و شراب زرشک و شراب عود از هر کدام دوازده ملعقه مائیات را با شربه بقوام آورند

زمرد
یشب سبز
آب امرود

و ابریشم و املهٔ منقی مدبّر از هر کدام دوازده استار ابریشم را در ده وزن آب دوش نقوع کنند یکشب و پس
بجوشانند تا نصف آن بماند آنرا با شیره بقوام آورند و آمله مدبّر را خوب شسته در دو وزن عرق بید مشک
و گلاب بجوشانند تا خوب مهرا شود و آنگاه بسیار بدست بمالند و از پشت غربال مو بیرون کنند و با
شیره مخلوط کرده ادویه را بدان بسرشند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی یا شیشه کرده چند روز در آفتاب
نهاده برمی آورند تا رطوبت آمله که موجب فساد است نشف شود و آنگاه در انبار یا جوال جو نهاده بنهند
[illegible] بضم عین مهمله و جیم مشدده بفارسی خاگینه گویند و کوکو بضم کافین و سکون و
واوین نیز نامند و بعضی فرق کنند ما بین خاگینه و کوکو بازدیاد بقول و غیره اما نفع و ضرر آن در باب
موجده در ضعف مذکور شد [illegible] که و فوده باه را زیاده کند و نعوظ تمام آورد [illegible] مغز سر گنجشک
یا کبوتر پنجاه عدد و زرده بیضهٔ عصفور بیست عدد و خایهٔ مرغ خانگی ده عدد و ماء اللحم عصارهٔ آب پیاز کوفته گرفته
و فشرده به اوریته آب چرچیر پنج وقیه روغن گاو پنجاه درم نمک و توابل بقدر معمول عجه سازند و بخورند
و از عقبش اندک شراب ریحانی بیاشامند [illegible] که بواسیر را سود دارد [illegible] زرده بیضه و کندنا و اندک پیاز
عجه سازند عجه متوکلی که برای متوکل عباسی ساخته اند باه را اعظم قوت دهد و نعوظ آورند [illegible] پیاز را به
در روغن گاو بریان کنند و خایهٔ گنجشک یا کبوتر یا دراج بران شکسته و بقدر یکدرم خولنجان و اندک نمک
اسقنقور داخل سازند [illegible] بعضی که ازان مذکور میگردد در قوت ضعیف تر از بذور و حشایش که
که ازان میگیرند و همچنین هرچه از گلها گیرند و اهل فرنگ گویند تقطیر دو نوع است آب و روغن است اما
آب یکی آب خالص است و دیگری روح لطیف و آن جسمی است لطیف ما بین آب و روغن کالهواء ما بین
الماء والنار و هرچه مائیت بران غلبه دارد آب است و آنچه روحانیت بران غالب است روح چون
آب شوره و روح آن و آب شراب و روح آن و گویند همه اشیا از معدن و نبات و حیوان یافته
میشود در ان جوهر ثلاثه است که آب و روغن و روح باشند و ایشان جمیع امراض را بدین سه چیز معالجه
میکنند و نزد ایشان معتبر است و انفصال روغن از آب سهل است و انفصال روح از آب بسیار مشکل
است و درینصورت محتاج است بتکرار تقطیر و تجربه کرده اند که از یکرطل شراب نیمدرم گرفته اند مثلا روح

روح زاج محتاج است بتکرار تقطیر تا بر وجه خوب و مائیت آن و اما در معدنیات روح و روغن
را یکی دانند صفت استخراج المیاه از ازهار رطبه و اوراق و حشایش رطبه اکثر استخراج آن بتقطیر است
در حمام ماریه نزد ایشان با بقرع و انبیق و هر چه بیشتر تکرار میکنند گل و برگ را در آب مقطر آن فعلش
قوی تر و رایحه اش خوشبوتر میشود چون گل سرخ و قرنفل بستانی و بنفشه و سوسن و [illegible] و یاسمین
و غیر آن [illegible] چنان است که میگیرند از آن هر قدر که خواهند و ریزه ریزه میکنند و دیگ
گرم یکشبانه روز در آب گرم می خوابانند و افادیه و از بارجاره الرایحه را دو هفته نقوع میکنند و اما از
بارده را یکشبانه روز بیشتر نمیگذارند بس قدری نمک با طرطیر اضافه آن میکنند و عرق آنرا میگیرند استخراج
روح میگیرند همان آب تقطیر شده را و بارها می چکانند باتش معتدل الحرارة تا اینکه تصعید شود آب
با روح چنانچه مذکور شود و این که درین بلاد ایران بدیک و بنچه میگیرند در دو تقطیر نمیکنند و بعضی یکمرتبه
بر میگردانند گلاب را و آنرا دو آتشه میگویند و باقی عرقیات را مکرر نمیکنند و با وجودیکه اطبای فرنگ
درین زمان تشخیص مرض نمیکنند و مدار ایشان بر جواهر خلاصه اشیا است و مشاهده شده که امراض
حاره را با دویه حاره علاج میکنند و مریض صحت می یابد و این علاج نه بسبب خاصیت آن دوا است
و نه از جهت کیفیت بل از جهت کثرت تقویت است که باعضا رئیسه میرسد و دفع عفونت اخلاط میکند
و این علاج بهتر از معالجهٔ هندیان جاهل مینماید که قریب چهار ماه یا بیشتر پرهیز میفرمایند چنانچه قوی
بتحلیل رفته و بنیه ضعیف شده و علاج تسمین نقیه اشکال عظیم دارد و هرگاه بدرجه ذبول رسیده باشد مکرر
دیده ایم که اندک آزاری مدتها پرهیز فرموده اند تا اینکه استخوان کردن مریض شمرده میشد و از علاج
میگذشت و مدام مسهل ایشان بد منضج است و بترتیب همه مسهلات ایشان حب الملوک است و اعتقاد
شان این است هرچه اخلاط بیشتر دفع میشود مرض کم میشود و ندانسته اند که بموافقت اخلاط لطیف ارواح
نیز اخراج میشود و مکرر دیده شد که ازین حبوب دندیه به شخص داده اند از صبح تا عصر قریب به نود مجلس اجابت
شده و از صد مرتبه هم تجاوز کرده بعضی از مدتها بیم جانی بدر برده اند و اکثر بهمان زودی و برخی در همان
روز مرده اند نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا [illegible] روح و روغن آن نافع

ست جمیع امراض معده را نفع ظاهر بلیغ هم بخوردن و هم بطلا کردن نشستن هرچه خواهند در آب گرم
و مکان گرم نهند مدتی تا متغیر گردد پس بچکانند و روغن را از روی آب بردارند آنگاه مکرر تقطیر کنند با آتش
خفیف تا اینکه مشتعل گردد از آتش و تغیر اندازد و این را روح گویند عرق افلیجه منقول است از حکمای هند که چون
هر روز دو درم خورده شود تا شش ماه موی سفید بریزد و موی سیاه برآید و اگر جوان خورد و همیشه تا عمر طبیعی تندر
ست و با قوت باشد و چندان قوت در خود مشاهده نماید که در تقریر نگنجد و غذا برنج و ماش و احتراز از جماع
را لازم دانند و چنین مینماید که بجز مزاج سرد و دماغ و جگر سرد این نفع نماید و خوردنش در بلاد گرمسیر ایام
شتا ظاهرا بهتر باشد و این را بهندی سیبها گویند و در عربیه ذو خمسة اوراق و ذو خمسة اصابع و ذو خمسة
و حشیشة الرهبان و شجرة سلیمان و تخم آن را حب الفقد و حب الطاهر و بفارسی تخمش را تخم دل آشوب گویند و فلفل
کوهی و شجر آن را پنج انگشت و در خراسان قومی هند و بید و در بلاد هنر عنبر و مرد و در
خانها و ثمر سبیل بسیار میباشد کش کبود و تخمش چون فلفل بر کشش دراز و کنار ریشش دانه دارد و برگ
در فرخ ورق چون پنج انگشت انسان و از این سبب پنج انگشت نامند و معربش فنجنجشت و فنجنکشت
آن در هر لغتی بسیار است بگیرند هرچه خواهند با برگ و بیخ و شاخ تازه و کوبند و در سبو یا شیشه کنند
و به تنکیس عرق گیرند یا بطریق دیگر نافع است صاحبان سرفه و سعال و عسر النفس و ریح غلیظ
و درد قولنج و پهلو و تهیگاه را و اسهال کهنه و غشیان را و با عرق کاسنی مستسقیان محموم را و چون مستسقی محموم
آب بیاشامد نفع یابد و ادرار بول کند و تنقیه عروق نماید و سعال را دفع کند طریق اخذش مشهور است
و اگر بطور فرنگیان گیرند بسیار قوی است شربتش کمتر و بخوردن و طلا کردن امراض مذکوره را سودمند
و عرق افسون در هر باب از آن قوی تر است و نافع تر عرق بید هرچه خوشبوتر بود و معتدل باشد و ضعف
دل و خفقان را سود دهد و هیچ مضرت ندارد بگیرند گلهای بید از آن بید ها که گل میکند و بدستور گلاب
تقطیر کنند عرق بید مشک و این را خلاف بلخی گویند یعنی بید بلخی مقوی قلب و دافع خفقان و مقوی
همه اعضا و بسیار سودمند و نافع است بید مشک یکمن آب و دهن با آتش نرم جوش دهند و یکمن عرق
بگیرند و اگر قوی تر خواهند همان عرق را با یکمن آب و یکمن بید مشک بپزند یکمن عرق بردارند و از

بطور

و از هندی پاک صاف کنند و در شیشه کرده سرش را محکم بسته در آفتاب بسیار نهند و بسیار است
بید مشک متعفن و بسیار بدبو میشود و در هیچ صورت آنرا صاف کنند و دهن شیشه را باز گذارند تا
بحال خود آید و عوام بید مشک گندیده را در ستراج می نهند و چون خوشبوی شود می اشامند اما
ضعیف را شیشه بود و گندیده شد سر شیشه را باز گذاشتم بعد از چند روز بنوعی معطر شده بود که از سابق
و اول آن بهتر عرق تریاق کافوری بگیرند تریاق پنج اوقیه مصطکی دو اوقیه زعفران نیم اوقیه
کافور دو درم در سیر اوقیه عرق و شراب در چهار روز بنهند در حمام ماریه پس بچکانند در قرع و انبیق
و اگر مکرر تقطیر کنند قوی تر میشود و خاصیت این و اکسیر ذی الخاصیه نزدیک است بهم عرق نافع
ست که از رو لقوه و استرخا و خدر و استسقا و ترهل اعصاب را و تحلیل میکند ریاح معده و از تفتیح سده جگر
مینماید و ماساریقا و تحلیل مواد فاسده رحم و تفتیح سده آن میکند و نافع است ضعف هضم طعام
و شهها را و سود میدهد فالج و رعشه و جمیع امراض بلغمی را تنباکوی خشک یک رطل و اگر رطب باشد
یکمن تبریز یا سی استار و آب دو من یا قدری بیشتر نقوع کنند یک شبانروز پس عرق بگیرند و هر صبح
و عصر یک پیاله بنوشند عرق خلاف عرق بید است عرق دارچینی سوء القنیه و استسقا و خفقان و وحشت
و وسواس و جنون و یرقان و مدر حیض و بول و عرق است و تقویت دهد اعضا رئیسه را و نافع است رحم
و معقد را و قطور آن زایل میسازد ثقل و گرانی سامعه را بگیرند دارچینی هرچه خواهند و در دو جزو عرق
شراب و یکجزو آب بخیسانند پس بچکانند دارچینی دیگر بگیرند دارچینی یکرطل نمک یک اوقیه
بخیسانند در سه رطل گلاب چهار روز پس تقطیر کنند و هرچه تکرار کنند قوی تر شود و اگر در هر رطل
از دارچینی یک اوقیه طرطیر کنند و بهمان مدت بنهند بلکه زیاده پس تقطیر کنند و بگیرند روغن را
از روی آب و هرگاه طرطیر زیاده کنند روغن بیشتر برآید اما قوت عرق کمتر میشود و بر این منوال
است استخراج ادهان الاخشاب و ازهار و اجها عرق دلب ضیق النفس را نافع باشد پوست درخت
چنار و آب جبا وی عرق کشند و چند روز متواتر بیاشامند و گویند آب که از زر مقطوع میچکد همین حکم
دارد نافع است امراض بثور غریبه و انواع اعراض آنرا مجرب است برگ و تخم شاهتره

پوست هلیلهٔ زرد و پوست بلیله از هر کدام دو رطل کوفته دو شبانروز در آب نقوع کنند و مقدار دو دون
دو عرق از آن بگیرند و هر روز سی مثقال از آن بخورند عرق شراب طرطیری مفتح سده‌هاست [illegible]
هر دو رطل شراب یک اوقیه طرطیر سفید خام داخل کنند شاره خشب و بچکانند در حمام ماریه و چون مکرر
کنند با طرطیر قوی تر میشود تا برسد بمنتهی عرق طرطیر چون دو سه مرتبه با قلقطار مکرر کنند تا رایحهٔ
آن دور شود دهنه‌ها را بگشاید و جمیع امراض طریه را نافع باشد و اگر روح مذکور را با عرق تقطیر کنند [illegible]
تر میشود و نضج میدهد جمیع مواد را و روغنش را که از روی آب بگیرند نافع است قروح ردیهٔ خبیثه را
طرطیر هر چه خواهند لت بنند نرم و بچکانند با ایل از قبه آب سفید بسیار می برآید و بر بالای آن روغنی
به بوی می ایستد و روغن را با پارچهٔ پشم از روی آب بگیرند [illegible] بجهت جراحات کهنه ناسور
شده مجرب است [illegible] بگیرند عدس را و جو کوب کنند و در شراب یا سرکه نقوع کنند پس تقطیر
نمایند و اگر در نقوع گاو زبان بجوشانند یا نقوع عناب و تقطیر کنند و هر روز قدری بیاشامند
جمیع بثورات دموی و صفراوی را زایل نمایند [illegible] عسل رطل نمک سه اوقیه بچکانند در حمام ماریه
بنار معتدل و بعضی عوض نمک زنده چوب عرعر میکنند و آنچه اول میچکد عرق است آنگاه روح آنگاه
روغن عرق قرن شاخ گوزن الایل نافع است امراض ریه را [illegible] بگیرند براده از او مدتی در شراب
نقوع کنند پس بچکانند مکرر تا روح آن بیرون آید عرق کبریت و این را اطبا ماء الحیات خوانند
از سبب کثرت منافع آن طبعش بسیار گرم است و خشک بدرجهٔ سیوم مفتح سده‌ها و مذوب صفرا
و قالع بلغم و نافع است سودا امزاج دموی میدهد ضعف بصر را [illegible] زایل میکند بهق و وضح و کلف و برش
و نمش و همه آثار را طلا و دباغت میکند معده را و بر طرف میکند سعال بلغمی و سوداوی و استسقا را
و اشتهای طعام آورد و همهٔ ریاح را تحلیل دهد و چون با افشرهٔ عرق گلاب بخورند بلغم را قطع کند
و با عرق بهرج غلبهٔ صفرا را تسکین دهد و قوت میدهد معده را و کمر و پشت را محکم میسازد اگر جوز بوا
یا قرنفل یا دارچینی در آن خوب بنده خشک کنند باه را قوت دهد و هاضمه را زیاده نماید و همهٔ امراض
دموی و بلغمی و فالج و تشنج و لقوه و درد معده را فایده کند و چون بر دندان دردناک قطره بریزند درد را

ساکن گرداند و چون بر بدن بمالند جرب و خارش و حکه را برطرف نماید با روغن گل یا [illegible]
بگیرند قندیل شیشه که بجهت این کار میسازند و بگل حکمت گرفته و خانهٔ کوچکان در مکان مرتفعی برای
آن بسازند و قندیل بیاویزند و در زیرش پیش غاب چینی و در روی آن پیش غاب به پایهٔ آهنی [illegible]
(margin: بر روی آن بپایهٔ [illegible] آهنی بنهند)
و در میان پیاله کبریت ریزند و کبریت آتش ندیده بسیار بهتر است و عرق مضاعف آن میدهد و باید
بقدر یک بند انگشت چراغ از شیشه دور باشد یا اندک بیشتر پس کبریت را مشتعل سازند بزغال حکمت که بحکم
الصناعة گویند یا زغال و آن چنان است که ده سیر کبریت را میسوزانند در ظرف آهن تا یک سیر بماند و آن
است زغال حکمت یا کبریت را ذوب کنند و چند پارچه زغال طولانی را در آن اندازند تا قدری بخورد
برگیرد آنگاه آن را روشن ساخته بر بالای پیاله که چراغ گویند بنهند و بچوب آهن حرکت میدهند تا آتش از
هر طرف بهم پیوندد و داخل قندیل مستحیل بعرق گردد و از اطراف قندیل بچکد و چنان کنند که عرق به شیشه
نرسد که آن را سیاه و متعفن میگرداند و اگر شیشه‌های قندیل لوله دار باشد بطریق فرنگیان چنانچه در فرنگ
میسازند که محتاج به پیش غاب و سه پایه نباشد بهتر است و اگر میسر شود از کاسه چینی که بگل حکمت
گرفته باشند توان گرفت اما کم بر می آید و سیاه و قطعات داخل عرق کبریت نکنند که عرق می‌پرد و
(margin: سی مثقال)
باقی میماند و اگر خواهند که مطلق روح آن بماند و آب برود تقطیر نمایند بقرع و انبیق از هر چهل مثقال
روح است و ده مثقال عرق و آن آب است بطعم و بو مزه و بکار نمیاید [illegible] نافع است در جمیع
امراض بادرار عرق و صنعت [illegible] بگیرند از روح طرطیر سه جزو و آب تریاق کافوری که مذکور
شد پنج جزو و از روح زاج یک جزو مخلوط کنند و بقرع و انبیق بچکانند [illegible] نافع است ضعف مزاج
را مانع است عفونت را [illegible] بگیرند روح ملح را مثل آن شراب و تقطیر کنند و مکرر نمایند تا منتهی شود در مرتبه
که چون بآتش ریزند اشتعال یابد [illegible] بنوع دیگر آن را روح و این را عرق گفته اند [illegible] بگیرند نمک و در
آب حل کنند پس عقد کنند چندین بار آنگاه در مکان رطب نهند تا خود بخود حل شود یا بقلیا آب پس
بوزن آن طین فاخور بسرشند با هم و قرص سازند و خشک کنند طریقش چنان است که نمک یمن آب
سرو سمن بجوشانند تا ثلث [illegible] شود پس بنهند و بجز دعلقه تقطیر نمایند و آب را بجوشانند تا قریب بانعقاد

برسد آنگاه به مقدار آن آب گرم بر آن ریخته بطریق اول جوش دهند و بگردد علقه آب را گرفته و به مقدار
آب گرم بر آن ریخته و باز جوش دهند قریب بعقد و باز به مقدار آب تا هفت مرتبه آنگاه در مکان
رطب نهند تا حل شود آنگاه در مایل از قرعه بچکانند در اول رطوبت مائی از آن می آید آنرا بریزند و آتش را
تند کنند تا بچکد روح آن و بعضی با کحل اصفهانی می آمیزند و کحل اصفهانی را سه جزو و نمک صافی یکجزو میکنند
و بعضی بر میگردانند روح خارج از تقطیر بر جسد از نمک و می چکانند و این قوی تر است تسکین
همه اوجاع میکند چون عرق شراب بالنده نوشادر چهار وزن اصل بچکانند بقرع و انبیق
نافع است تنهای مرکب دمن را و خونرا صاف میکند و ورم حب و درد مفاصل را زایل
کند و استسقا را نفع میدهد و مواد ترا پخته میگرداند و ملطف اخلاط و منقی مجاری غذا و مدر بول است
مگر اینکه مختنق صدر است و در سعال و استسقی مسهول را نتوان داد و اگر با عرق بادیان بیامیزند نافع باشد
بگیرند یخ برگ آنرا دشسته و ریزه ریزه کرده یکشب بخیسانند یکمن آنرا در دو من آب و بدستور
گلاب عرق گیرند مقدار یکمن عرق اذخر باد رنجبویه دکا و زبان و عنب الثعلب و اسطوخودوس و هر
یک از حشایش بهمین دستور است و خاصیت هر یک بهمان خواص حشیش آن بجهت هر مرض بر حسب
مصلحت دهند بعمل آورند بفارسی انگبین و بعضی شهد گویند و بیونانی مالی و بهندی ماکه بکاف عوض
لام یونانی در وصفش همین بس که حکیم علیم فرموده و فیه شفاء شکم را براند و مواد را پخته
گرداند و اخلاط لزجه را براند و موافق باشد معده را و در دوران و ورم امعا را و آن صالح غذاست
اما نفاخ و محرک سعال و مهیج قی است عکس این است و بخلاف آن نافع است
سرفه و قی را آن گرم است در درجه دویم و خشک است در اول آن قاطع بلغم و رطوبات
و مقوی جوهر حرارت غریزی و جاذب از عمق بدن و مفتح افواه عروق و تریاق سموم بارده
و حافظ قوت ادویه و رب ساختن آن با عصاره و نافع است فضول دماغی و سینه و قصبه شش را
و معده و جگر و سپرز و استسقا و یرقان و حصات و عسر البول و فالج و لقوه و امثال آن را زایل میکند
انواع ریاح را و باه را قوت میدهد و اشتها را زیاده میکند و چون ممزوج با آب بیاشامند مرطب

مرطب اعضا و مدر بول و منقی قرحه مثانه است و طبیعه مسکن مغص و تشنگی و قی و در حبابه بالخاصیه
مورث تعفن چون با آب شربت نمایند و بناشتا بنوشند و در غیر آن این اثر نیست و چون بدان
قی کنند دفع ضرر افیون و همه سموم سرد نماید و با روغن شونیز جهت مفاصل و تقویه باه مجرب است
و با مطبوخ زیره جهت ضرر گزیدن سگ دیوانه سودمند است و با آب پیاز بجهت جرب و حکه و دمعه
بیاض مفید است و خیالات را نیز زایل کند و با انزروت و نمک سنگ ریاح گوش و رطوبات آنرا
دفع نماید و چرک آنرا بکشد و تنقیه زخمها میکند و گوشت زیاد آنرا میخورد و گوشت نو میرویاند و با
نوشادر و روح آن بهق و برص را نفع میکند و حفظ میکند اجساد اموات را از تعفن و فساد
و با سرکه و نمک جهت تحلیل اورام و در رفع کلف و خمول آن جهت علت رحم زنان لف و ضمادش
کشنده رشک و شپش است و طلائش باعث قوت قضیب است چون بعد از حمام مکرر ضماد نماید
و با آرد گندم منفجر اورام و دمل و با زرآوند طویل و کرسنه جهت التیام جراحات عمیقه نافع و سودمند
است و قروح لثه و نهات را و تقویت دندان میکند و این عمل بخلاف همه شیرینیهاست و چون بآن
غرغره کنند جراحات حلق و لوزتین را از چرک پاک کند و حقنه بآن کردن با آب بارتنگ تا به
روز قروح امعا را زایل سریع الاستحاله است بصفرا و مصدع است و ضعف دماغ گرم و مغز
محرورین سرکه و کشنیز و رب و ب ترش و آب میوه های ترش و معدا را مخوش و حماض اترج
شربتش پانزده مثقال بدل شهد و شاب انگوری بهترین آن صاف مایل بسرخی پاک صادق
الحلاوة طیبة الرایحة معتدل القوام و لزج چسپنی که چون بانگشت بردارند تار کشد و زود منقطع نشود
فصل اول نوع آن ربیعی است پس صیفی پس شتوی اما خریفی بد باشد و زردی وار دادان سبز و سیاه
و خشک و تلخ و کهنه است که زیاده بر دو سال مانده باشد و در غایت حدت باشد و بعضی چنان
است که چون استشمام نمایند دماغ را بگزد و سعال و عطسه آورد و اینها مورث جنون و محرق
اخلاط و مهلک است و گویند اگر احیانا خورده شود عقل را زایل کند فی الفور و ادرار عرق سرد نماید
علاج آن خوردن سمک مالح است و نوشیدن ماء العسل و قی کردن روغن بلادر است و در باب

را مهمله در روغن مذکور شد [illegible] خشکنجبین و معرب است از انگبین خشک که گذشت
شراب است و عسل که شراب دو چندان عسل باشد و بجوشانند تا بقوام آید یا عسل و آب انگور را بقوام
آورند گرم و خشک و مفتح و محلل و ملین طبع و مدر بول است و شراب آن بعد از طعمه قاطع اشتهاء و
مورث انقلاب معده است عسل طبرزد شیرهٔ نبات است عسل قصب آب نیشکر است عسل لبنی میعه
سائله است [illegible] عسل زنبور است که مذکور شد نحل زنبور را گویند و پادشاه ایشان را یعسوب نامند
[illegible] چون ربوب است و بعضی از آن در باب را مهمله مذکور شد و باید که انگور را بجوشانند
در دیگ سنگ بعد از آنکه خوب صاف کرده باشند تا که بقوام آید پس در ظرف شیشه یا چینی یا قلعی
دارند و در آفتاب هر روز بر هم زنند و اگر هر روز سه چهار بار بر هم زنند یا در شیشه کرده در آفتاب بشورانند
بهتر باشد و چون خوب غلیظ شود و اگر خواهند همچنان استعمال کنند و الا خشک کنند و در کاغذی
پیچیده در مکانی که باد در راه نیابد نگاه دارند و چون در ظرف طلا یا نقره باشد مدتها در قوت خود بماند
بعضی گویند ده سال و بعضی پانزده سال گفته اند و شیخ سدید ابن الهیبان گوید که عصارهٔ زرشک که ده
سال مانده بود و نیکو چشیدم در ذایقه خود باقی بود و تغیر در طعم آن بهم نرسیده بود
[illegible] گرم و خشک و مشهی و قابض باشد تبهای کهنه را نافع باشد و تشنه و سپرز بگشاید و دوده صفرا را از معده
پاک کند و تبهای مزمن را زایل سازد مصلحش ریوند بدلش سح وزنش و قسط ثمرتش تا یک درم
انار شیرین نور چشم را بیفزاید و حفظ صحت آن کند و خارش و سوزش آنرا زایل سازد آب انار
شیرین که با تخم فشرده باشند در شیشه کنند و در آفتاب گرم نهند تا منجمد گردد پس بمیل در چشم کشند
عصارهٔ انبرباریس که زرشک باشد حرارت جگر و معده و ورمهای آنرا نافع باشد و قوت معده و
جگر بدهد مزاجش سرد و خشک است مصلحش جلاب بدلش دو وزنش زرشک منقی و بدل زرشک تخم گل
و چهار دانگ وزن آن صندل [illegible] بگیرند زرشک تازه بیدانه و در هاون سنگ کوفته و فشرده
آب آنرا در دیگ بجوشانند تا بقوام آید آنگاه بطریق سابق در آفتاب نهند [illegible] غافث
است [illegible] رب السوس است و در سوس گذشت [illegible] بغین معجمه و الف و کسر فا و سکون

و سکون فوقانیه و نزد بعضی بسکون مثلثه گلی است لاجوردی رنگ و در این بلاد نیز بسیار است و در شمال
این شهر در کوهی که آنرا میان کوه گویند و در کوههای شاه مسعود فراوان میباشد برگهایش بر زمین
مفروش و گلش بنفش لاجوردی و بقدر قدح میشود و بسیار تلخ و از میانش قلم بر میخیزد و در سر و نواحی
آن قلم گلها و در این بلاد عوام می آورند گل شکفته و ناشکفته آنرا با قلم آن دسته می بندند و در آب
می نهند تا چهل روز میماند و دیر پژمرده میشود و در مجالس نهادند و خوش رنگ میباشد و ظاهرا در گرم
سیرات کمتر باشد و در اصفهان گل کلاغ گویند و بازمه بلور اهل جبال آن بلاد ممزوج ساخته بعضی
جلوداران رنگ میدهند و کاغذ را نیز بآن رنگ میکنند لون ازرق نیکو میشود و مفتح و ملطف باشد و جرب
و حکه را زایل کند و تبهای را که کهنه شده باشد و درد جگر را نیز و دارد طبیعتش سرد است و خشک مصلحش
مصطکی بدلش سه وزن آن برگ سماق ثمرتش نیم درم تا یک درم [illegible] بگیرند آب غافث و در آفتاب نهند
تا خشک شود و اگر ورق آن یافت شود بکوبند و آب آنرا یک شبانه روز بنهند تا رسوب کند و اجزای ارضی
آن ظاهر شود و صاف کنند و دو باره بجوشانند تا بقوام آید بطریقه که در اول مذکور شد و الا گل از آنجا
بجوشانند و صاف کنند و بدستور ترتیب نمایند [illegible] بعضی از اطباء هند گویند کر بله است و قومی
گویند که بادنجان جنگلی است و طایفهٔ حنظل و برخی چیز دیگر دانسته اند و همه غلط است و این ضعیف
در شام خشک و تر آنرا دیدم نباتش یک شبر و نیم و ثمرش قریب بفندق شق میشود و اندک خار دارد و دیگر
بسیار میکنند و از حنظل تلخ تر است مزاجش گرم است و خشک و از جملهٔ ادویه مسهله سمیه مقیی عظیم بحدی که
غشی آورد و مداوای آن بقی کنند و مداوای آنکه کندش خورده باشد [illegible] کوفته و فشرده اگر تازه باشد
با جوشانیده و آب آنرا گرفته و صاف کرده بقوام آورند و بدستور معمول دارند [illegible]
و این را بفارسی نیز ریش بز گویند و چون برکنند از بیخ آن شیری سفید چون شیر توت ظاهر شود و چون
خشک شود صمغ شود چون صمغ البطم اما سفید مایل بصفرت و در اصفهان آنرا اشنگ بفتح شین
معجمه و سکون نون و کاف مجهول فارسی نامند و بعضی گویند طرثوث است و قومی چیز دیگری دانسته اند طبع
آن در آخر اول سرد و در سیوم خشک و قاطع نفث الدم و حیض و اسهال مراری و دموی و رفع قرحهٔ امعا

وشمش و بیخ و ضماد آن مقوی اعضای ضعیف و فم معده و جگر را بهتر و قوی تر از اقاقیا سرتبش از ورق
و کلش تا چهار درهم و از عصاره اش از یکمثقال تا دو مثقال مصلحش ماء العسل بدلش اقاقیا
بزبان قهستان خراسان ماموسا و آن نباتیست شبیه بخشخاش و ورق کلش زرد و در شب میدرخشد
و تخم آن از خشخاش ریزه تر بهترش قرصهای بزرگ است که از نواحی موصل آرند زرد رنگ شبیه بعنبر زرد
متخلخل که رهبانان ساخته باشند و آنچه خاک یا رمل دارد یا بسیار تیره و سنگین است در ادویه
عین استعمال ننمایند و رمدهای گرم را تحلیل دهد حرارت و درد چشم را بنشاند و اکتحال آن دمعه و سترفانی
پلک چشم و ضعف باصره را زایل کند و نافع ریختن مواد است بچشم و چون طلا کنند اورام حاره و سرخ
باد را نافع و صداع گرم و مفاصل گرم را سود دهد و جگر که در گشنیز ان و غیره بهم رسد نفع دهد و سوء خشکی را
فایده کند سرتبش یکدرم بدلش حضض باشد یا پوست دربندی   عبارت است از داروهای سایده
خشک که چون غبار سایده در بینی دمند و باید در ماثوره کنند و آن ماثوره را قریب بمنخرین آورده نف
کنند تا بمقدم سر رسد و عطسه آورده مواد محتبسه بقوت دماغ و تفتیح سده آن اخراج شود عطوس که
زکام را واکند و رطوبات زکامی را از دماغ برآورد و سر را سبک گرداند و دماغ را پاک سازد
شونیز نوبداده و تنباکوی صورت مساوی عطوسی که همان نفع دهد تنباکو سه درم مشک نیم دانگ
در گلاب خوب بنده و خشک کرده سایده قدری در بینی دمند   که صداع مزمن را نافع باشد
عصاره بجور مریم و نطرون و مرزنگوش هر سه جزو برابر   که صرع و سکته و فالج و لقوه و درد
شقیقه و عسر البول را مفید باشد و اخراج مشیمه و جنین میت کند اجزا نه جزو است   کندش شونیز
فرفیون جند بیدستر زراوند طویل حب بلسان عاقرقرحا مشک بوره ارمنی از هر کدام یکدرم کوفته
و بیخته در بینی دمند   این عطوس از حکمای هندست و گویند چون عطوس گیرند از بینی از
دو عدد تا سه عدد کرم از بینی می افتد و ماده این علت همان کرمهاست و در ساعت مصروع صحت
می یابد   ملح زردی که خطهای سبز دارد بر درخت عشری نشیند و بهندی آن درخت را اک بفتح همزه و سکون
کاف و بفارسی کرک بر وزن برک و آن در گرم سیرات میروید و بسیار برگها دارد و شیره بسیار و از جمله

از جمله سموم و شجار ردیه است بگیرند و شیر آن درخت را نیز گرفته هر دو را در سایه خشک کرده وقت حاجت
عطوس نمایند و بعضی با آب سایده سعوط میگیرند و گویند سوخته آنها بهتر است و سعوط آن نافعتر دیگر کرمی
است که در ربیع میشود و کوچک است و چون مخمل سرخ موی بر بدن اوست و در روی ریگ در هندوستان
بهم میرسد و ایشان آنرا بیربهوتی گویند آن نیز همان اثر بخشد و گویند این خاصیت در رعاد اوست
که در طرف گلین بسوزانند و عطوس نمایند و چون نمایند و چون کرم بهفته تا سه روز غذا حلوا خورند و چیز
دیگر میل نکنند   دیگر که عطسه آورد و سکته را نافع باشد و دماغ را از رطوبات فاسده عفنه پاک
کند اجزا چهار است   جند بیدستر کندش فلفل هر کدام یکدرم زنگ طوجر   که مصروع را بهوش
آورد جزو اعظم جزو است   عصاره قثاء الحمار شحم حنظل نوشادر کندش فلفل اسطوخودوس
از هر کدام قدری   بفتح عین مهمله و کسر صاد مهمله و سکون تحتانی بفارسی معوفتیر حریش بفتح جیم
و کسر راء مهمله و سکون تحتانی بمعنی نیمکوب و هم نام حلوایست که مقوی باه باشد و مجرد از امغز و مرطوب
و مبرد و در نفع بلیغ کند   خرماهی خوب منقی دو من بادام من اب بجوشانند تا حل شود پس فرو گیرند و صاف
کنند و با رطلی قند و رطلی عسل بقوام آورند و یکدرم زعفران سوده داخل آن کنند و کعک النقد که حب
دانند نرم کوفته در روغن کنجد بریان کنند و مغز جوز و پسته و مغز بادام مقشر کوفته با آن بیامیزند
دلت کنند تا هموار شود   مفتح است در شربه گفته شد   که چون در دهان گیرند
نعوظ آورد و تا از دهان بیرون نکنند انزال نشود   سیماب دو مثقال ورق الفضه یکمثقال به نمک
آب سحق و صلایه کنند تا سوادش برطرف شود پس جوزبوا را سایده با آب پوست خشخاش خمیر کنند و
ملعقه را با آن خمیر گرفته خشک کنند و لباس یکم از افیون بر آن پوشیده خشک کنند انگاه در خمیر
گرفته و پس خفیف دهند که خمیر خوب سرخ شود و همچنین تجدید لباس فرموده و پس خفیف میدهند تا
سی مرتبه تکرار شود   دیگر که ممسک منی و رافع عطش و دافع اضطراب است   سنجاله زر و سیماب
از هر کدام جزو ممزوج نموده دو روز بنهند پس در آرد گرفته بجوز دکبوتری بدهند و روز سیوم بکشند و در
آرند و بشویند و وقت حاجت در دهان گیرند   دیگر که امساک آورد و صداع و تنگی نفس را سود دهد

وکام و زبان خشک شده را سود دهد صفت تخاله زر دو جزو نقره جزو سیماب جزو هر سه را مخلوط و سحق
بلیغ نموده حب کنند و پاره در رشته ماکیان بازلخ دهند و بعد از یکشبانه روز آنرا بکشند و بآب سرد شسته
نگاه دارند عقد دیگر که همان فایده دهد صفت سیماب و نقره برابر ساییده بخروس سفید دهند و بعد از
یکشبانه روز بکشند و بآب سرد شسته نگهدارند [illegible] در حدیث مدح آن وارد شده
ومنقول است که حضرت علی بن الحسین رضی الله عنهما شبی از خانه بیرون آمدند جبه خز و عبای خز پوشیده
بودند ولحیه مبارک را که صد هزار جان ما و سیاهان فدای یکتار موی مقدسش باد بغالیه خوشبو
کرده بودند و در روایت دیگر منقول است که حضرت امام رضا علیه التحیة والثنا فرمودند که روغن
زبان مشک برای آنحضرت بعمل آوردند هفتصد درم برآمد فضیل بن سهیل وزیر مامون با آنحضرت نوشت
که مردم شمار او درین باب عیب میکنند پس حضرت فرمودند که غالیه دیگر ترتیب دهند و آن بچهار هزار
درم تمام شد و واضع غالیه جالینوس است بجهت پادشاهی از پادشاهان یونان که معاصر او بوده
ساخته فی الواقع عطری است سودمند و ورمهای سخت را نرم کند و شمیم آن مصروع و مغشی را نافع باشد
و بهوش آورد و صداع سرد را ساکن کند و با شراب بزودی سکر آورد و دل را قوت میدهد و خفقان
را زایل میکند و همه دردهای رحم را حمولا سود میدهد و ادرار طمث مینماید و تنقیه رحم میکند و فرود می
آورد از رحم مختنق از رحم آید را که باعث آن مرض است و گرم و نرم و خوشبوی میسازد و قبل را ناخن بویا
یکجزو و سنبل الطیب نشسته از هر کدام نیم جزو دارچینی قرنفل گل سرخ از هر کدام یکجزو کوفته و بیخته چون
غبار و باده وزن آن گلاب با آتش ملایم بجوشانند تا ربع بماند صاف کنند و بوزن آن روغن حب
البان داخل کنند و در شیشه کرده در سرگین تازه اسب دفن کنند و چون بغلظ قبر و حل آید بردارند
و بازای هر درهمی یکحبه عنبر اشهب محلول سازند غالیه دیگر که خفقان و تقویت رحم و غیر آن را سود دارد صفت
عنبر اشهب یکمثقال قند سفید و مشک از هر کدام یکمثقال و بچهار مثقال روغن حب البان و اگر نباشد
روغن نیلوفر کنند [illegible] دیگر [illegible] عنبر خام پنج درم مشک ربع درم روغن بان هفت مثقال و نیم عنبر را
دران حل سازند و کافور و مشک را اضافه آن کنند و ربع اوقیه عود ماوردی ساییده داخل کنند

غالیه

[illegible] دیگر که مقوی دماغ و معتدل است صفت عنبر اشهب دو درم عود هندی دو درم صندل مقاصیری
سه درم عنبر را در گلاب گرم حل کرده و عود و صندل ساییده را بدان لت سرشند غالیه حاره صفت عنبر
دو درم مشک دو درم با روغن بان بسازند و عنبر اشهب غرغره آنچه سیال باشد که مشروب در دهان
نگه دارند و برسانند تا بیخ حلق و فرو نبرد باید مریض غرغره را اندک در دهان نگه دارد تا قوت درد و اقاند
آنگاه دیگر در دهان گیرد و چنان بیرون ریزند غرغره را از دهان که باد بدهان زند و مکرر میکنند تا
هر چه طاقت باشد و اگر لحظه استراحت کنند و باز غرغره کنند بهتر باشد و اگر سوراخهای بینی را
به پنبه اندک بگیرند و دهان را بپارچه چنانچه باد بحلق و گلو و دماغ زند بهتر باشد و ایستاده بهتر عمل
کند و اگر در خانه باشند که باد در رو بسته باشد جایز است و این مخصوص اورام صلب تورنین و
امراض دماغ است اما در تابستان این شروط را موقوف میدارند والله اعلم بالصواب غرغره که
اماس زبان که از حرارت باشد نافع باشد و خناق را زایل گرداند صفت آب عنب الثعلب و عدس
مقشر و آب کاهو و خرفه همه را گرفته با رب شاه توت غرغره کنند غرغره که ثقل زبان و فالج و لکنت
را سود دهد صفت مویزج خردل زنجبیل عاقرقرحا فلفل بوره ارمنی زیره ساتر از هر کدام جزوی
کوفته و بیخته بآب گرم جوش دهند و صاف کرده با سکنجبین عنصلی غرغره نمایند غرغره که دماغ را از فضول
پاک سازد صفت مویزج دانگ و نیم عاقرقرحا خردل از هر کدام نیم درم با سکنجبین مذکور غرغره که خناق
دموی و صفراوی را نافع باشد صفت نوفل صندل گل سرخ عدس مقشر عصاره پوست جوز تر
از هر کدام قدری با سکنجبین ساده و شراب توت غرغره سازند غرغره که همان فعل کند صفت سماق
کشنیز سبز عصاره پوست جوز تر عصاره انگور شغا و رب شاه توت از هر کدام قدری غرغره که
خناق بلغمی را سود دهد صفت هزار اسفند عاقرقرحا خردل سفید تخم ترب مر معافی نطرون نوشادر
فلفل فودنه رماد الخطاطیف بالسویه غرغره دیگر که خناق بلغمی را سود دهد صفت خردل آب برگ ترب
طبیخ انجیره بوره ارمنی با ماء العسل و رب قشور جوز غرغره سازند غرغره دیگر که همان خاصیت دهد
خردل نوشادر عاقرقرحا حلتیت نطرون فلفل پودنه از هر کدام جزو با ماء العسل غرغره کنند

غرغره که خناق و ذبحه صفراوی و دموی را نافع باشد و حرارت لهات را نشاند ص گل سرخ طباشیر
نشاسته بذر گل زعفران از هر کدام دو درم تخم کرفس سه درم مازو سماق از هر کدام نیم درم با سکنجبین
و آب گرم غرغره فرمایند غرغره که خناق بلغمی و صفراوی و دموی را سود دهد و مواد را نضج کند ص حلبه
حب الرشاد تخم کتان از هر کدام پنج درم عناب سپستان مویز منقی عدس مقشر اصل السوس بادیان
از هر کدام ده درم گل سرخ بنفشه از هر کدام هفت درم مرزنگوش فودنه صعتر از هر کدام دو درم عنب الثعلب
ده درم کوفتنی را کوفته بجوشانند و صاف کنند و پانزده درم مغز فلوس و بیست درم رب شاه توت حل
سازند غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت و نزله باشد سود دهد ص شب یمانی گلنار گل انار
از هر کدام جزو اقماع الرمان تخم گل از هر کدام نیم جزو با قدری آب گرم در رب شاه توت غرغره سازند
غرغره که صداع بلغمی را زایل کند باذن الله تعالی … ایارج فیقرا عاقرقرحا کوفته و بیخته در سکنجبین
بالکامه حل کنند و غرغره نمایند و خردل کوفته با سکنجبین آمیخته نافع باشد عاقرقرحا صعتر و خردل و بیخ
کبر کوفته و بیخته با سکنجبین عنصلی حل کنند و غرغره سازند همان خاصیت دهد … که علق را از حلق
بردارند … نمک خردل شونیز از هر کدام جزو نوشادر نطرون حلتیت از هر کدام نیم جزو با سرکه غرغره
کنند غرغره برگ غرب که بید نامند همان فایده دهد و تنباکو همان عمل کند ورق بید را کوفته و جوشانیده
غرغره کنند همچنین نافع باشد … که علق را برآورد … سیر ترمس شحم الحنظل سرخس از
هر کدام قدری با سرکه غرغره کنند … که درین باب سریع النفع است … عصاره برگ درخت غرب
بوره ارمنی از هر کدام یک درم سیر دو دانه در آن سائیده غرغره کنند محمد بن زکریا گوید که چون زه
کمان را دود کنند و بحلق فرو برند مجرب است غرغره که فالج و لقوه و صرع را نافع باشد و دماغ را
از اخلاط پاک کند و خلط لزج از آن فرود آورد … ایارج فیقرا خردل سفید دارفلفل ابرسا تخم
هزار اسپند و ترب دوج و مویزج عاقرقرحا زنجبیل پودنه صعتر بیخ مهک پوست بیخ کبر با عسل
بجوشانند … دیگر که فالج و سکته و لقوه و همه امراض بارده دماغی را زایل کند … ایارج فیقرا
مویزج حرمل عاقرقرحا زنجبیل شونیز پودنه صعتر ابرسا پوست بیخ کرفس از هر کدام پنج درم

پنج درم با سکنجبین عنصلی سرشته غرغره نمایند غرغره دیگر که فالج و صرع و سکته و نسیان و لقوه را نافع باشد
دارد و زایل کند و اخلاط را از دماغ و از سینه پاک سازد ص عاقرقرحا مویزج خردل سفید مرزنگوش پوست
بیخ کبر هر کدام جزو زنجبیل دارفلفل هر کدام نیم جزو حب الرمان بریان کرده دو جزو بجوشانند و صاف
کنند و با سکنجبین عنصلی آمیخته غرغره نمایند غرغره که قروح حلق را سود دارد … زاج سیاه و سفید مازو سبز
کندر حنا زعفران از هر کدام نیم درم با قدری سرکه غرغره سازند غرغره که قروح لهات را سود دارد ص
اصل السوس خرنوب مازوی سبز سوخته با سرکه غرغره سازند غرغره که قلاع را سود دهد باشد ص
سماق گل سرخ گلنار خرنوب با آب بجوشانند و خرء الکلاب جهت قلاع چون ذرور کنند نافع
باشد و برگ یاسمین سفید با عسل همچنین … که کام فرود آمده را نافع باشد ص انار دانه ترش سماق
از هر کدام جزو کوفته و بیخته در شیر تازه لقوح کنند یک شبانروز آنگاه صاف کنند و غرغره سازند
غرغره که ماده خناق بلغمی را نضج دهد ص حلبه حب الرشاد شیره درخت انجیر و خمیر ترش سازی
با عسل و روغن گاو بقدر حاجت جوش داده غرغره کنند … که ماده نزله را که از دماغ بسینه میر
ریزد باز دارد و نگذارد که ماده بسینه ریزد … حب الاس گل سرخ گلنار پوست خشخاش از هر کدام
جزو کشنیز نیم جزو در گلاب بپزند و غرغره سازند … که ثقل زبان و سستی آن و تشویش کلام
را نافع باشد … خردل زنجبیل فلفل عاقرقرحا نوشادر بوره شونیز صعتر نمک بالسویه نرم بسایند
با سکنجبین عنصلی یا آبی که در آن مرزنجوش و امثال آن جوشانیده باشند غرغره فرمایند غرغره
جهت خناق گرم … آب انار ترش که با پیه آن فشرده باشند یا رب توت و آب کشنیز غرغره کنند
و با آب بارتنگ و آب عنب الثعلب و آب سماق مطبوخ نافع است … که بعد از نضج نافع است
انجیر زرد حلبه تمرهندی اصل السوس جوشانیده با مغز فلوس خیارشنبر غرغره کنند و اگر مخنوق تب
داشته باشد عدس تمرهندی گل سرخ و تخم مورد را جوشانیده با رب السوس غرغره نمایند …
که خناق بلغمی شدید را که ذبحه نامند نافع باشد ص رب جوز و قدری مرصاف و زعفران غرغره
کنند … جهت امراض حاره و بارده حلق مفید است … عدس گلنار گل سرخ گز مازج بجوشانند

و بارب جوز استعمال نمایند غرغره چون بر سرپای نشسته بران غرغره نمایند و ساعتی دهان را کشاده
دارند پارچهای بلغم از دهان بیرون افتد و سینه و حلق و دماغ پاک شود و چشم روشن شود
و طعام بگوارد سرکه تند انگوری چهل مثقال زنجبیل تر نه درم خردل سابیده یکدرم باهم بیامیزند
غرغره بفتح غین معجمه و ضم را مهمله و سکون واو بارا مهمله ثانی و الف چیزهای مایع جای که بآن غرغره
کنند غسول یعنی شویندها و این عبارت است از شئی سایل که بآن غسل میشود در روی و موی و دست
و پا و اثاری که در بشره و در بدن باشد و اکثر استعمال آن در شب بیشتر است که بمالند و صبح بشویند بآب
سبوس مگر بعضی ادویه مفرح و اکال که بعد از یک ساعت و دو ساعت بیشتر جایز نیست بجهت قوت و ضعف
آن و حدی برای این امر قرار نداده اند یک هفته گفته اند و بیشتر هم گفته اند اما حد غسولات و صبوغات
بل اکثر مرکبات بجهت دفع مرضی است نه بارزو و هوس که بشره را صاف کند و اثر دانها که دارد
باشد زایل کند جو مقشر نکوفته یکوقیه در نیم رطل شیر تازه بجوشانند تا تمام جوشیده شود پس خشک
کنند و کتیرا و نشاسته و سفیداب از هرکدام دو درم مغز تخم خربزه و جرجیر از هرکدام سه درم مجموع
را با سفیده بیضه آمیخته بمالند و بآب گرم بشویند که بوی بوزه را از بدن دور کند ریحان سفید
گل سرخ اذخر برگ حنا صندل مساوی با گلاب بیامیزند و بعد بوزه کشیدن بدن را بدین اجزا
بشویند که دست را از چربها و بویهای کریه پاک سازد و خوشبو کند سعد اذخر زرنباد و بیخ
سنبل الطیب از هرکدام جزو آرد نخود سه جزو کوفته و بیخته بهم آمیخته بدست بمالند و بشویند زرچوبه
آرد حلبه مرداسنگ از هرکدام یکدرم سفیداب و سریشم ماهی از هرکدام سه درم پیه بز پنج درم گل معصفر
دو درم بهم آمیخته طلا کنند و بعد از ساعتی بشویند که روی را سرخ و بشره را سفید و براق گرداند
و آثار کلف و جدری و اثر جراحت و نقطهای سیاه را زایل کند کیفیت متوالی بمالند شب و روز بآب
گرم و اشنان سوخته بشویند و بر و غن گل رخساره را چرب کنند حب المحلب بیار غضل فرفیون
سریشم خولنجان مویزج مصطکی پیاز ماکول نبات از هرکدام ده جزو مغاث گل سرخ از هرکدام
چهار جزو گلنار سفیده بیضه شیر درخت انجیر از هرکدام شش جزو تخم خوبه پوست سنبر بسته مغز بدام

که رنگ را زرد کند

مغز و دانه خردل سفید از هرکدام پنج جزو مامیران زرد چوبه آرد نخود کتیرا آرد برنج نعناع خشک از هرکدام
دو جزو آب سبوس گندم بیست جزو شیر دختران پانزده جزو قرص ساخته وقت حاجت با صفا
و البیض سابیده بر روی مالند غسول که روی را در حال سرخ کند صفت شیطرج در سرکه دو سه جوش
داده و صافی را برگرفته بآن چند بار روزی بر روی مالند غسول که روی را سرخ کند صفت خردل سفید
زرنیخ بالسویه با شیر تازه هفت روز بمالند و زوفای خشک ده گرم زعفران سه جزو شکر سفید برابر
هر روز دو مثقال بخورند و روی را با طبیخ بادام تلخ بشویند رنگ روی را سرخ گرداند و آنکه چنین باشد
دسیر و آب اما شیرین باعث سرخی رخسار میگردد که رو را صاف کند اشنان سبز آرد باقلا
ترمس تلخ و پوست دار مغز و دانه تخم خیار و خربزه گل ارمنی بالسویه با شیر تازه و قدری عسل شب بمالند
و روز بشویند دیگر که همان عمل کند زعفران رو ناس کندر مصطکی بالسویه بآب بیاز سرشته
و قدری را بآب گرم مالیده بعد از سه ساعت بشویند که سبوسه و خشکی بشره را زایل سازد
آب برگ سلق لعاب خطمی حلبه روغن بنفشه بادام مغز تخم خربزه بهم آمیخته در سر و روی بمالند
که شقاق و بواسیر و سستی مقعد را سود دارد صفت پوست انار جوز السرو جفت بلوط نیمکوب نموده در
شراب قابض بپزند و شبانگاه و بامداد بدین شراب بشویند که عرق دست و پا را برطرف
کند برگ مورد سعد گزمازو و جوز السرو از هرکدام جزو بدست مالند و بشویند که کلف و آثار
و نشانها که در بدن و در رو باشد زایل کند و بشره را صاف سازد پوست بیضه مرغ و شلغم
پرورده بآب خربزه و آرد جو و باقلا و بیخ زرنباد و فوفل و کف دریا و مامیران از هرکدام دو درم آرد نخود
ده درم مغز بادام تلخ سه درم کوفته و بیخته با شیر میش آمیخته هر صبح و هر شب بر رو و بشره بمالند و صبح
بآب گرم بشویند که موی را جعد گرداند گزمازو و برگ سرو گل جوز آمله مرداسنگ برگ مورد
و سدر از هرکدام جزو و آهک نیم جزو با آب برگ چغندر بیامیزند و بر موی مالند و بعد از شش ساعت
بشویند غسول که موی را سیاه کند صفت آب برگ آمله و آب مورد و حنا در هم آمیخته موی را بدان
بشویند پس با روغن مورد که قدری لادن در آن گداخته باشند چرب کنند که موی را نرم و باریک

وکف دریا

کوفته و بیخته بعصاره سرگین خر سرشته و در خانه عنکبوت بمالایند و در بینی نهند بعد از آنکه بینی را بکلاب
و سرکه شسته باشند دیگر که رعاف را باز دارد مازوی سوخته دو درم در سرکه انداخته زاج
سیاه چهار درم شب یمانی شش درم کافور دانگ نیسته را از کتان بسته و در خانه عنکبوت
بمالایند و در بینی نهند نفع کند که ریش بینی را سود دهد زاج سیاه شب یمانی قرصاف مازو
توبال مس سوخته از هر یک یک درم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم در دهن آب بپزند
و صاف کنند و بجوشانند تا بقوام آید پس فتیله را بدان آلوده در بینی نهند که کرم از گوش ببرد
آنچه سفید بزرگ بشکافند و تخم و عسل را از آن جدا کنند و بوره ارمنی و قردمانا و خردل کوفته را
بدان بسرشند و فتیلها سازند و در گوش می نهند و خردل و آنچه همین خاصیت دارد که گند
بینی را زایل کند قرصاف دو درم توت انار ترش مثل قصب الذریره یکدرم و نیم بذر البنج درم
و نیم زاج و قرنفل از هر کدام یکدرم بشراب تر کنند در بینی نهند که ریم و پلیدی بسیار چون
از گوش آید سود دهد صوف را بزهره گاو که اندک غلیظ باشد بخوابانند و در گوش گذارند
[illegible] و غیره در شیاف دانسته شد [illegible] بفتح فا و در دو لغت و ضم
نون و قاف و سکون واو و در لغت اول بکسر نون و قاف و سکون تحتانی نان خشک در رسم خبز گذشت بفتح
فا و سکون را مهمله و فتح زای معجمه و جیم و الف معرب از پرزه فارسی داروهای مرکب را گویند که
زنان در قبل استعمال میکنند جهت امراض فرج و رحم و تنگی و خشکی و احتباس دار و اجیض
و اخراج جنین میت و مشیمه و اعانت حمل و منع وضع آن و بعضی بر پشم پاره بر میدارند و بعضی دارو
را چون سرمه سائیده در خرقه می بندند و بر میدارند و طایفه شیافها میسازند و آنچه رای طبیب
باشد و مصلحت داند امر نماید در هر زمانه از عوام در مطب طبیب آمده در وقتیکه عام
و خاص مجتمع بودند حجاب شرم از روی برداشته و برقع زر از سر کشیده و پرده ناموس را دریده
باواز بلند و صوت ناپسند از فرسموس النسا شکایت کرد از آنجا که حیا و آداب این فرقه
اهل الله و شفا خواه خلق الله میباشد بفرمودند که آبگینه و مازو و گلاب را کوفته و بیخته

وس بیده و بعسل مذاب خمیر ساخته شب در میان سه انهند و فردا در همین مکان شفا خواه
از پیر و جوان حاضر باشد و آن واقعه نفع و ضرر را بیان نماید عجائب که این رومی زن بعد هفت دختر
خفته از ایشان گرد و نو عروس زرین جیب طیبان مطر را از دوش افکند و در حجره آرام استیلا
نموده برسم دی چادر بعصمتی یکتاخ کرده که بیان ملامت را بسته گستاخانه در مجمع عام در خدمت
حکیم نشسته سلام کرد و گفت آنچه فرموده بودید بعمل آورده بودیم و شب در میان سرا گذاشته بودیم
زبه آزار بود و چه تغیر ماند آنگاه فرمودند که مکانی که گربه رود ار علاجش بسیار مشکل مینماید و اگر اجبا
علاج شود حمولها از آن قوی تر باید و الله اعلم بالحقیقه که بستن زیاری و بد و هر دو واید که
بجهت این امر است تا بعد از طهر سه پاره زنجبیل و عاقرقرحا هم چند تموان از سرگین پر کنند و بنیرمایه خرگوش برکدام قدری بعسل آمیز
فرزجه نمایند دیگر که آبستن را معین باشد و تخلف نمیکند بنیرمایه خرگوش و سرگین آن قدری با عسل سرشته و بپشم را
بدان آلوده حمول کنند بعد از طهر سه روز مکرر بردارند و چون آن شب بگذرد صحبت دارد که آبستن شود
بفرمان الله تعالی دیگر که نافع و مجرب است و بارها امتحان شده است انفحه خرگوش و سرگین
آن و زهره کرگس و زهره شیر از هر که هم قدری با عسل بیامیزند و بعد از طهر به پشم پاره بردارند پس
صحبت کنند دیگر که همان فایده کند شب یمانی یکدرم زعفران ربع درم سماق مثقال عسل
آنقدر که بدان گرد شود و یکدرم سه شب بعد از حیض فرزجه سازند دیگر جهت حبل سودمند است تخم شبت
دادیان سنبل شکر سرخ روغن بادام بپزند و استعمال نمایند و مغز ساق شتر را چون در پشم
پاره پاینه سه روز بعد از طهر عاقره بخود بردارد و با شوهر جمع شود هر چند عقیمه باشد حامله شود باذن
الله تعالی و خصیتین خروس را چون سه روز در ایام حیض بخورد پس مباشرت واقع شود حامله
شود و از خواص ضفدع آبی است که چون زنده و بشش را گشوده به نوبت بر دهانش تف کند پس بگذارند
تا باب رود آن زن آبستن شود و اگر زنی دانسته شیر سپ خورد و بفاصله شوهر با او جماع کند حامله
شود شجره مریم که صابون الشفاف گویند چون حامله بخود دارد اسقاط حمل آن شود و چون عاقره حمول
نماید حامله شود باذن الله عز و جل و لبن الجبل لعینه همین حکم دارد و بنیرمایه خرگوش چون بعد

را در منفخ حمل کنند و پیه را در موم بگدازند و به هر دو هم بیامیزند و فرزجه سازند زرد به که درد زیر شکم عورت
را نافع باشد مغز خسته شفتالو و بادام و زنجار از هر کدام مثقال صبر انزروت نبات از هر کدام شش
مثقال ترنگبین خوانی دو مثقال فرزجه سازند که ریاح رحم را فایده دهد تربنت
قند سکبینج مقل زیره حما قسط میعه سایله سنبل علک الانباط اشق جند بیدستر بالسویه با روغن
شبت و بابونه بیامیزند و به پشم پاره بردارند فرزجه که سیلان رطوبت از رحم باز دارد و فرج را
تنگ سازد مازوی سبز تخم حماض زفت بلوط گزمازج برگ مورد گلنار بالسویه همه را نیمکوفته
بجوشانند و صاف کنند و خبث الحدید و سرمه از هر کدام دانگ نرم سایده در آن بیامیزند و پاره
کتان آلوده خشک نمایند فرزجه که ضعف را نافع باشد حب بلسان و روغن ناردین از هر کدام
نه درم و نفل جوز بوا کتان سوخته از هر کدام یک درم با روغن بلسان سرشته و به پشم پاره بردارند
فرزجه که فرج را تنگ و خوشبو کند مازوی سبز تفاح اذخر سک رامک از هر کدام نیم درم مشک و زعفران
از هر کدام یک دانگ در قدر شراب جوشانیده و پاره صوف را بدان آلوده بردارند فرزجه که فرج را تنگ
کند و رحم را قوت دهد … سعد سنبل مرزنجوش قسط کندر صعتر گل خیری زرد گل سرخ پوست
بیخ کبر … با روغن ناردین سرشته بصوف پاره بردارند دیگر که فرج را تنگ و خوشبو
سازد و نتن فرج و رحم را زایل کند سک زعفران از هر کدام جزو در شراب بجوشانند و پاره
آلوده کتان آلوده بنهند که فرج را تنگ و خوشبو سازد و رطوبت رحم را نشف کند سک برگ گل
سرخ و مورد و گلنار و سعد و سنبل و پوست انار و فوفل از هر کدام جزو نیمکوفته کرده و بجوشانند و صاف
کنند و نیم درم مشک آمیخته بدستور معمول بردارند که قطع دم کند از رحم سرمه مسحوق گلنار
جفت بلوط بالسویه به آب ورق مورد سرشته که مشیمه و جنین میت برآورد زراوند مدحرج
ابهل خرف از هر کدام جزوی کوفته و بیخته با قطران فرزجه سازند که حیض براند و بچه مرده را
بیندازد مرهاف فودنه ابهل از هر کدام چهار درم سداب هفت درم مویز منقی ده درم کوفته بیخته
با زهره گاو و مویز سرشته فرزجه سازند که اخراج جنین زنده و مرده و مشیمه و عسر ولادت

ولادت و علت رجا را بغایت نافع است و قاتل جنین است … جاوشیر خربق سیاه مرهاف بالسویه
بسایند و با زهره گاو سرشته … که سریع الاثر است فربیون را نرم سایده به پنبه آلوده
بردارند جهت گشودن حیض و اخراج جنین زنده و مرده را بغایت نافع است … عصاره قثاء
الحمار هفت قیراط با زهره گاو حل کرده با لته کبود بردارند که در غایت جذب و تنقیه است و اخراج
کند جنین را و مشیمه را و قاتل جنین است عصاره قثاء الحمار سداب شحم حنظل مازریون اشق
بخور مریم مویزج با عسل فرزجه سازند جهت تحلیل اورام صلبه موم پیه اردک پیه مرغ هر کدام
سه درم مقل خطمی تخم کتان با عسل یا با مقل … خیارشنبر سرشته جهت قطع خون حیض و ادرار
و … و عفونت و رطوبت سایله رحم … گلنار شب یمانی سرمه کاغذ سوخته زیره کرمانی قند بردارند که
حمل منی … بالسویه به آب برگ بید یا به آب گشنیز یا به آب مطبوخ مازو سرشته فرزجه دیگر که
سیلان خون حیض کند و مجرب است مازوی سوخته دم الاخوین برگ مورد گل ارمنی گل سرخ
بالسویه از حریر گذرانیده و پوست انار ترش را نیمکوب کرده بپزند تا مهرا شود و قدری پشم را به آب
آن ترکرده باز و به مسحوقه آغشته فرزجه سازند که در قطع خون حیض نافع است شب یمانی …
… دیگر که همان عمل کند مرداسنگ زاج گلنار گل ارمنی گل مختوم سرمه بالسویه
که اعانت کند بر حمل و مجرب است مرهاف ابرسا سرگین خرگوش … که مرتبه بکارت
را باز آورد و فرج را خوشبو سازد مازو دو مثقال تفاح اذخر یک مثقال با خرقه که به شراب آلوده کرده
باشند بردارند که ورم رودها و رحم را نفع کند خشخاش سفید را کوبیده در شیر زنجبیل بار روغن
و اندکی زعفران و موم فرزجه سازند روغن گل بابونه تخم ملخلیون و آب بارتنگ و شیر دختران
ممزوج نموده بردارند نافع است معجون ابرسلیس … و افلونیا نیز گویند بفتح
همزه و سکون فا و ضم لام و سکون واو و کسر نون با تحتانی مرکبی را خواهند که مسمی باسم واضع اوست
و او حکیمی بود از حکمای قدیم در ملک روم و هشت قبل بود و در دم طرسوس ترکیب این را ساخته و جالینوس
نقل میکند که من این دوا را در خواب دیدم و در بهشت در باب موجود او را یافته و در این نسخه

ساذج و حب بلسان و بذر الکرفس و فطراسالیون و روغن و سلیخه زیاده است و سنبل و عود است
صاحب ذخیره نور مرقده گوید که این معجون مبارک که است نزله را باز دارد و به بیمار بهار ساکن
کند خواجه در رد قولنج و قی و خون و نفث الدم و نزف حیض و هیضه را باز دارد از بهر قولنجی و درد کرده
باب کرفس و تجبث درد جگر در طبیخ جعده و از جهت درد معده در طبیخ بادیان و از جهت باز داشتن
خون در طبیخ سماق اجزاء دوازده وزنش هفتاد و یک درم مزاجش سرد است در ربع درجه خشک در آخر درجه
سیوم قوت آن گویند تا به سال نزد بعضی تا دو سال و بیشتر زمان ادراکش بعد از شش ماه شربت
تا یک مثقال . زعفران پنج درم فلفل سیاه دار فلفل بذر البنج از هر کدام بست درم افیون ده درم
فطراسالیون و سنبل از هر کدام چهار درم تخم کرفس مطبر سه درم در بعضی در خوض تخم مطبر دو قوه است
سلیخه عاقرقرحا حب بلسان فرفیون از هر کدام یکدرم دارو ها را کوفته و بیخته با روغن بلسان چرب
کنند و با سه چندان عسل بسرشند . دفع نزف طمث میکند و همچنین نرم طبیعت
و انبعاث دم را حیض آمدن زنان آبستن را و باد که در رحم حادث میشود و می فرط جنین
مینماید و فم رحم را استحکام میکند اجزایش چهارده جزو است وزنش هفتاد و چهار درم و یکدانگ و نیم مزاجش
سرد است در نیم درجه خشک در دو درجه و نیم قوتش بعضی گفته اند تا دو سال و بعضی تا به سال و چهار
مانع است تا ده سال جالینوس گوید از بیست سال تا چهل در کمال قوت است و تا بست سال نفع
میکند شربتش یکدرم با شربه موافق . فلفل سفید بذر البنج از هر کدام بست درم افیون گل مختوم
از هر کدام ده درم زعفران پنج درم سنبل فرفیون عاقرقرحا از هر کدام دو درم جندبیدستر یکدرم
زرنباد درونج کو لو بکر مشک از هر کدام نیم درم کافور یکدانگ و نیم عسل بقدر احتیاج
از قرابادین مستقیم او جاع را تسکین دهد و بادهای غلیظ را بشکند و دفع سرعت انزال کند
اجزائه جزو است وزنش ... اوقیه سوای عسل که نود و شش درم و نیم است مزاجش معتدل است در
گرمی و سردی خشک در دو درجه و نیم . فلفل نانخواه شونیز حب الغار جندبیدستر زیره
کرمانی بذر البنج افیون بیروج از هر کدام یک اوقیه با چهار اوقیه عسل بسرشند . دیگر که باح

رباح را باشد و منفرق کند و طبع را نرم دارد و وجع را تسکین دهد و خواب آورد اجزا یازده
جزو است اوزان ده جزو و ثلث جزو شربتش یک مثقال . فلفل نانخواه ورق سداب تودری
جندبیدستر کمون کرمانی افیون حب الغار بذر البنج بیروج از هر کدام جزو محموده ثلث جزو مع
آن عسل بسرشند بعد از آنکه اجزا را کوفته و بیخته باشند مزاج این ترکیب معتدل است در سردی
و خشکی و گرمی در آخر درجه سیوم قوتش ده سال زمان ادراکش بعد از شش ماه ... دیگر
شیخ در قانون ذکر کرده بعینه بنسخه برشعثا است ... دیگر جهت قطع خون و تقویه اعضا
و حفظ جنین و صداع و سرفه و ضعف معده و تقویه باه اجزایش یازده جزو است قوتش تا چهار
سال زمان ادراکش بعد از شش ماه قدر شربتش یکدرم . فلفل بذر البنج از هر کدام بست و پنج درم
افیون گل مختوم قوه تخم کرفس جوز آبهل اسارون نانخواه بادیان سنبل قسط بادام تلخ
از هر کدام دوازده درم مغز تخم خربزه پنج درم انیسون سه درم با عسل و شراب بسرشند و در نسخه دیگر زعفران
پنج درم مرصافی عاقرقرحا فرفیون از هر کدام دو درم زرنباد درونج لولو مشک از هر کدام نیم درم
کافور یکدانگ و نیم است و در نسخه دیگر جندبیدستر مرجان کهربا ابریشم از هر کدام یکدرم اضافه کرده
... ابوالبرکات . بذر البنج فلفل سفید از هر کدام بست درم افیون ده درم زعفران پنج درم
عاقرقرحا سنبل سلیخه زرنباد بهمنین عود از هر کدام دو درم عود بلسان چهار درم جندبیدستر
خشخاش فرفیون از هر کدام نیم مثقال روغن بلسان پنج مثقال اگر نباشد بدل آن روغن زیتون
کنند ... خاصه که مرحوم حکیم محمد باقر ترکیب کرده اند در جمیع امزجه موافق است اجزایش
شصت و پنج است قوتش از هفت سال تا دو سال قدر شربتش نیم درم . بذر البنج فلفل زعفران
معتکی از هر کدام بست مثقال جدوار عنبر مشک یشب مروارید ورق طلا یاقوت بسد لعل
عاقرقرحا فرفیون تخم بادرنجبویه پوست ترنج بوزیدان بهمن سفید دو قو بادرنجبویه کنده ابریشم
پوست بیرون پسته از هر کدام دو مثقال که با ورق نقره زرنباد بسباسه از هر کدام چهار مثقال
عود قماری ساذج اسطوخودوس قرنفل زنجبیل اسارون دارچینی رشته حب بلسان عود بلسان

خولنجان سعد زرنب قاقله کبابه جوزبوا اسارون العصافیر حشیشة الثعلب ریوند چینی غاریقون
دارفلفل سلیخه حماما فطراسالیون مرماخور میعه سایله بیل از هر کدام سه درهم زرنباد صندل
سنبل الطیب تخم کرفس گل سرخ خشخاش سفید مغز چلغوزه مغز نارجیل از هر کدام پنج مثقال مغز تخم خیار
و خربزه از هر کدام ده مثقال افیون صد مثقال عسل سه وزن ادویه بدستور معمول معجون کنند
[illegible] از مغفور حکیم مؤمن که در مزاج حار و بارد نفع کند و تفریح آورد و درد
بیفزاید و امساک منی کند و مجامعت را رواج نماید و از جهت آن را حافظ الارواح گفته است اجزای
جهل و سه جزو است و قرب است باعتدال شربتش یکمثقال [illegible] بزر البنج فلفل از هر کدام ده مثقال
افیون بست مثقال زعفران کشنیز خشک از هر کدام پنج مثقال صندل سفید دارچینی طباشیر سنبل الطیب
گل سرخ خشخاش نارجیل چلغوزه گل گاوزبان از هر کدام سه مثقال زرنباد درونج بسباسه بهمن
سعد زرنب قاقله کبابه جوزبوا لسان العصافیر دارفلفل سلیخه اسارون فوفل زنجبیل بادیان
انیسون قرنفل دنیون پوست بیرون پسته پوست ترنج ورق نقره بهمن سرخ و سفید درونج
تخم بادرنجبویه بوزیدان از هر کدام دو مثقال مشک نیم مثقال [illegible] و شیر بیفا ده مثقال عسل
ششصد مثقال و بجهت بعضی این ادویه را اضافه نموده کهربا مروارید بسد و عقیق مرجان
از هر کدام سه مثقال یاقوت لعل ورق طلا و عنبر از هر کدام دو مثقال [illegible] دیگر از ابو البرکات
که مرحوم ظهیر الدین عماد الاسلام میفرماید که از خط ابو البرکات نقل کرده ام و این افضل نسخ است
جهت رفع سمومات نباتی و حیوانی و جهت سدر و دوار و ظلمت بصر و آواز گوش و زکام و نزله
و لقوه و فالج و رعشه و سیلان لعاب دهان و زکاوت قلب و قوت حفظ و دفع نسیان و کند ذهن
بلغم و صفای صوت و جهت سهر سبات و سبات سهری و قولنج و پیچش و برودت معده و جگر و گشودن
سده آن و تقویت آن بر طبخ خون و ربو و استسقا و سستی بدن و کثرت عرق و بوی بد آن
و تقویت جماع و زیاده میکند حرارت را و زایل میسازد کسل و تشنج و تمطی و استرخا و انواع
اعیا را و جهت تفتیت سنگ گرده و مثانه و ادرار بول و ریگ مجتمع را منجمد میسازد و نافع است

بث و سواس سوداوی و وحشت و سوء المزاج و درد معده و قلب و دیر هضم شدن غذا را و شربتش
اول یکدانگ و اکثر یکمثقال مبدل مقدار خوردنی بناشتا با آب گرم و همچنین وقت خواب بنوشند
و در زمان سرد و تا پانزده روز و در زمان گرم هر سه روز یکبار با آب گرم و روغن بادام شیرین و نبات
و حذر کنند در مزاج خشک و در هر صداع بارد یکجبه با آب مرزنجوش سعوط نمایند و همچنین ملقوه را
و دوام انف و حلق حبه به دهان گرفته آبش را فرو برند و سرفه کهنه و تازه بلغمی بمقدار حبه بعصیر مرزنجوش
و بجهت ربو و ضیق النفس با آب زیره و اصل السوس و درد و جع الفواد و امعا با آب رطبه و الابطبیخ زیره
و درد و سپرز با گلاب و سرکه و جهت درد پهلو بشراب الاصول و درد جگر با آب و عسل خون از ما
بارده باشد و اگر از سده باشد جا الاصول و جهت مبطون با آب مورد و هرگاه ضبط شکم خود نتواند کرد
و برای درد تهیگاه و بایدکه گرم شده باشد در آفتاب تابستان و در زمستان با جلاب و تکرم و برای
تب و لرزه و هرگاه با آن وجع فواد باشد با آب و برای تب مرکب بمطبوخ افتیمون و جهت زحیر
با آب بزرقطونا و آب نیم گرم و جهت حصاة با آب ورق ترب و جهت بیماری که خواب نکنند بطبیخ
خشخاش و جهت بواسیر با آب کندنا و جهت ثقل لسان حبه با آب سماق و برای غم بسبب با آب
کاسنی و برای قوت جماع با آب نخود مطبوخ عرس هر روز حبه فرو برده شود و برای زنی که زاییده و نفاس
قطع نمیشود با آب حبه و برای همه با آب جرمل و جهت کسیکه افیون خورده باشد بطبیخ عود یا گلاب و جهت
زیدن عقرب با عسل و جهت گزیدن افعی هر روز هرچه قی کند باز بدهند تا قی ساکن گردد و علامت
صحت دزین دوا انست که مار گزیده وقتی که پاک شود از سم بدنش خوابش میبرد و همچنین در هر سم
قتال و جهت مادهٔ که در گرده بهم رسیده باشد بطبیخ نخود و زیره و جهت دفع زیادتی خون حیض با آب
سماق و جهت رفع احتباس بطبیخ عناب و مویز و جهت قولنج بطبیخ اصل السوس اجزا است جزو است قوتش
تا هفت سال زمان اوراکش بعد از شش ماه قدر شربتش بجهت هر مرض دانسته شد [illegible] دارفلفل
دارچینی خبطیانا سلیخه جندبیدستر از هر کدام چهار درم سنبل الطیب فقاح اذخر زراوند طویل از هر کدام ده
درم افیون یازده مثقال و یکدانگ و نیم زعفران یکدرم انیسون تخم کرفس بزرالبنج از هر کدام پانزده درم

منفعت مفصل سیاه است دو مثقال و نیم قسط فوه اسارون هرکدام دو مثقال و نیم زنجبیل فوه نخ خشک
هرکدام هفت درم روغن بلسان یا روغن گل سرخ ده مثقال عسل بقدر حاجت دیگر که در اکثر
خواص از مثرودیطوس بهتر است و تب ربع را نفع دهد اجزاش این است دو چهار جزو است قوتش تا پنجسال
شربتش یکمثقال میعه سایله کاد یوس مرصاف زعفران خبلیانا از هرکدام ده مثقال گل مختوم
فیون سنبل الطیب صمغ عربی جندبیدستر غاریقون از هر یک سه مثقال اقاقیا هوفاریقون فطراسالیون
از هرکدام دو مثقال قصب الذریره دارشیشعان حب الغار عصاره لحیة التیس از هرکدام پنج مثقال
زراوند طویل زراوند چینی اسارون حماما جعده روغن بلسان زیت عتیق دو چندان باده
وزن عسل سرشته لفظ یونانی است بفتح فا و بسکون لام و فتح دال مهمله و سکون فا
و ضم تحتانی و سکون واو و کله و عفونت لثه را نافع باشد و گوشت مرده را بخورد اقاقیا دوازده درم
زرنیخ سرخ و زرنیخ زرد نوره نازده و شب یمانی از هرکدام هفت درم مرصاف چهار درم کوفته و بیخته بسرکه
قرص سازند و در سایه خشک کنند در باب جیم در
جوارش مذکور گردید باب القاف مع الباء قابو بقاف و الف و ضم موحده و بسکون واو و لام کاچی آن
مشهور است و بهندی تیز گویند و آن قسم از حسو است بضم حا مهمله و سین مهمله گویند به تشدید دال و نیز
نام جریره و لیتی گویند و آن اقسام است بعضی را آرد میدهند و در آب میجوشانند و بعضی را با آب
گرم خمیر کرده در آب جوشان می اندازند و عوض نمک نشاسته میکنند و قابق را با سرکه و شیره
میکنند و چلانه میگویند و قسم دیگر را قیتق قروت و روغن میکنند و نوعی دیگر شیره را با روغن میکنند
و قسم دیگر را از شیره و سبوس شکر و روغن بادام میپزند و هر یک را اسم خاص است و نفع دیگر اما
نوع اول نافع است لینت طبع و امراض سودا و بلغم را و غذای نیکوست صاحب علت بثور غویه
و باید مطلق نمک نکنند و قسم دوم نفع میکند ضعف هضم و بلغم و صفرا و صاحبان مزاج گرم و خشک را
و قسم سوم آن نفع میکند مرض اسهال مقوی است قسم دیگر سود میدهد سودا مزاجان و مرطوبین را و قسم
اخیر آن نافع است صاحبان امراض صدر و ریه و مسلول را و مدقوق را اما کاچ در باب فوق ذابراد

براد یافت بقاف و الف و فوقانی و الف تانی و کسر طا مهمله و بسکون تحتانی و قاف طرخون مبل
فوقانی نیز است از آن و آن انبوبه است که میسازند از نرم ترین اجساد که دو تو تواند شد مثل
سرب و قلعی و طلا و نقره بمقدار طول قضیب علیل و بهیأت احلیل و تنگی آن و بر سران سوراخها میکنند
و در میانش بنحوی که با وی پیوسته باشد ریسمان ابریشم قوی و بر میه زنند از سر دیگر و در بعض اعمال این صناعت
بکار میبرند که دخل نماید در آن هوا پس می آورند آن انبوبه را در مجرای بول و می کشند خیطها مذکور
را بقوت پس بیرون میکنند بول را جهت ضرورت خود میکند ابوالحسن التزنجی که شخصی را
احتباس بول بهم رسید در عهد شهنشاه که نه بول آمدی و نه براز طبیب شهنشاه او را حقنه فرمود و
آب شیره و تخمها داد و آن مریض در همان روز فرمان یافت من طبیب را گفتم آب تخمها نبایست داد
سخن من در وی اثر نکرد تا وقت دیگر طبیب کسی را این علت افتاد و حس را نهای او باطل گشت و مثانه
اش ممتلی شد پس طبیب شهنشاه حاضر آمد و برا گفتم این همان مرض است که آن متوفی را بود اگر خواهی
که زود بمیرد آب تخم فرمای پس گفتم تدبیر این است که بول را بقاطاطیر و براز را بحقنه و شیاف بیرون
کنند چون چنین کرده بشش چهل روز زنده بماند و اگر آب تخمها دهی هم امروز بمیرد و آنچه من گفتم
بجا آورد همچنان آمد که من گفته بودم بعد از چند روز قوت بیمار ب قطاشه و بمرد و سبب مردن آن بیمار
آن بود که تنش ممتلی بود و آب تخمها دیگر ماده بمثانه آورده چون دافعه ضعیف بود مثانه ممتلی شده و درد
زیاده شده بیمار مرد و میگوید دیگری را دیدم که ازین آفت خلاص یافت لیکن بای او سست
گشت و سلس البول پدید آمده بخواست او میرفت و در آن علت فرمان یافت بفتح قاف
و کسر فوقانی معروف است ترشی و چاشنی باشد که در آش اندازند و بلغت ترکی نام او ست است
ماء العسل را جست بفتح قاف با را مهمله و کسر طا و سکون نون و در ماء العسل مذکور گردد انشاء الله تعالی
دارو و بلغت ترکیست یعنی داروی سیاه و از جمله اکحال است نافع است سبل و جرب را و این را ابرای تیمی
استعمال میکنند که سبل را چیده باشند اجزا سه جزو است نوشادر مسحوق از هرکدام دو درم توتیا دو
درم کوفته و بیخته بزرده بیضه سرشته و در پوست بیضه مرغ کرده بگل حکمت گیرند در کوزه نوی گلی کرده

را دو کرده و مغز میان آن نیز بدور اندازند و در هاون سنگ بکوبند تا هموار شود و هیچ دردی در ان
نماند پس بوزن آن دو کرسنه مخلوط نموده قرصها سازند و با شراب و روغن گل دست را چرب میکنند
و می‌سرشند و بدل شراب مثلث میتوان کرد و اندرو خس البقل را دو وزن دو کرسنه را یکوزن کرده و
بعد از دو ماه استعمال کنند قرص سبتقا اجزایش ده جزو است وزنش بیست و دو درم و نیم شربتش یک
مثقال و چهل درم اب کاسنی و بیست درم اب عنب الثعلب و ده درم سکنجبین و پنج درم مغز خیار شنبر و
عصاره زرشک باززشک ده درم ورق گل سرخ پنج درم مغز تخم خیار و خرفه و تخم کشوث و کرفس و مصطکی
و لک مغسول و ریوند از هر کدام یکدرم سنبل الطیب نیم درم قرص سازند هر یک بمثقال بدستور معهود جفاف
محافظت نمایند … قولنج … اجزا سه جزو است وزنش بیست و پنج درم شربتش … و
یکدرم مثل الاصول … افتیمون تربد هر کدام ده درم سکنجبین پنج درم کوفته و بیخته ده قرص سازند
قرص افسنتین تالیف ابن اسحاق خداوند تبهای کهنه را سود دارد و ورم و گرانی بدور دارد و بول
کند و شهوت طعام پدید آورد و سوء المزاج بارد کبد را نافع باشد مستعمل این ضعیف است در امراض
حمی بلغمی مزمنه مواظبت در یک روز دو بار خورده شود زایل میکند و استسقا را سود میدهد باذن الله عز و جل
اجزایش پنج جزو است مزاجش گرم است در یکدرجه و سه ربع خشک است در دو درجه و ربع قوتش تا دو سال
زمان ادراکش … و ترکیب شربتش تا ده درم در حمیات با شراب و پودنه و در امراض جگر با سکنجبین
عنصلی و آب بادیان … افسنتین رومی انیسون کرفس اسارون مغز بادام تلخ با تسویه کوفته
و بیخته با آب … سازند و بعضی بدآورد و شکاعی و مصطکی و سنبل و عصاره غافث با وی داخل
کرده اند … گرم است در اول خشک است در سیوم ملطف و مبهی و مقوی حرارت غریزی و پاد زهر
سموم و نافع است بقایای جذام و جمیع امراض سوداوی را حتی جذام و سعفه و بثورات را بطریق رفع
بظاهر جلد قوتش تا دو سال زمان ادراکش بعد از شش ماه شربتش یکمثقال … بعد از تحویل
آفتاب بحمل بگیرند دافعی ماده که مارگیران کلته دم نامند و کوبند در تنور بهتر باشد و اگر بهار طبع زمستان
داشته باشد در آخر بهار اول تابستان نیکو باشد … آن است که ماده را جهار نیش

جهار نیش است و نرش را یکی نیست و مزاج … قریب بدنبال است و باید جوان باشد و قوی
آنست که جز کنهای وی قوی باشد و سران افراشته و چشمهایش سرخ و دلیر باشند و تند نگرد و شکم
و پشت آن صلب باشد از بهر آنکه صلابت نشان علت فضول باشد و سرش پهن باید زیرا که پهنی
سرش علامت قوت دماغ باشد … کوههای بی آب یا زمین ریگ که از آب دور باشد
و شهر آب و شوره زار نباشد و از تجار رویه چون خشم و از قوم نداشته باشد و نیز در میان درختان جوز و بلوط
و انجیر نباشد و چون آن را صید کنند در حال بکشند که گرسنه و تشنه و خشم آلود نشود و اگر نزد طبیب برند
بهتر باشد … سرش را با دنبالش بسته بقدر چهار انگشت از سر و چهار ری از دم ببرند و …
… میکنند از بهر آنکه تولد زهر آن در دهان و جانب سر آن باشد و فضلها در جانب دنبالش
و چون کشته شود ببینند اگر خون بسیار رود و بسیار حرکت کند نیک باشد و اگر زود از حرکت
باز ماند و خون کمتر رود شایسته نیست کار نباشد و باید بسیار سرخ و سیاه و خاکستری و سفید و زرد نباشد
و آنچه افضل آنها است مخصوص است بدین عمل نغر مایل بسرخ است … بگیرند آن را و شکمش را
پاک کنند و چند مرتبه به آب بسیار و اندک نمک بشویند و پوست از آن بکنند و در دیگ سفال پس قلعی دار
کنند با اندک نمک و چند شاخ شبت هم بیندازند و با آتش نرم بپزند تا مهرا شود و گوشت از استخوان
جدا شود و پس سر دیگ را پوشانیده بگذارند تا سرد شود و پس گوشت را از آب و استخوان جدا کنند و در دیگ
سنگ بکوبند و چهار یک گوشت نان سفید پاکیزه و بریان خمیری کوفته و بیخته با آن بسرشند و قرص کنند
و اگر حاجت آید از همان آب گوشت آن قطره قطره چکانند سرشته شود و انگاه قرصها سازند بهمین …
هر یک بوزن یکمثقال در سایه بخشکانند بدستور که در مقدمه اقراص مذکور شد و در حالت قرص کردن
دست را بروغن بلسان یا زیت کهنه بیالایند و اقراص را هم اندک چرب کنند و اگر روغن بلسان
نباشد بزیت کهنه آلوده کنند و اکثر آن … را متفرج سازند و چون فلس ماهی پوست را بر برآرند
و قبل آن اخلاط متعفنه لطیف را استحیل … و کثیفه را تنقیه جلد دفع کند و جهت سموم مشروبه و
ملدوغه و ضعف بصر و تمدد و در … و منع زیادتی خنازیر و حفظ جوانی و تقویه قوتهای حیوانی

جوارش طول عمر بغایت نافع و موثر است [illegible] نافع است قروح کلیه و مثانه و بول الدم
را اجزاء ده جزو است [illegible] بذر کرفس شهدانه هر کدام شش درم زعفران بذر صنوبر حماض افیون
بادام مقشر از هر کدام سه درم بادیان دو درم حب کاکنج است و بنجدانه بذر قثا مقشر دوازده درم کوفته
و بیخته قرص سازند [illegible] نافع است از نزف و بول الدم و نفث آن اجزا هشت جزو است شربتش
یکمثقال بعد از ششماه و هر قرصی که افیون دارد البته باید بعد از ششماه استعمال شود [illegible] اقاقیا بست
درم سماق سائیده سه درم اقماع الرمان کهربا عصاره لسان الحمل از هر کدام دو درم گل ارمنی نشا ذرنیخ
شسته افیون هر کدام یکدرم با آب اقراص سازند [illegible] بضم همزه و سکون قاف و ضم راء مهمله
و سکون واو و ضم قاف ثانی و سکون واو و فتح میم و سکون عین با میم بیونانی ثفل و دهن
روغن زعفران را گویند اما قرقو بفتح قاف و سکون راء مهمله و ضم قاف و واو بلغت سریانی زعفران را
گویند و شاید ثفل از اسما و معمولا منده بمعنی قرص باشد یعنی قرص زعفران از جمله اجزای دوالمسک لطیف
است و در خواص چون از معمولات اجزا هشت جزو است قوتش تا دو سال [illegible] زعفران دارچینی ایرسا
ساذج هندی از هر کدام دو مثقال گل سرخ حماما قسط تلخ از هر کدام یکمثقال مر صاف چهار مثقال
با شراب و امثال آن قرص سازند [illegible] سهال دموی و افراط خون حیض و قی الدم را نافع
باشد اجزایش دوازده جزو است شربتش دو درم با آب لسان الحمل یا اشربه موافقه [illegible] تخم الجبار
چهار درم ورق گل سرخ صمغ عربی کهربا خرفه از هر کدام سه درم گلنار نشاسته گل ارمنی طباشیر رب
السوس از هر کدام دو درم اقاقیا یکدرم و نیم با آب مورد بسرشند [illegible] از
دستور قوت میدهد معده و جگر را و امراض آنها را نافع است و تبهای بلغمی و غیر آن و سوء القنیه و استسقا
را زایل میکند اجزایش دوازده جزو است قرصها کنند هر یک دو مثقال و نیم با شتر از آن بدستور قرص
استسقا در استسقا و در حمیات با سکنجبین [illegible] گل سرخ هفت درم اصل السوس ترنجبین عصاره زرشک
از هر کدام چهار درم سنبل مصطکی جنطیانا غافث طباشیر از هر کدام دو درم تخم خیار مقشر سه درم ملک منقی
راوند چینی زعفران از هر کدام یکدرم ترنجبین را در آب کاسنی مروق حل کنند و آب صاف از آن گرفته خار

خار و خاک و برگ از آن دور اندازند و با عصاره زرشک حل کنند و ادویه را بدان بسرشند و اقراص
سازند [illegible] از دستور مارستان که همان نفع دهد و از آن زیاده اجزایش
بست جزو است وزن شربتش چهل و نه درم قرصها کنند هر یک دو مثقال و نیم پس بخشکانند و چون خشک گردد
شربتش یک قرص باشد با سکنجبین [illegible] عصاره انبرباریس حدیث رب السوس گل سرخ تخم خیار و خربزه مقشر
بن از هر کدام سه درم مصطکی سنبل عصاره غافث فوه الصبغ ملک منقی افسنتین اسارون فقاح اذخر
تخم شاهتره کاسنی کشوث راوند ترکی زعفران طباشیر از هر کدام دو درم ترنجبین شش درم بدستور با
آب کاسنی مروق قرص سازند [illegible] بفتح همزه و سکون نون و فتح دال مهمله و ضم راء
مهمله و سکون واو دوم و ضم راء مهمله ثانیه و سکون واو ثالث اسم پادشاه آن زمان است که مولف
باسم او ساخته و نیز نام دارشیشعان است و این اجزای تریاق فاروق است و نافع است که زهر
هوام و ادویه قتاله را دفع سم و تقویه اعضای رئیسه میکند و سود میدهد ضعف جگر و استسقا و تفتیح سدد
را و نسخهای این مختلف است و این نسخه بهترین نسخ و اختیار حنین بن اسحاق است اجزایش بیست
جزو است وزن شربتش یکصد و هشتاد و شش مثقال شربتی یکمثقال [illegible] دارشیشعان قصب الذریره اسارون
عود بلسان سلیخه جعده مصطکی فوه از هر کدام شش مثقال فقاح اذخر زعفران از هر کدام دوازده مثقال
دارچینی حماما مر صاف از هر کدام بیست و چهار مثقال اقحوان بیست مثقال سنبل الطیب شانزده
مثقال با شراب نبیذ عسل یا جمهوری قرص سازند [illegible] که جزو اعظم تریاق عزره و بعضی
معاجین کبار است تقوی معده و دماغ و جگر با قوت تریاقیه و جهت علل بارده و اعضای رئیسه نافع است
اجزانه جزو است اوزان بالتسویه شربتش یکمثقال [illegible] بابونه سرخ و سفید سماق بیدانه مر صاف اسارون
افیون اشنه قصب الذریره عود بلسان با شراب جمهوری یا مثلث یا نبیذ زبیب قرص سازند
[illegible] تبهای بلغمی و ضعف کبد را سود دهد باشد و سده بگشاید و درد معده را نافع باشد
اجزا ده جزو است شربتش یکمثقال [illegible] افیون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل الطیب صبر زرد از هر کدام
چهار درم عصاره غافث ساذج هندی اسارون از هر کدام سه درم مصطکی تخم کرفس از هر کدام

یکدرم کوفته و بیخته با سکنجبین بسرشند بهای بغیر النفع باشد و مادهٔ غلیظ را لطیف کند اجزا
یازده است شربتش چهار دانگ با ماء الاصول انیسون کرفس بادیان از هر کدام سه درم نعناع یابس
قاقله اصل فطراسالیون مصطکی زعفران گل سرخ سنبل از هر کدام یکدرم کوفته و بیخته بدستور قرص سازند
که یرقان سددی را زایل کند اجزا یازده جزوست اوزان بست درم شربتش یکدرم
انیسون غافث هر کدام سه درم بیخ بخدرم غاریقون دو درم افسنتین اسارون کرفس
شبت مصطکی سنبل از هر کدام یکدرم بطبیخ افسنتین قرص سازند که اماس سپرز
را نافع باشد ابن طبیب میگوید که حکیم این قرص را ساخت و به روز خوک داده روز چهارم شکم
بشکافت سپرزش تمام گداخته بود اجزا چهار جزوست وزنش ده درم شربتش یکمثقال با سکنجبین ایرسا
چهار درم فلفل سفید سنبل الطیب اشق هر کدام دو درم اشق را در سرکه خوب نهند و حل کنند و داروها بدان
بسرشند قرص سازند خداوند درد معده را که از پس طعام خوردن پدید آید و قذف
نشود سکون بکند نافع است اجزایش شش است وزنش چهل و هشت درم مزاجش گرم است در یک درجه
و دو ثلث و خشکست در دو درجه و نیم شربتش نیم درم افسنتین رومی ده درم کرفس انیسون
از هر کدام پنجدرم سلیخه بیست درم مر صافی فلفل جند بیدستر افیون از هر کدام دو درم با شراب بوده و
امثال آن بسرشند و قرصها سازند قرص برمکیه که منسوب است به برامکه پاک میکند معده را از بلغم
و امعا را از نفخ میکند و منع میکند شیب غیر طبیعی را اجزایش دوازده جزوست اوزان ده جزو
و نیم شربتش یک قرص و هر قرصی ده درم هلیله کابلی هلیله زرد هلیله سیاه آمله بلیله برنگ کابلی
از هر کدام جزو و تربد دو جزو اسطوخودوس بسفایج سلیخه اسارون مصطکی از هر کدام نیم جزو خایند
بوزن همه قرص سازند نوع دیگر بجهت جرب رطب و دفع بلغم خام و صفرای حادث قوی
بسیار نافع است و این حب از ده مجلس بیشتر و از بیست مرتبه کمتر اطلاق میفرماید شربتش یکمثقال
با آبگیر گشنیز خشک را یکشب در آن خوب بنده بشند و صبح صاف کرده و شربت آن سه درم بشد
از بهر استفراغ از ده درم بار تا بیست درم بار هلیله بلیله آمله برنج کابلی مقشر از هر کدام یکجزو و تربد سفید

سفید خراشیده و برابر همه خایند را در پاتیله کنند و قدری آب بر آن ریخته بعد از چند جوش از آتش
گرفته دارو ها را بر آن پاشیده خوب با هم ممزوج نمایند پس بوزن هفت مثقال و نیم قرصها ساخته خشک
کنند استسهال قروح امعا و کسی را که طعام هضم نشود و پیچش سخت و زحیر و سیلان حیض
متواتر باشد سود دهد اجزا هشت است زمان او را کشش بعد از شش ماه قدر شربتش یکدرم حب
الآس و دو مثقال بادیان انیسون نانخواه کرفس بذر البنج دوقو از هر کدام یکوقیه افیون دو مثقال
با شراب قرص سازند هر یک نیم درم که قی الدم را نافع باشد طبرشد مغسول ده درم کندر
اقاقیا گلنار صمغ عربی از هر کدام چهار درم کثیرا گل مختوم از هر کدام سه درم دارچینی یکدرم قرص سازند
شربتش یکمثقال با شراب انجبار خورند قرص طبرشد استسهال خون و قذف و نزف خون را نافع است شربتش یک
قرص باشد طبرشد ده درم کندر اقاقیا گلنار از هر کدام چهار درم صمغ عربی یکدرم دارچینی نیم درم
مقدار درم قرص سازند و در بعضی نسخ طبرشد بوزن کندر است امراض حاره را که
با یبوست باشد سود دهد اجزا نه جزوست شربتش دو درم گل سرخ تخم کاسنی از هر کدام پنجدرم بنفشه
مغز تخم کدو تخم خرفه از هر کدام دو درم رب السوس کثیرا از هر کدام سه درم مصطکی دو درم محموده یکدرم
با آب ترنجبین قرص سازند قرص بنفشه از جمله منافع است امراض سر و چشم را و همه یک شربت
تمام است اجزایش هفت جزوست گل بنفشه ده درم هلیله زرد و تربد از هر کدام یکدرم رب السوس
انیسون کثیرا از هر کدام ربع درم محموده یکدانگ شکر بوزن همه دیگر که تب و سرفه را فایده
دهد و طبع را نرم کند اجزا هشت است وزنش بست و شش درم شربتش دو مثقال و نیم بنفشه
مغز بادام شیرین مغز کدو از هر کدام پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته از هر کدام سه درم مصطکی
رومی سنبل الطیب از هر کدام یکدرم دیگر که نافع است تب گرم و ذات الجنب را اجزایش یازده
است وزنش نا شصت و شربتش دو درم در گلاب بنفشه مغز بادام شیرین و کدو و خیارین و
خطمی و خبازی از هر کدام پنجدرم رب السوس گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هر کدام سه درم
دیگر که مسهل صفرا و بلغم است و تنقیه دماغ میکند و نافع است درد چشم و تاریکی چشم و درد سر را

مغزاو پرانام اجزا نفع سخت ظاهر نباشد این مسهل را نتوان داد و بلکه در جنوب و اقراص بنفشه این دقیقه
منظور دارند اجزایش سخت وزنش چهار درم و دانگ و به یکشربت است با پنج درم شکر سرخ و آب
گرم بخورند بنفشه دو درم تربد سفید یکدرم بلیله زرد پنج درم رب السوس مثله محموده دانگ قرص
سازند … دیگر که همان فایده دهد بنفشه ده درم تربد و اصل السوس از هر کدام سه درم شربت
سه درم تناول نمایند … مرکب از بیخ انگشت … سرد و گرم سبز را نافع باشد اجزایش چهار
جزو است قوتش تا یکسال دو درم تا دو مثقال با سکنجبین تخم بیخ انگشت که در خراسان هندو بید گویند
خرفه کاسنی پوست کدوی خشک مساوی با سکنجبین قرص سازند … بول الدم و قروح کلیه و
مثانه را سود دهد اجزا چهارده است شربتش تا دو درم مغز تخم خیار و خربزه و خشخاش و کثیرا از هر
کدام چهار درم گل قیرسی … و بیخ مغسول رب السوس صمغ عربی مغز بادام شیرین دم الاخوین کندر
از هر کدام دو درم تخم کرفس یکدرم افیون نیم درم کاکنج دو دانه قرص سازند … اسهال
دقی و ذوسنطاریا را نافع باشد و خون بواسیر را باز دارد قوتش تا دو سال شربتش دو درم با آب
شبت … حب الآس سماق گلنار و گل ارمنی بلوط نشاسته بریان کرده مقل دو درم مازوی
سبز پوست انار از هر کدام پنج درم کوفته و بیخته بدستور قرص سازند … دیگر اسهال
معده را نفع کند اجزایش … است شربتش دو درم با آب سیب یا آبی … سماق حب الآس گلنار
گل ارمنی نشاسته بلوط بریان مساوی کوفته و بیخته قرص سازند و نگهدارند … جمیع
را عظیم نافع باشد و بادهایی که در معده و روده باشد بشکند قوتش تا دو سال اجزایش چهار جزو شربتش
یکمثقال … عصاف جلیتت فلفل سداب خشک مساوی … که تب دق را نافع باشد بر
گاه طبع نرم بود و تشنگی و حرارت را ساکن کند شربت هر صباح دو درم با آب سیب یا به یا …
اجزا بغیر کافور دوازده جزو است و وزن آن پنجاه و شش درم بعد از انکه بذور و صموغ را بریان کرده باشند
کوفته و بیخته قرص سازند … مغز کدو و خشخاش سفید و خرفه و خیارین و به دانه از هر کدام شش درم
صمغ عربی طباشیر طین قبرسی تخم حماض از هر کدام سه درم گل سرخ پنج درم نشاسته دو درم کافور یکدرم

یکدرم … که قوت کلیه را نافع باشد و گوشت پیدا کند و این را بعد از سکون وجع و بهتان
… دهند حرارت زاید جزو است و وزن آن هفده درم و یکدانگ و نیم شربتش یکمثقال با دو درم سکنجبین
سفرجلی یا گلاب … حب القلت … سوخته و تبد و لولو … قرص زیاده سازند قرحه
مثانه را نافع باشد تخم خشخاش ابیض و اسود از هر کدام دو درم کثیرا صمغ عربی نشاسته گل ارمنی گل
قبرسی گل مختوم گلنار گل سرخ سماق از هر کدام یکدرم طباشیر کهربا یکدرم و نیم کندر نیم درم بذر البنج
چهار دانگ ریوند دو دانگ با آب ورق لسان الحمل قرص سازند قرص خشخاش سرفه و درد سینه و تب و برآمدن
خون را سود بخشد و اسهال خون را سود دارد اجزایش نه جزو است وزن آن بست و دو درم و دانگ
و نیم … شربتش یکمثقال جهت سرفه با شراب زوفا
و آب نیمگرم و برآمدن خون را با شراب خشخاش یا انجبار و جهت تب را با شراب بنفشه یا جلاب … گل
سرخ صمغ عربی از هر کدام چهار درم نشاسته کثیرا از هر کدام دو درم خشخاش سفید و سیاه از هر کدام سه درم
طباشیر رب السوس از هر کدام دو درم زعفران دو دانگ بلعاب بهدانه قرص سازند و در بعضی نسخ سه درم
حب الآس بریان و بجای دانگ زعفران آورده اند قرص للدق تب دق مطلقه و محرقه و اسهال صفراوی و
دموی که با تب باشد نافع است اجزا یازده جزو است شربتش سه درم تخم بارتنگ نشاسته از هر کدام سه درم
کثیرا صمغ عربی از هر کدام دو درم گل ارمنی طباشیر از هر کدام چهار درم خشخاش پنج درم گل سرخ مغز تخم کدو و
خیارین و خرفه از هر کدام شش درم مغز بهدانه مغز تخم هندوانه از هر کدام هفت درم رب السوس ده درم
بلعاب بذر قطونا قرص سازند قرص دیاتراماطون بفتح دال مهمله یا تحتانی و الف و فتح سین مهمله
و سکون قاف با را مهمله و الف و فتح میم و الف ثانیه و ضم طا مهمله و سکون واو و نون مجهول معروف است
با قرص البزور نفع است … و اختلاف مزاج و قروح امعاء و اختلاف دم و نزف الدم و فساد هضم را
بالغ النفع است قوتش تا دو سال زمان ادویه … بعد از شش ماه و عند الضرورة بعد از یکهفته اجزایش
هشت جزو است وزنش سی و دو درم شربتش یکدرم یا نیم مثقال تخم کرفس نانخواه از هر کدام شش درم
بادیان انیسون از هر کدام چهار درم سنبل مر سلیخه افیون از هر کدام دو درم بشراب ریحانی سرشته قرص

سازند هر یک نیم مثقال [illegible] رب السوس ده درم نشاسته بنفشه کثیرا تخم خطمی بادیان
از هر کدام سه درم بلعاب بهدانه و کتان و مغسول بسرشند شربتی یکمثقال بشراب بنفشه [illegible] در
دوا دالدرایح دانسته شد [illegible] نسخه ثابت بن قره اجزا چهار است وزنش شش درم شربتش دو درم
حب الآس تخم حماض از هر کدام دو درم صمغ عربی نشاسته از هر کدام یکدرم کوفته و بیخته بلعاب بنگو بند
[illegible] نسخه دیگر اجزا ده جزو است شربتش سه درم بآب انار ترش طباشیر رب السوس
از هر کدام ده درم تخم کاهو بیست درم تخم خرفه یازده درم گل سرخ کشنیز خشک از هر کدام پنجدرم اقاقیا
صندل سفید گل ارمنی گلنار از هر کدام دو درم کافور نیمدرم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند
[illegible] قی و معده را باز دارد و خواب آورد اجزا هفت جزو است وزنش نوزده درم قوتش دو سال
شربتش یکدانگ بآب زیره [illegible] قرنفل ده درم سک راسن قرفه از هر کدام دو درم مصطکی افیون
پوست بیخ لفاح از هر کدام یکدرم کوفته و بیخته قرص سازند [illegible] آماس جگر و سپرز و زخمی
که بر تن مردم آید سود دارد اجزایش هفت جزو است وزنش بیست و پنجدرم مزاجش گرم است در یکدرجه و ثلث
خشکست در آخر دو درجه شربتش یکمثقال [illegible] راوند چینی هشت درم فوه لک مغسول از هر کدام چهار درم
کرفس غافث انیسون از هر کدام سه درم [illegible] دیگر که فواد جگر سرد را سود دارد اجزایش
هفت جزو است وزنش بیست و یکدرم مزاجش گرم است در یکدرجه و ربع خشکست در یکدرجه و نیم شربتش
یکمثقال [illegible] ریوند چینی ده درم سنبل مصطکی غافث انیسون بادیان افسنتین از هر کدام دو درم
و نیم بآب بادیان اقراص سازند هر یک یکمثقال [illegible] دیگر که اسهال خون را باز دارد اجزا
سه جزو است وزنش چهار مثقال مزاجش سردست در ربع درجه خشکست در یکدرجه و سه ربع جمله یکشربت
است در آب کاسنی یا آب لسان الحمل [illegible] راوند ترکی یکمثقال گل ارمنی صمغ عربی از هر کدام یکمثقال
و نیم [illegible] دیگر که اسهال دم را باز دارد و سوء المزاج جگر را سود دارد و سده را بگشاید اجزا
سه جزو است شربتش دو درم بآب لسان الحمل و اگر با تب باشد بشراب انگوری آهن تاب ریوند چینی
زرشک تخم کاسنی بالسویه [illegible] زحیری که با قراقر و ریاح باشد و حرارت نباشد نافع است اجزایش

اجزایش هفت است شربتش یکمثقال [illegible] تخم شبت بذر البنج بادیان نانخواه کرفس از هر کدام دو درم
زیره بوداده سه درم کندر چهار درم قرص [illegible] راوند که عیسی بن صهاربخت امتحان نموده آماس سپرز و صلابت
آنرا نفع کند اشق را با زیره با و معصوص و نان بسکنجبین شربتش یکمثقال [illegible] پوست بیخ کبر اشق از هر کدام
چهار استار زراوند طویل دو استار حب الفقد فلفل از هر کدام شش استار هر یک را جدا جدا کوفته و بیخته
بسپید و با سرکه قرص کنند با سکنجبین [illegible] بیماریهای جگر گرم و مزاج گرم را نافع باشد اجزایش
هفت جزو است وزنش بیست و پنجدرم و نیم مزاجش سردست در آخر یکدرجه خشکست در اول درجه قوتش از
ششماه تا یکسال زمان ادراکش عند الحاجه قدر شربتش یکمثقال تا دو درم [illegible] زرشک بیدانه ده درم
تخم کاسنی خرفه تخم خیار مقشر از هر کدام سه درم گل سرخ پنجدرم ریوند چینی یکدرم سنبل نیم درم [illegible]
دیگر بیماریها جگر را که با تب باشد سود دارد و یرقان را ببرد و سده ها بگشاید اجزایش یازده است وزنش
چهل درم مزاجش سردست در یکدرجه و دو ثلث خشکست در یکدرجه و نیم قوت و شربتش به ستور سابق
زرشک منقی پنجدرم ترنجبین پاک کرده تخم خیار مقشر طباشیر از هر کدام سه درم تخم کشوث عصاره غافث
یکدرم و نیم سنبل زعفران لک مغسول ریوند از هر کدام یکدرم رب السوس دو درم ترنجبین را در آب کاسنی
بگذارند و دارو های کوفته و بیخته را بدان بسرشند و اقراص کنند و با سکنجبین بدهند قرص زرشک دیگر
ترکیب مبرد شیخ الرئیس نور مرقده و آماس جگر و سده را بگشاید و تحلیل کند اجزایش ده است
وزنش بیست و پنجدرم مزاجش گرم است در یکدرجه خشکست در یکدرجه و سه ربع شربتش یکمثقال [illegible] زرشک
عصاره غافث طباشیر از هر کدام سه درم لک مغسول کندر سنبل عصاره افسنتین ریوند چینی لسان
الثور از هر کدام دو درم و نیم زعفران یکدرم بآب کاسنی قرص سازند [illegible] دیگر از قانون نافع است
سده جگر و سپرز از آنکه از حرارت باشد و جهت تنهای امراض معده حاره موثر است اجزایش چهارده است وزنش
بیست و شش درم قوتش تا دو سال قدر شربتش دو درم [illegible] زرشک بیدانه رب السوس گل سرخ تخم خیار
و هندوانه و کشوث و کاسنی از هر کدام سه درم مصطکی سنبل الطیب عصاره غافث از هر کدام دو درم
فوه الصبغ ریوند زعفران از هر کدام یکدرم ترنجبین شش درم در محلول ترنجبین قرص سازند و در سایه در

در پشت غربال بدستور سابق بخشکانند ... نافع است اورام و امراض جگر گرم و تپهای
گرم را اجزایش هشت است زرشک سی و چهار درم قوت نشاسته شاه تره تخم دو مثقال ... زرشک بیدانه
پانزده درم تخم کاسنی و خرفه و مغز تخم خیارین از هرکدام سه درم گل سرخ نه درم ریوند چینی سنبل از هرکدام
یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند ... دیگر که همان خاصیت دهد اجزایش شش
جزو است زرشک شانزده درم و نیم قوت نشاسته شاه تره تخم دو مثقال با سکنجبین و آب کاسنی و آب
عنب الثعلب ... زرشک بیدانه پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم مغز تخم خیارین و خرفه و کاسنی
از هرکدام دو درم با گلاب اقراص سازند ... که ذرب غیر خالص را که از معده و جگر ضعیف
باشد و سایر حمیات حاره را سود دهد اجزا هفده است اول آن [illegible] و سه درم و نیم شربتش دو درم عصاره
زرشک چهار درم گل سرخ دوازده درم اصل السوس عصاره غافث مغز تخم خیارین کثیرا نشاسته
صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه از هرکدام دو درم لک مغسول ریوند سنبل از هرکدام یکدرم کافور
نیم درم ترنجبین چهار درم در آب حل نموده ادویه را بدان بسرشند ... اگر دهان و لثه
و عفونت از زایل سازد و در حقنهای ریش رود مستعمل است اجزایش زرشک پنجاه درم کوفته و بیخته
یکشبانه در سرکه تند خیسانند پس قرص سازند وقت حاجت یکعدد را کوفته و بیخته در بیخ دندان
مالند و بعد از آن بروغن گل چرب کنند ... زرنیخ سرخ و زرد و نوره و [illegible] مازو از هرکدام دو درم
زنگار قلقطار یکدرم نیم درم شب یمانی اقاقیا گلنار از هرکدام سه درم ... دیگر که بجز بلغم [illegible]
دهان و لثه باشد بعد از تنقیه استعمال میشود اجزا هفت است ... کاغذ سوخته سه درم زرنیخ دو درم و نیم
سک سماق زنجبیل فلفل سوخته فلدفیون از هرکدام دو درم قرصها سازند ... دیگر که در
بیخ دمن ریم هرگاه تباه شده و از آن دفع شود با ماء العسل [illegible] باشد بشیر و برنج نشسته و خشک
کرده با مویز درشت کوفته در آب حل نموده بمالند و صاف کنند و قرص را در آن حل نموده استعمال کنند
اجزا این نسخه خبث [illegible] یکدرم و دو درم ... زرنیخ سرخ و زرد از هرکدام سه مثقال آهک آب
دیده شش مثقال کاغذ سوخته اقاقیا از هرکدام دو مثقال قرص سازند ... که همان نفع دارد

دارد ... زاج سوخته تخم سوسن زعفران از هرکدام یکجزو کوفته بعسل قرص سازند و بسرکه یا بآبکه
در آن ابهل پخته باشند حل کنند و بدان مضمضه کنند **قرص سرطان** مدقوق و مسلول را نافع باشد اجزا
نه جزو است وزنش سه درم شربتش یکمثقال ... مغز تخم خیار و خربزه از هرکدام پنجدرم خرفه اصل السوس
از هرکدام چهار درم کثیرا نشاسته طباشیر سرطان سوخته از هرکدام دو درم گل سرخ چهار درم قرص سازند
قرص سرطان جهت مسلولین اجزا چهارده جزو است شربتش دو درم با شراب انار شیرین ...
گل ارمنی گل مختوم گل رومی نشاسته ورق گل سرخ از هرکدام شش درم سرطان سوخته ده درم کثیرا
طباشیر نشا ربع مغسول از هرکدام پنجدرم و یا بدل آن ریشه انجبار کنند با شاخ گاو کوهی سوخته خشخاش
سیاه و سفید رب السوس از هرکدام سه درم زعفران یکدرم با آب لسان الحمل قرص سازند ...
نافع است استعمال کبد اهرگاه خون شبیه [illegible] و شراب باشد و سیاه و بد بوی و کف ناک و این اطبا
گفته اند اجزا هشت جزو است اوزان با تسویه شربتش سه درم ... گل ارمنی طباشیر نشا بلوط تخم
حماض زرشک گل سرخ تخم لوبیا مقلو سرطان نهری محروق مساوی برب به قرص سازند قرص
که نفث الدم و سرفه و قی را باز دارد اجزا ده است شربتش دو درم با آب لسان الحمل ... سرمه اصفهانی
شادنج مغسول دم الاخوین از هرکدام سه درم گلنار مازو یکدو درم شاخ گوزن سوخته اقاقیا از هرکدام
یکدرم لادن زعفران یکدرم نیم درم پرسیاوشان یکدرم ... چون بمالند بر بدن اطفال سعفه را
زایل کند ... زردچوبه مغز بادام تلخ از هرکدام جزوی مقل دو جزو مقل را در سرکه حل کنند و مغز بادام
و زردچوبه را بدان بسرشند و قرص سازند وقت حاجت بآب کاسنی سابیده بر سعفه طلا کنند
... مغز تخم خیارین چهار درم طباشیر سرطان سوخته از هرکدام دو درم نشاسته یکدرم بلعاب
بهدانه قرص سازند ... دیگر اجزایش هشت جزو است وزنش لیکن چهار درم شربتش یکمثقال
تخم خیارین دو درم تخم خرفه اصل السوس از هرکدام چهار درم طباشیر سرطان محروق از هرکدام
دو درم نشاسته کثیرا از هرکدام یکدرم بلعاب اسپغول قرص سازند ... نافع است اسهال
خون و قی خون و زحیر را شربتش ربع مثقال ... ثمرة الطرفا سماق نشاسته حب الآس صمغ عربی

گلنار اقاقیا افیون قاقله از هر کدام جزو با آب سیب قرص سازند که اماس صلب را که در
جگر و معده باشد بر دو دور اماس جگر با سکنجبین و در ورم معده با رب شربتش دو درم فقاح اذخر
سلیخه زاوند چینی سنبل الطیب قصب الذریره از هر کدام درم زعفران مرصاف قسط فلفل از هر کدام یکدرم
مقل مصطکی از هر کدام دو درم انیسون نیم درم در مثلث حل کرده اجزا را کوفته و بیخته بدان سرشته قرص
سازند در معده را زایل کند چون از برودت و رطوبت باشد اجزا هشت است وزن
ده درم شربتش دو درم با سکنجبین که در آب انیسون حل کرده باشند ورد ابهر سه درم سنبل عود
مصطکی سلیخه اذخر دارچینی افسنتین از هر کدام یکدرم قرص کنند هر یک دو درم مانع
خون جمیع اعضا و مجفف قروح و رافع بقایای آتشک و جراحت نافع است و تبهای مرکبه و اسهال دموی
را مفید و از اقراص کهربا بهتر است و مقدار شربتش یکمثقال باشد کشنیز بو داده خشخاش سفید
از هر کدام شش مثقال کهربا مرجان تخم خرفه از هر کدام پنجمثقال گل مختوم و اگر نباشد گل ارمنی شاخ گاو
کوهی سوخته دو پوست تخم مرغ سوخته کثیرا صمغ عربی از هر کدام سه مثقال ودع سوخته بذر البنج شادنج
از هر کدام دو مثقال دیگر نافع است تب دق و سل و قطع سیلان خون هر عضو و
و اسهال مراری و زوبان و تبهای دموی و سرفه حار را اجزا نوزده است قوتش تا یکسال شربتش
یکمثقال گل سرخ تخم خرفه خشخاش سفید کشنیز نشاسته طباشیر گل ارمنی نشسته و طین رومی
و طین شیرازی از هر کدام پنجمثقال سرطان سوخته ده مثقال کثیرا رب السوس صمغ عربی شادنج
مغسول انجبار شاخ گاو کوهی محروق از هر کدام سه مثقال بذر البنج افیون زعفران از هر کدام یکمثقال
یکمثقال بلعاب بذر قطونا قرص سازند بفتح شین معجمه لغت عربی است بفارسی زاک
بلور و زاک سفید و زاق سفید و بهندی پهتکری گویند نافع است بول الدم را و خون آمدن از همه
اعضا را سودمند است اجزا شش است شربتش یکمثقال با شراب حب الآس یا انجبار شب یمانی
شلخ گوزن سوخته کثیرا گل ارمنی گلنار تخم خرفه اجزا مساوی کوفته و بیخته با آب خرفه قرص سازند
دیگر که همان عمل کند اجزا پنج است قدر شربتش بهمان دستور شب یمانی دم الاخوین گلنار

گلنار از هر کدام سه درم کثیرا نشاسته درم صمغ عربی ده درم کوفته و بیخته با آب خرفه قرص کنند قرص بکسر
شین معجمه و سکون موحده و کسره راء مهمله و سکون میم بهتقار را نافع باشد و قی را باز دارد اجزا دو جزو است
شربتش روز اول دانگ آغاز کنند و بتدریج بیفزایند تا بیکدرم رسد و در هر هفته یکنوبت با سکنجبین
با منضج بکار دارند قرص شبرم بلیله زرد تمباوی کوفته و بیخته قرص سازند قرص العنصل دشواری وضع
حمل را نافع باشد و بچه مرده و زنده را در ساعت بیندازد و اجزا نه است شربتش یکدرم با طبیخ حلبه قرص
مرصاف جاوشیر حلتیت سکبینج از هر کدام جزو سداب خشک مشکطرامشیع اذخر ابهل میعه از هر کدام
دو جزو قرص سازند که نافع است صداع را که جاری شده باشد عادتش آنکه میگیرد
در اکثر اوقات بگیرند صندل مقاصیری خوشبوی را و بر سنگ پاک با گلاب بسایند و کثیرا سائیده
در گلاب خوب نیده باشند با آن صندل سائیده و خشک کرده بیامیزند و قدری کافور با آن ممزوج
نموده قرصها کنند و وقت حاجت با گلاب سائیده بمالند که نافع است خداوند تبهای
حاده و عطش شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان را که از شدت حرارت صفراوی باشد تسکین میکند
و اطفای آن مینماید و سریع الاثر است نزد ارباب تجربه و بسیار نافع و سودمند است و اگر حرارت بسیار داشته
باشد و طبیعت قبض دارد و از سبب کثرت حرارت نیم وزن از این قرص دهند درم محموده مشوی بهم
قرص سازند و بدهند با آب ترنجبین یا شراب آلو و قدر شربتش یکقرص است در آب انارین یا آب سیب
ترش و شیرین یا آب هندوانه و کاهو در نقوع تمرهندی مغز خیار شنبر و ترنجبین میدهند اجزایش دوازده
جزو است وزنش بیست و چهار درم قوتش تا شش ماه و قدر شربتش بدستور مذکور ورق گل سرخ طباشیر
نبات سفید از هر کدام چهار درم صندل زرد و سفید و سرخ رب السوس تخم خرفه از هر کدام دو درم مغز
تخم خیار و خیار دیگر و کافور و کثیرا از هر کدام نیم درم همه را کوفته و بیخته بلعاب اسبغول سرشته قرص سازند و بلعاب
اسفرزه را در گلاب تر سازند یا با آب انارین و نعناعش را گرفته قرص کنند بدان و هر قرص یکدرم
یکمثقال اسهال با فراط و حرارت را نافع است اجزا یازده است قوتش تا یکسال
شربتش یکدرم طباشیر ورق گل سرخ تخم کاهو و خرفه و سماق و کاسنی از هر کدام گلنار صندل

افیون از هر کدام نیم درم تخم حماض یک درم و نیم کافور یک دانگ با آب خالص قرص سازند [illegible]
تبهای صفراوی و دموی و شدت عطش را نافع باشد و تسکین غلیان خون نماید اجزا الغیر از زرشک
دوازده جزو است و هر گاه با اسهال و مغص کبدی باشد و خون صرف بسیار آید ریوند که با آخر جات از هر کدام
یک درم سماق منقی نیم درم انجبار سه درم اضافه کنند شربتش یک مثقال باشد. تخم خرفه بو داده ده درم
گل سرخ شش درم صندل سفید سائیده صمغ عربی بو داده کثیرا بو داده نشاسته بلوط بو داده رب
بو داده
السوس تخم حماض بریان از هر کدام دو درم گلنار اقاقیا از هر کدام یک درم طباشیر زرشک منقی از هر کدام چهار
درم اجزا را سائیده با آب سیب یا به یا زرشک قرص سازند [illegible] دیگر اسهال صفراوی را
باز دارد و تشنگی را بنشاند و تبهای صفراوی را سود دارد اجزایش دوازده است وزنش چهل و پنج درم
و نیم مزاجش سرد است در ربع درجه خشک است در یک درجه و نیم شربتش دو درم با سکنجبین. طباشیر نیم درم گل
سرخ هفت درم صمغ عربی نشاسته بذر حماض گل ارمنی زرشک بیدانه خرفه بریان از هر کدام سه درم صندل
مقاصیری دو درم تخم ریحان ده درم گلنار سه درم زعفران نیم درم [illegible] خوش دل
و سینه و تبهای گرم را سود دارد اجزا یازده است وزنش چهل و هفت درم مزاجش سرد است در یک درجه
و نیم خشک است در یک درجه و ثلث شربتش دو درم با سکنجبین. طباشیر کثیرا از هر کدام چهار درم گل سرخ
مغز تخم خیار و کدو و خرفه از هر کدام شش درم زعفران دو درم زرشک هفت درم رب السوس صندل
سفید از هر کدام سه درم کافور یک درم بلعاب اسغول قرص کنند [illegible] که صاحب ذرب و بطن را
سود دارد چون سبب حرارت کرده باشد بعد از فصد و سیلان البول را هر گاه دماغ یا کبد یا عضو دیگر حار
باشد اجزا یازده است وزن شصت و سه و نیم درم قوتش شش ماه شربتش سه درم با آب انار ترش و گلاب
سرد کرده و مریض را در آب سرد بنشانند چند که سرما اثر سودمند است و دوغ گاو بسیار نافع است
و رب مورد از مود است. طباشیر ده درم مغز تخم خرفه و مغز بذر حماض از هر کدام یازده درم گشنیز مدبر
و رخل و مقلو گل سرخ و گل ارمنی از هر کدام نیم درم گلنار صندل سفید صمغ عربی اقاقیا از هر کدام دو درم
کافور نیم درم بعد از فصد بدهند [illegible] تب محرق و سرفه گرم را نافع باشد و تشنگی نشاند

نشانده از مود است اجزا ده جزو است وزن هشت مثقال و یک دانگ شربتش یک مثقال [illegible] طباشیر گل سرخ
صندل سفید مغز تخم خیارین کاسنی کاهو خرفه از هر کدام یک مثقال کافور قیصوری دانگ با لعاب بذر قطونا
قرص سازند قرص طباشیر کافوری دیگر نافع است شطر الغب و باقی حمیات صفراوی را هر گاه تب و تشنگی و سرفه
باشد اجزا یازده است وزن پنجاه و چهار درم شربتش دو درم [illegible] طباشیر گل سرخ صمغ عربی کثیرا از هر کدام چهار
درم تخم خیارین خرفه اصل السوس از هر کدام شش درم زعفران دو درم نشاسته سه درم کافور یک درم بلعاب
اسغول قرص سازند قرص طباشیر کافوری در تبهای محرقه و بادیه و تبهای صفراوی هر گاه طبع نرم باشد اجزا
یازده است وزن بیست و یک درم و یک دانگ و نیم شربتش دو درم [illegible] طباشیر گل سرخ از هر کدام دو درم و نیم تخم
کدوی مقشر دو درم مغز تخم خیار و خرفه و کاسنی از هر کدام سه درم صندل سفید نشاسته رب السوس از
هر کدام یک درم زعفران دو دانگ کافور یک دانگ و نیم [illegible] دیگر نافع حمیات متطاوله و دقیه
و سعال و تشنج نهار از ضعف اجزا دوازده جزو است وزن بیست و هفت درم و نیم شربتش یک قرص [illegible] ورق گل
سرخ رب السوس از هر کدام شش درم تخم خیارین و کدو و بقله از هر کدام چهار درم طباشیر صمغ عربی کثیرا نشاسته
از هر کدام دو درم کافور قیصوری یک درم زعفران نیم درم با بیدانه و لعاب بذر قطونا قرصها سازند هر یک دو درم
و نیم [illegible] است سل و تب دق بسیار نافع است اجزایش شانزده است قوتش شش ماه شربتش یک مثقال
[illegible] طباشیر گل سرخ از هر کدام پنج درم مغز تخم خیارین خرفه و کدو شیرین از هر کدام سه درم تخم کاهو و کاسنی از هر کدام
چهار درم صندل سفید سه درم سرطان نهری رب السوس از هر کدام یک درم زعفران کافور از هر کدام نیم درم
ترنجبین ده درم کثیرا صمغ عربی از هر کدام یک درم و نیم بلعاب نیکو با بیدانه قرص سازند و در بعضی نسخ
عود خام و سنبل بوزن کافور اضافه کنند [illegible] اسهال را دفع کند و تبهای گرم را بر طرف
نماید و دل و دماغ و جگر را قوت دهد و خواب آورد اجزا هشت است قوتش یک سال شربتش یک مثقال [illegible]
مرواریده ناسفته طباشیر از هر کدام سه مثقال کهربا تخم حماض بری طراثیث صمغ عربی از هر کدام دو درم
خشخاش بریان کرده نیم درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند قرص طباشیر معتدل سودمند باشد جهت تبهای
تیز و خون رفتن از شکم را باز دارد اجزایش شش جزو است وزن بیست و چهار درم شربتش یک مثقال [illegible]

ورق گل سرخ شش درم صمغ عربی نشاسته کتیرا از هر کدام چهار درم تخم حماض طباشیر از هر کدام سه درم
بلعاب اسفرزه قرص سازند [illegible] سرفه گرم و خشونت سینه و تب محرقه را سود دارد
و طبع را نرم کند اجزا نه جزو است شربتش یکمثقال طباشیر چهار مثقال ترنجبین سه مثقال مغز تخم
خیارین و کدو و نشاسته صمغ عربی خشخاش کتیرا از هر کدام یکدرم ترنجبین را بلعاب بیکوخاک و خار
ازد اگرفته قرص بسازند [illegible] دیگر تبهای محرقه و دموی را نافع باشد و تشنگی را بنشاند و شکم را
نرم دارد اجزا هفت است و وزن آن نوزده درم شربتش یکمثقال گل سرخ ترنجبین از هر کدام یکدرم
نشاسته کتیرا صمغ عربی طباشیر از هر کدام دو درم زعفران یکدرم بدستور با ترنجبین محلول قرص کنند
[illegible] دیگر تبهای عفونی را نافع باشد و معده را قوت دهد و تشنگی را بنشاند و حرارت
را ساکن گرداند شربتش دو درم طباشیر عصاره زرشک مجوف گل سرخ کتیرا از هر کدام دو درم
قند سفید چهار درم با آب کاسنی یا با آب عنب الثعلب قرص سازند [illegible] دیگر که نسخه
اول است و همان نفع دارد مگر آنکه در اوزان تفاوت قلیلی است و سودمند است تبهای ملتهب
صفراوی و تبهای دموی را و تشنگی را ساکن کند و سرفه و خشونت سینه را بغایت نافع است اجزایش
نه جزو است وزنش هفده درم شربتش یکمثقال طباشیر سفید چهار درم ترنجبین سه درم مغز تخم خیارین
و کدو از هر کدام دو مثقال نشاسته صمغ عربی کتیرا خشخاش سفید از هر کدام یکدرم بلعاب اسپغول قرص
کنند [illegible] دیگر نافع است تبهای حاره و آبله و حصبه و تب دق و حرقة البول و تشنگی را و تسکین
میدهد التهاب اخلاط محترقه و سعال و ذات الجنب را اجزایش یازده جزو است و وزن آن پنجاه و چهار
درم و نیم و قوتش شش ماه شربتش دو مثقال گل سرخ مغز تخم هندوانه و خیار و کشنیز و بنفشه و نیلوفر رب
السوس از هر کدام سه درم طباشیر نشاسته خرفه مغز تخم کدو از هر کدام یکدرم کتیرا دو درم صندل سفید
یکدرم زعفران نیم درم ترنجبین ده درم با شیره جو قرص سازند [illegible] دیگر تبهای صفراوی و دموی
را نافع باشد و رفع تشنگی و تسکین غلبه خون کند اجزا یازده جزو است و وزن آن بغیر ترنجبین بیست و پنج
مثقال قدر شربتش یکمثقال طباشیر گل سرخ از هر کدام پنج مثقال مغز تخم خیار بهدانه رب السوس

رب السوس زرشک منقی صمغ عربی کتیرا از هر کدام دو مثقال ترنجبین یازده مثقال و اگر نبین بیشتر خواهند
ریوند چینی سه مثقال و غاریقون ماده یکمثقال اضافه نمایند [illegible] که شطر الغب و سایر تبهای
صفراوی را زایل کند و بعد از استفراغ وقتی که حرارت احساس شود و اجزا هشت جزو است و وزن آن سی و
چهار درم شربتش دو درم طباشیر گل سرخ از هر کدام یکدرم تخم کاهو و خیارین و کدو از هر کدام سه درم
رب السوس دو درم ترنجبین دو درم [illegible] اسهال را زایل میکند و معده و جگر را قوت
میدهد اجزا دوازده جزو است بغیر کافور قوتش دو سال شربتش دو درم تخم حماض بی گل ارمنی صمغ عربی
حب الآس از هر کدام ده درم زرشک بیدانه طباشیر از هر کدام هشت درم زرور هفت درم نشاسته بو داده
یکدرم بلوط چهار درم زعفران کهربا بسد از هر کدام سه درم کافور یکدرم بگلاب قرص سازند [illegible]
[illegible] دیگر که شکم را ببندد و معده را قوت دهد اجزایش هشت جزو است وزنش بیست و هشت درم و هم
شربتش یک قرص ورق گل سرخ ده درم صمغ عربی تخم حماض بی نشاسته بو داده الآس زرشک طباشیر
از هر کدام سه درم زعفران نیم درم سائیده بگلاب لب سرشته قرص طباشیر ممسک تبهای صفراوی را نافع باشد و
شکم ببندد و نفث الدم را سود دهد اجزایش هشت جزو است وزنش هفتاد و شش درم قوتش تا شش ماه شربتش
دو درم گل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم حماض گل ارمنی از هر کدام ده درم طباشیر سفید
سماق بو داده زرشک بیدانه از هر کدام هفت درم بگلاب قرص سازند قرص طباشیر حرارت دل
و تشنگی را بنشاند اجزایش پنج جزو است شربتش یکمثقال با یک طسوج کافور با آب سیب طباشیر تخم خرفه
و خیار زه کاهو و صندل بالسویه قرص طباشیر دیگر اسهال صفراوی را که با تب باشد سود دارد و حرارت
را ببرد شربتش دو درم طباشیر گل ارمنی تخم حماض بریان مقلو صمغ عربی بریان از هر کدام ده درم گلنار سرخ
نشاسته بریان از هر کدام هشت درم هر یکی جدا کوفته جدا جدا سائیده با گلاب یا آب به بسرشند [illegible] قرص
[illegible] اسهال و تبهای صفراوی را نافع است اجزایش نه جزو است وزن آن بیست و هشت درم شربتش
دو درم گل سرخ طباشیر از هر کدام هفت درم تخم حماض گل ارمنی از هر کدام چهار درم نشاسته بریان کرده
دو درم صمغ عربی چهار درم [illegible] دیگر حمیات حاده و مطبقه و محرقه را سود دهد و تشنگی را بنشاند

اجزا رشت جزو است و وزن آن بست درم شربتی یکمثقال طباشیر پنجدرم ورق گل سرخ سه درم تخم خیارین و
خرفه و گل ارمنی و تخم گل کاسنی و حماض از هرکدام دو درم بلعاب نیکو قرص کنند دیگر اسهال
صفراوی را باز دارد و تشنگی را بنشاند و تبهای گرم را سود دهد اجزایش نه جزو است و وزنش پنجاه سه درم
و بعضی سه درم شاهبلوط اضافه میکنند فرجش سردست در یکدرجه و نیم خشکست در دو درجه و نیم زمان
ادراکش و ترکیب قوتش تا ششماه شربتش تا سه درم با شراب به ایست با جو و شکر و اگر بدل سماق
زرشک بیدانه کنند روا باشد طباشیر گل سرخ سماق منقی از هرکدام ده درم بذر حماض رجله از هرکدام
پنجدرم کلنار مقشر سک دو درم صمغ عربی گل ارمنی از هرکدام سه درم اقراص کنند درسو
مزاج جار کبد هرگاه طبع نرم باشد و اگر سرفه باشد صمغ عربی و کثیرا دنشاسته از هرکدام یکدرم رب السوس
دو درم اضافه سازند اجزا هفت جزو است و وزن آن بست و دو درم و نیم شربتش دو درم طباشیر گل
تخم حماض زرشک بیدانه از هرکدام پنجدرم لک مغسول ریوند یکدرم زعفران پنجدرم قرص ساخته باب
کاسنی یا عنب الثعلب یا کاکنج بدهند که در تب دق مستعمل است اجزا هشت است و وزن آن
بست هشتدرم شربتش یکمثقال طباشیر چهار درم گل سرخ شش درم مغز تخم خیارین و کدو و خرفه از
هرکدام سه درم گل ارمنی کهربا شمعه با آب بادرنگ قرص سازند قرص الطحال ورم سپرز را که با تب باشد
و درد و تر را نافع و سود مند است اجزا یازده است شربتش یکمثقال با سکنجبین و آب کاسنی یا آب بید مصری
یا آب شاهتره گل سرخ شش درم زرشک سه درم تخم خیارین و خرفه از هرکدام سه درم ریوند
طباشیر لک مغسول کافور عصاره افسنتین زعفران مره طرق ایرسا سنبل از هرکدام یکدرم عصاره
غافث پنجدرم قرص سازند قرص الطین بول با خون آمیخته را باز دارد و قرحه مثانه را نافع باشد
اجزا هشت است شربتش دو درم گل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی بذر رجله لب
تخم خیارین مساوی کوفته و بیخته با مثلث بسرشند و اگر حرارت زیاده باشد با لعاب اسغول
قرص سازند قرص الطین که قی را باز دارد بخصوص چون سببش ضعف بارد المزاج باشد و
علامت آن حموضت قی و قلت عطش و وجود نفخ خوردن اغذیه بارده است اجزایش پنج

پنج است وزنش نیم من دو دو اوقیه و دو مثقال شربتش یکمثقال بشراب مورد قرص گل نجاحی
نیم من نرم بسایند و قاقله و کبابه از هرکدام پنجدرم مشک ده درم فقاح اذخر سه درم بگلاب
بسرشند قرصها سازند قرص الطین دیگر اقوی از اول اجزایش شش جزو است وزنش بست
و سه درم و دو دانگ شربتش یکمثقال با شراب پودینه مقدار یکوقیه قرص گل نجاحی کنند ده کر
یکدو درم کبابه قاقله یکدیکدرم و نیم مشک قرنفل یکدیکدانگ بلعاب بهدانه قرص سازند
قرص عشر الاودیه چون ده جزو است بدین نام خوانند نافع است ریح و وجع کبد و ترهل را
شربتش یکدرم است با آب نیمگرم قرص افسنتین عصاره غافث یکدچهار درم اسارون ساذج
هندی افسنتین تخم کرفس سنبل مغز بادام تلخ مصطکی یکدیکدرم صبر دو درم کوفته و بیخته
بطبیخ افسنتین قرص سازند [illegible] دل و دماغ را قوت دهد اجزایش بغیر از قند و گلاب
سه جزو است وزنش دو درم شربتش یکقرص باشد قرص بگیرند عنبر اشهب غیر مغشوش یکدرم
قند مکرر یکچهار یک گلاب پنجاه درم زعفران کافور یکدانگ نیم گلاب را بقند چند بار با آتش نرم
جوش دهند تا قریب بقوام رسد آنگاه در شیشه کرده در دیگ پر آب بیاویزند چنانچه آب
بدهان شیشه نرسد و باید گردنش بلند باشد و دیگ را بجوش آورند همین که عنبر آب شود
شربت را در ظرف چینی ریزند و بچوب صندل میشورانند و زعفران و کافور را در آن ریخته بهم
میزنند تا چنان شود که قرص توان کرد آنگاه قرصها کنند هر یک پنج مثقال وقت حاجت کوفته
با گلاب بیاشامند و اگر تفریح و تقویت بدن بیشتر مطلوب باشد ورق ذهب و فضه یکدو نیم
مثقال اضافه نمایند قرص عود قی و ضعف را نافع باشد در ترتیب جانانست که در حالتی که صاحب ضعف
شروع در عرق سرد کند و اطراف او سرد گردد و فواق پدید آید استعمال میشود اول اطرافش را
در آب سرد نهند و بمالند و گل ارمنی در سرکه و آب مورد حل نموده بر کف پاهای او طلا کنند
و خرقه بپای او بپوشند و هر لحظه خرقه سرد بدل کنند و اگر ضعیف و بیهوش شود عضلهای او را
بمالند و سر و گوش و بینی او را محکم بمالند و موی صدغ او را بکشند و اگر تشنج کند خوقها بر دو

چرب کنند و بر خصیها نهند و موم و روغن از گل خطمی و بنفشه و موم زرد و روغن بنفشه با دوام بر عقب
کردن او میمالند و اگر اسهال از حد بگذرد تخم خشخاش را کوفته در آب بجوشانند و نشاسته بریان
در آن انداخته حقنه کنند جزو این نسخه نیست بغیر از قند شیر خشت یک مثقال عود هندی
چهار درم کبابه مصطکی قرنفل سنبل الطیب همه دو درم قند سفید برابر همه با گلاب قرص سازند
دیگر که معده و قی باز دارد و اجزا هشت است شیر خشت سه درم با ماء الحصرم یا شراب به یا سیب عود
خام قرنفل سنبل الطیب از هر کدام یکدرم طباشیر کندر ورق گل سرخ از هر کدام سه درم کبابه
چینی سک بغدادی از هر کدام سه درم با آب خالص قرص کنند نوع دیگر معده را قوت
دهد و طعام را هضم کند و اشتها آورد و بوی دهان را خوش کند شیر خشت یک مثقال قرنفل مصطکی
هر کدام سه درم قاقله سنبل بسباسه از هر کدام دو درم عود هندی زرنباد پوست ترنج از هر کدام کوفته
و بیخته با گلاب قرص کنند [illegible] قسم دیگر که همان خاصیت دارد اجزایش نه جزو است
و وزنش بست و یکدرم شیر خشت یک مثقال بدستور مذکور سنبل قرنفل کبابه سک ملک
عود قاقله سعد کوفی کندر مصطکی از هر کدام دو درم زرورد پاک کرده پنجدرم کوفته و بیخته مفتح قرص
سازند [illegible] ورم سپرز را که بسیار صلب و غلیظ باشد تحلیل کند و سده جگر را
بگشاید و طبع را نرم دارد و علامت ورم صلب انتفاخ بطن و ملش بسیار در سپرز و خروج
آن موضع و نفس منقطع و تاذی از خوردن غذا و تغیر دهان و فساد هضم و هزال بدن و بهرقه
خشک اجزایش نه جزو است یکدرم و نیم شیر خشت دو درم غاریقون گل سرخ
از هر کدام پنجدرم طباشیر زرشک همه دو درم عصاره غافث سنبل الطیب لک مغسول ریوند چینی
پوست بیخ کبر از هر کدام یکدرم و نیم اجزا را کوفته و بیخته در سرکه خیسانند و خشک کنند
غاریقون را از پشت غربال موئین گذرانیده با سکنجبین قرص کنند [illegible] بغین معجمه
و الف و سکون فا و فوقانی مجهول و در افواه مشهور است بغافث بغین معجمه و الف و کسر
فا و سکون مثلثه و در شمس اللغات که مجلد مطولی است در مفردات نیز غافث بکسر فا و سکون

و سکون مثلثه میگوید نافع است تبهای گرم کهنه را و رفع عطش میکند و ورم جگر و سپرز را
زایل میکند و یرقان را سود میدهد اجزایش پنج جزو است و وزن آن یکصد و هفتاد درم
تخمینا بنابر قول صاحب ذخیره و بقول صاحب جوامع الادویه یکصد و پنجدرم و دو دانگ است عرق سوس
سرد است در سه ربع درجه خشک است در یک درجه و نیم شیر خشت ده درم قرص عصاره غافث ترنجبین
پاک کرده از هر کدام شش مثقال ورق گل سرخ سنبل الطیب از هر کدام دو استار طباشیر چهار
درم کوفته و بیخته قرص سازند [illegible] دیگر که حمی لثقه را نافع باشد و همان فایده کند
اجزایش سه جزو است و وزنش صد و سی درم شیر خشت دو درم عصاره غافث سی درم گل سرخ
و وزن آن طباشیر چهل درم قرص کنند قرص غافث نوع دیگر قرص زرورد عصاره غافث
از هر کدام یکدرم بذر رجله طباشیر از هر کدام نیمدرم رب السوس یکدرم قرص غافث قسم دیگر
قرص زرورد [illegible] عصاره غافث همه یکدرم بذر رجله دو درم طباشیر نیمدرم رب السوس یکدرم
سائیده با آب کاسنی قرص سازند قرص غافث دیگر که حب خالص و سایر حمیات مزمن
را نافع باشد اجزا پنج است و وزن بست و دو درم شربت یک مثقال قرص عصاره غافث پنج
درم گل سرخ سنبل از هر کدام دو درم طباشیر سه درم ترنجبین دو درم قرص غافث که ربع
و نافضه و باقی حمیات متطاوله بلغمی و سوداوی را زایل کند اجزا دوازده جزو است و وزن چهل
و نه درم شیر خشت دو درم با سکنجبین یا آب بادیان یا کاسنی قرص غافث انیسون تخم کرفس
زعفران از هر کدام سه درم ریوند لک مغسول سنبل پوست بیخ کبر حب البان از هر کدام
چهار درم گل سرخ کشوث از هر کدام شش درم بادیان پنج درم با آب کرفس قرص سازند
[illegible] اذاراقی است که مشهور است بکچله از جمله سمیات و نافع است فالج و درد پشت و دیگر امراض
بارده عصبانی را سود میدهد و بطلا کردن کلف و جرب و قوبا و عرق النسا را و چون موی را بر کنند
و این را سائیده و طلا نمایند ضعیف بروید و بتکرار عمل دیگر نروید و بجهت اوجاع بارده مزمنه
و ضعیف اشتها اهل هند بدین طریق میخورند میگیرند کچله را و یک شبانروز در شیره کاو میخوابانند

انگاه پوست روی او را پاک میکنند و همچنان تر بر روی هاون می نهند و میکوبند تا بهم میشود و بر
میگذارند تا خشک شود و می کوبند نرم و بعضی قبل از گرفتن آن زر بریان میکنند و ثمن یکی را میخورند
تا چهل و پنج روز پس سبع را تا چهل و پنج روز بعد از آن و همچنین حصه ششم را تا چهل و پنج روز دیگر و در هر
چهل و پنج روز یکحبه اضافه میکنند تا در عرض یک سال یکدانه خورده شود و چون معتاد شدند
بهمین نحو می افزایند تا هر قدر که خواهند و در حین خوردن پرهیز نمیکنند و بعضی بهمین یکدانه اکتفا
میکنند و قومی بیشتر میکنند و این ضعیف شخصی را دیدم که کمتر از ششماه تا سه قرص میخورد و
او را قوت رجولیت کم بوده و مدام از برودت شکایت میکرد و بعد از ششماه بار از قوت ذکر و
نعوظ و اشتهاها شاکی بود و دیگر ترک نکرد و دیگری را دماغ بسیار سرد و ضعیف شده بود و در طوبی
که از غذای او بود همچنان خام و ناپخته بقبقبه شکم هیر بخت و سرفه و نقاهت بسیار داشت
چنانچه همه اطبا تشخیص سل کرده بودند و دست از معالجه کشیده این ضعیف مداوای او را منحصر
در این دانستم و در ده و بیست و سیوم همه اعراض زایل شده بود و از شدت نعوظ به تنگ آمده
و دیگر احتیاج بخوردن ندانستم و دیگری را یکپا از کار رفته و سه ماه بود که بجا افتاده بود و این
ضعیف گفتم یکدانه کوچکی بخورد و بعد از نیم ساعت یا کمتر میگوید که حرکتی در پایم بهم رسید که پنداشتم
شخصی اعصاب پایم را کشیده بشدت تمام و در دم جمع شد و چون برخاستم آزاری نداشت
و این دوا اعجوبه هرگی است مبدل المزاج یعنی آنکه برودتی یا حرارتی یا عطشی یا علتی دیگر عارض کند
تبدیل مزاج کند و بدن را قوت می بخشد و بعد از پاسی اعاده باه میکند و اشتها را صادق و فساد
مزاج را باصلاح می آورد قرص الفواق که فواق امتلائی را نافع باشد اجزا دوازده است شربتش
یکمثقال. قسط تلخ صبر سقوطری اذخر تمام پودنه کوهی نعناع خشک سداب کندر کرفس
اسارون از هرکدام یکدرم افیون دانک و نیم گل سرخ یکدرم بمثلث قرص سازند [illegible]
دیگر فواق امتلائی و معض [illegible] را نافع باشد اجزا نه جزو است شربتش یکمثقال بطبیخ زیره قرص
کندر چهار درم راسن پودنه سداب تمام از هرکدام سه درم صعتر نانخواه سعد از هرکدام یکدرم و نیم

درم بگلاب قرص سازند و در بعضی نسخ ورق سداب دو درم صعتر یکدرم و نانخواه یکدرم و نیم است
قرص فوه مطلق و تبهای کهنه و خداوند درد جگر را سود دارد اجزا چهار جزو است اوزان با تسویه
شربتش یکمثقال با سکنجبین ترش قرص فوه پوست بیخ کبر زراوند مدحرج افسنتین قرص فوه دیگر
که همان خاصیت دهد اجزای این نیز چهار است وزنش پانزده درم شربتش دو درم با طبیخ افسنتین
قرص فوه الصبغ دوازده درم پوست بیخ کبر زراوند طویل ایرسا از هرکدام یکدرم با سکنجبین سرشته
و در نسخه دیگر هریک دو درم است و شربتش با طبیخ افسنتین و پوست بیخ کبر [illegible] تالیف
مغفور میر محمد مومن و علم استعمال دموی و صفراوی را قطع کند و خون را از هر موضعی که باشد ببندد
و سرفه رطوبه و سیح و بواسیر را نفع کند اجزا ایشش شانزده جزو است وزنش پنجاه و پنج درم است
شربتش یکمثقال در هر مرضی با ادویه موافق آن مرض بدهند طباشیر نشاسته صمغ عربی
گلنار گل سرخ کتیرا شاخ بز کوهی سوخته از هرکدام چهار درم تخم مورد اقاقیا گل ارمنی خرنوب نبطی
از هرکدام سه درم آرد کنار زرشک تخم حماض دم الاخوین از هرکدام دو درم زعفران افیون
از هرکدام یکدرم با آب بارتنگ قرص سازند [illegible] بضم قاف و سکون واو و فتح فا
و ضم کاف و قوقون نیز نامند از اجزای مشرود لطوس است مفتح و ملطف و محلل و منقی است
و جهت امراض بارده اعضا رئیسه نافع است اجزا ایشش پانزده جزو است وزنش هشتاد
و هشت درم و نیم [illegible] مویز منقی چهار درم علک البطم بست و چهار درم اذخر مصافی از هرکدام
دوازده درم دارچینی مقل اظفار الطیب سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار از هرکدام سه درم
قصب الذریره نه درم زعفران یکدرم فقر الیهود دو درم و نیم درشه اب و امثال آن خوب نیک
قرص سازند و بعضی اطبا با سه وزن آن عسل معجون میکنند و در بعضی نسخ فقر الیهود
نیست و در بعضی دو درم و نیم اسارون است و در بعضی دیگر عوض اسارون دارشیشعان
است [illegible] اجزا ایشش هفت است وزنش سوا شربتی نیم مثقال با رب سیب یا
رب به [illegible] اقاقیا تخم گل افیون بذر البنج گل ارمنی گلنار صمغ عربی با آب خرفه قرص کنند

تب گرم و درد معده را که از حرارت باشد سود دهد و تشنگی بنشاند و خداوند یرقان را نافع است
اجزاء ایشان دوازده جزو است وزن ایشان چهل و هشت درم مزاجش سرد است در درجه دوم و به خشکی
در اول درجه سیوم شربتش دو درم با سکنجبین [illegible] زرشک بیدانه طباشیر گل سرخ از هر کدام هفت درم
تخم کاهو و خرفه و کاسنی از هر کدام سه درم مغز تخم خیار و کدوی شیرین از هر کدام پنج درم صندل سفید دو درم
کثیرا سه درم رب السوس دو درم کافور یکدرم بلعاب اسپغول سرشته [illegible] که سده بگشاید
و تبهای گرم را ببرد و اجزاء ایشان دوازده است و بعضی از ترنجبین وزن ایشان بیست و چهار و نیم درم مزاجش
سرد است در دوم و ثلث درجه خشک است در اول درجه دوم و قرصش بشکنند شربتش دو درم با نبات
قرص گل بنفشه و نیلوفر و گل سرخ از هر کدام سه درم تخم خیارین طباشیر زعفران ریوند چینی لک مغسول
رب السوس از هر کدام دو درم کثیرا یکدرم کافور نیم درم ترنجبین ده درم [illegible] دیگر ترکیب شیخ
ابو علی سینا قدس الله تعالی سره خداوند تب دق و غب خالص را سود دارد و قی خون و اسهال
خون را باز دارد اجزاء ایشان یازده جزو است وزن ایشان بیست و یکدرم مزاجش سرد است در یکدرجه و ربع
خشک است در جزو دو درجه شربتش یکمثقال [illegible] تخم کاسنی و کاهو و خرفه از هر کدام دو درم تخم کدوی
شیرین و تخم خیار از هر کدام دو درم و دو دانگ رب که که کادی گویند و اگر نباشد صندل از
هر کدام دو درم و دو دانگ سرطان سوخته زعفران رب السوس کافور از هر کدام یکدرم گل سرخ
چهار درم قرص سازند و گویند اگر طباشیر سه درم مغز کدوی شیرین تخم خشخاش از هر کدام دو
درم درین قرص بیفزایند صواب باشد قرص کافوری دیگر نافع است تبهای محرقه و التهاب و تشنگی
و تب دق و سوزش معده و قی الدم و نفث الدم را اجزاء ایشان شانزده است شربتش یکمثقال
تا دو درم و باید طعام ماش مقشر و اسفاناج و کاهو و کدو و مغز بادام و کشک جو یا عدس مرغ
و ساق کاهو و قلیه کدو و قلیه خیار و نان پاکیزه و گوشت بزغاله و گوساله و ماهی تازه و جوجه مرغ
و طیهوج و نیمبرشت و از میوه‌ها انار و امرود و سیب شیرین رسیده و هندوانه و عناب تر باشد
طباشیر مغز تخم کدو و خیارین و خرفه و ورق گل سرخ از هر کدام هفت درم عود هندی دو درم اصل السوس

حل السوس صندل سفید ترنجبین منقی نشاسته شکر طبرزد از هر کدام سه درم کثیرا صمغ عربی
از هر کدام دو درم کافور قیصوری زعفران از هر کدام یکدرم بگلاب قرص سازند [illegible]
دیگر تب دق و تب محرقه و تب مطبقه را نافع باشد و تشنگی بنشاند اجزاء هفت است اوزان بیست
و شش درم شربتش دو درم طباشیر تخم خرفه و کاهو از هر کدام پنج درم تخم کاسنی رب السوس صندل
سفید از هر کدام سه درم و نیم کافور پنج درم بلعاب بذر قطونا اقراص سازند و با سکنجبین بدهند در نسخه
دیگر مغز تخم خربزه و کدو از هر کدام هفت درم ترنجبین ده درم است و کافور را نیم مثقال کرده اند
[illegible] دیگر که امراض جگر را نافع باشد و حمی صفراوی را زایل کند اجزاء هشت است
اوزان دوازده جزو شربتش یکدرم [illegible] طباشیر تخم کدو و کاهو و کاسنی و خرفه و صندل سفید و
کافور از هر کدام یکجزو گل سرخ پنج جزو بلعاب بذر قطونا قرص سازند و اگر تبرید بیشتر منظور باشد
در ازاء لطیفه حرارت یکجزو بذر البنج اضافه نمایند [illegible] دیگر تبهای محرقه و تشنگی و تب
دق و خفقان را نافع است اجزاء ده جزو است اوزان چهل و دو درم و نیم شربتش یکدرم با آب انار
میخوش [illegible] گل سرخ شش درم طباشیر صمغ عربی کثیرا از هر کدام چهار درم مغز تخم خیار و خرفه و اصل
السوس از هر کدام هشت درم نشاسته سه درم زعفران یکدرم کافور نیم درم بلعاب اسغوزه
قرص سازند هر یک یکمثقال [illegible] دیگر اسهال صفراوی را باز دارد و تشنگی بنشاند و تبهای
گرم را نافع باشد اجزاء هفت است شربتش دو درم تخم حماض بریان کرده گل مختوم صمغ عربی
حب مورد طباشیر گل سرخ از هر کدام بیست درم کافور یکدرم با گلاب قرص سازند [illegible]
[illegible]دی نافع است اکثر امراض حاره را اجزاء هفده جزو است اوزان پنجاه و یکدرم و نیم و
دو دانگ شربتش تا دو درم [illegible] طباشیر گل سرخ گل نیلوفر سرطان نهری بریان کرده
از هر کدام سه درم تخم خیار و خرفه و کدو و کاهو و کاسنی و خشخاش از هر کدام دو درم رب السوس
کثیرا کشنیز خشک از هر کدام یکدرم نشاسته صندل سفید سوده چهار درم ترنجبین ده درم زعفران
دو دانگ کافور نیم درم بلعاب اسغوزه قرص سازند [illegible] که حمی محرقه و مطبقه و غب و دق را

نافع است اجزاء ده جزو است وزن چهل و چهار و نیم درم شربتش دو درم با جلاب العله ص
طباشیر مغز بذر خیارین از هرکدام دو درم مغز تخم خرفه شسته درم تخم کاهو هفت درم گل سرخ ده درم
ترنجبین مثله مغز تخم کدو چهار درم رب السوس سه درم کافور نیم درم بلعاب نیکو بسرشند و قرص سازند
قرص کافور نافع است یرقان را که با حمی حاده باشد اجزاء ده جزو و وزن پانزده درم شربتش دو درم
با ماء الرمان ص طباشیر ورد احمر زرشک از هرکدام سه درم مغز تخم کاسنی و خیار و کدو و خرفه و کاهو
صندل سفید از هرکدام یکدرم کافور قیراط [illegible] دیگر خفقان حار را نافع باشد اجزا [illegible]
هشت مثقال و هشت طسوج شربتش در هر هفته دو روز متوالیا با آب سیب ص طباشیر خیارین کاسنی
کاهو خرفه گل سرخ صندل سفید از هرکدام یکمثقال کافور هشت طسوج با آب سیب بسرشند
کاکنج خداوند وجع کلیه و مثانه و خداوند تقطیر البول و حرقة البول را نافع باشد اجزایش یازده
جزو است وزنش بغیر کاکنج چهل و هفت درم مزاجش سرد است در یکدرجه و نیم خشک است در اول آخر درجه
دوم و قوتش تا دو سال زمان او را کشش بعد از ششماه شربتش نیم درم بذر البنج و کرفس
و شهدانه از هرکدام شش درم بادیان ده درم زعفران تخم حماض مغز چلغوزه بادام تلخ افیون
از هرکدام سه درم حب کاکنج بیست و پنج عدد تخم خیار بادرنگ ده دوازده درم اجزا را کوفته و بیخته بدرد
شراب انگوری قرص سازند [illegible] که تسکین وجع کند و حرقة البول را نافع باشد و قروح
کلیه را ببرد باید اجزایش چهارده جزو است شربتش سه درم بشراب بنفشه ص مغز تخم خیارین گل ارمنی
و کندر صمغ عربی دم الاخوین از هرکدام ده درم تخم خشخاش سفید مغز بادام شیرین نشاسته کتیرا تخم
کرفس از هرکدام دو درم افیون یکدرم کاکنج شش عدد [illegible] دیگر که همان فایده دهد اجزایش
بغیر کاکنج شربتش یکمثقال ص تخم کرفس بادیان از هرکدام هفت درم بذر البنج سفید تخم خربزه و خیار
و حماض بری و انیسون و مغز بادام تلخ و مغز چلغوزه از هرکدام سه درم خشخاش سفید ده درم کندر کتیرا
از هرکدام دو درم حب کاکنج پنجاه دانه کوفته و بیخته بمیفختج قرص سازند [illegible] دیگر که اجزایش هشت
است وزنش بیست و دو درم قوتش تا ده سال قدر شربتش یکمثقال بعد از ششماه ص مغز تخم خیار

خیار ده درم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین کاکنج از هرکدام نه درم کرفس دو درم
افیون یکدرم با آب قرص سازند هریک یکمثقال قرص کبر خداوند درد سپرز و سوداوی اجزایش
پنج است وزنش بیست و دو استار که چهل و یکدرم باشد و به بخش از هفت بخش یکدرم وزن بنا بر
قول صاحب ذخیره است و بقول صاحب جامع الادویه یکصد و سی و نه درم و دو دانگ است مزاجش
گرم است در دو درجه و نیم خشک است در اول درجه سیوم شربتش دو درم با سکنجبین ص پوست
بیخ کبر چهار استار اشق شده زراوند طویل نصف آن تخم افنجه فلفل سیاه از هرکدام شش استار اشق را
در خل خمر حل سازند و داروهای خشک کوفته و بیخته را بدان بسرشند و قرص سازند [illegible] دیگر
همان فایده دهد اجزایش هفت است وزنش چهار درم و نیم شربتش یکمثقال با ده درم سکنجبین
ص پوست بیخ کبر چهار درم تخم افنجه فلفل سیاه اسارون زراوند طویل ایرسا از هرکدام دو درم
زعفران نیم درم بمیفختج بسرشند [illegible] در فصل سین در سرمه مذکور گردید [illegible] این از
تالیف جالینوس است سپرز صلب شده را بگدازد و اماس آنرا تحلیل کند و جالینوس گوید که چون
ترکیب کردم سه روز بجهت امتحان بوزینه را دادم و روز سیوم آنرا کشتم سپرزش بتمام گداخته
بود اجزایش جزو است شربتش یکمثقال با سکنجبین [illegible] کزمازج چهار مثقال فلفل سفید سنبل الطیب
اسارون اشق از هرکدام دو درم اشق را در سرکه عنصل حل کنند و ادویه را بدان بسرشند
و قرص سازند [illegible] تبهای گرم و اسهال مزمن و نفث الدم از هر موضعی که باشد نافع است
و گویند در تخفیف قروح و باقی نار فارسی که معروف است بجب زنگی نفع میکند بشرط زیادتی مازو اجزا
یازده است شربتش از یکمثقال تا دو مثقال ص مازو با پوست انار گل سرخ اقاقیا از هرکدام
هشت درم افیون گل مختوم سلیخه صمغ عربی از هرکدام چهار مثقال کتیرا افیون از هرکدام یکدرم
با آب گرم استعمال نمایند [illegible] دیگر اسهال مراری رقیق را نفع کند اجزا هفت است شربتش
تا دو درم [illegible] عفص خرنوب نبطی کزمازج کندر گلنار جمله مساوی افیون صمغ عربی از هرکدام نیم
جزو [illegible] دیگر اجزایش شش جزو است شربتش تا دو مثقال [illegible] اقاقیا ورق گلنار از

از هر کدام چهار درم طین ارمنی صمغ عربی با روغن گل چرب کرده کثیرا از هر کدام دو درم بعصارهٔ
لسان الحمل قرص کنند دیگر که اسهال خون و زحیر را باز دارد و خاصه اسهالی که از
جگر باشد اجزای او ده جزو است وزنش یکصد و هفده درم مزاجش سرد است در یکم درجه
و پس خشک در اول درجهٔ دویم قوتش شش ماه شربتش دو مثقال با آب آبی قرص
گلنار قرظ سماق منقی بلوط حب الآس مقلو از هر کدام ده درم سک دو درم صمغ عربی طباشیر
از هر کدام سه درم گل سرخ چند درم کهربا چهار درم اقراص کنند خون آمدن از شکم
را باز دارد و اسهال خون از مقعد باز دارد اجزای او ده جزو است شربتش دو درم گلنار گل
سرخ از هر کدام شش درم اقاقیا هفت درم کندر دو درم کهربا چند درم مصطکی افیون از هر کدام یک درم
سنبله گل مختوم صمغ عربی از هر کدام چهار درم قرص سازند دیگر از بن تمیمی قطع اسهال
کند و معده را قوت می دهد اجزای هفت است شربتش دو مثقال سنبله گل ارمنی صمغ عربی
بروغن بادام چرب کرده از هر کدام چهار درم اقاقیا گل سرخ گلنار از هر کدام هشت درم کثیرا یک درم
و نیم کوفته و بیخته بآب گلنار تر که با گلاب استخراج کرده باشند قرص سازند قوتش تا شش ماه
باقی باشد قرص گل معروف خداوند درد معده را سود دارد و رطوبتهای معده را بزداید و بیماریهای
بلغمی را ببرد اجزا سه جزو است وزنش چهل درم مزاجش گرم است در یکم درجه خشک است در سیم درجه
شربتش دو درم با سکنجبین ساده برگ گل سرخ بیست درم سنبل اصل السوس از هر کدام ده درم
بمثلث بسرشند و قرص کنند و در سایه خشک نمایند دیگر که نافع است تب غیر خالص را
زمانیکه صفرا و بلغم مساوی باشند شربتش یکمثقال گل سرخ ده درم تخم کاسنی چند درم سنبل
دو درم مصطکی یکدرم دیگر نافع است تب غیر خالص را زمانیکه صفرا زیاده تر بر بلغم داشته باشد
اجزای پنج است وزان بیست و شش درم شربتش یکمثقال و نیم گل سرخ ده درم اصل السوس چند درم
تخم کاسنی و تخم خیار از هر کدام چهار درم سنبل سه درم بدستور قرص سازند که شطر الغب را نافع
باشد و در حمیات مزمن استعمال میشود اجزای شش جزو است وزان هفده درم شربت دو درم

دو درم گل سرخ اصل السوس از هر کدام چهار درم ترنجبین سه درم سنبل افسنتین طباشیر
از هر کدام دو درم و در بعضی نسخ سنبل و افسنتین هر یک سه درم است قرص گل دیگر زمانیکه اند
حرارت زیاده در شطر الغب باشد اجزا دوازده جزو و وزان بیست و شش درم و یک دانگ شربتش
دو درم قرص گل سرخ شش درم بذر بقلة الحمقاء صمغ عربی از هر کدام چهار درم نشاسته عصارهٔ زرشک طباشیر
تخم خرفه از هر کدام دو درم کثیرا زعفران سنبل ریوند چینی از هر کدام یکدرم کافور یک دانگ قرص گل دیگر
هرگاه در بن تب استسقاء و اسهال باشد اجزا دوازده و وزان پنجاه و چهار درم شربت دو درم و نیم
گل سرخ ریوند تک مغسول طباشیر صمغ عربی مقلو کهربا از هر کدام چند درم مغز بذر الرجله مقلو شش
درم گل ارمنی هفت سنبل عود زعفران از هر کدام سه درم عصارهٔ زرشک ده درم قرص گل
که حمی بلغمی دائره را زمانیکه ماده غلیظ باشد و مزمن نافع است اجزا چهارده است وزان بیست و چهار
درم شربتش چهار دانگ با ماء الاصول حب انیسون کرفس بادیان از هر کدام سه درم پوده
خشک قاقلا جوزبوا از هر کدام دو درم عصارهٔ غافث ریوند عصارهٔ افسنتین فطراسالیون
مصطکی زعفران سنبله گل سرخ از هر کدام فقاح اذخر یکدرم که نافع است حمی بلغمی را زمانیکه
پشت چشم اماس گیرد اجزا را بآب عنب الثعلب چهارده جزو است وزنش پنجاه و هفت درم
و نیم قرصها سازند هر یک دو درم و نیم شربتش هر صباح یک قرص با ماء الاصول انیسون
تک مغسول از هر کدام چند درم فقاح اذخر سه درم زعفران سه درم مغز بادام تلخ پوده خشک
از هر کدام چهار درم ریوند گل سرخ سنبل از هر کدام شش درم ایارج فیقرا هفت درم عصارهٔ غافث
سه درم و نیم بادیان کرفس از هر کدام سه درم بآب عنب الثعلب قرص سازند قرص گل
نسخهٔ جالینوس در باب الف مذکور شده قرص گل نسخهٔ ثابت بن قره نافع است حمی بلغمی دائره
دخیرا تر اجزا نه جزو است وزان بیست و دو درم با گلقند و آب بادیان حب غنچهٔ گل
ده درم طباشیر چند درم مصطکی سنبل بادیان بذر کرفس بذر کاسنی عصارهٔ غافث افسنتین
از هر کدام یکدرم که حمی کهنه را باشد اجزا پنج است وزان شش درم شربت یکمثقال

ورق گل سرخ شش درم اصل السوس سنبل از هر کدام چهار درم مصطکی کهربا از هر کدام سه
درم قرص سازند قرص گل در زمان انتهای ورم حار معده نافع باشد اجزا سه جزوست و
در بعضی نسخ چهار اوزانش نزده درم شربتش یک درم اصل السوس محکوک سنبل از هر کدام
چهار درم ورق گل شش درم نشاسته مقلو دو درم [illegible] در زمانیکه حرارت ساکن شده باشد
در ورم معده اجزا هشت است اوزان بست و هفت درم شربتش تا دو درم قرص گل سرخ شش درم
اصل السوس سنبل از هر کدام چهار درم اکلیل الملک بابونه فقاح اذخر از هر کدام سه درم مصطکی
کهربا از هر کدام دو درم بآب عنب الثعلب قرص سازند [illegible] دیگر اسهال صفرا کند و
قولنج را نفع کند و اعتقال طبیعت را زایل سازد اجزا ایش [illegible] وزنش بست و سه درم مزاجش گرم
است در دو درجه خشک در دو درجه و ثلث قوتش شش ماه شربتش دو درم و نیم گل سرخ
ده درم رب السوس پنج درم سنبل محموده از هر کدام سه درم مصطکی دو درم قرص کنند
[illegible] و هیضه را باز دارد اجزا ایش هشت جزوست وزنش چهارده درم و سه دانگ شربتش یک مثقال
بآب انار منعنع قرص گل قرنه پنج درم کندر سه درم کبابه قاقله سنبل بغدادی از هر کدام دو درم
کافور مشک قرنفل از هر کدام یک دانگ بآب خالص قرص سازند [illegible] دیگر [illegible] و
فواق امتلائی را نافع باشد اجزا هفت جزوست شربتش یک درم کندر ذکر پنج درم راسن
فودنه نام از هر کدام ده درم صعتر نانخواه سعد از هر کدام یک درم و نیم بگلاب قرص سازند
[illegible] دیگر کی و فواق و نفخ و جشا را نافع باشد اجزا هفت است شربتش یک مثقال
کندر زیره فودنه پوست بیرون پسته نانخواه سعد مصطکی اجزا مساوی قرص سازند
[illegible] وجه تسمیه اش آنست که طلق را کوکب الارض گویند و آن جزو اعظم این قرص
است و سبب دیگر گویند سلیوس حکیم که واضع این قرص است در آن زمانکه ترکیب این قرص
کرده بدعوت کوکب زحل مشغول بوده و از آن جهت مسمی بقرص کوکب گشته و حکمای قدیم این
ترکیب را مقدم و مبارک داشته و دانسته اند و منافعش بسیار است معده ضعیف اگر قبول

قبول فضول میکند و زراند امعای دیگر بدان می آید قوت دهد تا آن فضله را از خود دفع کند
آروغ ترشش را برطرف کند و خوردن و بریشانه مالیدن با سرکه درد را فرو می نشاند و
[illegible] را زمید از رو چون با نمک بسرشند و بدندان کرم خورده نهند نافع باشد و چون بآب
[illegible] بچکانند درد گوش را زایل سازد و سرفهٔ کهنه و برآمدن خون بسرفه را سود دارد
و بآب [illegible] جوشش چون بیاشامند تبهای نو و کهنه را ببرد و کسی را که جانوران زهردار گزیده باشد
یا زهر داده باشند با شراب [illegible] یا بآب سداب بدهند قوت زهر را باطل کند و نگذارد که آن سموم
[illegible] برسد و با شراب به اسهال خون را باز دارد و در ریش روده ها [illegible] چون از بلغم شور
باشد و در ریش مثانه را سود دهد و ضعف معده و جگر و سپرز و فواق و قروح [illegible] و قولنج و درد رحم
را نفع کند و اگر با [illegible] غرغره کنند خناق بلغمی را رفع نماید اجزا ایش [illegible] است وزنش نود
[illegible] درم قوتش تا چهار سال زمان [illegible] بعد از شش ماه مزاجش گرم است در ثلث درجه
شربتش تا دو مثقال [illegible] جند بیدستر سنبل سلیخه گل مختوم پوست بیخ لفاح از هر کدام
چهار درم افیون زعفران قسط تلخ کوکب الارض از هر کدام پنج درم خشخاش سفید هفت درم
دو فو [illegible] سیب لبوس بذرالبنج میعه سایله تخم کرفس از هر کدام هشت درم میعه که
افیون را در شراب ریحانی حل سازند دارو های کوفته و بیخته را بدان بسرشند و قرص سازند
و تصرفات که در این قرص نموده اند مناسب ندانست که بیان نماید [illegible] نافع است نفث
دم را اجزا [illegible] بذرالبنج دوازده جزوست وزنش پنجاه و چهار درم مزاجش سرد است در آخر
درجه خشک در یک درجه و ربع قوتش تا دو سال شربتش تا دو درم کهربا بسد مروارید
تخم خرفه از هر پنج درم شاخ گاو کوهی پوست بیضهٔ مرغ هر دو محرق کثیرا صمغ عربی از هر کدام سه
درم گشنیز بوداده خشخاش سفید و سیاه از هر کدام شش درم ودع سوخته بذرالبنج سفید
از هر کدام دو درم کوفته و بیخته بلعاب بذرقطونا قرص سازند هر یک مثقالی [illegible] نوع
دیگر اسهال و رفع ماخون حیض و بواسیر را نافع باشد اجزا چهار است وزنش سی و دو درم قوتش

معده

با دو سال شیر خشت دو درم کهربا خشخاش سفید مصطکی از هرکدام دو درم زعفران دو درم بلعاب
بذر قطونا قرص سازند قرص کهربا دیگر بول الدم و بول رو ده را نافع باشد قرحه دلش رو ده
و مثانه را فایده دهد اجزا یازده جزو ست وزنش بست و هشت درم توتش دو سال شیر خشت
یکدرم باربت آ قرص کهربا پنجدرم صمغ بادام کلنار عصاره لحیة التیس از هرکدام سه درم کندر اقاقیا
صمغ عربی گل ارمنی دم الاخوین طباشیر از هرکدام دو درم دیگر که همان فایده کند اجزا
هشت جزو ست وزنش سی و شش درم شیر خشت یکمثقال کهربا بد بذر البقله حمصه خشخاش سفید
از هرکدام شش درم ودع محرق بذر البنج ش ورد منسول گل ارمنی از هرکدام سه درم کوفته و بیخته
بعصاره لسان الحمل و گلاب قرص سازند دیگر که همان فایده کند این نسخه
بعینه همان نسخه است در عوض خشخاش سفید بورانش کشنیز بو داده است دیگر ورم الدم
معده هرگاه سبب بهوست و جرحت ری و معده باشد و علامت آن درد زیر سینه است
اگر قرحه در فم معده باشد با درد فوق سره ست و چون در قعر معده باشد مابین الکتفین است و چون
در مری باشد ادجاع مذکوره بعد از خوردن حوامض و حریف اشتداد میباید و کثرت جست هنیه
آن دبیس لسان از جمله علامات اوست والله اعلم اجزا نه جزو ست وزنش جهل
درم و نیم توتش دو سال شیر خشت یکقرص و اگر افیون را کمتر کنند صواب باشد
کندر دم الاخوین از هرکدام سه درم کتان رشته کهربا پنجدرم ش ورد منسول گل مختوم از هرکدام
ده درم نشاسته بانه رو درم و نیم افیون دارچینی از هرکدام دو درم قرص سازند هر یک
یکمثقال و گفته اند دو مثقال و بیشتر هم و آنچه ذرد خور هر مزاج معالج مصلحت داند
دیگر که جمی نفقه و نهای کهنه را سود مند ست اجزا هفت جزو ست وزن آن بست و دو درم
شیر خشت یکمثقال گل سرخ انیسون از هرکدام دو درم رب السوس ش هتره سنبل الطیب
از هرکدام چهار درم مصطکی کهربا از هرکدام سه درم بعضی لام لغت عربیست بهندی
لاکه و بفارسی لاک و رنگ لاک نامند بیماریهای جگر و سده آن را سود دارد و طعام بگوارد

مقدار جز چهار ده است وزنش بست و پنجدرم و نیم مزاجش گرم است در یکدرجه و سرد و خشک
در جزو دو درجه توتش یک سال شیر خشت نیم مثقال با سکنجبین بذوری لک مغسول ریوند چینی
مصطکی از هرکدام سه درم سنبل تخم کرفس نانخواه اذخر ابهل بادام تلخ قسط فوه عصاره غافث
اسارون خبلیانا از هرکدام یکدرم و نیم اقراص کنند هر یک نیم مثقال دیگر جهار بهای
جگر را سود دارد اجزا ایشان یازده جزو ست مزاجش گرم است در یکدرجه خشکست در آخر
دو درم شیر خشت یکمثقال لک مغسول فوه انیسون کرفس افسنتین اسارون مغز
بادام تلخ قسط دارچینی زراوند طویل عصاره غافث بالسویه و بعضی نسخه رب السوس عصاره
زرشک زیاده کرده اند که از جمله ای معاجین کبار است نیلوشم روف هند
بکجزو لک مغسول دو جزو با شراب جمهوری یا مثلث قرص سازند قرص لور لور حول و دماغ را قوت
دهد و یرقان و خفقان حار را نافع باشد اجزا ده جزو ست شیر خشت یکمثقال با سکنجبین شوق
گل سرخ دو درم ارب طباشیر صندل سفید از هرکدام یکدرم مغز تخم خیارین و کدو از هرکدام
پنجدرم خرفه سه درم زعفران نیمدرم بلعاب بذر قطونا قرص سازند نافع است
از هر تخمه که در معده باشد و با صلاح می آورد کسی را که طعام را قی میکند و سایر علل مزمنه باطنیه
و تقلب معده و ابتدای ابلا دوسس اجزا نه جزو ست اوزانش سی و چهار درم شیر خشت
یکمثقال با شربت قابض ممزوج بمقدار و بواو قبه در و جع معده با آب بنه و این قرص از
وصایای جالینوس است کرفس انیسون از هرکدام شش درم افسنتین چهار درم فلفل
مرمکی از هرکدام دو درم دارچینی شش درم مصطکی چهار درم جند بیدستر افیون از هرکدام دو
درم قرص کنند هر یک یکمثقال استسقا زقی حار را نافع است اجزا ایشان
شش جزو است اوزان ده درم و شش دانگ شیر خشت یکقرص تخم کاسنی دو درم
مازریون عصاره غافث هر یک یکدرم و چهار دانگ گل سرخ مغز تخم خیارین از هرکدام دو
درم و نیم کوفته و بیخته مجموع را زده قرص سازند تب دق و محرقه و یرقان

را نافع باشد و تشنگی بنشاند و این از اقسام طباشیر کافوری است اجزا پنج جزو است وزن آن
بست و دو درم و سه دانگ توتیش شش ماه شربتش یکمثقال بسکنجبین ورق گل سرخ ترنجبین
از هر کدام پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین از هر کدام دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم کدو
دو درم رب السوس یکمثقال کافور نیم دانگ بلعاب اسپغول قرص سازند ... نافع
است حمیات حاره و عطش را و قایم مقام قرص کافور است اجزایش شانزده جزو است وزنش
چهل و دو درم شربتش دو درم مروارید طباشیر از هر کدام شش درم صندلین گل نیلوفر
کشنیز خشک گل سرخ تخم حماض و کاسنی تخم خرفه و کدو و هندوانه و نشاسته و کثیرا بذر البنج
از هر کدام دو درم خشخاش سفید چهار درم بذر قطونا در آب جو نیم کوفته چنان که صاف
کرده با دویه قرص سازند و این قرص مالوف طبیعی است کسی را که متنفر باشد از هر دوا قرص مثلث
از جهت مثلث خوانند که سه پهلو یعنی مثلث میسازند تا از اقراص دیگر ممتاز باشد و بآن
شناخته شود و بغلط خورده نشود و نافع است صداع حار و اورام حاره را چون طلا کنند
اجزایش شش جزو است افیون لاذن از هر کدام پنج درم کندر عنزروت و انک گل
ارمنی از هر کدام ده درم بگلاب قرص سازند و با سرکه حل نموده بر پیشانی و اورام مالند
دیگر که نافع است حرارت اسهال و صداع صفراوی را اجزایش پنج
است شربتش یکمثقال گل سرخ تخم حماض صمغ عربی نشاسته از هر کدام پنج درم طباشیر دو
درم بلعاب اسپغول قرص سازند هر یک یکمثقال و وقت حاجت سائیده با هر چه مناسب
علت باشد بیاشامند دیگر که صداع و شقیقه را زایل کند باذن الله عز و جل
اجزا یازده است و وزن آن چهل و سه درم قرصها سازند سه گوشه و وقت حاجت یکی را باب
کاهو یا لیمو یا کوکنار یا سرکه بر پیشانی و صدغین طلا کنند افیون مصری مرصافی لاذن
کافور زعفران بذر البنج پوست بیخ تفاح از هر کدام پنج درم کندر عنزروت آمله گل ارمنی از هر کدام
دو درم بگلاب بسرشند دیگر که صداع و شقیقه را زایل کند باب کاهو یا عنب الثعلب

عنب الثعلب یا لبن ... اجزا شش جزو است ... مرصافی افیون بذر البنج پوست بیخ تفاح
و لفاح خشک اجزا مساوی زعفران ثلث جزو باب کاهو یا باب عنب الثعلب قرص
سازند قرص مجرب که طنین و دوی که سببش خلط غلیظ باشد سود دارد اجزایش سه جزو است
وزنش هژده درم با روغن بادام تلخ سائیده نیمگرم در گوش چکانند ... خربق سفید
سه درم زعفران پنج درم نطرون ده درم قرص سازند قرص ملطفه که تریاق ملطفه اجزای
اوست و آنرا ... گویند و در فصل هفدهم مرقوم گردید قرص ماذریون نافع است ...
را هر گاه تشنگی و درد سر و خشکی و تب باشد اجزا چهار است شربتش یکمثقال ماذریون
مدبر آرد جو هلیله زرد و نبات قرص سازند قرص مروارید که تب دق و بواسیر و دق و
اسهال را نافع است اجزا یازده است شربتش یکمثقال و نیم بشربت خشخاش یا مناسبات
هر علت طباشیر گل سرخ از هر کدام شش درم گل ارمنی چهار درم مغز تخم کدو و خیار و
و خرفه و کهربا از هر کدام سه درم مروارید عصاره لحیة التیس تخم لسان الحمل از هر کدام دو
درم صندل سفید یکدرم باب رب مورد قرص سازند و برای تب دق یکدرم کافور
دو درم زعفران اضافه نمایند ... که ادرار حیض کند و تسهیل ولادت اجزا یازده
جزو است شربتش یکمثقال ... ترمس پنج درم مرصاف ورق سداب پودنه مشکطرامشیع
نوه جلبث سکنج جاوشیر فقاح سنبل از هر کدام دو درم باب سداب قرص سازند
... سه درم اسقاط جنین کند اجزایش شش جزو است وزنش چهارده درم ... ترمس
پنج درم با ورق سداب پودنه مشکطرامشیع نوه از هر کدام دو درم مرصاف یکدرم مطبوخ تره
دو قرص کنند از هر کدام دو درم ... دیگر که ادرار طمث کند اجزایش دوازده جزو است
شربتش دو درم با ماء الاصول ترمس برگ سداب از هر کدام دو درم جاوشیر
جلبث سکنج فوتنج جبلی و بستانی فوه الصبغ و قنبار مشکطرامشیع مرصاف و تخم
دو بطیخ اهل قرص سازند ... دیگر که ادرار حیض کند اجزایش شش جزو است

اوزان پنجمثقال شربتش یکمثقال ص پودنه رونیاس مرصاف تخم کرفس از هرکدام یکمثقال
بادام تلخ و شیرین از هرکدام نیم مثقال با عسل قرص سازند ... که بدن را فربه کند
ص آرد سپید یک کیلچه عنزروت یکوقیه هردو را بروغن گاو بمالند و اقراص کنند و هر صبح
وشام یک قرص را با شیر گاو بخورد ... دیگر که بدن را فربه کند خصوصا مرطوبان و مبرودان
را ص مغز حب الخروع صد درم لب پنبه دانه و دو رطل شیر تازه بران کنند و چندان آرد میده که
بدان سرشته شود و قرصها کنند هر یک یکوقیه و نیم و بپزند و خشک کنند و هر بامداد دو قرص
بخورند ... جهت امراض حاره و تبهای گرم و مرکبه و قولنج ثفلی نافع است اجزا چهارده است
شربتش از نیم مثقال تا یکمثقال با اشربه مناسبه و میاه موافقه ص بنفشه پنج مثقال مغز تخم کدو و خیار
و نیلوفر و مغز تخم هندوانه از هرکدام سه مثقال و تخم خرفه هفت مثقال گل سرخ دو درم طباشیر
مثله نشاسته کشنیز خشک از هرکدام پنجمثقال مصطکی انیسون از هرکدام یکمثقال حب الملوک مقشر نه
دانه با لعاب بذر قطونا قرص کنند قرص مشک از محمد بن زکریا معده را قوت دهد و دل و جگر
را تقویت بخشد و غشی و خفقان را باز دارد و اوجاع معده و قی و غثیان را سود دهد اجزا
دوازده جزو است و وزنش یازده مثقال و دانگ و وقتش تا دو سال شربتش یکمثقال ص
مصطکی و قرنفل عود و دارچینی سنبل سک جوزبوا کبابه هیل پوست ترنج قاقله از هرکدام یک
مثقال مشک یکدانگ بشراب ریحان اقراص سازند ... درم صلب کبد و معده
را نافع باشد از نسخه محمد زکریا است اجزایش شش است و دو درم و نیم شربتش یکقرص با آب کاسنی
یا کرفس یا بادیان ص گل سرخ ده درم سنبل دو درم زعفران مرصاف از هرکدام یکدرم
قسط مغز بادام تلخ از هرکدام یکدرم و نیم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم شراب کهن قرصها
سازند هر یک سه درم قرص منوم جالب دماغ را قوت دهد و خواب آورد اجزا شش و
شربتش یکمثقال بشراب خشخاش ص شبت دو درم زعفران مرصاف بذر البنج سبعه سایله
از هرکدام یکدانگ افیون طوجی بلعاب حلبه قرص سازند ... دماغهای گرم را

گرم را باعتدال آورد و خواب خوش آورد شربتش یکمثقال با شراب خشخاش عند النوم ص تخم
کاهو و خشخاش و باقلای مقشر و خرفه و حب کاکنج از هرکدام یکدرم افیون طوجی بلعاب نیکو
قرص سازند قرص مود که قی را باز دارد و نیز اسهال را چنانچه جزو است شربتش یکمثقال
ص پوست انار مازو از هرکدام چهار درم حب الآس سماق گزمازج گل نیلوفر گل ارمنی بلوط
نشاسته ربان مقل از هرکدام ده درم با آب ماهی سرشته قرصها سازند قرص دیگر اسهال
باسرفه را نافع باشد شربتش سه درم حب الآس ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه از
هرکدام پنج درم رب السوس صمغ عربی از هرکدام یکدرم و نیم کوفته و بیخته قرص سازند قرص نوره
ناصور و آکله دندان را سود دارد و در قروح امعا و حقنها مستعمل است ص آهک آب ندیده شب یمانی
اقاقیا از هرکدام ده درم زرنیخ سرخ و زرد از هرکدام یکدرم نوشادر پنج درم صبر زرد سه درم بسرکه
تند قرص کنند و در آفتاب خشک سازند قرص نوشادر آکله لثه را زایل سازد هر صباح
یکقرص را با سرکه سابیده بآن مضمضه نمایند تا خوب بپالاید پس بآب غوره یا سماق یا گلاب
دهان را بشویند و اگر طاقت سوزش آن ندارد پس مضمضه کنند تا خون بسیار برآید
در روغن گل گرم کرده یکساعت در دهان دارد و علامت صحت آنست که خونی که بعد از آن
می آید خوش رنگ و خوشبوی باشد آنگاه بمضمضهای مناسب می شویند تا صحت شود اجزا آن
بهم آید ص نوشادر قلقطار نمک سوخته قلقدیس از هرکدام یکدرم کاغذ سوخته دو درم نرم
سابیده و بسرکه سرشته قرصها سازند و در سایه خشک کنند قرص ورد جداوند تبهای
آمیخته را سود دارد و این همان است که مذکور شد در فصل کاف باندک تفاوت در اوزان
اجزا سه جزو است و وزنش دوازده درم شربتش دو درم ص گل سرخ شش درم اصل السوس
چهار درم سنبل دو درم بنفسج بسرشند قرص ورد دیگر شطرالغب را نافع باشد اجزا شش است
اوزان یازده درم شربتش یکمثقال ص اصل السوس ورق گل سرخ از هرکدام چهار درم
طباشیر دو درم ترنجبین سنبل الطیب از هرکدام سه درم ... نوع دیگر که نزله که با تب

استسهال وسرفه باشد نافع است اجزا یازده است شربتش دو درم سنبل عود زعفران
زرشک از هر کدام سه درم ریوند چینی چهار درم طباشیر گل سرخ گلنشسته صمغ عربی بریان از هر کدام
پنج درم بذر الحماض مقلو شش درم گل ارمنی هفت درم بلعاب بهدانه قرص سازند قرص درد دیگر جهت
استسهال خون را نافع باشد اجزا پنج است اوزان ده درم و نیم شربتش یکمثقال حب گل سرخ
بذر الحماض بریان از هر کدام سه درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بریان از هر کدام یکدرم و نیم بلعاب
اسغوزه قرص سازند هر یک یکمثقال قرص درد دیگر که نزف الدم و استسهال زود باز دارد مجرب است
اجزا هفت است اوزان بالسویه شربتش یکمثقال گل ارمنی طباشیر بلوط تخم حماض مقشر
گل سرخ صمغ عربی بریان سرطان سوخته باب بهی قرص سازند دیگر جهت سحج و استسهال
خون نافع است اجزا پنج است اوزان سی و پنج درم شربتش دو درم گل سرخ تخم حماض بوداده
از هر کدام ده درم صمغ عربی کثیرا نشاسته بوداده از هر کدام پنج درم با لعاب اسپغول قرص کنند
که مسهل صفراست و اطفا دهنده حمیات اجزا شش جزو است اوزان هفده درم و ربع قوتش ششماه
شربتش یکمثقال با مثل آن شکر گل سرخ ده درم تخم خیار و کدو رب السوس از هر کدام
دو درم محموده یکدرم کافور ربع درم باب خرفه قرص سازند نوع دیگر درد معده و ورم
آن را نافع باشد قوتش یکسال شربتش یکمثقال با طبیخ انیسون و جهت ورم معده باب عنب الثعلب
گل سرخ سنبل اکلیل الملک بابونه اذخر از هر کدام سه درم رب السوس چهار درم مصطکی
دو درم کهربا یکدرم دیگر که درد فم معده و تبهای بلغمی را نافع باشد اجزا سه جزو است
وزنش یازده درم و این نسخه اولی است مگر اینکه درین نسخه سنبل یکدرم است قوتش ششماه
شربتش یکدرم گل سرخ شش درم اصل السوس چهار درم سنبل یکدرم با منفحج بسرشند
دیگر که معمول است جهت حمی بلغمی و درد معده شربتش یکمثقال ورق گل دو جزو سنبل
رب السوس از هر کدام جزو و مثلث بسرشند دیگر که معده و جگر را قوت دهد و تبهای بلغمی
را زایل کند اجزایش پنج است اوزانش هژده درم شربتش یک قرص زرورد منزوع هفت درم

درم اصل السوس شش درم سنبل سه درم مصطکی طباشیر از هر کدام یکدرم سائیده با گلاب قرص
سازند هر یک دو درم و نیم قرص طرین ماسویه قی و هیضه را نفع کند و معده را قوت دهد شربتش
دو درم با رب به حب سعد کوفی عود هندی مصطکی بالسویه قرص سازند قرص بذر البطیخ ورق
پودنه تخم کرفس از هر کدام یکمثقال مغز بادام تلخ و شیرین از هر کدام نیم مثقال بعسل قرص سازند
[illegible] دو درم با ماء الاصول و آنچه مناسب باشد بیاشامند قرص حب نافع است کسی را که طعام
رقی کند اجزا هشت است قوتش تا یکسال شربتش تا دو درم بشراب انار منعنع حب زرورد
طباشیر زیره [illegible] کزبره [illegible] در خل سویق حب الرمان از هر کدام دو درم سماق سه درم پوست
بیرون پسته یکدرم مصطکی نیم درم کوفته و بیخته بگلاب قرص سازند حب تب و صداع و سرسام
را نافع باشد و تشنگی بنشاند و خواب آورد و هذیان را دفع کند اجزا هشت است وزنش پنجاه و دو
درم شربتش یک قرص باشد قوتش دو سال بماند مغز تخم خیارین و کدو و کاهو از هر کدام
دو درم رب السوس نشاسته کثیرا افیون از هر کدام سه درم بلعاب بذر قطونا بسرشند
قرص سازند و بعضی از دو دانگ تا نیم درم هم دهند که قرحه و جرب مثانه و سوزش بول
و بول الدم را سود دهد اجزا هفت است اوزان شانزده درم و نیم شربتش دو درم با سکنجبین
سفرجلی خشخاش سفید و سیاه از هر کدام چهار مثقال نشاسته کثیرا صمغ عربی از هر کدام یکمثقال
بذر البنج بنج مثقال ریوند چینی نیم مثقال باب لسان الحمل قرص سازند قدر شربتش دو درم
نوشته بودند و چون یکدرم بذر البنج داخل یکشربت اوست برغم این ضعیف هرگاه نیم مثقال کنند
دو درم هیچ نرسد والا نیم درم شربتی باشد تا یکدرم قرص حب بول الدم را زایل کند اجزا ده جزو
است شربتش دو درم بشراب خشخاش مغز تخم خربزه و خیارین و کدو از هر کدام شش
درم و نیم گل ارمنی صمغ عربی کندر دم الاخوین از هر کدام دو درم افیون سه درم تخم کرفس دو
درم حب سنگ و ریگ گرده و مثانه را بشکند و ادرار کند شربتش دو درم باب خشک یا رب
تخم جرجیر کرفس بستان سلیخه دارچینی سنبل الطیب بالسویه قرص کنند حب استسقای

حاروف و سپرز و جگر را که با اسهال باشد سود دهد جمله اجزا ده است قوتش تا دو سال شربتش سه درم — طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گزمازج تخم حماض و کاسنی زنجبیل و خرفه از هر کدام یکدرم سعد فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند لک پنج کبر افیون از هر کدام نیم درم کافور دانگ قرص حب تبهای حاده و تب غب لطیف و رفع تشنگی را بسیار نافع است اجزا یازده است وزنش پنجاه و هشت درم شربتش یکمثقال — مغز تخم خربزه و خیار و کدو از هر کدام ده درم رب السوس کثیرا نشاسته بادیان گل سرخ از هر کدام دو درم زعفران یکدرم طباشیر هفت درم با لعاب اسپغول قرص سازند قرص حب نافع است بعلتهای نار فارسی و آتشک و قروح مزمنه را بعد از تنقیه و احتماز از حموضات و ملوحات زمان اد هنش بعد از چهار روز قوتش تا دو سال شربتش دو مثقال که به سه رسد کنند اجزا شش جز دست ازان سر هفت مثقال و بعضی حب ساخته و بهمان وزن تناول می نمایند ص زراوند مدحرج دوازده مثقال کندر مازو از هر کدام هشت مثقال شب یمانی مرصاف از هر کدام چهار مثقال ملقدلس یکمثقال با گلاب قرص سازند و اهل فرنگ هشت مثقال آرد گندم و سه مثقال زیبق اضافه میکنند و عنبر و مشک و افیون از هر کدام نیم مثقال داخل کرده حب سازند — ح ارسطو ساخته چون یکقرص بخورند تا سه روز احتیاج باکل و شرب نشود ص لوز مقشر کثیرا اسوار بلعاب بذر قطونا قرص سازند هر یک سه مثقال قرقف بفتح قافین شراب و در بینه مذکور گردد قرنج مربا در مربیات گفته شود ان شاء الله تعالی قریص بفتح قاف گویند معوص است با قریب با دهست مگر اینکه درین سیر و سرکه میکنند و گویند نان خورشی است از کبوتر بچه یا دراج یا کبک می پزند و در سرکه جوشانیده با بقول گرم یا سرد و یا از لحوم لطیفه چون ماهی و بزغاله و جوجه و پاچه با سرکه و ترشیها و میوه های ترو خشک و ادویه خوشبو ترتیب میدهند مسکن حدت خون و صفرا و قاطع بلغم و موافق صفرا امزاجان و مضر سوداوی و محلل اعضای تنفس است و مضر اعصاب مصلحش جیفه السکرات بفتح قاف و ضم طاء مهمله آنها یرا گویند که در گوش و تجاویف اعضا چکانند خواه خالص خواه

مخلوط و هرچه شیاف و اقراصی که درین باب است به هر مایعی که در آن متعلق است چون روغن و سرکه و شیر دختران و غیره سائیده شیر گرم در گوش چکانند زیرا که هرچه نافع باشد و سرد تقطیر میشود ضرر میکند و اگر دواء مضر را گرم بچکانند نفع میکند و همچنین است زرور و اکحال العین چون بسیار سائیده باشند نفع بیغ کند و او دویه نافعه آن چون اندک درشت تر باشد ضرر عظیم میکند و آنچه جهت اجلیل است شرط نیست گرم بودن دوا و این بسبب آنست صماخ گوش از عصب است و هر چیز سرد مضر عصب است و قطور در عرف اطبا مخصوص بگوش و چشم است قطوری که آب در گوش رفته باشد سود دهد ص آب پیاز و آب ترب و روغن گل و بادام مساوی و بعضی میگیرند چوب متخلخلی را چون شاخ بادیان و شبت و مانند آن را یکسر آن را در گوش مینهند و بر دو سرش پنبه کهنه میگیرند که بخار بیرون نرود و باید کمتر از ذراع نباشد و سر دیگرش را روشن میکنند تا طاقت باشد و اگر احتیاج باشد مکرر میکنند قطور آزموده گرانی گوش و کری آن را زایل میکند چند بید ستر سه درم نطرون درم و نیم خربق سفید مثله با آب سداب بسرشند و وقت حاجت بسرکه یا آب سائیده قطور کنند و در بعضی نسخها خربق چهار دانگ و نیم نطرون دو دانگ است دیگر در اقراص مذکور شد که انواع دردها که در گوش باشد و چرک آن را نیز دفع نماید ص مرصاف یکمثقال مغز بادام تلخ مقشر بست دانه کندر سه مثقال زعفران چهار مثقال افیون دو مثقال همه را نرم سائیده قرص کنند و در وقت احتیاج قدری را در روغن گل حل نموده در گوش بچکانند — چرک و خون که از گوش آید برطرف سازد منقول است که شخصی بحضرت ابا عبدالله رضی الله تعالی عنه شکایت کرد از همین مرض فرمودند که بگیر پنیر کهنه اندکی و بکوب و با شیر زنان ممزوج کن و بر روی آتش گرم کن و چند قطره بریز در گوش مادون که چرک غلیظ که در گوش باشد پاک سازد و نافع باشد ص زهره گوسفند بوره ارمنی و سرکه کهنه در روغن گل درهم آمیخته در چکانند — که خاریدن گوش را زایل کند و گرانی و کری آن را فایده نماید — هستین را جوشانیده با قدری روغن بادام تلخ در گوش بچکانند بکرم

و بعد از سه روز استعمال کنند

مجرب

تا خون آمدن را از گوش باز دارد ... شیاف مامیثا افیون از هر کدام قدری در عصارهٔ
عصا الراعی و لسان الحمل در گوش بچکانند قطوری که درد گوش که از گرمی باشد سود دهد روغن
گل شش درم روغن بادام شیرین نصف آن سرکه تند ده درم در آتش نرم بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند ... که درد گوش را که از حرارت باشد نفع کند و کرانی گوش را زایل سازد
روغن گل شش درم روغن بادام تلخ پنج درم سرکه خمر ده درم افیون حبه قطوری که درد گوش که بسبب
آماس گرم نافع است ... افیون دو درم شیاف ابیض سه درم شیاف مامیثا دو درم با شیر دختران
قطور کنند قطوری دیگر درد گوش را که از حرارت باشد یا بسبب ورم سود دهد و نافع است
محروران و خماران را که درد گوش داشته باشند ... افیون یکدرم شیاف ابیض سه درم
روغن گل چهار درم خل الخمر سه درم شیاف و افیون را در روغن حل کنند و با سرکه آمیخته تقطیر
کنند و اگر درد شدید باشد کافور طسوجی با اندک افیون در روغن خلاف و سفیده بیضه و
شیر زنان هر یک به تنهایی نافع است و آب خرفه با روغن گل همچنین ... که انواع درد گوش
و حکه و آماس و ریم و زرداب آن و کرانی و دوی را زایل کند ص زنگار را در روغن گل سرخ
با آتش نرم بجوشانند تا روغن سرخ شود و صاف نموده با فتیلی موم مرهم سازند و فتیله بآن
آلوده در گوش نهند و خشخاش سفید را نرم کوفته با آرد جو بشراب پخته نیمگرم ضماد کنند و قطور
دهنی که از کاکیا جوشانیده باشند همه اوجاع گوش را در زمان ساکن کند ... که درد گوش
و کرانی که از سردی باشد دفع کند ص زهره گاو تازه دو مثقال روغن خیری زرد دو مثقال
بجوشانند تا روغن بماند پس دانه سیر کوفته یکدرم در آن حل کنند و قطره قطره نیمگرم در گوش
بچکانند قطوری که درد گوش اگر از دوی ریم بسیار آید سود دهد و این قول جالینوس است ص
بگیرند بول کودک نابالغ را در میان پوست انار گرم کنند و در گوش بچکانند ... که دوی
و طنین و کرانی گوش را نافع است ... زعفران دانگ نطرون خربق سفید افیون زهره گوسفند
از هر کدام دانگی و نیم با سرکه بچکانند ... که ریش گوش را نافع باشد ... زهره گوسفند را با العسل نیک

نیک حل کنند و قطور نمایند ... که سطری یک چشم اطفال را و بیاض آن را زایل کند
[illegible] الثعلب را به آب گرفته میکشند تا صحت یابد قطوری که سنگ گرده و مثانه را که در احلیل
بند شده باشد براورد ... روغن خسک و روغن ترب از هر کدام ده درم روغن عقرب سه درم
حجر الیهود مغز تخم کدو و حب کاکنج از هر کدام پنج درم قلب دو درم آب حسک تازه پانزده درم
برسیاوشان ده درم اجزا را کوفته و جوشانند و آبها را با روغن جوش دهند تا آب
برود و روغن بماند پس قدری حجر الیهود سائیده داخل کنند و بچکانند ... که سوزش
و حرقه و ریش مجرای بول و حرقة البول را بغایت نافع است ... شیاف ابیض و مغز تخم کدو
و خیار و کدو و دم الاخوین و [illegible] مغسول از هر کدام قدری نرم سائیده با شیر زنان
مدرسحق کنند و در مجری بچکانند ... دیگر که سوزش حرارت و ریش مجری البول را نافع
مغز تخم خربزه و دانه و لعاب بذر قطونا و شیاف مامیثا و سفیده بیضه مرغ در روغن کدو آمیخته
در احلیل بچکانند ... که طنین و کرانی گوش را زایل سازد و الطنین معناه صوت الطشت
اجزا شنش خردست ... زعفران و افیون جندبیدستر خربق سفید مر صاف از هر کدام سه
درم نطرون یکدرم با سرکه تقطیر کنند ... دیگر که طنین و دوی را نافع باشد ... ابهل
را در سرکه بجوشانند تا سیاه شود آنگاه نیمگرم قطور سازند و پنبه کهنه چندساله در گوش نهند قطوری
دیگر که بجان نافع بوده ... ملک الانباط یک اوقیه روغن خیری دو اوقیه روغن بادام تلخ نیم اوقیه
هر با هم آمیخته قطره قطره قطور کنند ... الدوی معناه صوت لها طنین و کرانی گوش را
نافع باشد ... زعفران دانگ نطرون خربق سفید افیون زهره گوسفند از هر کدام دانگی و نیم در خل
الخمر حل کنند و قطور نمایند مشک دانگی با روغن مرزنجوش امتحان کرده اند ... دیگر
طنین و کرانی گوش را نافع باشد ... روغن بادام روغن افسنتین روغن سوسن
جندبیدستر و سرکه با هم بیامیزند ... که قرحه و جراحت گوش را نافع باشد و چرک را پاک
سازد ... عنزروت صبر زرد زبد البحر نطرون دم الاخوین کندر مر عاقر زنگار [illegible]

نرم سابیده با روغن گل و سرکه ممزوج بچکانند یا فتیله نموده در گوش نهند قوة
احلیل و سوزش بول را رفع نماید اسفیداج ارزیز کنند رعنزروت صمغ عربی نشاسته دم الا
خوین مساوی با شیر دختران قطور کنند دیگر گرانی گوش و کرم و طنین آنرا نافع
باشد خربق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال نطرون ربع مثقال با روغن و سرکه قطور
سازند که همان فایده دهد تخم الحنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جند بیدستر زراوند گرد
قسط فرفیون افسنتین از هرکدام یکمثقال با زهره گوسفند سرشته غلولها سازند و وقت حاجت
در روغن بادام تلخ بسایند و بچکانند که کرم گوش را بکشد و هر حیوانی که در گوش شد
از افتد کشد آب برگ توت و آب برگ شفتالو از هرکدام یکدرم خربق سفید بوره ارمنی
محموده افسنتین زراوند گرد از هرکدام یکدرم درمنه دو درم با آبهای مذکور بیامیزند و در آفتاب
نهند تا خشک گردد انگاه با قدری سرکه و آب برگ شفتالو بسایند و بچکانند دیگر که
گوش را از وسوخ پاک کند و عصب حس را از خلط تنقیه نماید خربق سفید نطرون
از هرکدام پانزده مثقال زعفران سه مثقال نیم با سرکه سابیده قرص سازند و وقت حاجت با
سرکه قطور نمایند که ناخنه را برطرف سازد چون مداومت نمایند هر روز کندر
را با گلاب بسایند و قطور نمایند و گویند زعفران همان فایده دهد چون اکتحال نمایند و چرک
گوش را ان همان خاصیت بخشد که هوام و حشرات که در گوش رفته باشد بکشد
آب افسنتین و آب درمنه و صبر زرد و آب پودنه دشتی و بوره ارمنی با تسویه بچکانند
که اوجاع بارد گوش را زایل کند سیر را نیمکوب کنند و در زهره گوسفند بجوشانند تا سیر
بسوزد پس شیر گرم در گوش بچکانند که درد گوش چون از حرارت باشد زایل کند
بجعد روغن گل سرخ و سه حصه سرکه باتش نرم بجوشانند تا سرکه بسوزد و نیمگرم قطور کنند
دشیاف ابیض با شیر دختران و روغن بنفشه با کافور و آب کشنیز همچنین و آب عنب الثعلب
بدستور و سفیده بیضه به تنهایی کذلک سودمند است که درد و چرک گوش و قرحه آنرا نافعست

نافعست و زعفران با روغن بادام شیرین بچکانند و افیون مسکن درد است و جهت پاک کردن
چرک آب برگ زیتون با عسل نافع است و چون مرصاف را در آب حل کنند و با روغن گل قطور
سازند سود دهد و انزروت با ماء العسل همچنین که رفع سیلان رطوبات گوش اطفال کند
شب یمانی زعفران بوره سرخ از هرکدام دانگ عسل و شراب از هرکدام پنج مثقال قطور کنند و با
پشم بیالایند و در گوش نهند که منع سیلان خون کند که بسبب صدمه و ضربه باشد
پنیر مایه خرگوش را در سرکه حل نموده بچکانند و گویند گرده‌های گاو را با پیه گرده کباب
نیم پخت کرده و آب آن افشرده در گوش چکانند بسیار نافع است و تخلف نمیکند
که دوی و طنین و گرانی سامعه را زایل سازد و کری را برطرف کند بوره ارمنی سه دانگ
تخم الحنظل دانگ جند بیدستر زراوند گرد عصاره افسنتین از هرکدام نیم درم فرفیون قسط تلخ از هرکدام
یک با زهره گاو سرشته در روغن بادام تلخ حل نموده قطور کنند جهت کری که دفعة واقع
شده باشد طبیخ افسنتین را با زهره گاو استعمال کنند و زهره سنگ پشت با روغن بانو
نافع است و قطور نمودن از قطران که با نفط و یا روغن قسط حل نموده باشند و صبح و شام مداومت
نمایند انواع درد گوش و مواد بارده از اسود مند است جهت کشتن کرمها که در گوش
باشد یا حیوانی دیگر قطران را با آب خوردنی یا آب برگ شفتالو حل کرده قطور کنند و جهت
کرمهای متولده آن شراب کهنه و عسل از هرکدام دو درم روغن گل سرخ یکدرم سفیده بیضه
مرغ دو عدد اینهمه را باهم مخلوط کرده به پشم آلوده نیمگرم کرده در گوش نهند و ساعتی بهمان طرف
تکیه کرده پس یکدفعه بیرون آورند بکسر عین مهمله و فتح شین و الف یعنی شبکوری
جگر بز و بره و بی انگشت کباب کنند و بکار دشرحه شرحه کرده فلفل دار فلفل و قرنفل
بپاشند اکف زیرا بر داشته قطور کنند مکرر دیگر که شبکوری را ببرد اب سداب و آب
گشنیز مساوی بجوشانند تا نیمه آید و چند نوبت بچکانند تلک عشرة کاملة ظاهراً قطرات معرب
نقطار باشد روغان دوا یا ترکیب با صابون و این مرکب هندی است استعمالش قبل استنشاق

مهلک و نافع است جهت سقوط جنین و مفاصل و عرق النسا و جمیع امراض بارده را نافع است و زنج
تخمیرش در بلاد سردسیر در یکسال و در گرمسیر شش ماه و قوتش پنج سال شربتش یکدرم صفت افیون
چهار استار چهار دانگ فرفیون شش درم لفاح تباح استار و چهار دانگ جماماب سه استار و چهار دانگ
عاقرقرحا شش درم فاشرا فاشرستین از هرکدام چهار درم ابریشم مقرض دو استار بسفایج عرق شش
درم تخم سداب و نانخواه و شکوفه کرفس از هرکدام چهار درم گل سرخ مشک اصل کاکنج
از هرکدام شش درم کرفس مقل ازرق حب بلسان قصب الذریره سلیخه زرنباد و درونج
عقرب شیطرج هندی از هرکدام دو استار بذرالبنج سفید سه استار و دو درم کرفس سه استار
و دو درم تخم قرفه ده استار حب خروع مقشر هشت استار کبریت اصفر پنج استار و دو درم [illegible]
[illegible] سنبله از هرکدام سه استار و دو درم کندر زنجبیل [illegible] استار و چهار دانگ روغن بلسان
سه استار و دو درم جندبیدستر سه استار و دو درم زیبق منقی سه استار و چهار دانگ [illegible]
استار [illegible] هندی سه استار و چهار دانگ فاقله کبار پانصد دانه دانهای درست قرنفل
ذکر پنج استار قرنفل انثی سه استار افود بجان دو استار و دو درم قرفه دو استار و چهار درم
مروارید ناسفته چهار درم بسد دو استار و یکدرم زوفا زهره گاو از هرکدام دو درم [illegible] طویل
[illegible] استار زنجبیل فلفل ابیض از هرکدام پنج استار اطموط و گویند آن انگشت است [illegible]
از هرکدام دوازده درم سورمار که گویند [illegible] دو استار و دو درم و چهار دانگ
بهمن سرخ و سفید از هرکدام دو استار و چهار دانگ زهره گرگ و خرس و زاغ از هرکدام یکدرم
ادویه را بسیار کوفته و بیخته و جندبیدستر را در شراب ریحانی تا هفت روز منقوع کنند پس با ادویه
بسرشند چنانکه انگشت طاقت داشته باشد و در دیگ سنگ پنج شش [illegible]
بهبندند و بردارند آنگاه بگیرند کفتار ماده را که [illegible] باشد همچنان زنده و دست و پای او
را بسته در دیگ [illegible] اندازند و ترمس و شبت از هرکدام یک کف آب شیرین بقدر حاجت
و سر دیگ را بپوشند بآتش نرم بپزند تا مهرا گردد و بعد از آن بردارند و سرد کنند و شوربایش

شوربایش را صاف کنند از موی و استخوان و غیره و دوباره شوربا را در دیگ کنند و روغن
بلسان و روغن [illegible] از هرکدام یک سکره بر آن بریزند و بجوشانند تا ثلث بماند پس آن
شوربا با عسل داخل کنند و بپزند تا بقوام عسل آید و غلیظ شود آنگاه ادویه را بر آن ریخته بر هم زنند و معجون
سازند و در ظرف شیشه نگاه دارند [illegible] که بعلل غایت زهره و قوت مزاج و
شربت بدستور اول معمول دارند صفت حب بلسان [illegible] چهل و پنج
تفاح [illegible] سلیخه اشق لبان ذکر اصل السوس محاوک تخم حنظل زنجبیل سکنجبین جاوشیر
دارچینی جندبیدستر [illegible] شیطرج هندی تخم اترج کرویا زراوند مدحرج
فلفل [illegible] حب الغار دهن الاخوین از هرکدام دو درم زعفران فلفل بذرالبنج از هرکدام ده
درم فرفیون هفت درم [illegible] پیه کرکدن خربق سفید زهره نیل قسط تلخ
از هرکدام چهار درم طلا و نقره ساییده از هرکدام دو دانگ زرنباد زرونج کافور از هرکدام سه درم
سنبل الطیب شش درم مشک دو دانگ افیون یازده درم ابریشم خام [illegible] هندی اشنان [illegible]
کبریت بحری سوخته [illegible] از چوب [illegible] طالیفوخ شهدانه نانخواه صعتر [illegible]
پنج زوفا حب الکبر از هرکدام یکدرم ادویه را کوفته و بیخته جندبیدستر را در شراب کهنه ریحانی [illegible]
باسه وزن ادویه عسل کف گرفته بسرشند در باب سیم در معجون گفته شود آنچه از گوشت
بدان نماید [illegible] امراض [illegible] را نافع است و صفراوی را مضر گوشت حلوان را قیمه کرده
بجوشانند و نمک و روغن و ادویه چون قرنفل و دارچینی فلفل و زیره داخل کنند و اندک
برنج و اسفناج نیز بیندازند و کاه و قدری کدو نیز اضافه میکنند [illegible] بضم قاف و سکون
میم و فتح حا مهمله در لغت اول و بفتح قاف و کسر میم و سکون تحتانی در لغت ثانی و تعرف خومن
حا مهمله جیم آورده اند دارویی است کوفته در روغن انداخته بیکدفعه خورده شود و قمیحه از
سفوف مقدار یک کف دست است و فرق میان سفوف و قمیحه آنست که سفوف را همچنان خشک در دهن
می اندازند و از عقبش آب مینوشند یا چیزی دیگر و قمیحه را در آب میریزند آنگاه می آشامند فلا

حاجة الی ذکره در اصطلاح اطبا عبارت است از موم و روغن که گفته اند معرب است
از کیرودی فارسی و این بعید است زیرا که موم را بلغت یونانی قیرس بکسر قاف و را مهمله و بزبان
رومی قیروطاسی نامند و این معرب از قیروطای رومی است نه از کیرودی پارسی و نیز فارسی
نافع است انشقاق و ترکی را هرگاه در اطراف و جلد باشد و رفع میکند بعضی از آن اگرچه
بعظم سرایت کرده باشد و جروح و قروح و ناصور را نیز هرگاه مایوس العلاج باشد
شخصی بدین مرض گرفتار بود مدت مدید هفت سال و آنکه در قضیبش افتاده بود و از طرف زیر
قضیب بول می آمد مدت یک سال و خصیتین نیز مجروح و نصف و بیشتر آن بوده و اقوام و خویش
باز عیادت کشیده و دست از حیات شسته بود این ضعیف همین قیروطی را مناسب دانسته
گفتم سه روز طلا کردند و روز نهم معلوم نشد که زخم در کدام طرف قضیب و خصیه است مگر [illegible]
شخصی یازده سال جمیع حبوبات یونانی و فرنگی و هندی و چوب چینی و باقی معالجات را بعمل
میاورد هیچ فایده نکرد و باین قیروطی شفا یافت و دیگری مدتها بمعالجه مشغول بود و صحت و بهتری از
صحت ظاهر نمیشد و اوجاع در استخوان ساقین و درد شدید در مفاصل داشت چنانچه لحظه
آرام و قرار نداشت و باین مرکب مبارک شفا یافت و مکرر امراض مهلکه این علت را زایل
کرده و دیگر عود نکرده و بسیار جا چند که در روغن راحت مذکور شد و طریق استعمال این نیز بهمان
نوع است که بیان شد مگر اینکه بسه روز مکرر و متوالی اگر بمالند بهتر است و البته اول فصد
کنند و مسهلی که بدان مخصوص است و در حبوبات مذکور است آنگاه چند روز استراحت
نموده و بعد از آن بمالند و قبل از آن خطر کلی و ضرر عظیم در ضمن آن متصور است و از [illegible]
دقیقه غافل نشود و مگر آنکه آغاز مرض باشد و استفراغ قبل از آن کرده باشد و مجرد نباشد و غلبه خون
در بدن او نباشد موم سفید سه درم روغن گاو هفت درم پیه گرده شش درم سیماب چهار مثقال سیماب
را در قدری حنا و آب لیمو یا آب دهان سحق کنند چنانچه ناپدید گردد و بس باقی دواها را ریخته می سایند
تا سیماب مطلقا ظاهر نشود و اقل سائیدن شش ساعت است دیگر که خواص قلیلی

قلیلی مذکور شد و مستعمل این ضعیف ناشایسته است سیماب شش مثقال حنا چهار مثقال پیه گرده
بز که هفت آب شسته باشند پنج مثقال روغن گاو سه مثقال موم سفید در تابستان یک مثقال و در
زمستان نیم مثقال سیماب را با حنا در سحق بسیار بسایند آنگاه روغن و پیه و موم را بهم بگدازند
و در سحق مذکور تا پنج ساعت صلایه کنند قیروطی که از اهم جایزها کلید و بعضی از آن نافع باشد
آب کدو و آب گشنیز و آب برگ عنب الثعلب و آب لبلاب و روغن کدو و روغن بادام موم
سفید و پیه گرده بز هر کدام جزو جزو بهم ساید تا یکجا بوده روغن بماند در هاون بسایند تا هموار شود
که شقاق و درشتی که در روی و دستها و پایها باشد دفع کند کتیرا و زوفا از هر کدام یک درم
موم سفید سه درم روغن بادام ده درم روغن را گرم کرده لعاب کتیرا و زوفا بر آن داخل کرده
در هاون بمالند تا هموار شود که چون بیاشامند [illegible] روغن بنفشه
بادام یک رطل [illegible] موم قیروطی سازند که بدنهای گرم مزاج را نافع باشد و یبوست
و خشونت حل را زایل کند روغن بادام و کدو از هر کدام بیست درم موم سفید هفت درم
پیه بز [illegible] لعاب کتیرا و بزرقطونا و خطمی و بهدانه و روغن بیدمشک و بنفشه بادام و مسکه
تازه از هر کدام ده درم همه را در پاتیله کرده با آتش نرم جوش دهند و در آخر نیم درم کافور در آن حل
کرده در هاون بمالند تا هموار شود و باقی قیروطیها در باب مرهم و روغن مذکور شود ان شاء
الله تعالی و الله اعلم بالصواب بکاف و الف و شین معجمه و فتح
کاف تازی و نون و سکون جیم این مرکب قدیم است و از حکمای فرس معنیش بسیار منافع استاد
ابو الوزیر گوید که چون سبز است و آنچه با آن مخلوط است از رنگهای دیگر چون جوز بویا و ورق آس
بدین عنوان [illegible] نافع است امراض اطفال و صبیان را چون ام الصبیان و صرع و فالج و لقوه
و تشنج و محافظت جنین میکند در شکم مادر و اصلاح رحم مینماید و درد رحم را زایل میسازد و
اختناق الرحم را دفع میکند و افراط ترس با عتدال می آورد و قولنج را بسیار سود مند است و
زاد و اسهال را شفا میدهد و هر مرضی را که ثلث نافع است بسعوط کردن این معجون نیز بسعوط نافع

است و همان سود دهد و اجزای این سرو شستن است و زنش دو دست و هفتاد و دو و دو درم مزاجش گرم
است در آخر درجه اول خشک است در اول درجه سیوم زمان ادویه کهنش بعد از شش ماه و قوتش
تا پنج سال است شربتش از یک درم تا دو مثقال سلیخه جفت افرید اصل بیروج الصنم تخم سپند بادیان
حب بلسان زراوند طویل و مدحرج مشک و عنبر از هر کدام چهار درم هیل چهار درم افیون
قسط تلخ جوزبوا هلیله زرد از هر کدام دوازده درم تخم فنجنکشت و فلفل از هر کدام بیست و چهار درم قرفه
معجون کشوثا زرنیخ زرد تخم سوسن و در بعضی نسخه بدل آن تخم خبری زرد است از هر کدام دو درم
وج هشت درم سکبینج زرنباد حب الغار از هر کدام شش درم مشک بسباسه سعد زعفران
از هر کدام ده درم مغاث پانزده درم میعه سایله مثله مورد اسقوم بابرق الاس جوز السرو
اصل از هر کدام بیست درم داروهای خشک را بگیرند و بکوبند و بیزند و آنچه که اختنی است در مقیع حل کنند
و همه را بانگبین بسرشند و در بعضی نسخ بیروج پانزده درم و در بعضی اوزان تفاوت است بیله
بکاف و الف و کسر موحده و سکون تحتانیه و فتح لام و سکون ها [illegible] که دران ادویه میکوبند
بکاف و الف و کسر میم و سکون حاء مهمله معربش کامه و بوزه نیز نامند و اکثر معمول بلاد
ترک است و آن از آرد جو خمیر کرده مایه زنند و چهل روز در زیر کاه دفن میکنند پس شیر در
آن می اندازند و چند روز در آفتاب گذاشته باز شیر تازه بران میریزند و بعد از ان تخمها را
در آن می اندازند چون رازیانه و شونیز و شبت یا کبر یا سبزها بعد از آن کامخ را با آن نام
خوانند و گویند خورشی است که از بودنه و شیره ابازیر سازند و بودنه خمیر کوامخ است و بعضی از آرد
جو خمیر نرم معتدل گرم کرده چهل روز در کاه می نهند و قومی از ذرت و ارزن مایه زنند و طایفه
از برنج ترتیب میدهند هندی کانجی نامند و نیکوتر آن بود که معتدل باشد در تیزی و حدت
و طبع ابازیر وارد در میان غذاهای مختلف خورند تشنگی آورد و طعام را زود در قعر معده اندازد
و تخمها و چربیها را اصلاح دهد اما طعام دیگر نخورند و اعتماد بر زود هضم آن نکنند که سده
آورد و این نوع بهتر است بوذج که بفارسی بوزه گویند چنانچه مذکور شد یک رطل دانگ یک رطل

یک رطل درم بکوبند نرم و قدری شیر میسرشند و پنج رطل شیر در آن کنند و در آفتاب گذارند تا تخمیر
شود و هر چه [illegible] تا ترش و بعد از ان بعد ازین اضافه کردن آن کامخ نوع
دیگر مزاجش گرم است و خشک است در سیوم هضم غلیظ را بقوت برآورد و اخلاط لزجه را دفع کند و
شکم و لطایف [illegible] گرم و اخلاط فاسده و تشنه و چنان میشود که هیچ دوا به دیگر تاثیر برابری
نمیکند و [illegible] فضلات است و اشتها آورد و به معده ضرر دارد [illegible] را باز دارد و کسی که مداومت کند
در [illegible] از [illegible] چیزی نماند و این مجرب است اما مضر است بسرفه و سینه و مصلح آن البته است
[illegible] آید چو [illegible] بر آب [illegible] تا خوب پخته باز شکسته نمک مکلس را بریزند و آن را با دیان
[illegible] و کاه اضافه میکنند برای [illegible] کرفس [illegible] آن با آن نان
شکسته در ظرف کنند تا مدت بیست روز در ایامی که آفتاب در اسد باشد بنهند و هر روز [illegible]
بیرون نهند و بعد از بیست روز به آب یا سرکه رقیق ساخته و صاف کرده باز چند روز در آفتاب بنهند
تا ترش گردد و باز صاف کنند درین صورت [illegible] تباهی و ضایع شدن باز ماند و باقی انواع
دیگران در باب بهزه در انجامه مذکور شد بفتح کاف و ضم موحده و سکون واو چیزی است
می پزند در آب مغز و بامرکب [illegible] عضو را بر بخار آن و در فصل همزه مذکور گردید
بفتح کاف و کسر موحده و سکون تحتانیه و بفتح سین مهمله و سکون ها الجبر را گویند که ادویه را
در آن پخته سر و بدن را به بخار یا بوی آن دارند کبسا گرم است و از اغذیه شناخته [illegible] بسیار غلیظ
اما نیک باشد [illegible] کند در ریاضت [illegible] و در انها خون و قوت بیفزاید و مداومت آن مبرود
و مرطوب را مضر باشد و صاحب اخلاط غلیظ را ممنوع است و اکثار [illegible] آورد و اوجاع مفاصل
و ورم و ریاح و قولنج [illegible] کند و سنگ گرده و مثانه احداث کند و مصلح آن ابازیر
حاره است چون دارچینی و فلفل و خولنجان و زیره بر بالای آن بپاشند و بخورند تا زود هضم
شود و دیگر منافع و مضار این و هریسه و کله را یکی دانسته اند چنان است که شیردان و [illegible]
روده و شکنبه گوسفند را پاک کرده بس بصابون عراقی بار و پاک سفید مکرر بشویند و گوشت

مزوّج المعظم را ریزه ریزه کرده و دنبه را چنان قیمه قیمه کنند که مثل آب شود و پیاز و دو من بوزن
ریزه ریزه ادویه پنجاه مثقال از سنبل و دواله و فلفل و کشنیز و برنج بقدر احتیاج و قدری زعفران
هم بعضی داخل میکنند نوع دیگر از این در عوام مشتهر است مجرب روده چنانچه مولوی
جامی گوید قدس سره [illegible] حریره را که بود سگ کهن بر جانب ری فتاد در راه کند و دید
پیش دکانچه طباخ چرب روده نغز زد گستاخ تعجب که باعجم ماند غلو شد اعطنی هذا
فلق از آن بسته بجای نهاد چرب روده روغن بستش داد و عب اهد بغل نهاد و گذشت گرد باز
و شهر گوشت ناگهان در میان شهر غلغلو چرب روده از بغل فتاد فرو چون زمانش رد اشت
هر که سر خوش کند مردم شهر بغل از وی تهی کیسه زد زنگ حرزه بکف گرفته میزد بانگ کاهل الکوه
بلده زنی بتل وجدتم بمثل هذا الشیء گر این در دبستان پیشتر خوانده میشود و در اکثر بلاد معروف است
ص گوشت و دو من دنبه یکمن بهم ممزوج ساخته چندان بجوشانند که نرم شود و هر چند آب
کمتر بهتر آنگاه بر کنند و بر سر آن دوخته در دیگ اندازند بعد از آنکه مهر شود و صاف کنند و آب
بهر شویند و دهن دیگ اگر فرج دارند بهتر است و مصالح موافق انداخته از اول شام تا صباح
آتش میکنند و اگر از جوشش بعقد بد شود باید که نرم و سرخ رنگ باشد و علی الصباح نمک
نمک در طبق نهاده کسیا بر دارند و بر آن نهند [illegible] این غذائیست شنوی غلیظ
کثیر الغذاء دیر هضم و بدن را قوت دهد و اگر بعد از هر کهفته بخورند رنگ را نیکو گرداند و اگر کسی این
کباب بخورد آب گرم بیاشامد و چیز دیگر با آن ممزوج نکند مصلحش سکنجبین و توابل حاره
است گوشت کوفته و پیاز بسیار ریزه کرده و در دستها اگر ده آب آن از قدری فشرده
بهم مخلوط کرده پهن ساخته بروغن زرد یا کنجد در تابه بریزند و بعضی بر روی هر قرصی از آن
یک زرده بیضه می نهند و بریزند و لوله کباب و غیره در منافع و مضار قریبند بیکدیگر
از اول بهتر و لذیذتر گوشت یکمن یکمن روغن نیم من دارچینی و قرنفل از
از هر کدام نیم مثقال بیضه پنجعدد زنجبیل تر سه مثقال پیاز بست و پنج مثقال کشنیز سه مثقال

مثقال فلفل نیم مثقال گوشت را پرچه پرچه کرده زنجبیل تر و پیاز و کشنیز بو داده در آب بجوشانند
تا چون گوشت بگذارند و اندک بماند شوربا را از پارچه بگذرانند گوشت را بر سنگ بکوبند
و در وقت کوبیدن از آن شوربا مینمایند آنگاه مصالح و سفیده بیضه آمیخته بدست لت کنند
و قرصها ساخته در روغن بریان کنند کباب پای شامی ماهی یکمن روغن ربع آن
دارچینی قرنفل از هر کدام نیم مثقال فلفل یکمثقال کشنیز سه مثقال پیاز بوزن روغن زنجبیل
سه مثقال دستور پختن کباب حموای گوشت بزغاله است دنبه سیر دنبه تازه چهل مثقال گوشت را قیمه
کنند بسیار نرم و دنبه را با پیاز نیز با هم بجوشانند با قدری آب چون آبش خشک شود بر دارند
دوباره در هاون سنگین بکوبند و با پنج شش بیضه مخلوط نموده با ادویه قرصها ساخته در چهل مثقال
روغن بریزند [illegible] بفتح همزه و سکون کاف با حاء مهمله و الف و لام دوای چشم است و قسمیکه
خشک باشد و کحل بضم کاف و سکون حاء مهمله سرمه را گویند و اکحل سیاه چشم را و در منع
آن جز اعظم است که بموجب وحی الهی ساخته و با این علم شده است و گویند سلیمان حکیم
است تنبولات معرفت ادویه چشم آنچه جواهر است چون مروارید و یاقوت و لعل و زمرد
و زبرجد و فیروزج باید ناسفته و رمانی و آتشی و صعیدی کار باید و نیشابوری شیرین باشد و غیر
این برای چشم کار نیاید و معجزات دیگر چون لاجورد و توتیا زنگ را بشویند چنانچه در مقدمه ایراد
یافته و مشک تبتی و عنبر اشهب سفید باید و عنبر مبلوع در انواع دیگر نباشد و مامیران چینی باید
و ساذج هندی و مامیثا و رهبانی و سرمه اصفهانی و توتیای کرمانی و بعضی گویند چینی بهتر از کرمانی است
و عقیق یمانی و کافور قیصوری التصعید نمایند عند عدم آن و شاذنج باید سرخ باشد و شفاف
و آنکه رنگ داده باشند و نه هندی سفید دان و آن ضعیف است و هرچه از دریا خیزد بهر رنگ باشد
نیکو است و آنچه معدنی است بهتر است از علی چون نوشادر و معدنی در سنگ که کان بسیار قوی
تر و بهتر است و آن در ما من سیستان و بلوچستان میباشد و هم در سنگ در موضعی که آن را
سفید سنگ نامند و در این بلده تا آنجا یک مرحله کمتر است بطرف شمال که این ضعیف تجربه نموده و آنچه

بیزیب و خفاش و جرذون و غیر او هست کمتر از سه ماهه باشد مگر در شیشه یا طبله محفوظ باشد
اما محافظت قوار چنان است که سرش را بسته در دیک آب کنند و بجوشانند تا نصف قدر اگر
کسی سه و نسخ راه برود انگاه در آرند و در سایه خشک نموده در جای بلندی که دارند
چنان است که جواهر را جدا جدا در هاون آهن بسایند و از والای نازکی بیرون کنند و در
مسحق سماق بسایند تا چون غبار شود انگاه یک یک را وزن نموده با هم بیامیزند و باز صلایه
کنند و دارو به چشم هر چند نرم تر باشد بیشتر نفع کند و هر چند نافع باشد چون اندک درشت
باشد ضرر کند و باقی موجبات ان در فصل موحده مرقوم گردید در رفت کحل
و هم و در حالت گرسنگی و تشنگی و قی و مسهل و امتلا و در هنگامی که شب بیدار بوده و در روز
خوابیده و یا جماع کرده یا در ایام طمث یا نفاس باشند ممنوع است و احتمال ضرر بود و همچنین
در هوای ابر و رعد و بادهای الوان و زلزله و خسوف و کسوف و آنچه از منهیات که در باب موحده
تکرار یافته معمول دارند آنست که بعد از انکه دوای خوب پاکیزه بهم رسانیده بدستور
مذکور سائیده باشند میلی که بسیار باریک نباشد خصوصا سرش که دارد و بدان برداشته میشود
اندکی بزرگتر باید و با مایه تر تا دارو بیشتر بردارد انگاه چشم را آهسته بگشایند بدست راست
و بانگشت مسبحه و ابهام و میل را بدست چپ گیرند و سر میل را بگوشه وحشی چشم برند و میل را بانگشت
وسطی و ابهام بتابند تا در چشم بگردد و هموار در چشم رسد چنانچه چشم خسته نشود و چشم چپ
بدست چپ بگشایند و بانگشت خنصر و ابهام و میل را بدست راست از گوشه چشم بگذارند و بتابند و
چون میل را از چشم بردارند یکبار انگشت از پلک برندارند که بزودی فراهم نشود و باهستگی بردارند
و پلک باهستگی باز آید و از دیگر خواهد طبیب که پلک چشم را باز کرده مژه آنرا با ابهام و سبابه بگیرند
بهمواری و کفچه میل بر پشت چشم گذارند و برفق فرو برند تا باز گردد و چون فارغ شود پلک را دست
از چشم نگذارند و چشمی که با درد باشد بهیچ حال میل بدان نتوان رسانید و آنرا که در روی نیز اندر
کنند میل از دو دره و از پس یکدیگر نکشند تا چشم از میل اول آسوده نشود و سوزش در روی

ساکن گردد و میل دوم نکشند و از انکه رمد با ضربان و درد باشد قطعا دارو در چشم نکشند و جز دارای
نرم چیزی دیگر نتوان کشید و در پاره های کهن و مزمن که در سخت نباشد چون جرب و سبل و ظفره
و مانند آن غیر و در روهای تند نیز علاج نباشد و آنرا که غذا لیا لبند دیگر باشد موضع آن آثار را بدله و
جارند چنانچه بجو را در آن هیچ رنج رسد و این دقیقه را از دست ندهند و باید دانست که آنچه مضعف
فم معده و معده است مضر چشم است در دوم مانند یخ و برف و بعضی حموضات و مبردات و هرچه مقوی
معده است و مقوی چشم است مانند ملیوس محلل و انده و غیره و اگر آمله را باقند هر روز سفوف
کنند مقدار چهار مثقال ضعف معده و بخره و تاریکی چشم را زائل کند و نیز حفظ صحت در باب
موحده بیان شد بانجا رجوع کنند زمان اندر اکشن و در ترکیب قوت تا یک ایل مکحلا
کحل جار معدنیه دانسته باشند چون کحل لکواهر و غیر آن در شتایه و هر کحلی که توتیا و اثمد و اقلیمیا دارند
ان در ده بسالهای بسیار میماند بهترین محافظت آن چنان است که در شیشه کنند و
محکم بسته از ان با مساعده بیشتر و سرش را بلاک و موم محکم ببندند که مطلق باد در او در آن راه نیابد و
هوا در آن اثر نکند در اینصورت سالهای بسیار از ضرر بخت نفع کند والله اعلم بالصواب
بفتح همزه و سکون غین معجمه و فتح موحده و سکون را مهمله یعنی گرد رنگ و این ترکیب از جالینوس است
در فصل همزه مرقوم شد [illegible] با نواعه در ان فصل در منافعش گذشت بفتح همزه
و الف و فتح سین مهمله و کسر لام و سکون تحتانی و ضم قاف و سکون واو نام این ترکیب است
و گویند نام مخترع است که این را ترکیب کرده است و قیل هو اللون اثر مانه و قیل املوک و قیل جالب النور
منافع و مضار و صفت بعضی از ان در باب موحده دانسته شد نافع است جرب
و سبل و غشاوه و ناخنه پلک کنده و جفن و دمعه را اجزا ده جزو است فلفل زنجبیل حبشی
پوست بلیله زرد و سیاه و از هر کدام ده درم صبر یکدرم کف دریا شش درم شنگرف ده درم سلیخه
قرنفل از هر کدام چهار درم نوشادر یکدرم بسایند صفت منافع این و منافع کبیر که در باب
موحده گذشت بکیفیت اجزائش هشت جزو است دار فلفل بست وشش درم [illegible] اقلیمیای طلا ده درم

سس سوخته شسته [illegible] پانزده درم سفیداب قلعی نمک ترکی از هر کدام دو درم نوشادر جیده فلفل
سیاه اشنه از هر کدام یکدرم بسایند [illegible] کحل الجواهر نافع است تاریکی چشم را در
ابتدای نزول الماء را عدد دارو هاسه است [illegible] بگیرند روی سوخته شسته درم سرمه اصفهانی اقلیمیای
طلا از هر کدام یکدرم بسایند چون غبار [illegible] بفتح موحده و سکون طاء مهمله و کسر لام
و سکون تحتانیه و ضم میم و سکون واو و ضم سین مهمله و سکون لام و فتح حاء مهمله و کسر کاف و
سکون تحتانیه نام مقدم رحیم در علم نجوم و هندسه بی نظیر بوده و کتاب بسیار درین علم تصنیف
کرده و مولد و منشاء وی اسکندریه مصر بوده در زمان دولت آزمایوس صد بیست و گویند
او پادشاهی است و آن بطلیموس لقبی است که بعد از اسکندر پادشاه یونان شد و این بطلیموسیا
قلوریت نافع است ضعف چشم را و بصر را تیز کند و بیاض را زایل سازد اجزایش شش است وزنش بیست
و هم مثقال [illegible] توتیای هندی ده مثقال اقلیمیای طلا ساذج سرمه اصفهانی دار فلفل از هر کدام
سه مثقال سرطان چینی یکمثقال یکروز کامل در سحق آب بادیان و گلاب بسایند و وزن ثلث
نصف دانگ کافور اضافه کنند و در نسخه مشک [illegible] بیاض را زایل سازد اجزایش جزو
است اوزان چهار درم [illegible] شبینه سبز سوخته شسته دو درم بوره ارمنی زبد البحر از هر کدام یکدرم
[illegible] مسمی است باین نام بسبب وزنش نافع است تاریکی و دمعه و جرب چشم را اجزایش شش است
و در بعضی نسخه نه جزو است وزنش سه مثقال و یکدانگ و نیم بعبث [illegible] شسته دو درم
دم الاخوین یکدانگ راسخت دار فلفل سنبل از هر کدام نیم درم ساذج هندی دو دانگ قاقله
مشک از هر کدام یکدانگ کافور نیم دانگ و در اکثر نسخ یکدرم مازو آورده اند [illegible] که در رفع آن
تخلف نمیکند اجزایش پنج است [illegible] زبد البحر سرگین سوسمار شکر سفید سقمونیا بالتسویه بایکدیگر
مامیران وج از هر کدام ده درم در آن جوشانیده باشند تا بربع رسیده و مکرر در آفتاب
سابیده تا آب تمام خشک شود آنگاه از بافته بیرون کرده استعمال نمایند کحل [illegible] دیگر که بیاض
و ظلمت را نافع است عدد دارو هاشش است شبینه قلعی خرفه چینی سرب منقی سوهان کرده زبد البحر

زبد البحر توتیای کرمانی از هر کدام دو درم زعفران درم زجاج حجر سوخته کوفته و بیخته و قدری
بوره و زبد البحر اضافه نموده بیاض را زایل کند دوای مجرب هندی که گویند و آن خسته میوه
ایست که در بعضی از بلاد هندوستان میباشد همچنان درست سائیده با گلاب قطور کنند بقدر
طاقت بیاض غلیظ و رقیق را زایل گرداند و هرگاه چشم تاب نیاورد روز در میان قطور کنند و اگر
ممکن شود هر روز دو بار و هر بار دوازده قطره تا پنج قطره بچکانند و این از اکثر مرکبات کبار بهتر است و اگر
با دوای دیگر بیامیزند که مناسب و اند هم سودمند است و اگر با خسته سایند زودتر نفع کند والا مغز
آن را بسایند و بچکانند و این ضعیف مکرر امتحان نموده و موثر یافته و زبد البحر و خسته خرما و سفیداب
ارزیر و مغز تخم [illegible] و قلقند و عیون الدیک سفیداب دی بیاض و سحاب را قلع کند مقدار هر یکی
[illegible] کوزن بشیر عورت چون قطور کنند نافع باشد و عیون الدیک سفید و کرسم فیل را چون بسایند
و با عسل بیامیزند و بچکانند بسه نشت برطرف سازند و گویند دندان کفتار را همان خاصیت دید و دندان شتر
را همان فایده گفته اند و گویند چون شبنم طرفا گرفته روح زر در آن سائیده در چشم کنند بیاض را
زایل کند و حبات شبنم را چون خشک کنند و اکتحال نمایند نافع باشد ارسطو گوید که خون خروس
سفید بیاض را زایل کند [illegible] دیگر که بیاض عتیق را زایل کند عدد دارو هاشش است اسرب
منقی شش درم سرب سرمه اصفهانی توتیا از هر کدام پنج درم راسخت نمک طعام بزهره هفت سحق
کنند و عند النوم اکتحال نمایند [illegible] نوع دیگر که بیاض و آثار قروح را از چشم دور سازد
و شعیره را نافع باشد اجزایش یازده جزو است [illegible] زبد البحر اقلیمیای نقره سفیداب ارزیر مس سوخته
از هر کدام چهار درم سنبل لولو از هر کدام دو درم صمغ عربی کثیرا عنزروت نشاسته بعر الضب
از هر کدام یکدرم [illegible] که کحل دمعه گویند نافع است آب دویدن و خارش چشم را اجزایش
عدد است [illegible] فلفل سیاه یکدرم مرقشیشا پنجدرم [illegible] توتیای کرمانی از هر کدام دو درم صدف سوخته
سه درم سرمه اصفهانی شش درم بکوبند و بیزند و بسایند [illegible] بیاض را زایل گرداند و روشنایی
چشم را بیفزاید اجزایش هژده عدد است [illegible] زبد البحر اقلیمیای طلا بعر الضب مرجان مرقشیشا سرطان

بحری از هرکدام چهار دانگ سرمه پنج درم شادنج لولو بکر از هرکدام نیم دانگ توتیای هندی سه درم
زنجار نوشادر فلفل دارفلفل سنبل قرنفل از هرکدام یکدانگ و نیم مامیران نمک هندی از هرکدام دو
دانگ [illegible] نافع است ابتدای آب و [illegible] لاغری چشم را اجزایش هفت جزو است
[illegible] هفت درم و دو دانگ صفت توتیای پرورده باب بادیان شسته از هرکدام یکدرم مامیثا چهار درم
اقلیمیای نقره مروارید بکر از هرکدام نیم درم صبر سقوطری یکدانگ و نیم زعفران یکدانگ
روشنائی را زیاده کند و باصره را محافظت نماید اجزایش شش جزو است صفت سرمه اصفهانی باب بادیان
پرورده دوازده درم مرقشیثای ذهبی هشت درم توتیای مدبر بماء المطر و اقلیمیای نقره سوخته و شسته
از هرکدام دو درم لولو بکر دو درم مشک دو دانگ [illegible] مجرب است زعفران صبر سقوطری مروارید
خنزیر همچنین [illegible] مجرب صاحب منهاج [illegible] سرمه اصفهانی یکمثقال لولو بکر یکدرم مشک قیراطی
لولو را مغسول نموده بعد از سحق بگلاب سایند مشک را داخل کنند و بار دیگر باب بادیان
سائیده خشک سازند [illegible] از اطبای هندوستان در تقویت نور باصره نظیر ندارد چشمی که
ضعف باصره مشایخ را علاج میکند و مکرر امتحان نموده اند و اگر مواد فاسده که سبب ضعف باصره
باشد زایل میکند فواید بسیار دارد اجزایش سیزده است و در هر ماه یکمرتبه بکشند اقلیمیای
طلای سوخته [illegible] زرنیخ [illegible] از هرکدام یکمثقال [illegible] عدس [illegible] دارچینی سه مثقال
دارفلفل در جگر بز بریان کرده و مردارسنگ از هرکدام دو مثقال فلفل سیاه [illegible] از هرکدام پنج
مثقال فلفل سفید توتیای کرمانی از هرکدام ده مثقال توتیای هارونیه نیم مثقال زهره شیر خشک
کرده عدد خون خرگوش خشک یک ربع سرمه اصفهانی بقدر حاجت کحل سازند [illegible] نور چشم
را زیاده کند و مقوی و حافظ بصر است اجزا پانزده عدد است [illegible] یاقوت سرخ یاقوت کبود لعل
ابدار از هرکدام سه مثقال زبرجد دو مثقال فیروزج پنج مثقال مرجان دو مثقال لاجورد شسته
پنج مثقال ورق طلا و نقره و عنبر اشهب از هرکدام نیم مثقال سرمه اصفهانی بیست مثقال توتیای کرمانی
مغسول ده مثقال [illegible] سرگین خفاش لولو بکر از هرکدام دو مثقال با میل طلا بکشند

بستند کحل الجواهر دیگر نور باصره بدهد و چشم را صاف و روشن گرداند و بیاض و سبل را زایل کند اجزا
دوازده جزو است صفت لعل ابدار فیروزه دهنه فرنگ [illegible] از هرکدام نیم مثقال شیاف مامیثا یکمثقال
زعفران چهار دانگ لولو بکر مامیران چینی حضض مکی قرنفل ساذج هندی سنبل سرمه اصفهانی
از هرکدام یکمثقال کحل الجواهر دیگر که مقوی بصر باشد و جلای تمام دهد و صحت چشم را نگهدارد اجزا سیزده است
صفت سرمه اصفهانی شش درم توتیای هندی دو درم مامیثا مرجان دهنه فرنگ عقیق یمانی مامیران
چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیای نقره [illegible] از هرکدام چهار درم سرطان بحری لولو ناسفته
ساذج هندی از هرکدام شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توپال مس از هرکدام دو
درم کحل الجواهر دیگر قوت چشم دهد و صحت آنرا نگاهدارد اجزایش ده جزو است صفت سرمه اصفهانی هفت
درم مرقشیثا پنج درم اقلیمیای طلا لولوی بکر از هرکدام سه درم زعفران مرجان از هرکدام یکدرم
ساذج یکدرم [illegible] کافور از هرکدام قیراطی مشک [illegible] صلایه کنند [illegible] نسخه دیگر
که همان خاصیت دهد اجزا هفت جزو است صفت سرمه شش درم توتیا چهار درم [illegible] مرقشیثا از
هرکدام دو درم مروارید ناسفته هفت درم ساذج هندی یکدرم مشک یکطسوج کحل الجواهر دیگر که مقوی
بصر باشد اجزا هفت است [illegible] هفت درم مرقشیثا پنج درم اقلیمیای طلا مغسول [illegible] لولو ناسفته
از هرکدام سه درم زعفران پنج درم شادنه دو درم کحل الجواهر که تقویت باصره نماید و طبقات چشم
را قوت دهد و اجفان را قوی کند و دمعه و جرب و سبل رقیق و انتشار و غشاوه را نافع باشد
و حافظ صحت چشم است اجزا بیست و چهار است صفت سرمه اصفهانی ده درم توتیای هندی که نزد ایشان بسنگ
بصری شهرت دارد و از طرف چین میآید بسیار نازک و رقیق سبز رنگ میباشد و قوی تر و بهتر از توتیای
[illegible] است مرقشیثای طلا مرجان لاجورد شسته ساذج هندی فیروزه ورق نقره مامیران
فلفل سفید اقلیمیای طلا توپال مس شادنج شسته از هرکدام چهار درم سرطان بحری شش درم یاقوت
سرخ لعل زمرد زبرجد ورق طلا مروارید [illegible] فلفل عقیق یمانی از هرکدام دو درم زعفران سه درم
و در بعض نسخ دهنه فرنگ چهار درم است و در بعض سرمه مساوی همه اجزا است [illegible] که بعبارت

را قوت دهد و بغایت کانافع باشد و اگر ابتدای ضعف چشم را نماید و دهد و چشم را محافظت نماید اجزا ایشش جزو
است ص سرمه اصفهانی هفت و ربع مثقال توتیای چینی دو مثقال و نیم مروارید یکربع مثقال مامیران
چینی یکمثقال و نیم ورق طلای دو بولی یکمثقال مرجان سه مثقال و ربع بغیر از طلا دواها را تا هشت
روز باحتیاط تمام تا چهار روز بآب هلیله و چهار روز با گلاب بر سنگ سماق یا جماق صلایه نمایند
و روز نهم اوراق طلا را داخل کنند و سحق سازند تا نه روز تمام شود و هنگام حاجت و سرمه استعمال نمایند
و اکتحال بزهره گربه سیاه مقوی بینائی است خصوصا که هر چه در روز می بینند در شب می بینند و زهره کفتار
جبل تجدید بصر نماید کحل شفاء العیون نافع است چشم را قوی گرداند از دمعه را باز دارد و اجزا نه عدد است
سرمه مدبر در آب مطر است دیگر دو زیست درم مرقشیثا هشت درم توتیای هندی یا کرمانی اقلیمیای
نقره از هرکدام دوازده درم کافور دو دانگ ساذج هندی زعفران از هرکدام یکدرم مرجان لولو
از هرکدام دانگ بسایند که اجله را زایل کند و گویند تخلف نمیکند بگیرند سند درس صاف
پاکیزه و بسایند چون غبار و بروغن گل یا مانند آن بیامیزند و دود آنرا بسرپوش گرفته و باشک خام
بسایند و اکتحال نمایند و معروف را با سرمه بسایند در رطوبت ششش کرم کرده با سرمه نافع است
اجزا پنج است سرمه اصفهانی شش درم شیح سوخته دو درم کف دریا یکدرم توتیای کرمانی مدبر بآب
بادیان ده درم پوست هلیله کابلی دو درم بسایند چون غبار کحل بهادری بسبب نسبت اولش برباد
بصر را قوت دهد و نور با مروارید زیاده کند و سبل و جرب و دمعه را نافع باشد اجزا ششش جزو است ص
کحل اصفهانی توتیای کرمانی توبال مس شیح سوخته از هرکدام ده درم مامیران چینی مروارید ناسفته
از هرکدام دو درم و در بعض نسخ مروارید مفقود است و مامیران سه درم است کحل رمانی مقوی بصر
باشد و نشف رطوبات کند و جرب و سبل را نافع باشد اجزا پنج است ص اثمد اصفهانی توتیای
هندی توبال مس شیح سوخته از هرکدام چهار درم مامیران یکدرم اجزا را کوفته و بیخته بآب انار ترش
که با دانه و شحم کوفته و فشرده باشند آنگاه صاف نموده در سنگ سماق صلایه کنند تا خشک
شود باز صلایه کنند و هر چه آب انار بیشتر بخورد دهند بهتر باشد نافع است

نافع است خشونت و دمعه را اجزا ایشش هفت است و در اصل وی ص ماییثا فلفل دارفلفل زعفران ربع
سنبل الطیب از هرکدام یکمثقال کحل روشنایی دیگر اجزا ده جزو است اوزان هفده درم ص مس سوخته
شاذنج از هرکدام چهار درم فلفل دارفلفل زعفران تخم الخطاطیف از هرکدام چهار درم زنجار صبر بوره از هرکدام
یکدرم اقلیمیای طلا دو درم بسایند چون غبار و از حریر بیخته دیگر بسایند و اکتحال نمایند کحل روشنایی
دیگر تاریکی و خاریدن و آب رفتن را نافع باشد اجزا ایشش هفت و وزنش شش درم و نیم و دو دانگ
زعفران سنبل از هرکدام دو درم فلفل سفید دانگ و نیم دارفلفل یکدرم نوشادر چهار درم مازو سه درم
کافور چهار دانگ کحل ریخت که مجرب است ص قلقطار عروق مغسول نیم مثقال مازوی سبز مثل آن با آب
پوست جوز تر یا خشک سحق کنند و عصاره انگور ترش و پوست جوز سبز خشک کرده و پوست نازکی
که در میان انار است سود مند است و شیر الاغ سیاه گرم گرم همچنین و چون رمص را نفخه باشد
خلف نمیکند زعفران همان خاصیت دهد و میل بفلفل تر چون فرو برند در چشم طفل که در جلا بت احتیاج
نگرداند و فندق سوخته با پوست و زیت سرشته با فوخ صبیان سود مند است و جلدی را
چون غبار سائیده اکتحال نمایند مدة کحل زعفران تاریکی و خاریدن و آب رفتن چشم را زایل کند
اجزا ایشش هفت است ص زعفران سنبل از هرکدام دو درم دارفلفل یکدرم فلفل سفید یک دانگ و نیم نوشادر
نیم درم مازو سه درم کافور نیم دانگ کحل سازند کحل زعفران دیگر که همان خاصیت دهد اجزا ایشش شش جزو است
ص زعفران سنبل از هرکدام دو درم دارفلفل نیم درم فلفل دانگ نوشادر دو دانگ کافور قیراطی کحل
هندی قوی سازد بینایی را اجزا ایشش هفت جزو است کحل ص کحل اصفهانی یکدرم و نیم اقلیمیای نقره دو درم
مرقشیثا یکدرم مروارید نیم درم زعفران نیم دانگ مشک دو حبه ساذج هندی یکدرم
دیگر خواص چشم کند و چشم را قوی گرداند و بینایی را تیز گرداند اجزا ایشش نه جزو است ص سرمه اصفهانی
شش درم مرقشیثا چهار درم اقلیمیای سیم دو درم لب ده درم لولو زعفران از هرکدام نیم درم توتیای
بصری پرورده بآب مرزنگوش چهار درم ساذج هندی یکدرم مشک قیراطی عمل و مستعمل
این ضعیف است دیگرات و مرات امتحان کرده تخلف نمیکند و سبل مایوس العلاج را بکمان

از اطبا آن ممکن نباشد و شفای آن بجز با خطر نگردد و باشد شفا میدهد باذن الله تعالی اما چشم را آب
برهم میزند و درد بلکه درد رخ میآورد چنانچه پوشیده میشود روی دیده و طبقه ملتحمه اماس میگیرد و تا به
روز آب در رطوبات بسیار از چشم میآورد و در روز سیوم کمتر میشود و اگر طاقت داشته باشد باز در چهارم
قدری فرو کنند یا کحل ازین بکشند و اگر تا چهارم و پنجم و یا بیشتر بکشند و هم چنان برهم خورده باشد
و فرو در شاید سبز بید آیند یا انیسون را سائیده قدری کنند یا کحل ازین بکشند و اضافه از چها
بار اکحال نشود و اگر هر چند مزمن باشد و سالهای بسیار گذشته باشد و باید معلوم باشد در مرض
دیگر آن نباشد که مظنون ضرر کلی است و باید اول فصد کنند از هر دو دست و مسهل خورند و خوب
تنقیه معده و دماغ کنند آنگاه این دوا را بکشند تاریخ بسیار زند بد بکیرند عیون الدیک را که بعضی
خون خروس گویند و مشهور است بچشمک خروس و اهل هند جبه نامند و تا گونجی گویند و در اوزان حبه
ایشان همین است نه آن حبه که نزد اطبا بگو میانه است پس مقشر کنند و بسایند و چون غبار
شود بمیل در کشند با قدری عدس فرو کنند و هر چه اماس بیشتر کند نفع بیشتر کند و زودتر سود
دهد و این علاجیست که تا حال از احدی دیده نشده و این ضعیف با طبا بسیار نموده و بعضی
و اهل آن مذکور ساخته و گفته اند که براده مس تبریزی را چون در بول انسان افکنند تا زنگار شود
و شبانروز اکحال نمایند سبل را زایل کند و قشر البیض مکلس را که ده روز در سرکه خوب بند بسته
و خشک کرده همان فایده دهد بقول شیخ رئیس که چشم را خشک سازد و گرمی او را فرو نشاند
و خشک گرداند آنرا بعد دوازده هفت است مروارید ناسفته از هر کدام یکدرم نشاسته چهار درم
سفیده ارزیز دو دانگ توتیای پرورده بآب باران طباشیر از هر کدام یکدرم کافور دانگی و نیم
دواها سائیده شود کافور و طباشیر را جدا سائیده با اینها مخلوط نموده بسایند تا خوب ممزوج گردد
که چون بر ناخنه پاشند و قدری مغز حب القطن سائیده بر پشت چشم بندند هر شب و باز کنند
تا چند شب متوالی بعمل آورند ناخنه را برطرف کند اجزایش چهار است وزنش دوازده درم بغیر از ناخن
فیل توتیای کرمانی نه درم سرب منقی دو درم سیماب یکدرم ناخن فیل برابر سیماب بسایند چون

چون غبار و توبال مس یکدرم زنگار یکدرم و نیم چون اکحال نمایند ناخنه ضعیف را زایل کند و ذرور
خشک را چون غبار بسایند و در چشم کشند بعد از سه روز تکرار نمایند چند مرتبه بسیار نافع است و اگر
خشکی را با زیت بپزند تا غلیظ گردد و بر پشت چشم بمالند علاج آن کند و گفته اند که چرک گوش انسان
آنرا برطرف کند و جالینوس گوید که ابر سار چون مداومت کنند و بآن اکحال نمایند ناخنه را قطع
نماید و مرارهٔ دیک اگر بر شند و بر بندند و دیر نفع کند و کندر سوده را با گلاب آموده اند یا در آب گرم
و عسل و زهره هر حیوانی سودمندست و کشیدن خون الفار و عسل آنرا برطرف کند و نمک هندی و طبرزد
چون میلی از آن ساخته هر روز بکشند این ضعیف امتحان نموده و گفته اند یاقوت کبود بالخاصیة
چون هفت مرتبه هر روز در چشم بگردانند بعد از چند مدت باطل گردد و زایل شود باذن الله الحکیم العلیم
گوید مولف این یونس حکیم است که برای یکی از ملوک مصر ساخته بود و چون در مصر پادشاه
را عزیز گویند از جهت کحل عزیز اشتهار یافته نفعش آنست که چشم را قوت میدهد و چشم را تنقیه میکند رطوبات
آنرا اجزاء بغیر از توتیا دوازده جزو است وزنش بیست و دو درم اقلیمیای طلا توتیای هندی
سرطان بحری سرمه اصفهانی توبال مس بسباسه هندی صبر سقوطری مس سوخته شادنج عدسی
از هر کدام دو درم فلفل سفید و سیاه دار فلفل نوشادر از هر کدام یکدرم کحل عزیز دیگر اقوی از اول
نافع است ابتدای آب و انتشار و ضعف چشم را و غشاوه و سلاق را اجزا یازده است توتیای
هندی صبر سقوطری سرطان بحری زعفران سنبل الطیب از هر کدام دو درم شادنج مغسول اثمد
فلفل دار فلفل نوشادر از هر کدام یکدرم و نیم مشک دانگ کافور نیم دانگ ادویه را خوامر زعفران و مشک
و کافور را سائیده داخل کنند دیگر جلا میدهد بیاض را و نفع میدهد ضعف بصر را و تقویت عین
و حفظ صحت آن میکند مجموع هژده جزو است اقلیمیای طلا توبال مس توتیای هندی شادنج
مغسول سرطان جبینی کحل اصفهانی فلفل سفید و سیاه دار فلفل از هر کدام سه درم سنبل هندی و قرنفل
صبر زعفران ورق فرنجمشک از هر کدام یکمثقال نمک هندی زبد البحر نوشادر از هر کدام نیم درم مشک دانگ

کافور مشله کحل المضعف بصر را قوت دهد و دمعه و حکه را سود دهد اجزا نه جزو است صن شادنج مغسول سرب محرق
هندی از هر کدام دو درم فلفل دم الاخوین از هر کدام نیم درم روسختج مازو از هر کدام یکمثقال مامیثا مشک
از هر کدام یک دانگ کافور یکطسوج کحل دیگر حدقه را قوت میدهد و ضعف بصر را زایل میکند اجزا شش
جزو است صن کحل اصفهانی اقلیمیای فضی اسفیداج الرصاص نشاسته از هر کدام نیم درم توتیای هندی
سه درم مامیران دو درم نرم بسایند چون غبار کحل مجلی از حکمای هند که سریع الاثر و عجیب العمل است
در ظلمت و غبار صن خرف چینی دو مثقال موی دم اسب که مکرر بتاب بنگ شسته باشند دو مثقال هم
نسایند و بعد شصت مثقال گندنا هشت رسد نموده و هر شب یکجهه را نقوع بسازند و صبح آب زلال
گرفته بجای نمایند باد دادها تا هشت روز بهمین دستور با هشت حصه نموده بسایند کحل مرقشیث
نافع است ضعف چشم را قوی گرداند بصر را قوت دهد اجزا هفت است صن مرقشیثای طلایی شادنج
سرمه اصفهانی از هر کدام یکدرم نوشادر تخم کدو سرطان بحری زعفران از هر کدام نیم درم کحل نکبار در
در دوات دانسته شد کحل دیگر اجزا پنج است صن زهره زکوهی دو درم تخم حنظل یکمثقال فرفیون
نوشادر از هر کدام نیم مثقال سکنجبین دو دانگ بآب بادیان یا سداب بسایند و خشک کنند مکرر
کحل دیگر که مجرب است در کمتر از چهل روز زایل می کند باذن الله تعالی اجزا سه جزو است صن فلفل
بقدر لکه زهره باشد با زهره خروس باشد بسویه و زهره را بآب آبه چون سه روز در آب نهند پس چهل
آتش مزیده مخلوط نموده اکتحال نمایند در بیست چهار روز آب سیاه را زایل سازد دو دماغ خروس
سفید در شیر حل نموده نزول را برطرف کند کحل دیگر که چشم را در یکمیل روشن کند و اکثر امراض
از اجون حرقت و حمرت و حرارت و جرب و دمعه و ظلمت و سلاق را زایل کند و یکمیل آن بهتر از صد
میل کحل الجواهر باشد صن طلا نقره سیماب قلعی خار چینی از هر کدام جزو افیون نیم جزو همه خالص و خوب
از خلاص در آمده و طلا را با نقره ذوب کنند انگاه قلعی را بیندازند پس خار را آب نموده با سیماب
محلول کنند با قلعی و باز اینها را نیم آب کرده کرده یکجا کنند و بسایند با افیون تا ده سه روز و

روز و در ظلمت و تیرگی اگر عوض افیون مشک خالص کنند قوی تر و بهتر باشد کحل دیگر از
جالینوس است نافع است قروح و ظلمت و حکه و غشاوه و حافظ صحت چشم است اجزا نه جزو است
وزنش بیست و چهار درم و یک قیراط صن اسفیداج رصاص هشت درم اقلیمیای نقره چهار درم صمغ عربی
شادنج از هر کدام چهار درم افیون لسان الحمل نحاس سوخته زعفران از هر کدام یکدرم کافور یکقیراط
شیاف کنند و در وقت حاجت در شوره و قروح قطور و در باقی اکتحال نمایند کحل هندی از این جامع
نافع است بیاض و غشاوه و دمعه و حکه را اجزا پنج است وزنش بیست و سه درم صن شادنج مغسول
دو درم هلیله اصفر زنجبیل از هر کدام نیم درم فلفل دو درم نوشادر درمی بسایند کحل هندی نافع
دیگر که نافع است انواع ضعف بصر را و بینایی تیز کند اجزا چهار است وزن آن ده درم و نیم و سه حبه
است و هر حبه باصطلاح ایشان یک حبوب الذهب است صن توتیای کرمانی شش درم سیماب مصفر دو درم
سرب پاک در قند تنقیه کرده دو درم لولو را بدارسه حبه و سیماب را ده هم بگذارند انگاه همه را باهم بسایند
و این چنان باید که سرب را بگدازند و در سیماب ریزند انگاه بسایند کحل هندی دیگر که مستعمل این
ضعیف است و بسیار نافع است و همیشه امتحان شده و باین اثر کمتر مشاهده شده و بیاض و ظلمت
و ضعف بصر را زایل سازد اجزا هشت جزو است وزنش هشت مثقال و شش نخود صن چینی فغفوری دو
مثقال روی سوختن کرده زعفران صدف قرنفل دار فلفل نوشادر از هر کدام یکمثقال و شش نخود
روی سوختن کرده را با چینی اول بسایند تا چون غبار شود و باقی ادویه را یکجا بسایند و در آخر
مشک سائیده را مخلوط نموده با شبنم جو تا سه روز سحق بلیغ نمایند انگاه بسایند تا خشک شود و در
شیشه نگهدارند کحل که چشم را قوت دهد و پلک چشم و حدقه را صاف کند و ماده سبل و ناخنه را از چشم باز
دارد و بصر را تیز کند و نور دیده در افزاید اجزا بیست جزو است صن پوست هلیله کابلی زرد مامیران چینی
عود قرنفل اصفر از هر کدام دو درم نمک طبرزد لولو کف دریا زعفران سنبل هندی شادنج مغسول
بادیان سرطان بحری سوخته توتیای هندی شیاف مامیثا کافور سفید اب ارزیز اقلیمیای طلا
ورق گل سرخ حضض مکی پوست هلیله زرد اجزا مساوی بر روی سنگ سماق بآب بادیان مکرر

بسایند و خشک کنند و باز بسایند و هر چه بیشتر با آب بادیان سایده شود نفع بیشتر می بخشد کحل
دیگر که نافع است خیالات و غشاوه و ناخنه و بیاض را ص سرب سوهان کرده چهل مثقال کبریت
گداخته چهل مثقال تخم حنظل یکمثقال دارفلفل یکمثقال در یک قوش الجاف گل کرده آتش نرم کنند
و دهنش را باز گذاشته همین که آتش خاموش شود باید بمیل زیر و زبر کنند و اگر قدری نیم سوز باشد
مکرر کنند کحل هندی که نافع است جرب و سلاق و حرارت و دمعه و ظلمت چشم را ص قلعی ربع
جست زیبق زوج و قلعی را باهم گداخته پس قمر را بهم رسانیده در سیماب اندازند و سحق بلیغ
نمایند تا مانند غبار شود پس افیون را دانگ ماميران نیز کحل یکی که نافع است حفظ صحت چشم را و روشنایی
را تیز کند اجزایش دوازده جزو است بغیر از مشک اقاقیا یکدرم انزروت ده درم ماميران سرمای جری
لؤلؤ یک قرنفل اقلیمیای طلا از هر کدام دو درم مس سوخته دارفلفل نوشادر از هر کدام یکدرم
مرقشیثا سه درم کافور مشک از هر کدام دو دانگ بسایند که چشم را تیز کند و روشنایی را زیاده
سازد اجزا چهار است اوزان ده درم و نیم و پنج درم ص توتیای کرمانی شسته درم لولو یک دیگر کحل ذی
سیماب دو درم سرب سوهان کرده سه درم و نیم سیماب را در بوته کنند و سرب را گداخته
در آن ریزند پس ادویه کوفته و بیخته را یکجا کنند و سحق بسیار نمایند و گویند روغن بید انجیر و روغن
ترب مجرب است کحل که مژه ریخته را برویاند اجزایش جزو است ص استخوان خرمای سوخته یکدرم دمان
کندر چهار درم سنبل حب بلسان از هر کدام سه درم لاجورد شسته دو درم نرم سایده در چشم
میکشند کحل که صحت چشم را نگاه دارد و دمعه و سیلان رطوبت آن را نافع باشد و بصر را جلا دهد اجزایش
است ص توتیای هندی یکدرم سرمه اصفهانی دو درم نمک اندرانی ربع زعفران یکطسوج کافور جمیع
مجموع را کوفته و بیخته و قدری پوست بلیله کابلی را در آب باران جوشانیده و صاف نموده و ادویه را در
آب بسایند تا آب بتمام نشف شود آنگاه خشک سازند و دوباره بسایند چون غبار و از حریر بیخته
اکتحال نمایند کحل که اختلاج چشم را زایل کند هر گاه دایمی باشد و بعد از استفراغ استعمال کنند اجزا
هفت است زنجبیل خالص چینی یکدرم گل قرنفل دو درم ماميران فلفل دارفلفل از هر کدام دو دانگ

دو دانگ توتیای مع خبث از هر کدام نیم درم چون غبار بسایند کحل که حدت بصر را زیاده کند و نیز
گرداند و صحت چشم را نگهدارد اجزا نه جزو است ص نقره براده سوخته شسته لولو نا سفته صبر سقطری
نبات طبرزد شبح سوخته از هر کدام یکدرم سرمه پرورده بآب عطر نیم درم ماميران نیم درم کافور دو
دانگ مشک دو قیراط بسایند چون غبار که چشم را سیاه کند و سفیده که از قرحه بود ببرد اجزا ص
کحل اصفهانی سه درم مروارید یکدرم مشک کافور از هر کدام یکدانگ دوده زیت دو درم زعفران یکدرم
کحل دیگر که حرارت چشم را نشاند و ضعف باصره را زایل گرداند و حدقه چشم را قوت دهد و صاف کند
انمد اصفهانی مدبر در آب بادیان اقلیمیای نقره اسفیداب قلعی شسته نشاسته از هر کدام نیم درم
توتیای کرمانی شسته سه درم ماميران چینی یکدرم که مژگان را برویاند و مخترع این روفس حکیم
است اجزا یازده است ص سرمه اصفهانی سرخ رنگ یکجزو رصاص سوخته نیم جزو توبال مس زعفران
روی گل سرخ مرصاف سنبل هندی کندر دارفلفل فلفل سیاه از هر کدام ربع جزو هسته خرما
ی سوخته دو جزو و گویند دو وزن ادویه مسحوق کحل دیگر که مشهور است بذرور الکاتب حفظ صحت
ولثه رطوبت چشم میکند و بینایی را قوت میدهد شیاف مامیثای ریحان بذر الورد از هر کدام
یکدرم کحل اصفهانی مربا بماء المطر دو درم بلیله زرد نیم درم عصاره غوره یکدرم کافور یکدانگ کحل [illegible]
مجرب اجزایش پنج است وزنش بغیر هشت درم کحل اصفهانی شسته چهار مثقال سنبل
تمر با سندر مس از هر کدام یکدرم رته که بندق هندی گویند و هندیان رته بها اضافه کرده جمله
مانند و این را بیشتر استعمال شود بایان استعمال میکنند و یکدانه بعرق ورق زیتون سایند و چند مرتبه
خشک سازند و اگر یکمثقال عنبر خام و مشک عالی یکمثقال با آن بسایند قوی تر باشد و زود
اثر بخشد [illegible] که بیاض را زایل کند و دمعه و حکه و [illegible] خای اجفان و اکثر امراض چشم را نافع باشد
و حافظ صحت عین است و چون در ایام هفته هر شنبه در چشم کشند بامیل طلا از کوری ایمن باشند
اجزایش [illegible] است وزنش چهار درم و چهار قیراط است انمد اصفهانی مرقشیثای فضی از هر کدام چهار
درم اقلیمیای فضه سه از هر کدام دو درم ساذج هندی یکدرم لولو زعفران از هر کدام نیم درم

مشک چهار قیراط که دمعه را زایل کند اجزا پنج است وزنش یازده درم و نیم توتیای کرمانی
مغسول نیم درم بسد پوست هلیله زرد صبر زرد از هرکدام دو درم فلفل نیم درم که چشم را تیز کند و
بیاض قلع نماید و دمعه و سبل و سلاق و غلظ اجفان را زایل سازد عدس را با شیر زنان
و سرکه و عسل سحق کنند تا خشک و غلیظ شود که برای سلاق و سبل و اکثر امراض نافع باشد
غار چینی دفعه بوا بوزن هر دو افیون در سفال ریخته کم کم بجز دوش دهند تا کشته شود
چون غبار دکلی که در ساعت کور کند خون خفاش و ورق را خشک کرده و سائیده بکشند
که دمعه آورد و پوست چشم را نافع باشد اجزا اشش جزو است وزنش ده درم و یکدانگ فلفل و
دار فلفل از هرکدام یکدرم زعفران چهار درم جفت شش درم سنبل چهار درم کافور یکدانگ که
کحل الجواهر نامند مقوی بصر باشد اجزا هفت است وزنش بیست و سه درم و نیم اثمد اصفهانی ده درم
مرقشیثا نیم درم اقلیمیای طلا بسد لولو بکر از هرکدام سه درم شادنج مغسول دو درم زعفران نیم درم
دیگر که تقویت چشم کند و مژه ریخته را برویاند اجزا هفت است کحل اصفهانی سوخته شش درم
مرقشیثا چهار درم اقلیمیای طلا دو درم زعفران بسد از هرکدام نیم درم فرنجمشک چهار جو لولو
دانگ و نیم کدوی عربا در باب میم در فصل مزعبات گفته شود ان شاء الله تعالی کریبی بفتح کاف
و کسر رای مهمله و سکون تحتانی و با موحده بفارسی قروت و کشک و بعربی اقط بفتح همزه و کسر قاف و بعضی
اعراب مزید بفتح میم و کسر زای معجمه و سکون تحتانی و دال مهمله مجهول نامند و این طعام ممدوح و ماکول
خراسان است هرچند در بلاد دیگر هم میباشد اما نه باین کثرت و شهرت نام که اکل او دوم باشد
و بهتر نشرح اسانه است که از دوغ میش بپزند طبعش سرد و خشک است و قابض و مبرد و بر هضم
و بریان کرده او اسهال کهنه را بسیار نافع است و نفث الدم و نزف بواسیر را فایده دارد و مولد ریاح
بلغم غلیظ و مسدد و مصلحش کنگبین و جوارشات است و بهترین طریقه اکل آن که الذ انواع است
چنان است که بگیرند و در ظرف کنند و لب بند با آب و قدری مغز جوز خراسانی آنگاه صاف سازند
و قدری روغن و گوشت داغ که قورمه باشد با پیاز و توابل بجوشانند تا اندکی غلیظ شود و نان ریزه

ریزه کرده صرف نمایند و درین صورت ضررش کمتر میشود و بر قوت بدن میفزاید و اشتها میآورد
و آنچه بغذیه ردیه و معتادیه که قبول طبیعت باشد و لذیذ مضرتش قلیل است و منفعتش کثیر کرکرون
بفتح کاف و سکون رای مهمله و فتح کاف دوم و ضم رای مهمله دوم و سکون واو و فتح ها و سکون نون
سک المسک است و در فصل سین گذشت کزنبه در مزعبات گفته شود ان شاء الله تعالی کمونیه که داخل
معجون کاشکیج است اجزا اش نه جزو است و وزنش بیست درم مزاجش گرم است در اخر دو درجه
خشک در یکدرجه و نیم و در ذخیره سعد چهار درم و قرنفل نصف آن اضافه کرده و مقدار او از آن هم
نقاوه دیگر هست قصب الذریره اظفار الطیب کندر از هرکدام چهار درم شش قرفه زعفران
از هرکدام یکدرم بسفایج سابله چهار درم مشک عود از هرکدام نیم درم بشراب ریحانی خمیر کنند و قرصها
سازند و برای اهل ایمان که فرقه ناجیه اند بماء العسل قرص کنند که نبات ق
را نافع است و صفراوی و سبل را نفع کند و تشنگی و حرارت را بنشاند بگیرند سرطان پاکیزه
ماده و علامت آنست که چون سوزنها بان فرو برند رطوبت چون شیر از ان جدا
شود ساقها و پایهای او را بشکنند و مکرر بنمک و خاکستر بشویند پس در کشکاب افکنند و بپزند
و اگر سرطان نباشد عناب و خشخاش در ان بپزند و کشکاب آن باشد که جو را مقشر کنند و
بجوشانند و زرد آب از ان بکشند کشکاب سرطانی که در اوایل ذبول بکار آید آب کدو و
کشک جو مساوی سرطان مقطوع را در آن بپزند و با روغن بادام یا کدو بدهند کشکاب
دیگر که مدقوق و مسلول را نافع است بگیرند سرطان و اطراف و احشا او را دور انداخته
چند بار بخاکستر و نمک آب بشویند تا زهومت آن رفع شود پس در کشکاب اندازند و بروغن بادام
یا کدو بپزند و عوض آب شیره کدو کنند و باندک کشنیز خشک یا تر و پودنه تازه سبزه شبوت زند
و در همه جا مراد از کشکاب آب جو است بگیرند جو پاکیزه پوست کنده شصت مثقال و آب
سه کاسه در هاون میکوبند و آب بران می پاشند و شیره از او میگیرند پس صاف میکنند و میجوشانند
و چون پخته شود بمبد ازند استعیر کشک جو است کشک فروت است و در کریبی گذشت

نان میدهد و دانسته است و غذای دجاج و مثال فانید شامی و مصری است و امروز
بکار شهرت دارد و در فصل خبز گذشت ... بکسر غین معجمه فانید سنجری است و در خبرش
اختلاف است و گفته اند آنچه از شکر و آرد جو میسازند خبز است و به آرد سنجری منسوب بسجستان
و از ترنجبین صاف ترتیب میداده اند و گویند منسوب است بشحر بفتح شین معجمه و سکون حاء مهمله
و راء مجهول که بلدیست از یمن و اول بلاد یمن است و گویند شحر نیز بلدی است در عمان و حال درین
زمان شکر پنیر را که کعب الغزال و فانید میگویند و هندیان شکر را قوامی میدهند با در روغن
میاندازند و برمیآورند قرصها میشود و آنرا بپارسی میگویند کعب الغزال مینهند و اهل ایران
شکر را بقوام می آورند و مکرر برهم می پیچند و هر چه خواهند بدست ازان میسازند و اکثر شکر را
میکشند تا مانند ریسمان بلند میشود و تاها بمقراض می برند دانه دانه و طبعش معتدل است و حرارت
و با رطوبت کم و ملین طبع و نفع میدهد به سرفه و سینه را ... اطبا که فانید میفرمایند مراد شان قند
است گاه و نبات ... ظاهرا معرب باشد از گولی کلان هندی و این ترکیب از حکمای
هندی است نافعست معده را که از سردی و تری باشد و تبهای کهنه را و باز گرفتن بول را بگشاید و بهق
و برص و سرفه بلغمی و تنگی نفس را ببرد و خداوند جگر و سپرز صلب را و ناصور و باسور و قولنج ریاحی
و اختناق رحم و بیماریهای آرد و صرع را و مزاج سرد را سود دارد و اجزایش سی جزو است غیر از
فانید و روغن کنجد و وزنش ششصد و هفتاد درم و نیم تقریبا مزاجش گرم است در آخر درجه اول خشک در
ربع درجه زمان ادراکش بعد از سه ماه تا چهل روز هم استعمال توان کرد و این ضعیف در بستان
پانزده روز در آفتاب میگذارد از گرد و غبار نگاهداشته بعد از آن نفع میکند و قوتش تا پنج سال
قدر شربتش تا پنجدرم ... بلیله کابلی بلیله آمله مقشر از هر کدام هفت درم فلفل دار فلفل زنجبیل
نمک هندی سرخ و سیاه و زیره انی و طرزد و خمیر و لسان العصفور شیرین شیطرج هندی سعد
قرفه قرنفل برنگ مقشر صعتر فارسی شونیز حب النیل کمون کرمانی ساذج هندی کرفس گشنیز از
هر کدام پنجدرم تربد سفید صد و پنجاه درم قلوس خیارشنبر پانزده درم مویز منقی نیم من شیره آمله

نیم پاک کرده و نیم من هویج و آمله را در دوازده من آب بپزند تا دو حصه برود و یک برسد بماند بپالایند
و خیارشنبر را اندرین حل کنند و سه من و ده استار فانید درین آب بگدازند بآتش نرم و نیم
من روغن کنجد تازه با آن بیامیزند و یک دو جوشش دیگر بدهند تا قوام گیرد پس دارو ها را بدان
بسرشند گل کلاچ اکبر دیگر درد معده و تبهای کهنه و غشی و حصر البول و برص و بهق و بلغم و سرفه
رطب و قروح ششش و خلطش و زهرها و برودت بدن و بواسیر و سپرز و بلغم ها و قولنج و زرد
آب و ام الخبیث زنهای آبستن و اشتهای طعام را نافع است اجزایش بیست و یکجزو است مانند
ادراک و قوتش پیوسته و طریق شربتش چون معجون مذکور است هلیله سیاه و بلیله و شیر املج
دانه بیرون کرده و برنگ فلفلمویه تخم کرفس شیطرج هندی فلفل لسان العصافیر زیره کرمانی
شونیز و هفیفل بعضی گفته اند که شقاقل است و ملح اندرانی و هندی و ملح نفطی سیاه و سرخ
و همچنین ناخواه از هر کدام سه مثقال تربد سفید یک رطل ادویه را کوفته و بیخته شیر آمله منقی سه رطل
در بیست و چهار رطل آب شیرین بآتش معتدل بپزند تا ثلث آن باقی بماند و از آتش بگیرند
و صاف کنند و از پشت غربال بگذرانند و شکر سفید چهار رطل بان ریخته بآتش بگدازند و بآتش
نرم حرکت دهند تا شکر گداخته و غلیظ شود و چون عسل بسر روغن شیر تازه سه رطل بران ریخته
حرکت دهند تا بان ممزوج شود آنگاه ادویه کوفته و بیخته را بدان بسرشند و بر هم میزنند تا ممزوج
گردد گل کلاچ الاصغر خداوند استسقاء و بیماریهای جگر و سپرز را سود دارد و تند و قولنج را بگشاید
و باد بار ابشکند و خداوند یرقان و دبیله را نافع است اجزایش چهل و سه جزو است بغیر از فانید
و روغن و وزنش یکهزار و نود و هفت درم مزاجش گرم است در آخر درجه اول خشک در یکدرجه
و ربع قوتش تا چهار سال شربتش از چهار درم تا پنجدرم ... لک مغسول سنبل گل سرخ دو قو
فطراساليون ریوند چینی فوه نمک هندی ابرسا غاریقون از هر کدام ششدرم کمافیطوس سیاه
بوس زرد رونه طویل اسارون مصطکی عود بلسان جنطیانا برنگ کابلی مقشر سلیخه از هر کدام
چهار درم عصاره غافث عصاره افسنتین وتعد اذخر از هر کدام پنجدرم تخم کشوث و تخم هزق

عسل السوس رب السوس مجموع از هر کدام سه درم کرفس قنابرج بادیان انیسون از هر کدام
سه درم تربد سفید صد و پنجاه درم زیره کرمانی چهار درم همه را کوفته و بیخته پس بگیرند بلیله زرد مقشر
بیست درم بلیله سیاه و بلیله مقشر از هر کدام پانزده درم آمله مقشر کمین و نیم خرمای هندی پنجاه
درم مویز منقی نیم همه را در پانزده من آب بپزند تا سه بهره آب برود و یک بخش بماند بپالایند و
صاف کنند آنگاه فلوس خیارشنبر نیم من در آب بگدازند و بجوشانند تا بقوام عسل آید و سی استار
روغن کنجد تازه با آن بیامیزند پس بیست درم مازریون بگیرند و اندر نیم من آب و سه وقیه روغن کنجد
یا بادام شیرین تا آب برود و روغن بماند بیفشارند و بپالایند و داروهای کوفته و بیخته را اندر این
روغن بمالند پس بعسل بخایند منعقد معجون کنند [illegible] دیگر منافعش قریب است با کبیر اخراج
بغیر شبرج و شکر بیست و شش جزو زمان ادراک و قوت و قدر شربتش بهمان دستور [illegible] بلیله هندی
بلیله زرد آمله مقشر فلفل دار فلفل شیطرج هندی جوز زنجبیل حب النیل برنگ مقشر کشنیز بخارا
فلفلمویه تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی الطمط از هر کدام پنج درم خیارشنبر منقی از دانه
نمک هندی قرنفل دارچینی هندی اهلیلج اگر یافت نشود عوضش قاقله کبار کنند و حب النیل از هر کدام
سه درم تربد سفید و شبرج از هر کدام بیست استار شکر سفید صد و بیست استار مویز منقی دویست و پنجاه
استار آب اطلاع ده رطل و دانه در باب میم گفته شود در صفت ماهبات و شکر را بران انداخته باتش
نرم بپزند تا شکر بگدازد و چون عسل غلیظ شود آنگاه ادویه مسحوقه را بران ریخته بر بالای آتش اندک
حرکت دهند بعد از ان روغن شبرج را ریخته بهم زنند تا خوب ممزوج شود و مثل خمیر گردد پس از آتش
فرود گیرند و مهر کنند [illegible] دیگر که استسقا و بیماریهای جگر و سپرز را زایل کند و همان
فایده دهد که نسخه سیوم و این اختراع ثابت بن قره است اجزایش دوازده است با فانید و الشش
هفتاد و سه درم مزاجش بقول قلانسی معتدل است در گرمی و سردی اما خشک است در درجه دوم قوتش
تا چهار سال زمان ادراک بعد از چهل روز شربتش دو درم تا سه درم [illegible] ورق مازریون مدبر پوست
بلیله زرد غاریقون از هر کدام پنج درم عصاره افسنتین سه درم ایرسا گل سرخ تخم خیار مقشر و کاسنی

و کاسنی و رب السوس از هر کدام دو درم ترنجبین پاک خاک فلوس خیارشنبر فانید از هر کدام پانزده
درم ادویه آنچه ترست با آب حل کنند و بپزند تا غلیظ شود و باقی ادویه را خشک کوفته و بیخته
معجون سازند گل گلاب خاص [illegible] نافع است استسقای بارد را که با آن حرارت نباشد اجزا نه جزو است
شربتش سه درم تا چهار درم [illegible] مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد سکنجبین از هر کدام پنج درم
ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره و غافث سنبل الطیب انیسون از هر کدام دو درم کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند گل گلاب بادی استسقای حار را نافع است اجزا یازده جزو است شربتش از دو درم
تا چهار درم [illegible] مازریون مدبر غاریقون پوست بلیله زرد از هر کدام پنج درم عصاره افسنتین سه درم
بیخ سوسن گل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هر کدام دو درم ترنجبین فلوس خیار
شنبر فانید سجزی از هر کدام پانزده درم صاف کرده بقوام آورند و داروهای دیگر را کوفته و بیخته
بدان بسرشند گل انگبین گلقند عسلی است که در باب جیم گذشت گلقند آفتابی در باب او در دو جا
مذکور شود ان شاء الله تعالی [illegible] بجهت استحکام ظروف که تاب آتش ندارند بکار آید بگیرند
گل کوزه گری را و از رمل پاک کنند و در آب حل کنند تا رقیق القوام گردد و این اجزا را بقدر نصف
گل اضافه نمایند و سه چهار روز برهم زنند نوع دیگر آجر کوبیده و بیخته سرگین اسب بیخته خبث الحدید بیخته
گل خطمی موی بز مقراض کرده با آب و نمک بسرشند [illegible] نوع دیگر موی مقراض نمک طعام
گل خطمی خبث الحدید پوست تخم ملکس از هر کدام جزو گل پاکیزه دو جزو [illegible] قسم دیگر خاک
کوزه گری را با قدری کاه کوبیده و نمک مسحوق و خاکستر بیخته با آب خمیر کرده استعمال نمایند گل حکمت
مستعمل اهل فرنگ گل پاک دو جزو خاکستر بیخته دو جزو زبل الفرس سه جزو خبث الحدید سابیده
جزوی موی بز دو جزو و چون میش بسرشند [illegible] بضم کاف با میم و الف و دال در لغت چیزهای
خشک باشد که باتش گرم کنند و بر اعضا گذارند جهت تسکین درد چنانچه پارچه و سبوس و ارزن
و سفال و غیر آن و آنچه در کیسه کنند خواه خشک و خواه تر و بر بدن نهند و گاه ذات خشک او را
اوضاع رطوبة ماده بارده را و گاه ذات تر او را ملی است در اوضاع الداعیه و مواد حاره را و باید بعد از انکه

برعضو ماوف نهند همین که خواهند او را بردارند دیگر بر روی دست باشد تا این را بردارند و آن را
گذارند و مکرر میکنند تا ایست و یکبار شرط دانسته اند در امراض سینه و غیره و در اوجاع مواد دیگر
شرط آن رفع مرض است و توتش چون ضماد است . که اماسی را که از نفخ باشد دفع کند . نمک و
از هر کدام جزوی گرم کنند باهم و در کیسه کنند و بر موضع درد و اماس کماد نمایند . که اوجاع
را تسکین و تخفیف نفخ عضو کند . نمک گرم جاورس سبوس گندم در کیسه کنند بعد از انکه خوب گرم
شده باشد و بر عضو نهند و چون سرد شود بردارند و دیگری بنهند . که اوجاع بطن را چون از نفخ باشد
ساکن کند . بابونه سبوس گندم و نمک بران زنند . دیگر که همان نفع کند . بابونه و سبوس گندم
و نمک . دیگر که اوجاع شکم را زایل کند و قولنج و دردهای آن را بتحلیل برد . بابونه خطمی اکلیل الملک
مرزنجوش تخم شبت بنفشه نیمکوفته و قدری آب نمک بران زده در کیسه گرم کرده گرم نهند
که درد را بدو دفعه تا سه دفعه زایل سازد باذن الله عز و جل . کبیرندلو بضم لام و سکون واو
و فتح دال مهمله و سکون را مهمله با حذف واو و چوبهایست که مستعمل صباغان است بلکه پوست
درختی است سفید مایل بزردی کوفته و سائیده و در برابرش آرد گندم و انقدر روغن زرد که
بهم سرشته شود و هر گاه هر سه مساوی باشد بهتر است و مهیا کنند و در روی سفال که تاب
رسیده باشد گرم کنند و باید در زیرش انگشت باشد و چون گرم شد کف مال کنند و بر پشت
چشم نهند و ببندند و چون سرد شود بردارند و دیگری بگذارند . که ریاح معده و سپرز و تهیگاه
را زایل کند . حلبه شونیز کرفس نانخواه با آب نمک ببندند و چون سرد شود تبدیل کنند .
دیگر که ریاح و مواد بارده را زایل کند . برگ سداب اذخر قطم گل بابونه صعتر نمک نوشادر
خردل سرخ بوره ارمنی زاج سفید افسنتین ورمنه زنگ انجدان بالسویه . که زکام را زایل کند
شونیز را نیمکوب کرده چند قطره آب نمک بران بپاشند و محکم بر سر ببندند و اگر بدون کوبیدن گرم
کرده استعمال کنند نافع است . که صداع گرم را سودمند است . آرد جو خطمی سفید صندل
سفید ورق گل سرخ بنفشه بکوبند و ببیزند و بعرق گل و روغن گل و سرکه کماد کنند . که شقیقه

شقیقه را سود دارد و اوجاع سخت و بادهای غلیظ را گوارد . ورق مرزنجوش بابونه از هر کدام ده درم
بکوبند و ببیزند و بلعاب حلبه آمیخته و گرم کرده در کیسه کنند و ببندند . که نافع است نفخ رحم و معده که
از سوء المزاج بارد باشد و دواری که از رسیدن باد سرد حادث شده باشد . بابونه اکلیل الملک
بنفشه با گلاب آب زنند . جهت ورم گوش . آرد جو با قو بابونه بنفشه خطمی اکلیل الملک در آب پخته
با روغن بنفشه ممزوج کرده در مثانه گاو کرده کماد کنند . کمثری مزید ان شاء الله تعالی در باب میم گفته شود
شود در باب جیم در جوارش مذکور شده با نواع آن . کوارع بفتح کاف و الف و کسر را مهمله لغت عربیست
و اکارع جمع کراع یعنی پاچها در باب همزه منافع و مضار صفت آن گذشت . کوارش لغت فارسی
است یعنی هضم طعام معرب آن جوارش که ایراد یافت . باب اللام مع الالف لازوق بلام و الف و ضم
زا معجمه و سکون واو سریشم و مراد اطبا چیزیست چسپنده و چون سریشم که چون خون از شریان
اید ببندند بر موضع فصد بچسپد و نگذارد که خون بیاید . یقطع الدم من الشریان . دم
الاخوین شب یمانی عنزروت قنطار صبر دقاق کندر از هر کدام جزو صمغ عربی دو جزو کوفته و بیخته
و بسفیده بیضه سرشته و با پشم خرگوش آلوده ببندند محکم و تا چند روز بسته دارند تا جراحت التیام
یابد . دیگر . سفیده بیضه و آهک آب ندیده پشم خرگوش خیوط کتان . دیگر که جالینوس
وصف آن کرده است و میگوید بهتر ازین دارویی نیافته ام و درین باب حضض در [illegible] الکندر دانسته
شده . ملحمی است ایضا لاکه بکاف عوض حا معجمه بفارسی تماج نامند بضم فوقانی اول و سکون
فوقانی ثانی با میم و الف و جیم و آن غیر معمول است نزد اطبا . شیر الاغ است ماهیت آن
غالب و بغایت قلیل الجبنیه و الدهنیه و سردترین شیرها و لبنیات مرطب و مبرد و مفرح و جالی و مفتح و بطی
الاستحاله جلا غالب معده و نافع است سل و دق و هزال یبسی و سرفه حاره و نزلات تند و عسر النفس
گرم و نفث الدم و التهاب خون و صفرا و جراحت رحم و مثانه و الات بول و حرقه البول و حرقه امعا
و زحیر را و حقنه آن جراحت امعا و رحم و اسهال دموی را نافع است خصوصا با قابضات و مضمضه
آن مقوی لثه و دندان و ضماد آن جهت اورام حاره ظاهری و باطنی خصوصا با زعفران و جهت

شکننده و ربع درهم آن مخرج حصاة و اکتحال آن رافع بیاض عین و طلایش باعث جراحت جلد و سترده
موی و قالع ثآلیل و بواسیر است لبن الخنزیر شیر خوک است تند دارنده ... مدقوق و مسلول
و قریب بشیر انسان و بدلش نیز شیر انسان و اما مورث بهق و وضح است لبن الخیل بفتح خاء معجمه و سکون
تحتانیه شیر اسب حیض بسته را براند و تازه آن قروح رحم را پاک کند و سود دهد و شرب آن باه را قطع کند
و آبله و حصبه را نافع باشد و چون سه روز دو سه قاشق بکودک دهند که آبله بر نیاورده باشد تا سال دیگر بر
نیاورد و هم چنین گفته اند که اگر هر سال یکمرتبه بیاشامند هرگز آبله بر نیاورند و اگر برآورده باشند بطریق
غذا با برنج و اسپیل نمایند بخیر گذرد و ضرر بوبو و آن نرسد لبن الرمکه شیر اسب است و گذشت لبن العنز
و ... حیثیت آن غالب و غلیظ تر از شیر گاو است و بهترین شیر میش شیر میش سیاه نفث الدم و قرحه شش
و قروح امعا و زحیر و ربو و سرفه را نافع باشد و تدارک ضرر جماع مفرط کند و در جوهر مخ و دماغ
بیفزاید و دفع ضرر ادویه سمیه کند و با روغن بادام و صمغ عربی سرفه را برطرف سازد و در سایر افعال البلغ
... بکسر عین مهمله آهوست از شیر حمار الوحش لطیف تر و بهتر است و در باقی افعال قریب است
بآن ... شیر بز است و معتدل است میان شیر گاو و شیر خر و بهتر از شیر میش زیرا که از علف
که چرا میکند نافع است نزله و ریش حلق و عرق النسا که سبب آن یبوست باشد و غم و وسواس و سرفه
و سل و نفث الدم را نفع کند و گفته اند صواب آن باشد که شیر بز را با آب بیامیزند و سنگ تاب کنند بهتر
گوارد و از آنچه بپزند او را فضلات کند و پاک کننده و مرطب است جراحت ریه و حلق و ... و دق
و غرغره آن ورم لهات را و خناق را نافع باشد بدلش شیر گاو و شربتش از سی مثقال تا نیم رطل تا دو مثقال
کتیرا و نیم مثقال رب السوس و صمغ عربی یا بادام نفث الدم و سرفه و علل سینه را دفع کند
... بفتح لام ... و لغت با قاف و الف در لغت اول و کسر قاف و سکون یا تحتانیه در لغت ثانی ...
و حامله شدن را گویند و مراد اطبا در ... شتر زائیده است و در آن ... و حیثیت کمتر است سده جگر را
بگشاید و تفریح آورد و ضیق النفس و ربو را سود دهد و استعمال ... استسقا ... باشد
و چشم را تقویت دهد و اورام سپرز را نفع کند و با بولش استسقاء طبلی و زقی را سود دهد و ... جگر و صلابت

صلابت آن را تحلیل دهد و بواسیر را نفع کلی بخشد و شهوت طعام پدید کند و جماع را قوت دهد و شهوت
جماع و غذا را برانگیزد و اگر مستسقی صبر کند و بجای طعام و شراب بخورد شفا یابد اما مجرور را سخت سودمند
است و بهترین اوقات فصل بهار باشد که بدوشند و از کفک بپالایند و بفرمایند تا اندک ریاضت کند
یا بسکی و اطبا چنین فرموده اند و بتجربه گفته اند شتری که علف تر خورد شیر آن را بیاشامند زیرا که آب نزیرا
زیاده میکند و اگر مدر شود با بولش بدهند شیخ ابو علی سینا میفرماید که بهترین ترتیب در شیر دادن
آنست که من آزموده ام و منفعت آن دیده ام و آن چنان است که پیش از آنکه شیر دهند چند روز
طعام بسیار کم دهند و اگر ممکن شود دو شبانروز و اقل آن یک شبانروز هیچ نخورد صواب باشد و از
آن کمتر یازده ساعت است روز اول دو وقیه بدهند تا سه وقیه و سه روز گوشت بازدارند تا آنچه
بادرار بیرون آید بمقدار نزدیک بآن است که خورده است یا نه و گاه باشد که درین سه روز طبع اطلاق
کند و اندک باشد که بعد از سه روز طبع اجابت کند و این دلیل بود بر دو حال یکی آنکه بعضی از شیر
غذا میگردد و آن نشان آن بود که بیمار را قوت و راحتی پدید آید دوم آنکه بعضی اندر معده پنیر میشود
علامتش آنست که شهوت طعام زایل شود و بر معده گرانی کند و نفس تنگ شود و تاسه کند مصلحت
آن باشد که از شیر باز دارند یا هر روز چیزی بآن بیامیزند که بقایای شیر از معده فرود آید و اطلاق
کند و بهتر آنست که زود حقنه کنند و دست از شیر بدارند و تدبیر بیمار ... کنند و اگر از خربق سفید
شیافی باشد که بسازند و بدارند آب بسیار فرود آورد و استفراغ با اطلین کنند که از شیر
شتر ساخته باشند و اگر میسر شود اعرابی نافع تر است و اگر این هم موجود نشود بدلش شیر بز است
که علفش شابنره و برخاسف و درمنه و کاسنی و امثال آن باشد ... شیر زنان است ... را
نافع باشد بقطور کردن و مسلول را نفع کند چون از پستان بمکد و ورم گوش و قروح آن را فایده
دهد و بدلش شیر خر است لباب بضم لام و با موحده و الف بمعنی خالص و مغز هر چیز و لبوب جمع آن و لب
نیز بضم لام و سکون موحده بهمان معنی است و در عرف اطبا ترکیبی را گویند که اکثر اجزا یا جزو اعظم
آن لبوب باشد و در وی ترکیب چنان است که لبوب را تمام مقشر کرده و ... نموده با هم بیامیزند

در هاون سنگ یا بالای سنگ خوب بکوبند و سخت بمالند نرم شود و زعفران را بسیار نرم
سائیده در عسل حل کنند و عنبر و مشک و جواهر را هم در سنگ سماق صلایه کنند با گلاب یا عرق
خلاف بنحوی که در مفرحات مذکور شد و پس عسل را صاف نموده بقوام آورند و ادویه کوفته و بیخته را بعد از آن
عسل اندک گرم باشد بیامیزند تا خوب مخلوط شود آنگاه لبوب را و اگر اول لبوب را داخل کنند هم
روا باشد و در آخر جواهر را بترتیب و بچوب صندل سفید لت میکنند و بر هم میزنند و بعد از آن مشک را
با معجون ممزوج نمایند و از آخر همه ورق طلا و نقره را ورق ورق می اندازند و بر هم میزنند تا جزوی
از اجزای ترکیب شود آنگاه بردارند و در ظرف چینی یا شیشه یا طلا یا نقره نمایند و بعد از دو روز سرش را
برمیدارند دیگر و از نو باز می پوشانند تا چهل روز و بعد از آن محکم نموده در انبار یا جوال جو پنهان
کنند تا سه ماه و بعضی بعد از دو روز در جو می نهند و زمان ادراک لبوب بعد از چهل روز است تا
دو ماه و قوتش تا سه سال . دل و دماغ را قوت دهد و نشاط را زیاده کند و منی را بیفزاید
و کرده و پشت را محکم گرداند و نعوظ تمام آورد و در مجامعت قوت هرچه تمامتر دهد و غذا باید نخود آب
با قلیه یا زرده بیضه نیم برشت یا کباب یا بریان خام یا آب گوشت و قلیه نرگسی مناسب باشد و از ترشی
جات و بقولات محترز باشند و اختصار بر اغذیه یابسه کنند اجزای این ترکیب چهل و پنج جزو است و زمان
دویست و هشتاد و شش درم تخمیناً مزاجش گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه
اول شربتش دو مثقال . مغز بادام و فندق و پسته و حبة الخضرا و کردکان و نارجیل و انگک و چلغوزه
و مغز تخم خربزه و مغز حب الزلم و کنجد مقشر و خشخاش ابیض از هرکدام ده درم کبابه قرفه خولنجان و دار
شقاقل مصری از هرکدام پنج درم مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل الطیب از هرکدام سه درم بهمن سرخ
و سفید تخم هیون تودری سرخ و زرد و سفید بوزیدان معاث تخم جزر و شلغم و اسبست و پیاز و گندنا
از هرکدام سه درم خصیة الثعلب فربه ده مثقال تخم انجره خشک یا کشنیز خرما قضیب گاو خشک کرده یون
رده از هرکدام چهار درم دماغ گنجشک نر که در وقت هیجان گرفته باشند ده درم زعفران زنجبیل مشک
و گنجشک دار فلفل از هرکدام سه درم عسل بقدر حاجت متفق علیه گرده را گرم کند و منی

و منی بیفزاید و پشت را محکم کند و نشاط آورد و قوت باه زیاده کند و دل و دماغ را قوت دهد و بدن
را فربه کند و رنگ بشره را نیکو گرداند و اعصاب را محکم کند و در امر مجامعت بسیار نافع است و مداومت
این لبوب در مایی ده روز نعوظ آورد و بنوعی که از مباشرت سیر نشود و شهوت ساکن نگردد و اجزا
شصت و پنج است زمان ادراکش بعد از دو ماه شربتش دو مثقال . مغز پسته مغز حبة الخضرا و فندق
و بادام مقشر و کردکان و چلغوزه و حب الفلفل و حب القطن و محلب و نارجیل و انگک و حب الزلم
و مغز تخم خربزه و کنجد مقشر و خشخاش سفید و خصیة الثعلب از هرکدام ده درم کبابه چینی قرفه خولنجان دارچینی
و زنجبیل شقاقل از هرکدام پنج درم مصطکی بسباسه لسان العصافیر سنبل زعفران ماهی رودبیان
بهمنین تودریین درونج عقرب قضیب گاو سوهان کرده تخم جزر و شلغم و اسبست و دوقو از هرکدام
سه درم هیون بوزیدان معاث تخم پیاز و گندنا از هرکدام سه درم مغز سر عصفور نر سورنجان
مصری شیرین نعناع خشک از هرکدام چهار درم فلفل ماهی نعناع اعرابی عود خام از هرکدام چهار
درم فلفل سیاه زنجبیل دار فلفل جوز بوا هیل دواله مار مشک فرنجمشک از هرکدام سه درم زرنباد
نعناع شیرین بجرد سارون کرفس از هرکدام دو درم عنبر اشهب یکدرم مشک یکدرم ورق طلا و
نقره از هرکدام یکدرم عسل صاف سه وزن ادویه بدستور معهود معجون سازند
تمام خاصیت دهد اجزایش چهل و سه جزو و زمان ادراک و قوتش چون لبوب اول شربتش
سه درم . مغز پسته و فندق و چلغوزه و مغز بادام و کنجد مقشر و مغز انگک و نارجیل و تودریین
و ابریشم مقرض و مغز خایه خروس و مغز سر گنجشک نر و خصیة الثعلب فربه عود هندی درونج و بهمن
از هرکدام چند درم خشخاش سفید بسباسه از هرکدام دو درم قرفه قضیب گاو سوهان کرده لسان
العصافیر از هرکدام چهار درم بادرنجبویه قرنفل بیخ بابونه شقاقل زرنباد زرنب زنجبیل جوز بوا
دارچینی کبابه چینی لعل بدخشانی یاقوت رمانی مروارید بکر خولنجان بوزیدان از هرکدام سه درم مغز
تخم خربزه و کردکان و زعفران از هرکدام چند درم عنبر اشهب دو درم مشک تبتی یکدرم ورق نقره هند
ورق طلا چند درم عسل سه برابر ادویه معجون کنند دیگر خاصیت وی آنست که منی را بیفزاید

وگرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و سردی و ریگ از مثانه پاک کند اجزایش بیست و هشت جزو است
و وزان یکصد و شصت و هشت درم مزاجش گرم است در آخر دوم درجه خشک در آخر یکدرجه زمان ادراک
و قوت بدستور معهود شربتش یکمثقال تا دو درم . مغز بادام و پسته و فندق و نارجیل و چلغوزه و
مغز حبة الخضرا و حب الزلم و حب الفلفل و کنجد مقشر و توری سرخ و زرد و تخم شلغم تخم گزر و اسپست و پیاز
و لسان العصافیر تخم انجره بهمن سفید زنجبیل دارفلفل کبابه بهمن سرخ دارچینی خصیة الثعلب قرفه
شقاقل مصری خولنجان بلبوس از هرکدام شش درم عسل بقدر حاجت و بعضی از اطبا از انجره احتراز
کرده اند بسبب سمیت که در آن است و صاحب اختیارات بدیعی گوید که من بسیار تجربه کرده ام در قوت
باه بعد از خصیة الثعلب چیزی با آن نمیرسد خاصه چون با شیر گاو خورده شود روز متوالی و چون با شیر شتر خورند
قوت باه بسیار دهد و اغلب آنست که شیر اصلاح آن میکند و دفع سمیت آن مینماید **حبوب الاصفر**
کلیه را فربه کند و باه را زیاده نماید اجزایش شانزده جزو است وزنش شصت و دو درم فانید شصت
و پنج درم عسل سی و دو درم و نیم مزاجش گرم است در یکدرجه و نیم خشک در سه ربع درجه شربتش پنج درم
مغز پسته فندق و لب حبة الصنوبر کبار مغز بادام کنجد مقشر مغز تخم خربزه خشخاش سفید از هرکدام شش درم
تخم قثا و قته از هرکدام سه درم شقاقل بوزیدان بهمنین لسان العصافیر خولنجان دارچینی از هرکدام دو
درم فانید ده استار عسل پنج استار معجون کنند **حبوب صغیر** دیگر نسخه حبوب منی را بیفزاید و نعوظ تمام
آورد و پشت را قوت دهد اجزایش بیست و نه جزو است وزنش با فانید نود و دو درم مزاجش گرم است
در آخر درجه دوم خشک در آخر یکدرجه شربتش یکمثقال تا دو مثقال . مغز پسته و فندق و چلغوزه
و نارجیل از هرکدام پنج درم مغز بادام کنجد مقشر از هرکدام ده درم لسان العصافیر حب الرشاد تخم
اسپست از هرکدام ده درم فانید ده درم زنجبیل کبابه دارفلفل کندر ذکر از هرکدام دو درم و نیم بهمنین
توری سرخ و سفید از هرکدام چهار درم خشک [illegible] تخم جزر و شلغم و پیاز و انجره از هرکدام دو درم
عسل بوزن ادویه . دیگر که گرده را قوت دهد و نعوظ تمام آورد و منی را بیفزاید اجزا نوزده
جزو است با قند وزن آن یکصد و یک درم مزاج گرم است در یکدرجه و نیم معتدل است در یبوست و رطوبت

در رطوبت شربتش از یکمثقال تا دو مثقال . مغز بادام و پسته و فندق و چلغوزه و کنجد مقشر از
هرکدام پنج درم بلبوس شقاقل از هرکدام سه درم توری سرخ و سفید و بهمنین از هرکدام سه درم تخم تره
و پیاز و انجره و تخم خربزه و شلغم و لسان العصافیر از هرکدام دو درم تخم اسپست قند سفید از هرکدام
بیست درم عسل سه وزن ادویه **حبوب** دیگر خاصیت وی آنست که منی بیفزاید و نعوظ تمام آورد
و محروری مزاج را بغایت سود دهد اجزا یازده جزو است وزن آن هشتاد و هفت درم و نیم مزاجش
گرم است در آخر درجه دوم خشک در سه ربع درجه شربتش سه درم . مغز بادام و فندق و چلغوزه
و خشک و نارجیل و مغز حب الزلم و حب الفلفل و مغز پسته از هرکدام ده درم زنجبیل دارفلفل از
هرکدام دو درم و نیم فانید به اندازه [illegible] و دارد قطعا استعمال نکنند سه وزن ادویه **[illegible]**
خاصیت این آنست که عروق را پر گرداند و قضیب را سخت گرداند و محروری مزاج را شایسته باشد
اجزایش دوازده جزو است بغیر از بهمن سفید وزنش شصت و پنج درم مزاجش گرم است در یکدرجه و نیم و
خشک در ربع سیوم درجه اول شربتش دو درم . مغز نارجیل چلغوزه و بادام و حب الزلم و خشک
و پسته و کنجد مقشر و شقاقل مصری و خشخاش سفید توری سرخ و سفید بهمنین از هرکدام پنج درم بوزن
به قند باب ترنجبین معجون سازند [illegible] دیگر که منی را زیاده کند و کلیه و مثانه را قوی سازد
و نسا نیز را نافع باشد و رنگ روی را نیکو گرداند و دماغ را قوت دهد اجزایش بیست و هفت جزو
است اوزان مساوی شربتش دو درم . مغز بادام و جوز حب الخضرا و چلغوزه حب الزلم و
فندق و پسته و نارجیل تازه و مغز حب الفلفل و خشخاش سفید تودری کنجد مقشر تخم جرجیر و پیاز و شلغم
اسپست بهمنین زنجبیل دارفلفل کبابه قرفه دارچینی شقاقل خولنجان تخم هلیون اجزا مساوی عسل
سه وزن ادویه . [illegible] بفتح لام و سکون حا مهمله و سین مجهول السبدن بزبان [illegible] و در لعوق مذکور
شود . [illegible] بکسر لام و خا معجمه و مد الف هر چیزی که خوب [illegible] یعنی مفتوح کنند و در باب نون گفته شود ان شاء الله
لخلخه بفتح لام و سکون خا معجمه و فتح لام ثانی و خا معجمه ثانی از ادویه مرکبه را گویند که با هم بیامیزند
و بویند و نیز ظرفی است که بریزند در آن [illegible] اشیا چون درد و [illegible] و جمع آن لخالخ و در صداع

و سرسام گرم از این بهتر معالجه نیست و بسیار سریع الاثر است و شرط آنست که ادویه سابیده را با ما
نبات متعلقه آن در شیشه کنند و دم بدم شیشه را حرکت میدهند و در پیش بینی میدارند و تمام روز و
شب ملازم باشند تا بزودی دماغ را قوت دهد و عفونت را منع کند که سرسام گرم و صداع گرم
و تبهای عفنی را نافع باشد و منع بخار از دماغ کند آب مورد تازه و آب گشنیز سبز و آب سیب
و آب گلاب و صندل و کافور از هر کدام قدری ممزوج کرده در شیشه کنند و بویند که دماغ
را سرد سازد و صداع گرم را نافع باشد آب برگ کاهو و خیار و بادرنگ و گلاب و صندل
از هر کدام قدری که منع عفونت کند و صداع را نافع باشد صندل سابیده سفید گشنیز خشک
گلاب و اندک سرکه در ظرف کنند و بویند سلیمانی در اذهان مذکور گردید بفتح لام
و ضم دال مهمله و سکون واو در لغت اول و کسر دال مهمله و سکون تحتانی در لغت ثانی دارویی
است که در مطرق دهن میریزند بفتح لام و سکون ذال معجمه سوزش را گویند که بسوختگی آتش ماند
بفتح لام و کسر زاء معجمه هرچه تر و سایل و چسپنده باشد که منقطع نشود در کشیدن چون سریش و عسل
بفتح لام و کسر جیم و سکون زاء معجمه یعنی لزج است بفتح لام و تشدید سین مهمله بسیدن
و خوردن بفتح لام و سکون سین مهمله گزیدن مار و کژدم بفتح لام و سکون طاء مهمله
در لغت اول و ضم طاء مهمله در لغت ثانی آمیختن چیزها با یکدیگر و مالیدن دارو بموضعی که خواهند
که در شقیقه را نافع باشد صمغ عربی یک مثقال افیون نیم مثقال زعفران نیم دانگ بر روی کاغذی کرده
بعد از آنکه بگلاب سرشته باشند بر صدغین چسپانند لطوخ که همان عمل کند و صداع و شقیقه را زایل سازد
و خواب آورد مرصافی کاهو از هر کدام یکدرم بذر البنج کتیرا از هر کدام دو دانگ افیون نیم دانگ
کوفته و بیخته و بآب که سرشته بر روی کاغذی گذارند و بر شقیقه چسپانند که همان فایده دهد زعفران
افیون دم الاخوین صمغ عربی با سفیده بیضه بر صدغین بچسپانند لطوخ دیگر که همان خاصیت دارد
تخم کاسنی و کاهو از هر کدام ده درم مرصافی یکدرم حضض سه درم افیون نیم درم کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا
بسرشند و بر دو صفحه کاغذ نهاده بر صدغین چسپانند که موی بستره و پوست را ملایم کند نشاسته

نشاسته گندم ده درم نوره نیم مثقال بجاه درم زرنیخ زرد بیست درم جلوه هر یک را نرم کوفته و بیخته و سابیده
خمیر کنند بآب گرم و در حمام بمالند بدستوری که مشهور است که شقاق مقعد را زایل کند مرداسنگ
مغسول موم سفید روغن گل لطوخ که حیات و حب القرع را بکشد ص آرد ترمس را بزهره گاو خمیر
کنند و بگذارند بر بالای ناف که شکم را نرم کند چون بر مقعد بمالند بوره زهره گاو زبیب
جبلی از هر کدام جزوی بعسل بسرشند و بمالند دیگر بجهت اوجاع قولنج نافع است عصاره
قثاء الحمار مجوده زهره گاو تخم حنظل از هر کدام جزو کوفته و بیخته بموم آب کرده بسرشند و بمالند
چون بر مقعد بمالند قی آورد و بر ناف اسهال و پشت را درد لطوخ ص بیخ کبر عصاره
قثاء الحمار از هر کدام سه درم مر در سنگ خربق سفید از هر کدام چهار درم شراب انگوری چند درم زیت عکر
مثقال مرهم سازند و بمالند که جرب را زایل کند کبریت عراقی زرد و زنجار اقی و مرداسنگ
از هر کدام سه درم کوفته و بیخته یکدرم زیبق مقتول دو اوقیه شیرج و نیم اوقیه موم سفید مرهم کنند و در
حمام بمالند یا در خانه بضم لام یا عین مهمله و الف یعنی آب دهن یا چیزی که مثل آن باشد بفتح
لام و سکون عین مهمله دارویی را گویند که غلیظ و چسپنده باشد و لیسیده شود و نگاه داشته باشند
در دهان اندک اندک و باید انگشت پنج باشد یعنی قوامش از شربت غلیظتر و از معجون رقیقتر باشد
و مخترع لعوق جالینوس است و قوت این چون شربه و قدر شربت بقدری که موافق هر مزاج
مناسب دانند بوزن و سعال کهنه و ضیق النفس و بلغم غلیظ از جرا زایل کند در طوبت
را دفع سازد و اجزا سه جزو است و در بعضی نسخ چهار اوزان مساوی شربتش چند درم باید گ
جاش با فودنج جبلی یا برنجاسف در آن جوشانیده باشند و صاف نموده اصل السوس سه درم
برسیاوشان دو درم و زوفای خشک از هر کدام یکدرم بعسل بسرشند و در نسخه دیگر زوفا نیست
و آن سه جزو دیگر برابر است در وزن دیگر که نافع است ربو و نفس الانتصاب را و سینه
پاک کند و این نسخه دو جزو است با عسل شربتش چهار درم و بقدر قوت مریض عصاره عنصل
و عسل مساوی بآتش نرم بجوشانند تا بقوام آید و بعضی عنصل تر را با عسل مصفی جز اسود در پاتیله

سنگ باتش نرم بجوشانند تا بقیل مهرامیشود و هر صباح یک کفچه میخورند لعوق بادام سرفه
وخشونت حلق و حنجره را نافع باشد اجزا ایشان هشت جزو است شربتش یکدرم صمغ عربی و نشاسته
کتیرا و رب السوس نمایند از هر کدام ده درم مقشره دانه و حب القرع و مغز بادام مقشر از هر کدام
یکدرم کوفته بجلاب مقوم بسرشند دیگر که همان سود دهد اجزا ایشان شش جزو است شربتش
چهار درم صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس از هر کدام دو درم مغز کدو و بادام از هر کدام یکدرم
قند سفید ده درم به روغن بادام چرب کنند و بجلاب مقوم بسرشند لعوق بزر الکتان ربو و سعال مزمن
باشد نافع باشد و سینه را از خلط پاک کند و نفس را بالی دهد شربتش یکدرم بزر الکتان بریان
سی درم فودنا دو درم هر دو را کوفته و بیخته بعسل مقوم بسرشند دیگر که چهار جزو است
شربتش یکدرم تخم کتان مقلو کنجد و کنند نیم جزو زرده قودنا از هر کدام یک جزو به دو وزن
عسل مصفی بسرشند بزر الکتان دیگر دهوت و ربو بعسل نافع است سرفه خشک را
تخم کتان مقلو ساییده بعسل بسرشند مفرد نافع است سرفه خشک و درشتی سینه را
و نفع بسیار دارد اجزا نه جزو است شربتش هفت درم مغز تخم خیارین و خربزه و کدو و خایه مرغ
و مغز بادام شیرین از هر کدام ده درم کتیرا نشاسته صمغ عربی از هر کدام کوفته و بیخته بجلاب و عسل
نحل بقوام لعوق آورده بسرشند لعوق بصل العنصل لعوق البقیل است لعوق ذوفا سینه را نرم کند
و سرفه گرم را سود دهد قولنج و رمی را نافع باشد چون از صفرا باشد شربتش یک هفت مثقال یکجا
بنفشه دو درم مویز سرخ منقی بیست دانه سپستان سی دانه عناب ده دانه جوشانند و صاف
کرده آب آن را با نیم رطل شکر سفید و پنجاه مثقال عسل خیارشنبر و سی مثقال روغن بادام شیرین بقوام
آورند و سی مثقال بنفشه ساییده و اضافه نمایند لعوق التین ضیق النفس و سرفه کهنه و ربو بلغمی را
بغایت نافع است شربتش تا ده درم انجیر زرد پنجاه دانه بجوشانند تا مهرا شود پس صاف کنند
و آن آب را با هفتاد و پنج مثقال دوشاب انگوری بقوام آورده پس مغز جلغوزه و پسته و بادام
تلخ از هر کدام پنج مثقال مغز تخم انجره و بادیان و کرسنه و حلبه از هر کدام سه مثقال مغز پنبه دانه حب الصنوبر

ونصف ربع جلاب لعسل صاف ببرسشند

از هر یکی دو درم

حب الصنوبر از هر کدام چهار مثقال نرم ساییده و به روغن بادام تلخ چرب کرده لعوق سازند لعوق
حب الرشاد سرفه بلغمی را نافع باشد و سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد اجزا چهار جزو است در شش
بیست درم شربتش شش درم بیخ حب الرشاد ده درم اصل السوس چهار درم افسنتین و بادیان
از هر کدام سه درم مجموع را نیمکوفته در دو رطل آب بجوشانند تا به رطلی آید صاف کنند و با یک رطل
عسل بقوام آورند لعوق حب الصنوبر ربو و ضیق النفس و سعال مزمن را سود مند باشد و سینه را
از اخلاط غلیظ و بلغم پاک کند مغز جلغوزه ده درم کتیرا مغز تخم خیارین صمغ عربی مغز بادام تلخ مغز
پنبه دانه از هر کدام یکدرم بادیان دو درم خرمای رسیده بیست عدد روغن گاو پنج سیر
عسل نیم من خرما را در عسل در روغن گاو حلوا کنند دارو های کوفته و بیخته را بدان بسرشند و در
بعضی نسخ دو درم زراوند گرد کرده اند نخجه در رطوبت حنجره را نافع است اجزا ایشان
چهار است و زنش غاذ دو مثقال شربتش شش درم مغز پنبه دانه جلغوزه از هر کدام بیست درم تخم
کتان بریان دو درم حبه دو درم عسل صد و هفتاد و پنج مثقال و دوشاب انگوری بعد از قوام بسرشند
و بیخته ذخیره اجزا ایشان با فانید پنج است و شربتش صبح و شام کم لعقه حب القطن مغز بادام تلخ
از هر کدام ده درم کرسنه و افسنتین از هر کدام سه درم فانید شصت درم بقوام آورده دوا ها را
بدان بسرشند بفتح جیم و کسر میم و سکون تحتانیه و زا معجمه مجهول نوعی است از انجیر سرخ
و در بعضی انجیر آدم است نافع است سرفه و درشتی حلق را بگیرند جمیز سرخ صادق الحلاوه و بجوشانند
تا مهرا شود پس صاف کنند و نبات و فانید و قدری عسل با آن بقوام آورند و در وقت پایین
آوردن کتیرا و صمغ عربی و رب السوس از هر کدام قدری داخل کنند و اکثر اطبا مفرد ترتیب
داده اند و نفع بلیغ کرده نزله گرم را نافع باشد و ماده رقیق را ساکن گرداند شربتش
دو درم خشخاش سفید ده درم پوست خشخاش یکدرم نیمکوفته و خیسانده و جوشانیده و صاف
نموده با یکمن قند بقوام آورند و نشاسته و کتیرا و صمغ عربی از هر کدام سه درم با آن بسرشند
دیگر سل و قرحه امعا و نزف الدم و سرفه بلغمی را فایده کند شربتش ده درم باشد پوست

خشخاش سفید چهار درم در دو رطل آب بجوشانند تا بثلث آید پس صاف نموده بوزن آن قند بجوشانند
تا بقوام آید پس رب السوس و مغز بادام مقشر و تخم کدو از هرکدام یکدرم کوفته با آن ممزوج سازند
[illegible] دیگر که همان منفعت کند شربتش تا ده درم باشد تخم خشخاش سفید ده درم
کتیرا صمغ عربی از هرکدام چهار درم مغز تخم کدو و بهدانه شیرین از هرکدام سه درم کوفته و بیخته بجلاب
بقوام بسرشند [illegible] نزلات را رفع کند شربتش تا دو مثقال تخم خطمی دو مثقال بهدانه یکوقیه
اصل السوس مکوک ده اوقیه در دویست و چهار مثقال آب خیسانیده روز دیگر بجوشانند تا به نیمه
آید با صد و چهار مثقال نبات بقوام آورند پس خشخاش سفید و سیاه از هرکدام ده مثقال مغز بادام
صمغ عربی از هرکدام سه مثقال کتیرا چهار مثقال نرم صلایه کرده مخلوط کنند [illegible] نافع است
مسلول و مدقوق را و دردهای سینه و شش و سعال کهنه که این از نزلات حادّه که از دماغ بسینه
میریزد اجزایش هشت است شربتش یکوقیه اسپغول سه درم تخم خبازی و خطمی از هرکدام سه درم
سپستان بیست دانه اصل السوس ده درم تخم خشخاش ده اوقیه کوفته در پنج رطل آب نقوع کنند
پس بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و بوزن آن شکر اضافه نمایند با تشویه بپزند باتش نرم تا بقوام آید آنگاه
صمغ عربی و کتیرا از هرکدام پنج درم داخل آن کنند و بهتر آنست که کتیرا و صمغ عربی را بآب خیسانیده پس خمیر
کنند بجلاب با هرچه مناسب اوست دلت کنند و برهم زنند تا بقوام عسل آید بالعوق برهم زنند
تا هموار شود [illegible] نوع دیگر سودمند بود جهت نزله و ریشهای شش و خون رفتن از آن
و سرفه گرم را نافع باشد شربتش یکوقیه خشخاش صد عدد که رسیده و بزرگ باشد و دانه اش را
در آورند و در پنج رطل آب یکشبانروز خیسانند پس بجوشانند تا بنیمه آید و بمالند و صاف کنند و هر یک
من آب را نیم من قند کنند و نیم من عسل بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید فرود گیرند پس
صمغ عربی کتیرا نشاسته از هرکدام پنج درم کوفته و بیخته در آن بسرشند [illegible] طبع را نرم
دارد و اخلاط از سینه و شش پاک کند و ذات الجنب و ضیق النفس را نافع باشد شربتش ده درم
بنفشه پنج درم عناب بیست دانه سپستان پنجاه دانه مویز طایفی سی دانه اصل السوس مکوک ده درم

ده درم تخم خشخاش سفید کوفته بیست مثقال زوفا کتیرا بادیان ابریسا از هرکدام سه مثقال
صمغ آلوی سیاه ده درم پرسیاوشان پنج مثقال انجیر سفید بهدانه بیست دانه کوفتنی را نیمکوب سازند
و در آب گرم بجوشانند و صاف نموده فلوس خیارشنبر بیست مثقال در آن حل نموده و نیم من قند
اضافه کرده مکرر بجوشانند و صاف کنند تا بقوام آید و در آخر مغز بادام مقشر و خیارین از هرکدام
پنج درم مغز دانه کدو سه درم باقلای سفید مقشر ده مثقال و تخم خطمی و کدو و حلبه از هرکدام سه درم مجموع
را کوفته در آن بسرشند و بیست مثقال روغن بادام در آن اضافه کنند لعوق خیارشنبر ذات الجنب
و ذات الریه را بغایت نافع است و نزلات و سرفه را سودمند شربتش بدستور مغز فلوس خیارشنبر
و نبات از هرکدام پانزده درم در قدری آب حل نموده صاف کنند و با روغن بادام ممزوج نمایند
آنگاه کتیرا و صمغ الو و باقلای مقشر مدقوق از هرکدام پنج مثقال اضافه نمایند در ذخیره مغز فلوس پنجاه درم
کتیرا صمغ بادام از هرکدام پنج درم و آرد باقلا و مغز بادام حلو و روغن آن و نبات از هرکدام ده درم هشت این
نسخه معتبر است [illegible] سعال مزمن را نافع باشد و اخلاط لزجه را از سینه و شش پاک سازد
و نفس را یاری دهد اجزاء او جهار و شش علی السویه شربتش سه درم با طبیخ زوفا خاص رب السوس کتیرا
بارزد و مغز بادام مقشر بعسل و روغن بادام بسرشند [illegible] نزلات دماغی و سعال که از
حرارت باشد نافع شربتش دو اوقیه آب انار شیرین چندانکه خواهند بفشارند و در دیگ سنگین
جوش دهند تا به نیمه آید پس نصف آن نبات اضافه کرده باتش ملایم بقوام آورند [illegible]
که گرفتگی آواز هرگاه که سبب آن رطوبت باشد و آواز تا و از سگ بچه ماند که تازه زاییده باشد بعد از
تنقیه استعمال کنند اجزایش چهار است شربتش هر صباح یک کفچه زنجبیل صد درم در شیر تازه
بخیسانند و هر روز شیر تازه بر آن میریزند تا نرم و پرورده شود و آنگاه بکوبند و پنجاه درم دار فلفل
و بیست و پنج درم زعفران و صد و هفتاد و پنج درم نشاسته بعسل یا نبات بقوام آورند لعوق زوفا تنگی
نفس و سرفه کهنه و ربو را نافع باشد و اخلاط غلیظ لزج را از سینه و شش پاک کند شربتش سه
چهار درم زوفای خشک ابریسا از هرکدام بیست درم نیمکوب کرده در سه رطل آب بجوشانند

و با رطل قند بقوام آورند و بعضی نسخه بکوبند و بو بپزند و بعسل بسرشند   نوع دیگر از اول قوی
تر است از امراض بارده سینه را نافع است و بلغم لزج بسیار سود مند است   زوفای خشک انیسون
بادیان پرسیاوشان اصل السوس از هر کدام یکدرم ابرسا ده درم قرطم حلبه مویز بیدانه از
هر کدام هفت درم انجیر شش دانه تربد سفید و تخم کتان از هر کدام پنج درم بقدر شش وزن آن آب
جوشانند تا به ثلث رسد پس صاف نموده با مثل آن عسل بقوام آورند و لعاب الخطمی و رب السوس را در آن
حل کنند از هر کدام سه درم   [illegible] دیگر از دستور نافع است سرفه قدیم و ربو و امتلاء قصبه شش
از مواد بلغمی پخته میگرداند پس قطع میکند   زوفای یابس فراسیون بادیان از هر کدام سه درم
پرسیاوشان اصل السوس از هر کدام ده درم صمغ البطم و حلبه از هر کدام دو درم زبیب منقی پانزده
درم انجیر اصفر ده دانه همه را بغیر صمغ بپزند در چهار رطل آب تا یک رطل و نیم بماند صاف کنند و یک رطل
و نیم عسل صاف داخل نموده بقوام آورند و آنچه مجرب است و اهل تجربه امتحان کرده اند چون گرسنه
را با روغن گاو بپزند و لحم دوم و شوربای چهاری همچنین پوست خارج باقلا را چون بقرع و انبیق
تقطیر کنند و با نبات بنوشند و تقطیر گل نرگس بدستور با نبات و آب مقطر شبت با نبات و خسته
تمر هندی را یک شبانه روز چون نقوع کنند با پوست پس کوفته با آرد باقلا و روغن بادام شیرین
حسوه بپزند و بنوشند و در دم همان فایده دهد و دو دانه خرنوب شامی را چون سه روز تر کنند در آب
گرم و کوفته با نبات حسوه پخته بیاشامند همان فعل کند و خوردن کهربای رومی بدستور همان
عمل کند و مغز پنبه دانه هر روز هفت درم با عسل نافع است و نفط سفید مقدار دو درم هر روز با جلاب
جار مجرب است و همچنین حجر ارمنی مغسول مقدار دو درم ساییده و چون غبار با عسل نافع و سودمند است
و آب مقطر شقایق النعمان با عسل یا شکر شربا از نیف زاید تک درم شش روباه بریان کرده
و خشک ساییده و آن با جلاب گرم مثقال شربا و قصفصه طری مقطر را با شکر شربا و زهره خرس دو
درم با جلاب و طلع نخل بهمان دستور و زهره خرس دو دانگ با جلاب و دوغ مسحوق با آب لیمو و عسل
لعقا و شش مشبش مسحوق ایضا   [illegible] خشونت حلق و سینه و سرفه و ذات الجنب و الصدر و ضیق

النفس را نافع باشد اجزا چهار جزو است و زنش بغیر سپستان نود و پنج درم شربتش ده درم
سپستان دویست دانه مویز طایفی بیدانه و اصل السوس تراشیده از هر کدام چهل درم فلوس
خیار شنبر پانزده درم همه را در سه رطل آب بجوشانند و با نیم من قند بقوام آورند   [illegible] سپستان از ان
بیان اجزا هشت جزو است شربتش یکوقیه با میاه مناسبه   سپستان صد دانه عناب گیلانی پنجاه دانه
اصل السوس پرسیاوشان از هر کدام پنج درم اصل السوس را بکوبند و با هم در آب گرم یک شبانه روز نقوع
کنند پس بپزند سپستان پخته شود بمالند و صاف کنند و نصف آن عسل نحل و شکر اضافه نمایند باز
همه یک رطل و نیم قوام گیرند و عند النزول صمغ عربی کتیرا نشاسته رب السوس از هر کدام سه درم و بعضی
عوض عسل رب العنب کنند هر گاه تب باشد   [illegible] برای امزاجهای سرد را نافع باشد و اخلاط
غلیظ را از سینه پاک کند   سیر مقشر پاک نیم من در نیم من آب و نیم من روغن گاو بپزند پس نرم شود
و بمالند و با یکمن عسل بقوام آورند و عند الحاجة تا دو درم لعوق کنند   [illegible] نافع است سرفه
کهنه و گرفتگی حلق را شربتش شش درم   تخم کتان پانزده درم حلبه بادام مقشر از هر کدام یکدرم
کتیرا اصل السوس مغز چلغوزه نشاسته صمغ عربی از هر کدام دو درم ساییده بدو وزن شکر مقوم
بسرشند اگر خواهند زود فاسد نشود عوض شکر عسل صاف کنند   [illegible] نافع است حرارت
و خشونت حلق و سینه را با شیرا نان بدهند   رب السوس کتیرا لعاب صمغ عربی از هر کدام چهار درم
لعاب بهدانه خشک کرده دو درم بعسل صاف یا بجلاب و روغن بادام بسرشند   [illegible] نافع
است تب و سرفه و سل را اجزا شش جزو است شربتش بقدر مزاج   صمغ عربی نشاسته خشخاش
سفید از هر کدام ده درم طباشیر چهار درم تخم خیارین و خطمی از هر کدام سه درم کوفته و بیخته با جلاب
مقوم و روغن بادام بسرشند   [illegible] دیگر نافع است تب و سرفه و قذف الدم و فضول لزجه غلیظ
در سینه و قروح ریه را اجزا یازده جزو است شربتش سه درم   قاقله طباشیر از هر کدام چهار درم
صمغ عربی هشت درم نشاسته خشخاش سفید ترنجبین از هر کدام ده درم شکر طبرزد چهل درم مغز تخم خیار
بادام مقشر از هر کدام پنج درم بادیان خشخاش سیاه از هر کدام دو درم کوفته و بیخته با مثل آن عسل

صاف بسرشند و یکوقیه روغن بادام شیرین با آن بیامیزند [illegible] دیگر سل و قرحه شش و سرفه
حار را نافع باشد اجزایش هفت جزو است [illegible] نشاسته کثیرا از هر کدام ده درم طباشیر چهار درم مغز تخم
خیار چلغوزه صمغ عربی فاقله از هر کدام هشت درم قند سفید شصت مثقال کوفته و بیخته بعسل و روغن بادام
بسرشند لعوق طباشیر سرفه و تب و دق و سل را نافع باشد و این همان نسخه است که ذکر آن در دوران
نعافی است و این نسخه صاحب کامل است اجزایش هشت جزو است صمغ عربی فاقله کبابه از هر کدام شش
مثقال نشاسته کثیرا از هر کدام ده مثقال طباشیر چهار مثقال نبات سفید سی مثقال مغز تخم خیار حب الصنوبر
الکبار از هر کدام هفت مثقال نرم سائیده و بروغن بادام چرب کرده با مساوی ادویه عسل کف گرفته
که بسیار بقوام نیاورده باشند بسرشند و بشیر الاغ بیاشامند [illegible] نافع است سرفه و خشونت سینه
را اجزا ده جزو است تخم خشخاش شش درم سپستان پنجاه عدد و عناب پنجاه دانه پرسیاوشان اصل
السوس از هر کدام پنج درم همه را کوفته در آب گرم یک شبانه روز بخیسانند پس بجوشانند تا سپستان
پخته شود آنگاه صاف کنند دیگر رطل شکر سفید و نیم رطل عسل داخل کرده بقوام آورند و ده درم فانید و
نشاسته و غبار الطلع از هر کدام پنج درم رب السوس صمغ عربی کثیرا از هر کدام سه درم [illegible] نافع
است سعال و التهاب سینه و امراض سل را اجزا چهار جزو است تخم خشخاش یکوقیه [illegible] عناب صد دانه
بزرگ سپستان پنجاه دانه اصل السوس سی درم مویز منقی چهل درم در شش رطل آب گرم نقوع کنند یک شبانه روز
پس بجوشانند تا بثلث رسد بمالند و صاف کنند و صد درم فانید خیرازی داخل نموده بقوام آورند
لعوق عنصل ثقیل است لعوق غاریقون سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند اجزا ده جزو است تخم خشخاش
چهار درم است [illegible] کرسنه رب السوس پرسیاوشان از هر کدام هفت درم بادیان فراسیون
زوفا غاریقون از هر کدام سه درم میعه صمغ البطم از هر کدام یک درم مویز منقی بیست درم این همه جزو
را در سکنجبین حل کنند و نیم من عسل اضافه کنند و اجزا کوفته و بیخته و سحق کرده را در آن بسرشند
[illegible] که سینه را از ریم پاک کند اجزا شش جزو است تخم خشخاش سه درم با طبیخ زوفا [illegible] رب السوس کثیرا
[illegible] مغز بادام تلخ بادیان از هر کدام سه درم [illegible] را در روغن گاو حل کنند و بعسل بسرشند

[illegible] تب و سرفه و نزله را نافع باشد و سینه را صاف کند تخم خشخاش یکوقیه [illegible] عناب پنجاه دانه
سپستان صد دانه زوفا فاقله از هر کدام پنج درم انجیر لحیم بیست دانه اصل السوس ده درم بادیان ده
درم پرسیاوشان قبضه و در نسخه دیگر بادام شیرین بجوشانند و بمالند و صاف سازند یک رطل عسل
حل و فانید با آن بقوام آورند و کثیرا و صمغ عربی و نشاسته از هر کدام سه درم با لوز مقشر در آخر قوام
داخل کرده دولت میکنند تا مخلوط شود [illegible] نافع است درد سینه و سرفه را تخم خشخاش یکوقیه [illegible]
ماء ورق القنبیط سه رطل فانید خیرازی دو رطل پس بقوام آورند و حب الصنوبر و حب القطن و باقلای مقشر
از هر کدام دو اوقیه و نیم بادام شیرین مقشر و صمغ عربی و کثیرا از هر کدام ده درم پسته مقشر سه وقیه با آن
بسرشند [illegible] بفتح کاف و راء مهمله و سکون نون و موحده مجهول معرب از کلم فارسی است و این
لعوق نیز همان خاصیت دارد و نفع از آن [illegible] ماء ورق القنبیط سه رطل شکر دو رطل فانید مثله چون
بقوام آورند پس باقلای مقشر و مغز حب الصنوبر با مغز تخم کدو از هر کدام سی درم بادام مقشر صمغ عربی کثیرا
حلبه از هر کدام ده درم مغز پسته سه وقیه بدستور ترتیب دهند [illegible] دیگر که از آن قوی تر است
منقول از ابن بدر [illegible] آب ورق کلم سبز سه رطل عسل خل نیم رطل بقوام آورند پس مر و زعفران از
هر کدام نیم مثقال صمغ عربی کثیرا از هر کدام سه درم ایرسا رب السوس از هر کدام سه درم مخلوط کنند
[illegible] دیگر که سینه را از اخلاط غلیظ پاک کند تخم خشخاش پنج درم با شیر خر [illegible] آب کلم پخته یک من و نیم با نیم من
عسل بپزند و بقوام آورند پس مغز چلغوزه و پنبه دانه و آرد باقلی از هر کدام ده درم کتان مقلو و حلبه
از هر کدام پنج درم مغز پسته پانزده درم کوفته و بیخته بدان بسرشند لعوق کرنب بنوعی دیگر سرفه رطوبی و خشونت
حلق و ریه و گرفتگی آواز و تنقیه دماغ از بلغم غلیظ کند و قرص [illegible] چهار ساله تخم خشخاش سه مثقال [illegible] آب
رب پخته یا آب ورق [illegible] کوفته و فشرده بجوشانند تا به نیمه آید باد و مثل آن شکر بقوام آورند و باز
[illegible] رطلی از شکر هر یک از مصطکی و کندر و صمغ عربی و کثیرا و رازیانج پنج درم در آن مخلوط کنند
[illegible] موت منقطع را بسرعت [illegible] قضبان آن را کوفته و با عسل بقوام آورده لعوق سازند و تخم
ارمنی [illegible] مساوی چون کوفته و بیخته حب کنند و هر یوم دوازده دانه بخورند هر حب بمقدار کرسنه

دهند و تخم بنفشه هر صباح علی الریق یک کفچه حب خشخاش از عسل مصفی مساوی در پاتیله کنند که از سنگ باشند و باتش نرم چندان بجوشانند که بقیل مهرا گردد و بر هم زنند تا بسیار حل شود که سعال را بابس ساذج که علامت آن تشنگی دایمی و خشونت حلقوم و سعال یابس و عدم نقل و تضرر از هوای حار و انتفاع از هوای بارد است نفع دارد و بعضه نسخه ایست که سابق ذکر یافت باندک تفاوت لعاب اسپغول و بهدانه و لعاب تخم خطمی و آب انار شیرین و آب خیار و آب بادرنگ و انگور و آب برگ خرفه و آب نیشکر از هر کدام بیست درم صمغ عربی کتیرا مغز بادام شیرین شکر عسکری از هر کدام پنج استار خشخاش ده درم شکر طبرزد نیم من آنچه بتوان کوفته بکوبند و در تمام لعابها و آبها بریزند تا منعقد شود و آنگاه هر ساعت اندک اندک می لیسند دیگر که همان فایده دارد کتیرا نیم کوفته یکجزو مغز بادام مقشر دو جزو کتیرا را در جلاب حل کنند و مغز کوفته را بدان بسرشند لعوق دیگر که همان خاصیت دارد و هرگاه حرارت زیاده باشد صمغ بادام یا صمغ بیست درم آب صد درم جلاب و لعاب اسپغول از هر کدام پانزده درم بریزند تا بقوام عسل آید پس پانزده درم روغن بادام اضافه آن کنند لعوق که سرفه بارد ساذج که علامت آن ضد علامات سعال حار است بعد از سکون در هوای گرم نافع باشد لعاب حب الرشاد و لعاب کتان از هر کدام پانزده درم عسل صد درم بقوام آورند که همان فعل کند سکنج روغن بلسان از هر کدام یکدرم حب سازند و آنگاه لعق نمایند که اسهال باد و مادی را نافع باشد حب تخم کتان زرنباد درونج و فلفل کنجد و عسل بسرشند و اگر بدل فلفل کوزه کوی با تخم ترب کنند روا است لعوق دیگر که همان منفعت دارد دو جزو بیست جزو است حب جاوشیر خردل مغز بادام تلخ با شونیز بعسل بسرشند دیگر که همان سود دهد مغز بادام تلخ شش درم بازرد و میعه سایله از هر کدام چهار درم زعفران جاوشیر از هر کدام دو درم بسرشند بعسل مصفی و لعق کنند دیگر که درین باب نافع است بزر چهار است حب برسیاوشان چهار درم فلفل دو دانه مغز جلغوزه دو دانه روغن نارد بن یکدرم عسل و روغن گاو بقدر حاجت دیگر که بسیار نافع است حب اشش جزو دارد بازرد و حلبه از هر کدام سه درم زعفران یکدرم جاوشیر مرصافی مغز بادام تلخ از هر کدام چهار درم عسل

عسل بسرشند [illegible] که سعال را نافع باشد هنگامی که از ادویه باردة منع شود و از ادویه حاره زود اینده و بریده جزو چهار است تخم بنفشه هر صباح یک کفچه [illegible] خشخاش روباه در سایه خشک کرده و بادیان و اصل السوس برسیاوشان کوفته و بیخته مساوی از شکر جلاب بقوام آورند بفتح لام و کسر عین مهمله و سکون ختانیه و فتح قاف و سکون واو آن گاورس است [illegible] بفتح لام و فا و الف و کسر تحتانیه و فا نانی آرد بیشه که درمیان آن گوشت نیم پخته پر کرده باشند و در روغن برشته سازند بفتح لام و سکون فا و فتح جیم فارسی و سکون ها و بریان و کله بریان [illegible] در باب میم در صفت مزاد بسته شود انشاء الله تعالی [illegible] بهترین آبها آب بارش است بعد از آن آب جاری که بصفات مذکوره موصوف باشد اول آنکه کثیر المقدار باشد که بر زمین سرخ رنگ و سنگ را گذرد دویم آنکه از جنوب بشمال میرفته باشد و یا از مغرب بطرف مشرق رود سیوم آنکه از فراز به نشیب آمده باشد چهارم آنکه بعید المنبع باشد پنجم آنکه تند رفتار باشد ششم آنکه مکشوف باشد هفتم آنکه شیرین باشد هشتم آنکه در وزن سبکتر باشد از آبهای دیگر نهم آنکه زود گرم شود دهم آنکه زود تر سرد شود یازدهم آنکه چون با خمیر بیامیزند آب اندک حوافت خمیر بسیار را بشکند و گفته اند اکثر این صفات مذکوره در آب نیل مصر موجود است طبع آن سرد است در درجه دویم و در نهایت مرتبه رطوبت که هیچ چیز بان برابری نتواند کرد و نسبت بروح طبیعی و قوت غاذیه حکم هوا دارد و نسبت بروح حیوانی قوت آن منفعت آن در بدن انسان هرگاه آب بوقت مناسب و بقدر لایق آشامیده شود باعث حفظ رطوبت غریزی از تحلیل و ترقیق غذا و تدریج وصول آن باعضا و غسل عروق و طراوت و نرمی بدن و تسکین طبع و اغاثت معده و تلطیف غذا و تعدیل و ترویح روح حیوانی در حین قصور هوا و تعدیل فضلات رقیقه بدنی است کثرت شرب آن دفعه و بی ترتیب باعث سستی اعضا و ضعف هضم و رنگ و فساد و تخم و تولد و سوء حرکات نزلات و تشنج و سنگ و حبس و گرانی بدن و تصبات و امراض باردة رطبه است نعوذ بالله چون سکته و صرع و فالج و مانند آن قلت شرب آن و صبر کردن بر تشنگی باعث دق و احتراقات است بعد از میوه های تازه خوردن بگوشت ماده های اکله است و امثال آن بعد از جماع و حمام باعث رعشه و ضعف

و اخلاط سوخته بلغم و صفرا و خون و هر خلطی که متعفن شده باشد دفع کند و بقیح شده سبز رو جگر کند و مقوی
معده باشد و مدر بول و بر از و مسهل اخلاط ثلاثه خصوصا سودا و مره محترقه و صاف کننده خون و مهیج اشتها آ
شاهتره سبز تازه را کوفته و فشرده آب آن را گرفته بقدر بیست درم و سه درم پوست هلیله زرد مقشر نکوب
شب در آن بخوابانند و صباح مکرر صاف کنند و ده درم قند در آن داخل نموده بنوشند بجهت حکه و جرب
دوچکه تا سه روز هر روز چهار اوقیه آب تمر هندی بیست درم شراب شاهتره که عصاره آن را گرفته به وزن و یکوزن
شکر نبات پخته باشند و فی الحال از چهار درم تا صد درم استعمال کنند چون یکهفته بیاشامند واز نمک پرهیز کنند و
سموم را زایل کند هرگاه کسی را زده باشند در خواص چون ماء الزاج هست حکما در علاج تبهای این
سبب اختیار کرده اند که علاج هر مرضی ضد آن باشد و در حمی مطبقه و محرقه و غب حرارت ناری باشد و ماده
عفونی بعضی سوخته و نضج یافته و بعضی خام باشد و تدبیر سوخته و خام وغیره را باهم باید کرد و قوت بیمار را نگاه باید
داشت و این چنان باید که مزاج را بدل کنند با شربه بارده و آنچه قوت نگهدارد و معده را ممتلی نتوان کرده
چیزی که هم دوا باشد و هم غذا از ادویه و اغذیه دیگر بر نیاید جز کشکاب و چون طبیعت را به کار مشغول کنند
بسیار مشکل باشد زود از فعل خود عاجز شود و اول مضم غذا سیوم نضج ماده پس حکما از بهر این کار شربتی جستند
که این منفعت از وی یافته شود و هیچ چیز بهتر از این نیافتند بقراط میگوید که شوینده است لزوجت دارد و ملائم
نرمی و همواری و معتدل است در معده فرو نرود و نفخ نکند و تشنگی را بنشاند از جهت سردی و چون تر است
همواره ماده را معتدل کند و چون سرد و تر است با خشکی تب برابری کند و چون تمام پخته است زود هضم شود
و قوت را نگاه دارد و تن را غذا دهد و چون لغزنده است از رگها بگذرد و بشوید و آلودگی از آن در رگها ماند بر
که بالزوجت لغزنده است و زود ابنده و این خاصیت غیر از ماء الشعیر در چیز دیگر نیست و هر چه با کشکاب در
معده جمع شود منفعت کشکاب را باطل کند و سبب اضطراب گردد و چون خواهند که کشکاب بدهند پیش از آن دو
ساعت سکنجبین بدهند تا خلط را لطیف کند و مستعد دفع طبیعت گرداند و معده را درشت کند و سببهای
ارواح را از کار باز دارد و پیش از دو ساعت سکنجبین در معده نماند و چون بعد از دو ساعت بیاشامند
معده مستعد هضم شود و آن را قبول کند و زود هضم گرداند و خلطی که سکنجبین لطیف کرده است بشوید و دفع کند و کذا

مضم شربتها دوم

و بیرانند و شبیها را نرم کنند

وکند و هر خلطها را پاک کند و گاه باشد که با در ایرقان و دفع کند و اگر بعد از کشکاب بچهار ساعت سکنجبین خورند
هر چه کشکاب از اعتدال کرده باشد دفع دارد و زود دفع نماید و منفعت سردی و تری که از کشکاب حاصل
آمده به همه تن رساند و زنهار سکنجبین را با کشکاب جمع نکنند و کشکاب بیمار را دهند که احتیاج بفصد و مسهل
نداشته باشد و مرض خطرناک نباشد و درد صعب نداشته باشد و بیمار ساکن باشد و کشکاب باید رقیق باشد
چو یک پیمانه و آب بیست پیمانه بپزند تا به پنج پیمانه آید و این است کشکاب رقیق دیگر هر دو مرطب
باشد و حدت اخلاط را بشکند و بول براند و تبهای حاره را نفع باشد و با گرفتن و بادیان تب ربع را سود دارد
و سوء المزاج گرم که از حرارت باشد نفع کند و خون معتدل از وی تولد کند بگیرند جو رسیده تازه پاک کرده
با آب بشویند و مقشر کنند و یکوزن جو را با ده وزن آن آب شیرین با آتش نرم بجوشانند و کف بر دارند
پس فرو گیرند و از کرباس صاف کنند و جرم آن را بیندازند و بقدر حاجت بیاشامند دیگر که خاصیت
دارد و منضج اخلاط محترقه و منفذ معده و مسهل النفوذ و تجمیع بدن و معتدل الغذا و مسکن عطش و ملین صدر و جالی فضول
و مدر بول و محلل صلابات حاره است و غذا دهد مبرسم و برسام را نفع باشد و دیر از معده بگذرد و تنگی سفید
مصلح آن است جو سفید را مقشر کنند و یکوزن را چهار ده وزن آب اندازند و با آتش نرم بپزند و کفش را
بردارند الح است که خضاب و بستان و مانند آن در ماء الشعیر بجوشانند ماء الشعیر مدبر نامند
آن است که جو را بریان کنند آنگاه دستور ماء الشعیر بپزند و این شکم را قبض کند و قوت معده
بیشتر بخورد بدهد و منافع مذکوره در این نباشد مگر اندکی معده را قوت دهد و فالج و لقوه
و مفاصل و امراض بلغمی را نافع باشد و اشتها آورد و هضم را یاری دهد و ادرار بول کند و رطوبات معده را
بزداید و اگر طبیب ترسد که در معده صفرا گرده یا تب بسیار بیاهیزد و تا تشنگی نیاورد و اگر در نوعی کرده
خطر شده باشد ریه بیرون برود و در نوعی شش و سینه اگر رطوبتی باشد بر آنها براند و بعضی اطفال و بزرگان
را رطوبات بسیار در حروف و عضلهای شکم و اکناف آن بشود در ایام صحت چنانچه شبیه میشود با استسقای
طبلی چون مدتی بیاشامند رفع آن نماید چنانچه شکم پیشتر چسبیده و ماء العسل صرف صحیح المزاج را یکبار باد
با معفونی کنگ نگ حادث کند و ماء العسل بعد از کشکاب رقیق بیاشامند که بصحبت کشکاب در معده بماند

وسبب نفخ و تشنج و اضطراب کردد و صواب انست که ماء العسل را پیش از کشکاب بنوشند تا زود فرود کذرد و در راه
کشاده کردد و اگر بیمار را حرارت بسیار باشد عوض ماء العسل تمر هندی با جلاب دهند عسل با کبر و نعناع یکجا
اب صاف ده من با تشن نرم بجوشانند تا یک بخش برود و ده بخش بماند از آتش فرود کیرند و اگر قوی تر خواهند
دارچینی و خولنجان و زنجبیل و مصطکی و زعفران و قاقله و جوزبوا و بسباسه از هر کدام قدری نزدیک سرد
شدن اضافه کنند مبطون را نافع است اما مولد حصات و مسدد است و واجب است
شارب آن را تناول مدرات و در کتب که از نجا بکم جده است تا فرات و عبور طریق شام است از بغداد
آتش را اول و ز بغید و در ظهر غلیظ و تمام شب سیاه برمی آید و عفونت در هر سه قسم آن موجود و کویا
مثقال بار آورد و در یازده مثقال آن حل کرده اند و در قافله شام سکی بود که سه روز آب نیاشامید
بود چون با نجا رسید بیتابانه خود را در آب انداخت و چون بوی کرد دیگر نیاشامید و بخشیدها لفوات رسید
عرق شکوفه نارنج است و آن را عرق بهار کویند در دوم کرم و خشک نافع است ضعف دماغ و تقویه
اشتهاء باه و زاینده مفرحات و نزلات و درد سینه و قولنج ریحی و حبس و خفقان و غشی را و مداومت
آن رعشه و هفت رغنه را سود دهد و وقیه با شکر و زنجبیل و مرجان بیاشامد و سیر از لک ریل بیاشامد و آب کرفس
با تو بسنک کرده و مثانه را اخراج کنند و چون ناشتا بیاشامند اسهال رطوبت را نافع باشد و حمول آن
با پشم رحم را اصلاح دهد و با شیر بادیان براعانت حمل امتحان کرده اند و اکثار بوییدن آن مورث پیچواپیچ
است و هو مضعف قوت او است مصلحش گلاب قولنش در شیشه تا یکسال و در ظرف مس تا هفت سال
بدستور گلاب بکیرند ماء الفواکه بفتح قاف با راء مهمله و الف و حاء مهمله آب صاف شیرین که آلوده بچیزی نباشد
بعنی خالص باشد بضم همزه و سکون لام و فتح قاف با راء مهمله و الف و کسر طاء مهمله و سکون تحتانیه
و نون لغت سریانیست ماء العسل را کویند ماء الورد بعربی گلاب را کویند که در جمیع ورما کویند حرارت جگر و عرق
نافع باشد و تبهای حاره و تشنگی را نشاند و طبع را نرم کند شربتش از نیم رطل تا یکرطل بکیرند کدوی
تازه که تخم نبسته باشد و تمام از آن بکیرند و چوکل بسرخ کیرند و بر روی خشتی نهاده در تنوری نهند و صبح خمیر را
دور کنند و سر کدو را قطع نموده آب آن را بفشرند و با ده درم ربوند سائیده با شراب رمان و خشخاش کهنه

وجهت هر مرضی آنچه مصلحت دانند اب است که از کوزه سفال تراوش کند و این بعد از اب
باران و آب موصوف بصفات مذکوره بهترین آبها است بلکه بعد از آب باران این افضل میاه است
که چار و چیز میکویند و ظاهرا از فت رطب عبارت از و است و من در شهر هیت چشمه اش سیدم دو چشمه
بود قریب بهم بمقدار چهل قدم از همدیکر دور و اطراف معدن کبریت سیاه مایل بزردی و آبش شور و کرم
و اکثر ملک آن بلاد و بغداد از همان آب است و سه چشمه است در ان شهر قریب یکی را عین لطیف و دیگری را فداء
و سیمی را عین فه کویند و در قروح رجوج و حرب و غیره از این عین مذکور استعمال میکنند و در آن
دو چشمه دیگر این نفع و خواص نیست که کفته اند چون درخت کافور را شکافند آب بسیار از
آن جاری شود و کافور را از چوب آن بر میدارند و این آب است زهبی اللون بهترینش آن باشد که
شبیه بروغن بلسان باشد طبعش کرم است و خشک در سیوم مفرح و زین است و مصدع اصلاحش بروغن
بنفشه کنند و موافق است سرد مزاجان و مشایخ را و در شهرهای سرد و از خواص او است که چون از آن قدری
داخل طعام کنند مگس بان نزدیک نشود آبیست که از زمین کوکرد آید و آن کرم میباشد و مسخن
و مجفف و مسهل در اکثر بلاد هست و کرماب کویند جلوس در آن فوباوبهق و جرب و تقشر جلد و درد مفاصل
و ریاح بارده و نحوهم سپرز و درد جکر و رحم و زانو و سعفه و نعفد عصب و جراحات کزنده سباع را نافع
است و شرب آن مضعف معده و باصره و مسخن جکر است بضم همزه و سکون لام و فتح کاف و سکون
هاء و کسر راء مهمله پوست و غلاف شکوفه درخت خرماست و چیزی نیز کویند و اصل شکوفه از طلع مانند و
خشک آن را دقیق النخل نامند و کش بضم کاف فارسی و سکون شین معجمه مجهول و عرق آن عطریه فایق و مقوی
معده و رافع اسهال رطوبت است و نافع است صحیح را بدستور گلاب بکیرند بضم همزه و لام مشدده
و الف و کسر فوقانیه و سکون تحتانیه و کسر نون و تحتانیه مشدده نام لغت فرنکیست چون باب لسان
الحمل بیاشامند خون را حبس کند از هر موضعی که باشد و همچنین هر کاه طلا کنند از خارج و ساکن میکند
حمره و جمره و وجع المفاصل حار را چون با سرکه بمالند و همچنین مفرد چون اندک شب بماند در آن حل
کنند و بمالند وجع آن را در دم ساکن کند بکیرند در آخر ماه چیزی که در روی آب میباشد چون

طلب سفید و ترنج و مخاطی مدبوی و در حمام ماریه تقطیر کنند آنگاه مصاف و کندر از هر کدام دو درم و
زعفران نیم اوقیه کافور سه درم بسایند چون غباره با مقطر مذکور زرکنند پس خشک بسازند و ترنجبین
تابسته به و تا ثلث درم استعمال کنند ازان بعضی آب گوشت سودمندترین چیزهاست بجهت
ضعف قوت و ضعف معده و تا گواریدن غذا گوشت تو کلی و دراج و مرغ از هر کدام هرچه خواهند
بقوع و انبیق عرق کشند دیگر که بدن را قوت دهد و ناتوانان و کسی را که در معده او طعام نگوارد
بعد از استفراغ نافع باشد گوشت تازه از پشت گوسفند که همان زمان کشته باشند جدا کنند و
کباب نمایند و چربه و فربهی از ان دور سازند پس آن کباب را در باتیله سنگین با قدری گلاب و آب
سیب و به ترش خوش دهند و سر دیگ را محکم کنند که بخار برنیاید و چون دیگ بجوش آید آب را از
گوشت صاف کنند و نگهدارند و دیگر بار همان مقدار گلاب و آب میوه در همان گوشت بهاید
بیفزایند و مکرر کنند تا در گوشت قوت نماند و سفید شود پس آبها را در باتیله کرده القدر بجوشانند تا پخته شود
و اگر قوت بسیار ضعیف باشد بعوض آب میوه شراب کنند و بعضی میگویند گوشت تازه پشت گوسفند
یا بزغاله از چربه و فربهی و سفیدی پاک میکنند و در باتیله کرده آب سیب و به بقدر یکدرم در آن
میکنند و سنگ گرانی که عصاره نامند بران می نهند تا بسبب گرانی عرق آید و چندان میگذارند که
گوشت نرم میشود و میگدازد و آنگاه بکفچه بردارند مکرر گلاب و آب میوه میاندازند و میگذارند تا باقی
قوت از گوشت برود و رنگ گوشت بسفیدی گراید و باقی آب را ازان بردارند و در باتیله کنند با
آبهای دیگر و اندک آب کاهو و آب کشنیز تازه و یا آب کدوی تر و اندک نمک سنگ در آن فکنند و
بجوشانند تا پخته شود و قدری صمغ عربی و کتیرا بریان و طباشیر سائیده در آن فکنند و از گوشت ظرف
هم میسازند و بعضی بقوع و انبیق میکنند و قومی بحسب هر مرض چیزی که مناسب اوست داخل میکنند
چنانچه برای غشی و خفقان بارد و ضعف قوت زعفران و قرنفل و دارچینی و گاوزبان و بادرنجبویه
و عود و فاقلتین در صره بسته در آن میاندازند و میچکانند و بعضی در سر شیشه می بندند و عرق میکشند
و دور از الله امراض مذکوره قوت تمام دارد و در تغذیه بجزو بدن گردد و اگر برین مداومت نمایند

نماید فربهی آورد. آب شور مسهل طبع است و بعد از مداومت غالبا مولد جرب و حکه و مفسد
خون و لاغری بدن و مصلحش شیرینها و چربیهاست. آب تلخ مفتح سده و ملطف اخلاط غلیظ و مفسد
خون و مصلحش عسل و شکر و سیر پخته است. قطعا شرب آن حرام و ممنوع است چه هر چه مضرتش
در بدن بسیار است نزد جمهور حرام است. افضل میاه و نیکوترین آبها باجماع در مقدمه مذکور شد
آبیست که از معدن فلزات خیزد و هر یکی را خاصیتی است اما آب معدن حدید مقوی احشا
و مصلح آنها و مزیل سیلان رو مانع زرب و محرک جماع اما آب معدن طلا مفرح قلب و مقوی روح و دماغ
و معین نعوظ و مزیل سیلان و خفقان و مالیخولیاست و آب معدن مس نافع است جوشش دهان و ورم حلق
و درد گوش و تقویه جفنهای ضعیف میکند و شرب آن با خطر است و آب معدن نقره حکم طلا دارد و همه میاه
معادن موجب عسر البول اند و آب طلاتاب و نقره تاب و آهن تاب هر یک حکم آب معدن خویش دارد و
آب هیرمن است که مشهور است بهلمند و زن و لیسند آبش شیرین و خوشگوار و لذیذ و خفیف است
سفید خالص ممدوح آن در مجال شکوفه بهم میرسد و اکثر اهل این بار دیده را فایده میدهد و در خواص بهتر از
ماء الکبریت است بهتر از آب چاه و کاریز و چشمه است بمیم و الف و ضم همزه و نون مشدده
و سکون دال و بفارسی آب دانی نکمود و ان در افعال چون مری است اما در طبع ازان کمتر است حرارتی
زان حقنه کنند برای قولنج و عرق النسا و وجع المفاصل نافع بود و ریشهای مزمن متعفن امعا را
خشک گرداند و بلغم لزج را قطع کند. گلاب است طبعش سرد بود در اول معتدل باشد در رطوبت
و یبوست و گویند با حرارت لطیفه و مایل است برطوبت و با قوت قابضه بعضی سردی و خشکی آنرا غالب
دانسته اند و آن مقوی دماغ و مسکن صداع گرم ببوییدن و طلا کردن و نطول کردن و مقوی قلب
است و مزیل خفقان گرم لثه را محکم کند و درد چشم را ساکن گرداند و چون بپاشند غشی و نفث الدم
را زایل کند و خشونت سینه و عوارض نزله و درد معده و وزد و با بخش گرم و سرد و درد جگر گرم و سرد
را نافع باشد و با شراب تفریح را زیاده کند و با قرنفل سرد و در انفع دهد و لخلخه آن کردن دل را قوت بخشد
و غشی و بیهوشی را برطرف کند و مانع دردهای باطنی را فایده تمام دهد و دفع خمار نماید و بالخاصیه مغز باه

و باعث سفیدی موی است مصلحش جلاب و نبات شربتش تا بیست مثقال و گلاب مکرر مقدار دو اوقیه
بدل آن مسهل است . . . شده جگر بگشاید و استسقا و یرقان و تبهای کهنه و ربع مزمن را نافع بود
برگ و شاخ کاسنی سبز هشت منه را بکوبند و بفشارند و آب صاف آن را جوش دهند و کف بر دارند
ده سی درم با غدرم سکنجبین بنوشند دیگر از این تلمیذ که همان نفع دارد آب کاسنی تازه
نا شسته کوفته و فشرده سی درم تا نیم رطل با یکوقیه سکنجبین بیاشامند بمیم و الف و سکون سین
مهمله و فوقانیه با موحده بلغت فارسی است یعنی آش ماست و حقرا طبا نیز گویند و همچنین دوغبا غذا بسیار
دهد و دیر گوارد و هر کسی را که معده او گرم باشد نشاید خوردن و گلشن در فصل گرما باید و مبرود و این را
مفرست اصطلاحش را با ماست و سیر و پودنه و روغن زیت کنند و همچنین حلوا و فانید و شراب صرف و
زنجبیل پرورده با کمونی و امثال آن و مطلقا گوشت با ماستبا و دوغبا نپزند بمیم و الف و ضم فاء
و سکون واو و در حلوا یات گذشت در ابخره به ذکر شد بفتح میم و سکون مثلثه
و ضم راء مهمله و سکون واو و کسر دال مهمله و سکون تحتانیه و ضم طاء مهمله و سکون واو و سین مجهول نام
پادشاهی است از پادشاهان یونان که این ترکیب را ساخته و اندروماخس میگوید که مؤلف آن اقلیمون
حکیم است که برای پادشاه روم که متردیطوس نام داشت و بیشتر از تریاق فاروق ساخته شده و تریاق
در آن روزگار همین بوده و در رفع سموم خلیفه تریاق کبیر است و در رفع اکثر امراض خصوصا در تقویت باه
بهتر از تریاق کبیر است و در باقی خواص چون تریاق است و در بعضه امراض گوناگون آزموده اند و در رفع
سموم تجربه نموده اند تا بآن وقت که اندروماخس گوشت افعی در تریاق زیاده کرد و داروهای آنرا
زیاده و کم نمود و در رفع سموم از متردیطوس قویتر شد شیخ ابو علی سینا میگوید این دو ترکیب
بالهام الهی ترتیب یافته است و پیوسته بدان معتاد بودی و همه امراض را که تریاق فاروق نافع است
این مرکب مبارک زایل میکند و رفع مینماید و طریق خوردن این نیز بمانند دستور جهت اجزا ایشان [illegible]
و نشیش و زنش سیصد و هفتاد درم و نیم مزاجش گرم است در آخر درجه دوم خشک است بمانند چه نافع [illegible]
بعد از شش ماه قوتش تمام و بعضی تا دوازده سال و نزد قومی تا هفت سال و ابن البیان گوید تا چهار سال

سال و نزد طایفه تا بیست سال قدر شربتش از تریاق فاروق بیشتر است زعفران مرصاف غاریقون
زنجبیل دارچینی کثیرا از هر کدام ده درم سنبل هندی کندر خردل سفید اذخر عود بلسان اسطوخودوس
قسط سیالیوس کمافیطوس قنه علک البطم دار فلفل عصاره لحیة التیس جند بیدستر ساذج
هندی میعه جاوشیر از هر کدام هشت درم سلیخه فلفل سیاه و سفید سورنجان جعده اسقوردیون دوقو
اکلیل الملک جنطیانا روغن بلسان حب بلسان اقراص قوفیون مقل از هر کدام هفت درم سداب
دو درم اشق ناردین مصطکی صمغ عربی فطراسالیون قردمانا بلوط از هر کدام پنج درم انیسون
حب مر سکبینج اسارون از هر کدام سه درم افیون برگ گل سرخ مشکطرامشیع اقاقیا سره
سقنقور بذر هیو فاریقون از هر کدام چهار درم و نیم شراب ریحانی کهنه چندانکه صمغها در آن حل شود
انگبین مصفی دو وزن ادویه بقانونی که در تریاق مذکور شد ترکیب کنند و درین نسخه سیزده دارو است
که در نسخه جالینوس نیست و آن غاریقون و سورنجان و سداب و اشق و سکبینج و اسارون دیگر
و اسطوخودوس و کمافیطوس و اکلیل الملک و عود بلسان و فلفل سیاه و مقل است و در نسخه جالینوس
دو دارو است که درین نسخه نیست و آن بیخ سوسن و نمک هندی است و در نسخه شاپور بن سهل تخم سداب
بجهت [illegible] درین نسخه نیست و بجای درم جنطیانا است و چون بعضی ادویه درین آوان نایاب است [illegible]
اطبا عوض بلسان هموزن آن حب الغار و بدل عود بلسان هموزن آن زراوند طویل و بدل سقنقور
سنگ [illegible] اگر آنهم نباشد زرنباد و بدل روغن بلسان روغن ترب کرده اند و عوض شراب
ریحانی بسبب حرمت عرق [illegible] فرموده اند و گفته اند اگر زرنباد بهم نرسد قرص افعی کنند با [illegible]
شره [illegible] هیوفاریقون بفتح شین معجمه و کسر واو و سکون تحتانیه و فتح طاء مهمله با راء
مهمله و الف و معناه مخلص الاکبر یعنی خلاص کننده از زهرها و امراض مهلکه یا زهر که و این مصنف فیلغوریوس
حکیم است نافع است مرسام و فالج و تشنج بلغمی و نقرس و اوجاع مفاصل و رعشه و صداع کهنه و دوار و درد دندان
وسواس [illegible] چشم [illegible] و بعد از آن که چشم را آب کشاده [illegible] در چشم
کشنده [illegible] زمین گرداند [illegible] سینه و پهلو و سر [illegible]

وکسی را که بقی خون دهد زاید در آب لسان الحمل و آب عصارهٔ عصا الراعی دهند نفع میدهد و صاحب درد
معده ذات و غ ترش و بادها ودر و سپرزرا در آب بادیان سود دارد و یرقان و طحال را زایل کند و کو
را صافی نماید و قروح امعا و مثانه و حبس و دوها را فایده تمام بخشد فضول کرده و مثانه را بادرار بیاورد
و چون بر قضیب طلا کنند شهوت را جنبانند و بلغوط بدید آورد و تبهای کهنه را بر طرف کند و اما سهال تحلیل
دهد و چون در حقنه کنند شکم را اطلاق کند و مضرت زهرهای زبانکار را باز دارد و این نسخهٔ قانونست
اجزایش هژده جزو وزنش یکصد و چهل و شش مثقال و نیم قرحش کرم ست در یک درجه و نیم خشکست
در دو درجه و نیم قوتش تا ده سال بماند او در کسی بعد از شش ماه نیز تیش یکدرم تا یکمثقال سلیخه اذخر
از هر کدام یک اوقیه و نیم جند بیدستر فطراساليون از هر کدام پانزده مثقال تخم کرفس دو اوقیه سیسالیوس
یکمثقال قسط تلخ دارچینی قرص افروفو معا میعه سایله اسارون از هر کدام شش مثقال انیسون افیون
از هر کدام دو مثقال فلفل دوازده مثقال دار فلفل سنبل الطیب حماما زعفران از هر کدام چهار مثقال
عسل مصفی سه وزن ادویه به دستور معهود معجون کنند بضم میم و فتح خا معجمه و کسر لام مشدده با
لام نانه و الف و فوقانی چیزیست که در سرکه پرورده باشند چون سیر و پیاز و کبر و غیر آن بصل ممحو یرقان
سپرز را نافع باشد و اشتها را برانگیزد و هاضمه را قوت دهد و مانع غثیان صفراوی و بلغمی باشد و سموم
را دفع نماید و آب آن ضرر گزیدن سگ دیوانه را نافع باشد بصل یکپرند پیازهای خورد را در آب نمک
اندازند یکشب پس بشویند و خشک کنند و در سرکه اندازند تا پرورده شود خیونن کمر لغت یونانیست
بتازی بصل الذیب و بصل الزیر نامند و بفارسی موشبر گویند و مشهور موسلی ست نزد عوام و تلخ پیازرد
گنده سیر نامند نافع ست ضعف هضم و معده را دیگر یک باره میکند و مرطوبین و رطوبات معده را زایل
کند و همچنین مجرب او اشتهای عظیم می آورد و چیزی درین باب بآن نمیرسد به دستور پیاز رسانند و
اجود و افضل آنست که پارچه پاره کنند و نمک سوده بسیار بر آن ریزند اگر با نمک خواهند روز چهارم بخته
آب بشویند تا ملوحت آن برود پس هماندم از آب خشک کنند و در سرکه اندازند و اگر خواهش نمک تر
باشد بهتر ست از اینکه بآب بشویند در دم و در سرکه نهند و سیر و پیاز و کبر و باقی مخللات تند و تیز از چنین
چنین باید کرد و بصل بسیار به مضرت تر است از سیر و مقوی اشتها و مخرج علق حلق و خناق بلغمی
کوزنجنا منعنع به دستور پیاز سازند خیار مخلل حرارت و عطش مجرور را نشاند شلغم مخلل شهوت
را جنبانند و باید با خردل بسازند و بادنجان بسرکه صفرا را بشکند و تشنه دکشاید و طبع را فرو داورد و معده
را قوی کند نافع ست امراض سپرز را و تحلیل ریاح کند و مره سودا و فالج و امراض بارده
دماغی و مفاصل باشد با سرکه و خس بپرورند و مفرده در سرکه سپرز را زایل کند و باقی مخللات هر یک
همان خاصیت دهد که در آن موجود ست با قوت جالبه و مفتحه ماستی را گویند که بسکه از آن اگرفته
باشند بهتر نیش آنست که بسکه از آن تمام گرفته باشند سرد ست در دویم و رطوبتش بیشتر از موست
غلیان خون را ساکن کند و باد را حرکت دهد در وجود و آن و اشتها آورد بدن را فربه نماید و اطفار حدت
سمومات کند و نافع ست تب دق و تشنگی و معده گرم و التهاب جگر را و داغ کرده او که در آن نان تفته
در آن انداخته باشند اسهال دموی و صفراوی را و مطبوخش با برنج و آرد جو بود اده بهترین اغذیه
ست صاحبان اسهال گرم را و مسمن بدن ست و تب دق با نان خشک از ربع رطل تا نیم رطل بدهند
در دق نان را زیاده از ده مثقال جایز نداشته اند و چون تخم خرفه را کوبیده با دوغ به بار بسقبه
کنند و خشک سازند شرب نزند که از آن رفع تشنگی و خواهش آب تا چند روز میکند و در تبهای
حاد مستعمل میکرده اصطلاحش آنست که قی کنند و بعد از آن سکنجبین خورند و چون در معده سرد و ترش
شود موجب غشی گردد مصلحش فلافلی و جوارشات ست بفتح میم و کسر خا معجمه و سکون تحتانی
و کسر خا معجمه و فتح تحتانی مشدده دوغ است منتجب و مستعمل این ضعیف ست بگیرند دوده را در
کاغذی دو تو و خمیر گرفته بعد از آنکه کاغذ را چون کیسه دوخته باشند در زیر آتش کنند تا خمیر قریب
بسوختن رسد بر آورند و بار دیگر کنند تا سوخت دوده بالکلیه زایل شود یکمثقال صمغ عربی نیم مثقال
زاج لاری یکمثقال هلیله سیاه نیم مثقال مازوی سبز دو مثقال طریقه ترکیب چنان ست که قدر هفته
مازوی سبز و ربع آن هلیله در ظرف چینی کنند تا هر دو روز یا بیشتر بیکنند هر چه قدر در ویس بسته
با رسوب کرده بریزند و آب صافی آنرا باز در همان ظرف ریزند تا سه ماه بیشتر تا دیگر چیزی از کفک

دحباب عفوصت بر سر نیاورد و رسوب نکند انگاه صمغ عربی را بهمین آب بعد از انکه خوب سابیده
باشند حل سازند و در ظرف آهنین با دسته آهنین بهمان آب میسایند و دوده را کم کم بر آن میریزند
تا دوده تمام خرج شود و چون مرهم گردد انگاه زاج را بهمین آب ریخته ته نشین آنرا بریزند و صاف آنرا
مخلوط نموده و از همان آب معصفر معفص میدهند تا رقیق شود و پس در شیشه کرده هرچه بیشتر لت کنند
در شیشه حرکت دهند بهتر است و اگر زود تر خواهند بهمان اوزان آب مازو و بلیله و زاک را
جدا جدا بگیرند و اندک بر صمغ سابیده میریزند و با دوده میسایند تا هموار شود دیگر که
شفاف و براق میشود آب توت سیاه یک رطل صمغ عربی سابیده ده درم داخل آن کرده برهم زنند
تا حل شود و پس در شیشه کرده چهل روز در آفتاب نهند و هرگاه مداد صمغی کم رنگ و غلیظ و بید باشد
قدری مرصاف داخل آن کنند خاطر خواه میشود اسفیداج و طلق محلول شسته از هر کدام
جزو صمغ عربی و کتیرا همه یکدرم و نیم بسایند و با آب سریشم مخلوط نموده بنویسند نوشادر
صاف پاک و قلعی و سیماب و کبریت فارسی مساوی قلعی را آب کنند و با سیماب عقد نمایند پس
کبریت را انداخته سحق بسیار نمایند انگاه نوشادر را بریزند و بسیار بسایند و در شیشه مطین کرده
سر شیشه را بارگذار زنند و بآتش لطیف نهند و چون دود سفید برطرف شود بردارند و با اندک صمغ
با آب سریشم ماهی بنویسند زرنیخ را بسایند چون غبار شود و با مثل آن زعفران
و خشک که جدا سابیده باشند و بوزن زعفران صمغ کنند و با آب صمغ بنویسند و زرنیخ سرخ با اندک
صبر عودی میشود [illegible] و با مثل آن بگیرند دو درم و بطبخ و تسمه بجوشانند و صاف کنند و بمقدار
نیل که بس کند و آنقدر مازو که کفایت باشد لک صاف از چوب و پاک از سود و قدری آب
اشنان داخل کرده بجوشانند تا آب سرخ شود و در پس دهد صاف سازند و قدری صمغ عربی و اندکی
شکر سب یمانی و قلیل نبات با آن بیامیزند دیگر بگیرند لک پاک سی مثقال و ملغوب کنند و
قدری آب کفایت باشد بجوشانند انگاه دو مثقال لودر نیز شش نخود تنکار داخل کرده بجوشانند
تا اندک تیره شود و صاف کنند و با صمغ بنویسند اسفیداج هشت مثقال قلقند چهار مثقال در شیشه

در شیشه مطین کرده یکشب در بالای تنور زجاجین نهند و صبح بردارند و بسایند و با صمغ بنویسند [illegible]
[illegible] در ظرف جدید کرده و بر سر ظرف کاسه سفال زرنیخ ورق داده و نه بگذارند و لبش بران دیگر بگیرند
سد و در بر آتش نجم نهند تا منعقد گردد با دوده و از صمغ بعد از سحق بیخ مداد اعلی و با قلعی محلول طلا
طلای فرنگی و نیل بیشه طاوسی و مغز زنبوری مداد که گویند از یک قلم سی سطر نوشته شود و هیچ مداد برابر
این نباشد [illegible] بگیرند دوده نفط سفید یا دوده روغن کتان ده مثقال صمغ عربی خالص چهار مثقال
مرقشیشای سوخته پنج مثقال قلقند سه مثقال نمک هندی دو مثقال صبر سقوطری دو مثقال اول روغن
دوده را گرفته تا نیم روز سحق کنند و صمغ را در آب حل کنند و بازای هر ده درم صد درم آب باید و
انقدر آب بر دوده ریزند که سرشته شود و بسایند تا نیم روز انگاه مرقشیشا را داخل نموده نیم روز دیگر
بسایند و اندک صمغ محلول در آن میریزند تا تمام آب صمغ بکار رود تا نیم روز پس اجزای دیگر را سابیده
تا نیم روز دیگر بگیرند برگ مورد با برگ حنا صد درم در آب بجوشانند پس در پاتیله کرده تا یکساعت بجو
شانند چون بنیمه آید فرو گیرند و بنهند تا سرد شود و پس بپالایند و صاف کنند و در ظرف دیگر کنند
و اندک اندک در هاون با اجزای سحق شده میریزند تا آب مورد هم تمام شود و اگر رقیق باشد در شیشه کنند
و سرش را محکم نموده که باد در آن راه نیابد و هرچند بیشتر حرکت دهند بهتر میشود دیگر مختصر مداد
بست چهار مثقال صمغ چهار مثقال دوده دو مثقال زعفران درمی مداد شایسته نشاسته را در دیگ
مس بریان کنند تا بریان شود و سیاه گردد و پس بسایند و آب مازو ریخته بجوشانند و قدری آب
زاک و قدری دوده در شیشه کرده حرکت میدهند مداد که از همه بهتر و روشنتر و مداد سیر شیره است
و افضل انواع اجزا چهار است و اوزان شصت و پنج مثقال و نیم [illegible] مرصاف و دوده و از هر کدام بیست
مثقال صمغ عربی بیست و پنج مثقال شب یمانی نیم مثقال مرا در آب محلول نموده با دوده یکروز سحق
کنند پس صمغ را محلول کرده داخل آن نموده بسایند انگاه شب محلول را بعد از سی و پنج روز در دیگ
آهن با دسته چوب سماق یا انار یا جوز بسایند تا چهل روز بسایند و این مداد است که مثل و مانند و
نظیر ندارد [illegible] بسیار خوب [illegible] دوده یکمثقال صمغ عربی پنج مثقال با سرکه بسایند [illegible]

گوفته

زنجار را ببرکه تند انداخته چون غبار بسایند پس نصف آن بالقدر کفاف صمغ عربی داخل کرده استعمال کنند
مداد خضرا آب زعفران خالص را با زنگار بسایند هر قدر که خواهند مداد ذهب خالص یعنی با عسل مقوم حل
میکنند ورق ورق میاندازند و حل میکنند تا خوب محلول شود و انگاه آب گرم میریزند و می نهند تا طلا
ته نشین شود و مکرر میکنند پس خشک میکنند و نگاه میدارند و بهتر آن است که سریشم ماهی را بقوام
عسل آورند و ورق ورق در آن انداخته در پشت غاب حل میکنند با قلیل نمک و قطره قطره آب گرم
و چون خشک شود پشت غاب را در آتش میگیرند تا نرم میشود و باز با انگشت میسایند تا بسیار حل شود و انگاه
آب گرم بر آن ریزند و بگذارند تا ته نشین شود و اگر اندک سیاه باشد آب دیگر بدهند تا سواد و ظلمت
معزول کنند انگاه بنویسند و بعضی با انزروت سفید و قومی با صمغ عربی حل میکنند [illegible] غزی
را بشب نقوع کنند تا نرم شود پس با قلمی که صفحهای رقیق کرده باشند بهم بپیچند و بر بالای تخته سنگی
نهاده با خایسک میکوبند و بر هم می پیچند تا وقتی که حل شود و بطریق طلا آب میریزند تا ته نشین گردد و
بچندین مرتبه انگاه بردارند و بسنگ آب نمایند مداد اسمانجونی سفیده سریه سفید زرشته با نیل بسیار
رنگین بیامیزند و با آب صمغ عربی بنویسند مداد وردی سفیداب شسته پاکیزه را با قرمز بیامیزند
و قدری صمغ داخل کنند مداد لاک خطائی شنجرف مغسول را با آب قرمز مطبوخ و قدری صمغ بسایند
مداد سوسنی نیل بسیار رنگین را بالقدر کفاف از قرمز بیامیزند مداد لاجوردی نیل و سفیداب و اندک
قرمز با صمغ بسایند مداد فستقی مقدار دو دانگ زعفران در یک دانگ زنگاری افکنند مداد بیضا اسفیداج
عراقی را سحق بلیغ نموده با آب صمغ عربی بنویسند مداد زنجفری بسایند با آب انار ترش پس آب بر آن
ریزند و بشویند و بعد از ساعتی که ته نشین شود برآرند و آب را مکرر میکنند و میشویند و خشک نمایند تا آب
دیگر قبول نکند انگاه صمغ را در آب حل نموده بعد از حل بنویسند [illegible] آب معصفر اگر نه با
شنجرف مغسول بسایند و آب معصفر میدهند تا خاطرخواه شود مداد زرد زیبا زعفران و قرمز و این
چنان است که آب زعفران خالص را با قرمز مطبوخ مرامیزند و اندک صمغ در آن حل میکنند [illegible]
چنان است که شنجرف بسیار سابیده و نصف آن صمغ عربی سابیده محلول داخل میکنند و میسایند خوب

تا خوب ممزوج و مخلوط شود و بهم آمیخته گردد و انگاه کم کم آب گرم بریزند تا در شود و بگذارند یکشبانه روز پس
زرد و البش را ریخته دو باره با همان قدر تکرار کنند تا وقتیکه دیگر زردی آب بر سر نیاورد و تا ده
مرتبه باید بهمان دستور بسایند و زرد و البش را بگیرند هر بار باید بسیار سابیده شود و این در نهایت
خوبی و کمال رنگ در خوب میشود مداد یونانی دوده صد و هشتاد مثقال صمغ رطل و نیم غزی الشتران
اوقیه و نیم مُدبّر بضم میم و فتح دال مهمله و موحده مشدده داروهایی که در چیزی ترکنند و تدبیر آن کنند
چون کمون و خبث الحدید و مانند آن و در مقدمه مسطور است مُدِر بضم میم و کسر دال مهمله و را مهمله مشدده
چیزهایی که براند عرق و بول و حیض را [illegible] که ادرار بول کنند [illegible] انیسون بادیان از هر کدام دو درم و نیم کوب
کنند و در یک پیاله آب بجوشانند چون بقدر آشامیدن بماند صاف کنند و تخم خیارین و خربزه
از هر کدام سه درم کوفته و شیره گرفته و بقند شیرین کرده بنوشند مدر عرق که چون بر بدن مالند عرق
آورد مثل بوره ارمنی را در روغن بابونه حل نموده بمالند مدر عرق دیگر مثل روغن بابونه نموده بر بدن
بمالند پس لحاف گرم خود در پوشند [illegible] دیگر که همان عمل کند [illegible] عاقرقرحا را کوفته و بیخته در روغن
کنجد آمیخته بر بدن بمالند و چیزی گرم بر بالای خود اندازند [illegible] آب زنجبیل و آب پیاز و آب سیر بر بدن
بمالند و خود را بپوشند و آب نیشکر همان سود دهد مدر حیض دیگر که بزودی عرق آورد مثل بنفشه و خطمی
و سبوس گندم از هر کدام یک کف بپزند و در ظرفی ریزند و هر دو پای را در آن نهند بلکه هر دو دست را نیز
و لحاف از سر تا پای خود ببندند تا بخار آن بیرون نرود و عرق بسیار آید و خود را گرم بپوشند مدر حیض
که حیض براند و نگشت مثل سلیخه شونیز از هر کدام ده مثقال جند بیدستر ابهل از هر کدام دو درم همه را
کوفته و بیخته بدو چندان عسل سرشند و هر صباح تا دو مثقال بخورند حیض را بگشاید و اگر کمتر مرآمده
باشد بوقت و آن نیز آورد و بشرطی که سبب احتباس حرارت و قلت خون نباشد مدر طمث دیگر که
حیض براند و بچه مرده و آن را که از جای خود لغزیده باشد و یا در میان بند شده باشد یا در جای خود فسرده
شده باشد بیرون آورد [illegible] نشستن در طبیخ شیح ارمنی نرمس سداب بادیان کرفس از هر کدام
دو درم انجیر بعدد آنه کلقند آفتابی ده مثقال بدستور بجوشانند و با کلقند بیامیزند و سه روز بدهند هم بدهند

بار به روز مهلت دهند و باز سه روز بدهند و آنچه مدرات حیض است باید در ایام حیض بدهند تا زیرش
زده تر باشند و باقی مدرات در حمول و طبیخ و فرزجه و مطبوخ و نطول مذکور است مروّقات بضم میم و فتح
را مهمله و کسر واو مشدد با فاء و الف و قاف عبارت است از داروها که در آن دهند تا شدید و غلیظها
که بدن مالند و این عمل را تمریخ نامند مرق کورق بفارسی شوربا گویند صالح است کسی را که شکایات از
رطوبات کند و خواهد که دفع آن شود از بدن او خصوصا آنچه با مری باشد که در دماغ جمع باشند در صورت
بلت معده را خشک گردانند و از اقوات دهند و زود هضم شود و از قلیهای ساده و آنچه تنها با مری پخته
باشند گرم و خشک باشد و طبع را نرم دارد و مشهور است و معروف [illegible] نافع و آزموده است جذام را اما
منفعتش دیر ظاهر گردد و گاه باشد که در اول عقل زایل شود پس ورم کند و پوست آن جدا شود و اثر
صحت پدید آید و این ورم و اختلاط عقل علامت شفاست [illegible] بگیرند افعی پاک کرده با نخود و گندنا و
اندکی سیر و نمک و در آب بپزند تا مهرا شود و نان پاکیزه را در آن ترید نموده بخورند و گوشت هم بخورند
و شوربایش را بیاشامند و اگر خوش طعم خواهند کبوتر بچه با آن بپزند و گفته اند که چون اسود سالخ را
بکشند و در خاک پنهان کنند تا کرم افتد آنگاه آن کرمان را آورده و خشک کرده بپاشند و [illegible]
این علت صعب را شب سه روز بدهند هر روز یک درم با شراب عسل شفا یابد باذن الله عز و جل مرق
خروس فربه [illegible] ضیق النفس و درد مفاصل را سود دارد و با قدری سفایج و ترنجبین مرق سود را دارد و کرفس
و شبت قولنج را بگشاید و اوجاع مفاصل را نفع کند و چون با حسک بپزند بول براند و با شلغم کوفته اوجاع
قولنج را ساکن کند و قبض را بگشاید و شیر فرجه مثانه را نفع کند و خالص آن سنگ را زایل کند بگیرند
خروس را که بسیار پیر باشد و بدوانند تا مانده و خسته شود آنگاه بکشند و پرهای آن را بکنند و احشای آن را
پاک کنند و درون شکم آن را از بسفایج و شبت و کرفس پر سازند پس بدوزند و در دیگی کنند که
سفال سنگ باشد و بجوشانند تا منحل گردد و صاف کنند و مرق آن را بنوشند و اگر شکمش را بشکافند و
بر خار حسک کنند حبس البول و اوجاع کلیتین را سود دهد مربی بکسر میم و را مهمله آنگاه است مربیات
آنچه بعسل و شکر پرورده باشند و طریق ترکیب هر یک از آن در تحت آن بیان میشود و قوت آن چون بو

بجوب و اشربه است مربای آمله احشای سینه و دل را قوت دهد و خفقان گرم را دفع کند و مانع
صعود بخارات باشد به دماغ و معده را قوی گرداند شربتش از بست درم تا سی درم بگیرند
به رسیده شیرین و از پوست و تخم پاک کنند و در دیگ سنگ کرده با جلاب بقدر کفاف بجوشانند
تا بقوام آید و یونانیان میلوفیلی گویند و یونانیان چنین میسازند که منع میکنند از حب و تا
یکسال در عسل می نهند و فایده اش فایده بهی دهند او است و نوع دیگر را او در میلون گویند و
چنین میسازند عسل که به در آن پرورده باشند جزو آب گرم دو جزو وقت طلوع شعری در
آفتاب می نهند و یکسال میگذارند [illegible] صفرا را بنشاند و رفع عطش و قی و غثیان کند
و التهاب معده را زایل سازد و حدت خون و صفرا را تسکین دهد بهتری آلو بالو و [illegible]
و زامیا و بهر باجب آلالک و نوع شیرین بزرگ آن از آلو کیلاس و گوهی آن را لگه دانه گویند هرچه
خواهند بگیرند و با قند بقوام آورند [illegible] طبع را نرم دارد و غلبه صفرا را تسکین دهد
و محروران را موافق باشد شربتش تا چهل درم [illegible] قند را با آب تر بهم داده آلوی پاک شسته
خوب را داخل کرده با آتش بسیار نرم بقوام آورند [illegible] مسکن صفرا و ملین طبع است
بدستور معهود بسازند [illegible] طبع را ببندد و بهم اعضای باطن را قوت بخشد و هاضمه را
قوی گرداند و نفث الدم و بواسیر و ناسور و سهور را نافع باشد و سودا را زایل سازد و خلط فاسد
شده را بصلاح آورد و نور چشم را بیفزاید و مداومت آن نگذارد که موی سفید شود و گفته اند از
یکدانه تا دو دانه و تا سه دانه هم توان خورد و آنچه از تازه آن سازند بسیار بهتر باشد از آنچه
از خشک آن ترتیب دهند [illegible] بگیرند آمله بزرگ بار رسیده را هفت روز بجوب بنهند در آب
تا نرم شود آنگاه بجوشانند و آب آن را صاف کرده بنهند تا رطوبتش فی الجمله خشک شود پس با قند
یا عسل که مشک و عنبر و زعفران قدری در آن حل کرده باشند بر سر آن کنند و هر پانزده روز
آن شیره را بردارند و شیره دیگر بر آن بریزند تا دو ماه [illegible] مقوی دل و دماغ و معده
و احشا و مفرح و مشهی و نفخ معده را زایل کند و سده را بگشاید و منع کند بخارات بد را که از معده

کرده باشد و نقوع به وضع نمایند پوست بهی دانه را گرفته روی آن را بتراشند و پوست بردن آن را
خوب بردارند و پارچه پارچه کنند و در آب آهک ساعتی بگذارند تا خوب سخت شود آنگاه بچند
آب بشویند و عسل و شکر مساوی بقوام آورند سینه را نرم کند و سرفه که از حرارت
باشد سود دهد و خشونت حلق و قصبه را زایل کند و طبع را نرم دارد گل بنفشه تازه هرچه خواهند از
برگ و غیره پاک کنند و بدستور گلقند مرتب کنند و بعضی میگویند گل پاک بادنجان آن را زود در دست بمالند
تا نرم شود و هر یکمن بنفشه را در دو من قند سفید میکنند و بعضی چهار من کرده اند با هم کوفته و خوب
بهم مالیده و چهل روز در آفتاب می نهند و صبح و شام برهم میزنند دیگر که مسهل صفرا و لین
طبع باشد و خشونت حلق و سرفه حار را دفع کند و ترطیب دماغ نماید و آلات تنفس و تبهای حاره و حرقة
البول و نزلات را سود دهد بنفشه تازه یا دو بنفشه و یک برگ و با ساق را با نیم وزن آن شکر کوبیده
در آفتاب چند روز بگذارند و هر روز برهم میزنند تا طیار شود و تا دو درم بخورند منی
بیفزاید و قوت پشت آورد و گرده و کمر را قوی گرداند و باه را زیاده کند و قوت معده و دماغ دهد و نشاط
آرد و شیر بسیار کند بهمن سفید مقشر را شبانه روز در آب بخوابانند و هر روز آب را تغییر میدهند
روز چهارم بهر بهمن سوراخ چند کنند و یکشبانه روز دیگر در آب بگذارند بعد از آن از آب در آورند و بیفشانند
تا تمام آبها از وی برود و بهر یکمن بهمن یکمن عسل و دو من آب داخل کنند و بجوشانند تا بقوام آید پس
از آتش فرو گیرند و بعد از سه روز دیگر باره بر آتش نهند و اندک زمانی بجوشانند آنگاه در ظرف چینی کرده
بعد از چهل روز استعمال نمایند در آنچه گذشت در بالنگ مذکور شد سیوم
را نافع است و ضرر وبا را دفع و مفرح قلب و معده و مزیل بخر است و مانند بهی است و آنچه در شام مربا
میکنند چنان بود که بعوض آب گلاب و خل قند سفید میجوشانند و سیب را مقشر کرده همچنان درست
مربا میکنند و بعد از چهل روز یک یک را از شیره در آورده هر یکی را به یک ورق طلا می پیچند و در طبلها
محفوظ میساختند دفع صفرا کند و تب را زایل سازد و بول براند و مزاج گرم
را موافق باشد تمر هندی تازه اگر پیدا نشود بهتر باشد ساعتی در گلاب بجوشانند آنگاه قند را در دیگ

در دیگ ریزند اخته کرده و گلاب را بر آن ریزند و بآتش بسیار نرم بقوام آورند و اگر آتش بسیار تیز
باشد و بسیار بجوشانند تلخ گردد خون را صاف کند و خواب که در روز زیاده کند بر طرف
سازد و درد گوش و گلو که از غلبه صفرا باشد رفع نماید و تشنگی را ببرد آب توت سیاه رسیده
یکمن آب خورده نیم من قند یکجا در دیگ سنگ بآتش ملایم بقوام آورند و بعضی جهت درد گلو
السوس و خل آن میکنند در تشنگی ایراد یافته باه را قوت دهد گرده و پشت
را محکم سازد و سرفه و استسقا را نافع باشد شربتی تا ده درم است جزر بزرگ شیرین که در زمین
کنده باشد زمین پاک که کمال خیری در آن کاشته باشند و آب کم خورده باشد از پوست و چوب میان
پاک کنند و در عسل صاف بجوشانند تا نرم و پخته شود و از آتش فرو گیرند پس نخل و جوز بوا و دارچینی
و قاقله کبار از هر کدام دو درم مشک دو دانگ زعفران یکدرم کوفته و بیخته با قدری گلاب بسازند
بطرز دیگر که نافع است در پشت و سینه و سرفه را و استسقا را و باه را بیفزاید جزر مذکور
ده رطل آب بر سر آن ریزند آنمقدار که آن را بپوشاند و عسل سه رطل بآتش نهند بجوشانند تا ملایم شود پس
از آب بر آورند و در ظرف دیگر کنند و آنقدر عسل که آن را بپوشاند بر آن ریزند و باز بجوشانند بآتش نرم تا
مائیت وی دفع گردد و شیره عسل باید پس بردارند و تعاهد کنند از مقدار عسل هر گاه که کم شود
دیگر بیفزایند مربی چقندر سینه و سرفه سرد را نافع باشد و بلغم و رطوبات فاسده و قیح و ورم پاک
سازد و در نفس یاری دهد و اسهال بدن و ضعف و رعشه و درد پشت را زایل کند بدستور سینه
زنجبیل دهند سودمند باشد معده سرد را و گرده سرد را و باه را زیاده کند بستانند جوز
تازه که پوست آن سخت نشده باشد پوست را از آن جدا کنند و در آب اندازند چندانکه زهر آن
برود پس در دیگ کنند و عسل مصفی بر آن کنند و بجوشانند آهسته تا دو سه جوش بزنند و در ظرف
کنند و بعد از چهل روز استعمال کنند بفتح خا معجمه و سین و سکون فا جوز که مذکور شد
معرب گوز فارسی و اینجا گردکان و در کابل مشهور است بچهار مغز بگیرند جوز تازه را
از پوست و تخم پاک کنند و پارچه پارچه سازند و پنج روز در آب آهک کنند تا برسد پس در آب شیرین

انگاه با شیرهٔ شکر بپزند و گلاب و قدری مشک بید داخل کنند فرنی خصیة الثعلب منی را بیفزاید و باه را بر
انگیزد و قوت شهوت لذت زیاده کند و بفرستد و گرده را قوت دهد و دماغ را تر سازد و [illegible] افزاید بگیرند
بگیرند خصیة الثعلب تر را و نقوع کنند سه شبانه روز و اگر خشک باشد در آن ده شبانه روز پس هر یک را
ده سوزن بزنند و دیگر باره بجوشانند و لعابی که از آن برآید پاک میکنند تا چندانکه هیچ لعاب از آن
نیاید و بعد از آن هر یک من خصیة الثعلب را دو من عسل صافی بر سر آن کنند و سه شبانه روز بگذارند بعد از
آن بر بالای آتش معتدل بنهند چنانچه اصلاح آتش تر نمانده و ساعت بگذارند انگاه بر دارند و بعد از سه روز
دیگر بر بالای آتش بنهند و بهمان طریق عمل میکنند تا عسل بقوام آید پس در ظرف چینی کرده بعد از چهل روز
استعمال کنند [illegible] بگیرند خیار رو سه پاره کنند و خطوط سفید آن را دور اندازند و پوست و مغز را
پاک کنند و هفت روز در آب آهک کنند پس در آب شیرین تا بر سه و تا آن رسیدن آب آهک
بر او آب نشیند پس شیرهٔ قند و گلاب و مشک قدری معطر سازند [illegible] که بدستور شربت بپزند
نافع است سموم فساد و گزیدن افعی و خفقان و غشیان و ضعف اشتها را و چون با آب ترنج و لیمو بگیرند
سائیده اضافه کنند قائم مقام تریاق کبیر میشود در اکثر امراض [illegible] آب زرشک و آب سیب و ترنج
بهمین آب لیموی ترش هم من با قند بقوام آورند [illegible] در جزء دانسته شد [illegible] معده سرد را
گرم کند گرده و مثانه را تسخین نماید و ادرار بول آورد و تب لرزه را دفع باشد و تب بلغمی و سوداوی
را زایل سازد و باه را قوت دهد بشرط آنکه بیشتر [illegible] مستعمل [illegible] اگر تازه نباشد خشک شده را
گرفته بیست روز در زیر ریگ پنهان کنند و هر روز آب بر بالای آن میریزند پس بر دارند و پاک شویند
و آب صاف بجوشانند و سوزن بزنند و با شکر یا عسل نیم گرم مقوم بر آن ریزند و بعد از بیست روز از آن
جدا کرده و دیگر شیرهٔ نیم گرم بر بنهند و بگذارند تا چهار روز و ده ماه مربای [illegible] چهل روز میوه و در سیم بهار
نهند [illegible] بفارسی [illegible] گویند مجامعت را قوت دهد و باه را زیاده کند و نعوظ
تام آورد و مقوی ارواح باشد [illegible] تازه اگر نباشد خشک آنرا بگیرند
و یک شبانه روز در آب نقوع کنند و آن آب را ریخته آب دیگر بریزند و همچنین سه مرتبه تکرار کنند پس عشر

پس عشر کنند و بجوشانند تا نیم پخته گردد انگاه عسل صافی بر سر آن کنند و بجوشانند تا بقوام آید و در
ظرف چینی کنند و بعد از چهل روز استعمال نمایند. [illegible] خواص این دو جزء [illegible] در شام
نقل میکنند و مقدار [illegible] استعمال نمایند و در حدیث آمده که حضرت امیرالمؤمنین رضوان الله
علیه و آله الطاهرین فرموده‌اند که بخورند [illegible] چون مقوی قوی [illegible] در باه و النعاظ
و نیز خشونت سینه است و حکما متفق‌اند که هر که کوری چند سال یکسال شلغم بخورد بینایش بر گردد
و قوت بینایی آن بسیار شود و هیچ دارو با آن برابری نکند و نیز ثابت شده که این علم شریف
معجزه از پس نبی است علی نبینا و علیه السلام مخصوص بجهت کثرت توالد و تناسل نازل شده و چون
در آن ایام عقیم و عقیمه بسیار بودند و چون کار حکیم علی الاطلاق ناقص نمیباشد بجهت رفع امراض نیز
امر فرموده که هیچ نعمت عظمی بهتر از فرزند و چشم نیست از این جهت بزبان معجز بیان و کلام بلاغت نظام
اشاره [illegible] بأکل این دوا فرموده [illegible] بگیرند شلغم و زردک را پاره پاره کنند و سه روز در آب نمک
نقوع کنند پس بشویند و در آب خالص گذارند دو سه روز تا شوری آن برود پس از انگبین و آب
بپزند [illegible] آن بریزند [illegible] سینه را بغایت [illegible] و مثانه را دفع باشد
کاو در آن صلابتی باشد [illegible] بگیرند گردوی تازه نازک و پوست آنرا [illegible] و مغز آنرا بیرون اندازند و ریزه
ریزه کنند چون انگشت و یا هر طور که خواهند در دیگ اندازند و آب بجوشانند تا نیم پخته گردد و عسل یا قند
بر سر آن کنند و با قدری آب بجوشانند تا بقوام آید و بعضی اول در آب آهک [illegible] و بعد از آن
میشویند انگاه میپزند لطافت این بهتر است و بهتر در خوردن و لذیذتر [illegible] در فصل [illegible] بیان
شد [illegible] با موز گویند [illegible] درختش گیاهی بلند دارد [illegible] و دو نوع دارد [illegible]
[illegible] برمی‌آید و گل سرخ دارد و در آن خوشه [illegible] و در آن خوشه تا پنجاه بیشتر و کمتر بقدر قوت آن
درخت بار می‌آورد هر یک چون خیار کوچک زرد رنگ و بهترینش عمانی است لذیذ و شیرین و معطر موافق
سینه و سرفه [illegible] گویند [illegible] در ملک [illegible] از این درخت حاصل میشود این میوه گرم و [illegible] است
بگیرند [illegible] نصف آن آب کنند و نصف دیگر که با آتش نرم بجوشانند تا بخار آب [illegible] بعد از آن که

مخصوص جخیم است بس سحق بباید تا مانند غبار گردد و آنگاه موم را در روغن آب کنند و کم کم در هاون
بر روی او میریزند و میسایند تا هموار شود و در زمستان ده درم روغن را یک درم موم کنند و در تابستان
نه درم موم کنند و همچنین صموغ را بعد از آنکه از چوب و خاک پاک کرده باشند بآتش بسیار نرم با موم
در روغن بگدازند و باداروهای دیگر بسایند و چون ترکیب شد لته باندازه زخم بگیرند و مرهم را بر آن
مالیده و قدری غلیظ باشد و به پشت کارد هموار کنند و بآتش گرفته تا اندک گرم شود بر نهند و در تابستان
هر روز یکبار زخم را بشویند و در بعضی که چرک و ریم و تعفن بسیار دارد دو بار نیز احتیاج بشستن
میشود با آنکه برگ مورد یا برگ عناب یا برگ نیم یا برگ کنبرو یا حنا یا امثال آن یا آب حمام و آب
گرم همه نیکوست و بعد از شستن به پنبه یا لته کتان نرم خشک کنند و از باد و هوای سرد خود محفوظ
دارند و مرهم پس هم گرم کرده را بر نهند و اگر چرک بسیار رود و طرف عضو بازهم بگدازند و اگر ریش باشد که از آن
خون روانه باشد فصد کنند و مسهل دهند و هر گاه و ساعت با مناکه باشد هر روز دو سه بار بعد از تنقیه
خلط غالب سرکه میشویند و پنبه را بسرکه آلوده یا خرقه را دم بدم تر میکنند و بر می نهند تا منع از دیاد آن
کند و اگر زخمها باشد که از چرک و ریم پاک نمیشود و مرهم نپذیرفت نشب یمانی محرق را برو پاشیده و بعد از
شش ساعت برو دارند و اگر احتیاج شود دیگر کنند و اگر جراحت تازه باشد از سنگ گناسره که بعربی
سلک اعم و بهندی سنگ تری میگویند پر کنند و بعد از هفت روز بکشایند در روز زخم و ماسن زایل گردد
باذن الله تعالی عز و جل و بعضی منع کرده اند در جروح و قروح از حموضات و حلویات خصوصا آب سرد
تازه و تر بصلاح آید و این ضعیف در تابستان زخم شمشیر را هر روز دو مرتبه شسته و غذا مخنی داده
بزودی التیام یافته و گفته اند که در تابستان با آب سرد و در زمستان جراحت را با آب گرم بشویند و اگر در
همان زودی روغن کنجد بجوشند بر زخم نهند فرد بسیار نکنند و اگر خون نایستد لازوق بر نهند یا نعبه و کندر
از هر کدام کچرژ و عنزروت هم جزو سابیده پر کنند تا سه روز از جراحت نگذرد مرهم نگذارند و گوشت را سوکه
موش خرما نیز مانند چون فدید کنند و سابیده بشراب میزنند جراحت جنبنده را به ارزو و زایل کند و
اعو بد و پس میگوید که مسک درم اهم بدل شحم است و باید شحوم را از پرده جدا کنند ریزه ریزه کنند در

و سر تن را بسته و ظرف سوراخ دار بر سر آن بنهند و آنچه بچکد در قاروره محکم مهر نموده در جای سرد نهند با
با آب گرم عوض آتش آب کنند یا بر انگشت گرم نهند تا آب شود و بعد از آن یا در دیگ کرده و اندک نمک بر آن بپاشند
بر آن ریزند تا بگدازد و بر دو از نده نگاه بدارند و میگویند که پیه بره و خوک با این نحو میسازند و بگیرند پیه تازه
و به را از رگ و آب باران بسیار و نرم بر آن ریزند و بدست بمالند تا پرده ها جدا شود و آب
را بدل کنند چندین مرتبه پس در دیگ گلین کنند و بر آتش آب و بر انگشت نرم گذارند و حرکت
دهند تا به حل گردد آنگاه از صافی صاف کنند و بنهند تا سرد شود و آن را بریزند و دیگر آب بریزند
تا باز حل شود و بعد از آن بگذارند تا ته نشین شود و بعضی آن پس بریزند نه دیگ که در سر آن تنجه باشد
تا از آن بگذرد و از رسوب و عکر چیزی نماند آنگاه مرتبه سوم در آب کنند و در ظرف گل پاک نموده
بردارند و روی آن را بپوشند و در جای سرد نهند و در شحوم شیران و پلنگ و شتر و غیره که بوحت و
صفوت در یکبار با آب و چندین بار با شراب ریحانی بدستور مذکور بجوشانند تا تیار شود و در بعضی مراهم
که بجهت التیام نمایند با نمک آب جوش دادن جایز است و همچنین مغز قلم حیوانات را باید شسته و اما گداختن
مرغابی و غیره و پیه گرگ و شیر و غیره را که خواهند خوشبو سازند بگیرند پیه از هر چه باشد چهار قاطولی
در دیگ گلین نموده و [illegible] سنبل و کشنیز و قصب الذریره جو کوب نموده از هر یک [illegible] درم
و چهار قاطولی شراب ریحانی کهنه بر آن ریخته بر آتش نهند تا سه جوشش بزند پس سرد کنند تا یکشبانروز
و در آب کنند و از خرقه کتان صاف کرده در ظرف نقره کنند چون ببندد در صدف نموده در ظرف
گلین بنهند و محکم سرش را بسته نگهدارند و در زمستان در جای بسیار سرد نهند و در تابستان اندک
شمع در آن بیامیزند و بدل پیه خنزیر پیه گوساله است و گذار عکس قوت مراهم تا یکسال قوی میباشد
و بعد از آن ضعیف میشود و این قوت مراهم است که صموغ در آن نیست و اما صموغ چون در مراهم ریخته
باشند تا دو سه سال توان استعمال کرد و از قوت خود باقی است والله اعلم بالصواب مرهم ربا بیرون
دخنه ریزه سوداروی و او درم خلیه [illegible] که در آن اجزا اش شش است مردار سنگ یک درم کندر قنه
اشق از هر کدام ده درم علک البطم و سرنج از هر کدام هفت درم مردار سنگ و سرنج را چون غبار سابیده

وصموغ را بقدر کفاف موم بدستور معهود و روغن کنجد ترتیب دهند که ثبور و قروح و دمله و جرب
را نافع است جز بهش بغیت . سنجرف سرخ از هرکدام دو مثقال و نیم مرداسنگ یک مثقال سفیداب ارزیز یک
مثقال توتیای سبز که قلقند نامند برنج نخود موم دو مثقال و نیم بدستور با روغن کنجد بسازند دیگر
که بسیار نافع است جهت زنجبیل و سیماب از هرکدام دو درم بذرالبنج سوده یکدرم روغن زرد ده درم همه را
در طاس برنج کرده با چوب سیب سه روز سحق کنند معطا شنجرف سرخ طباشیر زنه بلورکش
سفید نه هرکدام یکدرم توتیای سوخته و دم الاخوین از هرکدام دو دانه قلقند جنه موم دو درم روغن زرد دست
درم مرهم زنهک دیگر جهت توتیای هندی که عبارتست از توتیای جستروان از توتیای کرمانی رقیق نرمست
شسته دو مثقال شنجرف کرد چوب چینی از هرکدام نیم مثقال با زرده بیضه مرغ که در زیر خاکستر پخته
باشند بقدر کفایت سرشته استعمال نمایند و کربس را کرفته با سیماب مخلوط کنند و مکرر از کربس بگدازند
و کربس را سوخته مخلوط کنند زود ترنیغ کند دیگر که این ضعیف ترکیب کرده سلیمانی
زنجفر توتیای کرمانی سرنج سفیداب سیسی با موم روغن کنجد ترکیب کنند دیگر که سلیمانی
که از ملح و شب یمانی ساخته باشند با سفیداب رصاصی مساوی مرهم کنند با زرور وقروح
جبینه کرسنه و ایرسا از هرکدام سه درم ثبوت برنج مغسول دم الاخوین با روغن گل و موم سفید و سرکه
بسازند مرهم اکله دیگر که نافع است قروح جبینه و فتق را نافع است اجزایش چهار است جوز السرو
اقاقیا حصی لبان پاک منقی از هرکدام یکدرم مرصاف یکدرم کوفته و بیخته با پوکه زرده سفید در ان پخته باشند
و یکمثقال سریشم ماهی در ان حل کرده بمالند سوختگی آتش را نافع باشد اجزایش است مرداسنگ
خبث الفضه سفیداب طین قیمولیا آهک شسته روغن گل سرخ موم سفید سفیده بیضه علاالرسم مرهم
سازند و بعضی آهک شسته را با روغن کنجد آمیخته بمالند و روغن آهک بسیار سودمند است و توتیای کرمانی شسته
باب سابیده در ساعت نفع بلیغ کند و طلیه با روغن گل همان عمل کند و حنای سابیده با سرکه نیز از زنده
انبه زند و جراحت شود چون همان لحظه بمالند سوختگی آتش و النهاب جراحات دو درم مقعد جره
دشتقاق قبل ولب را باشد موم ده جزو روغن گل با کنجد با زیتون سرخ جزو چون موم سفید در روغن

روغن بگدازند از آتش برداشته با ید بیکدم با سفیدی بیضه بسیار بهم زنند تا هموار شود و اگر بزید
زیاده قروح شود و خصوص از خل کشند و بجهت تسکین درد افیون و بجهت نبر چو هرکاه و شنگرف بیند
کافور بیامیزند مرهم دیگر که گوشت بر جراحات برویاند و نافع باشد بگیرند هو چوبه رنگین را و در روغن
کنجد مغسول اندازند و بآتش نرم بگدازند تا هو چوبه رنگ و قوت خود در آن بدهد و روغن رنگین شود و
برای هر دو درم روغن دو درم موم سفید در آن بگدازند مرهم دیگر که گوشت فاسد را بخورد و گوشت
نو برویاند و دیگر جراحات را سود دهد باید مرداسنگ نیم رطل زیت صافی یکرطل و ربع موم
صاف سفید ربع رطل زفت رومی بیست درم صمغ البطم یکدرم هر سه جزو آخر را باهم بگدازند و مرداسنگ
سابیده را بر آن ریزند و در هاون بمالند تا هموار شود و آنگاه استعمال نمایند ذکرت مغاه
فی باب ملوحه جهت جراحات منه و درم بارده نافع است و از درم صلبه را از ریم پاک کند و گوشت
نو برویاند اجزاء یعنی از موم روغن سه جزو است زفت موم سفید از هرکدام هفت درم بارزد چهار
درم روغن زیت سی مثقال و در نسخه دیگر بارزد دو درم است که زایل میکند برص جدید
را باذن الله تعالی اجزایش جزو است جنس ملاخنه زرنیخ زرد شیطرج نوزاد دراو ند مساوی بکوبند
و بیزند و بول اطفال با خل الخمر بیامیزند و چهار روز حرکت دهند تا بسته و آنگاه سابیده با خل الخمر بمالند
مرهم سفید مقل بیاریخته روغن خسته زرد الو شقاقل و کوهان شتر که دو بیضه جبه سایه هفت اجزا
بانوره مقل را در آب کنند تا حل شود و سنام را بل از کداخته صاف کنند و در هم آمیزند دیگر
مغز ساق گاو و پیه مرغ کوهان شتر روغن گل هر چهار مساوی باهم بیاشانند و قدری افیون اضافه نموده
بسایند تا هموار شود مرهم بوسیر دیگر که همان فایده دهد زرد اجزا با روغن پنج است پیه بط و بز از هرکدام
یکدرم بیضه سایه دو درم مقل بیست درم مقل را در آب کنند تا حل سازند و صاف کنند و باده درم
روغن خسته شفتالو مرهم کنند دیگر که بسیار ی خون بواسیر را بر طرف کند و بواسیر را خشک کرداند
و امتحان شده است اجزایش تمام شنش جزو است گل ارمنی یکدرم کافور زرد نیلی افیون نیم دانگ پیه مرغ
کوهان شتر روغن خسته زردالو از هرکدام ده درم مرهم کنند دیگر که کوبند شنش روز متوالی ابن

مرهم بندند تا بهو فقد پس مرهم کافوری طلا کنند تا قرحه اندمال یابد اجزایش با روغن چهار است
اسفیداج قرزوت دم الاخوین مساوی موم و روغن خسته زردالو بقدر کفایت نوع دیگر اصل او دیگ
که ماده نیخ نبات اوست سابیده از منخل بیرون کنند و با قدری کافور و شیره و کشنیز نرم هم کنند
و زجیر و بیخ خوخ المقعد اجزا نه جزوست اول بغسولات قابضه بشویند پس مرهم بر نهند و بعد از مرهم
بشویند موم زرد روغن گل و روغن دنبه تازه از هر کدام دو درم نشاسته مقل گل ارمنی مرداسنگ
خضض هندی از هر کدام دو درم کافور نیم درم دیگر که درد و ازار و سوزش از زایل کند
مغز بیضه بزرگ نه دانه بسکه کاو مرهم کنند و بر دانهای آن طلا نمایند و گویند همه تبکرر طلای آن بهو فقد
که ریش از زایل کند هرگاه اطبا عاجز شوند از معالجات و اسم بواسیر بعلاج او در دو خشک
کنند و بکرر امتحان شده است بگیرند خرچنگ خشک کرده و کوفته و از حریر بیخته در دیگ پاک کنند و
آب در آن ریخته بجوشانند تا آب از او دور رود پس با موم کافوری مرهم نموده آنچه باید مرهم نموده و روغن گل آنچه بس کند
بسایند و گفته اند که اگر خرطین را کوفته و شیره گرفته بفتیله آلوده بر داز نهند و مداومت کنند همان
فایده دهد که آن را ساقط کند جوز سوخته و دانه زردالو با نسویه با روغن کوهان شتر
سرشته بمالند و بخور بهکوب هر دو کنند و بندال بسکه مجرب است بمالیدن دیگر که اوجاع
و ضربان از زایل کند و در خرخشک سازد سنام الابل آب کرده صاف موم سفید از هر کدام
پنج درم هر دو را باهم بگدازند و دو اوقیه دنبه و یکدرم قطران شامی دیگر اوقیه آب کنند تا صاف
باهم بجوشانند باتش نرم تا آب برود و آنگاه استعمال نمایند دیگر که بواسیر انفع مبیخ کند
بن مبیضه سابیده یکدرم مقل دو درم روغن مغز خسته بند و آبو دو درم مقل و مبیعه را به روغن بگدازند
و مرهم سازند مرهم بواسیر دیگر که از آن قوی تر است بن مقل کوهان شتر مغز ساق گاو خسته
سوخته مبیضه سابیده سفیده بیضه مرغ روغن گل سرخ مرهم کنند مرهم بواسیر دیگر که بسیار نافع است
اجزا با موم ده درم جزو است پیه بط و پیه ماکیان و پیه بز از هر کدام پنجدرم مغز ساق گاو پنجاه
درم روغن خسته زردالوی تلخ و روغن مغز شفتالو و روغن گل از هر کدام ده درم مبیضه سابیده دو

ورزند

دو مثقال مقل ازرق بیست درم آب کنند تا بقدر احتیاج موم سفید پنجدرم مقل را در آب کنند حل کنند
و روغن ها را با موم بگدازند و با مقل محلول در هاون با یکدیگر ممزوج سازند که سریع الاثر است
اجزا هفت است سنام ابل بصل الفصل مشوی مخ ساق گاو و نوی المشمش المر سمن البقر مخ البیض
مبیضه سابیده دیگر که از اسب قطع کند اجزا پنج است صدف طین تخم ابریشم بادنجان
یابس باتسویه سوخته اولا و دو آن ادرکافور کرفته تا نبا اداره سوخته را پاشند یا بر عکس و بورنجان با سمن
بقر آلوده حمول کنند بواسیر باطنی را از ایل سازد و سرسند و پس با عیدان شبت چون بجور سازند
همان فایده دهد مرهم بواسیر که دفع دردهای بواسیر و فتح آن نماید و خون آمدن از قطع نماید تا اندمال
و جه موضع کند و دانهای از خشک گرده بدفعات بریزند تخم ... هم و در سنگ جزو کاف هندی نیم جزو
و فلفل جزو کوفته و بیخته و روغن طعام ممزوج نموده بقدر بمالند بگیرند پنج عدد خراطین دو جزو روغن
کنجد بریان کنند و از روغن بیرون کنند و با یکدرم مهرغیاله با دنجان بسایند و با موم سفید مرهم سازند
در تابستان و هنگام هوای گرم نافع باشد و کوشته جراحات بر دیاند اجزایش پنج
جزوست اسفیداج ارزیر ده درم دم الاخوین انذروت جهجه صاف کندر از هر کدام دو درم موم
سه درم روغن گل پانزده درم بدستور معهود مرهم سازند مرهم توتیا جراحت قضیب و سر حشفه را
نافع باشد توتیای کرمانی شسته بیست درم نرم سابیده با موم و روغن مرهم سازند و بعضی
بیست درم موم و پنجاه درم روغن گل کرده اند دیگر در دو سه روز بعلاج آورد اجزایش
شش جزوست توتیای کرمانی قنه مازو سبز از هر کدام دو درم زاج سوخته انذروت دم الاخوین
از هر کدام یکدرم با روغن گل و شمع ابیض بسازند و گویند تنبیل با روغن کنجد همین عمل کند
دیگر که جراحت قضیب را بزودی به کند اجزا هفت جزوست توتیای کرمانی پوست بیضه مکلس
کاغذ سوخته و مازو و قاسبه محرق از هر کدام جزو مردار سنگ یکجزو و نیم انذروت دم الاخوین از هر کدام
دو جزو بدستور مرهم کنند مرهم توتیا دیگر که در جراحت قضیب و خصیه مکرر امتحان شده و تخلف نکرده
اجزایش چهار است توتیای کرمانی قنه کافور از هر کدام جزو قنه را از دل نرم نموده با آب گرم نرم سازند

روغن

باروغن جملوه ممزوج ساخته بمالند و بسایند تا هموار شود   بدال مهمله و الف و کسر خاء معجمه
و سکون لام و ضم جیم تجمانه و سکون واو و نون مجهول بلغت یونانی لعابست و ازین مرهم بقراط
است و اول مرهمی که ساخته شد همین بود و ورم صلب را نرم سازد و خنازیر را تحلیل برد مجموع
اجزا ایش هفت است   مرداسنگ ده درم صلایه کرده با یکچهار یک روغن زیت در دیگ سنگی کنند
و بجوشانند و با دسته چوبین بر هم زنند تا رنگ بگرداند از آتش فرو گیرند تا سرد شود پس بگیرند لعاب
بذر الکتان و لعاب بذر خطمی و لعاب بذر قطونا و لعاب بذر حلبه و از هر کدام پنجاه درم و بهم کرده هر مرتبه
قدری بریزند و بآتش نرم بجوشانند و کفچه بزنند تا غلیظ شود چنانچه بر دست که بمالند بچسپد و مهر پذیر گردد
       از حکماء هند است نافع است جراحات کهنه مزمنه عسیر البرء و قروح آتشک و ناصور را و گوشت
زاید را دفع کند و عضو ضعیف را قوت دهد و اکثر جراحات را صلاح دهد   کافور قیصوری را اک
البغا بهندی دوب بضم دال مهمله و سکون واو و موحده مجهول نامند و کات هندی از هر کدام چهار مثقال
کوفته و بیخته سائیده و موم را با روغن تازه گاو که بی نمک باشد و مساوی مجموع باشد در ظرف آهنی
گداخته اول راال را ریخته تا چند جوش بزند پس کات را آنگاه کافور را تا چند جوش دیگر بخورد
و کفته اند سه روز با قدری فوفل سوخته و بعد از ان مفرد استعمال کنند   مرهم حواریون است
که سده و خنازیر را تحلیل دهد   جنث از مداح صمغ البطم زیت شامی عتیق با قدری که
ترتیب نمایند   جالینوس گوید بسیار نافع است زخیر و پیچ را   سپیداب مغرسا قی کاو روغن
گل مرداسنگ مسحوق سفیداب و زفت مرهم کنند و اگر تب باشد و التهاب و عطش زفت
نکنند پس فتیله را بدان آلوده سازند و اگر پیچ در شرح و زحیر در امعاء مستقیم باشد با روغن گل
حل کنند و حقنه نمایند   گوشت مرده را بخورد و جراحات را پاک کند و ریشهای کهنه را خشک
سازد و گوشت بر جراحات برویاند مجموع آن پنج جزو است   زنگار ده درم موم را تینج صمغ البطم
از هر کدام پنج درم زنگار را صلایه کنند و صمغ و شمع را در زیت بگدازند و با یکدرم انزروت بسایند
و بعضی پنج درم انزروت کنند   زخم آتشک و جراحت و قروح مزمن و جوب رطب و سعفه را
وسعفه را نافع باشد مجموع آن هفت جزو است   شنجرف سرخ توتیا سفید مرداسنگ قلقند سوخته سفیداب
پوست بیضه مرغ مکلس از هر کدام جزو با روغن گاو یا روغن گندم مرهم کنند   دیگر جراحت و خوره
و قروح را نافع است اجزا سه جزو است   شنجرف چهار مثقال مرداسنگ دو مثقال قلقند یکمثقال روغن
زرد بیست مثقال روغن را در صداب مغسول کنند و بعد غسل چهل مرتبه در آب بزنند و کف مال کنند پس
ادویه را اندر حل نموده بسایند تا مرهم شود   مرهم زیبق جراحات کهنه را بسیار نافعست اجزا ایش هفده است
معیکی مرداسنگ از هر کدام سه مثقال جند بیدستر صبر زرد خولنجان سورنجان و کندر دم الاخوین
توتیای کرمانی مغسول سائیده از هر کدام دو مثقال زیبق روغن گل سرخ روغن بنفشه ده درم روغن
زیت پیه بز سیاه از هر کدام ده مثقال موم سفید پنج مثقال کبریت زرد فارسی سه مثقال زیبق را با کبریت چند
سحق کنند که زیبق سیاه شود بعد دیگر اجزا را سائیده با روغن مخلوط ساخته کم کم بر روی آن
بریزند و سحق میکنند تا هموار شود   مرهم صبرخ سرطان و خناق و خنازیر را نافع باشد و در مهار ایجنه
گردانند اجزا هفت است   مرداسنگ پنجدرم کندر بازرد اشق موم از هر کدام درم علک البطم
سه ربع از هر کدام شش درم آنچه کوفتنی است بکوبند و گداختنی را در روغن زیت بگدازند و باهم ممزوج
ساخته در هاون بمالند تا هموار شود   دیگر که حبیب الاندمال است امر قروح را اجزا ایش
چهار است   سرخ مرداسنگ از هر کدام چهار مثقال شحره یکمثقال قلقند پنج لخود روغن زرد ده
مثقال موم کافوری چهار مثقال مرهم سازند   دیگر که بجان فایده کند اجزا ایش شش است
سه ربع شجره فلفل اسفول از هر کدام دو مثقال و نیم قلقند سوخته دو درم روغن زرد چهل درم
تا چهل مثقال همه را با هم آمیخته سه مرتبه بآب سرد بشویند   دیگر که بسیار نافع است   سه ربع
یازده مثقال روغن کنجد تا چهل مثقال بآتش نرم بجوشانند چنانچه آتش بان در نگیرد و میجوشانند
و بر هم میزنند تا سیاه و غلیظ و تیره شود و بچسپنده که بهم رساند   در دوران شاند و جراحت
را باصلاح آورد اجزا پنج است   پوست شش ذر بندی اقاقیا از هر کدام دو درم صندل سفید
یکدرم شیاف مامیثا چهار درم سرطان سوخته یکعدد موم سفید چهار درم روغن گل بیست مثقال

لعاب حبه

و تمام خود، مستعمل را از چرک پاک کنند و بهنند تا دور و زرد اجزا و نرم است   توتیای شسته سفیداب
قلعی با سیر باکل ارمنی و مختوم و مرداسنگ از هر کدام چهار مثقال موم کافوری روغن گل از هر کدام
بیست مثقال بطریق متعارف مرهم کنند   که هرگاه در التیام عاجز باشند از معالجه و احتراق
بجز اجزاء آنه جو و هست   علک البطم ده درم رماد العنصر هفت درم توبال جدید توبال النحاس از هر کدام
یک درم زنگار دو درم جاوشیر مقل زراوند کند زر از هر کدام هفت درم اشق یک درم صمغ زاد بهر که حل
کنند و ادویه را مخلوط نموده بر بند تا مرهم شود   نافع است جو و جوع و قروح غائره و خشک
ریشه را تا همواره بهای بد را دگر با سیر که بیزند خشاز بره انجبیل بد   و بس مقشر مدقوق را با عسل بسرشند
و مرهم کنند و با ب عدس مسبتن و به و در آن با شیدن قروح غائره کهنه را نافع است
دیگر جهت قروح گوش با شراب کهنه حل نموده قطور نمایند با روغن گل اجزاء این تمش جزو است
انزروت کف دریا بوره ارمنی هر صاف کنند شیاف مامیث کوفته و بیخته در بینده بسرکه بسرشند
و خشک نموده محلول مدبر با سرکه نافع است بول شتر با زهره خرس یا روغن بهدانه یا مازوی
سبز سایند با سرکه جوشانیده و عسل با ... اندر انار سودمند است   موم بیست و پنج
مثقال مرداسنگ خاکستر از هر کدام سه مثقال زاج یکمثقال موم را در روغن گداخته و ادویه
را مخلوط نموده و اگر التهاب بسیار داشته باشد ... را با روغن بنفشه استعمال کنند و در عرق
مدنی ... دوا ... بهتر از حب الملوک نیست مغز از ... ساییده با آب بر می نهند ... روز و یا کمتر تا موضع
سیاه شود و مرهم بر نهند تا ان گوشت کند ... و ماده عرق تمام برآید انگاه بمراهم مدمله علاج
کنند و بعضی سر و جفت کوفته آزموده اند   چرک از جراحات و ماسیل پاک کند عسل را
بجوشانند تا غلیظ شود بورق ارمنی عنزروت سفید سایند و ممزوج سازند و بعضی با روغن گل هم میکنند
نافع است گزیدن سگ دیوانه و گزیدن عقرب و افعی و سایر هوام و جرب و حکه سود
دارد و بدرا   موم یک رطل قفر الیهود و مثله صمغ صنوبر ایضا دقاق الکندر نیم رطل اسفیداج قلقند از هر کدام
چهار رطل جاوشیر ده اوقیه سرکه یک رطل و نیم زیت مثله موم قفر الیهود و صمغ صنوبر را در زیت بگدازند

بگدازند و سرکه را با آن بجهت اینکه سرکه بر دو قدر بیست قلقند ... با قدری سرکه ساییده در آن
بریزند و با آتش نرم بهم بپزند   مرهم فوتنجیون نافع است جراحات عتیقه را صمغ زیت انفاقی ده درم
موم خام ده درم فرابیون جدید یک درم مرهم سازند   از جالینوس است نافع است
قروح خبیث الاندمال را و سرطان و داء الخنازیر و جمیع اورامی که از ریختن مواد در اعضاء پیدا
میشود و مجموع اجزا چهار است   پیه خوک نیم رطل روغن زیت کهنه مثله درهم بگدازند و بیست درم
قلقطار و نیم رطل مرداسنگ ساییده را با آن بر بند در هاون تا یکسان شود   مرهم
بفتح قاف و سکون حاء ... و فتح قاف دوم و کسر ها و سکون نون و نیز بفتح قاف و سکون نون
و قاف ... و کسره ... و سکون را مهمله قنقهر ... و بعربی شجره ... و نعل معبری و هندی رال و دوب سندری
و نیز و بعضی ... چوب ... جراحات نافع است و سوختگی آب و آتش را مفید
نعل معبری دو جزو مرداسنگ جزو روغن بقدر حاجت هر دو را جدا جدا در روغن بریان کنند
تا سیاه شود و با اندک موم مرهم کنند   زخم کارد و شمشیر و تفنگ و ناصور و قروح خبیثه را
نافع بود اجزا چهار است   کات کلاه رال از هر کدام دوازده مثقال شب یمانی قلقند از هر کدام سه
مثقال روغن کنجد و آب چاه از هر کدام بوزن رال به هم بسیار بمالند تا یکسان شود پس دواهای
کوفته و بیخته را ریخته در هاون بسیار بسایند   ترکیدن لب و مقعد و سوزش ناصور
و سوختگی آتش را نافع باشد اجزا به جزو است   مرداسنگ سفیداب ارزیز موم سفید از هر کدام یکدرم
روغن گل بیست درم موم را در روغن گداخته ادویه ساییده را اضافه نموده در هاون بمالند
هموار شود و بگذارند تا سرد شود پس سفیده بیضه یکعدد کافور یکحبه داخل کنند و باز بسایند تا یکسان شود
مراهم کافوری   دیگر که بجهان عمل کند   سفیداب شسته موم کافوری از هر کدام یکدرم روغن گل بیست
درم کافور نیم درم سپیده بیضه دو عدد   دیگر که به قروح جاره و سوختگی آتش و حمره و نمله را
نافع است   موم یکدرم روغن گل چهار درم سپیده قلعی دو درم کافور قیصوری یکدرم مرهم سازند مرهم
نافع است جراحات غلیظ اکال و جوششهای خبیثه را   کبریت فارسی سیماب نیل سنگ ... جست

قلقطار است بالشوء اولی که باندک اختلاف دراوزان دارو شده نسخهٔ اکثر برآب گرده یک رطل و نیم
زیت کهنه سه رطل مرداسنگ سائیده سه رطل قلقطار اوقیه هر دو را چون غبار بیند و مخلوط کنند
باهم در دیگ زیتون و بسفود النخل تحرکت میدهند و هرچه از سفود بسوزد چون در آورند باهم بیند سفید
مرهم یکسان شود در فصل همره بیان شده و در باب راه مهمله در روغن نیز بکرار رفته
بمراه معناه الرسل در رسیل و در جوار بون گذشت مرسنکار دانسته
شد که اکثر جراحات و قروح را نفعست باذن الله تعالی اجزایش هفت است و قریب است مرهم عجیب
عنک البطم مرصاف یکدو دو درم خاکستر چوب صنوبر هفت درم زراوند دگند یکدرم مشه بوپال
مس و حو بد یکد پنجدرم با موم و زیت بشیرج مرهم بسازند بعد از آنکه صموغ در سرکه حل نموده باشند
دیگر که جراحت سگ دیوانه یا آدم دیوانه را نافع باشد و زود بصلاح آورد اجزایش است
توپال مس زنگار ابرس یکدو دو درم جنت الفلفه چهار درم قنه یکدرم بیه گداخته و عسل و زیت
یکدبست درم بدستور متعارف مرهم بسازند دیگر که گزیدن عقرب و سایر هوام را نافع باشد
وجرب ذاکه و فوبارافا بد دکند اجزایش جزو است قفرالیهود را تیانج یکد یکرطل دقاق
کندر نیم رطل سفیداب وقلقند یکدبست و هشت مثقال جاوشیر ده مثقال سرکه کهنه یکرطل و نیم
روغن زیتون مشقه صموغ را در سرکه حل کنند و ادویه را کوفته و بیخته و سائیده با هم مرهم سازند
دیگر که ریش کچلی که بر سر اطفال میباشد به سازد اجزایش جزو است کات هندی درم الا
خون کف دریا زنگار توتیای کرمانی یکد جزدی باسرکه در روغن دنبه مرهم کنند که ناصور
و ناسور و شقاق مقعد را نافع باشد اجزایش جزو است مرتک سفیداب مغسول یکد پنجدرم زنجبیل
درمی درم سفیده پنجدرم هفت عدد همه را باهم با قدری سرکه کهنه بیند و موم سه درم در سه درم
روغن گل بگدازند و در آخر همه را باهم مخلوط نموده چندان بمالند که مرهم شود دیگر که ناصور کهنه
و زخم پلید خبیث را زایل کند زبان سگ سیاه را سوخته و این چنان است که زبان را بسیخ آهنی
کشیده بالش انگشت گیرند و هرچه میسوزد از آن میتراشند پس وزن کنند و زنگار نیم مثقال قلقند محرق

حرف دو درم و ثفت رومی انزروت سنجرف کات هندی قنه هر دو ارسنگ یکد سه درم سرکه کهنه
و عسل یکد ده درم روغن زیت بست درم موم پنجدرم جبل و سرکه و موم را باهم بجوشانند تا غلیظ
شود پس جوای کوفته را با آن آمیخته بیند تا مرهم شود و گفته اند اسکندر تا کور برا چون آب
بیند و مکرر بمالند همان سود دارد و در ماه پوست مار و پوست انار و نافع است که آنکه افرد
جنبت را نافع باشد زرد کرسنه ابرسا یکد سه درم شاذنج دم الاخوین یکد یک مثقال
دود النحل که کرم کوچک باشد در اطفال و بزرگان زایل سازد جدبا گوسفند مغز استخوان و موم
روغن زرد و روغن خسته زرد آلو در نم بانسویه خشکریشات مرد ارسنگ توتیا جنده عناب
ابت آب گشنیز تازه موم سفید مرهم سازند که گوشت کنده را بخورد و جراحتهای جنبت را
بصلاح آورد و گوشت میرویاند قروح و جروح که بر اعصاب و عضل باشد بالغ است و تالیف
این ضعیف است اجزایش جزو است زرنب خعبنه الثعلب سلیخه یکد پنجدرم دارچینی دو درم و نیم
ریوند چینی دوازده درم موم ده درم روغن کنجد پنجاه درم که ریشهای پلید را که اطبا از علاج
آن عاجز آمده باشند شفا دهد اجزایش است زاج سرخ بست و چهار درم زاج سفید چهار درم
کندر سی درم موم پنجدرم زیت کهنه بقدر کفاف بضم میم و فتح زا معجمه و کسر وا و مشدده و فتح
را مهمله و سکون ها شوربای با گوشت برای بیمار پزند که گوشت نیز داخل میکنند و این مشتق است
از مزوره و زور و آن بمعنی دروغ است و قریب بجهت آن مزوره گویند که غذای تمام نیست
بضم میم و فتح سین مهمله و کسر خا معجمه مشدده با نون و الف و فوقانی چیزها که باشد گرم کنند
بفتح میم و ضم سین مهمله و سکون واو و با و حا مهمله و الف و فوقانی داروها که باشد گرم و خشک دوا
و آب و با چیزها طبعی که بر بدن عضوی از اعضا بمالند که از خرابی خلطا ذخیره بوده چون سبع
نماید با آن زن بغیر او رغبت بغیری نکند و به او قرار و آرام بگیرد و در هیجان شهوت طرفین در
لذت جانبین بجد بست که وصف آن نتوان کرد و نافع ست فالج و لقوه و خدر و دوار و درد مفاصل
دیگر و جمیع امراض بارده رحم را و بازهر و حرکوشن بجهت حمل عاقره تخلف نمیکند اجزا یازده است لادن

جنس منبول کبابه جنس تفر البهود که در سوراخ جگر باشد زعفران و قرنفل یکجزو نرم سابیده با
وزن آن ما الخلاف سه روز در خاکستر آتش دار طبخ دهند پس چهار روز دیگر بروغن بهمان دستور
بجوشانند انگاه زهره مرغ و زهره بز سیاه یکجزو مشک و عنبر و سنگ هر یک بازای هر درمی یک
حبه اضافه نموده در ظرف زجاج یا نقره چهل روز بگذارند که موجب لذت طرفین است و بسیار
موثر است اجزا هفت است صح کبابه زنجبیل عاقرقرحا بسفایج یکجزو دار چینی لبه کبیرا یکجزو نیم جزو
بآب دهن بمالند و اگر نیم جزو زهره مرغ اضافه کنند بغایت لذت افزای زن گردد مجرب دیگر
همان از دارو اجزا چهار است عاقرقرحا دار چینی زنجبیل یکجزو یکدرم مشک یکحبه با عسل سرشته
حب سازند و وقت حاجت در دهن حل نموده بر قضیب مالند و بعد از جفاف مباشرت کنند مجرب
که در تقویت قضیب نافع است و رفع عنین میکنند پیاز عنصل پیاز نرگس یکجزو یکوقیه باب جدا
کرده با سی مثقال روغن زیتون و قدری آب جوشانند تا رفع آب شود پس صاف نموده زهره کنجشک
تخم الجرجیر عاقرقرحا خردل سرخ موبیا سورنجان هر صاف یکجزو یکمثقال اضافه نمایند و بر کنج
ران و زهار و خصیه و قضیب مکرر بمالند که در دو سه ساعت اثرش ظاهر شود و قضیب را
قوت تمام دهد و چون تکرار کنند هر چه سوزش بیشتر کند بهتر است حب السلاطین مفرح یک
مثقال و نیم قرنفل سرخ مکلا نیم مثقال فلفل ده دانه دار فلفل نیم مثقال دار چینی عاقرقرحا یکجزو
چون غبار سابند و حب لعوک را در روغن گاو بریان کنند و قبل از جماع بدو ساعت
مقدار یکنخود را بکف دست کوفته با آب دهان بر قضیب مالند و پیوسته جوز و پارچه دیگر بر بندد
و بعد از یکساعت بگشایند و ساعتی صبر کنند انگاه بجماع مشغول شوند که باه را قوت عظیم
دهد و عنین را بحال آورد و قوت و نعوظ تمام دهد و از اینکه دوا خوردن مکروه میداند و صاحبان
دل و جگر گرم را ازین بهتر معالجه نباشد و طریقش اینست که هر شب تا هفت شب مقدار هژده مثقال
شیر میش تازه گرفته و این دوا را در دو خرقه پیچیده و در شیر گرم زنند و لطفاً در ان نهاده و از زیر
ناف تا حشفه بمالند برفق پس از مقعد تا سر حشفه بمالند برفق انگاه از طرف ران و کنج ران تا سر حشفه

حشفه و همچنین از طرف چپ بمالند و مکرر میکنند تا شیر تمام مالیده شود و در ین مدت جماع نکنند
و غذاهای مقوی خورند و بعض بیشتر میمالند و اکثر را از ین بیش حاجت نباشد صح پیر بهویکه کرم
محیط زنگیست در ایام برسات در هند بهم میرسد دو مثقال عاقرقرحا و عاج براده پوکر مول یکجزو
هشت مثقال کوفته و بیخته با هم بیامیزند و در شیر نموده در دو خرقه پیچند و بعد از استعمال یکهزار ندح
[illegible] قوت میدهد و طوخ هزاره ثور باعسل بمان خایه وی دارد مجرب که قضیب را سخت کند صح
زهره گاو و پیاز نرگس عاقرقرحا مویزج هر چهار برابر بگیرند و دوا را کوفته و بیخته و سابیده با زهره
سرشته قریب بجامعت بر قضیب بمالند دیگر که چون بر ذکر مالند چندان محکم کند که تا آب گرم
نه بندد فرو نشیند اجزا چهار است کافور قیصوری تنکار یکجزو ربع درم قرنفل دوازده عدد فلفل
شانزده ورقه نرم سابند و بآب حب کنند و وقت حاجت با آب دهان سابیده طلا کنند
مجرب دیگر که بسیار نافع است و مؤثر تا چهارده روز از جماع پرهیز نماید صح زفت رومی و خراطین
سه درم بدو خشک ساخته مساوی دخان شب برده روغن زیتون داخل نموده سحق کنند
تا سه روز و چون خواهند که استعمال کنند قضیب را بخرقه درشت بمالند تا سرخ شود و بآب گرم می
شویند و میمالند تا نازک شود انگاه بمالند مجرب دیگر که قضیب را قوت دهد صح دار شیشعان را با
شیر میش ساییده متوالی بمالند هر صبح و شام بآب گرم بشویند دیگر که قوت تمام دهد صح
بیخ خراطین که از دهان می افتد با شراب سابیده بمالند و بعض خراطین نه کوده با دخان ری
بزرگ یکجزو یکدرم کافور چو دانه یک حبه میگیرند و میسایند و مقدار زیره بزرگ شیافها میسازند و در احلیل
می نهند و قدری ازینها میکنند و بآب دهان سابیده بر قضیب میمالند قوت عظیم میدهد و قوم ازین قسم
میسازند صح موعیون الدیک سفید و ریک ماهی ابو فیون ذکر و [illegible] دانه خراطین قدح اسوالبسیار نرم
بسایند و در شیره بادنجان پرسیاه شیافها سازند چون زیره و دیگر را در سوراخ ذکر نهند و چون احلیل
کنند و قضیب شیاف را در آورد و مباشرت نمایند منفعت زیاده و قبل از گذاشتن شیاف اندک روغن بادام
در احلیل چکانند پس شیاف را نهند و بعد از ان حشفه را در روغن گاو و یا بادام یا ماشت گداخته و لطیف [illegible] باید

این ضعیف البضاعه در منظومه بیان میکند مانع اسهال باشد چهار ده چیز اول جوانی دوم حبت
به طبیبان اگر نمیدانند بدان ضعف قلب معده و اعضا و پیری و صبی النخ و فربه و لاغر تندرست و ناتوان عضلهای
بطن اگر و دیگر از لحم خویش امتلاء خون در صیف و شتا هم که توان که
بسیار گرم باشد به اسهال حاجت نباشد زیرا که در بلاد خونها ضعیف باشد بجهت اینکه عرق بسیار
آید و گرما ماده‌ها را به اندرون کشد و فعل هر دو برابر افتد پس مضرتها تولد کند
که بسیار سرد باشد مسهل خوردن ممنوع باشد و ناخوردن صواب بود و تا ممکن باشد مرتکب نشوند بقراط
میگوید که بعد از طلوع شعرای یمانی و وقت طلوع و قبل آن مرتکب به دوای مسهل نشوند
هر کرا عادت بود و ترک آن کرده اگر در آن هنگام مسهل نخورد البته بیماری تولد کند و آنرا که عادت
نبوده نافرمان نشود مسهل نخورد و بهیچ وجه استفراغ نکند سه طایفه را نتوان داد اول مردم
شهر گرم را در شهر گرم دوم مردم خشک مزاج را و ایشانرا باید اروی نرم چون فلوس و شیرخشت و شراب
و ذوق استفراغ کنند و ملینات مناسب است سیوم کسیرا که معتاد بدوا نباشد و سه گروه را داروی
قوی باید داد اول مردم شهر سرد را در شهر سرد دوم کسانیکه آب ایستاده خورند سیوم معطول‌ها
و اطفال را بهیچ داروی مسهل ندهند زیرا که هنگام برخوردن و بالیدن ایشان باشد نه هنگام ماده
بیرون آوردن و اگر ضرورت باشد از آب میوه‌ها درنگذرند واجب است که طبیب
با خلطی کوشد که مخالف صحت باشد و از آن بیماری خیزد زیرا که اگر بیماری از صفرا باشد و طبیب بلغم کوشد
سبب بیماری زیادت کرده باشد زیرا که سردی و تری بلغم که در بدن باشد با گرمی و خشکی صفرا باز کوشد
تیزی آنرا شکسته دارد و هرگاه بلغم را بیرون کند تیزی صفرا و بیماری آنرا زیادت کرده باشد و خوف
هلاک باشد جالینوس میگوید که در مرض بطی السیر نضج اخلاط را منظور دارند و دین بیمار
اطبا امراض مزمنه گویند و در امراض سریع السیر که امراض حاده گویند نیز محتاج بنضج باشد خاصه اگر
خلط غلیظ متحرک باشد و اگر رقیق باشد بیاید شتافت و استفراغ باید کرد بزودی خصوص اگر اخلاط
در عروق باشد و اگر در یک عضو باشد حرکت ندهند تا پخته شود بقراط میگوید که مسهل را بعد از نضج ماده

ماده باید داد و تا ماده خام است هنوز آغاز بیماری است و در آغاز مسهل نتوان داد مگر بیماری که بسیار
انگیخته باشد جالینوس میگوید شان شیخ آنست که مریض در اول مرض سخت بیقرار باشد و ماده بیماری
در حرکت باشد و از عضوی بعضوی منتقل میشود و هرگاه چنین باشد استفراغ در اول بیماری روا باشد و بغیر
ازین چاره دیگر نباشد شرط مسهل در تبها و بیماریها بجود ملیها و در مهاست که تا پخته نشود نتوان بکافت
دو جهت کرد و در حرکت بیماری در نوبت مطلقا مسهل نتوان داد و فصد و حجامت نتوان کرد و جلاء اخلاط
را نباید جنبانید و اگر بر ضرورت شود فی الواقع باشد بجهت آنکه خلط متحرک میل ببالا دارد و هر استفراغی که از حد
اعتدال بیرون باشد ضرر عظیم دارد و هم هلاک باشد طریق پرهیز قبل از مسهل پیش از مسهل پرهیز درست
باید کرد و اطعمه و اشربه که مولد کیموس بد مد نخورند و نبات ممند و هرچه جگر و معده را زیان دارد و فوتهای اعضا
ضعیف کند نباید چشید و از صوم و گرسنگی و رنج و جماع و هرچه قوت را ضعیف کند یا حال را بگرداند دور آن
نگردند و نون شرب مسهل واجب است که اگر مریض مسهل را کاره باشد با در خوردن قی و غثیان و تهوع
آید ورق عناب را بخوانید و در اول باطراف خون را وند برخوردن مسهل چنان است که اگر مردم ضعیف ترکیب
ضعف معده و گرم مزاج را مسهل حاجت افتد قبل از مسهل یک عت شربتی از گلاب یا آب انار رسی
بنوشند و قدمها را گرم دارند و اندک حرکت کنند و گاه گاه آب گرم جرعه جرعه بنوشند و این بعد از
حبوب مسهل است که زود کهنه ارد بعکس مطبوخ که آب گرم قوت مطبوخ را باطل کند و بعد از آن هم فعل کند
آب گرم بنوشند معده و روده را از باقی اخلاط بشوید و حبوب که بجهت تنقیه دماغ است بزرگتر سازند
تا در معده بماند و قوت آن بدماغ برسد و دماغ و معده را پاک کند و هرگاه اخلاط در اطراف و مفاصل
باشد کوچکتر سازند تا زود بگذرد و اگر اخلاط خام باشد مضرت مسهل عظیم باشد و در اکثر امراض عنایت
طبیب بدماغ بیشتر باید که باشد و شیافی اطبیب که مقوی فم معده باشد ضرر مسهل را زایل سازد چون
مصطکی و سنبل و انیسون و گل سرخ و زنجبیل و غیر آن غافل نشود و اگر اخلاط در همه بدن پراکنده باشد
چون استسقا باید استفراغ از هر جانب کنند هم بمسهل و هم بقی و هم بادرار و هم بعرق و همچنین در یرقان
همین شیوه را منظور دارند اما برفق و مدارا و احتیاط تمام و اگر خواهند که اسهال باز گیرد آب گرم شربت تمام بخورند

تا قوت مسهل را بستاند و رود و دفع کند و بعد از مسهل ساکن نباشند تا طبیعت در دوا اثر کند زیرا
که تا طبع در دوا و اثر نکند دوا را گرم نکند و عمل نکند و بعد از دارو روی نرم و ضعیف چون بنفشه و عکوس
و غیر آن حرکت کمتر کنند و آهسته تر تا قوت آن بماند و کار کند و اگر دارو قوی باشد حرکت از قوت
دهد و کار خود را تمام کند و خواب فعل مسهل را باطل کند و تا دارو کار خود را تمام نکند اصلا طعام و شراب
نشاید چشید و رفتن حمام پیش از مسهل چند روز اخلاط را لطیف کند و جای مسهل خوردن در زمستان باید
بگرمی و نشسته باشد آن قدر که تا به عرق در نیاید و در خانه اول حمام مناسب است و اگر بدن از خلط پاک نشده
باشد هر روز تا چهار روز بحمام روند تا باقی فضلها را بگدازد و تحلیل برد و اگر دارو در حرکت آید و باد و قراقر
و اجابت نکند علامت ضعیف معده است که خلط را دفع نمی تواند کرد و در موقف معده را بچیزی قابض چون میبه
و شراب انار و کمثری قوی کنند تا قوت گیرد و دفع کند یا یک مثقال مصطکی یا دو درم شکر بدهند و در زمستان مطبوخ
را گرم نوشند خاصه اگر مزاج سرد باشد و حبوب را نیز در جلاب گرم با آب گرم بدهند و هر چیزی که با مطبوخ دهند
باید جنس مطبوخ باشد مثلا با مطبوخ شاهتره چیزی دهند که صفرا اسهال کند و علی هذا القیاس و حذر از عظیم لازم
دانند در مرض تپ خبازتیتر را چند مرتبه متواتر حادث میکنند بسیارا که هرگز قطع نشود و قبول علاج نکند
علامت استفراغ تمام آنست که تشنگی پدید آید و این دلیل است بر اینکه مسهل دیگر خلطی ندارد و اخلاط بتمام برآمده
در موقف باید ستاند آنکه و تا تشنگی نباشد هر چند دارو بیشتر کار کند نباید ترسید و نباید باز داشت لکن
آن اگر مریض مسهل صفرا خورده و اسهال بلغم آغاز کرده باید بست که افراط میکند و برین قیاس کنند و اگر
کار باسهال خون افتد خطرناک باشد زیرا که آفریدگار تبارک تعالی جل شانه در طبیعت مردم این قوت نهاده
که خون را نگاه دارد و مسهل نه بد جهت آنکه احتیاج بخون بیشتر است و تن بران پرورش دارد و نگاه قوت دارد
طبیعت را ضعیف کند و بروی قهر کند و خون را با کراه از ان بگیرد کار بس با خطر باشد و نگاه داشتن قوت از استفراغها
واجب تر از اسهال باید دانست زیرا که مضرت ضعیف قوت بیشتر از مضرت آن خلط باشد که لازم الدفع است
پس هرگاه ضعف عارض شود در حال ببندند اگرچه هنوز آن خلط بسیار باشد علاج آن در خانه معتدل
برآیند که هوای سرد اسهال را بیشتر میکند و هوای گرم ضعف می آورد و چند لقمه نان در آب انار ترش بدهند

بدهند و لحم آن جو باشند که خشخاش سوده سود مند است و حب از آن در بریان کرده و جوشانیده مطبوخ را تقویت
و مغز آن محرور را آب سرد مفید است شیر تبس دو درم بدهند تا کوفته و نا سوده در شیر تازه جوشانیده و نقیت
و اگر از تب خوف کنند شیر بدهند و اسپغول و صمغ عربی بریان کرده و گل ارمنی هر سه را با روغن بادام چرب کرده
و بزرب به باسیب سرشته مناسب است و در پر بدر دو با دستن مسهل مسکه در روغن گاو نافعترین چیزی است
ابوسرب بیده با جلاب مجرب است حب الآس سوخته و به روغن گل سرشته چون حمول نمایند در باب
ببندد اما تقصیر آن اگر دارو مسهل عمل نکند و پیچیدن ناف و سر گشتن و صداع و تا به اضطراب پدید آید در حال
حقنه فرمایند یا شیاف نیز بنهند و دو مثقال مصطکی تا کوفته با آب گرم معده را قوت دهد و مسهل را دفع کند و اسباب
رهشبا قابضه چون سیب و به بکند تا معده را قوی کند و خمس کشنیز را با نبذ دارد و دارو را بقعر معده فرو اندازد
چنانچه جالینوس میگوید که مردی را مجوده دادند تا شانزده ساعت هیچ استفراغ نشد و معده او تنگ میشد
و میفشرد و زنگ رنج میشد بفرمودم تا آب سیب و به طرخه بدین نم بر معده او فرو ریختند دارو را دفع کرد
و اگر این تدابیر سودی نکند و چشمها از سر بیرون خیزد و حرکت دو امیل بالا دارد و چیزی بر نیاید بجز
آنکه فصد کنند چاره دیگر نباشد اگرچه این حال پدید آید هر چند بعد از سه روز پیش باشد و اگر دارو از
معده فرو در رود مداوای گذشته در بجا پدید آید تدبیر قی باید کرد تا معده از دارو پاک شود و دفع مضرت دوا نیز
مسهله کثیرا میخ [illegible] مصطکی معوج کرب را بعد از آن زایل میکند و بذر قطونا میشوید دوا را از
اخلاط و موبه مستفرغه و مانع تحج است [illegible] و اندر وقت اسهال باید بدجدت ادویه حاده را چنین
انیسون و اسطوخودوس و دیر ساتا مقل ازرق میشکند حدت ادویه را و مانع کرب و مغص است و نگاه
میدارد صحت بدن را از ضرر مسهل و مجرب است تو دافع از مسهل اسفرزه را با آب سرد و روغن بادام
سرد بزنند و بدهند دارو های معطش تو بایند چون دار شعشان و کند ش و غیر آن و اگر سوزش در فم
شود لعاب بهدانه و اسفرزه با روغن بادام و کدو و مخلوط ساخته بدهند افراط مسهل در صحت و مرض
ممنوع است و مذموم اما در صحت بقدر معتاد و مسهل معتاد و در مرض تا زوال آن تاریا ودابرین که حد
اعتدال است نگاه نمایند چنانچه در افراط دانسته شد و خلط به در بدن بجای ماده اصلی باشد و مرکب

نفع نکند

مضموم

روح است اگرچه بد باشد یکبار بیرون نکنند که روح با اخلاط نیز خارج میشود چنانچه مستفرغ را تب میگیرد و
یا از خروج بزرگ ریم بسیار میرود و قوت ساقط میشود و مریض هلاک میگردد و همچنین است هرگاه در بعضی مرضی
منضج ندهند مسهل قوی اخلاط لطیفه را دفع میکند و غلیظ کثیف میماند و در غیاثیه میگوید که مریضی را دیدم که
از دست بیطبیبی مسهل خورده بود و دوازده سال بود که بر بستر افتاده و نه پای رفتن داشت و نه یارای
سخن گفتن نه دستش بدهان میرسید و نه نفسش بگمان می پیچید و معالجه آن از اسهال نداشت اخراج
اخلاط مقصوده باشد و هرگاه مریض پیر و ضعیف یا کودک باشد و طاقت مسهل نداشته باشد و یا ولد نو
نتواند خوردن و یا مکروه طبعش باشد یا بخورد و قی میکند سه مثقال شحم الحنظل سابیده با قدری حب البان دستها
و پاها مالند و تمام شب بسته دارند بلغم غلیظ ردی را باسهال دفع کند و اگر مراد استفراغ خلط دیگر باشد
بعصاره سقمونیه و بعضی از الاطباء مسهلها بفتیله اخراج کنند و اخلاط دماغ را بغرغره و نفوخ دفع سازند
منفعتش ظاهر است جمیع امراض صفراوی و بلغمی و سوداوی بشرایط مذکوره و حسن تدبیر منفعتش مرضی
را در افراط دانسته شد مضرتش در اعتدال جالینوس میگوید که باین سبب تندرستان را ضرر میکند که
طبیعت از قوت مسهل ضعیف میشود و مسهل خلط را که بآن مخصوص است از طبیعت میستاند و چون آن خلط
نیابد با خون و گوشت میکوشد تا اکراه از آن چیزی بستاند و اطبا بجز دارویی نیز را مسهل نگویند چون
شحم حنظل و خربق سیاه و زرد و محموده و دیگر بار مسهل نامند و اطلاق مسهل برین نیز جایز است چنانچه در
ذخیره و سدید جرجانی و باقی کتب معتبر دارایافته و بعضی از مسهلات اهل فرنگ که قلیل با متحان رسیده و بسیار
سریع العمل و مضرت نیز بیان میشود و در امراض مزمنه مشکله عسیر البرء از مسهلات فرنگیان معالجه بهتر
ندیده شد زیراکه امراض صعب مزمن بدین ترتیب بزودی اصلاح میباید و میگویند جالینوس اول بار
او قادر بود بر استعمال این ادویه دانسته طریق اصلاح آن از او ندیده و افلاطون گفته است
ادویه قویه مسهله هر آینه ضرر میرسانند باعضا و قول شیخ الرئیس که گوید که ادویه سمیه مسهله گران است
بر طبیعت و چون مرض مزمن و ثابت باشد محتاج است بدوای قوی العمل و همچنین نزد ایشان دوای
قلیل الکیفیه بطیء العمل را در معالجه اعتمادی و اعتباری نباشد و مدار ایشان بر ادویه قویه راجحه افتیمونیه

و افتیمونیه و زنجبیله است و میگویند که مراد از مسهل نزد ما به فعل است اول استفراغ خلط زاید دوم تعدیل
مزاج سیوم تقویت اعضا و این هر سه فعل در این ادویه موجود است و سمیتی در آن نیست و در استعمال افتیمونی
و زیبق واجب است که حذر کنند هرگاه در جگر یا شش قروح یا جروح باشد و قبل و بعد آن اجتناب کنند
از فصد و بعد از طعام تا سه ساعت بگذرد ندهند و بعد از شرب آن تا سه ساعت بگذرد چیزی نخورند
هرگاه چیزی ترجیح آید شوربای مرغ بیاشامند و قطع صفراوی مزاج و آنکه یبس در مزاج دارد نخورد و
همچنین کسانیکه دیر قی کنند و آنها که سینههای ایشان تنگ است و اگر اسهال غیر مفرط عارض گردد و تریاق
نوشدارو بخورند و معده را ضماد کنند بقوابض مناسب و پاها را در سرکه گرم نهند و اگر صداع عارض
گردد سرکه و روغن گل بر سر مالند نافع است طاعون و ربع و استسقاء و امراض مزمنه تابعه
وجعیات ... ادویه را دفع میکند اخلاط محترقه سمیه را و مالیخولیا و مانیا و امراض دماغی را دفع میکند
مرسوم ... را اثر ... است ... زجاج افتیمون هرچه خواهند با سرکه مقطر سابیده
... آتش نهند تا سرکه بپزد آنگاه دو اوقیه از آن افتیمون
و تریاق فاروق مثله جوز بوا و بسباسه و پوست نارنج و مرجان سابیده بگدازند و موم و فلفل بادیان کنند
بگدازند دو اوقیه همه را سابیده بمیه سرشته و حبها کنند هریک چون لوبیا ... بفتح همزه
و سکون نون بروزن افتیمون سنگیست زرد رنگ مفتت چون در آتش بگدازند و بگدازند مانند
سرب و بر هر قالبی که ریزند بهمان ترکیب شود و فرنگیان او را ذوب نموده ببلاد اسلام می آورند
و مشهور شده در جمیع امراض معالجه ایشان همین است و آنرا الوان مختلف میسازند و بعد از ذوب
سیاه میشود چون سرمه و براق و خطوط بسیار دارد آن است چون سوزنهای باریک و مردم خوش سرمه
چشم بکار میبرند چون معرفت بحال آن ندارند و در شام و روم اطبای ایشان و ... از اطبای فرنگ
آموخته اند بگیرند از آن هرچه خواهند و بسایند و مثل آن شوره و دو تا در ظرف خزف نهند و آتش کنند
تا بسوزد و شوره و قطران نماید پس سرد کنند و چیز سفیدی مشاهده نمایند و اگر سواد در آن باشد مکرر
کنند تا سفید بسرخ شود و علامت کمالش آنست که چون بر آتش نهند دود نکند ... آنرا بوته کنند و بند

تا بوته سرخ شود و پیدا اما نشس گویند چنان است که جوهری سفید شفاف شود و مانند شب یا نود و اگر نشود باز باید
و بسوزانند و بشویند و بسوزانند تا نقطهٔ سیاهی در آن نماند و بعضی با شوره محروق میکنند و قومی اندکی نوشادر
در وقت سوختن داخل مینمایند و برخی در وقت گداختن با وقتیکه تمام میشود به هر ده درم انتیمون یکدرم
نمک داخل میکنند بعد از آنکه بوته سفال تنکار را بریان کرده باشند و همه اینها نیک است و مجرب و
مسهل اخلاط غلیظ است بقی و اسهال و چون خواهند که استعمال کنند بگیرند زرنیخ زجاج ده وقیه
و بسایند و در وقت سائیدن ده درم روح زاج داخل کنند و بر بالای خاکستر جنبانند و تا چهار مرتبه
مکرر کنند آنگاه ده وقیه مصطکی با یک رطل عرق خمر مخلوط ساخته بر آتش نرم بگذارند تا قوت مصطکی بعرق
در رود پس عرق را صاف کنند و انتیمون مذکور را در عرق مذکور نقوع کنند تا سه روز بعد از آن عرق
را از آن بیرانند و خشک کنند و باین طریق استعمال نمیکنند شربت از سه حبه است تا شش حبه
نوع دیگر بجهت امراض مذکوره اگر مفرد استعمال کنند شربتش دو حبه و الا تا هر قدر که شربتش باشد در
ترکیب و این تصعید او است بگیرند هر چه خواهند و بسایند در آنچه که از سفال باشد و حافت آتش معتدل
و شسته باشد بنهند اما اگر آتش کم باشد تصعید نمیشود و اگر آتش تند میکند از صعود نمیکند
انتیمون چهار جزو نوشادر سه جزو نمک یکجزو بسایند و در آلت تصعید بریزند تا صعود کند و باقی مانده او را
دوباره با نوشادر و نمک بسایند و مانند اول تصعید کنند و تصعید آن که سهل انواع است انتیمون
را سائیده با رمل مخلوط نموده تصعید کنند نوع دیگر که در علاج امراض مجرب است و از جمله
عجایب و نوادر است و بی خوف و ضرر استعمال میشود و رفع میکند طاعون و حمیات حاره را و صرع و انواع مالیخولیا
و دماغیه و امراضی که از احتراق صفرا باشد رفع میکند باسهال و قی و جلب عرق شربتش دو حبه بگیرند طرطیر
و مثل آن سرکه مقطر آنگاه در حمام ماریه یا به بگذارند تا سرکه بپرد پس خشک کنند و مثل آن سرکه
مقطر دیگر میکنند تا هشت مرتبه و آنگاه از این ملح یک وقیه و نیم و از انتیمون مصعد یک وقیه در بوته نهند و
در آتش بگذارند تا بسوزد و آب شود و سرخ شود مانند خون پس سرد کنند و خاکستری رنگ شده بسایند
و با جن آب نقوع کنند و خولنجان و قرص غالیه و تفل در چنین بسایند بگذیم اوقیه زعفران سه درم

سه درم همه را بسائیده با صاعد شراب بخولیب نهند در جای گرم تا رنگ بگردانند در عرق آنگاه عرق را از آن
صاف کنند و تفل را دوباره در عرق نقوع کنند و همچنین مکرر میکنند تا در تفل رنگی نماند آنگاه در دیگ
خاکستر گرم دو روز بگذارند تا بچکد از آن عرق یا بپرد مائیت آن پس خشک کنند و بردارند و در ظرف
سربسته گذارند که هوا بآن نرسد و چون هوا در آن تصرف کند حل میشود صنعت بر انکوس
است نافع است جمیع امراضی را که محتاج به تنقیه باشد و امراض مزمنه و نوازل و امراض عفنه را بشراب یا ماء
الفروج بشراب گل بدهند و اطفال را تا دو حبه و بیست ساله و پنجاه ساله را تا پنج حبه و ده ساله را تا سه حبه
و در جهت شرب آن از آنکه حذر کنند از سرما و در مکان گرم نشینند مقدار یک ساعت آنگاه بخیزد و اندک
اندک راه برود تا طبیعت اثر کند در دوا تا دو ساعت و فعل این هم بقی است و هم باسهال و هم بعرق
و هم با دراره و در روز اول و دوم چیزی بمریض ندهند از ادویه و در روز سیوم یکشربت بدهند تا سه
شربت و چهار شربت یا بیشتر بحسب قوت مرض و زمان آن و در هر وقت که دوا بخورد اگر در بدن
چیزی از اخلاط باقی باشد باسهال اخراج آن میکند و اگر چیزی نباشد ظاهر نشود اثری مانند باقی مسهلات
نیست که اخراج رطوبات معالج کند از بدن بگیرند زاج را حل کنند در آب گرم و بازای هر رطل
از زاج چهار وقیه روغن طرطیر و چون سرد شود ته نشین شود و در زیر ظرف اجزاء کبریتیه آن آنگاه بریزند
[illegible] و آب صاف از آن طبخ دهند به آتش معتدل تا مائیت آن نصف برود و [illegible] کنند
و در مکانی سرد گذارند تا منعقد شود پاره پاره چون نمک بردارند و نگاه دارند و بگیرند روح طرطیر از این
صفت طرطیر سفید خام دو رطل سائیده و بوزن آن عرق چهار ده روز در جای گرم بگذارند پس بگدازند
[illegible] و آب [illegible] زرد باشد قابله زیر دارند و آتش را تند کنند تا بخور در زیر قرعه سیاه شود آنگاه
آن [illegible] بیرانند و سه روز در مکان گرم نهند بعد از آن باتش معتدل بچکانند و آتش را تند کنند
تا دیگر چیزی بچکد و آب قطرا بردارند و نگاه دارند و تفل باقی را که در زیر قرعه است برابر آن زاج
[illegible] بریزند بر آن روح طرطیر را و باز در جای گرم نهند تا چهارده روز آنگاه بچکانند باتش معتدل تا بچکد
روح طرطیر را نگاه دارند و آنچه در زیر قرعه مانده بسایند و در آلت تقطیر نهاده بدستور روح زاج تقطیر نمایند

و آب فاطرو روح را بهم آمیخته و آنچه در زیر قرعه مانده نمک را نگیرند و در قرع کردن و در زرق
کنند و آب فاطرو روح طرطیر ممزوج را در آن ریزند بمقدار که آن را بپوشاند و چهار انگشت بر بالا
ایشن باشد و در روز در مکان گرم نهند پس صاف کنند از آن ارواح را و آنچه که در زیر قرعه از نمک
هست بهمین ارواح نقوع کنند و مانند اول در جای گرم نهند تا حل شود نمک در ارواح آن که از آن را
بچکانند فلاطون بر روی ریگ گرم پس آتش را تند کنند تا بر به ست بچکد انگاه و آب چکیده را در حمام ماریه
گذارند و باتش خفیف تا بقوام نقره محلول ذبه بردارند و اگر بگیرند ملح طرطیر و ملح زاج و سحق کنند و بر روح
طرطیر و روح زاج بقدر چهار انگشت بر بالا ایش باشد و بچکانند مثل اول بسیار از آن تر است و منفعتش بیشتر
اما طریق استعمالش بعضی معلوم که کفایت میدانند و قومی با رب زعفران نصف آن میامیزند دیگر
که نافع است اکثر امراض بلغمیه و سوداویه را خربق سیاه و ملح هندی و نیم بانچه مناسب علت باشد تخم الحنظل شش
اوقیه غاریقون مجوف مثوی خربق سیاه بکدجهار اوقیه همه را ساییده بعرق خالص ماهیت نقوع کنند
با مثل آن عرق و اجزای جا میزنند و در جای گرم هشت روز بگذارند پس صاف کنند و آب صاف از آتش
معتدل بقوام آورند نافع است انواع اخلاط سوداویه و جمیع امراض سوداویه را خربق سیاه
ثلث درم اصل الخربق الاسود هر چه خواهند بگیرند و یک شبانه روز در آب افتیمون در مکان گرم نهند پس
باتش نرم خفیف بپزند انگاه صاف نمایند و نیکو بفشرند چنانچه چیزی باقی نماند از قوت آن و صاف کرده
آن را باتش معتدل با جلیلج شربت ورد بقوام عسل آورند دیگر که همان فایده کند بگیرند
پوست بیخ خربق سیاه رطل و بیخ گاوزبان و بیخ بادیان بکد ششدرم افتیمون نیم اوقیه قرنفل سه درم
کوفته بالقدر که چهار انگشت از بالایش گذرد نقوع کنند و هفت روز در جای گرمی بگذارند پس صاف کنند
و در حمام ماریه بنار معتدل بقوام عسل آورند و حمام ماریه در باب راهطله مذکور است دیگر که
اخراج جمیع اخلاط کند و زایل سازد جمیع امراض دماغی را چون صرع و مانیا و مالیخولیا و دوار و بسیار و فالج
را با بعض مطابخ الدماغیه و صاف میکند خون را و رفع میکند اخلاط محترقه فاسده و قروح خبیثه و نقرس را
بغین معجمه و الف و سکون نون و فتح فا و سکون را مهمله با تحتانیه و الف فرمه است خورده و که حس لمس اطراف را

طرفان باطل شود و هر گاه مستحکم شود با جذام حسن میباشد شفا فلوس زیرا که جذام و سرطان را نیز نیست
درم سه بیخ خربق سیاه ده رطل با آب افتیمون در حمام ماریه در ظرف سه روز نیم بگذارند انگاه صاف کنند و
ثفل باقی را با عدد شراب نقوع کنند و در جای گرم نهند تا رنگ و قوتش را بگیرند و صاف سازند و دیگر
میکنند تا قوه از خربق نماند و چون دیگر عرق ریزند در آن لون عرق را تغییر دهند پس عرقها را با آب
اول یکجا کنند و بچکانند در قرعه تا بر کشی رود و آب و عرق و باقی ماند خربق در زیر قرعه چون عسل
بجهت امراض خرفهو جید للمزاج الطبیعی و ینقی بدن الانسان عن کل فساد و یعیع الدم خصوصا فی الجب
الفرنجی و یقطع اصول الامراض ثماره فان فیه قوه ناریه لطیفه شدیده النفوذ الی جمیع الجسم لبث نمک
القوه تو جه فی غیره و علاج کلی است عفونت بدن اخلاط را و اخراج اخلاط ردیه میکند و منع میکند نوازل را و یک
میکند خون را که در عروق و مغز استخوان باشد و همچنین علاج تمام است استسقا را و سوء مزاج را
مفاصل و نقرس و ذات الجنب را و آنچه مناسب اوست و جرب و حکه و انواع قروح خبیثه و سموم را و زایل
میکند حمیات لازمه و دایره را با روح از زاج و قطع میکند بیخ و ریشه قروح و حب فرنگ را که آتشک فرنگ گویند
و همچنین یرقان و طاعون را و زایل میشود در مرهم و سود میدهد قروح خبیثه ردیه متعفنه را و بر اکلوس
علاج میکرد علت آتشک را باین زیبق و طلا میکرد بر خارج با روغن طرطیر و گفت فندلیوس الطبیب که
من بسیار تجربه کرده ام و هرگز ضرری از این مشاهده نکرده ام و لیکن بعضی امزاجها از آن حرفت در حلق
بهم میرسد از کثرت قی و بار زودی برطرف میشود و بعضی غرغره های ملایم و یا با قلیل کل مختوم و نیز نمش یا به
حبه شش حبه بجهت صداع با حب قوقایا و بجهت مفاصل با حب سورنجان یا بعضی ربوب مسهله یا ربّ السوس
یا بگلقند یا با خود بالایش قدری شراب زیبق منقی نیم رطل روغن کبریت یک رطل در جای گرم بگذارند تا
منعکس گردد و در زیر ظرف انگاه آن ظرف را در ریگ گرم دو روز بگذارند پس بگل حکمت گرفته روغن را از آن جا
بچکانند و باز روغن کبریت بهمان وزن داخل آن کرده بچکانند تا چهار مرتبه سفید شده باشد و منعکس در زیر قرعه
انگاه بیرون کنند و چهار ساعت در آب فراخ بگذارند تا آنکه اثری از روغن در آن نماند خشک کنند خاک ...

بگیرد عرق

باشند پس در قنینه کردن و در زیر گذارند و سرش را به پنبه بسته در ریگ گرم هشت روز بگذارند و زیبق صعد
میشود و در اطراف شیشه ثابت آن میماند در اسفل قرع مراد همین است پس شیشه را شکست بردارند و هرچه
که چیزی از مصعد با آن نیامیزد انگاه سه مرتبه بصاعد شراب بشویند و بعضی مردم با طلامس مخلوط نموده بروغن
کبریت آلوده بقدری که مذکور شد مکرر حل میکنند بهمان دستور تا بکلاب میرسد و قومی با نقره مخلوط میکنند و بعضی
میآورند و علامت کمالش آنست که چون بر طلا مالند سفید نکند و با آن مخلوط نشود و بعضی بروح نوره حل
میکنند و قومی بروح نمک و برخی بمیاه حاره و طایفه بروغن زاج و بعضی دیگر بجعباة مستجدی بطول زمان
و طریق اول انفع و بهتر است مگر اینکه اندکی دشوارتر است من صنعة بر اکسیر الشمس
از باب هذه النفحة نافع است جمیع امراضی را که ذکر شده در اول حبه صاعد در استسقا داخله و نمک قدر شربتش
نیم تا چهار حبه زیبق یکرطل باب آهک و خاکستر مکرر بشویند و بعد از آن نمک و سه که چندین بار تا پاک شود و از
سواد و بگیرند مثل آن نمک اندرانی صاف و برابر هر دو زاج سوخته بسایند ما سه که مقطر در ظرف چوبین پس
در قرع معتدل القعده مطین بگل حکمت گرفته بر خاکستر گرم نهند تا آنکه بجوش آید پس آتش را تند کنند
یکشبانه روز تا تصعید گردد انگاه بشکنند شیشه را و صاعد احمر و اصفر آن را بردارند و چیزی سیاه در زیر قرعه
میماند پس بگیرند از صاعد و مثل آن نمک اندرانی و نمک شب جوهری با هم مخلوط نموده با آنکه خارج شده از
تقطیر بیامیزند و بگذارند در قرع و قطع کنند رطوبت را پس تند کنند آتش را تا تصعید شود و بردارند صاعد
احمر و اصفر را بیندازند ما بقی را که در کاسه زیر قرعه است و اصفر را در بوته کنند و بر آتش نهند و بدمند تا
آن نیز سرخ شود پس با اول بیامیزند و بشویند بمیاه المقطر با بورق چند بار آنگاه نگاه بدارند
دیگر که مستعمل است نزد ارباب صناعت و فواید و قدر شربتش بدستور مذکور است بگیرند از زیبق مقدار
یک خواهند بروح زاج و بارود اجزاء مساوی بگذارند و از آن روح را تند کنند بعد از آن آتش را حتی
تصعید شود سفید و شفاف چون جوهر بلور و این نسخها مسهل است یا بادویه دیگر که خواهند بیامیزند
نافع است جمیع امراض دماغی را و حمیات و جذام را و استسقا و سنگ و طاعون را قدر شربتش از سه

از سه حبه تا چهار حبه با گلقند یا خمیره بنفشه یا با شراب یا لعاب البیض برشت و احتیاط کسی را که استعمال میکند
باید در آن روز حرکت نکند و بر بالا آتش ... و از ده حبه نیم برشت و قدری شراب بیاشامند و بعضی اصحاب
صناعت میگیرند از این قدری با طلای محلول است ... میآمیزند و استعمال میکنند و نیتمون و زیبق مثلث
مصعد یکرطل در آب بسایند و در حایل آن قبه نهند و بر روی رمل چهار بگذارند و بعد از عقد به بگذارند آب سفید غلیظ
بهم آید و هرگاه و دهان انبیق را ببندند و می ایستد آب قاطر و نزدیک کنند آتش را و آن باز میشود و هرچه کنند
و مثل دراز انبیق بشکنند پس بر بالای آب قاطر آب گرم بریزند و ته نشین میشود در صورت خاک سفید بریزند آن
آب مذکور را و بشویند باب دیگر چندین مرتبه تا باقی نماند از تندی آن و خشک کنند و بردارند
نافع است به امراضی را که محتاجست باسهال و مسهلی بغیر ضرر و قدر شربتش از نیم حبه تا ده حبه مجموده مدبره
بگیرند اول از مجموده خام هرچه خواهند بپوشند بصاعد شراب که چیزی از باد و بادیان و افیون و امثال چنین در آن خیسانیده
و صاف کرده باشند بقدر یکه چهار انگشت از بالایش بگذرد و سه چهار روز در حمام ماریه نهند پس عرق را از آن
صاف کنند و دیگر عرق بریزند و مکرر میکنند تا دیگر رنگ در آن نماند آنگاه عرقها را جمع کنند و در حمام ماریه
با آتش معتدل بپزانند تا باقی بماند مجموده در زیر قرع مانند عسل پس بهر یک وقیه مجموده و یک اوقیه شیر
چهار اوقیه صبر سقوطری حل و باز بپزانند در حمام ماریه صبر را از آن و خشک کنند مجموده را و بهر یک وقیه از این مجموده
بگذارند ملح اللولو و شنبلید ملح ... حل کنند و مراد از حمام با آتش ... و حمام ماریه با آتش ایکه عمیق
است که پر کرده و نصب کرده سه پایه از چوب در آن گذاشته ظرف مخصوص حل را بر سر سه پایه نصب کنند
و آب انقدر در دیگ ریزند که چهار انگشت فاصله آن تا تحت ظرف باشد و سرپوش دیگ را بالته و خمیر مستحکم
کنند که بخار آب بیرون نیاید و آتش نمر را سه کهن و امثال آن در زیرش برافروزند بطوری که ابدا جوش
نیاورده بخار کند و باید روزی یکدفعه سرپوش را برداشته اگر آب قدری تحلیل رفته باشد اضافه نمایند
و بدستور سرپوش را نصب نمایند و سنگ گران بر روی سرپوش گذارند تا در ظرف دو سه هفته حل گردد
هرگاه منظور بریدن نباتات باشد سرپوش را لته و خمیر دوستن سر دیگ ضرور نیست و چنان بگذارند
تا طوری که در آن هست بپزد و حمام ماریه که نزد اهل صنعت فرنگ ممدوح است آنست که دیگی را آب میکنند

و در دهن دیگ صافی می نهند و در میان صافی سبوس یا چیزش میریزند پس قنینه را در آن میکنند اگر زر
برای تعفین است بالایش را نیز چیزی می نهند و بالای آن هم پوشند به سرپوش تا منع نفوذ بخار کنند پس در
زیرش آتش نرم میکنند تا بخار بلند شود و بسوی قنینه و تعفین و تخمیر آتش که شیشه را در زبل فرس می نهند
و آن چنان است که چاهی میکنند بقدر دو ذرع کم و بیشتر و آن را از زبل الخیل مملو میسازند و شیشه را در
درمیان آن می نهند تا هنگامی که مملو شده و بعضی دیگر میکنند چاهی و در زیر آن سرگین است میریزند
بقدر چهار انگشت و ظرف را نهاده بقدر دو انگشت آهک زنند پس چهار انگشت دیگر زبل و دو انگشت دیگر
آهک تا چاه پر شود پس شیشه را در آن می نهند و بر بالایش زبل تازه و آهک تازه میریزند تا تمامه آن چاه پر شود
و هر روز قدری آب بر آن می پاشند اندک اندک و چون بعد از یکهفته تغیر یابد لای شراب عوض آن کنند
و در جهت که سر شیشه را بسیار مستحکم ساخته بگل حکمت یا روح الحکمة و خشک ساخته بعد از آن بموم گداخته
محکم میبندند اما مدت تعفین و آن مختلف است بحسب مقدار مستعفن اگر تر باشد سه روز یا چهار روز
و بیجز و زر و اگر خشک باشد چون ادویه از دو هفته تا سه هفته و حل بعضی معدنیات را گفته اند که یکهفته
حل میشود و بعضی در یکماه و در جز دیگر اگر چون خواهند که زود حل شود چند قطره سرکه یا آب بر آن اندازند و یا
طریق مرجان و زعفران مجدد و طریر را حل کنند دیگر جب کنند به شراب ورد مکرر به بند
صفرا کنند بغیر تعب و همه امراض صفراوی را از این سازد و شربتش از پنج حبه تا ده حبه است محمود در پیه
بعصیر ورد بپوشانند و چند قطره روح زاج بر آن اندازند و در آفتاب یا مکان گرم نهند تا خشک شود
و همچنین مکرر میکنند تا چند مرتبه بعصیر بنفشه جل چنین میکنند و هر چه بیشتر بعمل آید نیکوتر باشد که مشهور است
بحب شربت اما بسن روی و لیث را و جمیع امراض صفراوی را فایده میدهد تمر هندی الوی بخارا [illegible] ده
مثقال شب در قدری آب بخیسانند که از بالایش بگذرد و صبح صاف کنند و بیست مثقال شیرخشت که در ده مثقال
گلاب کرده باشند اضافه نموده نیم گرم بیاشامند از ذخیره که صداع صفراوی را نافع باشد [illegible]
و شیرین هر چه خواهند بگیرند و پوست باز کنند و با تخم آن بکوبند و بیست زند و صد درم با سه درم جلاب یا شیرخشت
بنوشند که اخلاط مختلفه را پاک کند صبر سقوطری کوفته و بیخته نیم مثقال غاریقون یک [illegible] اطریفل صغیر دو مثقال

و دو مثقال بهم سرشته و غلولها ساخته فرو برند که دفع اخلاط سودا و غلیظ محترقه و صفرای محترقه کند
و چون یکدرم محموده مشوی بر مجموع آن تخم مخلوط نموده بقدر عسل و آب لیمو بسرشند و یکدرم و نیم سکنجبین بوری
دهند موجب صفرای سوخته باشد و بغایت مصلح مزاجهای سوداوی بود رب هلیله سیاه ده درم افتیمون
پنج درم رب تربد دو درم و نیم همه را سائیده و بعسل بسرشند و از این هر شربت یکدرم باشد تا دو درم در گلاب
[illegible] از مرحوم بهاء الدوله مطبوخ افتیمون اسهال سودا و دفع اخلاط [illegible] کند و اسهل است
از مسهلات عامه شربتش دو درم باشد [illegible] و یکدرم ضعفا را حب کنند یا در مطبوخ شیرین حل نموده
بنوشند سنگ سیماق که در حوالی کاشان هست و از احجار [illegible] گویند و کاسهها را بدان رنگ میکنند و اندکی
لاجورد مانده ده درم هلیله سیاه پنج درم هر دو را کوفته و بیخته در روغن بادام بمالند چنانچه مدهون شود و
بازای هر مثقال از آن یکدرم حب السلاطین مقشر با آن آمیخته بعسل خیار شنبر بسرشند و در بلاد [illegible]
در دیه که ابلکی بکسر همزه و سکون با و فتح لام و کسر کاف عربی و سکون تحتانیه نامند گویند در کوهی مشرف است
بر آن و سنگ آن کوه زر دست و این ضعیف مشاهده نمود که مردم آن دیه سنگها را می شکنند و از جوف
کوه و میان وصلهای سنگ گلی کبود رنگ از نیل بسیار کمتر در رنگ و در وزن از آن سنگین تر می آورند
و [illegible] از آن را گرفته ببلاد دیگر میبرند در رنگ لاجوردی کاشیها را کاشیگران از آن میساخته اند
و بعید نباشد که این نیز حجر ارمنی باشد و این ضعیف در شام لاجورد طلبیدم ریزهای سنگ آوردند رنگ
لاجورد اما سرخ [illegible] و در کجا داشت از دهنه فرنگی و بعضی دیگر بهم جوشیده و بهم متصل و [illegible]
در آن موجود از معدنش پرسیدم گفتند معدنش صعید مغرب قریب بمعدن زمرد و ظاهرا حجر ارمنی خالص
آن باشد دیگر که خارش و جرب را زایل سازد و اگر به گل سرخ بخورند و بگلاب بلغم [illegible] و آب زرد و سودا را
بسهولت بر آورد و همه یکشربت است حب الهلیل هندی هشتاد و دو دانه شب در روغن بادام شیرین چرب کنند
و [illegible] نرم بسایند و یکدانگ زنجبیل و دو دانگ ریوند چینی و نیم درم گل سرخ سائیده با آب نیم گرم بیاشامند که
از اطبای هند است و مسهل شاهانه است ضعیف مزاجان را اجود [illegible] بعد از طعام [illegible]
شربتش از یکدرم تا دو درم [illegible] دو دفعه [illegible] یکدرم [illegible] جزو است حب الحدید

مذبرجست مثقال سایند و چون غبار و فلفل و زرنباد و قرنفل زنجبیل بهمن سفید کنجد مقشر یکد
مثقال کوفته و بیخته باهم مخلوط کنند و آب بسیار بسایند و در یکمثقال و نیم آن مقدار ریک کوشنک کنی از
سفوف که مذکور میشود و در هر ده مثقال یک مفرح السلاطین مذکور مخلوط کنند و آنقدر بسایند که باهم یکی شود
سفوف مذکور فلفل زنجبیل یکدرم و مثقال پیشی یکمثقال دار فلفل زرنباد اطریفل صغیر یکد یکمثقال
عاقرقرحا سه مثقال نوشادر غیر مجلول و نیم مثقال کمون ناخواه یکد ثلث مثقال کوفته و بیخته و بسته سایند
نکهدارند [illegible] زرسق بفتح سین معجمه مشهور دهم مسلوق عبارت است زرنجیر فداه است صالح است بدن را
و مقوی است و مولد خون و بهتر و مقوی معده و با اصحاب ریاضت موافقت [illegible] نام مرتبی که دو است
و منافع آن بقراط است و آنچه از جنس است معتدل و محرک باه و مسمن بدن و مفتح سده و مدر فضلات و لطیف
کننده اخلاط و مقوی احشا و کثیر الغذا و دافع اخلاط سوخته بارد و آنچه شکر است در اول زود حرارت
معتدل و مولد خون صالح و مانع صعود بخارات به دماغ و نافع است مالیخولیا و سدر و دوار و انواع
جنون و سرفه و درد سینه و ضعیف معده و جگر و حرقة البول را و خشونت را نافع بخواید و با مغز بادام مسمن
بدن و در صفت هر یا گذشت و بعض یان چشم میزند [illegible] کدو را از تخم و پوست پاک میکنند و نیم پخته سازند
تا آتش بخشکی رسد پس عسل یا شکر دو چند که بقوام آورده و نهانه نموده طبخ دهند و باندک صندل مصطکی
خوشبوی سازند [illegible] بفتح میم اسکون شین معجمه و ضم میم نانه و سکون واو و با میم ثالث بوییده شده
در باب شین در صفت سموم گذشت [illegible] که از بزرگ سوس حکیم است نافع است مرض سکته و غشی را و از ام
وبا و طاعون و قولنج اسود مند است چون بروغن جوز بوا اصل کنند و بمالند بر آلات تناسل تقویه عظیم دهد
در باه اجزای آن هشت است زنجبیل ده درم و نیم [illegible] نسباسه و قرنفل دارچینی و دیگر ایکد دو درم عنبر
فرنج و یکدرم مشک خالص نیم درم بکلاب خمیر کنند بعد از سحق بلیغ و عنبر را باز یا وصل سازند و باندک کلاب
انگاه باهم ترکیب داده شمامه سازند [illegible] از شوای است بمعنی بریان و این بجهت حیوانی مختلف باشد
پس اگر حیوان بزرگ و فربه است گرم و خشک و غلیظ و کثیر الغذا بود و دیر هضم شود و دیر از معده بگذرد و
اگر لاغر است و بعضی شکم بشد و اگر بهضم آید و کودرا که در قوت بسیار دهد و اگر جانور کوچک است سبکتر

سبکتر باشد و زود از معده بگذرد و بشتاب گوارا شود و غذا اکثر دهد و نافع است دفع قولنج مصلح آن روغن
و فلفل و زیره است [illegible] چنان است که گوشت را بر انگشت و اگر بخته باشند [illegible] بضم میم و سکون صاد مهمله یعنی
آب شیر و آن چنان است که اندک نمک کنند و دوغ بجوشانند تا آب از آن جدا شود و با پوست در اباذر و مغز بادام در شیر
می اندازند تا آبهای او را بجوشند پس بهار را بگذارند و آب آنرا بگیرند و در خواص مانند معیره است [illegible] قرنفل است
و در قاف گذشت خاصیت و منفعت و صفت آن [illegible] بکسر میم و سکون زا و جیم که هندی آن است که از دانه
میسازند و میکوبند از جو و گندم ترتیب میدهند [illegible] بفتح و میم و کسر زا معجمه و سکون تحتانی و را مجهول قطعات
بخار سر و قوت و کشک نیز گویند و مذکور شد [illegible] بفتح میم و سکون صاد مهمله و فتح میم ثانی و صاد مهمله ثانی
در وجه جنب باشند و الیضا مضمضه بر وزن مضمضه بجا مضمضه است و آن دوایی که در دهان کنند و حرکت دهند و مخصوص
است با مراض زبان و دهان [illegible] که اورام بن دندان را که بسبب ریختن نزلات و اخلاط باشد و درکام
سود دهد [illegible] پوست ریشه گز و خشخاش از هر یک هرچه خواهند در دیک سر بسته بجوشانند چنانچه بخار آن
بر نیاید و بعد از جوش یافتن بخار آن را به دهان و دندان گیرند و باب آن مضمضه نمایند [illegible] جمع همان
نفع دهد [illegible] پوست خشخاش گز مازج ریشه گز گلنار گل سرخ بنفشه هر شش مساوی بستور اول عمل آورند
[illegible] کو که بوی دهن را خوش کند و ورم دندان را محکم کرداند اجزا هفت است [illegible] سعد سنبل گل سرخ و نیرنج
و جوز السرو گلنار قصب الذریره دو یکد جزو با آب بجوشانند و با سرکه و گلاب مضمضه نمایند [illegible] دیگر که بوی
دهان را خوش کند و عفونت و رطوبت دندان و ورم را زایل کند اجزا شش است [illegible] عاقرقرحا
قرنفل برگ ترنج کبابه سعد گل سرخ در سرکه عنصل و گلاب بجوشانند پس مضمضه فرمایند [illegible] که تحلیل کند
مواد غلیظ را که در بن دندان متمکن شده باشد و درد را زایل کند اجزا چهار است [illegible] شحم حنظل عاقرقرحا
مویزج کندر با قدری سرکه و شراب جوشانیده و صاف نموده مضمضه نمایند [illegible] که تشنج زبان را سود دارد
لعاب خطمی و آب عنب الثعلب لعاب حلبه و روغن بابونه بهم آمیزند و در دهان گیرند [illegible] تشنج
زبان که از تب محرقه باشد و بعد از امراض حاده حادث شده باشد سود دهد [illegible] لعاب خطمی
آب عنب الثعلب و عصاره الرجلی یکد قدری روغن بنفشه بادام روغن کدو روغن نیلوفر و شیر خر قدر کفاف

بهم آمیزند مضمضه که خون آمدن از بیخ دندان باز دارد و دندان را مستحکم کند و بوی دهن را خوش کند و درد
ساکن کند دیگر اجزا هشت جزو است ص گل سرخ عاقرقرحا سعد سنبل یکدو جزو برگ مورد جزو
زرناج یکجزو جوشانیده و صاف کرده قدری سرکه عنصل و گلاب اضافه کنند مضمضه که درد دندان را ساکن
کند و مواد را تحلیل دهد ص خربق سفید عاقرقرحا شیطرج هندی هر سه مثل جوشانیده و صاف نموده
بهم مضمضه کنند و زرنیخ سرخ در سرکه تند جلبه و در دندان اندازند ساعت ساکن کند چون بدان مضمضه
کنند که رطوبت بن دندان و حرکت آن را نافع باشد سنبل الطیب گل سرخ جوز السرو سعد کوفته
ثمرة الطرفا تا توبه بجوشانیده مضمضه نمایند مضمضه که قلاع و خون بن دندان و تعفن و جوشش را زایل
کند و گوشت نو برویاند توتیای شسته سی و هشت مثقال نفته زرد مثقال شکر خام یکمثقال نفته را با
اجزا سائیده و با همه با دو مثقال سرکه آمیخته در شیشه مضبوط نمایند و برای جوشش یکمثقال سرکه را با یک مثقال
آب انار و با آب گشنیز یکجا مضمضه کنند و جهت قطع خون و رویانیدن گوشت با سرکه بیامیزند و هرگاه سرکه
شیشه تمام شود سرکه تازه اضافه نموده باز مضبوط سازند اگر کمی یا زیاده بران بکند و هم نافع است
که قلاع و جوشش را زاکه از گرمی باشد نافع بود گشنیز خشک عدس مقشر یکدو درم طباشیر یکدرم
بکوبند و با آب گشنیز سبز مضمضه کنند دیگر که قلاع و جوشش را سود دارد فقط سماق گلنار مامیران
مازو یکجا قدری در سرکه جوشانیده و صاف نموده با قدری گلاب مضمضه کنند که قلاع و جوشش را زاکه
از بلغم باشد سود دهد انجیر خشک شبت اکلیل الملک بابونه یکجزو دیگر که قلاع بلغمی را نافع باشد اجزا
چهار است ص بوی مادران مامیران برگ زیتون پوست انار مازو باشوبه مضمضه دیگر که در اول
قلاع نافع است ص برگ علیق آب برگ بارتنگ آب به و سرکه که در آن عدس و خیارزه و شاخهای
تازه تاک دار و جوشانیده باشند مضمضه کنند و همچنین گزمازج و گلنار و گشنیز خشک و پوست انار
و مازو را جوشانند و با آب آن مضمضه کنند مضمضه که وجع دندان را ساکن کند و از محمد بن زکریا است ص دار
فلفل مقشر بوده دانه کنند پنجمثقال برگ مورد یک کف در سرکه بجوشانند و بچوب صنوبر بر هم زنند دیگر که وجع
دندان و ناخوشی طعم دهن را زایل کند عاقرقرحا را کوفته و بیخته در سرکه و گلاب بجوشانند و مضمضه کنند

کنند که ورم بن دندان را که از بلغم و رطوبت باشد سود دهد پوست بیخ کبر زراوند گرد
عاقرقرحا یکجزو درم کوفته و بیخته در شراب بجوشانند دیگر که ورم زبان را چون از بلغم باشد نافع
است تخم شبت بابونه حلبه کتان اکلیل الملک یکجا قدری در ماء العسل بجوشانند که ورم بن
دندان که بسبب برودت و رطوبت باشد زایل کند فودنج کشتر عاقرقرحا بیخ کبر زوفا یکجا
قدری در سرکه بجوشانند مضمضه که ورم بن دندان چون از حرارت باشد سود دهد ص آب برگ کاهو
و گشنیز تر و آب برگ خرفه و سرکه و گلاب یکجا قدری ممزوج با کافور و افیون حبه داخل کنند
که ورم زبان را که چون از حرارت باشد نفع دهد عناب ده دانه عدس یکدرم انگور شفاف
بعد ازانکه صاف کرده باشند قدری آب گشنیز سبز و رب شاهتوت با آن بیامیزند مضمضه بفتح
میم و ضم ضاد معجمه جمع مضمضه بفتح میم و ضم ضاد معجمه و سکون واو و بعدین معجمه و الف واردها
گویند که چه دیده می شود چون مصطکی و سقز و مانند آن هرچه فرج را تنگ کند از همه ادویهای سرد
و خشک چون مازو و پوست انار و کهربا و خشک چون زمه بورکند فرج را تنگ کند و بهترین مداوی
حمولها است که جالینوس جهت ملکه یونان ترکیب کرده و در آن هفت منفعت موجود است تضییق و تقویه
عنق رحم و تسخین و تطییب آن و منع از انزال زن و جذب مواد از قعر بدن و جذب منی مرد و اجزا نه جزو است
باید و غن بان و [illegible] آن سرشته با خرقه برداشته اول [illegible] حمول سازند و نیز اخراج نمایند ص آسا
سه [illegible] صعتر [illegible] کنند [illegible] گل سرخ پوست انار [illegible] باشوبه دیگر که ضیق فرج آورد
و گرم کند شک [illegible] سرمه مازو استخوان محرق با آب مورد بر دارند دیگر که همان نفع نسخه
جالینوس دهد و بسیار نافع است اجزا ایشان نه جزو است عود سعد رامک [illegible] زرنباد قرنفل مازو
یکجزو مشک عنبر نیم جزو با آب مورد یا به بسرشند و حمول نمایند دیگر که فرج را بسیار تنگ
کند اجزا ده جزو است مازو کندر گلنار پوست انار دانه خرما سوخته تو پال اس صعتر بری جفت بلوط
دانه زعرور و [illegible] شراب که طرطیر گویند مثل آن [illegible] استعمال نمایند که فرج را تنگ اجزا هفت
جزو است [illegible] سعد مورد [illegible] قرنفل رامک یکجزو نیم مشک دو دانگ [illegible] را بشراب تر کنند

کنند و بادویه بیالایند و برو دارند دیگر که فرج را تنگ و خوشبو گرداند بذر النور و سوده سنبل
خوشبو مساوی انگشت و پیلی را بگلاب تر کنند و بدارو آلوده در فرج نهند پس تاب داده برون
کنند که فرج را بسیار تنگ کند زنه قنبیل را که درین بلاد خون خوابه گویند با اندک سعد و
مازو عنبر عود مشک نیم درم سائیده با شیر مادیان تر کرده در فرج نهند تنگ و خوشبوی گرداند
دیگر که تنگ و خوشبو کند بذر النور کهربا مشک یک ای با شیر مادیان حمول نمایند نفخ
بهم و کسر فاء معجمه و سکون قاف و فتح راء مهمله طعامی است که از آرد گندم و برنج سازند بخار بسیار دهد و غذا گویند و
غذا بسیار دهد و دیر گوارد و جز کسی را که معده او گرم باشد نباید خورد و در فصل گرما باید خورد و اصلاح
آن دارچینی و سداب و پودنه و روغن زیت کنند و حلوا و فانیذ و شراب جرف و زنجبیل پرورده و ملح
دعا خند آن و مبرود را نشاید خورد البته و درشت م لبنته خواننده با ترخان بپزند و اکثر اغذیه تابستان
دران بلاد همین است آنچه عضو مخصوص را دراز و بزرگ و سطبر گرداند درین صورت نمیکنیم و مکرر در ایام
جوانی تا چهل سالگی و بعد از آن بزرگ نمیشود و اگر احیانا شود قوت و کم حرکت میشود و طریق آن آنست که
قضیب را بخرقه درشت هر روز بمالند چنانچه سرخ شود و انگاه طلا یا روغنی که بآن مخصوص است بمالند و بزرگ
شود و شب باشد که تا دو ماه یا بیشتر مالیده شود و در بعض کمتر ازین هم میشود که قضیب را بزرگ کند
بعد از انکه بسیار مالیده باشند و اگر هر روز دو مرتبه بمالند بهتر باشد و درین ایام جماع نکنند علق یک
کرده از خاک و خراطین شسته و فشرده و خاک از او گرفته خشک کنند و بسایند و بروغن کنجد سرشته بمالند
دیگر که بسرعت قضیب را بزرگ کند قضیب را بمالند تا سرخ شود پس زفت رومی را گرم نموده در
قضیب بچسپانند تا اندک سرد شود و بزور بکشند و باز گرم کنند و همین سان میکنند هر روز بقدر طاقت
تا هر قدر که خواهند بزرگ شود و بران کفایت دیگر مازو قرحا دو درم ده درم آب عنصل
بسایند و بر ذکر بمالند دیگر شیر را در آفتاب نهند تا ترش شود و خرقه چند در آن اندازند و
بردارند و بر ذکر نهند چون خشک شود دیگری بردارند و مکرر همچنین کنند تا بزرگ شود دیگر هر شب
قضیب را بشیر تازه بسیار بمالند پس خراطین خشک سوده بران میمالند تا بزرگ گردد کبوتر را [illegible] روغن بجوشانند

بجوشانند و بر قضیب بمالند بزرگ شود دیگر که ذکر را زود بزرگ کند مار ماهی را در آب بجوشانند
در روغنش را گرفته بعد از آنکه دلک بسیار کرده باشند بمالند تا وقتی که بزرگ شود دیگر خراطین
کوفته و بیخته بمثل آن جوک کوهی سرشته و قدری روغن بآن بیامیزند دیگر زفت رومی و
خراطین منزوعم بریده و خشک ساخته مساوی بسایند و خون شبپره و روغن زیتون داخل
ساخته باهم بپزند تا سه روز بدستور مذکور قضیب را بسیار مالیده بخرقه درشت بمالند پس با آب
گرم بشویند تا سرخ شود انگاه بمالند تا چهار ده روز از جماع پرهیز کنند دیگر که هر روز در میان
استعمال کنند سه خوک بیابان که در اندرون ران او میباشد چهار مثقال افسون ده مثقال
زعفران چهار مثقال هر سه را در ظرف مس بقلعی نهند و بدسته سیمین یا چوب که بر سر آن فلوس نقب
کرده باشند بسیار بسایند و قدری از آن بقضیب بمالند هر شب و پارچه بر بندند دیگر که ذکر را بزرگ
کند و قوت تمام دهد بگیرند مثقالی کبیر سه عدد با شیر در ظرف کنند که نتواند برون آید و هر روز بمقدار
خراطین در آن ظرف میافکنند که غذای آنها باشد و آب هم پیش ایشان نهند تا چهل روز بعد از آن
غوکان را پاره پاره کنند و در آب بجوشانند تا مهرا شود و یکشب بگذارند و روغنی که بر بالای
آب ایستاده بگیرند و بدستور بر قضیب بمالند دیگر لسان العصافیر ده درم ده درم کاه پشن تازه
ترکنند و شب سائیده بعد از دلک تمام شیر گرم بمالند و پارچه بر بندند و روز با آب گرم بشویند
دیگر خراطین پاک کرده مار ماهی مساوی پارچه پارچه کنند و بوزن هر دو روغن کنجد بیامیزند و در
ظرف آن نهاده در هوا نگهدارند تا سه روز تا هم آفتاب خورد و هم سردی شب انگاه بقضیب بمالند
الکشر را بسایند و بشهد آمیخته بمالند و پارچه ببندند که ذکر را بزرگ کند و قوت تمام
دهد کبریت فاسیر مورچه سیاه کلان و سرکه مثل اول کبریت را با سرکه اندک بسایند و آب عنبلی
بر سر آن ریزند تا کوکرد خشک شود پس آن آب را از آن بریزند و دیگر سرکه بریزند و بسایند و آب تر
نمایند و آب را بریزند و بطریق مذکور بکار برند انگاه بر قضیب بمالند در روغن موچه بسیار نافع است و چون
دیگر مورچهای بزرگ را در روغن نرگس و سوسن چهل روز در آفتاب نهند پس صاف ساخته بمالند

هلیله سیاه دو بست درم بسفایج اسطوخودوس یکده سه درم سنا مکی هفت درم بجوشانند و در وقت زوال
آن ده درم افتیمون در آن اندازند دیگر فرو گذارند پس صاف سازند و پنج درم غاریقون از موبینه
بیرون گذرانیده و سه درم نمک هندی و خربق سیاه چهار درم و چهار یک درم سنگ مغناطیس سوده
در آن بیامیزند و قدری سکنجبین وقت خواب بنوشند [illegible] دیگر نافعست جذام و حکه
و بهق را و اخراج میکند اخلاط محترقه بلغمیه و سوداویه و حرارت از رو تنقیه بدن میکند و رنگ
را صاف میسازد و زایل میکند کلف و بثور را و برص را اجزا اینست جزو بست پوست هلیله کابلی
و هلیله سیاه یکده دو درم بسفایج سنا مکی افتیمون گاوزبان اسطوخودوس یکده پنج درم مویز منقی
بکوبند تخم شاهتره اصل السوس تخم کاسنی یکده سه درم تخم کشوث یکده درم ورق گل سرخ یک مثقال بادیان
در سی و چهار رطل درم آب شیرین بپزند تا ربع بماند صاف کنند و خیارشنبر و ترنجبین یکده هفت درم و
ده درم شکر و یک درم روغن بادام و پنج درم غاریقون و ربع درم نمک هندی بر روی آن پاشیده سحر بیاشامند
و غذا بعد از کنند مطبوخ افتیمون صفرای سوخته و بلغم و سودا را دفع کند و امراض سوداوی را نافع
باشد اجزا اینست جزو بست [illegible] گل سرخ چهار درم سنا مکی هفت درم افتیمون در کتان بسته پوست
هلیله زرد و سیاه یکده پنج درم بسفایج فستق اصل السوس بادیان یکده دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان
شاهتره گاوزبان بادرنجبویه بنفشه نیلوفر یکده سه درم مویز منقی سپستان یکده سی دانه در سه رطل
آب بجوشانند تا بنیمه آید صاف کنند و ده درم گلقند آفتابی و مغز فلوس خیارشنبر و ترنجبین
یکده پانزده درم روغن بادام چرب کرده در آن حل نموده دو باره صاف کرده بیاشامند مطبوخ
[illegible] بیماریهای سوداوی را چون جرب و قوبا و برص و بهق سیاه و مالیخولیا را نافع باشد اجزا اینست
هفده بست [illegible] هلیله سیاه افتیمون یکده ده درم بسفایج نیم کوفته پنج درم سنا اسطوخودوس یکده هفت درم
گل سرخ چهار درم گاوزبان بادرنجبویه یکده سه درم افتیمون بادیان یکده دو درم خربق سیاه
دو دانگ تربد تراشیده یک درم زنجبیل پنج درم علا السیم جوشانند و صاف کنند و غاریقون و حجر ارمنی
و حجر لاجورد و نمک نفطی یکده دو دانگ کوفته و بیخته در مطبوخ اضافه نموده بیاشامند و اگر قوی تر خواهند

خواهند تخم حنظل صبر سقوطری قدری اضافه کنند [illegible] مسهل صفرا و سودای محترقه و بلغم
بود و جذام و جنون و وسواس و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد اجزا اینست جزو بست [illegible] سنا مکی
هفت درم بنفشه و نیلوفر تخم کاسنی یکده چهار درم بادرنجبویه گاوزبان پوست هلیله آمله منقی بسفایج
اسطوخودوس پوست هلیله کابلی یکده سه درم گل سرخ هفت درم مویز منقی دو درم اصل السوس مخکوک
تخم شاهتره و کشوث یکده سه درم افتیمون هفت درم همه را در سه رطل آب جوشانیده تا بنیمه آید و در
آخر افتیمون را بسته اندازند و سه جوش دهند پس فرو گیرند و صاف کنند و مغز فلوس خیارشنبر
و ترنجبین یکده ده درم در آن حل کنند و باز صاف کنند و بنوشند [illegible] دیگر مالیخولیا
و بهق و برص سیاه و جرب و قوبا و جمیع امراض سوداوی را نافع باشد اجزا اینست هلیله سیاه اسطوخودوس
یکده ده درم بسفایج پنج درم سنا مکی هفت درم افتیمون سه درم تربد تراشیده دو درم غاریقون
چار دانگ خربق سیاه و دو دانگ و نیم صبر زرد یک درم [illegible] دیگر که مالیخولیا و امراض سوداوی را سود
دهد اجزا اینست افتیمون [illegible] در کتان بسته پوست هلیله کابلی اسطوخودوس مویز منقی یکده چهار درم بسفایج
نیم کوب سه درم زنجبیل و تخم سنا پنج درم در دو رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید [illegible] دیگر که امراض
صفراوی و سوداوی را نافع باشد اجزا اینست جزو بست پوست هلیله زرد و کابلی یکده ده درم فستقین و افتیمون یکده ده درم
و نیم تربد موصوف پنج درم تمر هندی آلو بخارا یکده ده درم آلوی بخارا پانزده درم ترنجبین بیست درم بدستور معمول
کنند [illegible] دیگر که اخراج بلغم و سودا کند اجزا اینست [illegible] هلیله زرد و کابلی و سیاه یکده پنج درم
پوست هلیله و آمله و گل سرخ گیاه [illegible] بادرنجبویه اسطوخودوس یکده سه درم مویز منقی بیست دانه آلوی بخارا ده دانه
بسفایج ده درم تربد مجوف یک درم در پنج رطل آب بجوشانند تا یک رطل و ثلث آید پس افتیمون انداخته نموده بجوشانند
تا بیک رطل آید صاف کنند و پنج درم غاریقون سائیده و از موبینه بیرون گذرانیده و بعض سه نسخه
داخل ساخته و بجهت جنون و مالیخولیا صبر سقوطری نیم مثقال خربق سیاه دو دانگ اضافه کنند و بجهت
اخراج بلغم زنج بجای صبر و خربق تخم حنظل کنند [illegible] از آن قوی تر اخراجی و سه جزو بست
هلیله کابلی و سیاه و آمله منقی از پوست و تخم افتیمون یکده هفت مثقال بلیله و آمله و گل سرخ و بنکاهی

و بادآورد و اسطوخودوس گل گاوزبان و بادرنجبویه بکدسه مثقال آلوی بخارا بیست دانه
مویز منقی پانزده دانه سنای مکی چهار مثقال افتیمون گیاه غافث بادنکوفه آن گل قنطوریون
بکدو دو مثقال بسفایج هندی زوفا بکد یکمثقال بادرنجبویه بذر زرنجک ترید مکوک بکد یکمثقال
ونیم زیتون بادیان بکد یکمثقال غاریقون بکد نیم مثقال صبر زرد بکد درم نمک نفط لاجورد
غیر مغسول بکد دو دانگ تخم حنظل دانگ ونیم بسفایج دو مثقال شکر سفید هفت مثقال اگر اخراج صفرا منظور
منظور باشد پنج مثقال هلیله زرد نیز انگ محموده شوی بیامیزند [illegible] که در مالیخولیا مستعمل است
در طار جمله در رسم طبیخ ذکر شد مطبوخ افتیمون نافع است سده جگر را و فایده میدهد و تبهای مختلفه
بارده بلغمیه و سوداویه را اجزا آن شش جزو است افتیمون بذر الکرفس زیتون بادیانج اذخر
آسارون بکد جزو بپزند و صاف کنند و با سکنجبین بذوری و جلاب بنوشند [illegible] که ضعف
معده را نافع باشد جز اجهار است افتیمون بکد درم گل سرخ چهار درم سنبل الطیب درم ترنجبین ده درم
[illegible] دیگر که معده گرم و ضعیف را نافع است افتیمون بکد درم گل سرخ شش درم تمر هندی بیست درم ترنجبین
سی درم گل افتیمون را جوشانند و صاف کنند و تمر هندی را در آن حل کنند و یکدرم ایارج فیقرا حب
ساخته فرو برند و این مطبوخ را از عقب آن بنوشند و جالینوس میگوید که بسیار کس را که معده ایشان
گرم بود و اطبا با افتیمون علاج کردند و بکشتند [illegible] معده و ریاح بواسیر و صرع و امراض سوداوی
نافع است [illegible] از سه مثقال تا پنج مثقال آنرا بجوشانند و بجوشانند و صاف آنرا با دوازده مثقال
با شیر مغز فلوس یا خیار شنبر و روغن بادام بیاشامند [illegible] اوجاع مفاصل و نقرس و فالج
را نافع باشد [illegible] بگیرند و با وجینین ازند و دست و پای شل لسته و در دیگ بزرگ کنند و شبت و نمک
در آن کنند و بجوشانند تا مهرا شود و سه روز هر روز گرم کرده در آن در آیند [illegible] سده
مفقر کبد را بکشاید و تحلیل کند و معده را قوت دهد اجزا باروغن بادام شش جزو است سه تخم جبل درم
بادرنجبویه خیطیانای مکوب چهار درم اکلیل الملک بکد درم افتیمون رومی هفت درم مویز منقی چهل درم
انجیر بیست دانه مطبوخ [illegible] عمل خاصیت دارد و بهمان طریق نافع باند و در آن نشینند [illegible]

بسیار زران نافعتر و بهتر است و جمیع امراض بلغمی را که در مفاصل و بدن باشد زایل کند چون
فالج و تشنج و غیره حتی تو به را زایل کند [illegible] بهمان دستور بعمل آورند مطبوخ خیار شنبر اخلاط سوخته را
از بدن بیک پاک کند اجزا هشت است بغیر روغن بادام [illegible] پوست بلیله زرد تمر هندی بکد پانزده درم
عناب آلوی بخارا بکد بیست دانه مویز منقی بیست درم گل سرخ بکد درم بنفشه سه درم همه را در یک دنیم من
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و بیست درم مغز فلوس خیار شنبر در روغن بادام چرب کرده
در صاف کرده بیاشامند [illegible] دیگر که اخراج اخلاط جازه کند اجزا هشت است [illegible]
زرد ده مثقال آلوی بخارا عناب هریک بیست دانه مویز بیدانه تمر هندی بکد پانزده درم گل نیلوفر
گل سرخ و بنفشه بکد سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا یک رطل بماند و با پانزده مثقال خیار شنبر و روغن
بادام دو مثقال در آن حل کرده بیاشامند [illegible] را قوا با روغن شاپور [illegible] هلیله سیاه ده درم
آلو دو اوقیه عناب تمر هندی مویز منقی بکد یک اوقیه در چهار صد درم آب شیرین بپزند تا ربع بماند بالند
و صاف کنند و پانزده درم مغز خیار شنبر در آن حل نموده دو باره صاف کرده و یک اوقیه شکر و یک ملعقه
روغن بادام اضافه نموده بنوشند [illegible] دیگر که اخلاط رقیق و صفرا جازه را نفع کند اجزا
هفت جزو است [illegible] هلیله زرد هفت درم تمر هندی مویز طایفی منقی بکد پانزده درم آلوی سیاه عناب
بکد ده دانه گل سرخ بکد درم خیار شنبر پانزده درم [illegible] درد معده بارده مالیخولیا نافع است [illegible] هر روز دو مثقال از آن کوفته و جوش بنده با نبات بنوشند مطبوخ ذات الجنب و نفث
الدم و حمی محرقه را سود مند باشد اجزا نه جزو است [illegible] سنای مکی بکد درم بنفشه نیلوفر بکد چهار درم عناب
سپستان بکد بیست دانه تخم کاسنی و خبازی بکد سه درم شیر خشت ترنجبین بکد پانزده درم در آن حل
کنند و بیاشامند [illegible] که ذات الجنب و ذات الریه و سرفه را نفع دهد اجزا ده و از ده است
بنفشه نیلوفر خبازی اصل السوس مکوک بکد سه درم سق الاسود زوفا بکد دو درم عناب سپستان
بکد بیست دانه تخم خطمی سه درم مویز بیدانه ده درم اجزا را جوشانیده و صاف نموده ترنجبین و فلوس بکد
ده درم اضافه نموده بیاشامند [illegible] ذات الجنب و سینه و اوجاع آن را و سعال را سودمند است

اجزا دوازده جزو است سنا مکی پنج درم عناب ده دانه سپستان بیست عدد انجیر سفید عدد مویز منقی
پانزده درم اصل السوس محکوک سه درم پرسیاوشان تخم خطمی زوفا خبازی هر یک چهار درم جو مقشر
نیمکوفته ده درم همه را در یک رطل آب بجوشانند در آخر ده درم شکر در آن بیامیزند و صاف نموده
بنوشند مطبوخ زوفا نافع است اصحاب سودا و ربو را که از حرارت باشد و ضیق النفس و سعال کهنه را
که از نوازل باشد و اوجاع جنب و حجاب را اجزایش پانزده است مویز بیدانه سپستان هر یک
پانزده درم جو مقشر ده درم خشخاش سفید چهار درم گل بنفشه نیلوفر تخم خیارین بقله پرسیاوشان
اصل السوس قسیون زوفا هر یک سه درم انجیر زرد ده دانه بجوشانند در پانصد درم آب شیرین تا ربع
بماند پس شکر طبرزد سفید ده درم و یک ملعقه روغن بادام در آن حل نموده بیاشامند
که سرسام و صداع گرم و تب مطبقه را نافع باشد اجزا نه جزو است سنا مکی پنج درم بنفشه نیلوفر هر یک
چهار درم تخم کاسنی سه درم آلوی بخارا عناب سپستان هر یک بیست دانه فلوس ترنجبین هر یک ده درم
مطبوخ سورنجان همان خاصیت دارد که مطبوخ روباه [illegible] اوجاع مفاصل و نقرس و عرق
النسا را سودمند باشد اجزا دوازده است سنا مکی هفت درم بادیان افسنتین قنطوریون دقیق
هر یک دو درم گل سرخ پوست هلیله کابلی هر یک چهار درم سورنجان پنج درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک
سه درم جوشانیده و صاف نموده ده درم گلقند و بیست درم ترنجبین اضافه نمایند [illegible]
دیگر اخلاط محترقه و بلغم لزج را دفع کند و خراجهای گرم را نافع باشد و مفاصل و نقرس گرم را سود دهد و در
زمان گرم نیز توان داد اجزا پانزده جزو است سنا مکی هفت درم اصل السوس محکوک سورنجان
عنب الثعلب هر یک پنج درم تربد تراشیده سفید بادیان هر یک سه درم زنجبیل پنج درم تخم کاسنی
بنفشه هر یک سه درم انجیر و عناب هر یک ده دانه سپستان بیست دانه گلقند ترنجبین خیارشنبر هر یک ده درم
مطبوخ سورنجان اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا را نافع باشد اجزا چهارده است سنا مکی هفت
گل سرخ پوست هلیله زرد هر یک چهار درم سورنجان بادیان پوست بیخ بادیان افسنتین قنطوریون دقیق
هر یک دو درم پرسیاوشان گاوزبان بادرنجبویه هر یک سه درم جوشانیده و صاف کرده ده مثقال

مثقال گلقند دوازده مثقال مغز فلوس و بیست مثقال ترنجبین در آن حل کرده و صاف نموده [illegible]
بعد از نضج نیم گرم بنوشند [illegible] که مفاصل و نقرس حار را نافع باشد اجزایش هفت است پوست
هلیله زرد بیست درم بنفشه گل سرخ هر یک پنج درم تخم کاسنی سه درم سورنجان نیمکوب دو درم بوزیدان زرچوبه
شاهتره در سه رطل آب بپزند تا ثلث بماند پس شقاقل [illegible] آن [illegible] قند سفید شکر سوده بیاشامند و
اگر بوزیدان نباشد هر یک درم مصطکی کنند [illegible] دیگر که نقرس و سایر اوجاع مفاصل که سبب
آن بلغم باشد زایل کند و مجموع آن یک شربت قوی است اجزا هشت جزو است سورنجان بوزیدان
هر یک سه درم ماهی‌زهره یک درم تربد چهار درم نوه الجمع کرفس انیسون پوست حنظل هر یک دو درم
در یک رطل و نیم آب بپزند تا ثلث بماند و صاف کنند و بیاشامند [illegible] دیگر که همان عمل کند
اجزا ده جزو است سورنجان سه درم تخم الحنظل ده درم در پانزده رطل آب بپزند تا به رطل آید
صاف کنند و هر روز یک رطل بیاشامند مطبوخ شاهتره غدادیه که خارش بدن را سود دارد اجزا
پانزده است پوست هلیله زرد ده درم سنا مکی شاهتره هر یک پنج درم تخم کاسنی سه درم عناب سپستان
هر یک بیست دانه گل سرخ افتیمون بسفایج هر یک دو درم بنفشه ترنجبین پانزده درم [illegible]
درد مفاصل و درد نقرس و تشنج و امراض بارده را مجرب است در طبخ گذشت مطبوخ غاریقون
مسهل سودا و بلغم غلیظ باشد اجزا بغیر از افتیمون دوازده جزو است پوست هلیله زرد و سیاه
هر یک هفت درم بلیله و آمله هر یک چهار درم مویز طایفی دو درم آلوی سیاه ده دانه گاوزبان بالنگو [illegible]
اسطوخودوس هر یک سه درم بسفایج نیمکوفته ده درم غاریقون یک درم افتیمون ده درم [illegible]
نافع است تبهای بلغمی و مختلف و ربع را اجزایش شش جزو است هلیله سیاه ده درم مویز منقی شاهتره
[illegible] بادآورد غافث هر یک پنج درم [illegible] دیگر که همان فایده دارد و اخلاط بلغمی و ربع را
زایل سازد [illegible] پوست هلیله زرد و سیاه هر یک هفت درم مویز سرخ طایفی ده درم بادآورد و افسنتین
غافث شاهتره هر یک پنج درم بیخ اذخر چهار درم در نیم رطل آب بجوشانند تا رطلی بماند هر روز بیاشامند
مطبوخ فواکه جهت اسهال [illegible] حاره را نافع باشد و صفرا را دفع کند اجزا یازده جزو است سنا مکی هفت درم

افتیمون چهار درم تمر هندی ده درم افسنتین سه درم گل سرخ بسفایج مثله بجوشانند و پانزده درم
ترنجبین اضافه نمایند مطبوخ یرقان سیاه دیگر که خداوند طبع را سوده زرد و مسهل سودا و بلغم غلیظ
باشد اجزا اینست جزو هست بلیله کابلی زرد و سیاه هر یک پنج درم افتیمون هفت درم آلوی سیاه بیست عدد افسنتین
رومی چهار درم اسطوخودوس سه درم سنای مکی پنج درم مویز بیدانه بیست درم بجوشانند و صاف کنند و افتیمون
را بدستوری که ذکر شد در لته کتان بسته در آخر بیندازند که چند جوش بخورد پس غاریقون و نمک نفط
هر یک درم صبر زرد و یک دانگ و نیم خربق سیاه و یک دانگ کوفته و بیخته و حب نموده فرو برند و مطبوخ را از عقب
آن بیاشامند مطبوخ که صفرا و بلغم و سودای سوخته را دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد اجزا
اینست جزو هست سنای مکی هفت درم گل سرخ چهار درم پوست بلیله زرد و سیاه هر یک پنج درم بسفایج
فستقی اصل السوس محکوک بادیان هر یک دو درم اسطوخودوس پرسیاوشان شاهتره گاوزبان
بادرنجبویه بنفشه افتیمون نیلوفر هر یک سه درم مویز منقی و خیار چنبر هر یک پانزده درم در سه رطل آب بجوشانند
تا به نیمه آید و افتیمون در کتان بسته را در آخر اندازند از آتش بردارند پس گلقند آفتابی و مغز فلوس
بروغن بادام چرب کرده بمالند و ترنجبین پاک نیک هر یک پانزده درم در آن حل نموده و باز صاف کرده
بنوشند دیگر که ضیق النفس و سرفه بلغمی کهنه را نافع و بدن را از اخلاط غلیظ پاک کند اجزا اینست
جزو هست سنای مکی ده درم اصل السوس محکوک سه درم انجیر خشک ده عدد مویز بیدانه پانزده درم بادیان
خبازی پرسیاوشان بنفشه خشک نیلوفر زوفا هر یک سه درم عناب سپستان هر یک بیست دانه در سه رطل
آب بپزند تا رطلی بماند صاف کرده خیارشنبر و ترنجبین و گلقند هر یک ده درم در آن بمالند و مکرر صاف
کنند و یک درم روغن بادام اضافه کرده شربتی ده درم بنوشند که سوء المزاج جگر و سپرز گرم
را سود دارد و تشنگی بنشاند و یرقان را نافع باشد اجزا اینست جزو هست بلیله زرد و شاهتره تخم کاسنی سنای مکی
هر یک پنج درم گل سرخ دو درم عنب الثعلب پنج درم آلوی بخارا پانزده دانه تمر هندی ده درم ترنجبین پانزده
درم در رطلی آب بپزند و ده درم ترنجبین در آن حل کنند و بنوشند و آنچه مجرب است یرقان را نافع
است چون بیاشامند در آفتاب بنشینند و زرد روی رود تا تب آورند و تشنه شود آنگاه مطبوخات

مطبوخات پرسیاوشان و فوه و تفاح بیاشامند و در ساعت شفا یابد بعد دوق الصفر و خراطین
خشک هم نافع است چون مقدار یک درم بشراب بیاشامند و غذا از زیرباجات و قریص شده از ماهی
و زرفاله و مصوص با گوشت دجاج و دراج و تذرج و ماء الجبن و مانند ترشی و انار ترش و شفتالو و کدو و خیار
و عنب الثعلب و سکباج ماهی و زیتون و اول بگوشت گاو و بسیار نافع و سود دهند است
یرقان سدی را زیرباجات الفراریج و العدس و الصلاب و کشنیز و بادام و ماء الحمص با آرتق و چقندر
و ترب و کلم و گوشت خارپشت و در یرقان البته احتراز کنند از نان و چیزهای گرم و سریع
الغذا و چون شیر و خربزه مطبوخ که ذات الجنب و ذات الریه و درد سینه و سرفه را نافع است
اجزا اینست جزو هست عناب بیست دانه سپستان سی دانه انجیر زرد و مویز هر یک ده دانه اصل السوس محکوک
دو مثقال پرسیاوشان خبازی تخم خطمی هر یک سه مثقال و زوفا چهار مثقال در چهار رطل آب بجوشانند
تا ربع رسد صاف نموده هر روز نیم رطل آن را با روغن بادام بنوشند مطبوخ دیگر که معروف است بمطبوخ
زوفا منقول از زرشاد و نافع است سرفه و درد سینه و نشوصه و ضیق النفس را اجزا هفت است اصل السوس
محکوک نیم کوب دو درم پرسیاوشان سه درم زوفای خشک دو درم خبازی سه درم مخیط سی دانه
زبیب بیست درم بپزند و صاف کنند و بنوشند و اگر ماده غلیظ باشد بعد از آن ترنجبین ده درم حل کنند
گرم و خشک و قلیل الغذا است موافق است اصحاب رطوبت و بلغم و ارزو را و مغز پلس مزاج
را و چون سرکه در آن اضافه نمایند لطیف تر میشود و در معده زودتر هضم میشود و آنچه در روغن
زیت بریان میکنند سبکتر است و یا با زیره جاری و موی گرم میشود و در معده گرم عفونت
سرکه کنند و گویند برای سوداوی نیز نافع است گوشت را پاره پاره کنند پس در آب
باز در روغن بریان کنند و قدری پیاز و زیره و دارچینی اضافه نمایند که نافع است
و قوت را یاری دهد کبک یا کبوتر بچه هرچه خواهند با نخود در دیگ و اندک زیره چون نیم پخته شود
قدری زیت الانفاق بر سر آن کنند و عود خام نیکوفته و دارچینی و خولنجان در روی بپزند تا پخته گردد و
آتش بنده که باز آید پس قدری سکنجبین و آب انار ترش و سیب ترش بچکانند و آتش نرم دهند تا جوش دهند

اخذ نموده بنوعی که در چهار قسم اول مذکور شد درجه آن را معلوم نماییم پس لحاظ کنیم در باقی اگر مساوی آن مرکبست که درجه آن را معلوم نموده ایم بطریق مذکور ترکیب نموده درجه آن را معلوم نماییم اگر اکثر از مرکبست مثل مرکب بار دیگر از آن اخذ نموده تحقیق درجه آن نماییم تا آنکه مساوی باقی ماند اگر مساوی باقی ماند طریق همان است که مذکور شد و اگر اقل باقی ماند مثل آن مرکبی که تحقیق درجه آن نموده ایم اخذ کنیم و بطریقی که مذکور شد تحقیق درجه نماییم بهمین چند مرتبه عمل باید کرد و در هر مرتبه تفاوت کمتر شود و بتحقیق اقرب گردد چنانچه شارح سدیدی بیان کرده اما اگر اجزا بسیار باشد چنانچه در اکثر تراکیب متداوله مشهوره واقع است باین طریق عمل نمودن خالی از اشکال نخواهد بود و مزاج آن ترکیب بتحقیق معلوم نخواهد شد و هرگاه بقاعده که شارح اسرار ذکر کرده و نسبت آن قاعده بحذاق اطبا داده عمل شود بغایت سهل و آسان میگردد زیرا که آن قاعده ایست خفیف المؤنه سهل الاستعمال جاری در جمیع اقسام و معرفت درجه مرکب از این قاعده بتحقیق معلوم میشود [illegible] اینست که وزن ادویه اعظم را از ادویه متعدده فرض کنیم بقدر شربت آن پس هر یک از سه دوا که یکی چهار شربت باشد و دیگری پنج و دیگری شش پانزده دوا فرض کنیم استخراج درجه مزاج آن نماید که در چهار قسم اول که عدد شربات ایشان مساوی بوده [illegible] خواستیم که تحقیق درجه نسخه کمونی نماییم کمون کرمانی مدبر ورق سداب زنجبیل فلفل سیاه بکد پنج اسار که هر یک درم و نیم است نخستین بوره ارمنی ده درم اول تحقیق شربت هر جزوی نمودیم زیره شربت از آن دو درم است سداب شربتش سه درم زنجبیل شربتش دو درم فلفل سیاه شربتش یک درم بوره شربتش نیم درم پس زیره درین نسخه شش شربت است و سداب ده شربت و نیم زنجبیل شانزده شربت فلفل سیاه سی و یک شربت و نیم بوره بیست شربت مجموع شربات نود و چهار بعد از آن تحقیق مزاج درجات اجزا نمودیم باین طریق که زیره کرمانی گرمست در درجه دوم خشکست در درجه سیوم سداب خشکست گرم و خشکست در درجه سیوم زنجبیل گرمست در آخر درجه سیوم خشکست در درجه دوم فلفل سیاه گرم است و خشک در آخر درجه سیوم بوره ارمنی گرم و خشکست در آخر درجه دوم پس زیره کرمانی و بوره ارمنی هر دو گرم اند در درجه دوم و عدد شربات این هر دو سی و شش چون در درجه دوم گرمند

ضعف آن که هفتاد و دو جزو باشد اجزای حار درین دو جزو خواهد بود و سداب و زنجبیل و فلفل سیاه هر سه گرمند در درجه سیوم و عدد شربات این سه جزو پنجاه و هشت چون در درجه سیوم گرمند سه مثل آن که یکصد و هفتاد و چهار باشد اجزای حار درین هر سه جزو خواهد بود پس مجموع اجزای دویست و چهل و چهار است بر عدد شربات که نود و چهار است قسمت کردیم خارج قسمت دو و نیم شد پس این ترکیب حار باشد در دو درجه و نیم و بجهت تحقیق درجه آن در رطوبت و یبوست زنجبیل و بوره ارمنی خشکند در درجه دوم و عدد شربات این هر دو سی و شش ضعف آن که هفتاد و دو باشد اجزای یابس درین دو جزو خواهد بود و زیره کرمانی و سداب و فلفل سیاه خشکند در درجه سیوم و عدد شربات این هر سه جزو پنجاه و هفت و نیم و سه مثل آن که یکصد و هفتاد و دو و نیم باشد اجزای یابس درین هر سه جزو خواهد بود و مجموع اجزای یابس دویست و چهل و چهار و نیم بر عدد شربات که نود و چهار است قسمت نمودیم خارج قسمت دو و نیم شد تخمینا پس خشک باشد در دو درجه و نیم [illegible] مقدار شربت هر مرکبی بعد از تحقیق و تشخیص وزن و عدد شربات جزوی از وزن مرکب اخذ نماییم که نسبت آن بمجموع وزن مرکب چون نسبت واحد باشد بعدد شربات هشت وزن مجموع مرکب سی درم است و عدد شربات شانزده چون واحد را نسبت بده که عدد شربات است نسبت عشر است از سی که وزن مرکبست عشر اخذ نمودیم که آن سه درم است و اگر فرضا عدد شربات سی باشد و وزن مرکب ده درم شربت آن مرکب ثلث درم خواهد بود زیرا که نسبت ثلث درم بده درم چون نسبت واحد است بعدد شربات که سی است مخفی نماند که حضرت علامی نظامی مظهر انوار جلی تقی الدین محمد بن صدر الدین علی جعل الجنة مثویه و مثواه در میزان التراکیب بیان فرموده و این ضعیف نیز تیمنا بکلامه الشریف اختصار نمود چون مدید بران مقصور بود والسلام علی من اتبع الهدی [illegible] و این را تریان ابو ماهر گویند نافع است وجع گرده و مثانه و مجاری بول و احتباس آن و حرقة البول کهنه و اکثر امراض را و مدر بول و حیض و مسکن دردهای عضلانی و مانع صعود ابخره است بدماغ و مقوی اعصاب است اجزایش جبل یک قسط ... زعفران ادرکیس بعد از دو ماه شربتش در اول وقت یک مثقال با سه اوقیه شیر خر و هفتم درم ماء العسل و ...

بعسل بپرشند معجون اسطوخودوس دوازده و هیبت عجیب مجرب و شیخ در قانون میگوید که نافع است اصحاب
سرفه و نفث الدم و ریش سینه و قروح امعا و قی ذات الجنب و اسهال مزمن و استسقا و جمیع امراض مثانه
و جمیع زهرها و گزیدن حشرات را و این بعینه نسخه اول است با کم و زیاد و در بعضی نسخ معجون
ارسطاطالیس گفته اند و در بعضی کتب معجون ارسطوماخس معجون نافع است که فتنگی بول و درد پشت
و ضعف گرده و مثانه را و سنگ را از ان بریزاند اجزا ابشاد و یک جزو است بغیر عسل و روغن و زنش
هفتاد و نه درم و دو دانگ مزاجش گرم و خشکست در یکدرجه و نیم قوتش تا سه سال زمان ادراکش
از چهل روز تا دو ماه شربتش از یکدرم و نیم تا دو درم با آب نیمگرم خشخاش تخم کندنا ثبت کرفس
تخم سوسن و کاهو و کاسنی و خرفه و بهمنین و راسن العصافیر تخم بید انجیر گیلانی تخم ریحان تخم مرزنگوش برنج
کابلی فلفل سیاه تربد حب الرشاد بذر البنج و اشنه اشق تفاح تخم چغندر کثیرا بذر البنج صعتر زرنب
افنجه حب الینبیل قساکرو یا بذر قطونا ابهل راسن کندر خیری سنبله تخم کتان نمک هندی سداب
تخم خطمی سرخ تخم خطمی سفید زیره کرمانی فوفل تخم فرنجمشک مغاث سنا کاسنی بنجان افتیمون انیسون
تخم سمنه نرجس قل بکدرم تودری نانخواه زرنباد بادیان دارچینی هلیله زرد هلیله کابلی سپند
حب الاس شهدانه کنجد مقشر حلبه تخم کزر بکدرم زنجبیل شقاقل بکدرم چهار درم مصطکی فلفل
سفید و فلفل سنبل شکوه حنا عاقرقرحا یکدرم و نیم محموده دو دانگ تخم خربزه و کدو هکدوه درم
روغن کنجد چهل درم عسل دو رطل ادویه را کوفته و بیخته با عسل و روغن کنجد معجون سازند
بفتح همزه و سکون سین مهمله با را مهمله و الف و ضم را مهمله تا و بسکون لام و فتح همزه و کسر طا مهمله یا
موحده مشدده و از رساله مولانا اعظم شیخ الزمان شمس الملة والدین ابن بهلول دریافته است لوز الفعد
مرفده و خاصیت آن بسیار است اما مخصوص چند جزو اول باه را زیاده کند و مجامعت را و دل و دماغ را قوت
دهد و نشاط را زیاده کند و قضیب را محکم گرداند و گونه را نیکو کند و چون بعد از مجامعت استعمال کنند
از عرق النسا و نقرس و نقصان مجامعت و نقصان منی و از جمله امراض عصبانی ایمن باشند و آنچه مذکور شد
ازموده و مجرب است اجزایش شانزده جزو است وزنش صد و چهل و هفت درم مزاجش گرم است در اول درجه

درجه دوم خشکست در سیم درجه قوتش تا سه سال بیشتر زمان ادراکش بعد از چهل روز تا دو ماه
شربتش سه درم تا نیم مثقال شقاقل خولنجان خصیة الثعلب بهمنین تودری راسن العصافیر هکدوه سه
درم شیره سقنقور سه مثقال حب البان حب بلسان فلفل سفید مغز تخم خربزه و جرجیر و تخم بیاز و گزر
وخیارین
و شلغم و پسته خشخاش سفید مغز خسکدانه تخم تره تیزک ثبت کرنب کرفس کره تخم بیوت و کندنا
و خشک هر یک دو درم تارچیل مغز بادام مغز پسته مغز حب الصنوبر کبار مغز حب الخضرا مغز حب القطن کنجد
سفید مقشر هکدوه هفت درم دارچینی قرنفل سنبل الطیب سادرون بسباسه کبابه چینی سعد فرفه دار فلفل
جوز الطیب نارمشک دخام عنبر اشهب زعفران هکدوه یک مثقال مشک ترکی دانگ و نیم زنجبیل بوزیدان
قاشیرن مغز حب الزلم و روغن هکدوه دو درم لبوب را باهم بکوبند و ادویه را باهم و عنبر و مشک
و زعفران را باهم بسایند و بسه وزن آن عسل کف گرفته سرشته در ظرف چینی یا کاشی کنند و در نسخه دیگر
بست مثقال جوز و اعظم است نافع فالج و لقوه سودا و جمیع علل بارده را اجزایش سی و نه جزو است
وزنش هزار و دویست و هفتاد و هشت درم مزاجش گرم است و خشک در یکدرجه و سه ربع قوتش تا دو سال
زمان ادراکش بعد از شش ماه شربتش قوی مزاج را سه درم و ضعیف مزاج را یکدرم و مریض را که بآن
محتاج باشد بقدر یک فندق تخم حرمل صد و بست درم جاوشیر هشتاد درم شونیز بازرد قنطوریون هکدوه
شصت درم وج سکبینج اشق زراوند طویل زراوند مدحرج فودنج مقل ازرق خربق سیاه کاکنج حنظل جند
بیدستر کبریت اصفر بذر جرجیر فنجنکشت سداب جبلی هکدوه چهل درم افیون فرفیون فلفل ابیض کندر
نمک هندی سرخ نمک نفطی سیاه و بیخ تفاح اصل البنج عاقرقرحا مقل حب البان ذکر شیطرج هکدوه بیست درم
سنبل مصطکی زرنباد درونج هکدوه بیست درم زعفران سه درم آنچه خشکست کوفته و بیخته و صمغ را در
نطرون بشراب آنقدر که حاجت باشد بخیسانند و بعد ازان نرم ساخته با ادویه مخلوط نموده در کاسه
دفن کنند تا دو ماه بعد ازان برآورده استعمال نمایند معجون اسود نافع است زحیر و اسهال کهنه را
بغایت قوتش تا دو سال زمان ادراکش بعد از شش ماه شربتش نیم مثقال جند بیدستر افیون
بنفسه سایه بذر البنج درعاف اسارون زعفران کندر نانخواه بالسویه بعسل بپرشند و در اکثر نسخ

بهمن نه جزو است و در کامل چهار جزو اضافه است و آن کمافیطوس تخم کرفس سلیخه است
بفتح همزه و سکون صاد مهمله و فتح فا و را مهمله و فتح سین مهمله و کسر لام و سکون تحتانیه
گویند مسمی است باسم سلیم که مخترع اوست و این سلیم وکیل عبد الله ابن ابی بکر بوده و او را سه
وکیل بوده هر کدام سلیم نام داشتند و اصغر چون زعفران دارد و بعضی گفته اند چون زعفران
داخل این ترکیب است بدین نام خوانند نافع است امراض مزمنه سوداوی بادهای غلیظ و خفقان
و اوجاع صبیان و اوجاع رحم را اجزا البغیر روغن بلسان و آب کافیه بنوبه خود است مزاجش گرم است
در یکدرجه و ربع خشک در دو درجه و نیم اوزانش بغدادی یکدرم قوتش تا هفت سال شربتش
بقدر مزاج فلفل سفید زنجبیل نمک هندی قسط تلخ یکدرم افیون فرفیون جند بیدستر
زنفل زعفران مصطکی عاقرقرحا یکدرم فاسرافاسه سیسالیوس سعد زرنباد درونج زراوند طویل
یکدو درم روغن بلسان آب کافور یکدو چهار درم عسل بقدر حاجت معجون معناه منقی الاخلاط
الباردة نافع است تباهی مزاج و درد معده و راو ضعیف از اسوداوده رحم است جزو نهست و وزن
آن معد و بست درم مزاجش گرم است در اول درجه و نیم خشک در اول درجه سیوم قوتش تا سه
سال از آن اکبر بعد از چهل روز تا دو ماه شربتش دو درم قسط تلخ خماما سنبل الطیب سلیخه
مصطکی یکدو دوازده درم زراوند طویل فلفل سیاه تخم شبت کرفس انیسون نانخواه زیره کرمانی دوقو
فطراسالیون کاشم اسارون افسنتین رومی زرنباد بان سیاه بو دنه دشتی نعناع یکدو چهار درم
عسل بسرشند معجون معده و دل و دماغ جگر و گرده و باقی اعضا و باه را قوت دهد و بدن
را فربه کند اجزا پنجاه و پنج است قوتش تا سه سال قدر شربتش دو مثقال چوب چینی پنجاه مثقال
مروارید شمعا یکدو مثقال زرنباد افتیمون هیل مصطکی عود قماری بادیان اعرابه اسارون
گل مختوم صندل سفید سکه صیداتامی ریوند درونج زرنباد تخم جزر و شلغم و ترب و بوزیدان
و بهمنین و خشخاش تودری سعد یکدو مثقال آمله مدبر کاوزبان بادرنجبویه گل سرخ دوالمسک
ده مثقال این چهار جزو را جوشانند و صاف کنند صندل سرخ دارچینی قرنفل زنجبیل جوز بوا

جوز بوا بسباسه بوزیدان سورنجان کبابه چینی خولنجان قسط شیرین خشخاش سفید تخم خربزه و تخم
خیارین و تخم کاسنی و خرفه یکدو دو مثقال نرم سائیده در آب مطبوخ شیره گرفته اضافه نمایند مثقال
ده مثقال خبث الحدید عقیق ده مثقال ورق نقره پس اجزا را نگاه آب به شیرین و آب انار شیرین و گلاب
یکصد مثقال مغز بادام فندق جوز یکدو ده درم مغز چلغوزه پانزده درم قند و عسل یکدو دویست و بست
درم مرحوم میر محمد مومن میگوید که من ورق نقره را داخل نکرده ام و در عوض آن بست مثقال چوب
چینی را جوشانیده و آب آن را با عسل بقوام آورده در افعال قوی تر یافته ام معجون چینی دیگر
رفع امراض سوداوی و بلغمی و تقویت عظیم نافع است اجزا بست و هفت است شربتش موافق هر مزاج رای
طبیب چوب چینی نود مثقال لولو بزرگ آبدار چهار مثقال لاجورد شسته درونج بسفایج بهمنین
تودری یکدو مثقال خبث الحدید چهار مثقال شقاقل هیل بوا دارچینی قرنفل بادرنجبویه بهمنه
بزیدان یکدو مثقال جوز بوا بسباسه جدوار یکدو مثقال مصطکی گل گاوزبان عنبر اشهب یکدو مثقال
عود قاری مشک زعفران یکدو مثقال گل سرخ چهار مثقال عسل سه وزن ادویه معجون سازند معجون
دیگر که ضعف باه و اشتها و معده و متهلهله ضعیف را نافع باشد و لون را صافی و سرخ کند
و اقسام امراض بلغمی و سوداوی را مجرب است و در تسمین نافع و سودمند است اجزا با عسل دوازده
جزو است اوزان بست پنج تولچه شربتش دو مثقال چوب چینی دوازده توله عنبر اشهب آمله
مغز سعد کوفته دارچینی سیاه زنفل جوزبوا قاقله صغار دار فلفل زنجبیل چینی یکدو یک توله کنجد
سیاه چهار توله عسل مصفی بسرشند معجون دیگر از حکیم عماد الدین محمود که مالیخولیا و بواسیر
و امراض سوداوی را نافع باشد اجزا نوزده است قوتش تا سه سال شربتش هر صباح تا پنج مثقال
زرنباد جدوار زراوند مدحرج خولنجان ماهیزهره زرنباد چینی افتیمون هلیله سیاه لاجورد
شسته زبد سفید دارچینی سنبل الطیب مصطکی جوزبوا زعفران بسباسه قرنفل هیل یکدو مثقال
چوب چینی نصف مجموع کوفته و بیخته چند اش عسل بسرشند معجون چینی دیگر که نافع است اشک
کهنه را و اوجاع مفاصل و تنقیح معده و ضعف باه و امراض بارده و سنگ گرده و مثانه را که از برودت

[illegible] حافظ را قوت دهد و نسیان را مانع باشد اجزا ایش چهارده جزو است شربتش یکدرم
جدوار افیتمون هر یک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون بیست و چهار مثقال بسفایج زراوند چوان
دارچینی مصطکی هر یک شش مثقال نمام تخم سداب فلفل سفید هر یک هشت مثقال عسل سه چند ایارج فیقرا
معمول معجون سازند [illegible] اجزا ایش چهار است مزاجش گرم است در سیم درجه خشک است در دوم درجه
و نیم قوتش تا سه سال شربتش مثقال کرده [illegible] هلیله کابلی هلیله سیاه بلیله آمله افیتمون اجزا
کوفته و بیخته بموز منقی سرشته معجون سازند [illegible] مانع است قولنج صعب را و تنقیه میکند معده
و امعا را و تسهیل قویست دستور اطبا است اجزا یازده جزو است وزنش سه مثقال و نیم قوتش
تا سه سال زمان ادرکش وقت حاجت شربتش تا دو درم [illegible] قرنفل سادج فلفل دار فلفل
زنجبیل برنگ کابلی مقشر زنجبیل هر یک یکمثقال آمله مقشر کرفس سنبل زعفران مصطکی هر یک نیم مثقال
تربد سفید محموده هر یک ده مثقال عسل سه وزن ادویه [illegible] که تن را از کرم پاک کند و همه کرمان
را اخراج نماید اجزا چهار است شربتش شش درم با آب گرم [illegible] برنگ کابلی مقشر هلیله زرد بلیله کابلی هر یک
پنج درم تربد سفید تراشیده دوازده درم فانید سجزی سه وزن اجزا [illegible] که طبع را نرم کند و
قولنج را بگشاید اجزا دو جزو است بغیر فانید وزنش دوازده درم مزاجش گرم است در اخر درجه دوم
خشک است در سیم درجه شربتش شش درم [illegible] تربد مجوف ده درم زنجبیل دو درم فانید دوازده درم
بفانید مقوم سرشته خوب بر هم زنند معجون [illegible] که محروری مزاجان را مانع باشد اجزا هفت
جزو است مقدار آن هفتاد و چهار درم و نیم با ترنجبین و مجموع ده شربت است [illegible] محموده مشوی
دو درم و نیم تربد دو درم مغز دانه کدو و خرزه و ورق گل و طباشیر هر یک پنج درم ترنجبین پنجاه درم بقوام
آورند معجون [illegible] که شیخ در قانون ذکر نموده و منسوب بخود ساخته و صاحب ذخیره نیز ذکر کرده
و بشیخ منسوب ساخته دل را قوت میدهد و باه را زیاده میکند مجربست و منافع بسیار دارد اجزا ایش
بیست و هشت جزو است وزن آن قریب بهشتاد و یکدرم مزاجش گرم است در اول درجه دوم
خشک است در اول سه درجه قوتش تا سه سال زمان ادرکش بعد از شش ماه شربتش یکمثقال تشوار

تشوار اترج خطبا ما مرصاف حب بلسان ورق بادرنجبویه و تخم ان تخم فرنجمشک زرنباد درونج
هر یک چهار درم مشک عنبر هر یک یکمثقال عود هندی دو مثقال کافور ریاحی نیم مثقال قسط دارچینی
[illegible] زعفران مازریون هشتبن هر یک سه درم تودری قطراسالیون هر یک دو درم و نیم تخم کرفث و سنبل
جدیر [illegible] العصافیر حب الفلفل هر یک دو درم افیون سه درم عسل دو وزن و نیم ادویه معجون سازند [illegible]
[illegible] این نیز از شیخ است در قانون و ذخیره مذکور است اجزا ایش ده جزو است و در بعض نسخ
قسط و مر یکجزو است بنا بر آن نه جزو خواهد بود مزاجش گرم است در دو درجه و نیم خشک است در دو درجه و
ربع قوتش تا چهار سال شربتش نیم درم [illegible] حب بلسان قسط مر صاف خطبا ما دارچینی فلفل سفید عود
هندی قطراسالیون هر یکجزو مشک ثلث جزو جندبیدستر ربع جزو اجزا را کوفته و بیخته با دو وزن نیم
از عسل سرشته [illegible] از دستور ابن بیان نافع است قولنج را با ایارج معده و امعا را اجزا سه جزو
وزنش هفتاد درم شربتش هفت درم [illegible] خرمای عراقی پنجاه درم محموده سداب خشک هر یک ده درم
کوفته و بیخته بهم مخلوط کرده به وزن عسل سرشته [illegible] با نواعه در جوارشن گذشت [illegible]
[illegible] مواد باد زده را رفع کند و مانع باشد و باد را بشکند اجزا پنج است وزن آن مساوی [illegible]
سه شربتش دو درم [illegible] این ما نخواه کنند زوج زرارچینی عسل سرشته [illegible]
[illegible] مرقوم شد [illegible] بسند معتبر روایت است از ائمه اطهار صلوات الله تعالی علیهم که روزی
فرعون بنی اسرائیل ضیافت کرد و زهر در طعام ایشان انداخت که ایشان را هلاک کند حق سبحانه
و تعالی این نسخه را بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام فرستاد و چون خوردند از زهر آسیبی بایشان
نرسید و فرمودند که نافع است بلغم کهنه و تازه را و درد اندرون و سرفه کهنه و نور را کسی را که
بهره زده باشد و برای سبل چشم و درد پاها و ضعف معده و فرع و رخمی اطفال و رسیدن زنان
در خواب [illegible] و آب خورد و از بادها بلغم و دفع گزیدن مار و عقرب و فرمودند که چون یکماه بر آن
بگذرد برای درد دندان و امراض بلغمی القدر نصف جوز را ناشتا بخورند و بعد از دو ماه نافع
از دود و از جای چشم را و چون سه ماه بگذرد برای صفرا و بلغم سوخته و جمیع مرضهای صفراوی را نافع

وبا بدانچه مناسب باشد بخورند و بعد از سه ماه نافع است صفرا و بلغم سوخته و بهمه امراض
صفراوی و بعد از چهار ماه نافع است تاریکی چشم و ضیق النفس را و بعد از پنج ماه نافع است صداع
بلغمی را چون بقدر نیم عدس با روغن بنفشه ممزوج کرده در بینی بچکانند از هر جانبی که درد میکند
در اول روز با روغن گل سرخ ممزوج و در هنگام خواب در گوش بچکانند و بعد از شش ماه آب
خوردن نافع است و چون نه ماه بگذرد نافع است برای غلبهٔ خواب و هذیان گفتن و در خواب
ترسیدن و هم و چون هنگام خواب با روغن ترب مقدار یک عدس ناشتا خورده شود و بعد از ده ماه
برای غلبهٔ صفرا و تبهای [illegible] و اختلاط ذهن بقدر عدسی با عسل که بخورند و برای سفیدی چشم
علاج آن در وقت خواب بخورند و بعد از یازده ماه برای سودا که مردم را بترساند و وسواس
میآورد بقدر یک نخود در روغن گل ناشتا و مقدار یک نخود با روغن [illegible] وقت خواب بخورند و بعد از
یک سال برای فالج کهنه و تب های مزمن [illegible] بوزن یک حبه با روغن زیت و نمک بر سر بمالند در وقت
خواب و از شیر و ماست و ماهی اجتناب کنند و بعد از سیزده ماه نافع است برای درد دندان
و خندیدن بی سبب و بسیار بازی کردن و بعد از چهارده ماه برای دفع زهر سموم سودمند است
اگر کسی زهر خورانیده باشند تخم بادنجان را بکوبند و بجوشانند و صاف کنند و یک نخود از این دوا
بخورند و از عقبش آب نیم گرم بیاشامند سه شب تا چهار شب بعد از پانزده ماه برای دفع سحر
در باب مفید است و نیز بعد از پانزده ماه بقدر نیم عدس با آب بادرنجبویه حل نموده در دیده کسی که بینائی
کم شده باشد در بامداد و شام وقت خواب تا چهار روز و اگر برطرف نشود تا هشت روز بکشند
و بعد از هفده ماه برای دفع خوره یک فلوس با روغن پایهٔ گاو ناشتا وقت خواب با همان روغن
بخورند و قدری یکجا بر بدن بمالند و اندکی در روغن زیت در بینی بچکانند و در آخر روز بحمام روند
و بعد از هژده ماه برای دفع بهق آن موضع را بسوزن بزنند تا خون در آید و مقدار یک نخود با روغن
بادام تلخ یا روغن صنوبر [illegible] در بینی بچکانند و با نمک بر آن موضع بمالند و بعد از نوزده ماه نافع است
برای سهو و فراموشی و بلغم سوخته و تبهای کهنه بلغم با آب انار شیرین یکنخود از این و یک جو از حنظل

حنظل ناشتا بیاشامند و بعد از بیست ماه یک عدس با آب [illegible] حل کنند برای سنگینی گوش
در گوش بچکانند و اگر نفع ظاهر نشود مکرر کنند و اندک [illegible] بریزند [illegible] را به آب انار ترش
بدهند انگاه جبرئیل علیه السلام بحکیم الله علیه السلام گفت اجزا آن [illegible] بگیر سه مثقال و بشکن و نرم
بکوب در پاتیله کن و آنقدر روغن گاو که آن را بپوشاند و آنقدر آتش نرم در زیر پاتیله بسوزان که
آن سه بار روغن را بخورد پس همان مقدار شیر گاو تازه بر آن ریزد و با آتش نرم بجوشان تا از آن
شیر هم چیزی نماند انگاه بهمان مقدار عسل مصفی بر آن ریزد و آتش ملایم میکن تا آنهم نماند پس سیاه دانه
ده درم فلفل مرزنجوش [illegible] هم بگیر و نرم بکوب و در پاتیله ریزد و برهم زن تا مخلوط شود و ظرف
را بگیر و درون آن را بروغن گاو چرب کن و این دوا را در آن ریزد و در میان جو یا خاکستر چهل روز
پنهان کن که هر چند کهنه تر میشود بهتر میشود دوائی دیگر که بسند صحیح از حضرت صادق رضی الله تعالی
عنه که روایت است که مثل این دوا را جبرئیل علیه السلام برای طبیب علت کناه حضرت رسالت
پناه صلوات الله علیه و آله آورده فرمود بگیرند چهار رطل سیر مقشر در پاتیله کنند و چهار رطل
شیر گاو بر آن کنند و بپزند تا شیر نماند باز چهار رطل روغن گاو بر آن ریزند و آنقدر بجوشانند
که روغن هم نماند پس مقدار ده درم بابونه بر آن پاشیده برهم زنند تا ممزوج شود و در کوزه کرده سرش را
ببندند و در میان جو یا خاک پاک پنهان کنند تا در ایام زمستان و تابستان بیرون کنند و هر
صباح بقدر یک جو بخورند برای جذام نافع است معجون دیگر کبیر المشهورة فی القرابادینات [illegible]
البقریة ولا علم مؤلفه و هو جلیل بمقدار خطیر المنافع میکند بلغم را چون از آن شیاف سازند و اول
[illegible] رطوبات را و بهمه امراض بارده نافع است و هیجان باه و انعاظ میکند بعد از یأس و اعاده آن
مینماید بعد از آنکه قطع بریده باشد و میگویند اعظم من التفقوزیون نافع است فالج و نسیان و سکته و رعشه و ضیق
النفس و [illegible] زبان و سرفه [illegible] و صوت [illegible] و ریاح و [illegible] ضعف معده و حکه و امراض مقعد
انواع [illegible] جارح بارده [illegible] میکند و مضرت [illegible] و شیاف او و ی
الاحتراق را و [illegible] آن متولد [illegible] است و مصلحش سکنجبین و شراب عناب است و گویند کم است در درجهٔ دوم

و خشک است در اول و روغن آن منع کند نکات برد و شقاق اعصاب را و قلع میکند ثآلیل را و چون
بر قضیب طلا کنند بر انگیزاند شهوت را و ذکر را محکم میکند و اندک قوتش تا چهار سال از ماه دو در کشش
بعد از ششماه شربتش در تابستان نیم درم و در هوا باز یکمثقال و در زمستان دو مثقال زرشک
[illegible] سیر مقشر یکرطل شیر گاو یکرطل و نیم بپزند تا شیر را جذب کند انگاه روغن گاو یکرطل بپزند تا آن
هم در خورد انگاه با عسل بجوشانند تا بقوام آید فرو گیرند و روغن را از آن برگیرند و زنجبیل و فلفل و دار فلفل
و دارچینی کبابه جوزبوا عاقرقرحا خولنجان یکدرم و مثقال زعفران یکمثقال و نیم و قدری روغن گل
با آن مخلوط کنند [illegible] دیگر منفعتش در باب مثلثه مرقوم شده اجزایش بغیر از سیر و شیر و روغن
و عسل دوازده جزو است و وزنش یکصد و ده درم و قوت و شربت و افعال آن بدستوری که گذشت
سیر نیم من شیر گاو یکمن بپزند تا مهرا شود و عسل مصفی سه چهاریک روغن گاو به دیته بجوشانند تا منعقد شود
پس فرو گیرند و دواهای کوفته و بیخته را بران افشانند و معجون کنند و نفخ جوزبوا کبابه فلفل
قاقلتین مصطکی هلیله کابلی دارچینی زنجبیل یکدرم و دو درم عود خام زعفران یکدرم [illegible] دیگر
که نافع است بهق را و سردیها را دفع میکند و بلغم خام را و قوت را زیاده میکند و رنگ را سرخ و صاف میکند
و پیر را از ابنیت جوانان مینماید و نافع است به درد بادجون در زمستان بخورند اجزایش بغیر از عسل دوازده
جزو است مزاجش گرم است در اول درجه سیوم خشک در آخر یکدرجه و نیم شربتش بعد از ششماه یکدرم
[illegible] نخود شامی یک قفیز یکشبانروز در آب شیرین بجوشانند پس با آتش نرم بپزند تا آب سیاه شود
و نخود را هم فرو ریزد پس آب را صاف کنند و یکرطل سیر مقشر را در آن آب بپزند تا پخته شود انگاه شیر گاو
انقدر که چهار انگشت بر بالایش بایستد بجوشانند تا شیر را بتمام جذب کند بعد از ان روغن بقدر کفایت
با آن بجوشانند تا روغن نیز نشف شود تا روغن پس بنهند و آن دوا را بدان بسرشند و در هر دوازده مثقال
فلفل سه مثقال زنجبیل ده مثقال کمون کرمانی خولنجان یکدرم شده دار فلفل نیم مثقال اضافه نمایند
[illegible] کرده و مثانه را سود دارد و کرم کند و سده و بکشد اجزا دوازده جزو است بغیر از تخم شبت آب
مزاجش گرم است در دو درجه و ربع خشک در اول درجه سیوم شربتش یکدرم اندر مادالاصول

با آب بادیان و کرفس [illegible] فلفل سیاه و سفید حماما قسط تلخ سنبل قصب الذریره سادج هندی
زعفران بذر کرفس انیسون عاقرقرحا انجره تخم سداب جبلی اجزا مساوی کوفته و بیخته با انگبین بسرشند
به علتها را زایل کند و رنگ زرد را سرخ نماید و اعضا را قوت دهد و جوانی را نگاه دارد
و کلف کند در که موی سفید نشود و عقل و فهم را زیاده کند و بهق و برص و بواسیر و ناسور و قولنج و فالج
و لقوه و خدر و تاریکی چشم و نزول آب را دفع کند و حیض را براند و غایت حمل نماید و قضیب را قوت دهد
و نعوظ آورد و استسقا را نافع باشد و حفظ صحت نماید و هر علت که از اخلاط فاسده باشد و ریاح غلیظ
را زایل کند و اینکه گفته اند که آنانکه مداومت این میکرده اند پانصد سال و زیاده از این عمر کرده اند
و علاء الدین مغربی گفته که من هشتاد کس را دیدم چهار صد و شصت سال عمر کردند مسلم میداریم اما در این
زمانه ما از کثرت امراض نقص عمر طبیعی هم کافی است اجزایش نوزده اوزان هزار و پانصد و شصت
و سه نبات بوزن همه قدر شربتش هر صباح علی الریق ده درم [illegible] نفخ جوزبوا خیربوا بسباسه سادج
هندی یکدرم قاقله نخود درم سنبل ده درم دار فلفل چهار ده درم زنجبیل هشت درم بلیله شانزده درم
بید سرو دو درم آمله شصت و چهار درم ناخواه دوبست سرو یکدرم زیره دوبست و پنجاه شش [illegible] شونیز چهار
صد و شانزده درم شهدانه پانصد بست و دو درم و باید شهدانه ورق آن مثل بنگ باشد معجون کنند
[illegible] نی را زیاده کند و قوت مجامعت بدهد و ضعف گرده و معده و ضعف اشتها را زایل سازد
اجزایش دوازده جزو است قوتش تا به شش ماه او در کشش بعد از چهل روز شربتش دو درم
سنبل [illegible] نفخ دارچینی قاقله یکدرم و دو مثقال انیسون کرفس یکدرم یک مثقال کمون کرمانی [illegible]
مصطکی نعناع خشک یکدرم نیم مثقال فلفل یکمثقال با دو مثقال شکر طبرزد با عسل بسرشند معجون
جلغوزه حبس البول را نافع باشد اجزا چهار ده جزو است شربتش دو درم تا سه درم [illegible] تودری
اذخر حب بلسان سنبل انیسون سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون [illegible] قسط [illegible]
یکدرم سه درم مغز چلغوزه سه درم نعناع خشک نیم درم کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند معجون خبطانا
بکسر جیم و سکون نون بنام پادشاهی رومی خوانند که نامش [illegible] بود و این دوا را یافته بود نافع

سهت صلابت ساده و درد جگر و درد معده و سپرز و بتها کهنه را اجزایش جزو سهت و زنش شصت سه درم مزاجش گرم سهت و خشک در اول درجه سیوم شربتش یکدرم با مطبوخ سداب جنطیانای رومی فلفل بکدده درم قسط تلخ سادج هندی سنبل ریوند جینی بکدیک اوقیه اجزا را کوفته و بیخته با نقدر عسل که کفایت کند بسرشند [illegible] در فصل همزه مذکور شد [illegible]
تالیف مرحوم میر محمد مومن نافع سهت انواع سده ما ساریقا و جگر و ضعف و برودت آن را و امراض معده و سوء القنیه را اجزایش بکی چهارده جزو سهت شربتش یکمثقال [illegible] از جینریخ کبر بکد پنجمثقال عود دوازده مثقال تودمو بکد چهار مثقال سنبل الطیب شش مثقال افیون دو فو [illegible] بکد چهار مثقال رب السوس عصاره غافث جعده بکد سه مثقال روغن بلسان چهار مثقال و آن عدم نبود زیت العتیق عسل بقدر کفاف [illegible] معجون جلنوزد سهت [illegible]
غلیظ را تحلیل می برد و نافع سهت استسقا طبلی و قولنج ریحی و جمیع علل بادی را و فایده میدهد درد پهلو و معفص و تهدی که در شکم باشد اجزایش یازده جزو سهت وزن آن یکصد و بیست هفت درم مزاجش گرم سهت در آخر درجه سیوم خشک در دوم درجه و سه ربع شربتش از دو درم تا بیک درم [illegible] حب النار صد درم کاسم قطراسالیون بادام تلخ فلفل دارفلفل دج تو نخ بکد سه درم جند بیدستر جاوشیر سکبنج بکد دو درم با نگبین بسرشند [illegible] از ترکیب جالینوس سهت اعاده شهوت باه میکند بعد از نا امیدی و آواز را صاف میکند و سنگ گرده و مثانه را میریزاند و دشواری نفس در بور اسود میدهد اجزا یازده سهت قوتش تا سه سال شربتش تا دو مثقال [illegible] مغز حب القطن بست مثقال دارچینی قرنفل حب الصنوبر انجره بکد پنجمثقال شقاقل زنجبیل بکد ده مثقال زعفران هفت مثقال نشا شیرین تخم کتان مقلو مصطکی بکد چهار مثقال با سه وزن ادویه عسل صاف بسرشند [illegible] سنگ گرده را بریزاند و پاک کند اجزایش پنج جزو سهت وزنش هفتاد و دو درم مزاجش سرد سهت در یکدرجه و نیم خشک در یکدرجه و به ربع قوتش دو سه سال زمان او در کشش بماند و ز ترکیب فدی شربتش یکدرم [illegible] مغز تخم خیار و کدو و خربزه و کاکنج بکد پنجدرم حجر الیهود دیجاه درم انگبین

با نگبین بسرشند بتفاوت موافق هر مزاج که مصلحت دانند تا سه درم هم توان داد [illegible] منقول سست از جا و یک نافع سهت مبرودان و مرطوبان را اجزا چهار سهت وزن آن بست درم شربتش یکمثقال زنجبیل ماخواه بکد ده درم شونیز بلیله کابلی بکد پنجدرم با نگبین معفر بسرشند [illegible] دیگر از کندر سهت و نافع سهت اجزا دو جزو سهت [illegible] تخم خرفه دو درم وج یکدرم بمسکه گاو چرب کنند و بعسل معجون سازند [illegible] دیگر که نافع سهت اجزا چهار او وزن آن سه درم شربتش یکمثقال [illegible] کنند فلفل سعد زعفران بعسل مصفی بسرشند [illegible] نافع سهت تب ربع را و نفخ سده میکند و باد را تحلیل میبرد و نافع سهت تسخ هوام را اجزا چهار سهت مزاجش گرم و خشک در آخر درجه سیوم شربتش یکدرم [illegible] جنطیانا فلفل مر صاف [illegible] اجزا [illegible] کوفته و بیخته با نگبین معجون سازند و قدرا و بعد تب پیش از نوبت بیک ساعت بدهند با سکنجبین و از جهت دفع مضرت زهرها با شراب یا با عسل و در جای دیگر میفرماید که مزاجش گرم سهت در دو درجه و نیم خشک در دو درجه و ربع و در دو سه جا چند مرکب در میزان نذر شده و خلاف در امزجه آنها بهم رسیده شاید سهو کاتب باشد و یا خطا مرحوم مولف نمیرود [illegible] بسیاری بول را که از سردی باشد سود دارد اجزا پنجست قوتش چهار چهار سال شربتش با بداد سه درم شبانگاه نیز سه درم بشراب [illegible] خبث الحدید مدبر بست درم قشور کندر مدبر [illegible] بلوط و کشمش خشک کرده کوفته و بیخته پنجدرم طباشیر چهار درم کشنیز سه درم نوکرا دو درم بشراب میبه سا زنج معجون کنند [illegible] در رسم جهم در صفت جوارشی با تواعه مذکور شد [illegible] منی را بیفزاید و آلت جماع را سخت سازد و نعوظ آورد و شهوت جماع را برانگیزد و بغایت مهیج و مقوی قوی سهت اجزایش یازده سهت قوتش سه سال شربتش دو مثقال [illegible] خصیه الثعلب معری دوازده درم مغز بسته دانه ده درم حب الصنوبر کنجد مقشر تا رجه به قرار فلفل بکد پنجدرم الغنجه الجلال اعرابی تخم زردک شقاقل مغز هر عصفور نرکه در وقت هیجان گرفته باشند و قضیب گاو جوان بکد سه درم با سه وزن آن عسل معجون کنند [illegible] دیگر که بغایت مقوی و مهیج آلت جماع سهت و مولد منی و محرک شهوت باه سهت و در این باب امتحان کرده اند اجزایش بست و هشت سهت قوت و زمان

و در اکثر معاجین بابنه دیگر نیز بنشین و مثقال هر حب با شیر گاو یا ماء الحمص یا ماء الجبن جند بیدستر
مصطکی بسیار بزرگ ثقاقل قسط شیرین تخم سپست از جو به تخم زردک خولنجان زرنباد سنبل الطیب
بهمنین یکه پنجمثقال مایه شتر اعرابی قضیب گاو جوان کوی مغز بیضه گنجشک کوند مقشر یکه سه درم زنجبیل
دارفلفل کبابه جینی بوزیدان بلیون تودری یکه دو مثقال جوز بوا بسباسه زعفران مصطکی یکه سه
مثقال مشک عنبر اشهب یکه یکدرم اجزا را کوفته و بیخته با مثلث که از عصیر انگور یا مویز پخته باشند بسرشند
معجون خبث الحدید نافع است قولنج را و موافق مجرورین مزاج آنان است و ملین طبایع اجزا لیس نه جزو است خبث الحدید
نانخواه و عسل و روغن زیتش دویست و یکدرم مزاجش گرم است و خشک در آخر درجه دوم و کفایه محموده
یکدرم است بنفشه چهلدرم بنا بر این مزاج گرم خواهد بود و یکجزو او دو ثلث خاکست و یکجزو ثلث نوشش
تا سه سال زمان او کهن آن وقت حاجت شربتش هفت درم تا هفت مثقال آب بادیان ترید
سفید محکوک چهلدرم بنفشه بست درم نمک هندی ترب السوس یکه هفتدرم مصطکی بادیان انیسون یکه پنجدرم
محموده مشوی یازده درم عسل خیارشنبر صددرم فانید مثل عسل فانید اجزا را کوفته و بیخته و به روغن بادام
چهلدرم چرب کنند و معجون سازند یعنی آن است که مثل همه اجزا او آن وزن
دو دهست و در رسم و دال معده مذکور شد و تفاوت این نسخه با نسخه اول آنست که در آن نسخه حشیش
غافث است و درین عصاره غافث و در آن قول است و درینجا خود بخط استاد بنظر رسید و سهو کاتب
دانست از ینجهت مکرر تجربه نموده نافع است انواع آنرا در هر قسم که باشد و منع صعود بخره میکند و مشتد
دوی و طنین و ضعف معده و جگر و انواع استسقا و تحلیل سایر اورام و دبیلات و صلابات را
اجزا بست جزو است نوشش تا سه سال زمان او کهن بعد از چهل روز قدر شربتش از دو مثقال تا
چهار مثقال . سنبل مصطکی زعفران طباشیر و راحیتر اذخر اسارون قسط شیرین و در نسخه مقدم قسط
تلخ است عصاره غافث بذرکشوث فو تک مغسول تخم کاسنی کرفس زراوند طویل حب بلسان و نفل
دارچینی تبل عود بکه کجزو ورد منزوع الاقماع برابر همه یا به وزن ادویه عسل بسرشند در
باب و دال معده گذشت معجون قولنج صعب را در زمان بکشد اجزا هشت است دو مثقال علی السویه
شربتش یکمثقال . فلفل دارفلفل زنجبیل زیره مدبر ورق سداب خولنجان مصطکی رومی
محموده مشوی اجزا را سه بیسل بسرشند و در بعض نسخ عوض مصطکی قرفه آورده اند
که بهای خاصیت دارد و بلغم و به پشت را زایل کند قولنج را مستاصل سازد و مشهور است این
نسخه معجون تربد اجزا لیس یازده جزو است و زنش دویست و پنجاه درم شربتش دو درم محموده
دو درم قاقله کبار دصغار زنجبیل دارچینی قرفه ماهی مشک قرنفل فلفل یکه پنجدرم شکر سفید
یا سرخ تربد سفید یکه صد مثقال عسل مصفی بقدر حاجت و تعلیق و ست حب خرگوشش را تجربه کرده اند
ورم صلب معده را نافع باشد اجزا هشت است و زنش ... درم شربتش چون
فندقی زیره زنجبیل زرشک اشترغاز یکه یکدرم تخم کرفس بادیان انیسون نانخواه
یکه نیم جزو به وزن آن عسل معجون کنند ... در باب ما را جمله بیان شد
که هندی بیرو سس کویند و از اطبا هند است اجزا چهار است . شربتش یکمثقال و نیم عاقرقرحا
موبنج یکه یکمثقال فلفل دو مثقال عسل سه وزن ادویه ... دیگر . شربتش علی قرنفل
یکه یکمثقال زنجبیل دو مثقال فلفل سه مثقال ... تقطیر البول را فایده دهد و امساک منی
کند اجزا هفت است شربتش دو درم . فوفل کبابه قرنفل جوزبوا خصیه الثعلب مصطکی نانخواه یکه
سه درم به وزن آن عسل بسرشند ... اماس معده و جگر که از معده باشد به پدید آمده باشد
نافع است اجزا نه جزو است قوت و زمان او کهن به دستور معاجین صغار شربتش سه درم . بوزیدان چینی
زنجبیل و شهدانه اج بیخ انجدان یکه یکاوقیه کرفس بادیان انیسون نانخواه یکه نیم اوقیه بکوبند
و بو بیزند و به سه وزن عسل بسرشند و بعضی شهد انگشت کنند و به لیشی حبس کنند و با ماء العسل
یکمثقال بیاشامند اورام رحم را زایل میکند ... از ارشاد جهت ازاله بواسیر ... اجزا دو
جزو خولنجان سه جزو بر روغن گاو چرب کنند و بعسل بسرشند شربت دو درم با آب گرم ...
طبع را نرم دارد و مفلوج را بغایت فایده دهد اجزا هفت است شربتش تا یکمثقال و نیم ... شربت بیله
کابلی زرد و بلیله املج مقشر هلیله خود وسن یکه ده درم عود الصلیب پنجدرم عاقرقرحا سه درم مویز منقی یکرطل

گوفته دارو با آب عنبر بپرورده شنند [illegible] زبل بکسره زا و بجه و سکون موحده بمعنی سرگین یعنی سرگین
گرگ جوارش العظم این نسخه است بدین نام خوانند قولنج را در حال بگشاید اجزا چهار است بگیرند سرگین
گرگ که بر خار یا سنگ افکنده باشد و سفید باشد و تازه باشد و کهنه نباشد و با استخوان و پشم نباشد
چهار درم تربد نخود درم کرفس انیسون هر یک سه درم کوفته و بیخته تا چهار مثقال توان داد و بعضی مضاف
دفلفل کرده اند و در آن نسخه اجزا پنج است و تربد را هر یک شش درم نموده اند [illegible] جوارش نفعت
[illegible] وضیق النفس را و باکره [illegible] معده و [illegible] از خلط غلیظ اجزا نه جزو است و [illegible]
سفید درم در جنس گرم است [illegible] و ربع خشک در اول درجه سیوم شربتش سه درم با طبیخ زوفا
رب السوس زوفای خشک پرسیاوشان هر یک دو درم قردمانا فلفل خردل سفید مغز بادام تلخ
زراوند مدحرج تخم انجره هر یک نخود درم کوفته و بیخته با انگبین مصفی بسرشند [illegible] نافع است ربو ضیق النفس
را اجزا ایشان هفت است و [illegible] چهل و شش درم در جنس گرم است و خشک در یک درجه و ربع شربتش یکمثقال
زوفای خشک رب السوس پرسیاوشان هر یک دو درم قردمانا فلفل هر یک سه درم بادام تلخ زراوند گرد
هر یک نخود درم بعسل مصفی معجون سازند [illegible] نافع است برودت مزاج معده و ضعف آن را و کثرت
آماس معده و ریحهای کهنه و بواسیر را و [illegible] اجزا نه جزو است غیر از به و وزن شربت مثقال
شربتش تا نخود درم زنجبیل فلفل دار فلفل [illegible] افسنتین [illegible] هر یک نیم مثقال طباشیر خبث الحدید
انقرد با هر یک دو مثقال به و عسل هر یک رطلین و شراب [illegible] نافع تالیف مولف
زنجبیل افسنتین خبث الحدید هر یک ده عسل و به هر یک رطلین شراب [illegible] باقی در جوارش مذکور است
[illegible] عبارات از [illegible] افلاطون است [illegible] این اسم المعتصم العدل
است و گویند المعتصم بالعقل است و از سخنان اوست که [illegible] حنظل
را آب دادن و از خاصیت حنظل است که هر چه آب بیشتر خورد تلخ تر شود و این معجون را مفرح محزون خوانند
و در ایام دولت مامون پدر حسین بن اسحاق این ترکیب را از لغت یونانی بعربی نقل کرد و خواص
این بسیار است در امراض بلغمی و سوداوی و ضعف قلب جنون و نسیان و وسواس و [illegible] و سعال قدیم و سل

منقول

وسل ورق و صرع و بهق و خفقان دماغ و نقرس و مفاصل و درد معده و خراجات و دمامیل و ذات
الجنب و داء الفیل و داء الثعلب و غب ربع و صداع و یرقان و بواسیر و زحیر و سپرز و تاریکی چشم را
زایل کند و باه را زیاده کند و خاصیت آن بسیار است ما اختصار کردیم و در این نسخه اجزا چهل و دو
جزو است و وزن یکصده سیر چهار درم و نیم در جنس گرم است [illegible] درجه اول خشک است [illegible]
درجه دوم قوتش تا [illegible] زمان او [illegible] بعد [illegible] شربتش از دو درم تا هفت درم و با احتیاط
بشند. خبطبای رومی قردمانا نارمشک تخم کرفس حب الغار زراوند طویل هر یک یکدرم انیسون
جند بیدستر حب بلسان اسارون سلیخه مصطکی هر یک یکدرم و نیم [illegible] وج ترکی زرنباد درونج عقرب
کرفس هر یک دو درم زعفران جوزبوا قرنفل ریوند چینی قاقله کبار بسباسه [illegible] دارچینی سنبل
هر یک سه درم بادرنجبویه نخود درم صبر سقوطری ده درم تربد موصوف [illegible] سعد سفید حب محلب
هر یک چهار درم [illegible] سیاه و پوست بلیله و آمله هر یک شش درم تخم حرجیر و پیاز [illegible] هر یک دو درم زرنب
افلنجه سنبطرج بندق اسقیل مشوی هر یک سه درم کوفته و بیخته و بروغن بادام تلخ چرب کرده با سه چندان
عسل مصفی بسرشند [illegible] به نسخه دیگر چون در اوزان اختلاف بود [illegible] در بیان [illegible] اجزاء
این نسخه چهل و یک جزو است شربتش از دو مثقال تا چهار مثقال [illegible] خبطبای قردمانا نارمشک تخم کرفس
حب الغار زراوند طویل انیسون جند بیدستر حب بلسان اسارون سلیخه هر یک یکمثقال و دو دانگ
وج ترکی یکمثقال و چهار دانگ درونج زرنباد تخم کرفس هر یک یکمثقال و چهار دانگ دارچینی [illegible]
صبر سقوطری تربد سفید عود جوزبوا قرنفل ریوند قاقله [illegible] بسباسه سنبل الطیب گل سرخ حب المحلب
بلیله سیاه پوست بلیله آمله منقی هر یک چهار مثقال [illegible] تخم حرجیر و پیاز [illegible] هر یک یکمثقال و دو دانگ
زرنب [illegible] مشوی سنبطرج افلنجه هر یک دو مثقال [illegible] سوده بروغن بادام چرب کنند و به سه وزن
آن عسل بسرشند و شش ماه در میان انبار جو نهند [illegible] نسخه معین الدین طبیب [illegible]
دهد [illegible] را زیاده کند و [illegible] و دل را قوت دهد و نعوظ تمام آورد اجزا پنجاه و دو جزو است
قوتش تا [illegible] شربتش موافق برداشت مزاج که مصلحت دانند [illegible] بهمنین [illegible] سورنجان

مو د بلغ؟

محموده یکدرم کوفته و بیخته و بروغن بادام چرب کرده بوزن آن عسل و قند بسرشند [illegible]

نافع است صلابت جگر و سپرز و معده را اجزایش یازده جزو است و زلش سیر و یکدرم و جنس گرم است و خشک در اول درجه سیوم قوتش سه سال زمان ادراکش بعد از چهل روز قدر شربتش یکدرم

سنبل الطیب قسط تلخ فقاح اذخر قصب الذریره موبز منقی یکدرم چهار درم زعفران مرصافی افیون زعفران نعفل یکدرم مقل ازرق دو درم سلیخه یکدرم کوفته و بیخته مقل موبز را در شراب بخیسانند و مجموعه را در عسل مصفی معجون سازند [illegible] ترکیب شیخ ابوعلی است و مشهور است بقرص سجزی و منافع بسیار دارد و مقوی باه است و جگر و معده و دل را قوت دهد و طعام را هضم کند و حافظه را زیاده کند و قوت سمع و بصر را بیفزاید اجزا است و پنج جزو است شربتش دو مثقال

سنبل ده مثقال جوزبوا بسباسه قاقله صغار زنجبیل دارچینی قرنفل زعفران بهمن سرخ عود صلیب مصطکی نارجیل بسبانج یکدرم یکمثقال شقاقل تخم معصفر ماهیزهرج تخم شبت نانخواه زیره کرمانی انیسون تخم جزر یکدرم سه مثقال مغز بادام شیرین مغز پسته مغز سرکنجشک یکدرم شش مثقال موبز منقی قند سفید یکدرم سی مثقال عسل مصفی بوزن ادویه [illegible] صنعت سقراطیس الحکیم

و این نسخه ایست که علاج میکرد با آن بختیشوع بن جرجیس بن جبرئیل الرشید نافع است عرق النسا و مفاصل و نقرس و بلغم لزج و سایر آنچه در اعصاب و جلیین میشود اجزایش هژده جزو است ابن ماسویه گوید قوتش تا شش سال است و نزد بعضی تا چهار سال زمان تخمیرش بعد از شش ماه و جایز نیست خوردنش مجرورا از اذنه قبل از چهل روز استعمال آن و جنس گرم است در درجه سیوم و گویند خشکست در درجه دوم شربتش زمستان یکمثقال سورنجان مرّی شیرین ده درم غاریقون هشتدرم محموده سکبینج قاقوقیا قاقله یکدرم شش درم قاشرا کل مختوم فستق غزروت صبر مصطکی کتیرا یکدرم چهار درم مقل ازرق حضض قسط تلخ سنبل حب بلسان یکدرم یکدرم عسل صاف بوزن ادویه معجون کنند معجون سورنجان نافع است مفاصل گرم و سرد را و اخراج بلغم غلیظ میکند اجزا هفده جزو است قوتش چهار سال زمان ادراکش بعد از چهل روز شربتش تا مثقال

مثقال با آب گرم و اگر مدارمت کنند دو مثقال و نیم صفت سورنجان سفید مرّی پوست هلیله زرد یکدرم هفت مثقال بوزیدان پوست ماهیزهرج پنج کبر کمون شیطرج یکدرم دو مثقال کرفس فلفل سفید سعتر نمک هندی ورق الخبازی زبد البحر یکدرم یکمثقال و نیم کثیرا مقشر تربد سفید زنجبیل محموده یکدرم سه مثقال عسل کف گرفته برابر همه [illegible] نوع دیگر مسهل بلغم و سودا باشد و صفرا را دفع کند و مخصوص است بمفاصل و نقرس و عرق النسا و ترتیب است بنسخه مذکوره مکرر ورود و از آن اجزایش نوزده جزو است قوت زمان ادراکش بدستور سابق شربتش از یکمثقال تا هفت مثقال [illegible] سورنجان سی و ده مثقال ماهیزهرج کمون کرمانی پوست بیخ کبر شیطرج هندی بوزیدان یکدرم دو درم پوست هلیله زرد هشتدرم تخم کرفس نمک هندی برگ حنا زبد البحر فلفل سفید بادیان سعتر یکدرم یکمثقال گل سرخ زنجبیل محموده کشنیز خشک یکدرم سه درم تربد سفید پانزده درم روغن بادام چهار درم و نیم عسل صاف صد و پنجاه درم در کفایه تربد ده درم است و روغن بادام هفت درم و قدر شربتش یکدرم تا ده درم [illegible] از حکما نوشته است مفرح و مقوی است و نافع است مطلق امزجه را و در همه وقت داغها و میکند قوامیس قطعا از آزار هر که نقصان یافته باشد از مرض یا مسهل یا سم و یا غیر اینها و سودمند است خفقان و رعشه و استسقا و یرقان و سوء هضم را و برمی انگیزد باه را و ساکن میکند درد نقرس و مفاصل را نزد بعضی معتدل است و نزد طایفه گرم است در اول اجزایش هژده جزو است اوزانش هشتاد و چهار مثقال است سوای گلاب و بیدمشک و آب سیب و غیره از مائیات قوتش تا بیست سال زمان ادراکش بعد از شش ماه و قدر شربتش تا دو مثقال جهت حفظ صحت نیم مثقال بخورند و برای تقویت باه شب و بجهت رفع سموم با آب بادیان و برای خفقان با عرق گاوزبان [illegible] زرنباد درونج بهمنین بادرنجبویه یکدرم دو مثقال فرنجمشک شش مثقال وج عود قماری یکدرم پنج مثقال تفاح خشک سوسنبر دارچینی کندر مقشر جوزبوا نقره محلول که با زعفران یکدرم دو مثقال بسباسه یاقوت یکدرم یکمثقال بعد از سحق بلیغ ادویه غیر معدنی را در هشتاد مثقال به نموجب از گلاب شانزده مثقال عرق بیدمشک و آب سیب و آب به زنجوش و آب گاوزبان یکدرم شانزده مثقال در بهار یکشب بخیسانند و در منقلی

دوشب

ذوبست و پنجاه مثقال عسل کف گرفته که سه وزن ادویه است بوزن دار فلفل دویست پنجاه مثقال
شیر تازه را بجوشند و عسل و بهند و بدستور باعنبر عسل که بیست و پنج مثقال باشد روغن بنفشه بادام جوشانند
تا منعقد گردد آنگاه از سر آتش برداشته ادویه را اضافه نموده باز بر آتش که نشسته بجوشانند و کتب
در پاتیله بگذارند و اگر روز دیگر مشت بده نمایند که آبی که با او است بگذارند با آتش بسیار نرم که بجوشش نیاید
بخار بر طرف شود آنگاه ادویه معدنی را که نقره که ربا و یاقوت است اضافه کنند و مولف نسخه میفرماید
که اگر باز هر معدنی باشد دو مثقال و اگر حیوانی دوازده قیراط در گلاب حل نموده تنقیه نمایند بکدر شش ماه
است از یمن شراب در نشا و کیف با وجود سلامت حس و صحت ادراک [illegible] نافع است
اقسام صرع را و بغایت سودمند است مگر انواع دموی آن را و هفت جزو است توتش غسال
زمان او را کس بعد از دو ماه شربتش نادو درم [illegible] حب البوس عاقرقرحا اسطوخودوس بکده
مثقال غاریقون پنج مثقال قردمانا جینت زراوند مدحرج بکدو مثقال و نیم کوفته و بخته بدو
وزن آن اب عسل که با عسل بقوام آورده باشند لبریز شند [illegible] بنوع دیگر که قرابت به نسخه
سیوم که در فصل مثلثه مذکور گردید و این از مولف تذکره است جلیل القدر و کثیر المنافع و منهضم است
و مطهر [illegible] و دفع رطوبات میکند و هر مرض سرد را چون فالج و نسیان و سکته و رعشه
و تنگی نفس و لکنت زبان و سرفه رطوبی و ضعف [illegible] و آواز و تحلیل ریاح و ضعف معده و جگر و درحرف
مقعد و رحم مگر اختناق آن را احتباس و نافع است احتباس حیض و بول را و نیکو کردن رنگ
[illegible] باه مایوسین را اما مفرح [illegible] صاحب مزاج حار است مصلحش سکنجبین و شراب عناب
است و مالیدن روغن آن بر بدن نافع است رفع اذیت سرما و شقاق [illegible]
[illegible] میکند و بر [illegible] مالیدن مهیج باه [illegible] است قوتش تا چهار سال شربتش دو مثقال
سیر یک رطل مقشر کرده دکوبیده با یک رطل و نیم شیر تازه بجوشانند تا شیر را جذب کند با یک رطل عسل
بقوام آورده بس زنجبیل و فلفل و قرنفل و دارفلفل و دارچینی کبابه جوزبوا عاقرقرحا خولنجان
بکدو مثقال زعفران نیم مثقال روغن گل ده مثقال و اگر خواهند روغن زرد اکبر ندبش از آنکه

مذکور

باعسل بجوشانند با روغن گل جوشانیده روغن زرد اکبرند و بعد از آن با عسل بجوشانند معجون
[illegible] این ترکیب از من ضعیف است در اوایل حال جهت منقیه که ورم معده و سپرز و تی
و ضعف بسیار در قوی و هضم داشت و قبل از این مرض قولنجی بوده و نیز احتباس رطوبت داشت
ساخته شده بود و شفا یافت و بعد از آن امتحان کردم بارها و تخلف نکرد و آنچه بامتحان رسیده آنست که
نافع است فم معده ضعیف را و معده و درد آن را و جگر و سپرز صلب شده را و تبهای بلغمی و سعال را که
از رطوبت و ضعف فم معده باشد و قولنج مهلک محبس را در لحظه شفا می بخشد و فواق شدید امتلائی را
که بهیچ وجه ساکن نشود زایل میکند باذن الله عز و جل اجزایش هفده جزو است وزنش صد و نود و شش
مثقال شربتش از یک مثقال تا سه مثقال کبریت اصفر خوطیا انیسون بادیان قسط تلخ فوه الصبغ
عصاره افسنتین بکده مثقال زعفران دخان شده ازوخمه مقل و زنجبیل ورق گل سرخ مصطکی
سنبل هندی زرنباد بکده پنج مثقال [illegible] و دارچینی [illegible] زرده مثقال [illegible] سفید خراطیده کوفته چهل مثقال عسل
به وزن ادویه [illegible] از جالینوس است و امتحان کرده اند تخلف نکرده و هو جزء واحد و مقدار شربته
در همانجا [illegible] الله [illegible] ار بجا و سقوریدوس فرموده که زهره سلحفات بری چون بگردن آویزند
مرسته بر اطراف کنند و پوست پشت خر سیاه را چون با خود دارد مرض [illegible] را زایل کند تخفیف نیش آن درم
با آب سابیده مجرب است [illegible] عاقرقرحا دو مثقال طلا کنند و از جوز [illegible] در باهان باسرکه کهنه بوزن
آن آب نمود با عسل لبریز شند [illegible] چون از بلغم و سودا باشد بزودی فایده میدهد اجزا با عسل چهار ده
جزو است وزنش هشتاد و سه درم شربتش دو درم هر روز [illegible] هر یک از خربکده دوازده درم دارچینی سنبل [illegible]
ملک البطم بکده چهار ده درم اظفار الطیب سنبل [illegible] سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار بکده سه درم
قصب الذریره نه درم زعفران یک درم کوفته و بخته بعسل کف گرفته سرشته معجون سازند [illegible] که ضمیری
تعریف آن کرده فالج و لقوه و همه بیماریهای بلغمی را ببرد و چون بر عضو مفلوج طلا کنند سود دارد و همچنین
عضو سست شده را مجموع نه جزو است [illegible] گرم است در اول درجه دویم خشک است در دو درجه و نیم قوتش
تا هفت سال و ده سال از مان او را کس بعد از شش ماه شربتش بقدر احتمال علیل افیون [illegible]

جند بیدستر فرفیون دارچینی دار فلفل سنبل زنجبیل زعفران ریوند از هر یک بیست انگبین برسند
[illegible] معجون صرع است [illegible] برجوارشن کذشت تقطیر البول و سرعت
انزال را نافع است اجزا چهار جزو سه بیست تخم بنج و دو مثقال کندر مصطکی هر دو را باهم بکوبند حب
البلوط و دانه مویز از یا هم نعل بسرشند اجزا مساوی چون حب المحلب کوفته با عسل و روغن زنبق
مقدار فندقی هر روز و هر شب بخورد با سه عدد مغز جوز برشته مجرب است
این نسخه شریفست بنا بر حرم عطیه الله نام کرده اند در خزانه بکی از پادشاهان ماتقدم یافته اند
نافع است بواسیر وقطرات بعد از بول بیماری و اشتهای طعام و جماع را قوی کند و مداومت بدین اجزا حفظ
صحت نماید هر کاه در زمان زمستان سه ماه در هر جمعه از هر ماه بنوشند و این نسخه هندی
نماید در خاصیت مانند فنجنوش خواهد بود و بعضی اطبا کفته اند که این دوا با زهر است و شربه سم قاتل را
وموزن صحت است باذن الله تعالی اجزایش بنجاه و سه جزو است بغیر فانید وزن آن بغیر فانید
وخبث الحدید دویست نوزده اوقیه است و خبث حدید هفتاد و سه اوقیه فانید مثل خبث هر جنس کرم و
خشک در دو درجه و نیم نوشش تا دو سال زمان او کهنش بعد از شصت ماه شربتش مقدار مازویه بنا شتا
وبعد از آن تا سه ساعت صبر کنند و بعد از سه ساعت طعامیکه معتدل باشد در کرمی و سردی میل
نمایند. اهلیله سیاه بلیله آمله زرد و بند کرد و طویل و ج تکافل نیل فاطمه قرنفل حب بادو به
زنجبیل کنجد مقشر بکد شش اوقیه جوز بوا سنبل تربد سفید مو دو فوه اسارون بذر کرفس
بجا فرفیون بکد دو اوقیه ناکخواه مغز کندم تخم کندنا نودری سفید خشخاش زرنباد درونج زرنک
جاما عاقرقرحا طباشیر سیب لیوس حلتیت منتق زرده کرمانی بکد سه اوقیه شل بل دارچینی
شیطرج هندی و شیطرج فارسی فلفلمویه اشنه سعد نخ نبوفو دارفلفل قرفه سنبل الطیب جند بیدستر
بکدرم اوقیه جاو شیر سلیخه بکد چهار اوقیه پوست بیخ کرفس هشت اوقیه خبث الحدید پاک کرده که
یک روز در سرکه و یک روز در شکر و یکروز در آب و عسل جوشانیده باشند تا سه هفته و بعد از آن خشک
کرده چندان بسایند که چون سرمه نرم شود و باقی ادویه را نیز کوفته و بیخته بازای هر سه جزو از ادویه

از ادویه کم و خبث الحدید اضافه نمایند و روغن کاو اجزا را خوب چرب کنند و معجون سازند بعضی حکما
طعم بسازند بعد از آن بوزن خبث الحدید فانید را بکداز ند تا بقوام آید و زخم نمایند و خوب برهم زنند تا یکدیگر
ممزوج شود و بسن [illegible] ظرف چینی یا شیشه و طلا با خود بکذارند و سرش را محکم ببندند در میان جو پنهان کنند
[illegible] که سنک از کرده و مثانه بریزاند و پاک کند اجزا هفت است وزنش بیست درم هر جنس کرم است
در یکد رجه اول خشک و در اول درجه سیوم نوشش تا سه سال زمان او را کهنش بعد از چهل روز شربتش
بالغ را در نکوی در آب کرفس تا بدید هر کاه فرو رفته باشد و الا شستشو دهند و نا بالغ را بهند انک عقرب سوخته
سه درم حنطیا نا بکد دم فلفل دار فلفل بکد دو درم و نیم تخم کاکنج خیار درم و نیم جند بیدستر چهار درم با انگبین
مصفی بسرشند [illegible] دیکر که چنین خاصیت دارد اجزا پنج جزو است وزنش هژده درم و نیم
نوشش سه سال زمان او را کهنش دستور معجون سابق و این نسخه را زابن سرافیون است
عقرب سوخته سه درم و نیم نخ کاکنج خیار درم جند بیدستر چهار درم فلفل سفید و سیاه بکد دو درم و نیم زنجبیل
یکدرم [illegible] و زر این مدر که از اول قوی تر دو با تعبیر است اجزا رسانیده جزو است نوشش تا چهل
زمان ره داکی بعد از شصت ماه شربتش یک درم تا یکدرم نافع است انشاءالله تعالی عقارب سوخته تو شادر
دو تودری صاف حب لیوس بکد سه درم افیون کرفس بادیان نانخواه فلفل سفید و سیاه جند بیدستر
بکد دو درم سداب خشک تخم شبت و زرب بکد چهار درم کوفته و بیخته بهمه وزن آن عسل کف کرفته
بسرشند [illegible] مقوی از شیخ ابوعلی نافع است ضعف معده را که با بیوست باشد و معده را قوت
قوی دهد اجزاش نوزده جزو است شربتش سه درم [illegible] سنبل زنجبیل دارچینی سلیخه زعفران فلفل سیاه
زرنباد قرنفل بکد یک مثقال سعد زرنب ساذج قرنفل بکد سه مثقال کلاجره دو دانک کافور یکدانک
تربد چهار مثقال شکر و عسل بسرشند و اکر مشک و عنبر بکد نیم مثقال بیفزایند که با سه مثقال عود دو مثقال
داخل کنند بهتر خواهد بود [illegible] معجون [illegible] عود و مشک بکد سه درم عنبر نیم درم جدوار یکدرم
دارچینی مصطکی قرنفل بکد یکمثقال و نیم بادرنجبویه کاوزبان بکد سه درم و نیم تخم کرفس سنبل اکبر ترکی
پوست ترنج بکد یکمثقال با عسل و نبات بسرشند و در نسخه شیخ کافور یکدانک و نیم دارد و پوست ترنج و جدوار را

زنجبیل یکدرم

عود خام هشت مثقال

او اضافه کرده و دلّا اجزاء ادویه جزو است [illegible] قوت میدهد جگر و معده و سپرز را که غالب نشده باشد
بر جمیع بدن و هضم میکند طعام را و نشف بلّت معده مینماید و رطوبات آنرا میزاید و نافع است از اسهال
قدیم که از رطوبت فضلیه باشد و آن نافع است مشایخ را نفع بلیغ و قوت می بخشد قوی الغازرا و
جواهر را سودمند است ضعف دل و خفقان را و سوء المزاج بارد را و اجزاء بغیر قصب الذریره دوازده
جزو است شربتش از یکمثقال تا دو مثقال [illegible] سنبل هندی سنبل اقلیطی و هیل الّا من تخم کرفس انیسون
مصطکی هر یک سه درم عود خام بخدرم فلفل کبابه قرفه نمک الملک هر یک دو درم و نیم بلیله کابلی منقوع
در شراب و خشک کرده سه درم زرد و منزوع الاقماع قصب الذریره هر یک یکمثقال کوفته و بیخته زنبه
آن عسل بسرشند [illegible] دیگر همان سود دهد اجزاء هفت است و وزان هفده درم قوت و زمان
او را که و قدر شربتش مستور سابق [illegible] زنجبیل مصطکی کبابه زرنباد هر یک دو درم دارچینی سه درم
عود خام بخدرم زعفران یکدرم شکر طبرزد هفتاد درم یا بیشتر شکر را در شراب ریحانی حل کنند و بعد از
قوام ادویه را بدان بسرشند [illegible] که همان نفع کند اجزاء آن خود است و وزان نه درم و نیم
عود خام پوست ترنج هر یک سه درم دارچینی انیسون هر یک یکدرم زعفران یکدرم و نیم شکر بیست مثقال
کوفته و بیخته بمثل آن عسل خرمای هلیله معجون سازند [illegible] مجرّب نافع است و بدو سرفه کهنه را چون
با شراب ممزوج با عسل و آب نیمگرم بنوشند و مصروع را بسیار سود دهند است و نافع است بدین و درم
صلب را و قطع فضول میکند که متوجه چشم است اجزاء ده است و وزنش صد و هشتاد و بخدرم است مزاجش گرم است
در ثلث درجه اول خشک است در جزء سه درجه شربتش با آب گرم مقدار یکدرم بر ناشتا [illegible] و مضاف نسخه دارچینی
سیسالیوس حماما چهار درم زعفران بخدرم سنبل نقاح اذخر هر یک دوازده درم افیون پانزده درم
تخم کرفس جبلی سرو بخدرم انیسون دوکفش هر یک بیست درم فلفل سپید هشت درم بیخ قسط فوه اسارون
هر یک یکدرم عسل بقدر حاجت دارچینی از است بشراب نقوع کنند و خشک را کوفته با هم مخلوط کنند
[illegible] این نسخه از حکیم غیاث الدین شیرازیست اشتها آورد و بوی دهان خوش کند و حفظ را زیاده
کند هر را زیاده کرده اند اجزاء جزو است اوزان علی السویه و قوتش تا غلیان زمان ادراکش بعد از ششماه شربتش

شربتش دو درم [illegible] زعفران عاقرقرحا بذرالبنج فرفیون خولنجان قاقلتین دار فلفل جندبیدستر
هر یک جزو کوفته و بیخته با سه چندان عسل مصفی بسرشند [illegible] که فالج و رعشه و کزاز و درد عصب بلغمی را
زایل کند باذن الله تعالی اجزاء نه است و قوتش تا سه سال شربتش بخدرم بعد از ششماه [illegible] عاقرقرحا و تیز
حلتیت عاقرقرحا هر یک یکمثقال اشق یکدرم فرفیون نیمدرم بعسل بسرشند بعد از آنکه صمغ را بآب سداب
حل کرده باشند [illegible] نافع است فم مزاج و ورم جگر را و مقوی معده است و زنگ
دل را صاف میکند اجزاءش نه جزو است وزنش یکصد و هشتاد درم مزاجش گرم است در اوّل درجه
سیوم قوتش سه سال تا چهار سال زمان ادراکش بعد از دو ماه شربتش دو درم با آب نیمگرم [illegible] بلیله
مصطکی هر یک بیست و بخدرم زنجبیل دارچینی هر یک ده درم فلفل سفید چهار درم قالیه سه درم خولنجان
ده درم نارمشک شش درم غفیر افسنتین بخدرم با العسل یا شراب خمیر کرده حب سازند بمقدار
فلفل [illegible] معجون ابو سلیمان است [illegible] صنعت اندروماخس قدیم صاحب تریاق
کبیر است فضلهای بلغم را بگدازد و شهوت طعام آورد و قوت باه را زیاده کند و آرد و بغ رشح را
دفع نماید و باصره را یاری دهد و حافظه را بیفزاید و عقل را اضافه کند و مردم را قوت جوانی آورد و خداوند
سلس البول را سود دارد و منی را زیاده کرده اند و نهار را سخت و درد پشت و تهیگاه و مفاصل را زایل
سازد اجزاءش چهارده جزو است وزنش پانزده اوقیه و نیم که قریب بصد و شانزده مثقال و
ربع است و حساب درم یکصد و شصت و شش درم و یک بخش یکدرم مزاجش گرم است در آخر دو درجه
خشک است در یکدرجه و سه ربع و مخصوص پیران و مبرودان است و مضر جوانان و محروران و مولد
صداع و جوف اخلاط مصلحش لبن حلیب و نجنبین سکنجبین قوتش تا چهار سال زمان ادراکش بعد از
دو ماه تا ششماه قدر شربتش تا چهار مثقال در زمستان و مزاجهای سرد [illegible] فلفل دارفلفل زنجبیل
دارچینی زراوند مدحرج بیخ بابونه آمله بلیله شیطرج هندی مغز بنفوزه مغز نارجیل تازه خصیة الثعلب
بزرگ هر یک یک اوقیه تخم بابونه نیم اوقیه مویز منقی سه اوقیه مویز را بکوبند چنانچه پوست از آن جدا شود
دواروهای دیگر را با آن بکوبند و بعد وزن ادویه عسل معجون کنند [illegible] بادها را بشکند و طبیعت

باہم سازند مقدار دو را فرو نشانیده خواب آید و اجزایش یازده جزو است مزاجش معتدل است در گرمی
و سردی خشکست در آخر درجه سیوم قوتش زیاده از ده سال زمان اورکش بعد از شش ماه تا یکسال
قدر شربتش یکمثقال [illegible] فلفل نانخواه ورق تنبول فو نیخ زیره جند بیدستر حب الغار افیون بیروج
بذر البنج اجزا مساوی محموده ثلث جزو اجزا را کوفته و بیخته بعسل مقدار ادویه معجون سازند [illegible]
دیگر این ترکیب مسهل نیست بلکه دردها را فرو نشاند و بادهای غلیظ را میشکند اجزائه جزو است وزنش
نه اوقیه مزاجش معتدل است در گرمی و سردی خشکست در دو درجه و نیم قوت و زمان اورکش بدستور اول
شربتش یکدرم وقت حاجت بآب گرم [illegible] فلفل نانخواه شونیز حب الغار جند بیدستر افیون زیره
بذر البنج تر وج یکدیکو قیه عسل چهار اوقیه معجون فلونیا رومی [illegible] در باب الفا در فصل فاتح الالم
بیان رفته [illegible] این ترکیب از ترکیب کبار حکما هند است و خاصیت بسیار دارد
و نافع است فالج و لقوه و رعشه و نسیان و عرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض بارده را و حفظ ارواح
میکند و معده را قوت میدهد و باه را برمی انگیزد و سرعت انزال و سلس البول را نافع باشد و پیران را
موافق و مرکبات اهل هند اکثر حار و یابس است و چون بلاد ایشان گرم است و بسبب تفتیح در
عرق بیشتر جگرهای ایشان سرد شود مزاجهای ایشان نیز بارد و لطیف ادویه حار در طبایع آنها موثر
و نافع است و در بلاد ایران زمین بجهت برودت هوا و شدت سموم مزاجها و جگرهای گرم ادویه
حاره بسیار مضر است و هر گاه برودت بر مزاج غلبه کند از کثرت بلغم یا افعال حس یا بسبب حرارت کبد
نفعی که مطلوب است بعمل نخواهد آمد مگر جگر و مزاج هر دو سرد باشد و باید این دقیقه را طبیب منظور نظر دارد
و ازین غافل نشود و اجزاء این مرکب شصت شش جزو است قوتش تا ده سال بلکه زیاده زمان اورکش از
بشش ماه شربتش دو درم . زعفران فلفل دار فلفل دار چینی شنجرف مغسول بآب لیمو صلایه کرده کبابه چینی
انیسون مصطکی ماهی سقنقور تباشیر سنبل قرنفل صندل کمون کرمانی تخم خربزه کاسنی خشخاش تودری
بهمنین بهمن سیاه و کهربا مرجان لولو [illegible] کرفس مغز پسته و پنبه دانه و جوز ماثل زهر کفته
بریان کرده جنطیانا مای شتر اعرابی زنجبیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس کجد مقشر کندر رومی بابونه

بابونه جوز بوا آمله فاغله کبار بهیله شیطرج نانخواه نارجیل هلیون سپنج شلبوا از هر یک ده مثقال
اشترغاز مغز چلغوزه بهارکرو کان حب النیل خصیة الثعلب زرنباد بادیان بلادر زهر کفته بریان
کرده افتیمون زراوند طویل عنصل زراوند کرد [illegible] یکدیگر مثقال افیون مصری چهار مثقال
عنبر اشهب مشک تبتی یکدیکمثقال ورق طلا و نقره یکدیگر پنجاه عدد بازای هر صد مثقال دوازده فولاد

مثقال

مکلس کنند و آن چنان است که میگیرند فولاد جوهردار را و براده میکنند و بوزنش گوگرد
آملسار باهم بسایند و در بوته کرده در کوره می نهند و آتش تند میکنند تا گوگرد تمام بسوزد و باید سر
بوته را بوته دیگر محکم کنند بگل حکمت تا دود آن برنیاید و همچنین مکرر میکنند و با آب صبر و سرکه کهنه
یک هفته صلایه کنند و بعد از آن خشک سازند و با آب ترب صلایه کنند چندانکه چون در آب بریزند تا نیم
روز بته آب نرود و همچنان بر بالای آب ایستاده باشد [illegible] شهوات ردیه چون گل و گشت
و نمک وغیره را نافع باشد و این اکثر حبها را عاشق میشود اجزایش [illegible] وزنش بیست درم مزاجش
گرم است در یک درجه و ثلث خشکست در دو درجه و ثلث شربتش سه درم تا چهار درم بطبیخ بودنه [illegible]
یا یارج فیقرا دوازده درم پوست بهیله کابلی بهیله آمله بلیله نفط یکدیگر ده درم کوفته و بیخته بعسل مصفی
بسرشند و بعد از چهل روز استعمال نمایند [illegible] نافع است اوجاع مفاصل و نقرس را
و صداع و دردهای کهنه و درد سپرز و بادهای غلیظ و سرفه و ضیق النفس و قروح امعا را که از بلغم باشد و
صاحب درد چشم زود [illegible] را بمردم نگاه دارد اجزایش سی و یکجزو است وزنش یکصد
سی مثقال و نیم مزاجش گرم است در آخر درجه دوم قوتش سه سال زمان اورکش بعد از دو ماه
شربتش یکدرم [illegible] تخم سداب [illegible] اسقوردیون کمافیطوس جاوشیر جنطیانا
اسطوخودوس [illegible] یکدیگر مثقال مرصاف زعفران قسط تلخ فلفل سفید اذخر سنبل [illegible]
پوست بیخ تفاح انیسون پودنه بادیان تخم کزبره گل سرخ حب بلسان یکدیگر سه مثقال دار چینی هشت
مثقال سلیخه یکو قیه عصاره غافت و کاشم و تخم حندقوقا صمغ بادام یکدیگر چهار مثقال افیون بذر البنج
یکدیگر شش مثقال صمغ و عصاره را بشراب یا ماء العسل حل کنند و ادویه خشک را کوفته و بیخته [illegible]

تخم کاسنی

بگیرد بازده درم ورق گل و تخم خرفه و قنطوریون دقیق بگیرد ده درم هلیله زرد و کابلی و سیاه و سنبل الطیب
و دارچینی بگیرد شش درم غاریقون و زرونباد و بهمن سفید و قرنفل خام بگیرد چهار درم سوای مجوده اجزا را
کوفته و بیخته در کرمی طلا آب سیب و به و انار و گل انگاه برابر همه شکر سه مرتبه و با آتش نرم با آب‌ها بجوشانند
تا بقوام آید پس بگذارند تا سرد شود و دواها را در ان سرشته معجون سازند ... این
ترکیب از جالینوس است و وزن را صفت خاصیت است تعصیب را محکم کند و اوعیه منی را بگشاید
و اعصاب و دماغ را قوت دهد و شهوت را زیاده گرداند و در خون تغیر عظیم پیدا کند چنانچه منی
بلذت هرچه تمامتر بیرون آید و نعوظ بسیار آورد و دوستی مرد را در دل زن پیدا کند و آنچه گفته
شد مجرب است اجزایش یازده جزو است وزنش ... درم مزاجش گرم است در ثلث درجه اول
خشک در یکدرجه و ثلث قوتش سه سالی ادرکش بعد از دو ماه شربتش در وقت خواب یکم
مجامعت مقدار یکمثقال با آب گرم ... مرواریدنا سفته ... بگیرد یکمثقال افیون بهمن سفید بگیرد
یکدرم کافور و اهل لیلاب بگیرد نیم مثقال فقاح اذخر سعد کز مازج بگیرد نیم درم سلیخه دارچینی اسارون
مصطکی بگیرد دانگ و نیم صمغ عربی و کثیرا بگیرد دانگی کوفته و بیخته با نه درم عسل بسرشند و در ظرف شیشه
یا چینی یا کاشی کنند بدستور معهود ... صفرا و بلغم را براند و قولنج را دفع کند اجزا چهار جزو
است قوتش تا دو سال زمان ادرکش وقت حاجت شربتش از یکدرم تا یکمثقال ... مغز کاجره که کاسه
معصفر کوبند و مغز بادام مقشر و مجوده بگیرد ده درم زعفران یکدرم نبات لبت و نخود درم نبات را در گلاب
بگدازند و بقوام آورده دواها را بدان بسرشند ... که ادرار بول را نافع است و
سیلان منی را باز دارد و خاصه هر ازار اجزا یازده جزو است قوتش تا دو سال زمان ادرکش وقت حاجت
غذا گوشت بره بریان کرده و قلیه خشک شربتش یکمثقال ... اقاقیا کنار از هر کدام سه درم صندل ابیض
عدس سرخ قصب الذریره و تخم حماض صمغ عربی طباشیر بگیرد دو درم حب الاس ... دو مثقال هم کندر یکدرم بکلاب
بسرشند ... جهت سلس البول و تقطیر البول تخلف نمیکند اجزا چهارده است شربتش از
سه مثقال تا یکمثقال ... بلوط مقشر مقلو یازده درم جوف مرصاف تخم سداب هر کدام یکدرم کندر

کندر حب الاس جوز بوا بسباسه قرنفل هلیله سیاه بگیرد دو درم سعد شونیز هیل بگیرد سه درم زنجبیل خشک
نیم درم عسل بسرشند ... که آب زرد برآند و استسقا را نافع باشد اجزا هفت است وزن آن
چهل و نیم درم شربتش یکمثقال ... هلیله زرد و ترید موصوف مازریون مدبر بگیرد یک اوقیه فلفل نیم درم
آمله زنجبیل بگیرد چهار درم هلیله دو درم عسل مصفی بسرشند معجون ... دیگر اجزا پنج جزو است وزنش
سی و سه درم و پنج بخش از هفت بخش یکدرم مزاجش گرم است در دو درجه و نیم خشک در آخر به
درجه قوتش تا دو سال زمان ادرکش بعد از ده روز در تابستان و در زمستان بعد از بیست روز
شربتش یکمثقال ... هلیله زرد ده درم آمله زنجبیل بگیرد چهار درم فلفل نیم درم مازریون مدبر یک
اوقیه عسل بسرشند و معجون سازند معجون مازریون همین بود که گذشت معجون بادروج المجوه معجون
فلاسفه است و در فصل ما گذشت ... جهت اسهال‌های کهنه و قرحه امعا مکرر تجربه کرده‌اند حتی در
حالت سقوط قوت که جذب بول رسیده باشد و مایوس العلاج باشد مجرب است و بارها امتحان کرده‌اند
اجزا هفده جزو است و وزن آن چهل و دو مثقال مزاجش سرد است و خشک شربتش یکمثقال و نیم است
و کمان نقیر نافع است انواع اسهال را که سببش بواسیر باشد ... مقل ازرق خبث الحدید مدبر بگیرد پنج
مثقال صمغ عربی نشاسته تخم حماض تخم مورد تخم ریحان خشخاش سفید تخم خطمی سفید تخم تره تیزک بریان
سوخته اقاقیا کهربا بسد آمله مقشر عصاره لحیة التیس بگیرد دو مثقال طباشیر چهار مثقال ادویه را
بعد از تحمیص کوفته و بیخته با سه وزن آن عسل بسرشند و اگر محرور باشد بجای عسل رب به یا قند بسرشند
و اگر مد زلینج و صدف سوخته بگیرد سه مثقال اضافه نمایند شاید ... بجهت اسهال و در جبر
کننده که چوب بسیار نفع میشود و حرارت در مزاج نباشد اجزا شش جزو وزن آن بیست و یکمثقال شربتش
از نیم مثقال تا درم و یکمثقال ... جند بیدستر مصاف اسق بگیرد یکمثقال نخواه وج افیون بگیرد دو
مثقال کوفته و بیخته با سه وزن عسل بسرشند ... در باب همزه در انقرایا مذکور گردید
... که باه را زیاده کند و دل را تقویت دهد اجزا یازده است وزن آن سی و سه درم مزاجش
گرم است در طب قریب به یکدرجه شربتش دو درم ... گل سرخ سه درم لسان الثور نیم درم تخم شاهسفرم چهار

زوفا بیان یکده سه مثقال زرده بیضه مرغ مغز سر گنجشک یکصد بیست عدد اضافه نمایند [معجون] مقوی
و ممسک است در امزجه سرد و مشایخ اجزایش دوازده است شربتش دو درم [صفت] قرنفل جوزبوا فلفل
دارفلفل دارچینی زنجبیل قاقله نارمشک زعفران کبابه یکده یکدرم نانخواه زاید الفکر یکده ده درم کوفته
و بیخته بوزن ادویه عسل بسرشند [معجون خبث الحدید] اجزا به جزوست شربتش یکدرم [صفت] بلیله زرد زنجبیل
ورق الخیال با تسویه بعسل بسرشند [معجون] شجر نافع است زلق الامعا را اجزا چهارست مزاجش گرم
است درجه دویم خشک است در یکدرجه و نیم قوتش سه سال زمان اوکش بعد از چهل روز شربتش
مثل گردکانی [صفت] نانخواه کندر کنجد پوست بیرون بسته یکده سه درم اجزا را کوفته و بیخته بمویزی که دانه
کوفته باشند مخلوط سازند [معجون مسهل] سهال صفرا و بلغم کند اجزایش هفت است با شکر وزن آن
پنجاه و یکدرم و دو دانگ مزاجش گرم است در آخر دو درجه خشک است در اول درجه سیوم قوتش سه سال
زمان اوکش هر وقت که خواهند شربتش پنج درم تا چهار مثقال هنگام سحر با آب گرم [صفت] تربد سفید
محکوک نرم کوفته و بیخته بیست درم لباب قرطم و شکر سلیمانی یکده ده درم محموده پنج درم کنجد مقشر مغز
بادام مقشر یکده سه درم زعفران زنجبیل دو دانگ اجزا را کوفته و بیخته بعسل کف گرفته بسرشند [معجون]
بلغم و صفرا به کراهیت طبع شایسته است از برای کسیکه ادویه مسهل را مکروه میدارد اجزایش هفت
است شربتش یکمثقال [صفت] محموده مشوی و کنجد و بادام هر دو مقشر مغز کاجیره یکده سه مثقال نبات بیست
مثقال زعفران دو درم بعسل بسرشند [معجون] اطریفل ارابجه که مسهل بلغم و صفرا است بلا
اذیت و مشقت اجزا انجام است شربتش چهار مثقال [صفت] تربد سفید محکوک کنجد مقشر و شکر سلیمانی
یکده جزو مجموع را مخلوط نموده و بیخته تا قریب بقوام آید پس این ادویه سابیده را بدان مخلوط نموده
معجون سازند مصطکی عود دارچینی یکده چهار درم تربد محکوک پانزده درم محموده دو درم [معجون] دیگر
که دافع رطوبات است از مفاصل و بلغم را از معده پاک میسازد و اعضا را از اخلاط اجزایش چهار جزو است
وزن آن بیست و هفت درم و نیم و پنج بخش و نیم از هفت بخش یکدرم مزاجش گرم است در اول آخر درجه دوم
خشک است در اول درجه سیوم شربتش دو درم با آب نیم گرم [صفت] ایارج فیقرا افتیمون یکده یکده اوقیه غاریقون

غاریقون سفید نیم اوقیه تخم حنظل یکدرم و نیم کوفته و بیخته بعسل مصفی بسرشند [معجون] که کرم معده
و حب القرع را اخراج کند قبل از دوا بسه روز پرهیز کنند و پیش از خوردن این معجون بیک ساعت مقدار
دو اوقیه شیر تازه و نبات هند و در سه روز اول هم شیر و شکر نبات هند اجزا چهار جزو است اوزان
شش درم و مجموع یک شربت [صفت] سرخس رنگ کابلی مقشر یکده یکدرم تربد و فلفل یکده دو درم کوفته و بیخته با عسل
بسرشند [معجون] که مسهل همه اخلاط حاره و محترقه و مواد جذام و ماده حمیات و عطش است اجزایش دوازده
جزو است شربتش یکدو قیه [صفت] آلوی بخارا تمر هندی منقی از پوست و دانه یکده نیم رطل عناب سپستان
مویز منقی یکده سی مثقال بنفشه زرد کشوث افسنتین بنفشه یکده پانزده درم گل سرخ ده مثقال تخم خطمی خیاری
بادیان و صندل زرد یکده چهار مثقال در آب بپزند و صاف کنند ترنجبین مثل همه پس محموده و سقمونیا یکده
پنج مثقال اضافه نمایند و چون خواهند که عملش قوی تر شود ترنجبین را دو وزن کنند و محموده را بیشتر [معجون]
مجرب منفعت شیخ الرئیس اجزا هفت است اما در ذخیره همچنین آورده پس اجزا هشت باشد بنابر
اول وزنش بیست و یکدرم است و بقول سید که هشت است چهار درم مزاجش گرم است در آخر درجه خشک است
در ابتدای درجه اول شربتش هر روز مقدار بیست درم با نیم من شیر تازه جوشانیده و مقداری روغن گاو
و شکر انگاو و نبات هند [صفت] مغاث خولنجان گندم نخود جنین سرخ و سفید گیرند با خشخاش سفید یکده درم
همه را کوفته بروغن گاو بریان کنند اندکی و دهن تخان کندم ایکس شکر قوالب داخل کنند [معجون]
نافع است خفقان و ضعف قلب را که از برودت باشد و تقویت اعضای رئیسه کند و عشق و غم را
سود دارد و توحش سودا را زایل کند اجزا دوازده جزو است مجمل قوتش تا سه چهار سال شربتش نیم مثقال
بشراب سیب [صفت] دارچینی جوزبوا قرفه قاقله صغار قرنفل دارفلفل خولنجان عود غال یکده دو درم و نیم زعفران
یکدرم نبات سه اوقیه مشک تبتی ربع مثقال کوفته و بیخته بسه وزن آن عسل صاف بسرشند [معجون] مشکی
شیرین دیگر اجزا پانزده جزو است اوزان چهل یکدرم [صفت] زرنباد درونج یکده یکدرم تودری کهربا بسد یکده
یک مثقال بهمنین سنبل قاقله اشنه قرنفل یکده سه مثقال ابریشم خام یکدرم و نیم زنجبیل فلفل یکده سه درم
مشک خالص نیم مثقال بسه وزن ادویه عسل بسرشند [معجون] نافع است درد جگر و درد معده و ضعف آن

دو فنج پرورت انها کنند و سده را بگشاید و ریاح غلیظ را تحلیل دهد و همچنین اورام صلبه را اجزا چهار
ده جزو هست اوزان هست ده هفده درم و نیم قوتش تا چهار سال زمان او رکهش بعد از دو ماه شربتش یکدرم
با آب گرم نسخه مشک ترکی تبلیه سنبل الطیب تا دارچینی لک مغسول ریوند چینی خبطیا نارمشک بکد دو درم زعفران
انخواه کرفس مصطکی بکد سه درم عود هندی قرنفل قاقله بکد نیم درم به وزن آن عسل مصفی بسرشند
نسخه که همان عمل کند و بعینه همان نسخه هست مگر اینکه در اوزان تفاوتی هست و این پانزده جزو هست وزنش
چهل درم و نیم مزاجش گرم هست در اول درجه سیوم خشک هست در آخر درجه دویم شربتش مقدار بندقی
با نخودی با آب گرم نسخه مشک سنبل تا دارچینی سلیخه لک مغسول زراوند بکد دو درم عود غالی قرنفل قرمانی بکد
یکدرم و نیم خبطیا دو درم زعفران نانخواه کرفس مصطکی بکد چهار درم دارچینی زراوند گرد بکد سه درم عسل مقشر
حاجت و کفایت دیگر که دل را قوی کند و خفقان سوداوی و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد
و تنگی نفس بلغمی را زایل سازد اجزایش ده جزو هست وزنش هفده درم و چهار دانگ و سه طسوج مزاجش گرم هست
در یکدرجه و نیم خشک هست در یکدرجه و سه ربع شربتش مقدار نخود شامی در شراب ریحان و در جوب گرم بنوشند
زرنباد درونج تودری کهربا بسد بکد یکدرم ابریشم خام بهمنین ت دارچینی هندی سنبل قاقله
قرنفل جند بیدستر بکد یکدرم و نیم زنجبیل دار فلفل بکد دو دانگ مشک به طسوج انگبین دو وزن ادویه
معجون که بجبیر خان دبیر برگی جهت اوجاع مفاصل امتحان نموده اجزایش پنج جزو هست وزنش
هژده درم مزاجش گرم هست و خشک در یکدرجه و نیم قوتش تا دو سال زمان او رکهش بعد از چهل روز شربتش
دو مثقال با آب گرم سورنجان ده درم زیاد و کمون کرمانی دار فلفل زنجبیل بکد دو درم انگبین
مصفی بسرشند و گفته اند در هر ماه دو مثقال با گرم بیاشامند که نافع هست باد بواسیر و بادی که
در رودها تولد کند بشکند و اماس مقعد را که خون آید سود دارد اجزا هفت هست وزنش هشتاد درم مزاجش گرم هست
در یکدرجه و نیم خشک هست در آخر درجه قوتش سه سال زمان او رکهش بعد از چهل روز شربتش دو درم نسخه
پوست بلیله کابلی و بلیله و آمله و تخم سپندان سفید و گندنا و تخم ریحان بکد پنج درم مقل را در آب کنند تا حل
سازند و دارو ها را بدان بسرشند که طبع را نرم دارد و بواسیر و بادها که در مقعد و رودها

در رودها باشد فایده دهد و اماس سرخ را سود بخشد اجزا هشت جزو هست اوزان چهل و پنج درم شربتش دو درم
پوست بلیله زرد و کابلی و بلیله و آمله و حب الرشاد و تخم گندنا شاهتره و گندنا بکد پنج درم مقل ده درم مقل را
در آب کنند تا حل نموده در رودها را بدان بیامیزند و با عسل بسرشند نسخه هرگاه خون از بواسیر جاری باشد
سود دهد و کسر ریاح کند از معده و رودها و سود دارد ورم مقعد را اجزایش شش هست اوزان هفتاد و پنج درم
شربتش دو درم نسخه بلیله کابلی آمله حب الرشاد و بزرالکراث و ریحان بکد پنج درم مقل پنجاه درم بآب الکراث
حل نموده ادویه را بدان بسرشند معجون بلیله هندی معده را پاک کند و قی را باز دارد و خاصه قی بلغمی و سوداوی
و علتهای بلغمی و سوداوی را زایل کند اجزایش نه جزو هست وزنش سی و پنج درم مزاجش گرم هست در یکدرجه
و ربع خشک هست در اول درجه سیوم قوتش دو سال زمان او رکهش بعد از چهل روز شربتش سه درم در آب
نیم گرم بناشتا بیاشامند بلیله سیاه بلیله آمله بلیله کابلی اسطوخودوس بکد سه درم افتیمون چهار درم
نمک نفط دو درم ایارج فیقرا دو درم غاریقون چهار درم سکنجبین معجون سازند که حفظ صحت میکند
هر وقت خواهند استعمال میکنند اجزایش سه جزو هست وزنش هفده درم مزاجش گرم هست در آخر یکدرجه
خشک در دو درجه و ثلث قوتش دو سال شربتش نیم مثقال حب القلقل هشت درم مغز بادام مقشر هشت درم
انیسون یکدرم بعسل معجون سازند نافع هست بجهت ضعف باه و ضعف اشتها و قوت مجامعت اجزایش
چهارده هست شربتش یکمثقال جوزبوا قرنفل کبابه لسان العصافیر بیخ اذخر زنجبیل دارچینی مصطکی
عود زعفران بکد سه مثقال قاقله کبار بکد یکمثقال کشنیز دو مثقال مشک نیم مثقال قند را در گلاب
حل کنند و با عسل بقدر حاجت بسرشند اسهال را نفع کند و تقویه قلب و اعضا رئیسه
کند و نفخ نماید از معده و امعا رطوبات را جذب است و نه جزو هست شربتی تا دو درم نور لود بکد ب
تخم کاسنی زرد و درونج بکد سه درم مرجان دو درم و نیم عنبر دو کشنیز مقشر ابریشم بکد یکدرم عقیق تخم حماض ریوند
چینی طباشیر دو زرشک تخم کاهو بزرخس سرطان نهری لک مغسول بکد دو درم بهمنین صندلین
طباشیر گل مختوم تخم خرفه مقلو پوست آمله ورق آس و حب الآس بکد پنج درم زعفران نیم درم زرنباد
یکدرم رب به معجون سازند که شیخ در قانون ذکر کرده و فرموده که منشط و مقوی نفس هست

قند و گلاب هر کدام ده مثقال

خشک یکی یک اوقیه زراوند طویل اصل عرطنیثا نانخواه قرنفل یکی دو اوقیه جنطیانای رومی شش اوقیه
قنطوریون باریک هشت اوقیه تخم کرفس جاشا یکی دو اوقیه سلیخه قسط تلخ مر کا عاقرقرحا افیون
یکی سه اوقیه سنبل الطیب فوتنج جبلی فطراسالیون یکی دو اوقیه جعده فراسیون یکی سه اوقیه کمافیطوس
کمادریوس انقوریون یکی هشت اوقیه همه را کوفته و بیخته انگبین مصفی بسرشند [illegible] دیگر نفع میدهد
زحیر را چون یکدرم با آب سرد بخورند و بجهت درد جگر با آب جلنجبین و بجهت تب با گرم و از برای درد
معده بسبب که ممزوج و بجهت درد گرده با خمر ممزوج و بجهت نزف الدم با جلنجبین یا سکه یا سماق مقدار یک قوه
و بجهت درد خاصره مثل آن و بجهت قبض روده و بادهای غلیظ با خمر کهنه ممزوج بدهند و بجهت درد سر و
وسواس و جنون در شب بنوشند و بجهت سرفه خشک در اول شب بشراب بنوشند و بجهت گزیدگی مار
با آب انگبین و بر موضع گزیده طلا کنند و نفع میدهد به سموم قاتله را چون با آب جنطیانا بنوشند و برای گزیدگی
کلب کلب با شیره دیودار بنوشند و زعم واضع این ترکیب آن است که جمیع آنچه مذکور شد بتجربه معلوم شد
اجزایش چهارده جزو است و وزنش هشتاد و هفت استار که پانصد و بیست و دو درم باشد مزاجش گرم است در
[illegible] درجه خشک است در دو درجه و نیم قوتش تا ده و از ده سال زمان و در پس بعد از شش ماه شربتش
مقدم گذشت [illegible] فلفل سفید بذر البنج یکی پنج استار زعفران افیون یکی ده استار فرفیون اشق [illegible]
عاقرقرحا بیخ [illegible] الجبن سلیخه سنبل تخم کرفس یکی شش استار خولنجان سه استار عسل دو وزن
و نیم ادویه [illegible] منافع این ترکیب نزدیک است بمنافع نوشدارو و نور چشم را زیاد میکند معده
پاک میسازد و طبع را نرم میدارد و نافع است سپرز را اجزای این نسخه شش جزو است مزاجش گرم است
در آخر دو درجه خشک است در اول درجه سیوم تا سه سال زمان او در کش بعد از چهل روز شربتش یک مثقال
تا دو مثقال [illegible] فلفل دار فلفل بلیله سیاه و بلیله آمله قنطوریون اجزا بالتسویه کوفته و بیخته و بروغن گاو
چرب کرده بعسل کف گرفته معجون سازند [illegible] دیگر نافع است علتهای بلغمی را چون صرع و
سکات و لقوه و فالج و رعشه و مالیخولیا و دوار و [illegible] و سدر و شقیقه و زکام و سرسام بلغمی و درد دندان
[illegible] و گوشت و زور و [illegible] را سود دارد و دماغ و باه را قوت دهد و ضعف قلب قبض ذرب و درد شکم را

شکم را نافع باشد و بوی دهان را خوش کند و علتهای سپرز و معده را زایل کند و استسقا و قولنج ریحی و درد
مثانه و قروح رحم را فایده دهد و روشنایی چشم را بیفزاید و فتق و بواسیر [illegible] نقرس [illegible]
و نهیگاه و درد کمر و [illegible] زایل کند و منع ضرر سمیت گزندگان نماید و [illegible]
شده باشند نماید اجزا پنجاه و چهار جزو است وزن آن دویست هشتاد درم در کوزه سفال کنند و چهل روز
در میان جو نهند نگاه دارند [illegible] درم شربتش باشد [illegible] بلیله زرد و سیاه و کابلی و [illegible] مقشر [illegible]
زرنباد دارفلفل [illegible] فلفل [illegible] یکی هفت درم قرفه بلیون قرنفل جوزبوا دارچینی شقاقل [illegible]
عود هندی [illegible] زعفران دو مثقال غاریقون افیمون افسنتین سلیخه عاقرقرحا
حب بلسان یکی چهار درم بسفایج فستق طباشیر جند بیدستر مغز بادام کشمش عناب انجیر خرما یکی شش درم
تخم کرفس شبت نانخواه سپندان خشخاش انیسون شلجم جرجیر مقشر معصفر کاهو خرفه یکی سه درم
تخم بستان افروز ابریشم خام حب الغار زرجبه [illegible] صندل یکی چهار درم کوفته و بیخته با دو وزن عسل
مصفی بسرشند [illegible] جهت تقویت جفات بغایت قوی است اجزایش سی جزو است قوتش سه
سال شربتش یکدرم تا یکمثقال [illegible] مثقال [illegible] خشک [illegible] سیاه با آب [illegible]
[illegible] زجاج سفید صاف سوخته [illegible] زیاد پنج کم [illegible]
بهم پیچیده [illegible] در میان اسفنج [illegible] خاکستر پوست تخم مرغ که جوجه از آن
بیرون آمده باشد [illegible] مثقال فطراسالیون [illegible] مشک [illegible]
[illegible] تخم خطمی فلفل سیاه از هر یکی شش جزو [illegible] مثقال عسل بسرشند [illegible] که بجهت صرع نافع است
و معتدل است [illegible] امراض عصب و صرع را زایل کند باذن الله عزوجل اجزایش [illegible]
شربتش یکمثقال و نیم [illegible] بلیله کابلی بلیله زرد بلیله [illegible] اسطوخودوس یکی ده درم عود صلیب [illegible] عاقرقرحا
سه درم کوفته و بیخته [illegible] منقی بسرشند بوزن ادویه [illegible] که سنگ گرده و مثانه را بریزاند و مشهور است [illegible]
[illegible] در فصل [illegible] اجزا [illegible] در اوزان تفاوت دارد مجموع آن هفت جزو است
قوتش سه سال زمان او [illegible] بعد از شش ماه [illegible] عقرب سوخته جنطیانا

سو و منداست اجزا پانزده جزو است قوتش سه سال زمان او داکثر بعد از حمل و شربتش دو درم با ب
ارم ... صافی معده ساید کثیرا صمغ عربی یکدانگ جندرم کندر مغز بادام تلخ زراوند کرد و دوما زعفران
پرسیاوشان ایرسا فراسیون یکدرم بذر فای بالس چلغوزه یکدرم مویز منقی ده درم
اجزا را کوفته و بیخته نصوع را در مثلث یا طبیخ زوفا حل کنند و با غاینده عسل بسرشند که سلس البول
نافع باشد اجزا هشت است اوزان نود و یکدرم قوتش تا دو سال شربتش دو درم و نیم کندر فارسی
کندر سفید مصطکی شاه بلوط بسرکه پرورده یکدرم بیست درم سعد کوفی کرده یکدرم پنجدرم دار فلفل خصیة الثعلب
یکدرم سه درم به مثل آن عسل پاک بسرشند که سرعت انزال و احتلام و تقطیر البول را نافع باشد اجزا
دوازده است اوزان هشتاد و دو درم و قوتش تا دو سال زمان او داکثر بعد از بیست روز شربتش
درم مصطکی رومی کندر بلوط کلنار شونیز کشنیز خشک یکدرم ده درم زیره کرمانی نانخواه یکدرم پنجدرم پوست بلیله زرد
و کابلی و آمله و هلیله سیاه یکدرم سه درم به وزن ادویه عسل بسرشند دیگر که بهتر خای مثانه و تقطیر
البول را نافع باشد اجزا شش جزو است وزنش بیست درم شربتش دو درم کندر محلب سعد راسن
یکدرم سه درم پوست هلیله کابلی پنجدرم پوست هلیله را در قدری آب جوشش دهند و صاف کنند و پانزده
مثقال عسل صاف مثله فانیند در ان جوشش داده بقوام آورند و ادویه را بدان بسرشند که نفخ
شکم و نفس از دو جث را بر طرف کند اجزا شش جزو است اوزان بتسویه شربتش دو درم زهل کندر
نانخواه دارچینی وج بادیان بعسل بسرشند جهت بادها که در امعا باشد دور کند و رطوبت
معده و دردها را دفع کند و سده و بکشاید و امراض بلغمی را سود دهد و اخراج بلغم و سودا نماید از احاق
بدن اجزا شش جزو است شربتش یکدرم صبر زرد و حب الرشاد و شونیز فلفل زنجبیل
بلیله سیاه یکجزو به وزن آن عسل بسرشند دیگر که مشهور است بمعجون سعال سرفه کهنه که
بسبب آن رطوبت باشد سود دهد اجزا چهار جزو است وزنش بیست و هشت درم شربتش مقدار گردکانی
مغز چلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم تخم کتان مغز بادام مقشر یکدرم ده درم فانیند معجون سازند
که بدل افیون است و ازین بهتر بدل ... مجرب است اجزا ده جزو است هر روز مقدار حبی

جوی از افیون یا نخودی و نیم مثقال ازین معجون بخورند بتدریج تا تمام شود قطران زعفران
حب النیل یکدرم پنج مثقال بذر البنج خرم کیاه زرد العصافیر جوز ابوا دارچینی یکدو مثقال ده مثقال
عسل هفتاد مثقال و اگر خرم کیاه بهم نرسد عوض آن زاید الفکر کنند که اعضای رئیسه را
قوت دهد و اشتها آورد و رنگ ... نیکو کند و طعام را هضم کند و در باه ... بیفزاید و تقویت
تام کند اجزا چهل و شش جزو است شربتش دو درم دارچینی سنبل پوست بیرون پسته
جوزبوا مغاث خولنجان بهمنین ... دواله پوست بلیله با درنجبویه گاوزبان یکدرم سه درم مصطکی
زرنب ... زنجبیل قرنفل اسارون ... کبابه پوست ترنج زرنباد صندل سفید حب
الفلفل انیسون نعناع تباسه بلیله سیاه بوزیدان زعفران جدوار گهربا مروارید مرجان یکد
دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ یکدرم چهار درم ماهی روبیان تودری سرخ و زرد یکدرم پنجدرم مشک تبتی نیم
مثقال عنبر اشهب یکمثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل هردو با تبیه مقدار نیم
من معجون سازند چنانچه رسم است که ضعف معده را زایل کند اجزا چهارده جزو است شربتش
دو مثقال طباشیر پوست سنگدان خروس یکدو مثقال نعناع خشک قشر خارج فستق پوست
ترنج پوست بلیله زرد یکمثقال بهمنین ... صندلین صعتر کشنیز یابس بریان کرده حب الآس
... دو درم گل سرخ سه درم کوفته و بیخته با شراب فواکه معجون سازند که نافع است کسی را که از
جهت درد معده طعام را قی کند اجزا پانزده جزو است شربتش هر روز مقدار بادامی فوفل
اذخر سعد یکدرم ... بلیله فلفل کندر نانخواه یکدرم پنجدرم زنجبیل دارچینی سلیخه فودنه یکدانگ
و نیم مصطکی عود خام یکدو دانگ قرنفل و مسک یکدو دانگ مویز منقی یک کف مویز را بکوبند و قدری آب
بگلاب اضافه کنند و شیره از آن بگیرند و بجوشانند تا غلیظ شود و باقی ادویه را کوفته و بیخته بدان
بسرشند که منفعت آن است از رطوبات اجزا یازده است با شکر وزنش شصت و هشت درم مزاجش گرم
است در اول درجه سوم شربتش جهت مبروص و مفلوج یکمثقال در آب گرم و جهت استفراغ
پنجدرم تا هفت درم فلفل سیاه و دارچینی دار فلفل قرنفل سلیخه سعد زنگ مقشر جوز بوا یکدرم یکمثقال حب النیل

با عرق مذکور بسایند تا مانند کف شود و هر دو را برابر بگیرند اگر بهم رسد بهتر و الا باید سفیدهٔ آنرا یکوزن و نیم
آن کنند و بسایند و معمول کنند زیرا که در وقت سفتن مروارید که متفه میگویند و آن را بوزن باریک
ترمیستان بسیار در آن می شکند و آنچه شکست حکاک آنرا پر دل نمیکند و در میان مروارید میماند
و اگر کسی آب سای نکند و همچنان داخل معجون شود ضرر عظیم دارد بلکه بمرور هلاک میکند و مشک را
بسیار بسایند تا مانند غبار شود و آنگاه داخل عسل یا قند که چاشنی درست کنند و بسیار بمالند یا در آخر
بهم زنند و آنقدر بهم زنند تا همه اجزای آن و عنبر را در روغن مناسب حل نمایند یا در عسل و قند
و بهتر آنست که در شیشه کنند و در دیگ آب بجوشند تا بحرارت جوشان حل شود پس داخل کنند و
در فنجان چینی هم میتوان هرگاه کم باشد و بزودی خواهند بسایند هم خوبست و ورق طلا و ورق
نقره در آخر بعد از مشک ورق ورق می اندازند و میمالند و بهم میزنند بچوب صندل باید و طریق
ترکیب و بدل و معرفت طبایع مرکبات و شربات در مقدمهٔ معاجین بتفصیل مبین گردیده والله اعلم
بالصواب مفرح آزمودهٔ نافع است مالیخولیا و توحش را و دل را قوت میدهد و نشاط می آورد اجزا
بهشت جزو است وزنش بیست و سه درم و یکدانگ قوتش سه سال زمان اثرش بعد از چهل روز
شربتش دو درم اجزا [illegible] ورق گل سرخ سعد و قرنفل یکدانگ و نیم درم کبابه قشر اترج قرفه بادرنجبویه
یکدو درم مشک یکدانگ بشربت سیب معجون سازند مفرح معتدل معتدل و موافق جمیع امزجه و
شکننده تندی خون و رافع جمیع اخلاط فاسده و صاف کننده خون و مقوی حواس و اعضای رئیسه
و غیره و زیاده کنندهٔ فهم و حفظ و برطرف کننده اعیا و کسالت و بلادت و توحش است و التفریح
بتجلیل میبرد و مقوی اشتها و باه است و رافع اقسام کرم و خفقان و مالیخولیا و وسواس و برسام و [illegible]
عجیبة الفعل و جلیل القدر است و چون اضافه کنند با قوت و با [illegible] را تا مدت میشود و معجون یاقوت
و اهنا میدارد و طلا نمودن آن با روغن بنفشه ایمن میسازد از وبا و طاعون و نافعست صرع
و جنون و ضعف دل و توحش را و بغایت مجرب است و مشهور است و مداومت آن حافظ صحت و بهترین
مفرحات است اجزایش بیست و شش وزنش چهارده سال مزاجش معتدل زمان اثرش بعد از دو ماه

دو ماه قدر شربتش از یکمثقال تا دو مثقال هو شاهتره بادرنجبویه گل گاوزبان ورق تانبول
یکدو مثقال بهمن سفید و سرخ یکدیگ مثقال لاجورد مغسول طباشیر گل مختوم زعفران
درونج زرنب کبابه زرنباد یکدو به مثقال بلیله کابلی ابریشم مقرض صندل سفید پوست بیرون
پسته یکدو دو مثقال لولو کهربا مرجان یکدیگ مثقال دانه هیل هیل عود نیم مثقال ورق طلا
و نقره یاقوت رمانی یکدو دو مثقال آن را پیده اکوفته و بیخته شکر سفید صد و پنجاه مثقال آب به
شیرین آب سیب شیرین شراب ریباس و گلاب و آب انار میخوش و آب ترش ترنج اگر
نباشد آب لیمو و آب زرشک یکدیست و به مثقال بقوام آورند و بدان بسرشند و یا با شربت
عود یا صندل یا فواکه معجون سازند و مرحوم سید و میمی میگوید که من عوض گل مختوم گل
داغستانی کرده ام و بعضی اوقات بدل اوراق ترکیب کرده ام بسیار نافع بوده مفرح بارد نافع
است خفقان و ضعف قلب و معده و مالیخولیا که از حرارت حادث شده باشد اجزایش بیست
و پنجست وزنش شصت و پنج درم و نیم مزاجش سرد است و خشک در اول درجه دوم قوتش هفت
سال زمان اثرش بعد از چهل روز شربتش یکمثقال هو صندل مقاصیری یکدرم طباشیر عصارهٔ
زرشک لولو مرجان گل سرخ گل مختوم تخم کاسنی مغز تخم خیار و کاهو و کدو و خشخاش یکدو سه درم
حب الکاکنج نیلوفر کرمدانه شاهی یشب سبز جدوار و صندل عقیق کهربا کشنیز پوست ترنج
ریوند چینی عود هندی یکدو دو درم یاقوت احمر که فور رباجی یکدو دو مثقال ابریشم مقرض یکمثقال
آب سیب و به و انار یکدست درم شکر طبرزد صد درم اجزا را کوفته و بیخته چون غبار شود با اهلا
نموده بعض آنقدر که کفایت باشد بسرشند محمد زکریا گوید که خفقان گرم که بهیچ دوا علاج
نیابد قدری افیون بخورند در حال ساکن شود و نزد این فقیر ضعیف این نوع خفقان از نجارات
حارهٔ قویه بوسیده است و میگوید که صاحب این علت چون بشهر سفر در رود صحت یابد مفرح بارد
که نافع است خفقان و ضعف دل را و دفع میکند خمار را چون بعضی از ربوب بنوشند اجزایش
بیست و دو جزو است بعضی از شکر طبرزد وزن آن شصت و شش درم و نیم مثقال مزاجش سرد است

بسد نور لولو کهربا یکدرم دو درم عود قماری نیم مثقال کوفته و بیخته آب سیب ترش و به و آب حماض اترج
و آب انار ترش و آب زرشک و گلاب و شراب ریحان یکدرم سی درم شکر طبرزد سیصد درم بدستور
متعارف معجون سازند [illegible] دیگر از کتابی اجزایش بیست و یکجزو است شربتش سه درم و نیم
ورق گل سرخ شش درم سعد کوفی پنجدرم قرنفل اسارون سنبل مصطکی زرنباد یکدرم سه درم زنجبیل زرنب
زعفران فرنجمشک بذر بادرنجبویه لولو بکر ساذج هندی یکدرم دو درم هال بسباسه قاقله جوزبوا یکدرم کرم
ورق طلا ورق نقره یکدرم ربع مثقال مشک یکدانک ادویه را کوفته و بیخته لولو را ساییده و بگیرند آمله مدبر کابلی
ده درم در رطل آب گرم شدید الحرارة یک شبانروز بخیسانند پس بجوشانند تا ثلث بماند در هم مالیده از پشت
غربال مویین بگذرانند و بقدر طل عسل قوام گرفته با آن معجون آورند و ادویه ساییده را بدان بسرشند
که نافع است سوء المزاج بارد قلب را اجزا دوازده جزو است وزن آن پنجدرم و یکدانگ شربتش یکمثقال
با شراب حماض یا مفرح و گلاب و بیدمشک یکدرم ده درم مصطکی عود دارچینی قرنفل سنبل مشک جوزبوا
کبابه قاقله خیربوا پوست ترنج یکدرم پنجدرم مشک یکدانگ بشراب سیب بسرشند [illegible]
[illegible] طبیب حاذق بوده و بقانون اصول این ترکیب را قبل از وزارت ترکیب کرده و مشهور است بمفرح
جواهر خفقان و وسواس و ضعف دل را نافع باشد و جگر و گرده و دماغ را قوت دهد و لون را بغایت
صاف کند و نشاط تمام آورد و بادهای سودا و برا دفع کند و دل را قوت تمام دهد و خواص بسیار است
بهمین قدر اختصار کردیم اجزا چهل و شش جزو است وزن صد و هفتاد و یک مثقال مزاجش معتدل است
در حرارت و برودت خشک است در اول درجه دویم نوشدارو که در ظرف طلا یا نقره یا چینی باشد لهذا
بسیار والا چهار پنج سال زمان ادرکش بعد از شش ماه شربتش نیمدرم تا یکدرم [illegible] یاقوت سرخ بسد کهربا
لاجورد سنبل الطیب ساذج بهمن سرخ بادرنجبویه گل ارمنی یکدرم دو مثقال یاقوت زرد یاقوت کبود یاقوت
سفید عقیق سرخ لولو بکر پوست بیرونی پسته بادرنجبویه گل مختوم عود قماری درونج عقرب ورق طلا
ورق نقره ورق گل عنبر اشهب دارچینی بهمن سفید یکدرم چهار مثقال لعل آتشی فیروزه شیرین زبرجد سبز
ابریشم سوخته زرنباد قرنفل صندلین گل نیلوفر تخم بادرنجبویه قرنفل دارچینی کبابه چینی قاقله کبار یکدیه

یکدرم سه مثقال زمرد یکمثقال و نیم تخم فرنجمشک گاوزبان طباشیر سفید یکدرم پنجمثقال آمله مقشر پوست بلیله
کابلی یکدرم ده مثقال عصاره زرشک یازده مثقال مشک تر یکمثقال کافور قیصوری نیم مثقال آب سیب
اصفهانی و به اصفهانی یکدرم یکمن آب حماض نیم من گلاب یکمن عرق بیدمشک دو من نبات مصری مثله بدستور معمول
بسازند مفرح دلکشای [illegible] ضعف دل و وسواس و خفقان را زایل کند و دل را قوت دهد و نشاط
آورد و صاحب شکوفه نام آورد اجزایش چهارده جزو است وزن آن شصت هشت درم مزاجش گرم و تر است در
ربع درجه اول خشک در یکدرجه و نیم شربتش یکدرم [illegible] لولو بکر تخم بادرنجبویه پوست بیرونی پسته پوست
بالنگ صندل سرخ و سفید ورق گل سرخ تخم فرنجمشک یکدرم سه درم بسد یکدرم و نیم کهربا ابریشم
ساذج زرنباد درونج کبابه بهمن سرخ دارچینی یکدرم یکدرم لعل عود خام یکدرم یکمثقال یاقوت زرد
درونج عقرب ورق طلا و نقره و عنبر اشهب یکدرم نیم مثقال بهمن سفید کشنیز خشک گل ارمنی طباشیر یکدرم
دو درم زرنباد کافور قیصوری یکدرم نیمدرم گاوزبان آمله مقشر یکدرم پنجدرم عصاره زرشک ده درم زعفران
دانگ مشک خالص مثقال شراب نیم من شراب سیب اصفهانی چهل مثقال شراب به بیست مثقال بدستور
معمول معجون سازند [illegible] خفقان حار و ضعف قلب را زایل کند و نشاط تمام آورد
اجزا چهارده جزو است شربتش یکمثقال [illegible] طباشیر بهمنین ورق گل سرخ بسد کهربا لولو یکدرم یکمثقال
صندل سفید کشنیز خشک یکدرم دو درم خرفه هشت درم زرشک بیدانه پنجدرم طلا محلول نقره محلول یکدرم پوست
بیرونی پسته یکدرم قند سفید و گلاب یکدرم یکمن آب ترنج چهل مثقال مفرح دلکشا [illegible] خفقان و ضعف
دل چون از سردی باشد زایل کند باذن الله عز و جل اجزا هژده جزو است وزنش شصت دو
درم و نیم مجتمعا مزاجش گرم است و خشک در آخر درجه اول شربتش دو درم [illegible] پوست بالنگ
ورق گل سرخ گاوزبان مغز تخم خربزه و خیار روغن بادام یکدرم پنجدرم بهمنین یکدرم دو درم و نیم
بلیله سیاه دارچینی زعفران مغز بادام کنجد مقشر خشخاش سفید یکدرم سه درم قرنه دو درم کرفس
یکدرم مشک یکمثقال بادرنجبویه پنجدرم نبات یکمن ترنجبین سفید نیم من بدستور معجون سازند
[illegible] خفقان و ضعف دل را زایل کند و نشاط آورد اجزایش شانزده جزو است

بشیر چی رسیده باشد و خل آن کنند و بجوشانند اندک اندک تا شیره به نیم آید و گویند بهتر آنست که
شیر گاو را گرم کنند و عصاره خرنوب شامی در آن ریزند و این ضعیف در شام خرنوب تازه دیدم
که از جزیره قبرس بضم قاف و راء مهمله و سکون موحده و سین مهمله می آورند و در نواحی شام مطلقا هم
میرسد و چون اول لب می آورند مشهور بشامی است و در شام باطراف میبرند بضم میم
و فتح قاف و سین معجمه مشدد و پوست بازکرده شده یعنی بقشر آورده و عبارت است از هر دوای
ای مؤذی بماده که بیرون اخراج فضول کند از طریق قی وقت القی هو الصیف دون
الشتاء والخریف و بهتر اول بهار است مگر آنجا که ضرورت شود و در بعض اوقات صبح هفده جائز است نیز سود
دهنده است زیرا که معده و بدن را از خلط غلیظ پاک میکند چنانچه بقراط میگوید که من استفراغ
فی را بسند بدوام لجهت آنکه ریش کرده و نیمه درد های فرو سوی زانو و درد و میفرماید که در ماهی
اگر یکبار قی کند دو روز پی در پی تا خلط که روز اول جنبیده و بر نیامده باشد روز دیگر کنده شود و
ترکیب را نگاه دارد و من ضامن تندرستی آن کسم و بعضی دو بار در روز متوالی گفته اند و حکیم
حکیم یوسفی مروی گوید در مداوای مرض خرم کفت بهتر صدف تر از آب زلال بهر امراض
اسافل فرع بهر امراض عالی اسهال موافقات این ضعیف در منظومه گوید تا بود دشت
علت اندر تن ور دی قی مکن زجهل سراغ سینه تنگ و گردن باریک علل حلق و صدر و ضعف
دماغ مرض تند و لاغر میفرماید و آنکه باشد لبسی سمین ذو فراغ بعد از قی سه روز قی نباید کرد
خاصه اگر فم معده ضعیف باشد مرطوب را ناشتا بهتر است و باید بعض از طعام قی کند تا رنج
را بکند و اگر خورند غذا که ماهی شور و ترب و آب نگرم که شبت و لوبیا و خردل تا کوفته و اندک
نمک در آن پخته باشند نبات مثل سکنجبین عسل و دارو های قوی را در آخر فصل بهار و اول
آن بکار نبرند و جو ویرا بهتر آنست که آسوده باشد و در حمام یا بگرم غسل کرده باشد و روغن
بر بدن مالیده و شیر گاو ترکاب بار روغن بادام آشامیده باشد و بعد از چهار ساعت ماهی تازه
خورد مردم فربه را و در تابستان قی بهتر باشد اگر چه ممتنع باشد اما در نیمه بالا هر گاه فضول بیشتر باشد

باشد مسهل باید کرد آنگاه قی زیرا که درین حال اگر قی کنند فضول بیشتر گردد و مضرت حاصل آید
اول آنکه فضول بسیار یکبار از منفذها بیرون نتوانند آمد و بیم خناق باشد دیگر فضله اندر جهات
دیگر روی بجا لا کند و معده گذرگاه فضول گردد و مضرت بدماغ باز دهد و چون مسهل قدر فضول
کمتر کرده باشد و قوت اخلاط بشکسته شده باشد غور کمتر باشد و طبیعت بر دفع آن توانا گردد
ابن ماسویه گوید کسی را که از شرب مسهل منش گشتن و تا به خیزد زان به روز قی کند
زیرا که رحم باشد و جهت که تا از قی فارغ شود چشم بد و بعضا به بسته دارند و باید
بنشینند و ایستاده بهتر است تا اخلاط راست بر آید و به هیچ گونه بدو پهلو تکیه نکنند و بعد از فراغ
چشم و روی را با آب سرد بشویند و سکنجبین مضمضه نمایند و چون دهن را بشویند قدری گلقند با اطریفل
خورند همچنین یا آب سیب یا شراب سیب و بعد از آن قی طعام و شراب نخورند و زود بحمام روند و
خود را بشویند و بما ندم بیرون آیند و اگر از طعام ناچاره نباشد طعامی خورند که زود گوارد و خوش طعم
باشد و اندکی بخورند و اگر سوزش در فم معده پدید آید نوشیدن شوربای مرغ از زرده بیل کنند
نواحی آمدن در قی چون فواق عارض گردد جرعه جرعه آب گرم دهند و عطسه آورند بمعطسات
خفیفه و اگر درد در سینه و پهلو حادث شود روغن بابونه و روغن گل بمالند و بآب گرم کماد
کنند و اگر خون آید بعد از قی شیر تازه دهند و اکثر اعراض شیر تازه سخت سودمند است
علامت خوبی آنست که بعد از قی در خود قوت و خفت یابد و خواهش و رغبت بطعام و شراب
بیشتر شود و نبض و نفس باعتدال باشد و همه قوتها قوی تر گردد و علامت بدی آنست که چیزی
تمام برنیاید و چشمها برخیزد و سرخ شود و عرق بسیار روان گردد و فواق پدید آید هرگاه این
اعراض ظاهر شود و طبیب در نیابد مریض هلاک شود و علاج در این صورت حقنه باید کرد و آب نیمگرم
با روغنها که قوت تریاقیه دارد و چون سوسن و جهد کنند تا خلط باقی بر آید و از خناق ایمن گردد
منفعتهای قی آنست که معده را پاک کند و گرانی که در سر و دماغ است ببرد و چشم را روشن کند و بعد از
قی طعام بهتر گوارد و معده که از آرزوی طعام رمیده باشد آرزو بدان بازآید و شهوات ردیه

بمعطسات

را زایل کند چون گل و انگشت و چیزهای تلخ و تند و تیز و نشوه را ماسیها و تشنج و صرع را که از معده خیزد
و یرقان و لرزیدن دستها و پایها را و فالج و ضیق النفس و نقرس و مالیخولیا را و علاج قوبا و خراج
را و همه علتهای کهنه مشکله را و هر زهرها سافل را و مردم را فربه کند خاصه اگر با بذر زره کرده شود و مغز تمامی
و معده را ضعیف کند و اخلاط را بمعده آورد و سینه و التهاب دم زدن و چشم و دندانها و دردسر و
دردی که بسبب رگت معده و دیگر اندامها باشد و سده جگر را زیان دارد و بسیار باشد که زرد
فربه از سینه بگشاید و بعضی مردمان باشند که چیز بسیار خورند و باز قی کنند و بار بخورند و از این
عادت علتهای بد تولد کنند و ممنوع است حبالی و کسانی را که عادت قی ندارند و بسیار است
که بعد از قی بیمار بهای سر و چون کزاز و سست و باطل شدن آواز پدید آید باید اطراف آن را ببندند
و سداب و نعناع بکار یا یکی از اینها را و روغن زیت بپزند و گرم بمعده نهند و آب گرم و عسل میدهند
و سعوط را بدین روغن در گوش چکانند و اگر خناق شود بازو را ببندند و حقنه نیز نمایند و صاحبان
ذرب و زلق الامعاء و مسلول را هرگز قی نفرمایند مسکنات قی هرگاه که قی بافراط رسد و واجب شود
بستن آن ... گل سرخ چهار درم زرشک بیدانه سه درم نعناع پوست
بیرون پسته مصطکی عود هندی سنبل الطیب قرنفل فرنجمشک کمون کرمانی مدبر هر یک دو درم
کوفته و بیخته مقدار دو مثقال با سکنجبین سفرجلی یا شربت مناسبه موافقه بنوشند ...
زرشک بیدانه دانه انار زردان ترش سماق منقی پوست بیرون پسته هر یک جزوی طباشیر گل سرخ
غوره خشک هر یک نیم جزو نرم کوفته تا سه مثقال از رب به یا آب انار شیرین یا شراب به یا حماض
و لیمو و امثال آن بیاشامند ... که اخلاط ثلاثه را بقی دفع کند اجزایش شش جزو است ...
اصل السوس محکوک کوفته و شبت هر یک پنج مثقال نان کلاغ و کشک جو هر یک سه مثقال در یک ...
آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و ده مثقال شربت افتیمون شیرین ساخته و سرکه انگوری
ترش نموده نیمگرم بیاشامند ... دیگر که بلغم و رطوبات و اخلاط لزج را از معده دفع کند اجزا
چهار است ... خردل سفید یکدرم تورد ارمنی نیم درم کندش نیم درم کوفته و بیخته با آب گرم و سکنجبین

سکنجبین عسلی ممزوج بیاشامند ... دیگر که بلغم و صفرا را بقی دفع کند اجزا سه جزو است ... سکنجبین
عسلی ده مثقال نمک دو مثقال در چهل مثقال آب ورق و شاخ ترب حل نموده گرم بیاشامند
... که صفراوی مزاج را نافع باشد و معده را از مره صفرا پاک کند اجزا دو جزو است ... سکنجبین
قندی بیست درم صمغ ... یکدرم کوفته در آب ممزوج نموده بزنند و کفش را گرفته بریزند پس قی
کنند سکنجبین را با آن آمیخته بیاشامند ... که قی سوداوی آورد اجزا چهار است ... ترب ریزه
کرده پانزده درم نمک هندی پنج درم برگ شبت یک مشت همه را در دو رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید
پس پانزده درم سکنجبین قندی داخل کرده بنوشند ... که محرور المزاج را مناسب باشد و معده
را از صفرا پاک کند اجزا سه جزو است ... آب ورق خیار سی درم شکر سرخ و سکنجبین هر یک ده درم
همه را با یک پیاله آب گرم بنوشند ... که مبرود مرطوب را نافع بود و معده را از بلغم و رطوبات پاک
کند اجزایش چهار است ... تخم شبت و ترب و جرجیر هر یک سه درم در یک رطل آب بجوشانند تا
نصف باند صافی نمایند و با ده درم سکنجبین ... دیگر که مره سودا و صفرا را که در معده ...
... نافع است اجزا هفت جزو است ... کنگر زد و تخم تره تیزک ... شبت نمک
هندی تخم اسفناج بالسویه کوفته و بیخته بوزنش عسل بسرشند و از دو مثقال تا سه مثقال آن را در
آب ... در آن جوشانیده باشند حل نموده بنوشند و اگر بقدر مقصود قی نیاورد آب شبت مطبوخ
بعسل بیاشامند و در بعضی وقت قی بسیار خواهد آمد ... دیگر که مره صفرا و بلغم آمیخته را دفع کند اجزایش
شش جزو است ... بگیرند بیست درم ترب ریزه کرده با ده درم شبت تازه و پنج درم نمک هندی و تخم خربزه
و تخم اسفناج هر یک چهار درم در چهار رطل آب بجوشانند تا بثلث رسد پس صاف نموده با سکنجبین
بنوشند و اگر مراد دفع بلغم باشد با عسل بنوشند ... که مراد صفرا و سودا را دفع کند ... ترب را
بسیار ریزه کرده یک شبانه روز در سکنجبین عسلی خوابانیده صاف نمایند و با کنگر زده تا نیم مثقال
بنوشند ... دیگر که همان فایده دهد اجزایش شش جزو است ... تخم ترب و شبت و خربزه و ریشه
خربزه و اصل السوس هر یک سه مثقال جوش بدهند و آب آن را با کنگر زده و سکنجبین بنوشند

سا عسلی بنوشند

پذیر میگردد و هر یک در مکانش گفته شده است نسخه که چون بر قضیب مالند باعث لذت طرفین
گردد نسخه کبابه چینی حلتیت در دهان گیرند آبش را بر قضیب مکرر بمالند نسخه اگر که موجب لذت
فاعل و مفعول شود نسخه فلفل زنجبیل و مجموعه را بعسل بمالند نسخه دیگر که همان نفع دهد اجزا بعفت
است نسخه کبابه عاقرقرحا زنجبیل صمغ البطم و کثیرا را بشویند با زهره ماکیان سیاه چهار بار
و زهره ماکیان سیاه به تنهایی چون دو سه مرتبه بمالند و خشک کنند آنگاه جماع کنند همان
فایده دهد نسخه دیگر که همان منفعت دهد مویز منقی زهره گاو پیاز نرگس عاقرقرحا مساوی
پیش از جماع بر قضیب بمالند نسخه که هر دو بسیار متلذذ شوند اجزا نسخه این است دارچینی کبابه
عاقرقرحا مویزج بگیرد دو مثقال مشک عنبر قدری کوفته و بیخته و چون غبار ساییده بعسل زنجبیل
حبها بسرشند و وقت حاجت قدری از آن بلعاب دهان بر ذکر بمالند نسخه دیگر موی سر
آدمی را باریک بسایند و بروغن یاسمین آمیزند و وقت مجامعت قدری بر قضیب بمالند دیگر
فلفل را چون بصندل بسایند و بمالند لذت بسیار دهد نسخه که زن را عاشق و فریفته مرد گرداند
نسخه بگیرند دل هدهد را و خشک کنند و بشکر بخورند شهوت را بیفزاید و بهر زن که نزدیکی کند او فریفته
آن مرد شود نسخه دیگر کرم سرخی است که در ایام ربیع در هندوستان بر روی ریگ پیدا
بسیار کوچک و چون مخمل موی سرخ دارد در روغن گاو بریان کنند چنانچه در روغن بگدازد
و پیش از جماع اندکی بر ذکر مالند نسخه دیگر که زن فریفته و مفتون مرد گردد نسخه موی سر زن
که در وقت شانه کردن میریزد بگیرند و بسوزانند و با عسل بر ذکر طلا کنند و با آن زن نزدیکی
کنند و باید موی از همان زن باشد و زهره غراب سیاه را با عسل مخلوط نموده بمالند همان
عمل کند نسخه دیگر که همان فایده دهد نسخه سیماب زعفران کافور بادزهر کادی باشیره ورق
جوز ماثل ساییده بر ذکر بمالند نسخه که لذت تمام آورد نسخه عاقرقرحا زنجبیل دارچینی مساوی
کوفته و بیخته در آبی که اندک صمغ عربی در آن حل نموده باشند بسرشند و حبها سازند و وقت حاجت
در دهان گیرند و چون حل شود بمالند نسخه دیگر که زن را مستلا کند [illegible] نمک طبرزد

طبرزد بسیار نرم سوده باعسل بمالند [illegible] بکسر میم و سکون لام نمک است و از جمله نمک خمیره
در فعل چون نمک نفطی است و طاهر است نمک کابلی باشد و چون نمک از جمله ادویه چشم و جزو اعظم
اغذیه است و بعضی از ملاح جواهر تنقیه از کتب حکما و نمک که دلخواه نفس و خاطرخواه آفاق و انفس
ترکیب و بهترین ملحها است چنانچه بر ذوی الابصار پوشیده نیست ذکر آن لازم دیده و در این
فصل مبین میگرداند والله تعالی اعلم [illegible] بفارسی نمک سنگ بلوری و نمک بلور نمک طبرزد
گویند و گویند اندرانی و بهترین است [illegible] و این نمک از آنجا خیزد و [illegible] بسیار
گرم است و خشک در سیوم و بهترین اقسام و راد و به عین استعمال غیر آن جایز نیست و عرق
نمک که دو سه بار تصفیه کرده بقوام آورده باشند بکشند بسیار ترش و خوش طعم و مجفف رطوبات معده و امعا و مفتح سده
و دافع استسقا و سپرز و اکثار آن باعث هزال بدن است [illegible] قسمی است از نمک که تا آب بآن رسید حل میشود و گویند
اکثر آن سیاه و در عمل مانند نمک سیاه است [illegible] بلام مشدده مفتوحه و گویند بضم موحده و لام و سکون دال و او زایل میکند
با کحل اسپید و جرب بیاض را ببرد و در دوا نافع است خفقان و یرقان و ضعف معده را و در هم میشکند جرم مثانه
و گرده را [illegible] بگیرند بلور معدنی و بسایند چون غبار و بوزنش گوگرد بسوزانند در بوته بآتش تا دو [illegible]
بر طرف شود و گوگرد [illegible] گردد بسرعت و باز و بسایند و بوزنش بار دوم بسوزانند پس تا آب گرم شویند
تا ملوحتش زایل شود آنگاه در قنینه کنند و خل مصعد آنقدر که از او بپوشاند و مدام حرکت میدهند
تا [illegible] نشود و بگذارند تا حل شود پس بچکانند از آن سرکه را و بردارند آنچه در زیر قرعه است و بچکانند
از آن آب قراح را بعد از تصفیه چندین مرتبه آنگاه بردارند [illegible] نوشادر است زیرا که
از تونهای حمام میگیرند چون سحق کنند تا آب سداب و غرغره کنند علق که در حلق باشد برآورد
و بعد از تنقیه بروغن گل بشرط دوام بهق و برص را زایل کند و بیاض و ناخنه را نافع باشد و زایل
سازد و قسم دیگر است که در مابین سبستان و بدخشان در معدن بهم میرسد و در شب آتش
از آن مشاهده میشود و دود و بخور از آن بر می آید و کسی نزدیک نمیتواند رفت و [illegible]
می آید و [illegible] و مردم جمع میکنند و بر اطراف می برند و نوشادر کانی نامند و در افعال

سودی دران نماند و هر بار که میشویند آب را از ان می ریزند چندین مرتبها تا پاک و پاکیزه و سفید و
شفاف و براق گردد ... نمک هندی است ... این نیز از ادویه مقویه شریفه است قوت
میدهد دماغ را و نافع است مانیا و مالیخولیا و وسوسه و جذام و قوبا را و مصفی خون است و زایل
میسازد جمیع امراضی را که عارض میشود از فساد خون و منع میکند سیلانات را چون نزف دم
و نفث دم و خون بواسیر و حیض و وشنطاریای کبد را و همچنین رعاف را خصوصاً با آب لسان
الحمل و لحبت تصفیه خون با آب کاسنی یا با آب شاهتره و تقویت تام میکند قلب و معده و ارواح
را و قوت بسیار میدهد اعضای رئیسه را و تفتیح سده ها میکند و موجب است اختناق رحم را و خفقان
چند روز متوالیات میدهند سود میدهد به استسقا و تشنج و صرع و فالج را و بار الد ... میکند
حصاة مثانه را و بیرون می آورد و شربتش نه حبه تا ثمن درم با زرده بیضه یا شوربای فروج یا
میاه و معاجین مناسبه ... مرجان بقدر کف و ساینده و در سرکه مقطر بپوشانند بقدر سه چهار
انگشت سرکه از روی آن بلند و در شیشه کرده ده روز در جای گرم بنهند و آنچه حل شده باشد
بردارند و همچنین مکرر میکنند تا همه حل شود و چیزی از مرجان باقی نماند پس جمع نمایند و تقطیر کنند پس
آنچه در زیر قرع است بشویند و آب را از ان بریزند بارهای بسیار تا سفید گردد و بعضی روح الملح
و نمک میکنند و میچکانند بر آن و همین طریق بس نشین میشود نمک آن در اسفل آن قرع ... نمک
است ... و کرم از همه نمکها و شربتش از یکدرم کمتر باشد ملح القلی نوشادر است
ملح النفط آن معدنی است و سیاه و بدبو و با نفطیه ... اخراج بلغم و سودا و از سایر املاح
قوی تر است و با روغن گل جرب را مجرب است و مفید ملح هندی نمک است سرخ و شفاف
مایل بسودا و مسهل ماده صفرا و سودا و بلغم و محرک اشتها و محلل ریاح است و این ضعیف از کیفیه
حال آن بود شنیدم که نمک طعام را نرم میکوبند و در کوزه می ریزند آنقدر که ربع آن خالی باشد
پس آب مطبوخ هلیله را گرفته نمک را با آن می سرشند آنقدر از ان آب بر آن می ریزند که کوزه مملو شود
و سرش را بگل حکمت گرفته در کوره فخاران می نهند و بعد از سرد شدن بیرون میکنند اما نمک

اما نمک سرخ شفاف مایل بسفیدی که قطعها بزرگ است آنرا نمک لاهوری گویند و قریب است بطبرزد
ملح یاقوت بسیار قوی تر و بهتر است از ملح لولو و در همه باب و در همه امراض مانند آن استعمال
کنند ... مانند ملح لاجورد است ملح یشب در خواص چون ملح مرجان است و از آن قوی تر و
با فعل تر و قدر شربتش نصف شربت اوست ... چون یاقوت است ملح بفت جمعات الکبیه
... صنعت را کسوس بحکیم شربتش ثلث درم با آب خشیشه الزجاج یا با آب فطراسالیون
یا آب انانسوی بلدی ... یا آب بادرنجبویه و تا هفت درم هم توان داد ... حیون السرطانات
و سنگ مثانه انسان و حجر الیهود و کهربا و حجر الاسفنج و بلور معدنی و سنگریزه های سفید مستدیر که
در قرب انهار میباشد هر هفت مساوی با کبریت و شوره بسوزانند پس در خل مقطر حل
کنند و صاف سازند و همچنین حل و عقد میکنند چنانچه در باقی املاح دانسته شد تا بکمال رسد
... و اصطلاح خود ... است ... و در اصطلاح است ... بضم میم
و سکون میم ثانیه و کسر سین مهمله با کاف و الف و فوقانیه چیزهای خشک کننده و نگاهدارنده
... از نضیج است بضم نون و سکون ضاد معجمه استیلای طبیعت است بر ماده و اماده ساختن
برای دفع کردن ماده و مراد اطبا از منضج پخته کردن خلط است که قابل دفع مسهل گردد نه
آنکه خلط را غلیظ سازد چون خشخاش یا بعکس آنکه خلط غلیظ را رقیق کند چون طبیخ جاشا یا مجرد
نرم کند چون حلبه بلکه اخلاط واجب الدفع را بپزاند تا مسهل مخصوص آنرا از زودی دفع نماید و
خلط لطیف که غذای بدن است اخراج نشود و این بجز منضج صورت نبندد و هر خلط را منضجی
است چنانچه دانسته شود و زمان ادراک منضجات بهار و زمست که ساخته میشود و قوتش بعد از
ده ساعت تا دوازده ساعت است بعد از ان ضعیف میشود و هر یک بیان میگردد منضج صفرا
و صفرا در سه روز نضیج می یابد هر گاه خالص باشد پس با بدیه سه روز در امراض صفراوی منضج داده
آنگاه مسهل ... عناب دوازده دانه گل بنفشه و گل نیلوفر و شاهتره و تخم کاسنی نیم کوفته و گل سرخ
یکدرم مطبوخ کنند یا نقوع و بحسب ضعف و قوت کم کنند یا زیاده منضج ... در نضج بلغم نه

روز منضج باید داد تا بلغم فاسد پخته گردد زیرا که بلغم در نه روز نضج می یابد جزء آن مویز منقی دوازده
دانه بادیان نیمکوب دو درم یا انیسون اصل السوس سه درم تنکار دو درم پرسیاوشان
یکدرم انجیر زرد پنجدرم گل سرخ سه درم گلقند هفتدرم در خمثقال سکنجبین بعضی اضافه میکنند
منضج سودا سودا در پانزده روز نضج می یابد و بعد از پانزده روز مسهل بدهند مگر در ماهیچین که
از منضج فرو نیست و هرچند بیشتر خورده شود بهتر است سپستان بست دانه عناب دوازده
دانه گاوزبان بادرنجبویه اسطوخودوس پرسیاوشان بادیان شاهتره یکد دو درم اصل السوس
ملکوک سه درم بقند یا گلقند یا ترنجبین شیرین کنند [illegible] آلات صدر و سعال را نافع باشد
عناب سپستان یکد چهارده دانه تخم خطمی و خبازی و گل بنفشه و گل نیلوفر یکد سه درم
اصل السوس کمثقال پرسیاوشان کف بادیان یکدرم [illegible] که نافع است بلغم و سودا را تخم
کرفس و بادیان و انیسون اصل السوس عود صلیب یکد یکدرم مویز منقی انجیر یکد ده درم گل
سرخ و خطمی و تخم خبازی یکد سه درم گزبره یابس یک کف [illegible] که التهاب سینه و ذات
الصدر و بثورهای جهرفه و اورام ملتهبه را نافع است [illegible] موم سفید را در روغن گل بگدازند و با آب
برگ کدو و خیار و آب برگ خرفه صاف کرده تسقیه کنند و اگر رطوبت بیشتر فرو رشود عوض
روغن گل روغن بنفشه کنند و آب برگ بید و برگ خبازی تسقیه نمایند [illegible] که اورام
معده و جگر را چون از حرارت باشد سود دهد صندلین و ورق گل سرخ یکد چهار درم اکلیل الملک
یکدرم زعفران دو درم کافور نیمدرم موم سفید ده درم روغن گل نیم رطل اجزا را بغیر از کافور در
در بپزند پس صاف نموده با موم و روغن مخلوط کرده بجوشانند تا آب برود آنگاه کافور را سابیده جدا
زود آورده در آن ریزند بسایند تا چون مرهم شود موم روغن که بدن را فربه و با صفا و طراوت
دارد چون مکرر بمالند [illegible] بدو در خطایی بگلاب سائیده بورنجان عود صلیب و مومیایی کاذب
یکد سه درم پیه شیر دل بط و روغن پنبه دانه یکد ده درم بدستور بسازند [illegible] که بدن را نرم
و خوشبو و با طراوت دارد [illegible] روغن گل بنفشه بادام و زنبق و نرگس و رازقی یکد ده درم

ده درم موم سفید و پیه مرغ و روغن دنبه و مسکه میش و روغن پنبه دانه یکد یکدرم لعاب
خطمی بست درم در هم بیامیزند و بپزند و نیمدرم مشک سوده و یکدرم عنبر با آن در آخر داخل
سازند موم روغن که بواسیر و شقاق مقعد را زایل کند بمالیدن اجزا نجیب ص نه روغن گاو
شیر و روغن خسته زردالو و مغز ساق گاو و پیه مرغ و روغن کراث یکد جزو باهم بگدازند موم
روغن که ترقیدن دست و پا را که از سرما باشد نافع باشد ص آب برگ کلم و آب برگ شلجم
یکد یکوقیه موم سفید و پیه گرده بز و روغن بابونه و دنبه یکد یک استار باهم بیامیزند و دست
و پا را بدان چرب سازند موم روغن که خشکی دست و پا بهار را برطرف سازد ص لعاب خطمی
و حلبه و کتان و آب برگ سلق یکد نیم من پیه گوسفند و مرغ و روغن بادام و کدو یکد یکوقیه
باتش ملایم بجوشانند تا بقوام آید و اگر معطر خواهند مشک و گلاب قدری داخل سازند موم روغن
که خوردن و مالیدن در سینه خشکی سینه و گرفتگی آواز را نافع باشد [illegible] روغن بنفشه بادام و مسکه
میش و لعاب خطمی و حلبه و به دانه و آب کلم و شلغم و پیه مرغ متساوی موم روغن که خوردن
و مالیدن آن تحلیل و تلیین اورام صلب کند که در ظاهر و باطن باشد مجموع آن چهارده جزو
است ص حلبه بابونه بوی مادران اذخر کتان خطمی خباشی زراوند گرد صمغ عربی یکد یکوقیه
مجموع را نیمکوفته کرده در دو رطل آب و نیم رطل روغن کنجد و پانزده درم روغن بید انجیر علی الرسم
اجزا را بجوشانند تا آب رفته روغن بماند پس موم سه درم و پیه بط و پیه و روغن دنبه یکد ده درم
در آن حل کنند و بسابند تا مانند مرهم شود موم روغن که ریش و خشکی بینی را سود دارد اجزا
شش جزو است ص زوفای تر پیه بط و پیه مرغ و مغز ساق گاو و موم زرد و قدری عسل باهم
بگدازند موم روغن که شقاق لب را زایل سازد بعد از آنکه هر شب ناف و مقعد را بروغن
بنفشه مدهن کرده باشند و از هر چه خشکی آورد پرهیز کنند اجزا شش جزو است ص پیه مرغ
خانگی و روغن مازو و سفیداب قلعی نشاسته کتیرا متساوی ربع اجزا پیه و مساوی همه روغن
گل ترکیب کنند [illegible] دیگر که شقاق و درشتی که در دست و پا باشد نافع بود اجزا مجموع

پنج جزو است ص کتیرا از دفای تر بگد یکدرم موم سفید سه درم آب شلجم جوشیده ده درم روغن
بادام سه درم موم روغن که فالج و رعشه را زایل سازد اجزا هفت است ص روغن سوسن
روغن قسط روغن زیتون بگد ده درم موم زرد چند درم میعه سایه دو درم موم و میعه را در روغنها
بگدازند و جند و قسط نرم بگد دو درم کوفته و بیخته در ان بیامیزند موم روغن دیگر که همان فایده
دارد اجزا پنج جزو است ص مقل جند بیدستر میعه سایله و پیه بط و روغن را از قرابتو به موم روغن
گرمی جگر و دل و معده ساکن گرداند ص موم سفید سه اوقیه روغن گل روغن بنفشه بگد دو
اوقیه و بریزند بران گلاب و آب برگ حی العالم و آب خرفه و غش خمر و آب کشنیز تازه و کاسنی
تره و ترتیب کنند مومیا به لغت یونان نام است بمعنی حافظ الاجساد چون در قدیم رسم بود که
اموات حکما و پادشاهان و اهل دول را بمومیا آلوده در قبر میگذاشتند تا اذیت بوجود
ایشان نرسد و تا قیامت جسد ایشان برقرار باشد و الحال هم در مصر میابند و جدا میکنند
از اجساد اموات و آنرا قبوری گویند و استعمال آن اصلا جایز نیست و درین وقت شهرت
بمومیای انسانی دارد و شرب آن باعث کوری و فساد بدن و مرضهای بسیار است اما
مومیای خالص انست که از نواحی اصفهان که در راب گویند در غاری چکد و شمس از آهن است و
مقفل است بقفل فولاد و متعلق است بفرمان روای فارس و هر ساله قریب دوازده یا پانزده مثقال
بهم میرسد و امتحانش چنانست که پای مرغ را میشکنند و اندکی بران میمالند و قلیلی بخوردش
میدهند و بعد از ساعتی می بینند که صحیح و سالم است و معلوم میشود که رجل مکسور کدام است
و چون قدری بر پاش میمالند لته نیز بران می پیچند و باندک رشته می بندند و اثر ما ابکه درین باب
از مومیا بهتر است و ارسطاطالیس فرموده که جگر گوسفند در گرما ذبح کرده را باریزه و شق کنند
و اندکی مومیا بران مالند اگر خالص است التیام می یابد و گرم است در اول و در دویم خشک است
دویم مقوی و مفرح دل است و مقوی اعضای باطن و ظاهر و مجفف رطوبات و معین باه و
حافظ ارواح بدن است و بسیار لطیف و سریع النفوذ و نافع فالج و لقوه و رعشه و کزاز و ندد

در قبرها

و تمدد و تشنج و فواق و سمومات مشروبه و درد معده و وجع الفؤاد و ضعف معده و اختناق
رحم و نفث الدم و جراحت مثانه و سلس البول و ابتدای جذام و داء الفیل و ثقل زبان
و گزیدن عقرب است و شرب محلول آن در دوغان نافع است شکستگی اعضا و بیرون رفتن
مفاصل و کوفتگی و پاره شدن عضل و اعصاب را و شرب آن با سکنجبین خفقان را زایل کند و با آب
کرفس سپرز را نافع باشد و قطور آن با روغن گل کرانی گوش را برطرف کند و با آب مرزنجوش
و امثال آن لقوه و صرع و امراض دماغی را نفع کند و غرغره آن با رب شاه توت خناق
و ورم گلو و لوزتین را دفع نماید و با روغن گاو چون حل کنند گزیدن عقرب را سود دهد
و با روغن زیتون یا زنبق تقطیر البول و سستی مقعده و قدیوط را فایده دهد و با عسل
لکنت زبان را برطرف کند و با طبیخ صعتر و با شیر تازه ریش مثانه را نافع باشد و با روغن
نارجیل یا نرگس و اشباه آن چون بر قضیب و انثیین و حوالی آن بمالند جماع را قوت دهد
و جمیع امراض بارده زنان را نفع بلیغ کند و در گزیدن مار و عقرب با شراب صرف و
جهت امساک بول بطبیخ فطراسالیون و فقاح اذخر و در ابتدای جذام و برص و داء
الفیل هفت روز متوالی با طبیخ افیثمون و برای ربع کهنه در مطبوخ بادآورد و جهت
اختناق رحم و مجموع علتهای که زنان را عارض گردد با آب سداب هندی و با هر علتی
با معاون و مناسب آن بنوشند و خواص مومیا بسیار است بهمین قدر اکتفا
نمودیم و از جمله عجایب آثار آن است که ارسطو گوید که چون مومیا را با پیه خوک عنبر
نکو در بیامیزند و در گوش اصم مادرزاد قطور کنند شنوا گردد و شربتش در کسر عظام تا یکدرم
و در سایر امراض از یکقیراط تا یکدانگ و بدلش فقر الیهود است مجمعه البغم هیم
و فتح ها و بار اهمه مشد ده نیک پخته و گداخته هزل هر چه بدن را لاغر کند و اسباب
آن بسیار است چون گرسنگی و تشنگی و غلیان کشیدن بسیار و بر نهار خوردن
سبزیها و اطعمه شور و قند بد و نان جو و ارزن و نان خشک و کثرت استفراغ و ادرار

بو است که در شراب خوش بو کنده باشند مثل عود هندی و سنبل و برگ انگور و زعفران و همه اینها
مسکر مفرد و مرکب مسکرات نوبه بذر البنج و بیخ لفاح شوکران افیون هر یک را که خواهند و بعضی قومها
که شراب سکر تمام آورد و داخل میکنند و اولی ترک اوست مطلقا زیرا که ضرر بسیار در آن معلوم است
رفع بوی شراب خاییدن گشنیز خشک است یا خوردن اطریه باشد که کلم یا ریحان یا دارچینی یا عفص و همچنین
دهن را بر آب کرده بسنک گرم زنند و بخار آن را در دهان میگیرند و چون با آب طبیخ حلبه غرغره نمایند
نافع باشد یا با گلاب ممزوج یا زیت یک ساعت در دهان گیرند و مضمضه نمایند و خاییدن پوست فوفل و خود
و فلفل و زرنباد و سیر و پیاز بوی آن را هم پوشد منافع آن غرض از بیان این ام الخبائث ام الخبائث
و ام الفساد که سرمایه صد هزار کفر و نفاق و خمیرمایه هزار شرک و شقاق است منفعت و تحریص و مبالغه
در شرب آن نیست بلکه از جهت تبعیت که عادت اطبا جاری شده است که هر چه متعلق بصناعت این
فن است از نظریات و عملیات بیان میکنند حتی سحم و لحم و جمیع خنازیر و کلاب را با وجود معرفت
نجاست و نور خباثت آن و بر عجب مینماید که سفیهان دانشمند این می مغانه و سامعان هوشمند
چنگ و چغانه که تارکان دین و ذو جاهلان و منکران اسلام و ایقان اند با چندین ترهات و ترانه و مجلس
ابلیس پر تلبیس شراب کوثر را که رحمت الهی است تاویل بنجاسات نامتناهی کنند و این عجب
تر که قاریان کلام الله که در نزد خلق اهل الله اند اهل دنیا از کمین و از همین لعنة الله علیهم
اجمعین و چون شماریان و مشرب و جاهلان بد مذهب در کثرت منافع آن غلو دارند و از بسیاری
خرش چیزی نشنیده اند اما قومی که از عذاب بر و ر دگار نترسند از ضرر این شراب مضر در رکه حذر کنند
و چون منظور درین رساله منافع و مضار آن است تبیین میکرد و هر گاه بیان شامند با رعایت حدود
مذکوره ظاهر کرد و از ان منافع نفسانیه و بدنیه از تسخین بدن و خوب رنگ و بشره و جودت فکر و عقل و ذکا
و ذهن و حواس و زایل شدن توحش و بدفکری و مالیخولیا و پیدا شدن سرور نفس و باز داشتن از
شیب غیر طبیعی و ممزوج آن تشنگی را ساکن کند و در چشم بلغم را ببرد و مقوی معده و جگر و دل و اعضا
رئیسه باشد و جودت هضم و فربهی بدن آورد و قوت تمام از ان حاصل آید و نفوذ کند در سائر بفا دکاء

دکاء و در عروق بزرگ و کوچک شعریه نفوذ نماید در همصورت نشاط آورد و بکمال لذت و صحت مزاج و صفاء
قوت حواس و انعاش ارواح و خوبی تفریح و شجاعت و طیب اخلاق و پاکی مجاری بدن و تفتیح سددها
و تحلیل فضول کند و هر چه غلیظ است برآورد و رقیق و لطیف آن را بدر و عرق و بول خارج کند و همچنین
صفرا و سودا را برآورد و دفع شهوت کلبیه و جوع بقری و غشی نماید و باه را برانگیزد و اسهال شکم و ادرار
و مفاومت سموم نماید و از شرب شوکران و افیون و مرداسنگ و قطران و ادویه بارده سمیه
که معده را سست کرده اند بقی کردن سودمند است و چون آدم صفی الله علیه السلام بحکم الهی جل شانه و عم
نواله تاک انگور را غرس نمود ابلیس طاوس آورد و در بیخ آن ذبح نمود و بخون آن آب داد و چون
برگ کرد بخون بوزینه آب داد و چون غوره بست بخون شیری آب داد و چون ترش و شیرین شد
خونکار گشت بخون خوک آب داد و از ینجهت است که شارب خمر نخست چون بر طاوس سرخ و ملون
میشود و چون مست شد مانند میمون شوخی و بازی میکند و چون مستی زیاده کند چون شیر نعره
و عربده کند و هرزه گوید و چون از حد گذشت مثل خوک سر در پیش اندازد و بخواب مضرتهای آن
اول چیزیکه در اکثر آن عارض گردد زوال عقل است که او پادشاه ملک بدن است بس حال چون
حال دیوانه باشد هر با و اکوید زر را دادن و که خوردن و دیوانه شدن و هیجان جامها را کنند و سخنان
باطل و پوچ و هرزه گوید و حدوث اخلاق ردیه بهیمیه بهم رسد چنانچه مادر و خواهر و دختر و زن را
فرق نکند و بطلان حواس شریفه عقلیه نماید تا حدیکه بیهوش و باشنوایه و با بصارت کرد و هیچ ندید
نتواند کرد از دفع مضار و جلب منافع بجز و بعد از آن خمار تولد کند و این از جمله مضرتهای عاجل و
سهل العلاج است که با تقلب نفس و برد اطراف و غشیان و تهوع و عوارض هولناک و بدنفسی و
بلادت فهم و کلالت حواس و ضعف هضم و سوء استمرا و فتور شهوت طعام و حدوث تشنج روی و لاغری
بدن میباشد و غیره از امراض ردیه مهلکه چون مرگ مفاجاة و خناق و امراض دماغی چون سکته و صرع
و فالج و جنون و سرسام و لقوه و رعشه و تشنج و نمد و اختلاج و کزاز و جذر و دوار و سدر و مثال
آن در گوش و در چشم و خیشوم و دهان و دندان و زبان و اسهال دموی و ورم جگر و سپرز و خفقان

وضیق النفس و بطلان باه و دودهای خطرناک و اکله و خوره و جوششها و فساد هضم و ضعف قوتهای اما...
و جوانه و طبیعت و تبهای محرق و مرکبه و حمیات غبیه و استسقا که علاج پذیرفته باشد و سنگ مثانه و گرده و حرقة
البول و ضعف اعصاب و سایر مضرات که حدی ندارد و این قلیل از بسیار است که از منافعش
بیشتر است اما گناهش نیز از نفع آن بیشتر است چنانچه حکیم غفار و علیم قهار جل شأنه و عظم برهانه
در محکم تنزیل میفرماید قوله تعالی و اثمهما اکبر من نفعهما و باز میفرماید جل ذکره رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه
لعلکم تفلحون چه بسیار عجب مینماید از کسیکه اقرار بوحدانیت خدای عز و جل داشته باشد و نفس را این
رجس خبیث مکیف سازد و ترک اسلام نموده از خدا و پیغمبر بیزار شود قوله تعالی قتل الانسان ما اکفره
اما تدارک مضرتش کسی را که در معده آن شراب فاسد شود و جشای ترش و خمار و غثیان یا صداع
عارض گردد و حدت در مزاج باشد باید قبل از شرب آن آب برد... خورده و کاسنی و کاهو بیاشامد
و بعد از شرب آن عناب و گشنیز و بهی و اندک گرد یا لیمو که با رب ترش بکند یا میوه های ترش تنقل
کند و کافور ببوید و اگر احساس تلذع در معده و تکدر در حواس و ترشی در مزه دهان یابد و سرد مزاج
باشد قبل از شرب آن زنجبیل و فلفل یا دارچینی بخورد و بعد از شرب آن نان ترش خمیر تناول نماید و جب
الاس را خاصیت عجیبه است و همچنین خندق ترش کرده و اگر قراقر و نفخ در باد در خود یابد و شراب نو
باشد آب انیسون بیاشامد و معالجه کند و گشنیز نخاید و اگر کدورت و تیزی و سوزش در خود یابد و شراب
کهنه باشد با غذیه و اشربه ترش میل کند و شراب فواکه و خود و نشستن در بیخ انفع است و اگر صداع رنجه دارد
در وقت شرب خود بگلاب و کافور تر کرده برف پرورده ... در سر نهد و وقت خواب استنشاق به
روغن گل با بوییدن نرخته و نیلوفر نماید و اگر از درد چشم خوف باشد بعد از شرب سکنجبین شیرین برف
سرد کرده بیاشامد و در خوف غثیان بعد از شرب شراب منوم بیاشامد و اگر معده ضعیف باشد بعد از
شرب سکنجبین سفرجل تشرب نماید و از خفقان شیاف مامیثا با صندل سرخ و فوفل و گل ارمنی با سرکه و
گلاب سرشته در پیشانی و شقیقه و پشت چشم بمالد و پیش از خواب بقدری کافور بهر دو چشم قطور سازد و
قطور بنفع سماق بگلاب بهتر است و اصحاب قوی الابدان را فصد و حجامت و اسهال مقرر دارند و غذا

غذا ... عدسیه و دلام و فریس نمایند و اگر در جگر گرمی باید قهوه را ممزوج بآب سرد بنوشند و تنقل بآب رمان
کنند و غذاهای سرد میل نمایند و اگر ثقل در جگر احساس کند و تنگی نفس نباشد رقیق خشتبار نماید و از غلیظ
و کدر احتراز نماید و تنقل بگرفش مربا یا گزر که با کبر... تنقل با حرشف کنند و قطعاً حلویات را مرتکب نشود و اگر
با ثقل تب و ضیق النفس باشد بزودی فصد کند و اگر ورم در جگر احساس نماید احتراز کند از غلیظ و سیاه
و کدر و حلو و زرد و تلخ و رقیق قلیل المزج بنوشد و این نیز نه بر غذا و نه بر ناشتا و نه شکم سیر و در بعضی
... کفایت کند و اگر مواد بلغمی باید تمام بهتر و الا که قواق و کرب حادث گردد جلاب با آب نیمگرم بیاشامد
و مسهل سودا بخورد و فصد باسلیق از دست چپ کند و اگر احساس ثقل در معده کند حقنه نیز و خرم
فرمایند و اگر درد جگر با لینت طبع و ضعف هضم عارض شود شراب زرد رقیق بیاشامد و تنقل به پسته
نماید و امراق مطجنات با توابل و ابزار غذا سازد و هرگاه بلادت ذهن و حس و سستی قوای دماغی و
اعصاب و رعشه و تشنج و ضعف بصر و سوء الهضم و زلق الامعاء و سوزش سودا و امراض آن عارض
شود خصوصاً مشایخ را بانچه ذکر شد و هر چه رافع آن مرض است مداوی نمایند و اگر رنجی در دل و نفس چون
خفقان و تنگی نفس که از بیماریهای ردیه و منذر بمرگ مفاجات است و تقدم آن اختلاج دل بعد اشود و
اکثر صاحب سکر بسکته بمیرد و چون سکر متواتر گردد علاجش فصد است از دست چپ و ترک اغذیه
غلیظ کند که مولد خون باشد و شراب را ترک کند و استعمال او به ملینه غیر مسخنه و در جمیع امراض متولده
از شراب ترک او است و آنچه مقرر فرموده اند از معالجه آن مرض و الله اعلم بالصواب
نافع است فروج احمر و دردهای جگر و گرده و عسر البول را و مقوی معده است دانه ... دو رکنند
و ببرد و دوازده عدد به ... عصیر و سی روز بنهند پس صاف کنند و بنهند و اگر آب ... زیاد کرده
بهر دوازده ... یک قسط عسل کنند و نگهدارند بهتر و قوی تر است نافع است بسیار معده
و ضعف ... قابض ... و مبرد است و باید بعد از یک سال استعمال کنند غوره خام در آفتاب بنهند
تا پژمرده شود باید ... باشد و بدستور بنهند عسل بجل آورند و بنهند الخرنوب ...
و ... قابض ... و رادع مواد منصبه بطن را نافع است و مقوی معده است و بهمان دستور سازند

است درد گرده و یرقان و مرض کبد و عسر البول و ضعف دلون و تغیر آن و اوجاع معده را
سنبل هم من ادوکو عصیر اندازند و بعد از سه ماه صاف کنند شربتش یک قوانوس و بعضی دو اوقیه
و ح و سه اوقیه سنبل کرده اند و عصیر یک جره   نافع است استسقا و یرقان و مرض جگر و حرقت
انسار و تقطیر بول است   اسارون سه درخمیات در ده از ده قاطولی عصیر تعجل آورند
نافع است دردهای صدر و دردهایی که در اطراف پهلوها و پشت و زیر سینه است و دردهای پهلوها
و اندامها و دردهای رحم را و مدر طمث و محرک حیض و مدر بول و نافع سرفه و شقوق و فسوخ است
صل جزری بمکوب شصت درخم در یک جره عصیر اندازند و دو ماه بنهند انگاه صاف کنند
دو درخمیات در یک کوزه عصیر اندازند و بنهند و بعد از سه ماه چهار ماه صاف کنند نافع است فسوخ
و کوفتگی و انتصاب النفس را و آب میکند سپرز را و نافع است مغص و عرق النسا و دیر هضم و استسقا و
نهش هوام و بسته شدن طمث را.   نافع است زکام و سرفه و نزله و کیموس خام را و نفخ
و نفخ معده را اجزا چهار است اوزان دوازده درخم. مصاف و دو درخم فلفل درخم ابرسانتن در
خمیات شبت سه درخم بلغور کنند و در خرقه بسته در یکقسط عصیر کنند شربت یکقوانوس در تموز
سه روز گذشته صاف کنند.   نافع است بطلان هضم و فساد غذا و کسیکه طعام را قی کند
و کسیکه کیموس غلیظ در شکمش بسته شده باشد یا در معده آن و زایل میکند فساد لون و سوء القنیه
و سپرز و استسقا و یرقان و عسر البول را و مغص و نفخ و اسهال و دوار و نافض کهنه و حمیات سخت را و دور از حیض
سکند و واجب است که استعمال کنند در حمیات و قروح باطنی و مضر است بعصب و افضل بعه که کهنه است صبر
بیاز عنصل منقی ده من عصیر مایق یک درق در ظرف کنند و سرش ببندند و شش ماه بنهند پس صاف
کنند و در ظرف دیگر بریزند و بعضی در آفتاب خشک میکنند و نرم میکوبند و یکقسط آن را در لبت قسط عصیر
مایق تازه میاندازند و سه ماه میگذارند پس صاف میکنند و در ظرف دیگر نموده نگه میدارند و قومی تازه
آن را گرفته مانند شلجم پاره پاره کرده و دو برابر آن در شراب اندرخته در آفتاب مینهند پس صاف میکنند
قابض و مقوی معده و نافع است از مواد که بریزد در آن و در شکم و قروح باطنی

باطنی و سیلان طمث و سیاه کننده موی است   بگیرند دانه انار ترش و سیب پژمرده را بکوبند و شیره آن بگیرند
و در ظرف کنند و بعضی میپزند تا ثلث بماند و قومی خشک میکنند و میکوبند و با آب و شراب کهنه میجوشانند
و عصاره پس را میگیرند.   نافع است درد گرده و مثانه و پهلو و رعاف خونی و سرفه و فسوخ
و ذو در رض و اسهال البطن را.   ملیلقا نوس هفتاد درخم در عصیر ریزند و شش ماه بنهند
نافع است استسقا و کبود و ماند که را و پاک میکند از زنان خون نفاس را بعد از ولادت   خیشش مادرزی
دکل و ورق آن را در وقت بیش کوفته و بیخته در هر دوازده درخم یک کوز عصیر ریخته سکنه دو ماه بگذارند
پس صاف کنند و بردارند که مجرب است   در علی و ترکیب مانند مازریون است   بنفخ
نون و کسر موحده و سکون تحتانیه و فتح خا معجمه و سکون ها پرچه از او نه خشک خورده شود که باشد مقدار آن
بلکه   بفتح نون و سکون حا مهمله مگس عسل است   بضم نون با خا معجمه و الف و فتح لام و سکون
ها سبوس است.   منضج بلغم و غذا و منبهی و مقوی ابدان ضعیف و محلل ریاح و امراض بلغمی و سوداوی را
باردی چون فالج و لقوه و مالیخولیا و گرده و مثانه و مضر صفراوی مزاج مصلحش سکنجبین است با گوشت و بو گوشت
بپزند   نخود را جوش دهند و روغن بادام و نمک را اضافه سازند و اندک پیاز و زیره و فلفل با آن بیامیزند
با گوشت   نخود سفید صد و شصت مثقال در آب با گوشت چوجه مرغ یا گوشت بره بجوشانند
تا وقتیکه نخود مهرا شود و فرو آورند و مرغ را از نخود جدا سازند و باید نخود درست باشد و غیر مقشر و اگر مقدار
بیست مثقال برنج پاکیزه داخل سازند و اندک بپزند که گوشت بپزد و برنج بگدازد و نیم مثقال زعفران سوده
و پنج مثقال دارچینی درست داخل کنند و اندک نمک صواب باشد و اگر خواهند با نان خمیر بخورند و افعال آب
نخود آب چهار روز است و اکثرش دوازده روز است   بفتح نون و سکون دال مهمله بفارسی گشته بکسر
کاف فارسی و سکون شین معجمه و فتح فوقانی بکاف بوی خوش مانند که از غالیه بهتر و نافعتر و خوشبوتر است
بجمیع افعال و خواص   عنبر اشهب شصت و پنج درم عود ورناقی پنجاه و پنج درم مشک تبتی ده درم کافور قیصوری
هفت مثقال   دیگر که دل را قوت دهد و خفقان را نافع باشد   صندل سفید بگلاب سوده و در سایه
خشک کرده و مایه عنبر هر یک پانزده مثقال عود قماری دو مثقال مشک و عنبر هر یک یکمثقال کوفته و بیخته بگدازند هشتاد

مثقال نبات بقوام آورند و بیامیزند و بر روی سنگ ریخته بکار برند یا با نبات کوفته بگلاب سرشته
مخلوط نموده فلولهات زنند ... طبع آن گرم و تر است و صحاب گدو و با خصلت راث است باشد و داده را
بیفزاید و در اصحاب مزاج گرم خشک تشنگی آورد و معده گرم را مضر باشد مصلحش حموضات است ... در شوربا
پخته مغز تخم هم بر نسبت بازدتی و سفیدی کرده بده بگیند و زند و پسته و بادام مقشر نیز داخل کنند و بعضی برنج را
با آب گوشت پخته و بر طبق کرده بالای برنج بچینند تا برنج پنهان شود ... و باد را قوت دهد و محمد نعوظ آید
میکنند زردک تبرین را چوب میانه آس را در آرند و قلیه کنند و با روغن بریان نمایند و بر بالای پلاو
نهند و با گوشت و پلاو بخورند و بعضی زیره تر میکنند و در وقتی که برنج را صاف میکنند بآن مخلوط میکنند
و دم میدهند و گوشت بخیز را بران گذاشته میخورند ... بدستور اهل هند که لذیذ و لطیف میشود
گوشت و برنج یکه یک طل روغن بهفت استار بوزن سنگ تبریز دارچینی قرنفل هیل یکه یک مثقال فلفل
ربع مثقال پیاز پنجاه مثقال زنجبیل تر و کشنیز خشک یکه سه مثقال بیضه مرغ پنجه دو اسفناج چهل و پنج
مثقال جوز پنجاه مثقال نخود سبز خام سیر مثقال زیره یک مثقال نمک بقدر مناسب گوشت را پارچه پارچه کنند و در روغن و پیاز
و زنجبیل و کشنیز و نمک بخیزند ... پس گوشت را جدا کنند با قرنفل و در روغن دم دهند و برنج را در آب
نیم جوش نموده در شوربا کنند و در دیگچه زیره انداخته و گوشت ادویه دار را بر بالای برنج نهاده و
زردک و نخود را نیز بر بالای برنج گذاشته دم دهند و اسفناج را در روغن و نمک دو پیازه کرده در
طبق و دو پیازه ته بته بیضها را بر زیر اسفناج بندند و بر آتش نهند چون بیضه پخته شود اندکی آب از پیاز داده
سابیده بران ریزند و برداشته و زرکسی را بر روی پلاو گذارند ... بکسر نون با زاء معجمه و الف سخت لاغر
و آنچه دران چربی نباشد ... بفتح نون و ضم سین مهمله و سکون واو چیزها که بریزند در چشم و بینی
و بضم نون دور شدن گوشت بن دندان را گویند ... بغین معجمه بمعنی و وزن مذکور ... بفتح نون
و کسر سین مهمله و سکون تحتانی عسل گداخته که از موم جدا شده باشد و گوشت که بتوابل پخته باشند
بفتح نون و کسر شین معجمه بر وزن نسیل گوشت بتوابل پخته ... بفتح نون و ضم شین معجمه و
سکون واو چیزی که بریزند در بینی و دهان ... بفتح نون و سکون شین معجمه بوییدن و نشوق آنچه به بینی

بر بینی کشند و فرق بین النشوق و السعوط آنست که سعوط را به بینی میچکانند خواه آب باشد و خواه روغن
و نشوق را به بینی بالا میکشند ... که تقویت دل و رفع خفقان نماید و غشی را زایل سازد ... آب مورد
صندل سفید گلاب نیم که کافور دو جو و جهت چرک و جراحت بینی بوده خشک را نرم سایند
با شراب استنشاق نمایند و بجهت رفع چرک قدری انزروت اضافه کنند ... که شقیقه را زایل سازد
زعفران و پنج نبات سفید الخبر مساوی بسایند و نشوق سازند ... بفتح نون و ضم صاد مهمله
و سکون واو و حاء مهمله مجهول پاک و صاف و راست و عسل خالص ... بر وزن نضوح و بضاد معجمه
نوعی است از خوشبوی ... بضم نون و سکون ضاد معجمه و جیم مجهول استیلای طبیعت است بر ماده و آماده
ساختن برای دفع کردن ماده ... بفتح نون و کسر ضاد معجمه و سکون تحتانی و جیم مجهول محکم و پخته
[illegible] بر وزن کباب و ضنیده جوهر ضاد معجمه و بهر دو لغت آب شیرانگ [illegible] بفتح نون
و ضم طاء مهمله و سکون واو و آب که دران دارو بجوشانند و بر سر ریزند و گویند که نطولات آبهای گرم
است که دران سبزی پخته باشند و از بالا به بدن می ریزند و در آن می نشینند و بخارات خود را میدارند
و نیز اطلاق میکنند بر پارچهای تری که در آب مطبوخ دواها تر کرده بر عضوی نهند و آبزن [illegible]
و بابونه [illegible] ادویه است قوتش تا دوازده ساعت [illegible]
قروح رحم و سیلان رحم و بستر را زایل کند و همچنین قروح شرج و بستر [illegible] بیرون
آمدن آن را و استعمال بخار او انواع بواسیر را نفع کند و مقعد بیرون آمده را بجای آورد و چون
بسیار تکرار کنند بواسیر را بر طرف کند ... بگیرند برگ مورد هر قدر که خواهند بجوشانند تا مهرا شود پس
در آن جلوس سازند ... که ابهر و فراموشی و [illegible] را نافع است اجزاء شمس ... کله و پاچه بابونه
اکلیل الملک حلبه شبت یکه یک کف ... که افراط حیض را باز دارد اجزاء ده جوز سرو و چون نطول
نمایند قرص کهربا با رب مورد بنوشند ... گل سرخ برگ مورد یکه ده درم شب یمانی مازو گلنار نیمکوفته
یکه پنج درم پوست انار جوز السرو جز مازج نیمکوفته یکه سه درم اقاقیا ده درم همه را کوفته و جوشانیده
نطول نمایند ... که نافع است تحلیل مواد بارده را و تقویت اعضا کند ... برنجاسف گل بابونه جاشا

افسنتین مرزنجوش اسطوخودوس شکوفه شبت عصفر جعده خشک اکلیل الملک نطراسالیون تخم حنظل جو کاسنی
کمافیطوس دار شیشعان سیسنبر بودنه بدستور نطول کنند و اگر مجموع یافت نشود بعضی آن اکتفا نمایند
که ترطیب اعضا و رفع بیخوابی و صداع حاره کند. بنفشه برگ بید خباری آرد جو خیار تازه
کدوی تازه در آب بپزند تا مهرا گردد و آنگاه عضو را بخار آن داشته باب آن عضو را بشویند و ثفل را
بمالند حیض ابدخن اجبعی است پرسیاوشان کاکونه نمام سداب بوی مادران قنطوریون پودنه دشتی مر خروج منعقد از ناحیه
ابجر اسپست. گل انار پوست انار بلوط مورد تر گل سرخ مازو هر کدام قدری نیم کوفته بجوشانند و در آن نشینند سرم ماند با جوشاند
اجزا هشت است. بنفشه تخم کاهو بکند خدرم پوست خشخاش گل سرخ و نیلوفر تراشه کدوی تر بابونه بکند ادرم
کشنیز خدرم همه را در چمن آب بجوشانند تا به نیمه آید بسر را بخار آن دهند و بهار را شیر گرم بر سر ریزند
دیگر که سرسام گرم را سود دارد. بنفشه و نیلوفر بکند دو درم بابونه بکند درم در آفتاب بجوشانند و سر را از
بسته دارند که بخاران بر نیاید و چون پخته شود دیگر در زد بجبان و بنهند تا حرارت دیگر کمتر شود و سر تا
بهنس روی بخار دارند تا بقیه به دماغ مریض برآید و آن آب را با قدری روغن گل آمیخته اندک اندک
سر ریزند. که سرسام صفرا و برا نافع باشد و خواب آورد و خشکی دماغ را زایل سازد. بنفشه
برگ کاهو و کشنیز سبز دو مقشر و پوست خشخاش و برگ بید و بابونه هم جزو باطبخ که کو نفسد جوشانند
بر طهر دکه زیر زند. که سرسام و اقسام مالیخولیا را سود دهد است اجزا دوازده است. بنفشه نیلوفر
گل خطمی شاهسفرم کشک جو برگ بید گل سرخ برگ کاهو بابونه برگ مورد و برگ عنب الثعلب بکند یک کف
در سنبو بجوشانند و بخار آن به دماغ بگیرند و آتش را اندک بر سر بریزند نطول که سنگ گرده و مثانه را بیرون
آورد و بول براند اجزا هفده است. بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی سفید خشک بکند ده درم پوست
خربزه خشک پرسیاوشان حب القلقل بکند هفت درم اصل السوس اشنان بیخ بادیان بکند خدرم
کاکنج و حلبه بکند چهار درم بنفشه و برنجاسف بکند دو درم دو فو و برگ نیلوفر بکند ده درم در ده من آب بجوشانند
تا به نیمه آید در آن نشینند و چون برآیند سه قطره روغن عقرب در احلیل بچکانند. دیگر که همان
نفع کند اجزا دوازده جزو است. بابونه گل سرخ اکلیل الملک خطمی خشک بکند ده درم حلبه بادیان

بادیان نمام سداب بکند سه درم شبت مرزنجوش خباری پرسیاوشان بکند چهار درم بدستور مذکور
معمول دارند در حمام یا خانه. دیگر که همان عمل کند و لیکن بسیار قوی الفعل و سریع الاثر است اجزا شش
جزو است. بابونه و دمنه ترکه نمام مرزنجوش برگ کلم سرگین کبوتر همه را جوشانیده در آن نشینند
و ثفل آن را بر عانه و ناف و حوالی ناف بگذارند. دیگر که همان نفع کند اجزا چهارده جزو است دمنه
ترکه ورق ترب و شبت و سداب و فودنه و برنجاسف و سنبل و مرزنجوش و نمام و خطمی و شلغم و بابونه
و شبت و کلم بکند قدری بجوشانند تا نرم شود و در آب آن نشینند و ثفل آن را بر عانه ضماد سازند
دیگر که همان فایده بخشد اجزا ده جزو است. پرسیاوشان خطمی خشک برگ ترب و قلت و کلم و
خباری و برگ شلغم و شبت و بوی مادران علاج از سهم نطول سازند. که صداع بارد را برطرف کند
اجزا هفت است. بابونه اکلیل الملک نمام مرزنجوش صعتر ورق غار برنجاسف با تویه جوشانیده سر را
بخار آن دهند و آب آن را در آفتاب کرده شیر گرم کم کم بر سر ریزند. که صداع حار را زایل کند و خواب
را بر طرف سازد اجزا یازده جزو است. بنفشه جو نیمکوب بذر قطونا و خرفه و پوست خشخاش و گل خشخاش
و بیخ لفاح و تخم خطمی و کدو و کاهو و برگ بید و گل سرخ با تویه. که صداع بحری را نافع باشد اجزا
هشت جزو است. بابونه اکلیل الملک برگ کرفس تخم بادیان و زیره و مرزنگوش و صعتر و شبت
جوشانیده بدستور عمل نمایند. که صداع سوداوی را سود دارد اجزا هشت است. بنفشه نیلوفر اکلیل
الملک بابونه سوس کشکوش ذج و ثفل جوشانیده بدستور معمول دارند. که کرانی گوش کم از
عقب مسهل افتد و سبب آن بخارات باشد سود دارد اجزا نه جزو است. بابونه اکلیل الملک قیصوم بکند
ده درم نمام مرزنجوش اذخر پوست بیخ بادیان و کبر و گل سرخ بکند خدرم در ده من آب بجوشانند تا به
من آید پس سر و گوش را بخار آن دارند و بر سر ریزند و بدستور مکرر همکنند تا صحت روی دهد. که
محافظت چنین کند اجزا هفت است. گل سرخ هفت درم گلنار جوز ماذج بکند خدرم برگ مورد چهار درم
شب یمانی پوست انار مازو بکند سه درم نیمکوب ساخته بجوشانند تا آتش به نیمه آید پس نطول سازند
که سکوت را سود دارد و نافع باشد چون بر سر و مهره‌های پشت بریزند اجزا ده جزو است. شیح جیلی

و در کاو شبت و مرزنجوش و برگ ترنج و صعتر و اکلیل الملک و بابونه و سداب و حاشا هر یک قدری که زنان
آبله که در بدن باشد ببرد اجزا هفت است گل سرخ هفت درم بنفشه نیلوفر صندلین هر دو تخم کاهو کاسنی
هر یک چهار درم و هفت من آب بجوشانند تا سه من آید بپالایند و چون از حمام بیرون آیند بر اعضا ریزند
که سده بینی را بگشاید اجزا سه جزو است لادن چوب گز شونیز بجوشانند و سر را بخار آن دارند
و بهتر آنجا بدست بدستوری که مذکور شد و در ظروف دهن فروخ فعل کار کند و سبوس گندم را چون در سرکه
بجوشانند و سر را بخار آن دارند نافع باشد بکسر نون با عین مهمله و الف کو سغدان و کاوان ماده
بفتح نون و ضم فا و سکون واو و خاء معجمه مجهول دارو با خشک با مایع که در بینی یا حلق دمند
که بیهوشی آورد اجزا چهار است جوز ماثل افیون عصاره کاهو زعفران که خناق را
نافع باشد اجزا شش است سورنجان مصری دوازده درم شب یمانی گلنار هر یک شش درم قشور رمان شش درم
پوست انار و مازو هر یک دو درم کوفته و بیخته با انبوبه نفوخ کنند دیگر که همان نفع دارد اجزایش دوازده
جزو است مازو گل سرخ عدس سماق گلنار گز مازو فوفل نبات هر یک جزو فافله کبابه طباشیر هر یک
نیم جزو زعفران ربع جزو که سبل بازایل کند بعد از تنقیه اجزا سه جزو است کندش قصب
الذریره گل سرخ بالسویه بمقدار بندانگ نفوخ کنند که رعاف را باز دارد اجزا چهار جزو است
پوست بیضه مرغ سوخته گلنار مازو کندر بالسویه دیگر که رعاف را قطع کند اجزا چهار است
گلنار صمغ عربی کندر عنزروت بالسویه دیگر که رعاف را ببندد اجزایش شش جزو است
مازو سبز و سورنج شب یمانی نشاسته صمغ عربی کندر عنزروت دیگر که درین باب مجرب
است اجزا هشت است شب یمانی قلقطار قلقدیس شاخ گوزن سوخته ورق محرق کاغذ سوخته
مازو سوخته کافور بالسویه دیگر که همان حکم کند اجزا چهار است مازوی سوخته در سرکه
انداخته و خشک کرده زاج و قلقطار محرق و کندر مساوی که کندش بینی را ببرد اجزا شش است
قصب الذریره گل نسرین هر یک یکدرم سعد کوفی سنبل هر یک چهار درم برگ مورد نیم درم که درین باب مجرب
اجزا هشت است زعفران افیون هر یک دو حبه زاج کاغذ سوخته مازوی سوخته اقاقیا گلنار زاج

زاج محرق هر یک قدری کوفته و بیخته و سرشته با افیون و زعفران بیامیزند و در بینی دمند دیگر که بینی را
بر طرف سازد اجزا سه جزو است زاک و مشک و فلفل اجزا برابر بکوبند که مسکوت را بهوش
آورد کندش خربق سفید هر دو برابر بسایند که مصروع را نافع باشد اجزا هفت است
تخم حنظل قثاء الحمار نوشادر شونیز کندس فلفل اسطوخودوس زراوند سیاه بکوبند نافع است
درد حلق و خوانیق را اجزا هفت است شبه یک درم طباشیر ده درم گل سرخ سه درم زعفران یکدرم
نبات چهار درم هیل نیم درم کافور دو دانگ درهم بکوبند و در حلق نفوخ سازند بضم نون
و ضم قاف و سکون واو و در لغت اول و فتح نون و کسر قاف و سکون تحتانی در لغت ثانی شربتها
است که در آن چیزها خوب بنیده باشند و شراب و میویز و ماست و شیر خالص که کرده بنوشند و در عرف
اطبا خوب بنده که جوشانیده و صاف نموده بیاشامند و تولش بعد از هشت ساعت ضعیف میشود مگر نقوع
صبر و هلیله که تا متعفن و متغیر نشود توان آشامید نافع است ضعف دل را که از سوء
مزاج گرم باشد و مقوی معده باشد و مقوی و مفرح است اجزا هفده جزو است شربتش دو اوقیه سیب
شیرین سه صد دانه گل سرخ نعناع تازه برگ مورد هر یک بیست درم دارچینی قرنفل عود هر یک دو درم
همچنین هر یک پنج درم گاوزبان بادرنجبویه سنبل الطیب هر یک هفت درم مصطکی زعفران هر یک سه درم مشک دو
درم عنبر اشهب یکدرم گلاب خالص یکمن سیب را مقشر کنند پس منفرد اجزای بکوفته را بگلاب بیاز
در دو من آب و یکمن گلاب بقرب نهند و بطریق گلاب عرق کشند و مشک و عنبر و زعفران و مصطکی در
ظرفی که عرق در آن میچکد ما در سرکه ته تعبیه کنند که مجرور سرد مزاج را موافق باشد و ضعف دل
و دماغ و جگر را سود دارد اجزا پانزده جزو است بغیر عرق سیب شیرین رسیده سه صد عدد پاک
کنند از پوست و دانه همچنین گل سرخ صندلین گشنیز خشک هر یک ده درم برگ مورد پانزده درم
ابریشم خام سفید گل گاوزبان کاسنی نیلوفر هر یک هفت درم زعفران سه درم مشک و عنبر هر یک یکدرم
گلاب و عرق بیدمشک هر یک یکمن آب خالص و دهن بهاند سنو عرق کشند صفرا را
ساکن گرداند و حرارت را بنشاند اجزا هفت است عناب و زرد آلو هر یک پانزده عدد آلوی سیاه

خورند و بهتر آنست که با گوشت بره و گندم پاک کرده بپزند طبعش گرم و تر است و معتدل ترین غذا ها است
بدن انسان را خصوصاً معتدل المزاج را جید الهضم و کثیر الغذا باشد البته و تولد کند از آن خون قوام دار
شکسته باشد و نیز اگر فربهی بدن خواهد و نیز التقویت دهد لاسیما که شیر لخته باشند خصوصاً اصحاب کد و ریاضت را
نفع بسیار دهد و هم نفع بسیار کند در اوقات سرد و بدان قلیل الطبع و ضعیف المزاج اما دیر هضم شود و
معده ضعیف را ضرر کند و مداومت آن فضول بسیار تولد کند و سنگ مثانه و ریگ که در آمده است
نماید و در بعضی بیماریهای شدید و وجع مفاصل و جراحات و اورام و سده ها و دیدان شکم و آنچه با برنج بپزند غذا را
کمتر دهد و سریع الهضم باشد و سینه و شُشش را صالح باشد و در باه بیفزاید و دهن نیز خصوصاً که با توابل گرم
پخته باشند و اما زیره ملطف و محلل با هر سه و کمونی و فانیذ و مانند آن در خل سازند پس این اشیا مصلح آن
تونقدشه هریسه عصفور باه را قوت دهد و گرده و مثانه را نافع باشد و اگر مداومت کنند جهت نعوظ
محتاج بدوای این علت نشود هر که در هفته دو بار بیشتر بخورد بگیرند گندم و نخود و لوبیا و باقلا هر
چهار مقشر با نسوبه گوشت گنجشک برابر همه اول گوشت را بپزند پس حبوب را جدا انگاه در خل هم کرده
بپزند و کفچه بزنند تا گوشت مهرا شود بلکه آب شود و اگر رقیق تر خواهند ترنجبین را پاک کنند و بقوام آورند
و در آخر با قدری دارچینی و قلیل زعفران مخلوط سازند دیگر که مجرد را نفع کند گوشت کبوتر بچه و ماهی
تازه و گندم مقشر و لوبیا و نخود و باقلا همه مساوی و عوض آب شیر کنند و بدستور اول بپزند بفتح ها
با لام و الف و موحده گوشت یخنی را گویند بفتح ها با لام و الف صنعتی است که از گوشت گوساله و بره میسازند
که در آب و نمک می پزند و بعد از آن بر می آرند و در جای پاک میگذارند تا آنکه آبهایش بتمام بچکد بعد از آن
در سرکه می اندازند و در آن گوشت و داروهای گرم خوشبو را اگر با بقولات بجوشانند و قسم از بقولات بقول یابان
نوعی از قریس خواهد بود در رسم مربا کردنت در باب مربیات و در فصل موحده دانسته
باب اینها یاقوت عبارتست از معجونی که تقویت اعضا رئیسه کند و کنایت است از ترکیبی که در آن
یاقوت باشد با بعضی جواهر دیگر و طریق ترتیب چنانست که آنچه یاقوت است در بوته کرده بآتش برند تا خوب
سرخ شود انگاه در گلاب باید مثل سرد کنند تا تفتیت یابد پس کوفته و بیخته در مسحق سماق با گلاب باید مثل

باید مشک بسایند تا مثل غبار شود و هیچگونه درشتی در آن نماند چنانچه در دندان محسوس نشود و بر پشت
ناخن چون بهم سایند ناخن محشی شود و چون در آب ریزند ته نشیند و عقیق و یشب را نیز همچنین
و باقی جواهرات را چون زمرد و لعل و مروارید و بسد و کهربا را جبان کوفته و بیخته بدستور یاقوت بسایند
که هر چه بیشتر سایید شود نفع بیشتر کند و ترکیب نیکوتر آید اما حجر ارمنی و لاجورد را نحویکه در مقدمه مذکور شد
بشویند و بعد از شستن بسایند و عنبر را بهتر آنست که با زعفران که مناسبت بحال آن ترکیب داشته باشد
خوب حل شود پس در عسل یا نبات مقوم مخلوط ساخته بر آتش نهند تا همه یکی شود و بعد از آن دارو ها بطریق معهود
بریزند یا نبات و شیره قند یا عسل هر کدام که باشد در شیشه زاد در دیگ پر آب نهند یا قدری کاه جو در آن دیگ
ریزند تا بحرارت آب عنبر در آن حل شود و بردارند و با شیره مقوم خوب ممزوج سازند اما مشک را با بسیار
در آخر همه دارو ها کم میریزند و بر هم میزنند تا همه اجزا برسد و ابریشم را بعضی میسوزانند و قومی مقرض میکنند
احراقش خالی از تعفنی نیست از ضعف و بو سنی نیز باشد و مقرضش موافق خواهش ساییده نمیشود و اگر اول بسیار
ریزه کنند و انگاه با جواهر بسایند تا دعای خاطر ساییده میشود و نمیابد و اگر بدستور عنبر حل کنند بهتر باشد
و چه وار باید که نفیس باشد برنگ مثل آن از آب بیند بر روی سنگ با گلاب همچنین صندلین را با گلاب بسایند
و بر دارند و خشک کنند و بشنه باید که معری سفید مطیب معطر باشد و آنچه در شام و ایران دهند و در ستان هم بر
بکار نمی آید از کرفه اندک آب در آن باشد تا کوفته شود و طباشیر را بگلاب مانند جواهر بسایند و همچنین مرجان
را بقدر آتش برند که متعفن نشود و باید شسته و پاک و پاکیزه شده و بدبو نباشد اگر زر و سیم محلول باشد بحاله
با جواهر داخل کنند و باید زعفران سیر ریشه انتخاب نمایند و بعد از سحق تام در خل قند یا نبات مقوم سازند قبل
از دخول ادویه دیگر و بسیار بر هم زنند تا شیره مذکور رنگین شود اما ورق طلا و نقره در آخر و ورق در تنبند ازند
و بر هم میزنند تا اثری از آن نماند و نیلوفر زرد بسیار خوشبوی گرمانشاهی را گرفته که علاف و تخم باشد و
کشنیز خشک را اول در ظرف ریخته و سنگ بدست گرفته بر آن بمالند تا پوستش جدا شود پس قشر آن را باد دهند و
مغزش را داخل ترکیب سازند و هر جا که آمده باشد مراد آمله بزرگ است که مدبر کرده باشند پس آن را هیکوبند و همچنین
بابت قدری گلاب با آتش بسیار نرم که بجوش مهرا شود و از پشت غربال موئین بگذرانند و ریشه آن را بگیرند و کافور را بعد از سحق

کنند کشیشه

بلیغ بهنیره قند با گلاب در آخر ادویه داخل معجون میکنند و تخم گل که زر ورد نامند عبارت است از آن زرد میان
گل است آن را کوفته در سایه خشک میکنند و در طبله محفوظ میگذارند و وقت حاجت استعمال میکنند
و باید ادویه را باهم نکوبند مگر حبوب را و جوزبوا و بسباسه را باهم اگر بکوبند و بعضی اطبا آن را و عنبر از زنخ و دارچینی دیگر
فقط جایز نداشته و در تصفیه ترنجبین سعی بلیغ نمایند بلکه اول با گرم حل نموده خار و خاشاک آن را که فته بگذارند تا
بگذارند تا اجزای ارضی آن ته نشیند صاف کنند و بقوام آورند و عسل نبات را با قند و عسل یکی کرده در دیگ سنگی یا طلا
یا نقره مس قلعی دار کرده بقوام آورند و در ظرف طلا یا نقره یا چینی کنند و بعد از دو سه روز تا یک ماه در چینی و بعضی کمتر گفته اند
هر روز سر ظرف را باز میکنند تا بخار آن بر آید و بعد از آن محکم بسته در انبار جو می نهند و بعد از دو ماه بر آورند و این
اتفاق جمهور اطباست اما در حالت ضرورت جایز است هر گاه همان روز ترکیب احتیاج افتد و قوت مفرحات
از چهار سال تا پنج سال است و اگر در ظرف چینی یا طلا یا نقره محکم نگه دارند تا ده دوازده سال و بیشتر حکم میکنند
و زمان ادرکش نزد حاجت دادن هر وقت که خواهند و اقلا چهل روز و اکثر از دو ماه تا شش ماه و قدر شربتش
از بعضی نیم درم تا یک درم و از بعضی از آن دو درم تا دو مثقال بدو دفعه والله اعلم   از بعضی متاخرین
با منفعت ضعف قوی و خفقان و امراض سوداوی و آنچه از حرارت باشد اجزایش بیست پنج جزو است بغیر ربوب
و وزنش شصت و پنج درم و نیم مزاجش سرد است و خشک در اول درجه دوم شربتش یک مثقال صندل مقاصیری
پنج درم طباشیر عصاره زرشک لؤلؤ مرجان گل سرخ گل مختوم تخم کاسنی مغز تخم خیار و کدو و خشخاش و کاهو
هر یک سه درم خشب الکادی گل نیلوفر یشب سبز حجر لاجورد مغسول عقیق کهربا کشنیز خشک پوست ترنج ربوبه چینی
عود هندی هر یک دو درم یاقوت کافور یا حجر هر یک دو مثقال ابریشم مقرض یک مثقال رب سیب و به و انار هر یک
سی درم شکر طبرزد صد درم اجزا را بدستور معهود کوفته و بیخته و سائیده بعسل بقدر کفایت سرشته
دیگر اجزایش بیست هفت جزو است و وزنش صد درم مزاجش سرد است در ثلث درجه اول خشک در یک درجه ثلث
شربتش یک مثقال خشخاش سفید طباشیر گل سرخ هر یک ده درم بذر القثا و بذر القرع و بذر البطیخ و کشنیز و تخم کاهو
و عصاره زرشک و گل ارمنی و کثیرا و لسان الثور هر یک پنج درم نقره یک مثقال صندل سفید لؤلؤ بسد کهربا
هر یک سه درم بادرنجبویه بهمنین درونج ابریشم خام پوست بیرون پسته هر یک دو درم فرنجمشک عود هندی هر یک مثقال

یک مثقال یاقوت سرخ ربع مثقال کافور نیم مثقال زعفران نیم درم بشراب سیب سرشته [illegible] نافع است
جهت امراض سوداوی هر گاه از سردی باشد و سوء مزاج است اقسام و بو دنگ و جنون و وحشت و خفقان با هیجان
از حرارت و برودت باشد اجزایش هفت جزو است وزنش نود و نه درم و نیم تخمینا مزاجش گرم است
در سه ربع درجه خشک است قریب یک درجه و نیم قوتش هر گاه در ظرف طلا یا نقره یا چینی باشد تا ده دوازده سال
و اکثر در بلاد بارده زمان ادرکش بعد از شش ماه شربتش یک مثقال تا دو مثقال کاوزبان بادرنجبویه بذر
فرنجمشک بهمنین هر یک هفت درم دارچینی کشنیز خشک طباشیر کهربا بسد عود هندی ابریشم خام لؤلؤ هر یک سه درم و نیم
زعفران یک مثقال قرنفل قرنفل زرنب هر یک دو درم زرنباد درونج هر یک سه درم طلا نقره یاقوت سرخ مشک
هر یک نیم مثقال کبابه قاقله هر یک سه درم آمله در شراب خوب خیسانیده و خشک کرده در رب به بیست درم گل سرخ
پنج درم براده صندل سفید سه درم ادویه را نرم سائیده و جواهر را بدستور معهود صلایه کرده با نیم رطل عسل
بلیله کابلی مربا و جلاب که بقوام عسل باشد باید یکمن و نیم باشد که با آب سیب و گلاب بقوام آورده باشند ادویه
را بدان سرشته [illegible] کرم از اول اجزایش نوزده جزو است وزنش یکصد و دو درم و یک دانگ و نیم
مزاجش گرم است و خشک در درجه دوم ربع شربتش تا دو درم [illegible] قرفه قرنفل دارچینی سنبل الطیب فرنجمشک
درونج هر یک ده درم زرنباد کبابه قاقله هر یک پنج درم تا [illegible] عود غار سادج هر یک سه درم زعفران مصطکی
هر یک یک مثقال عنبر اشهب یک مثقال مشک نیم مثقال ورق طلا ربع مثقال آمله که در آب مویز بدستور معهود
ده درم ادویه را نرم کوفته و بیخته بعسل هلیله مربا بقدر کفایت سرشته [illegible] اجزایش دو و جزو است
وزنش نود و دو درم مزاجش گرم است قریب بنصف درجه خشک است در اول درجه دوم شربتش یک درم
مروارید دو درم کهربا یک درم بسد یاقوت رمانی لعل اکشری حجر یشب حجر لاجورد هر یک دو درم طلای محلول
جدوار زعفران ریوند چینی هر یک یک مثقال صندلین بهمن سفید خرفه و کاسنی و گاوزبان خشخاش سفید
تخم کاهو پوست ترنج هر یک سه درم آمله مقشر کشنیز خشک پوست بیرون پسته عنبر اشهب عود قماری هر یک نیم درم
زرشک بیدانه نیم مثقال طباشیر ورق گل سرخ هر یک چهار درم درونج عقرب مشک خالص هر یک یک مثقال مصطکی مثله
عرق بیدمشک و گاوزبان و گلاب هر یک پنجاه درم رب سیب و آب به هر یک بیست درم نبات یکمن با عرقهای مذکور

غذب یمن غسل بسفید مصفی نیم من نبات را در عرق بات بگدازند و بجوش و آب میوه بقوام آورند و ادویه مسحوقه مقوله را بدان بسرشند یاسمن د با صداع بلغمی را نافع باشد و فالج و لقوه و عرق النسا را سود مند باشد

ص ورق گل یاسمن سفید یکمن قند سفید دومن قند را بقوام آورند و ورق گل یاسمن را داخل آن کرده و بهم آمیخته بدستور گلقند چهل روز در آفتاب نهند بدرقند بسم الله و کثرة بچه و ظهور را نیز منفعت سنگ مثانه و ریگ گرده را نفع بلیغ میکند و فایده عظیم میدهد چنانچه درین باب صحیح ادویه با برابر نموده اند کردم مجربست اولا مریض را پرهیز فرمایند و خشخاش بر نخود و آب که نخود درست و بدرکاکیان نیمکوفته از گوشت مرغ یا کبوتر یا کبک یا دراج بخته باشند و اگر ممکن شود گوشت و شوربای گنجشک هم نزدیک تا بین مشهور است یا طراغولید لیس بفتح همزه و سکون طا مهمله با را مهمله و الف و ضم غین معجمه و سکون واو و کسر لام و سکون تحتانیه و کسر دال مهمله و سکون تحتانیه و ثانیه و ضم طا مهمله ثانیه و سکون سین مهمله و نزد بعض اطراغولید بطوس و نزد عرب عصفور الشوک و در عراق عرب زابط و در اصفهان سقاچی و در خراسان سوس لنک و صعوه مانند مرغکی خاکستری رنگ دم دراز بمقدار عصفوری اکثر در کنار انهار و آبهای ایستاده و در بعدادور ایام شتا بیشتر بجا نها می آید و چون می نشیند دم بر زمین میزند و صدا میکند و همچنین در وقت طیران صدا میکند و هرگز راست نمیتواند رفت بلکه پریدنش بفراز و نشیب است و اکثر غذایش خراطین است و شهرت دارد نزد مردم که در وقت خواب به پشت میخوابد که اگر آسمان بیفتد بپا بردارد و شب در جابهای خوابد و در کاریزها و جاههای آشیانه میکند زرد بسیار عجب است و تخلف نمیکند و همچنین زماد شش از زماد و عقارب بهتر و قوی تربست بخوردن و اگر ریگ از گرده در مجاری بول یا مجاری قضیب آن بند شده باشد قدری از زماد او را چون بر سر احلیل گذارند در کمتر از یکساعت بقوت جاذبه سنگ ریزه را بیرون می آورد و گوشت و شوربایش همچنین نافع است و سودمند سنگ و ریگ را بشکند و با بول بیرون آورد و هرگاه ممکن باشد که غذا گوشت سوس لنک دهند ادویا بدالله در چند روز شفای کامل می بخشد باذن الله تعالی و مقدار شربت از بدالله یکملعقه است تا بیست و پنج روز باید گرفتن ص بگیرند بچه چهار ساله را در اول رفت که انگور رنگ میزند بکشند و خون اول و آخر آنرا بگذارند تا برود و خون وسط آنرا در ظرف سنگ بگیرند و بعد از بسته شدن ریزه کنند و بر روی کاه نخود یا خربال در آفتاب بخشکانند و پارچه بر روی آن بپوشند و از گرد و غبار نیکو محافظت نمایند تا خشک شود پس در شیشه کرده نیکو محافظت نمایند و هنگام حاجت سائیده با دوای مذکوره با مناسبه بنوشند و از منافی مرض احتمال لازم دانند و اگر بعد از شرب آن نطولها سازند از ادویه مدره بدستوری که در نطولات گذشت در حمام یا خانه بهتر باشد و زودتر نفع دهد و ذراریح سوده بگدازانه یا پیشتر و مسکه مالیده و در آبزن نشسته بسیار قوی باشد و عروسک زود سنگ را پاره پاره کند اما احتیاط تمام دهند و آنمقدار خورده شود که ضرری بهم نرسد و مثانه را مجروح نکند و شاخ گوزن سوده بقدر برداشت طبیعت فایده عظیم کند و حب القلت را یک شب در آب نقوع کنند و علی الصباح القدر با جوبه بپزند تا حل شود و غذا نیز از آن بسازند دلیل کنند و کبوتر بچه را هر گاه بار دهن گنجد بعیر آب نمک بپزند و بخورند در حال اخراج سنگ مثانه کند و چون کبوتران را حب القلت و کاکیان تعلیف کنند و خونش اگر قدری هر روز نیم مثقال آنرا با نیم مثقال شکر طبرزد بیاشامند بسیار عمل کند

الحمد لله علی الاتمام و الصلوة و السلام علی خیر الانام و آله و اصحابه بررة الکرام و السلام با تمام رسید این نسخهٔ طبیهٔ صالحیه با مر زبدة الامراء العظام و عمدة الکبراء الفخام خفی از تعریف و مستغنی از توصیف از دست محب درویشان و از جان و دل خاک قدم ایشان ملا عوض بدل با عدم قابلیت محل در نهم رجب المرجب در سال هزار و صد هفتاد و چهار

اللهم اغفر لی و لمن نظر فیه بحرمت محمد و آله الطیبین الطاهرین آمین و رب العالمین